

# ۷۲ روایت از توسعه و عدالت آموزشی کودکان

مشروح سخنرانی‌ها و مقالات منتخب  
اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»  
(دانشگاه شریف، ۳ و ۴ آبان ۹۳)



سید محمد بطحایی  
مقصود فراستخواه  
شیوا دولت آبادی  
علینقی مشایخی  
محمدرضا واعظ مهدوی  
محسن رنانی گلنار مهران  
محمد امین قانع‌ی راد  
علی زرافشان  
محمدعلی نجفی  
سپیده کاوه  
احمد میدری

مهدی نویدادهم  
جواد صالحی اصفهانی  
علی الپیار  
حسین عبده تبریزی  
رضا کیانیان حسین راغفر  
احمد توکلی مسعود نیلی  
طهماسب مظاهری  
لیلا رشنوادی  
غلامعلی حدادعادل  
سونس باستانی  
سعید معیدفر

یاسر مولایی سید حمید پورمحمدی حسین حسین زاده بحرینی  
میثم هاشم خانی محمد حسین فرهنگی محمد اسماعیلی  
عبدالحسین نفیسی پویا علاءالدینی علی ربیعی  
مصطفی حسینی عباس آخوندی

مجید عینیان علی اصغر فانی  
اکبر کمیجانی محمد سعید اربابی  
میثم هاشم خانی و نفیسه هاشم خانی

لیلا ارشد  
احسان مردوخ روحانی داود سوری مهدی عسلی رضا صفر شالی  
مسعود غلامپور زهرا نژاد بهرام  
رخساره فضلی بهروز هادی نوزد احمد براهوئی نژاد محمدعلی اسماعیل زاده حسن زیبایی علی دینی ترکمانی

افسر افشار نادری علیرضا امیدوار غلامرضا غفاری حسین ایمانی جاجرمی حسین دهقان مرتضی نظری  
رحمت الله علی رحیمی سعید اسلامی بیدگلی

به نام او  
که دانا و توانا است



---

# ۷۲ روایت از توسعه و عدالت آموزشی کودکان

---

به اهتمام:

میثم هاشم‌فانی و نفیسه هاشم‌فانی



سرشناسه : هاشم خانی، میثم، ۱۳۶۱  
عنوان و نام پدید آور : ۷۲ روایت از توسعه و عدالت آموزشی کودکان/ به اهتمام میثم هاشم‌خانی و نفیسه هاشم‌خانی  
مشخصات نشر : تهران : ترمه، ۱۳۹۴.  
مشخصات ظاهری : ق، ۴۶۴ص. جدول، نمودار  
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۸-۵۲۰-۲  
وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
عنوان گسترده : هفتاد و دو روایت از توسعه و عدالت آموزشی کودکان.  
موضوع : آموزش و پرورش -- ایران  
موضوع : تحولات آموزشی -- ایران  
شناسه افزوده : هاشم‌خانی، نفیسه، ۱۳۶۸، پدیدآور، کارشناسی  
رده‌بندی کنگره : ۷/۱۳۹۴ هـ ۱۷ هـ / LA ۱۳۵۱  
رده‌بندی دیویی : ۳۷۰/۹۵۵  
شماره کتابشناسی ملی □ ۴۱۹۰۴۴۸



- ♦ نام کتاب: ۷۲ روایت از توسعه و عدالت آموزشی کودکان  
♦ به اهتمام: میثم هاشم‌خانی، نفیسه هاشم‌خانی  
♦ ویراستار: زهرا اعتضادی  
♦ صفحه آرایبی: انتشارات ترمه  
♦ طراح جلد: عباس یافتیان  
♦ نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۴  
♦ ناشر: انتشارات ترمه  
♦ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه  
♦ چاپ و صحافی: رسام-چاوش  
♦ قیمت: ۲۲۰,۰۰۰ ریال  
♦ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۸-۵۲۰-۲

آدرس ناشر: تهران- خ انقلاب- خ ۱۲ فروردین- پلاک ۲۸۶، طبقه دوم، واحد ۸

تلفن: ۶۶۹۶۱۷۶۹-۴-۶۶۹۶۱۸۰۴

دفتر فروش انتشارات ترمه و مرکز فروش شهرستان‌ها:

تهران- خ انقلاب- خ ۱۲ فروردین- پلاک ۲۸۶، طبقه اول، واحد ۴

تلفن: ۶۶۴۸۱۵۱۴-۶۶۹۵۷۰۲۱

فکس: ۶۶۹۵۷۱۲۰

برای اطلاع از نحوه خرید اینترنتی انتشارات ترمه به وبسایت ما به آدرس زیر مراجعه فرمایید.

www.termehbook.ir      Info @ termehbook.ir

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کل یا جزء، به هر صورت  
[چاپ، کپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی] بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است

## یک گام عملی برای توسعه و عدالت آموزشی کودکان

۱. کمیته دائمی همکاری‌های اقتصادی و تجاری سازمان همکاری اسلامی موسوم به «کومسک» یکی از کمیته‌های تخصصی سازمان همکاری اسلامی است.
۲. این کمیته یک کارگروه دارد به نام «سواد مالی». هم‌اکنون جمهوری اسلامی ایران و سازمان بورس و اوراق بهادار ریاست این کارگروه را بر عهده دارد.
۳. شرکت‌های بورسی (پذیرفته شده در بورس تهران و فرابورس) در سال ۹۴ حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان سود (EPS) داشتند.
۴. اگر این شرکت‌های سهامی عام، فقط یک درصد سود خود را در راستای ایفای نقش مسئولیت اجتماعی خود در قالب برنامه‌های کومسک برای توسعه «سواد مالی و سرمایه‌گذاری» در کشور هزینه کنند، سالانه مبلغی حدود ۶۰۰ میلیارد تومان می‌شود.
۵. این رقم می‌تواند با همکاری سازمان بورس، بورس‌ها، کانون‌های فعالین بازار سرمایه مانند: کانون کارگزاران بورس و اوراق بهادار، کانون نهادهای سرمایه‌گذاری ایران و کانون سهام عدالت و با محوریت دبیرخانه دائمی کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» صرف تولید محتوا و تدریس مفاهیم سرمایه‌گذاری، کارآفرینی و مالی به کودکان و نوجوانان در مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته کشور شود.
۶. به نظر حقیر دبیرخانه دائمی «توسعه و عدالت آموزشی» می‌تواند با مکاتبه و جلسه با نهادهای فوق این موج عظیم ملی را ایجاد کرده و شرکت‌های پذیرفته شده در بورس‌ها هم از آن حمایت خواهند کرد.

### حسین خزلی خرازی

مدیرعامل شرکت کارگزاری بانک کشاورزی (سهامی خاص)

عضو هیات مدیره شرکت بورس کالای ایران (سهامی عام) و تحلیلگر بازار سرمایه

## فقرزدایی آموزشی ۴ بُعدی

میثم هاشم‌خانی

پژوهشگر اقتصاد اجتماعی / دبیر اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»

توجه روزافزون به «سرمایه انسانی روی زمین» بجای «سرمایه فیزیکی زیرزمینی»، کلیدی‌ترین جنبه تکامل اقتصادی جهانی در یک قرن اخیر محسوب می‌شود.

این پدیده که مقارن با تغییر موتور محرکه تولید ثروت از «معادن» به «مغز انسان‌ها» رخ داده، در تلفیق با نگرشی انسان‌محور به مقوله «توسعه» که سطح توسعه‌یافتگی هر جامعه را براساس افزایش قابلیت‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تک‌تک انسان‌های آن جامعه می‌سنجد، باعث شده است که در دو دهه اخیر شاهد اضافه شدن یک عبارت کلیدی به دایره‌المعارف سیاست‌گذاری کلان کشورهای مختلف باشیم: «تدوین استراتژی کلان توسعه انسانی»

اکنون، در نیمه دهه دوم قرن ۲۱، اجماعی نسبی بین اقتصاددانان و جامعه‌شناسان و عالمان علوم سیاسی حاصل شده است که طراحی دقیق «استراتژی توسعه انسانی» و به بیان دیگر طراحی سیاست‌های کلان «توسعه کیفی جمعیت»، رکن اصلی توسعه پایدار و نیز عدالت اقتصادی و اجتماعی پایدار در هر کشور محسوب می‌شود.

اما در معماری «عدالت‌محور» استراتژی کلان توسعه انسانی هر کشور، بحث توسعه انسانی کودکان و نوجوانان، جایگاهی کلیدی دارد. برای مثال «داگلاس نورث» (نوبلیست اقتصاد ۱۹۹۳) معتقد است: «برای درک دورنمای توسعه اقتصادی-اجتماعی پایدار در یک کشور، به جای سر زدن به کارخانه‌ها (ظواهر کوتاه‌مدت توسعه)، سری به مدارس بزنید. اگر محیط مدارس شاداب بود و

برنامه آموزشی پویا برای خلاقیت، پرسشگری، کار جمعی و رشد مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی کودکان داشتند، توسعه‌یافتگی بلندمدت آن کشور تضمین است»

همچنین «جیمز هکمن» (برنده نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۰) پس از بررسی نتایج سیاست‌های متعدد فقرزدایی در ایالات متحده در چند دهه متوالی، این جمع‌بندی را ارائه می‌کند که: «در میان برنامه‌های متعدد توانمندسازی و فقرزدایی اجرا شده در ایالات متحده، کم‌فاسدترین و نیز پربازده‌ترین برنامه‌ها، برنامه‌هایی بوده‌اند که بر فقرزدایی آموزشی، فقرزدایی در حوزه سلامت و فقرزدایی در حوزه تغذیه در مدارس متمرکز بوده‌اند. سرمایه‌گذاری مناسب دولت‌ها در برنامه‌های توانمندسازی آموزشی کودکان و نوجوانان، شامل بسط مهارت‌های شناختی (Cognitive Skills) مانند ریاضیات و علوم و نیز مهارت‌های غیرشناختی (Non-Cognitive Skills) مانند مهارت‌های ارتباطی، مهارت‌های کار تیمی، مهارت خلاقیت و امثالهم، در بلندمدت باعث صرفه‌جویی محسوس در بودجه دولتی مربوط به فقرزدایی بزرگسالان و نیز بودجه دولتی مربوط به کنترل انواع ناهنجاری‌ها و جرایم اجتماعی می‌شود» [۱]

اما ساختار «فعلی» آموزش عمومی ما، چقدر به توازن‌بخشی توسعه انسانی در مناطق مختلف کشور - به‌عنوان مبنای کلیدی رفع عدم تعادل‌های منطقه‌ای اقتصادی و اجتماعی - کمک می‌کند؟ و در شرایطی که سیاست‌های مشوق افزایش فرزندآوری - به احتمال فراوان - بیشتر در استان‌های محروم‌تر کشور تاثیرگذار خواهند بود، آیا تدارک مناسبی برای پیشبرد «توسعه کیفیت جمعیت» در کنار «توسعه کمی جمعیت» تدارک دیده‌ایم؟

### فقر آماری، پایه فقر سیاست‌گذاری

«قدم صفر» برای طراحی یک چارچوب سیاست‌گذاری کلان مناسب جهت کاهش شکاف منطقه‌ای توسعه آموزشی کودکان و نوجوانان، چیست؟  
به نظر می‌رسد که «قدم صفر» در طراحی سیاست‌گذاری کلان مناسب در هر حوزه‌ای، تولید آمار مناسب و باکیفیت است. بعد نوبت «قدم اول» می‌رسد، یعنی انجام پژوهش‌های مناسب و باکیفیت.

خلاصه آنکه مادام که آمار مناسب موجود نباشد، پژوهش مناسبی شکل نخواهد گرفت و مادام که پژوهش مناسبی شکل نگیرد، انتظار اصلاح و بهبود سیاست‌گذاری‌ها، انتظاری عبث است. تا زمانی که آمار باکیفیت تولید و منتشر نشود، مدیران اجرایی همواره مدعی اجرای بهترین عملکرد بوده و منتقدان (مغرض) هم همواره مدعی وجود عملکرد ضعیف و فاجعه‌بار خواهند بود. سیاست‌گذاران ارشد و نیز افکار عمومی هم معیاری نخواهند داشت که بدانند حق را به کدام طرف بدهند.

### دایرة المعارف آماری آموزش کودکان، در ۶۰٪ جهان

نتیجه آنکه یکی از مصادیق بارز اجماع روزافزون خبرگان علوم اجتماعی بر اهمیت «توسعه آموزش عمومی» در تحقق توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی را، می‌توان در توسعه ساختار تولید آمارهای آموزش کودکان و نوجوانان در اقتصادهای توسعه‌یافته مشاهده کرد:

در دو دهه اخیر، کشورهای OECD نظام یکپارچه آماری وسیعی در زمینه سنجش سطح توسعه آموزشی در رده‌های سنی پایه طراحی کرده‌اند که هر ساله ده‌ها متغیر مربوط به سنجش کمی و کیفی آموزش را اندازه‌گیری و به‌طور عمومی منتشر می‌کند. کشورهای خارج از OECD هم به تدریج متقاضی حضور در این ساختار تولید آمارهای آموزشی کودکان و نوجوانان شده‌اند؛ به‌نحوی که هم‌اکنون حدود ۶۰٪ جمعیت جهان، تحت پوشش تولید این آمارها قرار دارند (مراجعه کنید به جدول شماره ۱)

این آمارها به‌طور «منظم» و «عمومی» منتشر شده و ماده خام بسیار مناسبی را برای پژوهش‌های مختلف در این حوزه تولید می‌کنند؛ پژوهش‌هایی که ابزار اصلی سیاست‌گذاران هر کشور در بهبود منظم استراتژی‌های توسعه آموزشی رده‌های سنی پایه خواهد بود.

| جدول شماره ۱:<br>سیستم OECD برای سنجش یکپارچه کیفیت آموزشی کودکان و نوجوانان                            |  |   |                               |
|---|--|---|-------------------------------|
| Program for International Student Assessment (PISA)   | Teaching and Learning International Survey (TALIS)   | Education at a Glance   |                               |
| آزمون یکپارچه سنجش توانایی دانش آموزان ۱۵ ساله در «ریاضیات»، «علوم»، «درک مطلب»، «خلاقیت» و «سواد مالی» | سنجش دهها شاخص درباره سطح توانایی معلمان در زمینه کیفیت تدریس مهارت‌های «شناختی» و «غیرشناختی» | سنجش بیش از ۸۰ «شاخص کمی» در زمینه توسعه آموزشی ۵ تا ۱۸ سال               | شاخص‌های مورد بررسی           |
| ۶۵ کشور (شامل ۶۶٪ جمعیت جهان)   | ۳۶ کشور (شامل ۲۷٪ جمعیت جهان)  | پوشش یکپارچه آمارهای ۴۴ کشور (۶۰٪ جمعیت جهان)                             | تعداد کشورهای مشارکت‌کننده    |
| چین، هند، روسیه، مالزی، اندونزی، اردن، قزاقستان، قرقیزستان، آذربایجان، لبنان، قطر، امارات، ترکیه و ...  | روسیه و برزیل  | چین، روسیه، هند، عربستان، ترکیه، مالزی، اندونزی و ...                     | کشورهای خارج OECD             |
| «۳ سال یک بار» از سال ۲۰۰۰ (انتشار رایگان گزارش مشروح نتایج ۲۰۱۲، در سایت OECD)                         | «سالانه» از سال ۲۰۰۸ (انتشار رایگان گزارش ۲۰۱۴ در ۴۴۲ صفحه، در سایت OECD)                      | «سالانه» از سال ۱۹۹۲ (انتشار رایگان گزارش ۲۰۱۴ در ۵۶۵ صفحه، در سایت OECD) | نظم تولید آمار و انتشار عمومی |

#### ۴ جنبه فقر آموزشی کودکان و نوجوانان

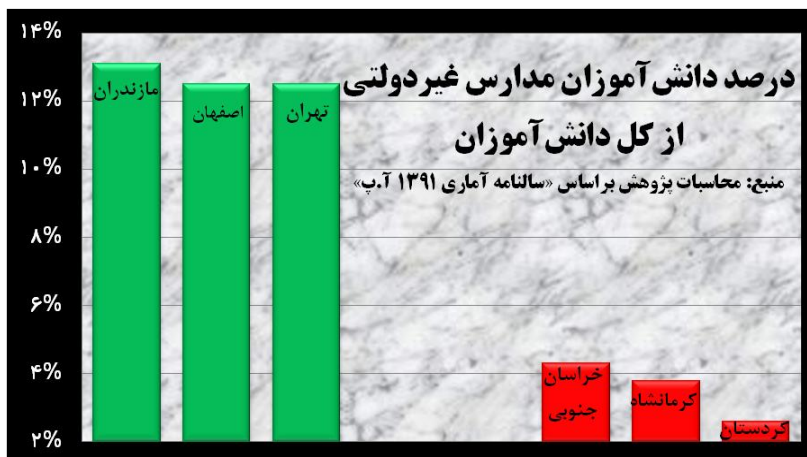
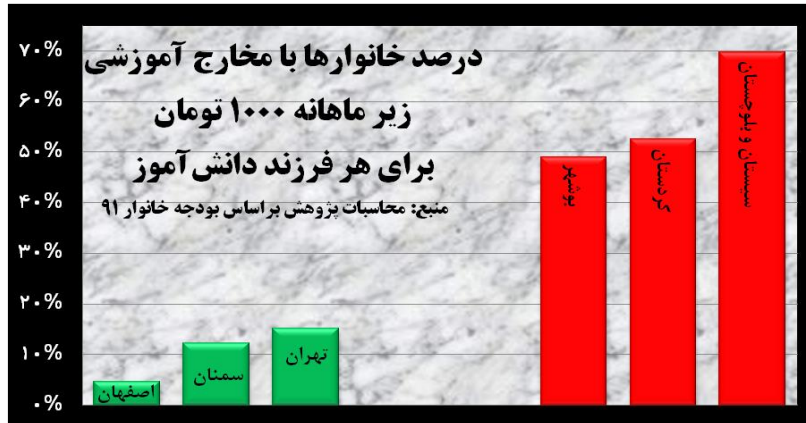
با این مقدمه، به نظر می‌رسد که برای ایجاد مبنایی مناسب برای «طراحی» و نیز «سنجش» سیاست‌گذاری‌های آموزش عمومی، در مرحله نخست نیازمند ساختار آماری مناسبی هستیم که بتواند جنبه‌های مختلف آموزش کودکان و نوجوانان را رصد کرده و نتایج را به تفکیک استان، رده سنی و جنسیت، به طور «منظم» و «عمومی» منتشر کند.

اما این ساختار آماری، دقیقاً کدام شاخص‌های آموزشی را محاسبه و منتشر کند؟

پس از بررسی دهها شاخص آماری مورد استفاده در پژوهش‌های مختلف ناظر به آموزش و نیز دسته‌بندی‌دهها شاخص مربوط به سیستم یکپارچه آمارهای آموزشی OECD، پیشنهاد نگارنده آن است که از دسته‌بندی ۴ بخشی و ۷ مولفه‌ای ارائه‌شده در جدول شماره (۲) استفاده شود [۲]

| <b>جدول شماره ۲:</b><br><b>مولفه‌های کلیدی آماری «توسعه آموزشی کودکان و نوجوانان»</b>  |  |  |
|--|--|--|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>• «سرانه دانش‌آموزی» دانش‌آموزان هر استان</li> <li>• درصد مدارس دارای استاندارد مطلوب کالبدی *</li> <li>• درصد مدارس دارای استاندارد مطلوب تفریحی-ورزشی*</li> <li>• درصد مدارس دارای استاندارد مطلوب کمک آموزشی*</li> </ul>   | شاخص<br>مشارکت «دولت»                                      | «ورودی»<br>آموزش<br>عمومی                                  |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>• نرخ پوشش مدارس غیردولتی</li> </ul>  | مشارکت بخش خصوصی   |  |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>• درصد خانوارهای دارای فرزند ۶ تا ۱۸ ساله، که ماهانه دست کم ۲۰۰۰ تومان به مخارج تحصیلی اختصاص می‌دهند</li> </ul>  | مشارکت خانوار  |  |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>• نرخ پوشش پیش‌دبستانی</li> <li>• نرخ حضور کودکان و نوجوانان ۶ تا ۱۸ سال در مدرسه</li> <li>• نسبت دانش‌آموزان دختر به پسر</li> </ul>  | شاخص‌های «روز» پوشش<br>آموزشی                              | خروجی<br>«کمی»<br>آموزش<br>عمومی                           |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>• درصد افراد ۱۵ تا ۲۵ سال که دوره ابتدایی را تمام کرده‌اند / نسبت «درصد زنان» به «درصد مردان»</li> <li>• میانگین سال‌های تحصیل افراد بالای ۱۸ سال / نسبت «درصد زنان» به «درصد مردان»</li> <li>• درصد افراد بالای ۲۵ ساله با حداقل ۸ سال تحصیل / نسبت «درصد زنان» به «درصد مردان»</li> </ul> | شاخص‌های «تجمعی»<br>پوشش آموزشی                            |  |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>• نتایج آزمون تیمز</li> <li>• نمرات امتحان نهایی دانش‌آموزان *</li> </ul>   | خروجی کیفی مهارت‌های «شناختی»<br>(Cognitive Skills)        | خروجی کیفی مهارت‌های «غیرشناختی»<br>(Non-Cognitive Skills) |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>• نتایج آزمون تفکر خلاق / مهارت کار تیمی / اعتماد به نفس / روحیه پرسشگری / مهارت ارتباطی و ... *</li> </ul>   | خروجی کیفی مهارت‌های «غیرشناختی»<br>(Non-Cognitive Skills) |  |
| <p>* شاخص‌های ستاره‌دار شاخص‌هایی هستند که هم‌اکنون آمار دقیقی برای آنها موجود نیست، اما پیشنهاد می‌شود که هم تولید و هم انتشار عمومی آمار دقیق و باکیفیت برای آنها، به تفکیک استان، رده و سنی و جنسیت، در برنامه ششم توسعه تکلیف شود</p>  |  |  |

همچنین با صرف نظر کردن از شاخص‌هایی که آمار مربوط به آنها در حال حاضر تولید نمی‌شود، وضعیت استان‌های برتر و استان‌های بدتر در زمینه برخی از شاخص‌های آموزشی ذکر شده در جدول شماره (۲)، در نمودارهای زیر قابل مشاهده است [۳]







### استقلال فقرزدایی آموزشی از فقرزدایی درآمدی

پس از شرح اجمالی مبنای آماری مورد نیاز برای پایش سطح توسعه آموزشی استان‌های مختلف کشور، باید به طرح پرسشی کلیدی پرداخت: آیا فقر آموزشی، صرفاً نمودی از فقر درآمدی است؟ به عبارت دیگر، آیا با فقرزدایی درآمدی، به‌طور خودبه‌خود شاهد فقرزدایی آموزشی خواهیم بود؟ یا نیاز به سیاست‌گذاری مجزایی برای فقرزدایی آموزشی وجود دارد؟

در پاسخ به این پرسش، نگارنده در پژوهشی مشترک به مدلسازی شاخص‌های آموزشی استان‌های مختلف کشور براساس شاخص‌های درآمدی پرداخته است [۴]. بعد از استخراج متغیرهای درآمدی و نیز آموزشی از داده‌های خام «بودجه خانوار» منتشره از سوی مرکز آمار ایران، برخی از نتایج حاصل از رگرسیون متغیرهای درآمدی استان‌ها بر متغیرهای آموزشی در فاصله سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲، در جدول شماره (۳) ذکر شده‌اند.

با مراجعه به نتایج فهرست‌شده در جدول شماره (۳)، مشاهده می‌شود که: فقرزدایی درآمدی، به تنهایی به هیچ‌عنوان منجر به فقرزدایی آموزشی مناسب نخواهد شد. بنابراین به‌منظور غلبه بر «تله فقر» (Poverty Trap) و افزایش شانس فرزندان خانوارهای فقیر برای رهایی از فقر در بزرگسالی، ضرورت دارد که دولت در کنار برنامه فقرزدایی درآمدی، به طراحی برنامه جداگانه فقرزدایی آموزشی کودکان و نوجوانان نیز بپردازد.

| <b>جدول شماره ۳:</b><br><b>نتایج رگرسیون متغیرهای درآمدی استان‌های کشور بر متغیرهای آموزشی</b><br><b>(سال‌های ۱۳۸۸ تا ۹۲)</b>   |   |
|---|---|
| <p>در دو دهک درآمدی پایین‌تر، از کل یارانه نقدی پرداختی به یک خانوار ۴ نفره با یک فرزند دانش‌آموز، کمتر از ماهانه ۱۰۰۰ تومان صرف مخارج آموزشی شده است</p>   | <p>در صورت دو برابر شدن «میانگین درآمد ناخالص خانوارها»، جمعیت «کودکان و نوجوانان بازمانده از تحصیل» (۶ تا ۱۸ ساله‌هایی که به مدرسه نمی‌روند)، ۱۱٪ کم می‌شود</p>  |
| <p>یکسان شدن نرخ فرزندآوری در میان دهک‌های مختلف درآمدی، باعث کاهش شکاف کیفیت آموزشی فرزندان دهک‌های درآمدی مختلف می‌شود. همچنین رشد اقتصادی مثبت و باثبات، شکاف کیفیت آموزشی کودکان دهک‌های درآمدی مختلف را کاهش می‌دهد</p>  | <p>در صورت دو برابر شدن «میانگین درآمد ناخالص خانوارها»، جمعیت «خانوارهای دارای هزینه آموزشی نزدیک به صفر» (خانوارهای دارای فرزند ۶ تا ۱۸ سال که کمتر از ماهانه ۲۰۰۰ تومان به آموزش هر فرزند اختصاص می‌دهند)، ۲۷٪ کم می‌شود</p> |
| <p>با فروض کمابیش خوش‌بینانه رشد اقتصادی باثبات ۴ درصدی (میانگین رشد اقتصادی بعد از جنگ)، استمرار رشد جمعیت یک و نیم درصد، توزیع یکسان رشد اقتصادی بین همه دهک‌ها و نیز مساوی شدن میزان فرزندآوری بین همه دهک‌ها، ۲۷ سال بعد، میانگین مخارج آموزشی کم‌درآمدترین دهک، تازه به «یک‌دهم» میانگین مخارج آموزشی پردرآمدترین دهک خواهد رسید</p> |   |

### مانع «بودجه‌ای» فقرزدایی آموزشی

در بودجه پیش‌بینی شده برای سال ۱۳۹۴ آموزش و پرورش، متاسفانه فقط در حدود ۱,۵ درصد کل بودجه به «بودجه سیاست‌گذارانه» (به معنای بودجه غیرپرسنلی و یا کل بودجه منهای حقوق و دستمزد کارکنان) اختصاص یافته است. به بیان دیگر، اگرچه مقدار عددی بودجه آموزش و پرورش رقمی چشمگیر و در حدود ۲۳,۰۰۰ میلیارد تومان است، اما حدود ۹۸ و نیم درصد از این بودجه به‌طور مستقیم به حساب معلمان و کارکنان آموزش و پرورش واریز شده و تنها یک‌ونیم درصد برای

بهبود امکانات آموزشی و پرورشی و تفریحی و ورزشی مدارس، پرداخت هزینه روزمره مدارس (آب و برق و امثالهم)، توسعه فناوری در کلاس‌های درس و . . . باقی می‌ماند.

در این زمینه، کافی است توجه کنیم که «بودجه سیاست‌گذارانه» آموزش و پرورش، در سال ۱۳۷۶ معادل ۱۱٪، در سال ۱۳۸۰ معادل ۸ و نیم درصد، در سال ۱۳۸۴ معادل ۹ و نیم درصد، و در سال ۱۳۸۸ معادل ۳٪ از کل بودجه آموزش و پرورش بوده است. این روند نزولی، به‌منزله کاهش شدید قدرت مانور سیاست‌گذاران ارشد آموزش و پرورش و تنزل جایگاه این وزارتخانه کلیدی از یک نهاد «طراح استراتژی توسعه انسانی»، به یک «حسابدار» (دریافت‌کننده بودجه و پرداخت‌کننده دستمزد) است.

برخی از مصادیق کمبود شدید اختصاص بودجه سیاست‌گذارانه به آموزش و پرورش، در جدول شماره (۴) قابل مشاهده است.

| <b>جدول شماره ۴:</b>   |  |  |  |
|--|--|--|--|
| <b>منتخبی از اجزای «بودجه سیاست‌گذارانه» آموزش و پرورش در سال ۹۴ [۵]</b> |  |  |  |
| تهیه، تدوین و اطلاع‌رسانی آماری  | ۳۰۰ میلیون تومان   | آموزش مهارت‌های اساسی زندگی به دانش‌آموزان                       | مجموعاً ۲٫۵ میلیارد تومان (۲۰۰ تومان به ازای هر دانش‌آموز مدارس دولتی) |
| حمایت از توسعه فناوری‌های نوین در کلاس‌های درس                           | ۵ میلیارد تومان (۴۵۰ تومان به ازای هر دانش‌آموز مدارس دولتی) | کمک به ارتقای کیفیت فعالیت‌های ورزشی دانش‌آموزان                 | ۵۵ میلیارد تومان (۵۰۰۰ تومان به ازای هر دانش‌آموز مدارس دولتی)         |
| اجرای فعالیت‌های فوق‌برنامه علمی، فرهنگی، هنری و دینی در مدارس ابتدایی   | ۶۲۰۰ تومان به ازای هر دانش‌آموز مدارس دولتی                  | توسعه پیش‌دبستانی دولتی در مناطق روستایی و نیز استان‌های دوزبانه | مجموعاً ۱۵ میلیارد تومان   |
| <b>منبع: پیوست ۴ لایحه بودجه ۱۳۹۴ کل کشور، صفحات ۵۲۶ تا ۵۴۸</b>          |  |  |  |

## ارکان استراتژی ملی کاهش شکاف استانی «توسعه آموزشی»

اما در پایان، این مقاله پیشنهاد می‌کند که در برنامه ششم توسعه، رئوس استراتژی ملی فقرزدایی آموزشی با محوریت کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای، به شرح زیر در نظر گرفته شود:

الف) تکلیف به مرکز آمار ایران در زمینه تولید «سالانه» و «انتشار عمومی» شاخص‌های آماری ذکر شده در جدول شماره (۲)؛ شامل شاخص «ورودی» آموزشی عمومی، خروجی «کمی» آموزش عمومی، خروجی کیفی مهارت‌های «شناختی» و خروجی کیفی مهارت‌های «غیرشناختی»

ب) تکلیف به همکاری وزارت آموزش و پرورش، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، جهت تمرکز برنامه‌های توانمندسازی و فقرزدایی در حوزه‌های آموزش، سلامت و تغذیه در مدارس؛ با تمرکز ویژه بر مدارس مناطق توسعه‌پذیر و با تلاش به منظور هم‌افزایی حداکثری بین این ارکان سه‌گانه توانمندسازی

ج) تکلیف به همکاری وزارت آموزش و پرورش و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات در زمینه ارتقای دسترسی به اینترنت پرسرعت در کله مدارس؛ با تمرکز ویژه بر مدارس مناطق توسعه‌پذیر

د) طراحی منبع درآمدی پایدار (از جنس مصوبه اخیر مجلس در زمینه دریافت مالیات ویژه «توسعه عدالت آموزشی» از بنگاه‌های اقتصادی زیرمجموعه آستان قدس، ستاد اجرایی فرمان امام (ره) و نیروهای مسلح)، به منظور تخصیص بودجه سالانه برای افزایش «بودجه سیاست‌گذارانه» آموزش و پرورش، توسعه برنامه‌های تغذیه رایگان مدارس و نیز توسعه برنامه‌های پایش سلامت در مدارس؛ با تمرکز ویژه بر مدارس مناطق توسعه‌پذیر

## منابع:

- [۱]: Giving Kids a Fair Chance, James J. Heckman (MIT Press; 2013)
- [۲]: میثم هاشم‌خانی، طراحی شاخص ترکیبی توسعه آموزشی کودکان به تفکیک استان، مقاله ارائه‌شده در کنفرانس «سیاست‌های رفاهی در برنامه ششم» (پاییز ۹۳)
- [۳]: میثم هاشم‌خانی، سید علی مدنی‌زاده، مجید عینیان و لیلا رشنوادی، شاخص ترکیبی توسعه و عدالت آموزشی، مقاله ارائه‌شده در کنفرانس «اقتصاد ایران» (زمستان ۹۳)
- [۴]: مجید عینیان و میثم هاشم‌خانی، هدفمندسازی یارانه‌ها به سمت توسعه عدالت آموزشی کودکان، مقاله ارائه‌شده در کنفرانس «اقتصاد ایران» (زمستان ۹۳)
- [۵]: پیوست ۴ لایحه بودجه ۱۳۹۴ کل کشور، صفحات ۵۲۶ تا ۵۴۸



### پنل اول

|          |   |
|----------|---|
| ..... ۵  | علینقی مشایخی<br>آرزوی افزایش شوق یادگیری در فرزندان خانوارهای محروم      |
| ..... ۷  | علی اصغر فانی<br>آموزش و پرورش، زیرساخت سرمایه انسانی                     |
| ..... ۱۱ | محمدحسین فرهنگی<br>آسیب‌شناسی کیفیت نظام آموزشی                           |
| ..... ۲۱ | سید حمید پورمحمدی<br>عدم تعادل‌ها در پهنه سرزمین                          |
| ..... ۳۷ | احمد توکلی<br>کوشش برای همگرایی «رشد اقتصادی» و «عدالت»                   |
| ..... ۴۶ | حسین عبده تبریزی<br>نظام تأمین مالی آموزش و پرورش                         |
| ..... ۵۰ | مهدی نویدادهم<br>برنامه توسعه ششم و عدالت آموزشی کودکان                   |
| ..... ۵۷ | حسین راغفر<br>در جستجوی فرصت‌های برابر                                    |
| ..... ۶۴ | محمدامین قانع‌راد<br>نظام رده‌بندی مدارس؛ تخریب‌گر «سرمایه انسانی»        |
| ..... ۶۹ | مهدی عسلی<br>سرمایه‌گذاری بر مقطع ابتدایی، روشی برای مقابله با شکست بازار |
| ..... ۷۳ | داود سوری<br>بازارکار و سنجش شاخص عدالت آموزشی                            |

### مقالات مهمان

|          |  |
|----------|--|
| ..... ۷۹ | محمدرضا واعظ مهدوی<br>عدالت آموزشی از «حرف» تا «عمل» |
|----------|--|

- ✎ غلامعلی حداد عادل  
آموزش، فعالیتی معطوف به آینده ..... ۹۰
- ✎ طهماسب مظاهری  
اصلاح سازماندهی آموزش و پرورش ..... ۹۲
- ✎ یاسر ملایی  
محورهای ارتقای کیفیت نظام آموزش کشور ..... ۹۷
- ✎ خسرو سلجوقی  
عملکرد هوشمندانه در مقابل مقاومت در برابر تغییرات ..... ۱۰۲
- ✎ غلامرضا مصباحی مقدم  
فرزندان روستا، مفاخر بالقوه ..... ۱۱۳
- ✎ محمدعلی نجفی  
عدالت آموزشی در سند چشم‌انداز ..... ۱۱۶

## پنل دوم

- ✎ سید محمد بطحایی  
نقش آموزش در رسیدن به جامعه آرمانی ..... ۱۲۳
- ✎ سید سعید اربابی  
ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی ..... ۱۲۹
- ✎ سعید معیدفر  
ریشه‌ها و پیامدهای فقر آموزشی ..... ۱۳۴
- ✎ علی زرافشان  
طرح عوامل مؤثر بر فقر آموزشی ..... ۱۳۸
- ✎ علی دینی ترکمانی  
فقر آموزشی: ریشه‌ها و پیامدها (رویکرد کل‌گرا) ..... ۱۴۳
- ✎ سوسن باستانی  
الزام ایجاد عدالت جنسیتی در آموزش ..... ۱۴۸
- ✎ احمد حج فروش  
ضرورت بهبود شاخص‌های عدالت آموزشی ..... ۱۵۱
- ✎ رخساره فضلی  
پیش‌دبستانی در مناطق محروم و دو زبانه ..... ۱۶۰

## مقالات مهمان

- ✎ اکبر کمیجانی  
۱۷۲ ..... فن آوری اطلاعات؛ راهی برای رسیدن به عدالت آموزشی.....
- ✎ محسن رنانی  
۱۷۵ ..... عدالت یعنی توسعه در آموزش انسان محور .....
- ✎ بهروز هادی زنوز  
۱۷۹ ..... تأکید بر عدالت کیفی آموزشی در کنار عدالت کمی آن .....

## پنل سوم

- ✎ علی ربیعی  
۱۸۷ ..... رویکرد خاص دولت یازدهم به مسائل رفاهی .....
- ✎ عباس آخوندی  
۱۹۲ ..... عدالت آموزشی، حق کودکان کشور است .....
- ✎ احمد میدری  
۱۹۶ ..... ارزش‌های دینی و اخلاقی حاکم بر آموزش کودکان .....
- ✎ عبدالحسین نفیسی  
۲۰۳ ..... آموزش و پرورش از گذشته تا کنون .....
- ✎ محمدحسین حسین‌زاده بحرینی  
۲۰۷ ..... آسیب‌شناسی بودجه‌ای عدالت آموزشی کودکان .....
- ✎ یویا علاء‌الدینی  
۲۱۱ ..... راهکارهایی برای کاهش فقر آموزشی .....
- ✎ علی الهیاری  
۲۱۸ ..... ساماندهی اعتبارات و کنترل هزینه در آموزش و پرورش .....
- ✎ گلنار مهران  
۲۲۳ ..... بررسی عدالت آموزشی با دو رویکرد .....

## مقالات مهمان

- ✎ سعید اسلامی بیدگلی  
۲۲۹ ..... چرا اوضاع‌مان نابسامان است .....
- ✎ جواد صالحی اصفهانی  
۲۳۱ ..... برقراری عدالت در کیفیت آموزش به‌جای کمیت آن .....
- ✎ مقصود فراستخواه  
۲۳۴ ..... بی‌عدالتی آموزشی زمینه‌ساز سایر بی‌عدالتی‌هاست .....



## پنل چهارم

- ❖ شیوا دولت آبادی  
۲۴۱ ..... ضرورت تلاش برای ترویج مفهوم «عدالت آموزشی» .....  
محمدمسعود غلامپور
- ❖ نهادهای مالی و عدالت آموزشی .....  
۲۴۷ ..... لیلا ارشد
- ❖ کنوانسیون حقوق کودک و تعهدات فراموش شده .....  
۲۵۱ ..... مرتضی هداوندی
- ❖ مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها و عدالت اجتماعی .....  
۲۵۳ ..... مصطفی حسینی
- ❖ نگاه استراتژیک در استفاده از تکنولوژی در آموزش .....  
۲۵۷ ..... احمد براهوئی نژاد
- ❖ سیستان و بلوچستان در قعر محرومیت آموزشی .....  
۲۶۱ ..... رضا کیانیان
- ❖ فقر آموزشی مدرن .....  
۲۶۶ ..... مسعود نیلی
- ❖ فقر آموزشی در ایران .....  
۲۶۹

## مقالات مهمان

- ❖ مهدی اسماعیلی  
۲۸۱ ..... پیشنهادی برای نظام جامع مشترک در آموزش و پرورش .....  
محمدعلی اسماعیل‌زاده
- ❖ طرح ایجاد انجمن حامیان مدرسه .....  
۲۸۵ ..... حسن زیبایی
- ❖ برنامه ششم توسعه و عدالت آموزشی .....  
۲۸۷

## مقالات منتخب

- ❖ سپیده کاوه  
۲۹۳ ..... ضرورت بهبود کمی و کیفی آموزش در دبستان .....

- ❖ غلامرضا غفاری  
فقر آموزشی آغازگر و مبنای طرد اجتماعی ..... ۳۰۳
- ❖ حسین دهقان  
نابرابری‌های آموزشی، روی دیگر سکه عدالت آموزشی «نگاهی از زاویه توسعه و بهگشت اجتماعی» ..... ۳۱۳
- ❖ مرتضی کی‌منش  
ضرورت امروز، انعکاس درد کودکان بازمانده از تحصیل ..... ۳۲۷
- ❖ مرتضی نظری  
ریشه‌های ذهنی فقر و آموزش و پرورش «قابلیت محور» ..... ۳۳۲
- ❖ معصومه قاراخانی  
عدالت آموزشی در ایران، به نام دولت به خرج ملت ..... ۳۳۷
- ❖ حسین ایمانی جاجرمی  
بازگشت آموزش به اجتماع محلی، پیش شرط عدالت آموزشی ..... ۳۴۷
- ❖ رضا صفری شالی  
گفتمان عدالت آموزشی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی ..... ۳۵۳
- ❖ افسر افشار نادری  
آموزش برابر و کاهش تضادهای فرهنگی امکان‌پذیر است ..... ۳۶۲
- ❖ لیلا رشنوادی  
نقش آموزش در توسعه اقتصادی و رفع فقر ..... ۳۷۳
- ❖ احسان مردوخ روحانی  
تمرکزگرایی، دولتی کردن آموزش و بازتولید نابرابری ..... ۳۷۹
- ❖ زهرا نژادبهرام  
مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، فرصتی برای باروری نهضت عدالت آموزشی ..... ۳۸۴
- ❖ رحمت‌الله علی رحیمی  
مسئولیت اخلاقی ما در مقابل توسعه و عدالت آموزشی ..... ۳۸۹
- ❖ مجید عینیان  
تحلیلی اقتصادی برای یک پیشنهاد غیر بودجه‌ای ..... ۳۹۴
- ❖ علیرضا امیدوار  
نقش بنگاه‌های اقتصادی در آموزش ..... ۳۹۷





## پنل تخصصی اول

موضوع: عدالت آموزشی کودکان، ارزش‌های

دینی و اخلاقی ما، سیاست‌گذاری‌های کلان

پرسش کلیدی: پیشنهاد برای ممتوای سر فصل

ویژه " توسعه عدالت آموزشی کودکان " به

برنامه ششم؟







## آرزوی افزایش شوق یادگیری در فرزندان

### فانوارهای ممرود

آموزش و پرورش چه فوب عمل کند و چه بد، نتایجش ۲۰-۱۵ سال بعد مشخص می‌شود. نتیجه این است که با وجود وفاق کلیه سیاست‌گذاران از طیف‌های مختلف بر اهمیت ارتقای وضعیت آموزش و پرورش، متأسفانه مکرراً شاهد تعویق در رسیدگی به معضلات متعدد این موزه هستیم



علینقی مشایخی

بنیان‌گذار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه شریف / رییس کنفرانس



منظور از عدالت آموزشی این نیست که کیفیت آموزش در مدارس خوب را کاهش دهیم تا به یک کیفیت یکنواخت بد برسیم بلکه هدف این است که کیفیت آموزشی در مدارس محروم ارتقا یابد. با چنین رویکردی می‌توان تأثیرات زیادی در سطح جامعه ایجاد کرد.

یکی از این اثرات این است که باعث ایجاد پتانسیل صعود افراد خانوارهای محروم به طبقات اجتماعی بالاتر می‌شود. به این ترتیب کودکان خانوارهای محروم می‌توانند اثرات بیشتری در جامعه بگذارند. در جامعه امروز که علم و فن‌آوری مبدا و منشاء ثروت‌آفرینی و پیشرفت است، با آموزش مناسب می‌توان تحرک اجتماعی پدید آورد.

اثر دوم عدالت آموزشی این است که در کودکان شوق یادگیری ایجاد می‌شود. چرا که در مقاطع ابتدایی و تا حدودی راهنمایی است که آموزش باکیفیت انگیزه تلاش برای پیشرفت را در دانش‌آموزان ایجاد میکند. از طرفی پیش‌بردن کودکان محروم در عرصه علم‌آموزی منجر به اثرات گسترده‌ای در خانواده و اقوام فرد می‌گردد، آن‌ها الگوهایی می‌شوند که اطرافیان از آنان تأثیر می‌پذیرند. و این خود سبب تقویت توسعه منطقه‌ای می‌شود. با داشتن افراد محلی بهتر آموزش‌دیده، رشد منطقه تسریع می‌شود و اختلاف مناطق محروم از غیرمحروم کاهش می‌یابد.

نکته دیگر اینکه اگر از طریق اعمال عدالت آموزشی در جامعه کیفیت آموزش در مناطق محروم ارتقا یابد، کیفیت نیروی کار نیز افزایش می‌یابد، چون این کودکان نیروهای کار آینده جامعه را تشکیل می‌دهند و در نهایت بهره‌وری اقتصادی کشور بالا می‌رود.

با توجه به کاهش رشد جمعیت، جامعه در حال گذر از نهضت مدرسه‌سازی به‌معنای فیزیکی آن و پرداختن به کیفیت مدارس ساخته‌شده است. ما به خیرین مدرسه‌ساز نیازمندیم. آنها می‌توانند دو مأموریت برای خود قائل شوند، یکی ایجاد فضای فیزیکی بیشتر برای مدارس که این کار را انجام داده‌اند و کار ارزشمندی است. اگرچه هنوز مناطقی در کشور هستند که از داشتن ساختمان‌های مناسب محروم هستند ولی به‌رحال این خیرین کمبود زیادی را از فضای فیزیکی رفع کرده‌اند و اکنون در کنار این کار باید به مأموریت دوم خود بپردازند، یعنی کیفیت مدارس را ارتقا بخشند، این کار از طریق ارتقای وضعیت معلمان، ارائه مطالب آموزشی و کمک آموزشی مناسب‌تر، پرداخت کمک هزینه به کودکان محروم و مستعد، بهره‌مندی مناسب از تکنولوژی روز و ... صورت می‌گیرد.

چه خوب است که این کنفرانس آغازی برای شکل‌گیری یک نهاد مردمی باشد که دغدغه آن ارتقای کیفیت آموزشی است و با تشکیل کنفرانس‌های سالانه افراد ایده‌ها و مطالب خود را مطرح کرده، به یک جمع‌بندی رسیده و نتایج آن مورد استفاده سیاست‌گذاران قرار گیرد.

## آموزش و پرورش، زیرساخت سرمایه انسانی

در صورتیکه امکانات لازم برای توسعه عدالت آموزشی در اختیار آموزش و پرورش قرار گیرد، این وزارتخانه می‌تواند نقشی ممتاز در غنی‌سازی «سرمایه انسانی» و تمقق «توسعه پایدار» ایفا کند



علی اصغر فانی  
وزیر آموزش و پرورش

تشکر می‌کنم از برگزارکنندگان این همایش و امیدوارم برگزاری این نوع همایش‌ها و پیگیری‌های آن کمکی باشد در راستای استقرار بیشتر عدالت آموزشی در کشور و پشتوانه‌ای باشد برای برنامه‌هایی که آموزش و پرورش دنبال می‌کند.

آموزش و پرورش موضوعی بسیار عمیق و وسیع است و در یک محدوده زمانی کوتاه امکان پرداختن به آن وجود ندارد، اما بنده سعی می‌کنم تا حدی که امکان آن وجود دارد، نکاتی را بیان نمایم:

نکته اول اینکه، سرمایه انسانی عامل اصلی توسعه پایدار است، آنچه که آموزش و پرورش را نسبت به سایر دستگاه‌ها ممتاز می‌کند نقشی است که در مقوله سرمایه انسانی و توسعه پایدار دارد. در حقیقت آموزش و پرورش زیرساخت سرمایه انسانی را تشکیل می‌دهد. اگر این دو گزاره را با هم ترکیب کنیم به این نتیجه می‌رسیم که آموزش و پرورش، عامل اصلی توسعه پایدار است و صدای اقدامات و نتیجه عملکرد آموزش و پرورش، سال‌ها بعد مشخص می‌شود، بنابراین اگر به دنبال آینده بهتری هستیم، حتماً باید به وضعیت آموزش و پرورش امروزمان توجه جدی‌تری داشته باشیم. اکنون این جمله مورد پذیرش همگان است که شرایط امروز آموزش و پرورش هر کشور، آینده تمام‌نمای آینده آن کشور است.

آنچه مورد تأکید صاحب‌نظران توسعه است و تجربه کشورهای توسعه‌یافته نیز آن را تأیید می‌کند، نقش انسان به عنوان مهم‌ترین منبع توسعه اقتصادی و اجتماعی است. منابع انسانی پایه اساسی تحول زندگی است و توسعه ملی بر محور نیروی انسانی محقق می‌شود و کشوری که نتواند دانش و بینش انسان‌ها را توسعه دهد، آنها را از تربیتی جهت‌دار برخوردار سازد و از آن در جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی بهره‌برداری کند، قادر به توسعه در هیچ زمینه دیگری نخواهد بود. آموزش و پرورش کلید درهای ناگشوده بازسازی، نوسازی و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. کشورهایی که امکان لازم را برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در این زمینه پیدا کرده‌اند، به مهم‌ترین ابزار و راهکار عملی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی دست یافته‌اند.

نظام آموزش و پرورش هر جامعه، مسئولیت‌های سنگینی برعهده دارد. حفظ، انتقال و توسعه میراث فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و تبیین موانع سازگاری اجتماعی به علاوه نقش و جایگاه آموزش و پرورش در توسعه منابع انسانی و به تبع آن در توسعه اقتصادی و اجتماعی، بر کسی پوشیده نیست.

## ارکان آموزش و پرورش

در سند تحول نظام آموزشی کشور، منبعث از تعلیم و تربیت اسلامی، شش ساحت برای تربیت پیش‌بینی شده است که آموزش و پرورش به دنبال دستیابی به آن‌ها است. این ساحت‌ها عبارتند از:

۱. تربیت اعتقادی، اخلاقی

۲. تربیت علمی

۳. تربیت زیباشناختی و هنری

۴. تربیت حرفه‌ای اقتصادی

۵. تربیت اجتماعی - سیاسی

۶. تربیت جسمانی و روانی

در آموزش و پرورش، هدف اصلی تربیت متوازن یک شهروند است. متأسفانه در برخی نظام‌های آموزشی و تربیتی از جمله نظام آموزش و پرورش ما، تنها به برخی از ساحت‌های مورد اشاره توجه شده‌است.

در تقسیم‌بندی دیگری بیان می‌شود که هر نظام آموزش و پرورش بر ۴ رکن استوار است. یکی از ارکان آموزش و پرورش که از روزهای آغازین تدوین ساختار آن به سبک جدید دنبال می‌شد، آموختن برای دانستن بود. پس از مدتی، رکن آموختن برای به کار بستن نیز به رکن قبلی افزوده شد. در حدود ۴۰ سال پیش، رکن آموختن برای زیستن نیز مطرح‌شد که هدف از آن یادگیری شیوه‌های زندگی کردن توسط دانش‌آموزان است. آخرین رکن هم عبارت است از آموختن برای با دیگران زیستن که از آن با عنوان تربیت اجتماعی یاد می‌شود.

لذا ما می‌توانیم چه در شش ساحت معرفی‌شده و چه در چهار رکن اساسی اخیر، نظام آموزش و پرورش خود را ارزیابی کنیم و اقدامات لازم را مشخص نماییم.

کمال انسان در گرو تربیت صحیح وی است و آموزش و پرورش وسیله رسیدن به نهایت شرافت انسانی است. آموزش و پرورش موظف است نسل آینده را با ارزش‌های اجتماعی آشنا کند و در تحکیم مبانی اخلاق فردی و اجتماعی کوشش کند. آن‌ها را نسبت به فرهنگ جامعه خود آگاه سازد و با ایجاد مهارت‌های علمی، فنی و هنری، آن‌ها را برای عضویتی مفید و سازنده در جامعه آماده‌نماید. آموزش و پرورش باید به رشد قوه قضاوت صحیح، مسئولیت‌پذیری، خودآگاهی و ایجاد

روحیه خلاق، نقاد و متفکر در برخورد با مسائل فردی و اجتماعی بپردازد و مهمتر از همه اینکه رسالت هدایت تکامل فردی و اجتماعی را در ابعاد مختلف به نحو مطلوبی انجام دهد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آموزش و پرورش، به خصوص در بعد کمی به توفیقات زیادی دست یافته است. روزی که انقلاب پیروز شد در مناطق جنوب کرمان، تنها یک دبستان وجود داشت و امروز در همین منطقه جغرافیایی، ۵ منطقه آموزشی ایجاد شده است که در هر منطقه آموزشی، تعداد زیادی مدرسه در مقاطع مختلف تأسیس شده است.

با این وجود اذعان می‌کنم که کیفیت آموزشی در کشور در سطح مطلوبی قرار ندارد. با توجه به جمعیت کنونی دانش‌آموزان کشور که حدود دو سوم جمعیت حداکثری دانش‌آموزان در سال‌های گذشته است، نیاز است که استراتژی نظام آموزش و پرورش کشور، از توسعه کمیّت به توسعه کیفیت تغییر یابد.

## آسیب‌شناسی کیفیت نظام آموزشی

در صورت اذن مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، افذ درصدی از مالیات متعارف (بر طبق قانون مالیات‌های مستقیم) از شرکت‌های زیرمجموعه نهادهای عمومی معاف از مالیات و افتصاص کامل آن به «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان»، می‌تواند منشا آثار خیر گسترده باشد



محمد حسین فرهنگی

عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

ضمن سپاس از برگزارکنندگان این همایش ارزشمند، سخنان خود را حول آسیب‌شناسی کیفیت آموزش و پرورش و کیفیت نظام آموزشی تقدیم می‌کنم.

عدالت آموزشی عبارت است از دستیابی همه آحاد جامعه به امکانات آموزشی. عدالت آموزشی را می‌توان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد:

۱. عدالت آموزشی به عنوان یک هدف

۲. عدالت آموزشی به عنوان وسیله‌ای در جهت تحقق هدف بلندمدت برابری اجتماعی.

بنابراین عدالت آموزشی به معنای برابری افراد در شروع زندگی کاری و اجتماعی است و آموزش به عنوان ابزار اصلی برای از میان بردن تفاوت‌های اجتماعی است. برابری فرصت‌های آموزشی زمانی فراهم می‌شود که همه افراد در دستیابی به آموزش برابر باشند.

امروز آموزش یکی از مهم‌ترین ابزارهای توزیع رفاه و فرصت‌ها در جوامع است. فراهم آوردن شرایط برابر آموزشی، تحرک اقتصادی بخش‌های فقیر جامعه را افزایش می‌دهد و در عین حال می‌توان نابرابری آموزشی را دلیل و پایه اصلی نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی دانست. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحصیلات برای همه افراد تا پایان دوره متوسطه باید رایگان باشد، اما در عمل مشاهده می‌شود که یا مدارس به بخش خصوصی واگذار می‌شوند و یا مدارس اسماً دولتی، برای تأمین بخشی از هزینه‌های خود به والدین دانش‌آموزان وابسته‌اند و این فرایند به صورت فزاینده‌ای رو به افزایش است. در این شرایط وجود تفاوت سطوح درآمدی در مناطق مختلف کشور، به گسترش فاصله‌های آموزشی کودکان دامن می‌زند.

در ادامه به اجمال به بیان برخی مشکلات نظام آموزش و پرورش می‌پردازم:

## ۱. آموزش حفظیات

یکی از اهداف نظام آموزشی جدید آموزش تفکر و مهارت اندیشیدن است. بالا بردن توانایی استدلال کردن، تبیین امور و به‌دست آوردن مهارت تأمل و اندیشه در فرایند بلند مدت آموزش و پرورش بدست می‌آید.

آموزش تفکر با روش‌ها و شیوه‌های برنامه‌ریزی شده، در متن و جوهره آموزش‌های جدید نهفته است. در این رویکرد آموزشی، مسأله‌شناسی و کاوش‌گری ذهنی برای ادراک درست و فهم دقیق از مسائل در اولویت قرار می‌گیرد. در نظام‌های آموزشی سنتی، به ندرت به آموزش تفکر و اندیشیدن

پرداخته می‌شد، در مقابل در نظام‌های آموزشی جدید، تعقل دانش‌آموزان به رسمیت شناخته می‌شود و سعی بر آن است که عقلانیت هر چه بیشتر رشد یابد و رویکردهای عقلانی به مسائل شکوفا شود.

## ۲. آموزش سکوت

نقش دانش‌آموز ایرانی در فرآیند فعلی آموزش و پرورش، صرفاً آموختن و فرا گرفتن و سکوت در برابر معلم است. لازم است آنکه می‌آموزد، فروتنانه زانوی ادب بزند، سکوت محض اختیار کند و آنچه معلم بر او عرضه می‌کند بیاموزد و به حافظه بسپارد. در این شیوه از تعلیم و تربیت، سکوت، رکن اساسی و مهم به حساب می‌آید. تا جایی که حتی حق پرسشگری نادیده گرفته می‌شود. جریان دانش در این روند، یک سویه است. مشارکت میان دانش‌آموز و معلم در کار نیست. آموزش توأم با سکوت، پذیرش بی چون و چرا و یک سویه، در وسعت بیشتر، پیروی و تقلید را دامن می‌زند.

## ۳. آموزش مبتنی بر سلطه

معلم می‌گوید و دانش‌آموز صرفاً مجاز است که سخنان مربی‌اش را تکرار و تصدیق کند. در این شیوه آموزش، معلم کارساز است و دانش‌آموز کارپذیر. معلم به منزله مراد است و دانش‌آموز به منزله مرید. در آموزش تقلیدی، پرسش و نقد جایگاهی ندارد. روحیه پرسشگری مبتنی بر تعامل است، در حالی که در پیروی، انفعال و خمودگی رشد می‌کند. باید حالت کنش متقابل میان شاگرد و استاد بر جو کلاس حاکم باشد. شاگردان نباید صرفاً مانند اسفنج‌هایی باشند که خرد و دانش سخنرانی استاد را جذب کنند، بلکه باید فعالانه هنر تفکر انتقادی را پیشه سازند.

## ۴. آموزش عدم مدارا

یکی دیگر از کارکردهای اساسی آموزش و پرورش جدید، پرورش شخصیت‌های مداراگر است. این مهم با روش‌های معرفت‌شناختی و با استفاده از شیوه‌های روان‌شناختی ممکن می‌گردد، تکثر فرهنگی - دینی را آموزش می‌دهند و مدارای اجتماعی را در کانون توجه خود قرار می‌دهند و منجر



به تربیت شهروندانی می‌شود که تفاوت‌ها را به رسمیت می‌شناسند و راه‌های مسالمت‌آمیز زندگی در کنار یکدیگر را آموخته‌اند.

اما نتیجه آموزش و پرورش سنتی، دامن زدن به کم‌تحملی و عدم مدارا با کسانی است که اندیشه‌های متفاوت دارند.

### ۵. جای خالی هنر و الزامی نبودن حرفه‌آموزی

یکی از ارکان اصلی آموزش، پرورش ذوق هنری، تربیت احساسات و تلطیف عواطف در کنار آشنایی دانش‌آموزان با حرفه و فن است. هنر، صرفاً گذران وقت و سپری کردن ساعاتی از روز نیست بلکه شیوه‌ای مؤثر در تربیت احساسات و توسعه زیبایی‌ها و پرورش حس زیبا دیدن و زیبا زندگی کردن است. حرفه‌آموزی نیز ضمن کمک به بهینه‌سازی شیوه زندگی، زمینه‌های مختلف تنوع شغلی و توسعه بیشتر شخصیت را فراهم می‌سازد.

### ۶. آموزش و تربیت، نه برای اکنون

نظام آموزش و پرورش امروز کشور، شاگردانش را برای زندگی در جهان حال و آینده پرورش نمی‌دهد. برای زیستن در آینده، شرایطی لازم است و باید شاگردان را برای بنا نهادن ساختار آینده پرورش داد. اما در حال حاضر، رابطه دانش‌آموز با معلم بر این مبنا تعریف نشده است. اجازه اظهار نظر و دگراندیشی وجود ندارد. گفت‌وگو به منزله فضیلتی انسانی و اخلاقی، چندان مجال بروز و ظهور نمی‌یابد. و آن‌چه در پروسه آموزش و پرورش به کودکان و نوجوانان یاد می‌دهند، حقیقت ناب و کامل و عمدتاً مربوط به گذشته است که احساس مالکیت مطلق حقیقت را در دانش‌آموزان ایجاد کرده و روحیه حقیقت‌جویی را می‌ستاند و به جای آن جزمیت و دگم‌اندیشی را بنا می‌نهد.

### ۷. جای خالی شادکامی

جای خالی شادی و نشاط در نظام آموزشی کشور احساس می‌شود که بیان دلایل آن در این مجال و مقال نمی‌گنجد. تلخ زیستن و تلخ‌کامی بر آموزش و پرورش سایه گسترده است و لذت زیستن را مضایقه می‌کند و چندان خبری از جشن‌های شادی‌بخش در میان نیست. شرایط به

گونه‌ای است که حتی برخی از افراد در هنگام شادی احساس گناه می‌کنند که این رویکرد ابداً در نظام آموزشی ما مناسب نیست.

## ۸. ناکارآمدی

ناکارآمدی آموزش و پرورش سبب شده است که اهداف آموزشی که برای وصول به آن برنامه‌ریزی می‌شود، نافرجام باقی بماند. از این رو است که حدود شش سال زبان انگلیسی تدریس می‌شود، اما فارغ‌التحصیلان این نظام آموزشی حتی از بیان یک جمله ساده انگلیسی عاجزند در حالی که کارشناسان شش ماه آموزش را برای آموزش یک زبان کافی می‌دانند. افراد برای فراگیری زبان انگلیسی ناچار می‌شوند به آموزشگاه‌های خصوصی مراجعه نمایند و هزینه‌های سنگینی را متحمل شوند، در حالی که آنها نیز متأثر از نظام آموزشی هستند که خود در آن تعلیم یافته‌اند. در مورد ریاضیات، فیزیک، شیمی و دیگر دروس نیز همین‌گونه است. ناکارآمدی سبب شده که جریان غیر رسمی آموزش در آموزشگاه‌ها و تجارت‌خانه‌های دیگر، به طور کاذب و مصنوعی، رشد کند. در این آموزشگاه‌ها نیز بر دانش افراد افزوده نمی‌شود بلکه با افزایش سرعت همان مهارت‌های سنتی، مهارت تست‌زنی و عبور از گذرگاه‌هایی مانند کنکور را پیش پا می‌نهند و از این طریق افرادی به تجارت می‌پردازند.

تأثیر ضعف‌های هشت‌گانه مذکور به گونه‌ای سنگین است که حتی دوره‌های آموزش عالی و تکمیلی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و آن‌ها را در دوره‌هایی که باید ماهیتاً با آموزش‌های ابتدایی و متوسطه متفاوت بوده و پژوهش محور باشند، به سمتی می‌برند که برای دوره‌های پیش از دانشگاه نیز توصیه نمی‌کنیم. استاد و دانشجو حتی در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری، به توسعه حفظیات، پذیرش کورکورانه یافته‌های قدیمی، جایگزینی ناهنجاری‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی به جای نشاط علمی، آموخته‌های بی‌ارتباط با بازار کار و به روز نبودن، گرایش پیدا می‌کنند.

## ۹. کلاس‌های مخروبه و آموزشگاه‌ها و فاصله ۵۰ درصد تا حد مطلوب

در یکی از مقاطع گذشته، مدیر کل دفتر پاسخگویی به شکایات وزارت آموزش و پرورش از حضور ۱۵ میلیون دانش‌آموز و حدود یک میلیون نفر جمعیت فرهنگی در ۵۹۶ هزار کلاس درس در مدارس سراسر کشور خبر داد. تعداد آموزشگاه‌های سراسر کشور را ۸۵ هزار و ۴۵۵ باب مدرسه

اعلام کرد و بیان کرد که این تعداد مدرسه در محاسبات آموزش و پرورش و با در نظر گرفتن شیفت‌های آموزشی، ۱۵۰ هزار نوبت آموزشی محسوب می‌شود و برای رسیدن به حد مطلوب آموزشی با کمبود ۵۰ درصدی آموزشگاه رو به رو هستیم. البته این آمار، امروزه با کاهش جمعیت دانش‌آموزان، تا حدی تعدیل شده است.

### ۱۰. محرومیت از تحصیل، ترک تحصیل و میزان مردودی

هر چند سیستم آماری کشور دچار ضعف شدید اطلاع‌رسانی است، ولی با مشاهده اظهارنظرهای برخی از روسای آموزش و پرورش استان‌ها میتوان به میزان ترک تحصیل‌کنندگان در گوشه و کنار کشور پی برد. برای نمونه چندی پیش، رییس سازمان آموزش و پرورش مازندران اعلام کرد: در چند سال اخیر ۹۰ هزار دانش‌آموز مقاطع مختلف تحصیلی این استان به دلایلی ترک تحصیل کردند. این دانش‌آموزان ۱۱ تا ۱۷ سال سن دارند و بالاترین ترک تحصیل مربوط به دانش‌آموزان دوره متوسطه بوده است. این معضل زنگ خطری جدی محسوب می‌شود.

### ۱۱. وضعیت نیروی انسانی در مدارس

نیروی انسانی در آموزش و پرورش از نابسامانی شدید رنج می‌برد. همزمان دارای معلم مازاد و کمبود معلم در آموزش و پرورش هستیم! مسئولان آموزش و پرورش عنوان می‌کنند که تعداد معلمان مازاد در وزارتخانه بالا است، در مقابل رییس آموزش و پرورش بخش کوچک ۲۳ هزار نفری کجور نوشهر اعلام می‌کند که این نهاد با کمبود شدید معلم مواجه است و از ۶۸ معلم مورد نیاز برای مقطع ابتدایی، فقط ۵۸ معلم به تدریس دانش‌آموزان مشغول هستند. ورودی‌ها و مسیر شغلی فرهنگیان به خوبی کنترل و مدیریت نمی‌شوند. مشکل عدم تعادل در نظام پرداخت حقوق کارکنان دولت نیز همواره و به طور آزاردهنده‌ای بر انگیزش فرهنگیان تأثیر می‌گذارد.

### ۱۲. وضعیت تغذیه دانش‌آموزان

در یکی از مقاطع گذشته یک عضو انجمن تغذیه ایران در گفت‌وگو با «خبرگزاری مهر» اعلام کرد که بیش از ۵۰ درصد دانش‌آموزان کشور صبحانه نخورده به مدرسه می‌روند و فقط نزدیک به ۳۶ درصد کودکان از همه گروه‌های غذایی مصرف می‌کنند. با توجه به اینکه حدود ۱۰/۵ درصد

جمعیت شهری و ۱۱ درصد جمعیت روستایی زیر خط فقر مطلق قرار دارند، این آمار براساس ناتوانی در تأمین ۲۳۰۰ کالری در روز و خط فقر مطلق براساس حداقل درآمد مورد نیاز برای تأمین نیازهای اساسی خوراکی و غیر خوراکی از قبیل پوشاک و مسکن تعیین می‌شود، و اختلاف دهک بالای درآمدی با دهک پایین در کشور بیش از ۱۲ برابر است. میتوان پی برد که دانش‌آموزانی که در خط فقر شدید و مطلق قرار دارند، روزانه دچار چه میزان زجر و عذاب جسمی بر اثر گرسنگی هستند و سرانه شیر اهدایی به مدارس در صورت اجرای صحیح، با نیاز ۱۰ لیتر ماهانه هر دانش‌آموز فاصله بسیار دارد. بی‌سبب نیست که طبق اعلام مدیر کل دفتر فعالیت‌های ورزشی آموزش و پرورش از بین ۴۰ ناهنجاری، ۸ ناهنجاری اصلی در بین دانش‌آموزان کشور شناسایی شده است و در مجموع ۱۱/۵ درصد دانش‌آموزان دختر در ۲۲ استان کشور، حداقل به یکی از ناهنجاری‌ها مبتلا هستند. زمانیکه مدیر کل دفتر سلامت و رفاه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی اعلام می‌کند که از هر ۱۰۰ نفری که به مراکز درمانی مراجعه می‌کنند، سه نفر آنان به علت هزینه‌های درمانی سنگین به زیر خط فقر سقوط می‌کند، می‌شود حدس زد که به طور روزافزون تعدادی از نوجوانان و کودکان کشور حتی از حقوق اولیه حیاتی نیز محروم می‌شوند.

### ۱۳. مدارس چند پایه

در کلاس‌های درس چندپایه، دانش‌آموزان اول تا پنجم ابتدایی به طور همزمان و با حضور یک معلم بر سر کلاس، درس می‌خوانند. این کلاس‌ها نه تنها از موقعیت فیزیکی مناسبی برخوردار نیستند بلکه کتاب‌های درسی این کلاس‌ها با کتاب‌های درسی سایر دانش‌آموزان یکسان است، در حالیکه موقعیت مکانی و تحصیلی این دانش‌آموزان با سایر دانش‌آموزان مدارس معمولی یکسان نیست. بزرگ‌ترین مشکل این است که معلمان بدون گذراندن دوره آموزشی خاص، باید ۳۰ کتاب درسی در پنج پایه درسی را طی ۱۳۲ ساعت با حداقل فضا و امکانات تدریس کنند. هر سال به دلیل مهاجرت روستاییان به شهرها و کاهش آمار دانش‌آموزی روستاها، و عدم تمایل آموزگاران برای تدریس در روستاها، آمار کلاس‌های چند پایه افزایش می‌یابد.

## ۱۴. مدارس غیرانتفاعی و کیفیت آموزشی و شهریه در آنها

درصد قابل توجهی از دانش‌آموزان در مدارس غیرانتفاعی در حال تحصیل هستند. طبق اصل ۳۹ قانون اساسی، آموزش و پرورش حق گرفتن شهریه را ندارد؛ اما مدیران این مدارس، مدرسه تحت مدیریت خود را براساس بودجه اعتبارات دولتی اختصاص یافته به مدرسه، کمک‌های مردمی، سهم اختصاص یافته از طریق شورای آموزش و پرورش منطقه و وجوه حاصل از ارائه خدمات آموزشی و پرورشی فوق برنامه در مدارس اداره می‌کنند. میزان شهریه‌هایی که برخی از این مدارس از مردم دریافت می‌کنند گاه سرسام‌آور است.

### راهکارها

در ادامه به ۱۲ محور مؤثر در راستای بهبود کیفیت آموزشی و پژوهشی در آموزش و پرورش اشاره می‌کنم:

۱. اهمیت دادن به پژوهش برای بهبود دانش معلمان و استفاده از یافته‌های علمی جدید.
۲. به‌روز کردن معلمان و آشنایی آنان با روش‌های به‌روز و علمی آموزش و تدریس و حتی مهارت‌های جانبی مانند خوش‌نویسی و قرائت قرآن با صوت زیبا.
۳. ایجاد فضای رقابتی در مدارس بین معلمان برای اجتناب از روزمره‌زدگی علمی و اقتصادی آنان.
۴. تاکید بیشتر بر پرورش در کنار آموزش.
۵. بهبود زیرساخت‌ها و امکانات آموزشی مدارس هم از نظر وضعیت آموزش و هم از جهت وضعیت رفاهی دانش‌آموزان و معلمان.
۶. توجه بیشتر به وضعیت معیشتی معلمان برای افزایش آرامش و تمرکز آنان بر امر آموزش.
۷. توجه بیشتر به شایسته‌سالاری در امر جذب معلمان مقاطع مختلف.
۸. نظارت بیشتر بر کیفیت آموزشی و پژوهشی مراکز تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان، به‌عنوان مراکز اصلی تربیت نیروهای آموزشی.
۹. بهبود و اصلاح معیارهای جذب دانشجویان مراکز تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان.
۱۰. کم‌رنگ کردن نقش مراکز غیرانتفاعی و خصوصی در امر آموزش و پرورش و تابع ساختن آنها به جای پیشتازی و پیشگامی.

۱۱. رونق بیشتر کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌ها و کارگاه‌های آموزشگاه‌ها برای ترویج فرهنگ مطالعه و پژوهش در دانش‌آموزان به جای گرایش فزاینده معلمان به وادار کردن دانش‌آموزان به انجام تحقیقات اینترنتی. در واقع در این تحقیقات دانش‌آموزان کمترین تجربه پژوهشی را به دست می‌آورند و در بیشتر موارد امر پژوهش اینترنتی را به افراد دیگری (کافی‌نت‌ها یا اعضای خانواده) واگذار می‌کنند.

۱۲. توجه بیشتر مدارس به پیشنهادها و انتقاداتی که والدین نسبت به عملکرد معلمان و سایر کارکنان مدارس بیان می‌کنند. (در بیشتر موارد نقطه‌نظرهای والدین حاصل گزارش شفاهی دانش‌آموز از وضعیت آموزشی، پژوهشی و رفاهی مدرسه، معلمان و سایر کارکنان است). یکی از روش‌های مفید برای توسعه متوازن آموزشی استفاده از وسایل الکترونیکی و کمک آموزشی است. آموزش و پرورش می‌تواند با استفاده از امکاناتی مانند ایمیل، فاکس، ویدئو کنفرانس و رایانه، سرعت و کیفیت انتقال دانش را افزایش داده و شبکه‌هایی از روابط علمی و تخصصی در زمینه آموزش و پژوهش ایجاد نماید.

### گام مهم مجلس برای حرکت به سوی عدالت آموزشی

در مسیر ایجاد عدالت آموزشی اقدام جسورانه‌ای که دهه گذشته از سوی مجلس محقق شد، نوسازی و مقاوم‌سازی مدارس بود که البته فعلاً به طور ناقص رها شده است. در کنار اتفاقات مهمی مانند بیمه روستایی، بیمه درمان همگانی، توسعه حمل‌ونقل ریلی و مسکن مهر، مجلس این مهم را نیز بنا نهاد.

البته تجهیز و تامین امکانات کمک آموزشی و تأمین نیازهای جاری (سرانه) آموزشگاه‌ها، سهم قابل توجهی از این مهم نیافته است.

### پیشنهاد عملی و تعیین‌کننده

برخی از بنگاه‌های اقتصادی به عناوین مختلف مالیات پرداخت نمی‌کنند. بنگاه‌های زیر نظر برخی از نهادها و آستان قدس با اینکه فعالیت اقتصادی صرف دارند، مالیات نمی‌دهند. با رایزنی و هماهنگی مقامات مختلف نظام، مالیات این دستگاه‌ها اخذ شده و با برنامه‌ریزی زمان‌بندی شده، صرف عدالت آموزشی شود.

البته در این مصارف، توزیع متناسب نیروی انسانی، تامین عادلانه خدمات، امکانات، تجهیزات و فضاهای مناسب و مورد نیاز، محورهای اصلی هستند که مستلزم برنامه‌ریزی دقیقی است.

## عدم تعادل‌ها در پهنه سرزمین

ایجاد توازن در توسعه آموزشی استان‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین ارکان کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای در جهت توسعه پایدار انسان‌محور است. در این مسیر، سه چالش مهم عبارتند از: پراکندگی جمعیت روستایی و چالش‌های پوشش تمصیلی دفتران روستایی، انصاف نداشتن برنامه‌های آموزشی فعلی نسبت به نیازهای متفاوت دانش‌آموزان مناطق مختلف، و کمبود نیروی انسانی متخصص علاقه‌مند و دارای توانایی‌های مرفه‌ای برای مقطع کلیدی «ابتدایی»



سید حمید پورمحمدی

معاون برنامه‌ریزی معاونت نظارت راهبردی ریاست جمهوری /  
عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس



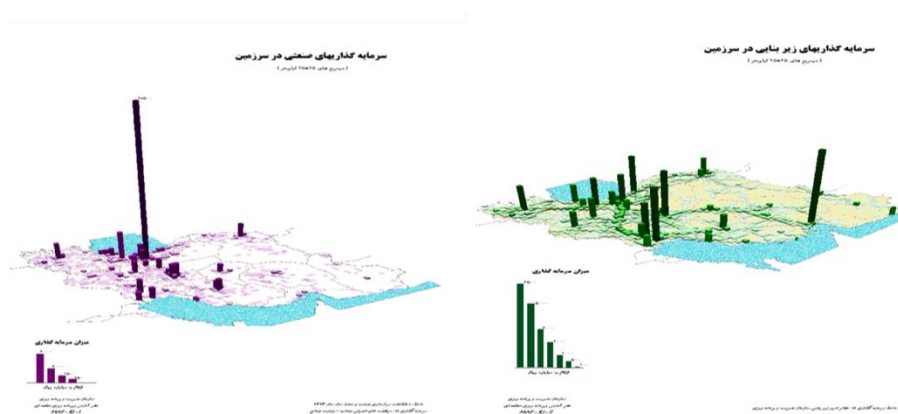
در ابتدای کلام، سپاس خودم را از بنیان و برگزارکنندگان این نشست فاخر ابراز می‌دارم. و از خداوند متان طلب می‌کنم که این نشست‌ها و جدّ و جهدها را در راستای گره‌گشایی از مشکلات مردم عزیز کشورمان قرار دهد. برگزاری این کنفرانس مقارن شده با تدوین برنامه ششم توسعه و امیدوارم نتایج این همایش در تدوین برنامه ششم مورد استفاده مناسب قرار گیرد.

آن چیزی که بنده در ابتدا تقدیم خواهم کرد، تصویری از عدم تعادل‌ها در پهنه جغرافیایی کشور و با تمرکز برای عدم تعادل‌های آموزشی است. پس از آن برخی اقدامات انجام‌شده و وضعیت ما در مقایسه با کشورهای سند چشم‌انداز مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در نهایت پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت ارائه خواهد شد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود آنچه که تا سال ۱۳۷۸ در کشور اتفاق افتاده، اختصاص عمده زیربنای کشورهای پهنه خاصی بوده‌است. جالب این‌که در همان سال هم عمده سرمایه‌گذاری‌هایی که در کشور صورت گرفته نیز در مناطق خاصی صورت گرفته‌است.

## زیربناها ۱۳۷۸

## سرمایه گذاری های صنعتی ۱۳۷۸



از جمله عجایب اینکه در برخی مناطق مانند هرمزگان که شرایط زیربنایی مناسبی وجود دارد، سرمایه‌گذاری کمی صورت گرفته‌است و این نشان می‌دهد که از زیربناهای ایجادشده در کشور بهره‌برداری مناسبی نشده‌است.

در بحث ارزش افزوده نیز شرایط به همین صورت است. همان طور که ملاحظه می‌شود، ارزش افزوده بخش صنعت در سال ۱۳۸۹ در نقاط خاصی از کشور متمرکز شده‌است و شرایط در سال ۱۳۹۲ نیز به همین صورت بوده‌است. حقیقت این است که تنها بخشی از سرزمین مورد استفاده قرار گرفته و بخش عمده آن رها شده‌است.

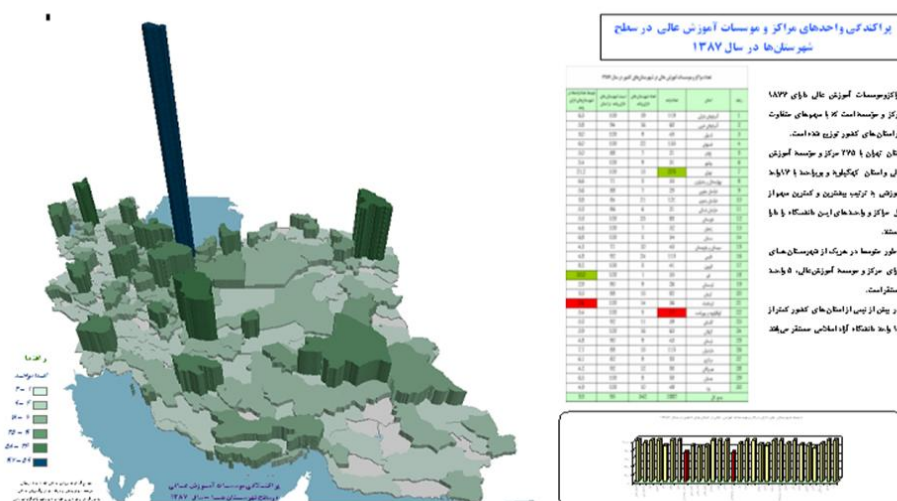


ارزش افزوده بخش صنعت

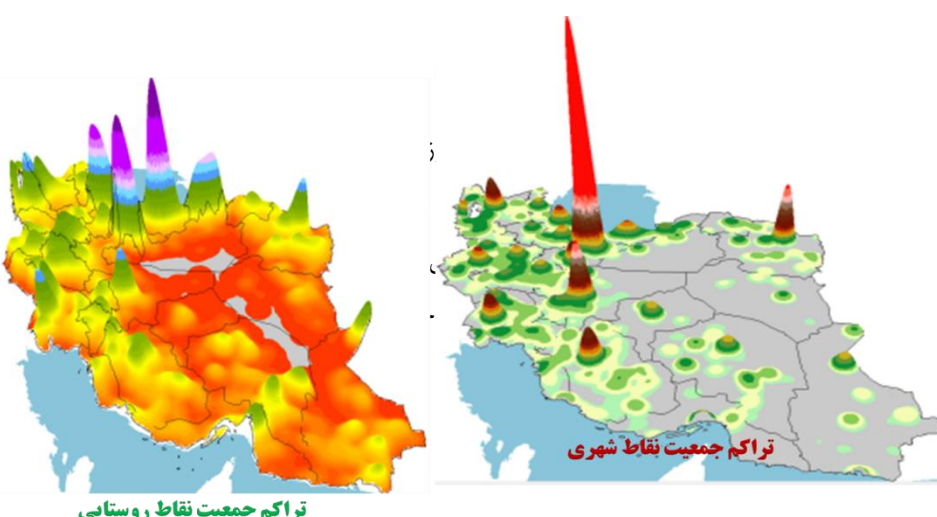
|                           |
|---------------------------|
| 1,110,702 - 1,200,000     |
| 1,200,001 - 3,000,000     |
| 3,000,001 - 4,000,000     |
| 4,000,001 - 6,000,000     |
| 6,000,001 - 8,000,000     |
| 8,000,001 - 10,000,000    |
| 10,000,001 - 20,000,000   |
| 20,000,001 - 30,000,000   |
| 30,000,001 - 100,000,000  |
| 100,000,001 - 162,325,137 |



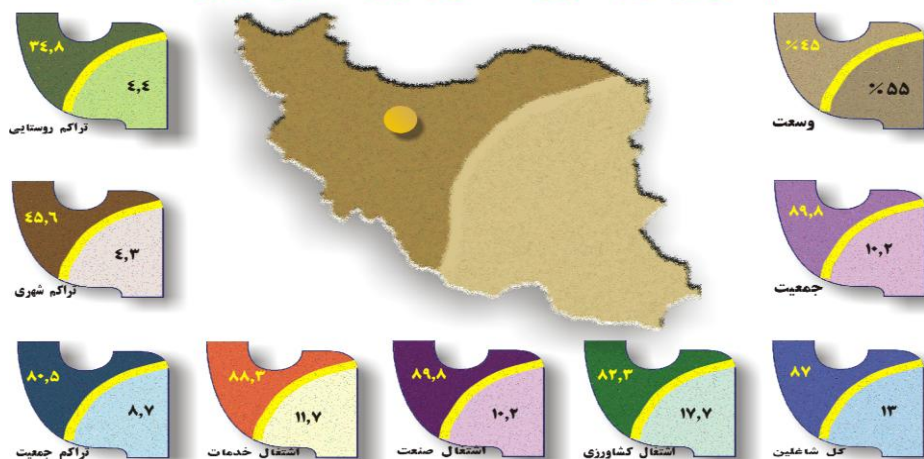
اگر به واقعیت‌های آموزش عالی توجه کنیم نیز مشاهده می‌شود که عمده امکانات در نقاط محدودی به ویژه در مرکز کشور متمرکز شده‌است و به تبع آن جمعیت دانشجویی نیز در نقاط محدودی از سرزمین متمرکز شده‌اند و طبیعتاً امکانات نیز به همان مناطق محدود خواهد شد.



این توزیع نامتوازن امکانات بر جمعیت تاثیر گذاشته و موجب شده که بخش‌های خاصی از کشور به مرکز ثقل جمعیت تبدیل شوند. بر خلاف اکثر کشورها که در آن‌ها سواحل دریاها بیشترین تراکم جمعیتی را دارند، ملاحظه می‌شود که در کشور ما سواحل دریاها تراکم جمعیتی نسبتاً پایینی دارند.

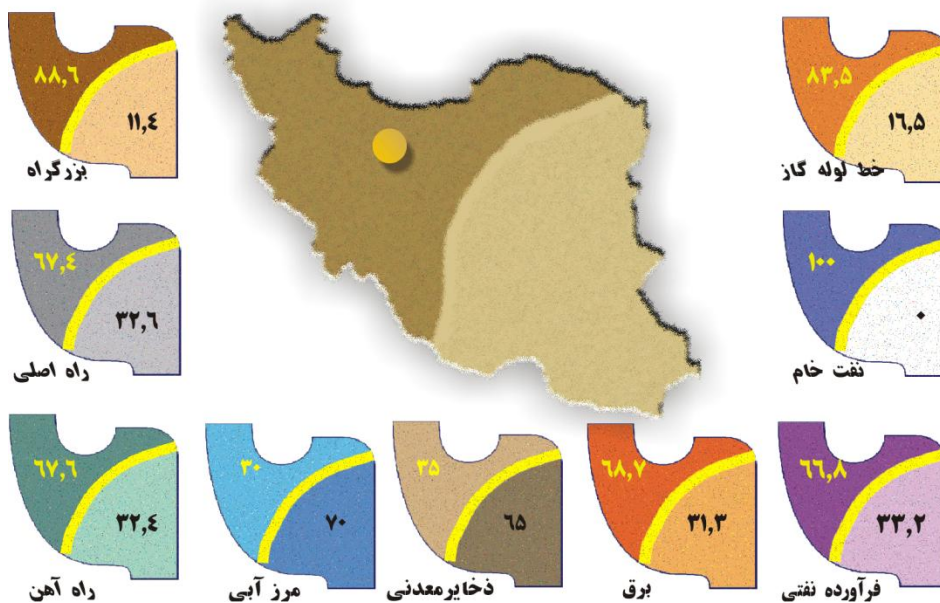


**عدم تعادل بین دو نیمه غربی - شمالی و شرقی - جنوبی سرزمین (۱)**

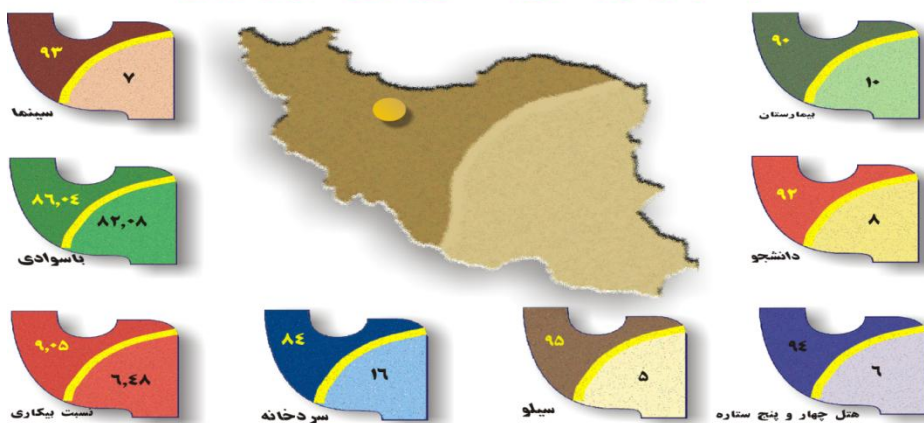


همان طور که ملاحظه می شود تمام امکانات و قابلیت ها در بخشی از کشور متمرکز شده است، و این در مورد اقداماتی که در حوزه زیربنا، صنعت، بزرگراه، ذخایر و فرآورده های نفتی، راه آهن و ... انجام گرفته نیز مشاهده می شود.

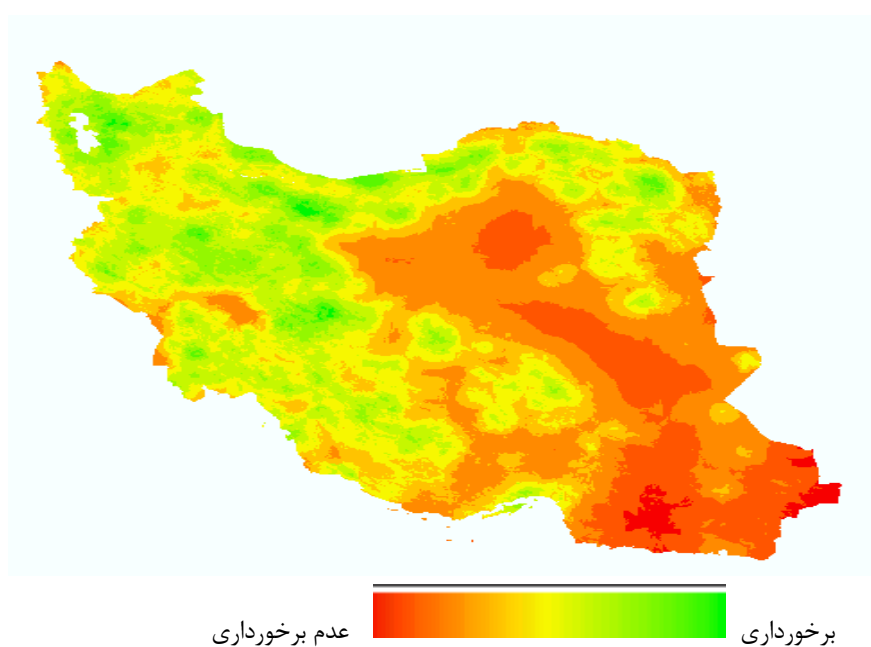
**عدم تعادل بین دو نیمه غربی - شمالی و شرقی - جنوبی سرزمین (۲)**



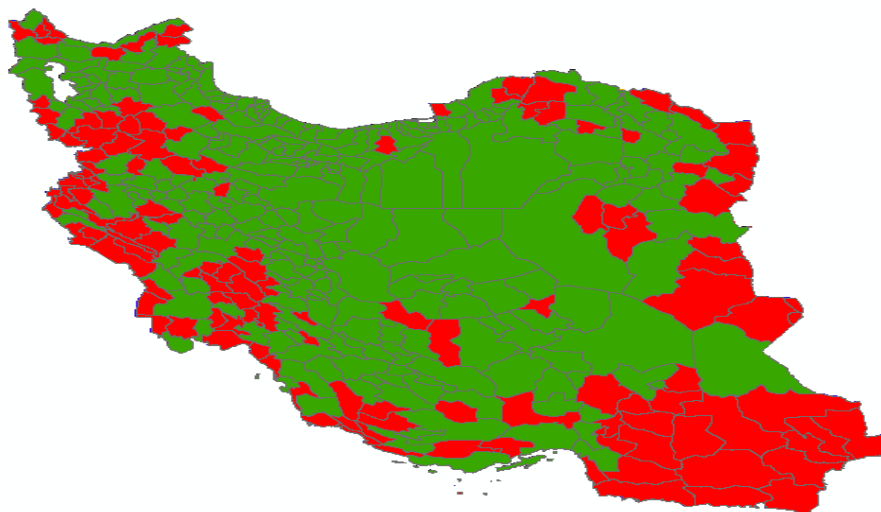
## عدم تعادل بین دو نیمه غربی - شمالی و شرقی - جنوبی سرزمین (۴)



این تصاویر نشان می‌دهد که ما در اداره متوازن و متعادل کشور موفق نبوده‌ایم و نشانه آن نیز نقشه عدم برخوردارگی کشور است که در زیر مشاهده می‌کنید که نشان می‌دهد هرچه از سمت شرق به سمت جنوب و غرب کشور حرکت می‌کنیم میزان عدم برخوردارگی و فقر افزایش می‌یابد.



نقشه زیر نیز نمایانگر مناطق محرومی هستند که توسط هیئت وزیران مصوب شده و نشان میدهد کمربندی از فقر را دورتادور کشور کشیده شده است، یعنی ثروت را از اطراف کشور به مرکز آورده و فقر را به اطراف کشور می‌بریم.



(نقشه مناطق کمتر توسعه یافته) محرومیت  داری

طبیعتاً برنامه‌ریزی نامتوازن در کشوری با اقلیت‌های قومی و مذهبی متفاوت منجر به مسائل اقتصادی مانند قاچاق کالا یا ناامنی‌های مذهبی می‌گردد.

### عدم تعادل‌ها در حوزه آموزش

در بند ۵ قانون اهداف و وظایف آموزش و پرورش بیان می‌شود: برخورداری از آموزش‌های عمومی برای کلیه دانش‌آموزان کشور بر عهده وزارت آموزش و پرورش بوده و زیر پوشش قرار دادن کلیه کودکان لازم‌التعلیم از جمله وظایف وزارت مذکور است. در بند «د» ماده ۱۹ قانون برنامه پنجم توسعه نیز تضمین دسترسی عادلانه به فرصت‌های آموزشی به تناسب جنسیت و نیاز مناطق به ویژه مناطق کمتر توسعه یافته و رفع محرومیت آموزشی مورد تأکید قرار می‌گیرد.

این موارد نشان می‌دهد که دغدغه عدالت آموزشی از دیرباز به عنوان ضعفی موجود در کشور از سوی برنامه‌ریزان مورد توجه قرار داشته و علی‌رغم اینکه همه معترف به وجود عدم تعادل و

نابرابری در این حوزه هستیم، باید به این نکته نیز توجه داشت که وزارت آموزش و پرورش از سال ۹۲ اقدامات وسیعی در راستای ایجاد فرصت‌های عادلانه برای دسترسی به آموزش انجام داده اما هنوز نیازمند اقدامات بیشتری است، در زیر به برخی از آنها اشاره میکنم:

- برگزاری کلاس‌های تقویتی و جبرانی با اولویت کلاس‌های مناطق محروم
- تحت پوشش قرار دادن بالغ بر ۱۱۶ هزار دانش‌آموز در ۱۱۲۴ باب مدرسه شبانه‌روزی دوره اول متوسطه در سال تحصیلی ۹۲-۹۳
- برگزاری کلاس‌های جبرانی، تقویتی و آمادگی کنکور ویژه مناطق محروم و کمتر توسعه یافته برای بیش از ۵۱۰ هزار دانش‌آموز در سال تحصیلی ۹۲-۹۳
- اجرای طرح جهاد علمی در مناطق محروم به منظور توانمندسازی دانش‌آموزان مدارس شبانه‌روزی
- تشکیل ۱۳۴۱ باب دبیرستان شبانه روزی دوره دوم متوسطه شاخه نظری که ۴۲۱ باب آن دبیرستان نمونه دولتی دوره دوم متوسطه ویژه دانش‌آموزان مستعد مناطق کمتر توسعه یافته بوده که بیش از ۲۴۰ هزار دانش‌آموز را تحت پوشش قرار داده است.
- شناسایی دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل دوره اول متوسطه و اقدام برای جذب و ثبت‌نام آنان در مدارس
- توسعه هنرستان‌های نمونه دولتی با اولویت جذب دانش‌آموزان مستعد و علاقمند مناطق کمتر توسعه یافته
- ساماندهی و ارتقای کیفیت آموزش از راه دور شاخه کار و دانش در راستای تضمین دسترسی به آموزش‌های کیفی
- افزایش نرخ پوشش تحصیلی واقعی دوره دوم متوسطه به ۷۷,۵ درصد در سال تحصیلی ۹۲-۹۳
- اقدام برای پوشش تحصیلی کامل بازماندگان از تحصیل در دوره ابتدایی از طریق تشکیل بانک آمار و اطلاعات استانی، حمایت از خانواده‌های کودکان بازمانده از تحصیل و ...
- پوشش تحصیلی کامل کودکان ۶ ساله و ثبت نام آنان در کلاس اول ابتدایی در قالب اجرای طرح انسداد ورود بیسواد



- کمک به هزینه رفت و آمد دانش‌آموزان روستایی
- توسعه و گسترش برنامه توان بخشی دانش‌آموزان استثنایی با استفاده از خرید خدمات توان بخشی.
- افزایش مراکز آموزش و توان بخشی دانش‌آموزان دارای مشکلات ویژه یادگیری

### بررسی عدالت آموزشی از دیدگاه‌های مختلف

از سه منظر می‌توان بر عدالت آموزشی تمرکز کرد:

- عدالت از منظر دسترسی یا برخورداری آموزشی (نرخ باسوادی، میانگین سال‌های تحصیل)
- عدالت از منظر منابعی که به عنوان درون‌داد در اختیار نظام آموزشی قرار می‌گیرد (نسبت دانش‌آموز به معلم)

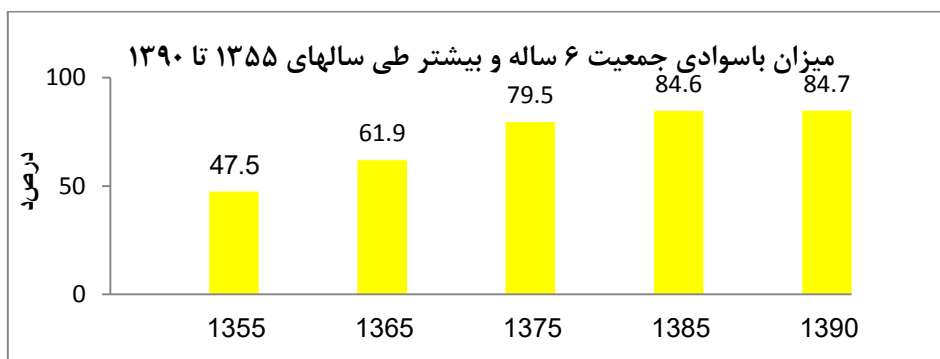
- عدالت از منظر عملکرد نظام آموزشی (نرخ گذر تحصیلی)

در ادامه به ارائه آمارها و نمودارهایی در مورد شاخص‌های بررسی سه بعد ذکر شده می‌پردازم و

اینکه ایران طی ۳۵ سال گذشته تا کنون چه تغییراتی کرده است.

در سال ۱۳۵۵ میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بالاتر ۴۷ درصد بود و در سال ۱۳۹۰ به ۸۴

درصد رسید.

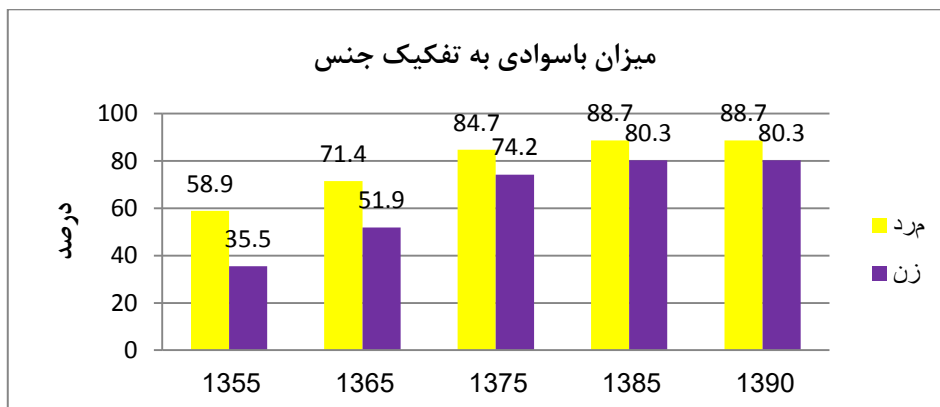


در سال ۱۳۵۵ نرخ باسوادی به تفکیک جنسیت در مردان ۵۸ درصد بوده و در سال ۱۳۹۰ به

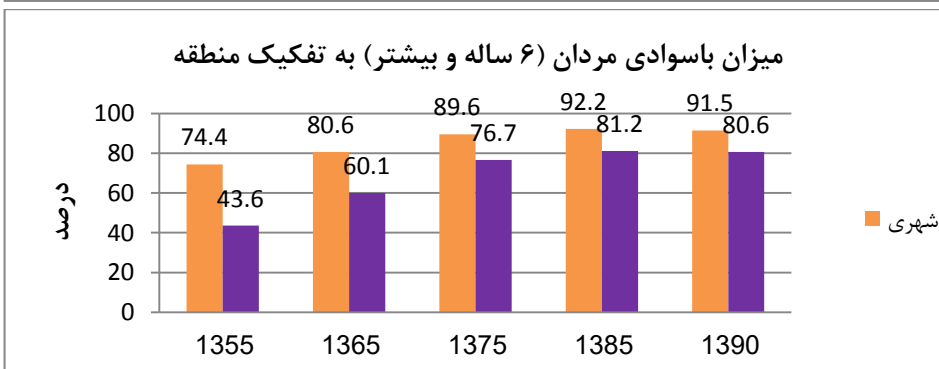
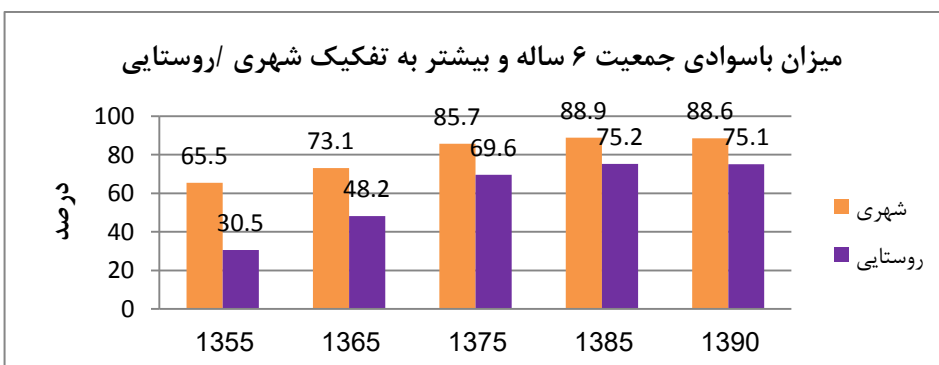
۸۸/۷ درصد رسیده است. درصد باسوادی در بین زنان نیز از ۳۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸۰/۳ در

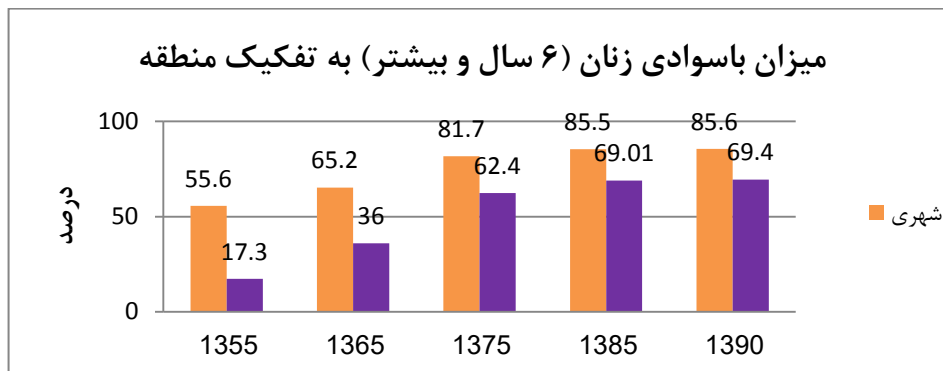
سال ۱۳۹۰ ارتقاء یافته است.





میزان باسوادی جمعیت ۶ سال و بالاتر به تفکیک شهر و روستا، نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۵ در مناطق شهری ۶۵ درصد باسواد بوده و در سال ۱۳۹۰ به ۸۸/۶ درصد رسیده است و در مناطق روستایی نیز از ۳۰ درصد به ۷۵ درصد ارتقاء یافته است.





جدول زیر نیز نمایانگر درصد دختران روستایی در سطوح مختلف تحصیلی و طی سال‌های اخیر است، گروهی که شاید بیشترین محرومیت آموزشی را دارا هستند و باید مورد توجه ویژه قرار گیرند.

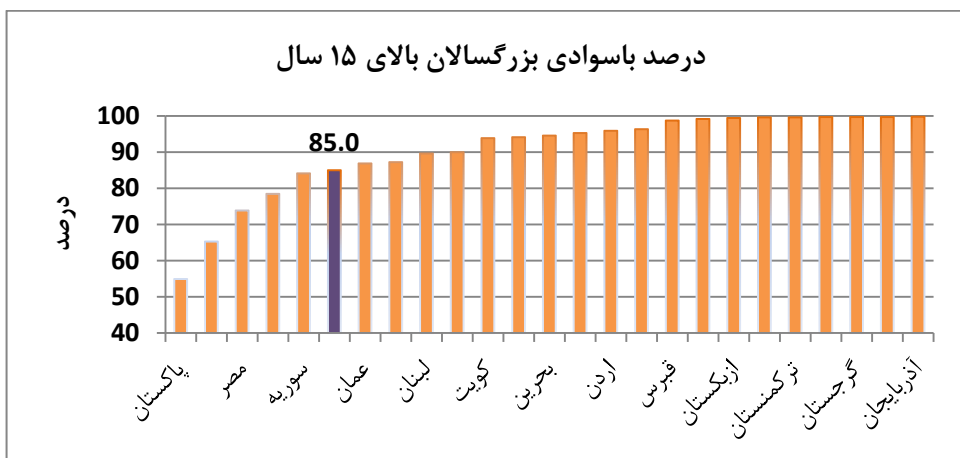
| سال تحصیلی | ابتدایی | راهنمایی | دبیرستان | فنی و حرفه ای |
|------------|---------|----------|----------|---------------|
| ۱۳۷۹-۱۳۸۰  | ۴۶،۱    | ۴۱،۱     | ۴۵،۷     | ۱۶،۸          |
| ۱۳۸۵-۱۳۸۶  | ۴۷،۹    | ۴۳،۶     | ۴۶،۷     | ۲۱،۴          |
| ۱۳۹۲-۱۳۹۳  | ۴۸،۲    | ۴۴،۸     | ۵۰،۱     | ۲۷،۶          |

از تمام آمارها، نمودارها و جدول نمایش داده شده می‌توان نتیجه گرفت:

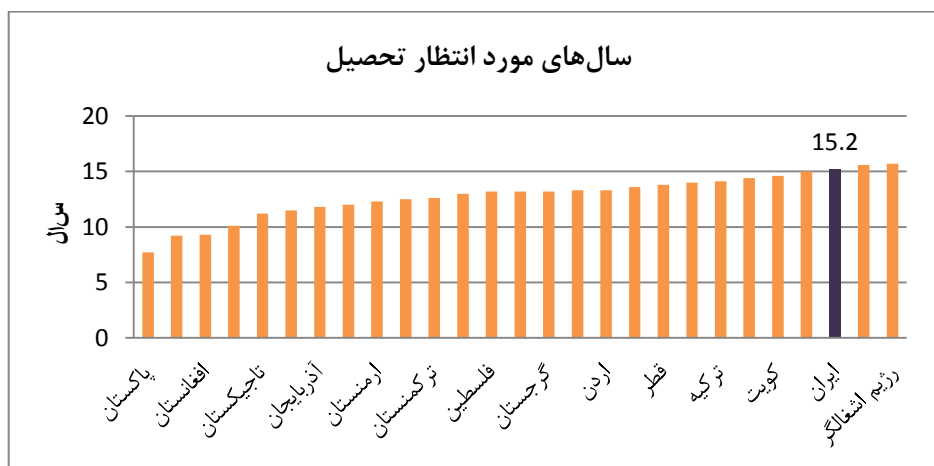
- علی‌رغم کاهش جمعیت دانش‌آموزی در دوره متوسطه نظری و پیش‌دانشگاهی در مناطق روستایی سهم دانش‌آموزان دختر این دوره تحصیلی در مناطق روستایی افزایش یافته است این امر ناشی از اتخاذ سیاست‌هایی برای پیشگیری از ترک تحصیل دانش‌آموزان دختر و نیز جذب و ماندگاری بیشتر آنان در دوره متوسطه نظری و پیش‌دانشگاهی می‌باشد.
- میزان رشد سهم دانش‌آموزان دختر روستایی نسبت به رشد کل دانش‌آموزان دختر مطلوب می‌باشد. این بدان معنی است که دانش‌آموزان دختر عموماً در مناطق روستایی در دوره متوسطه و پیش‌دانشگاهی جذب شده‌اند.

### مقایسه ایران با کشورهای سند چشم‌انداز

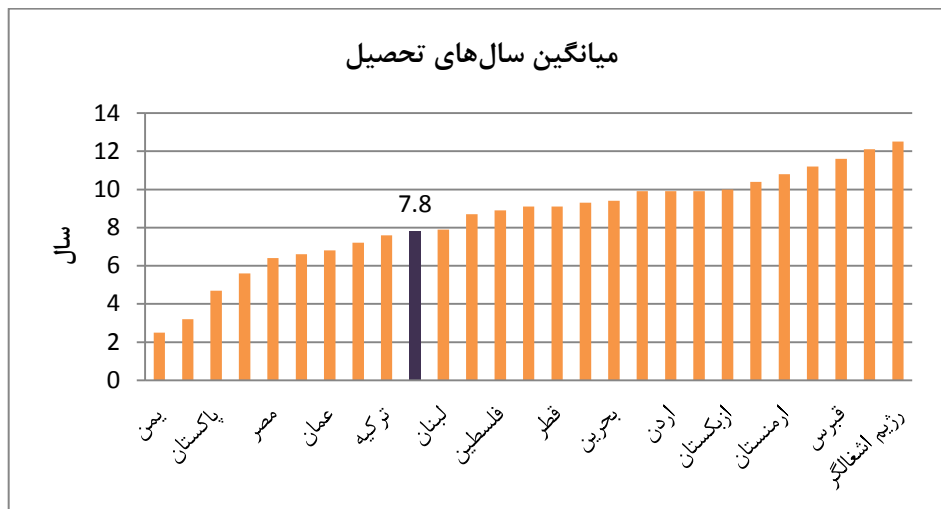
تا اینجا مقایسه‌ای از وضعیت امروز کشور با گذشته ارائه کردم، اما خوب است تصویری از کشور خود در مقایسه با کشورهای اطراف، حداقل کشورهایی که در سند چشم‌انداز هستند، نیز داشت. نمودار زیر نشان می‌دهد درصد باسوادی بزرگسالان بالای ۱۵ سال کشور ما ۸۵ درصد است یعنی بیشتر کشورهای موجود در سند چشم‌انداز بالاتر از ما هستند و از این جهت وضعیت مناسبی نداریم.



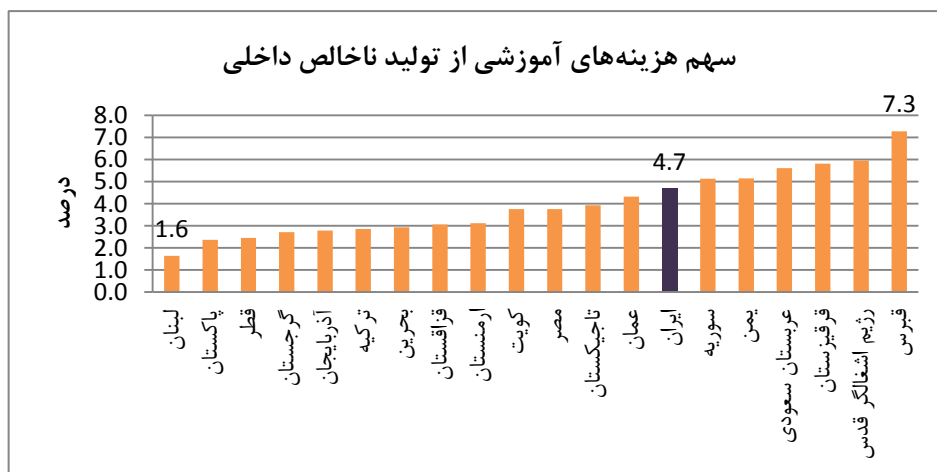
در مورد شاخص سال‌های مورد انتظار تحصیل وضعیت خوبی داریم.



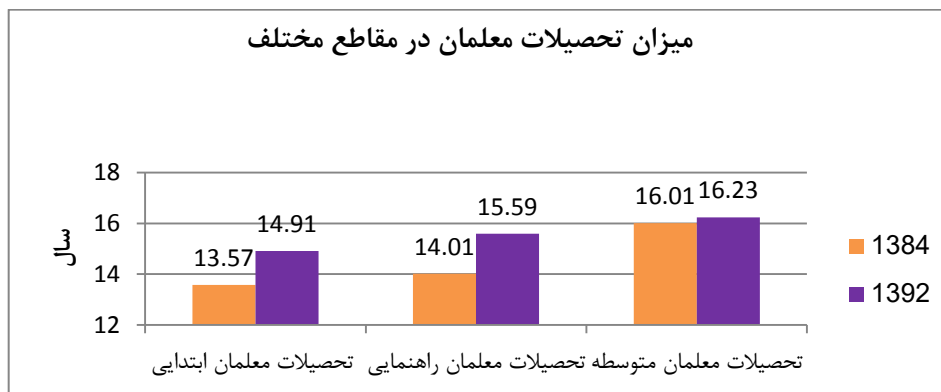
میانگین سال‌های تحصیل در کشور ما ۷/۸ سال است که متأسفانه در مقایسه با این گروه از کشورها در نیمه پایینی بوده و نیازمند ارتقاء هستیم.



در مورد سهم هزینه‌های آموزشی از تولید ناخالص داخلی، با ۴/۷ درصد اگرچه در نیمه بالایی این گروه از کشورها هستیم اما باید توجه داشت که با کشورهای بالادستی خود مثل قبرس با ۷/۳ درصد اختلاف بالایی داریم.



نمودار زیر نیز میزان تفاوت تحصیلات معلمان در مقاطع مختلف طی یک دوره هشت ساله را نشان می‌دهد.



### افق سند چشم‌انداز

اگر بخواهیم عدم تعادل‌ها را کاهش دهیم، باید افق سند چشم‌انداز خود را به گونه‌ای تنظیم کرد که در آینده به عدالت آموزشی نزدیک گردیم، از این رو سازمان برنامه شاخص‌های جدیدی تحت عنوان شاخص‌های توسعه انسانی را وارد برنامه‌های خود نموده است. جدول زیر نمایانگر برخی از این شاخص‌ها و نحوه هدف‌گذاری آنها تا سال ۱۴۰۴ است.

| شاخص توسعه انسانی | سرانه در آمد ناخالص ملی (برحسب برابری قدرت خرید سال ۲۰۰۵ - به دلار) | متوسط سالهای تحصیل | سالهای تحصیل مورد انتظار |
|-------------------|---|--------------------|--------------------------|
| ۰,۷۴۲             | ۱۰۹۳۶   | ۷,۸                | ۱۴,۴                     |
| ۰,۷۴۲             | ۱۰۶۹۵   | ۷,۸                | ۱۴,۴                     |
| ۰,۷۵۵             | ۱۱۵۵۱   | ۸                  | ۱۴,۸                     |
| ۰,۷۷۷             | ۱۲۴۷۵   | ۸,۶                | ۱۵,۱                     |
| ۰,۸               | ۱۳۴۷۳   | ۹,۲                | ۱۵,۵                     |
| ۰,۸۰۷             | ۱۴۵۵۰   | ۹,۳                | ۱۵,۷                     |
| ۰,۸۱۴             | ۱۵۷۱۴   | ۹,۴                | ۱۵,۸                     |
| ۰,۸۲۳             | ۱۶۹۷۲   | ۹,۶                | ۱۵,۹                     |
| ۰,۸۲۹             | ۱۸۳۲۹   | ۹,۷                | ۱۶                       |
| ۰,۸۳۶             | ۱۹۷۹۶   | ۹,۸                | ۱۶,۱                     |
| ۰,۸۴۳             | ۲۱۳۷۹   | ۹,۹                | ۱۶,۲                     |
| ۰,۸۵۱             | ۲۳۰۹۰   | ۱۰,۱               | ۱۶,۳                     |
| ۰,۸۵۸             | ۲۴۹۳۷   | ۱۰,۲               | ۱۶,۴                     |
| ۰,۸۶۶             | ۲۶۹۳۲   | ۱۰,۴               | ۱۶,۵                     |



## چالش‌ها و مشکلات نظام آموزشی

- پراکندگی جمعیت مناطق روستایی و لزوم ایجاد فرصت‌های آموزشی برابر برای همه به ویژه دختران
- منقطع نبودن برنامه‌های آموزشی با نیازها و ویژگی‌های متفاوت مخاطبان به‌ویژه دانش‌آموزان روستایی و عشایری و دختران
- کمبود نیروی انسانی متخصص علاقه‌مند و دارای شایستگی‌های حرفه‌ای با توجه به نیاز ویژه دوره ابتدایی
- مسائل فرهنگی به ویژه در ادامه تحصیل دختران در دوره‌های تحصیلی بالاتر از ابتدایی و آمار بالای ترک تحصیل در آغاز دوره تحصیلی متوسطه
- توزیع نامتناسب جغرافیایی و جنسیتی نیروهای آموزشی و پرورشی نسبت به دانش‌آموزان
- عدم تناسب و تطبیق مدرک تحصیلی معلمان با رشته و دوره تحصیلی
- مشارکت پایین بخش غیردولتی در تأمین منابع و امکانات آموزشی

## پیشنهاداتی برای تحقق بیشتر عدالت آموزشی

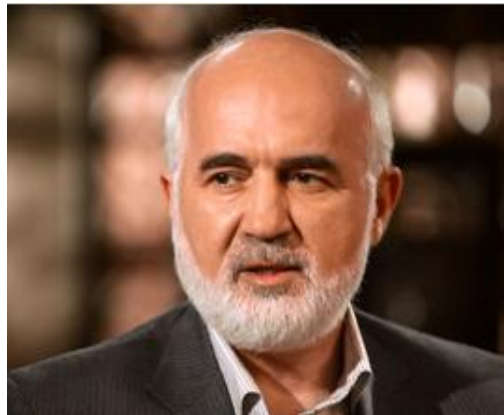
- فرهنگ‌سازی برای ترغیب خانواده‌ها به ثبت نام فرزندان (مخصوصاً دختران) در مدارس به ویژه در مناطق روستایی و عشایری
- تضمین دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی و توسعه و تعمیق عدالت آموزشی و پرورشی در کشور
- بسترسازی برای توسعه سوادآموزی به ویژه برای زنان روستایی و عشایری از طریق بکارگیری ظرفیت جوامع محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد
- پیش‌بینی ساز و کارهای لازم برای بهره‌گیری از مشارکت بخش غیردولتی برای تعمیم دوره پیش‌دبستانی به ویژه در مناطق محروم و نیازمند



## کارایی و عدالت، کوششی برای همگرایی عملی



انتخاب عنوان «توسعه و عدالت آموزشی» برای این همایش و نیز سرفصل‌های انتخابی آن، به درستی به همسویی «کارایی» و «عدالت» و ضرورت تعقیب توافقی این دو اشاره دارد / فروش بی‌ضابطه مدارس، سیاستی مغرب عدالت آموزشی است که باید در برنامه توسعه ششم متوقف شود



احمد توکلی

نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی و رئیس سابق مرکز پژوهش‌های مجلس /  
عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس



از برگزارکنندگان این کنفرانس تشکر می‌کنم. می‌خواهم از زاویه دیگری به موضوع همایش نگاه کنم و امیدوارم به نتیجه مطلوبی برسد.

در اقتصاد سیاسی سه گزاره مشهور وجود دارد در مورد ارتباط «کارایی» و «عدالت» که عبارتند از:

- در طی مراحل توسعه ابتدا با افزایش نرخ رشد، نابرابری افزایش می‌یابد ولی در ادامه به دورانی می‌رسد که رشد با کاهش نابرابری همراه می‌شود.

- کارایی و عدالت با یکدیگر بده-بستان دارند؛ دستیابی به یکی جز به هزینه دیگری مقذور نیست، یعنی برای بدست آوردن یکی باید دیگری را از دست داد.

- در بازار آزاد به اندازه نقشی که هر فرد در تولید دارد از نتیجه درآمدی بهره‌مند می‌شود، در نتیجه در چنین شرایطی توزیع درآمد کاملاً عادلانه است.

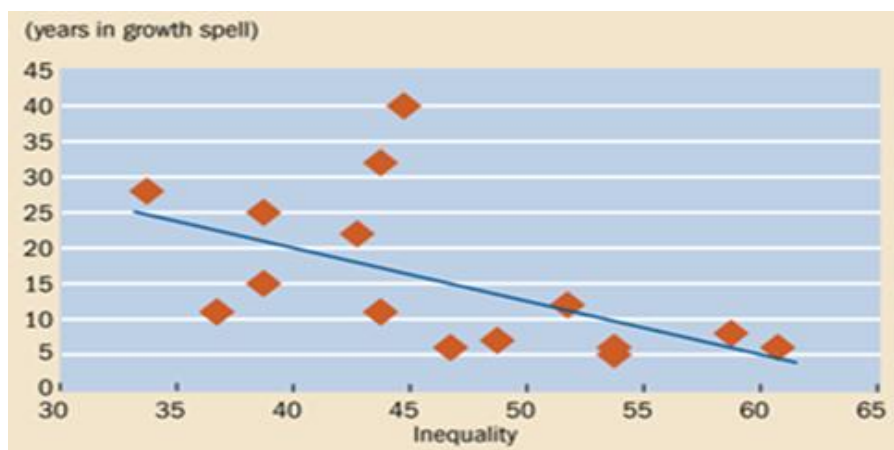
تعداد کثیری مطالعه علمی نظری و تجربی نشان می‌دهد که طی مراحل توسعه، با افزایش رشد، برابری و عدالت نیز می‌تواند اتفاق بیفتد و همه جا این بده-بستانی که بیان شد وجود ندارد و نظریه «بهره‌وری نهایی» ارتباطی به توزیع درآمد و عدالت ندارد بلکه بی‌عدالتی ضد رشد عمل می‌کند، در تمام کشورها باید رشد و عدالت همزمان مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد زیرا اگر بی‌عدالتی وجود داشته باشد رشد مقطوع می‌گردد.

### ارتباط میان رشد و نابرابری در ایران

در تحقیقی که «مهرگان و همکاران» در سال ۸۷ با عنوان ارتباط رشد و نابرابری انجام دادند به این نتیجه رسیدند که فرضیه کوزنتس بر اینکه افزایش رشد و توسعه منجر به افزایش نابرابری می‌شود در مورد ایران صادق نیست، البته کوزنتس نیز ادعا نداشت که این فرضیه در مورد همه جهان صادق است، او با بررسی ۱۴ کشور اروپایی و ژاپن و آمریکا به این نتیجه رسید، ولی تحقیقات نشان می‌دهد در مورد ایران اینگونه نیست. «مهرگان» ۹ مطالعه جداگانه در این حوزه و در ایران انجام داده که در سه تحقیق در این ارتباط به نتیجه کلی و قاطع نرسیدند و در ۶ پژوهش باقیمانده نیز هیچ بده-بستانی بین رشد و برابری نیافتند، بلکه تحقق همزمان رشد تولید و بهبود توزیع درآمد را گزارش کرده‌اند. یعنی اینگونه نیست که برای به‌دست آوردن یکی مجبور باشیم از دیگری محروم شویم بلکه می‌توان هر دو (رشد و عدالت) را با هم دنبال کرد.

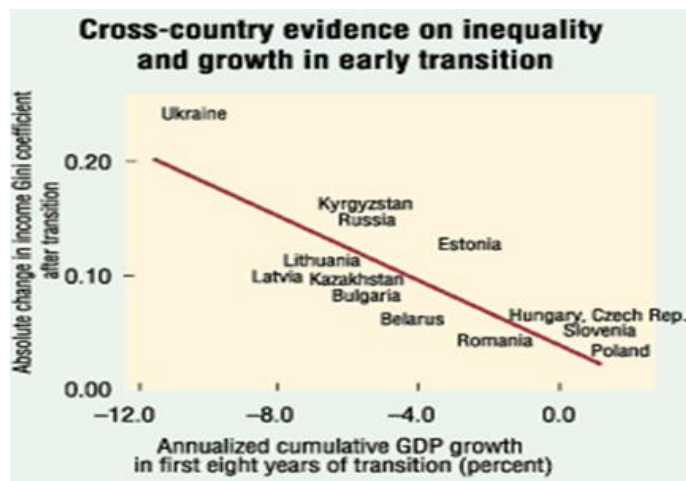
در واقع برای رشد بیشتر و پایدار به خصوص زمانی که در معرض شوک‌های خارجی قرار داریم، تاکید بر توزیع برابر فرصت و ثروت ضروری است و تنها از این طریق است که دوام ممکن می‌شود. کوششی که این همایش انجام می‌دهد از این جهت یک قدم مثبت است که باعث همگرایی میان افرادی با نظرات و دیدگاه‌های متفاوت حول محور عدالت می‌شود.

اسلام، قانون اساسی، عقل و علم اقتضاء می‌کند کارایی و عدالت توأمان هدف گرفته شود و تعقیب یکی بدون توجه به دیگری باعث ناپایداری همان یکی می‌شود. نموداری که در ادامه ارائه می‌شود مبین این سخن است.



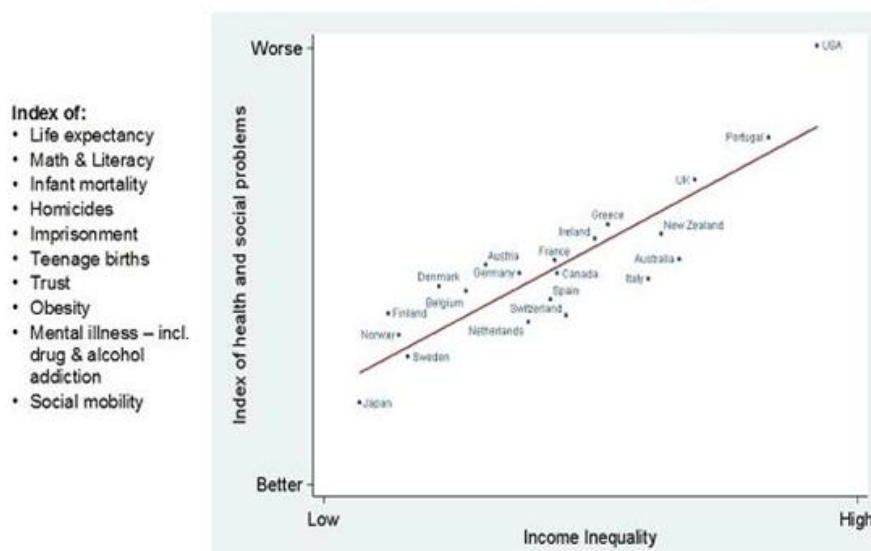
هرچه نابرابری بیشتر پایداری رشد کوتاه‌تر

نمودار زیر نشان می‌دهد پس از فروپاشی شوروی سابق طی هشت سال اول، در هر کدام از ۱۴ کشور در حال گذار که نابرابری کمتر بود، نرخ متوسط رشد ۸ ساله بیشتر بود که نمونه‌ای است از اینکه بده-بستانی بین رشد و برابری دیده نمی‌شود. (یعنی اینگونه نیست که با افزایش یکی، دیگری کاهش یابد.)



همسویی رشد و برابری توزیع درآمد در اقتصادهای در حال گذار

در رابطه میان نابرابری و مشکلات اجتماعی، مطالعات نشان می‌دهد که هر چه نابرابری بیشتر شود، مشکلات بهداشت و درمان، تحصیل، ناراحتی روانی، اعتیاد و ... بدتر می‌شود. توکلی (۱۳۸۰:۲۴۴) نشان می‌دهد که چگونه وضعیت تغذیه و میزان سلامت نیروی کار بر بهره‌وری اثر منفی می‌گذارد و از آن طریق رشد را کند می‌سازد. یعنی رشد و برابری باهم کم و زیاد می‌شوند و رابطه برعکسی بین آنها موجود نیست. آنچه بیان شد در نمودار زیر آمده است.



سطح سلامت و مشکلات اجتماعی در کشورهایی که نابرابری بیشتری دارند بالاتر است

## لزوم بررسی تأثیر رشد اقتصادی بر توزیع درآمد

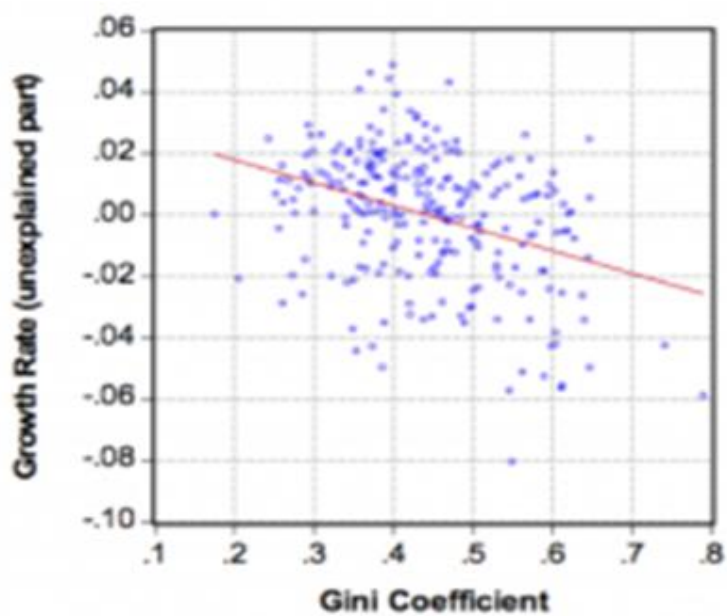
هر تصمیمی که برای رشد اقتصادی و افزایش کارایی گرفته می‌شود باید به آثار توزیع درآمدی آن میان افراد جامعه بپردازیم و برعکس، اگر اقدامی با هدف توزیع درآمد مناسب انجام شود تا به عدالت نزدیک شویم باید به آثاری که در رشد اقتصادی کشور می‌گذارد توجه کرد. مقاله‌ای در این زمینه مطالعه کردم که بسیار بادقت به بررسی این مهم پرداخته، با این عنوان که «سیاست‌های مهار کسری و بدهی چگونه بر مزد و حقوق بگیران و سایر عوامل اثر می‌گذارد؟»

این بررسی نشان می‌دهد که درد ناشی از این سیاست را همه یکسان تحمل نمی‌کنند. فشار، بیشتر متوجه مزد و حقوق بگیران است. نتایج کمی نشان می‌دهد زمانی که می‌خواهند بدهی دولت را کاهش دهند هر یک واحد درصد کاهش در نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی، مزد واقعی حقوق بگیران را ۰/۹ واحد درصد کاهش می‌دهد، درحالی‌که درآمد اجاره دهندگان و مزد کارفرمایان با قیمت‌های ثابت، تنها ۰/۳ درصد تنزل می‌یابد. از طرفی این تأثیر بر درآمد واقعی مزد و حقوق بگیران طولانی‌تر است به نسبت افراد سرمایه‌گذار یا اجاره‌دهنده که این تأثیر برایشان گذارا است.

سه محقق صندوق بین‌المللی پول در پژوهش جدید خود چنین جمع‌بندی می‌کنند: «امروز یک اجماع تجربی در ادبیات مربوط به رشد پیدا شده است که نابرابری توزیع درآمد می‌تواند از طریق کاهش کیفیت نیروی انسانی، یعنی وضعیت بهداشتی، درمانی و آموزشی نامناسب‌تر، رشد را تخریب کند و باعث بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی ناشی از کاهش سرمایه‌گذاری گردد. همچنین اجماع لازم برای مقابله با تکانه‌های بحرانی را مانع شود.»

در ادامه نمودارهایی ارائه می‌شود در راستای تأیید مطالب بیان شده، که حاصل مطالعات

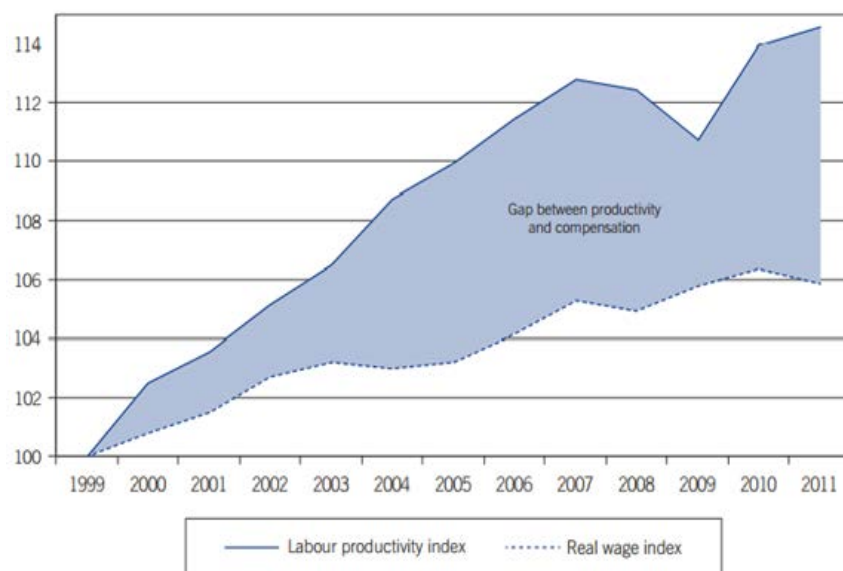
تجربی مختلف هستند:



تأثیر نابرابری درآمد بر رشد اقتصاد



توزیع درآمد بیش از سایر عوامل بر پایداری رشد تأثیرگذار است



شکاف فزاینده بین مزد و بهره‌وری در کشورهای ثروتمند صنعتی

## مدارس را نفروشیم

می‌خواهم سخنی از مقام معظم رهبری بیان کنم که می‌دانم همگی بر آن توافق دارید، «هر روش، توصیه و نسخه اقتصادی که دو هدف افزایش ثروت ملی و عدالت اجتماعی را تأمین کند مورد قبول است و هر طرح و بحث دیگری که به افزایش ثروت ملی و عدالت اجتماعی بی‌توجه باشد برای مردم و کشور مفید نیست و نباید اجرا گردد.» قصد دارم نمونه اقدامی را مطرح کنم که با این سخن ناسازگار است.

برخی بخش‌های لایحه‌ای که هفته گذشته در مجلس مطرح شد و کلیت آن از سوی نمایندگان مجلس رد شد را در اینجا بیان می‌کنم:

ماده ۷: اجازه تغییر کاربری املاک دولتی و پس از آن فروش آنها در صورت عدم نیاز، و صرف ۹۰ درصد مبالغ دریافتی برای تکمیل پروژه‌های سرمایه‌ای نیمه تمام و ۱۰ درصد برای مصارف جاری. ماده ۸ و ۳۶: دولت اجازه دارد همه پروژه‌های سرمایه‌ای فرهنگی، آموزشی، درمانی، ورزشی، سد، راه و ... جدید، نیمه‌تمام، تکمیل شده و یا آماده بهره‌برداری را به بخش خصوصی واگذار کرده و مبالغ دریافتی و همچنین اعتبارات سرمایه‌ای بودجه در قالب تسهیلات، یارانه، سود تسهیلات و

کمک، صرف تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام فروخته شده به خریداران و تبدیل به احسن نمودن اموال دولت گردد.

با توجه به این چند ماده قانونی که به آن اشاره کردم مشاهده می‌شود که اصراری بر فروش تمام مایملک دولت وجود دارد و استدلال این اقدام این است که چون ما کارا عمل نمی‌کنیم، پروژه‌ها نیمه تمام می‌مانند و ائتلاف منابع صورت می‌گیرد و باعث تورم می‌شود، باید با فروش آنها و سپردن به بخش خصوصی این مشکلات را حل کرد.

در این زمینه چند نکته قابل تأمل وجود دارد که در راستای اهداف این همایش نیز قرار دارد، اینکه با هدف بهبود کارایی به فروش دارایی و پروژه‌های دولتی پرداخته شود باید بررسی شود که این رویکرد به نفع چه گروهی در جامعه است، باید آثار این تصمیم را در توزیع درآمدها بسنجیم و اگر آثار خوبی داشت اقدام به اجرای آن نماییم.

وقتی همه پروژه‌هایی که کالای ممتاز یا زیربناها را تولید می‌کنند - آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، هنر، ورزش و .. نیز کالاهای ممتاز به شمار می‌روند. - فروخته شود و دولت در آنها دخالت و حضور نداشته باشد، چه گروهی از مردم از مصرف آنها محروم می‌مانند؟ به طور اخص چه سهمی از کودکان لازم‌التعلیم از مدرسه رفتن محروم می‌شوند؟ زمین نایاب‌ترین عامل تولید است، اگر امروز دولت هرچه زمین دارد حراج کند فردا چه خواهیم کرد؟

معمولاً در پروژه‌های دولتی زمین با سخاوت تخصیص داده شده و گاهی هدیه مردم است. برای مثال فضای دانشگاه‌ها را در نظر بگیرید که همگی بسیار بزرگ هستند. خرید پروژه‌های دولتی به طمع زمین آنها انجام می‌شود. زمانی که دولت آنها را بفروشد اغلب به طمع زمین در اختیار این پروژه‌ها و بعد با توجه به فساد اجتماعی و اداری موجود - که گاهی سخنی از آنها به میان نمی‌آوریم و گاهی فراوان از آنها سخن می‌گوییم ولی در عمل کاری انجام نمی‌دهیم - زمین‌های خرید شده از دولت را تغییر کاربری می‌دهند، مثلاً نیمی از زمین را تغییر کاربری داده و با درآمد حاصل از آن هزینه پروژه‌ای که در بخش دیگر زمین در حال اجرا است را تأمین می‌کنند و این‌گونه زمین‌ها از دست دولت خارج می‌شود.

در این لایحه آمده است که دارایی‌های مازاد بر نیاز دولت را بفروشیم، سؤال اینجاست که قید «مازاد بر نیاز» با چه زمانی سنجیده می‌شود؟ امروز مازاد است، فردا که با رشد جمعیت محتاج

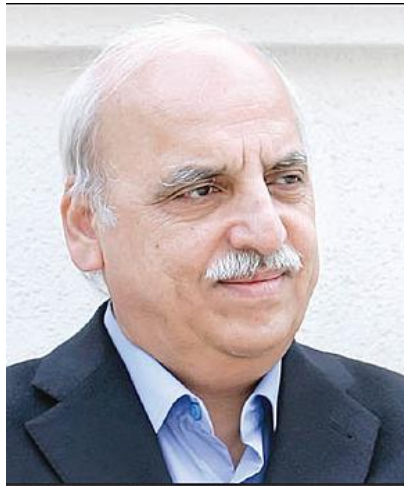
مدرسه، پاسگاه، دادگستری، درمانگاه و ورزشگاه شدیم، چگونه دولت می‌تواند در مراکز جمعیتی زمین تهیه کند، نمی‌تواند زمین‌های گران و با ارزش موجود در مراکز جمعیتی را بخرد در نتیجه مجبور می‌شود خدمات عمومی خود از جمله مدرسه و آموزش و پرورش را در خارج از مراکز جمعیتی عرضه نماید. با احداث اجباری اماکن مذکور دور از مراکز جمعیتی، دشواری دستیابی به این خدمات چه سهمی از جمعیت آینده را از مصرف خدماتی مانند آموزش و پرورش و درمان منصرف می‌سازد. این‌گونه تصمیمات ناعادلانه چه بر سر کارایی می‌آورد؟

این همایش که رشد و پایداری را با توزیع برابر فرصت‌های آموزشی و توسعه را با عدالت گره می‌زند خود بهترین دلیل ناتمامی گزاره‌های قبلی است. نامی که برای این همایش انتخاب شده و سرفصل‌هایی که برای سخنرانی‌های آن پیشنهاد شده با صراحت یا تلویحاً به همسویی کارایی و عدالت و ضرورت تعقیب توأم این دو اشاره دارد.



## نظام تأمین مالی آموزش و پرورش

وزارت آموزش و پرورش یکی از کلیدی‌ترین وزارتخانه‌هاست و یکی از کلیدی‌ترین راه‌های غیربودجه‌ای برای افزایش بهره‌وری در این وزارتخانه، کاهش «تمرکز» در مدیریت منابع انسانی و منابع مالی این وزارتخانه عظیم است.



حسین عبده تبریزی

مدرس اقتصاد دانشگاه‌های شهید بهشتی، امام صادق (ع) و شریف / مدیر پنل اول

به نظر می‌رسد مسئله آموزش به چنان اصلاحات اساسی نیاز دارد که تغییرات جزئی در برنامه ششم شاید به حل این معضل کمک چشمگیری نکند و نیامند لایحه مستقلى باشد. اگر قبول کنیم که آموزش به معنی انباشت سرمایه انسانی است، باید بسیاری از جنبه‌های آن مورد توجه و بررسی قرار گیرد. با توجه به سابقه تحصیلی و کاری خود در حوزه مدیریت مالی، به نظر من یکی از مهمترین جنبه‌های حوزه آموزش و پرورش که باید مورد بررسی قرار گیرد، نحوه تأمین مالی آن است.

باید بخشی از وقت وزیر آموزش و پرورش صرف تفکر در مورد نظام تأمین مالی در آموزش گردد و اینکه منابع مالی از کجا تأمین و چگونه توزیع گردد. چیزی که عملاً اتفاق نمی‌افتد، بنابراین من عدالت آموزشی را در توزیع عادلانه منابع می‌بینم. اینکه از کجا پول بیاوریم یکی از دغدغه‌های مهمی است که وزارت آموزش و پرورش باید جزئی از سیاست‌گذاری‌های خود قرار دهد، با اتکا به بودجه عمومی دولت مشکلات آموزش حل نمی‌شود. گذشته از تأمین منابع مالی، چگونگی توزیع و تخصیص این منابع نیز مبحث مهمی است که تبعاً باید به صورت دقیق و هدفمند صورت گیرد و چارچوب کاملاً مشخصی داشته‌باشد. یکی از بخش‌های آن اصلاح تأمین مالی مدارس است که باید در همه جای کشور و فارغ از تفاوت‌های هزینه زندگی، تنها متکی بر متوسط تعداد دانش‌آموزان ثبت‌نامی باشد، مدارس در مناطق ثروتمندتر نباید به بهانه هزینه‌های پرسنلی و غیرپرسنلی بالاتر بودجه بالاتری دریافت نمایند. جمع شدن معلمان با سابقه و حرفه‌ای در برخی مدارس خاص و سرازیر شدن بودجه‌های بالاتر به سمت این مدارس نباید اتفاق بیفتد، بلکه باید بودجه‌ای که به هر مدرسه اختصاص می‌یابد به میزان سرانه دانش‌آموزان ثبت‌نامی آن مدرسه باشد. از طرفی ضریب هزینه برای دانش‌آموزانی که در معرض ریسک هستند باید محاسبات خاص خود را داشته‌باشد مانند ارائه غذای رایگان به آنها و مواردی از این دست.

### تمرکززدایی آموزشی

با طرح این مباحث این سوال مطرح می‌شود که منابع مالی از کجا باید تأمین گردد و چه نهادی باید اقدامات اجرایی مربوط به تخصیص منابع را انجام دهد. مشخص است سیستم متمرکزی که در آن یک نفر به عنوان وزیر، یک میلیون کارمند در سراسر کشور داشته‌باشد و از مرکز آنها را اداره کند از نظر مدیریتی غیرممکن و ناکارآمد است. طبیعی است که حوزه آموزش نیاز به

محلی شدن و تقسیم دارد و وظایف مرکزی باید به شدت محدود شده و تنها به تصمیم‌گیری‌های کلان اختصاص یابد، با این کار این فرصت فراهم می‌شود که مدیریت استان، شهرستان و شهر از نزدیک در ساختار آموزش و پرورش دخیل باشند که منجر به شناسایی بهتر کمبودها و تخصیص بهتر هزینه‌ها می‌گردد، بنابراین بخشی از مسیر رسیدن به یک نظام آموزشی عادلانه در گرو تجزیه ساختار آموزش و پرورش در ایران است. دادن اختیارات گسترده در سطح مدارس، نه فقط در سطح شوراهای مدارس، شهرها و روستاها، یکی از روش‌های ارتقای آموزشی است.

به نظر من نظام گزارش‌دهی در سطح مدارس باید برقرار گردد، مدارس باید حساب‌دار داشته باشند تا هزینه و درآمد آن‌ها را ساماندهی کرده و به صورت گزارش در اختیار ذینفعان قرار دهد، این ذینفعان در درجه اول اولیای دانش‌آموزان هستند، سپس معلمان و بعد عامه مردم. در قانون آموزش و پرورش این ذینفعان باید حق دریافت اطلاعات از مدارس را داشته باشند و بتوانند با مقایسه میزان بهره‌وری وجوه سرمایه‌گذاری شده در مدارس، آزادانه در مورد محل تحصیل فرزند خود تصمیم‌گیری نمایند.

### نقش شهرداری‌ها در تأمین امکانات آموزشی

پیشنهادی که برای گروه‌ها و NGO های با دغدغه آموزش دارم این است که شهرداری‌ها را هدف قرار داده و آنها را وادار سازند در توزیع فضاهای فیزیکی شهر به بحث آموزش نیز توجه کنند، نه اینکه در تخصیص فضاها تنها به عناوینی مانند کسب درآمدهای شهری توجه شود. نمونه این اقدام مربوط به منطقه ۲۲ تهران است که جدیداً توسعه یافته و به تبع این توسعه قرار است افراد بیشتری در آن ساکن شوند اما برنامه‌ای برای تأمین مدرسه و امکانات آموزشی این جمعیت جدید تدارک دیده نشده، مسلماً متخصصان شهرسازی در طراحی خود مدرسه نیز تعبیه کرده‌اند اما در عمل پیاده‌سازی نشده است، چرا که فروش فضایی که به ساخت مدرسه اختصاص دارد مسلماً درآمد بالایی برای شهرداری ایجاد می‌کند، گویا شهرداری‌ها خود را در قبال آینده فرزندان این سرزمین مسئول نمی‌دانند، در حالی که در ایران و بسیاری از کشورها تأمین فضای آموزشی لازم جزء وظایف شهرداری به حساب می‌آید.

در بسیاری از کشورها شهروندان موظف هستند براساس قیمت املاک خود مالیات پرداخت کرده و این مالیات در بخش آموزش مصرف می‌شود، اما این روند مفید در ارتقای عدالت و کیفیت آموزشی در ایران کاملاً نادیده گرفته می‌شود.

کم نیستند کسانی که معتقدند در کشورهای دارای منابع طبیعی مثل ایران که منابع بین‌نسلی محسوب می‌شوند، درآمد ناشی از آن تنها باید صرف آموزش گردد، حتی معتقدند این منابع نباید صرف ساخت کارخانه و تولید گردد زیرا تنها «آموزش» است که یک عنصر بین‌نسلی قوی محسوب می‌شود. بنابراین اختصاص بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد نفت به حوزه آموزش در مراکزی که مورد نیاز است از مباحثی است که توجه به آن ضروری است.

## برنامه توسعه ششم و عدالت آموزشی کودکان

ارتقای عدالت آموزشی، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های «سند تحول آموزش و پرورش» است. اجرای دقیق این سند، ۴ ریشه مهم عدم تحقق عدالت آموزشی را برطرف می‌کند: تمرکزگرایی افراطی، یکسان‌پنداری همه دانش‌آموزان، جذب و توزیع نامتوازن منابع انسانی و کم‌توجهی به شرایط متنوع فرهنگی و بومی کشور



مهدی نویدادهم

دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

ضمن تشکر از برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران این کنفرانس، با توجه به اینکه عنوان این پنل ارائه راه‌کارها و راهبردهایی برای برنامه ششم است من دو پیشنهاد مشخص برای برنامه ششم تنظیم کرده‌ام، البته برای ورود به این بحث پیش‌فرض‌هایی وجود دارد که ابتدا به طور مختصر به آنها اشاره می‌کنم:

- توسعه همه جانبه و پایدار نیازمند انسان‌های توسعه‌یافته است که از باورها، افکار و رفتارهای سازگار با شاخص‌های توسعه یافتگی برخوردار باشند.

- بهترین سن برای ساماندهی و نهادینه‌سازی افکار و رفتار مناسب، سنین کودکی و نوجوانی است.

آموزش و پرورش یکی از نهادهای مؤثر در فرآیند شکل‌دهی شخصیت، افکار و رفتار آحاد جامعه و در نتیجه زمینه‌ساز توسعه است. اما سوال اصلی این است که کدام آموزش و پرورش توسعه‌آفرین است؟ آیا هر آموزش و پرورشی می‌تواند منجر به توسعه شود؟ آیا همین که کلاس درسی برپا شد توسعه یافتگی اتفاق می‌افتد.

### مشخصه آموزش و پرورش با کیفیت

هم تجربیات خودمان و هم مطالعات تطبیقی و نظری نشان می‌دهد این گونه نیست که همه آموزش و پرورش‌ها منجر به توسعه شوند و باید دارای ویژگی‌های حداقلی باشند. یکی از مهمترین آنها بحث کیفیت در آموزش و پرورش است. سؤال این است که آموزش و پرورش با کیفیت چه شاخص‌ها و ویژگی‌هایی دارد؟ یکی از شاخص‌های اساسی آموزش و پرورش با کیفیت برخورداری از عدالت آموزشی و تربیتی است.

عدالت اساسی‌ترین ارزش اخلاقی و اجتماعی در نظام اسلامی و عامل تعالی و پیشرفت فرد و جامعه است. یکی از عرصه‌های بنیادین برپایی عدالت اجتماعی، توسعه عدالت در امر تربیت است. تحقق عدالت در سطح نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی مفهومی ذومراتب است و تحقق کامل آن منوط به تحقق همه مراتب ذیل است:

۱. ایجاد فرصت حضور در تربیت رسمی عمومی برای فرزندان آحاد جامعه. باید ساز و کارها و امکانات به صورت الزامی برای برخورداری همه افراد جامعه (در سنین خاص) از حق تربیت وجود داشته باشد، وجود این جریان در جامعه مانع ایجاد انسداد طبقاتی می‌گردد.

۲. قابلیت دسترسی برابر برای همگان. باید امکانات و فرصت‌های تربیتی در حد نصاب ضروری و مطلوب برای همگان قابل دسترسی برابر باشد و تبعیض‌های نژادی، جنسیتی و طبقاتی در زمینه حق بر تربیت برطرف گردد.
  ۳. فراهم آوردن کیفیت قابل قبول در ارائه خدمات تربیتی از جمله بهداشت و سلامت محیط یادگیری، وسایل و امکانات آموزشی مناسب و معلمان با صلاحیت.
  ۴. انطباق جریان تربیت با خصوصیات فردی و مشترک متریبان، توجه به شایستگی‌ها و نیازهای مشترک و توجه به شایستگی‌های فردی.
  ۵. وجود اعتدال و توازن در جریان تربیت. در این راستا باید به رشد همه جنبه‌های وجود آدمی به صورت هماهنگ و متوازن توجه شود و در پرداختن به برخی جنبه‌های وجودی متریبی افراط و تفریط صورت نگیرد.
- اگر بتوان زمینه‌های اجرایی موارد ذکر شده را فراهم آورد به سمت عدالت آموزشی و در نتیجه آموزش و پرورش با کیفیت و نهایتاً توسعه دست خواهیم یافت. اما نکته مهم و تامل‌برانگیز این است که علی‌رغم برنامه‌ریزی‌های فراوان و تلاش‌های گسترده و قابل تقدیر آموزش و پرورش، به نظر می‌رسد سیستم موجود با کاستی‌ها و چالش‌های جدی روبه‌رو است که آن‌گونه که باید نمی‌تواند عدالت آموزشی را پایه‌گذاری کرده و انسان توسعه‌یافته مورد نیاز جامعه امروز را تربیت نماید.

### برخی دلایل عدم تحقق عدالت آموزشی

موانعی وجود دارد که اجازه نمی‌دهد عدالت آموزشی محقق شود از جمله:

۱. تمرکزگرایی افراطی و همه‌جانبه. نمونه آن نیز اداره مرکزی آموزش و پرورش همه کشور از یک مرکز است.
۲. یکسان‌پنداری دانش‌آموزان. نمونه این یکسان‌پنداری این است که برای همه دانش‌آموزان کشور یک برنامه درسی و روش ارزیابی وجود دارد که انعطاف‌پذیر نیز نیست.
۳. جذب و توزیع نامتوازن منابع انسانی. حدود یک میلیون معلم وجود دارد که نسبت به تعداد کل دانش‌آموزان کشور زیاد هستند اما به دلیل توزیع نامناسب آن‌ها، در برخی شهرها تعداد معلم مازاد بر نیاز دانش‌آموزان وجود دارد و برخی شهرها معلم به تعداد کافی ندارند.

۴. کم توجهی به شرایط متنوع فرهنگی و بومی کشور. آموزش و پرورش یک مقوله فرهنگی است و در بستر فرهنگ جامعه جریان می‌یابد. خوشبختانه در کشوری زندگی می‌کنیم که چند فرهنگی است و این می‌تواند فرصتی برای کشور باشد اما آموزش و پرورش نسبت به این اقتضاعات اقلیمی و فرهنگی آن گونه که شایسته است عمل نمی‌کند و کمترین انعطاف‌پذیری را نسبت به این تفاوت‌های فرهنگی دارد.

با توجه به موارد ذکر شده آموزش و پرورش نیازمند یک تحول اساسی و بنیادین است و مشکل آن با اصلاحات و راهکارهای کوچک حل نمی‌شود. امروز باید به طور جد یک بازخوانی و بازتولید را در این سازمان آغاز کرد.

### چرایی ضرورت تحول بنیادین در آموزش و پرورش

۱. مبتنی نبودن نظام آموزش و پرورش بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی
  ۲. کندی در همپایی با تحولات محیطی
  ۳. کاستی در پاسخگویی به نیازهای جامعه و بازار کار
  ۴. پایین بودن نرخ بهره‌وری
  ۵. کاستی در تربیت و بهره‌وری نیروی انسانی در تراز اهداف انقلاب اسلامی
  ۶. کم توجهی به عدالت تربیتی
- اینها از عواملی است که باعث الزام رخداد یک تحول بنیادین در آموزش و پرورش هستند، منظور از تحول بنیادین تغییری عمیق و ریشه‌ای، همه‌جانبه، نظام‌مند و آینده‌پژوهانه مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و معارف اسلامی است.

### عدالت آموزشی در سند تحول بنیادین

خوشبختانه سند تحولی تنظیم و به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش و شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است. در این سند تحول ۱۳۱ راهکار مطرح شده و که شامل بسیاری از پیشنهاداتی که در این همایش مطرح شده نیز می‌شود.

برای نمونه یکی از اهداف عملیاتی (هدف عملیاتی ۵) مطرح شده در این سند تحول عبارت است از، تأمین و بسط عدالت در برخورداری از فرصت‌های تعلیم و تربیت با کیفیت مناسب با توجه به تفاوت‌ها و ویژگی‌های دختران و پسران و مناطق مختلف کشور.



راهکارهای پیشنهادی سند تحول برای دستیابی به این هدف عبارتند از:

راهکار ۵/۱: تعمیم دوره پیش‌دبستانی به ویژه در مناطق محروم و نیازمند در حد امکان با مشارکت بخش غیر دولتی با تاکید بر آموزش‌های قرآنی و تربیت بدنی و اجتماعی

راهکار ۵/۲: برنامه‌ریزی و تمهید مقدمات برای پوشش کامل دوره آموزش عمومی و برخوردار از کیفیت مناسب در تمام مناطق کشور

راهکار ۵/۳: توانمندسازی دانش‌آموزان ساکن در مناطق محروم، روستاها، حاشیه شهرها، عشایر کوچ نشین و مناطق دوزبانه با نیازهای ویژه، با تاکید بر ایجاد فرصت‌های آموزشی متنوع و با کیفیت

راهکار ۵/۴: اولویت بخشی به تأمین و تخصیص منابع، تربیت نیروی انسانی کارآمد، تدوین برنامه برای رشد، توانمندسازی و مهارت‌آموزی، ادامه تحصیل و حمایت مادی و معنوی دانش‌آموزان مناطق محروم و مرزی

راهکار ۵/۵: اختصاص حداقل ۱۰ تا حداکثر ۲۰ درصد از برنامه‌های آموزشی به معرفی حرفه‌ها، هنرها، جغرافیا، آیین و رسوم، نیازها و شرایط اقلیمی و جغرافیایی آستانه‌ها به ویژه مناطق روستایی و عشایری با رعایت استانداردهای ارتقای کیفیت و تقویت هویت اسلامی ایرانی دانش‌آموزان در چارچوب ایجاد کارآمدی و تقویت هویت ملی

راهکار ۵/۶: طراحی و تدوین برنامه آموزشی متناسب با نیازها و نقش‌های دختران و پسران

راهکار ۵/۷: طراحی و تدوین برنامه تعلیم و تربیت انعطاف‌پذیر، متناسب با ویژگی‌های شخصیتی و محیطی استعدادها، گوناگون دانش‌آموزان به منظور شکوفایی استعدادهای خاص و افزایش کارآمدی و مفید بودن.

راهکار ۵/۸: ساماندهی و به کارگیری بهینه و اثربخش منابع انسانی و توزیع عادلانه آن در سراسر کشور.

### برنامه‌های پیشنهادی برای دستیابی به عدالت آموزشی

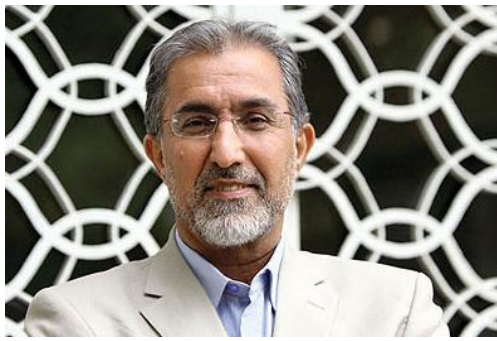
۱. اولین و مهمترین پیشنهاد من برای دستیابی به عدالت آموزشی، اجرای دقیق و کامل سند تحول آموزش و پرورش و راهکارهایی است که در آن لحاظ شده است.

۲. تعریف رایج و رسمی عدالت آموزشی، دسترسی برابر به آموزش است. اما می‌خواهم پیشنهاد دهم حداقل در یک دوره زمانی چند ساله عدالت آموزشی را دسترسی نابرابر به آموزش تعریف نماییم. با تاکید بر تقویت شایستگی‌های پایه، ارتقاء هویت مشترک و حفظ وحدت و انسجام ملی، نابرابری‌های موجود را دیده و متناسب با این واقعیت موجود برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اقدام نماییم. زمانیکه در امکانات، فرصت‌ها و منابع کشوری این حد از نابرابری وجود دارد نمی‌توان با یک برنامه متمرکز از تهران و برای تمام کشور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کرد. با خروج آموزش و پرورش از تمرکز گرایی می‌توان بهتر تفاوت‌های فردی، جنسیتی، گروهی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را مورد توجه قرار داد.
۳. به‌کارگیری فناوری ارتباطات و اطلاعات در کلیه فرآیندها جهت تحقق عدالت آموزشی و تسهیل فرآیندهای موجود و ارائه برنامه‌های آموزشی و دروس دوره‌های تحصیلی به صورت الکترونیکی
۴. منعطف‌سازی مدارس و گسترش اجرای برنامه‌های تلفیقی و فراگیر
۵. اجباری کردن آموزش تا پایان دوره متوسطه
۶. پیش‌بینی تسهیلات و امکانات لازم برای نوسازی، مقاوم‌سازی و استاندارد و متناسب نمودن فضاهای آموزشی
۷. وضع و اجرای مقررات لازم برای تأمین، جذب و نگهداشت نیروی انسانی مورد نیاز مناطق کمتر توسعه یافته کشور از قبیل صدور مجوزهای استخدامی
۸. فراهم نمودن امکانات مناسب برای رفع محرومیت آموزشی از طریق گسترش مدارس شبانه‌روزی، روستا مرکزی و خوابگاه‌های مرکزی، آموزش از راه دور و رسانه‌ای، تأمین تغذیه، آمد و شد و بهداشت دانش‌آموزان و سایر هزینه‌های مربوط به مدارس شبانه‌روزی و نیز ایجاد و گسترش اماکن و فضاهای آموزشی، پرورشی و ورزشی به تناسب جنسیت و تهیه و اجرای برنامه‌های لازم برای گسترش آموزش پیش‌دبستانی و آمادگی به‌ویژه در مناطق دوزبانه
۱۰. ایجاد انعطاف در ارائه خدمات آموزشی و تربیتی مطلوب و با کیفیت برای گروه‌ها و اقشار آسیب‌پذیر جامعه متناسب با شرایط و نیاز این گروه

۱۱. ایجاد توازن در برنامه‌های آموزشی و تربیتی برای پرداختن به رشد ابعاد وجود به صورت هماهنگ و متوازن، با لحاظ نمودن تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی (مانند زبان مادری، آموزش دینی و مذهبی، ویژگی‌های خاص مناطق محروم، عشایر، روستاییان و ...)
۱۲. تنوع بخشیدن به فرصت‌های تربیتی، متناسب با استعدادهای گروه‌های مختلف با توجه به اقتضاعات و نیازهای آنان
۱۳. استقرار نظام جامع هدایت تحصیلی و استعدادیابی به منظور هدایت دانش‌آموزان و دانشجویان متناسب با نیازهای کشور
۱۴. سامان بخشی به آموزش پیش‌دبستان در سه حوزه خانواده، رسانه و مهدکودک
۱۵. ارتقاء شایستگی‌های تربیتی دانش‌آموزان با اجرای دقیق راهکارهای سند تحول و گسترش فعالیت‌های پرورشی و تربیتی مدارس
۱۶. توانمندسازی و ارتقاء شایستگی‌های حرفه‌ای مدیران و معلمان با تحول در ماموریت‌های دانشگاه فرهنگیان، سازماندهی و ارتقای استانداردهای آموزش‌های ضمن خدمت، تعامل و به کارگیری ظرفیت همه دانشگاه‌ها و مراکز علمی داخلی و خارجی

## توسعه و عدالت آموزشی

کاهش نابرابری‌های آموزشی و تمصیلی، از یک طرف یکی از تأثیرگذارترین راهکارهای کاهش سایر انواع نابرابری‌ها و فراهم کردن «فرصت‌های برابر» برای آماد جامع‌ه بوده و از طرف دیگر، تضمین‌کننده رشد ظرفیت‌های فردی برای دستیابی به زندگی انسانی بدون فقر است



حسین راغفر

هیات علمی اقتصاد دانشگاه الزهرا / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

اهمیت و نقش آموزش و تحصیلات در توسعه اقتصادی و نیز رفاه فردی دیر زمانی است که به رسمیت شناخته شده است. نابرابری در دسترسی به تحصیلات و آموزش از یک سو منعکس کننده کارکردهای ساختار قدرت است و از سوی دیگر انعکاسی از اشکال دیگر نابرابری، همچون نابرابری اقتصادی، جنسیتی، نژادی و قومی است. از این رو کاهش نابرابری‌های آموزشی و تحصیلی به عنوان یکی از عوامل اصلی کاهش نابرابری‌های دیگر و رشد ظرفیت‌های فردی برای دستیابی به یک سطح زندگی انسانی بدون فقر ارزیابی می‌شود. آموزش به ارتقای توانمندی‌هایی می‌انجامد که فرصت‌های شغلی مناسب برای یک زندگی شایسته را امکان‌پذیر می‌سازد. هدف عدالت آموزشی تصحیح کژکاری‌های ساختاری و سیاسی به منظور فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای همه آحاد یک جامعه است. از این رو، عدالت آموزشی دربردارنده همه اقداماتی است که امکان فرصت‌های برابر را فراهم آورد. دسترسی به آموزش و کیفیت مناسب آموزشی همراه با حصول اطمینان از تغذیه کافی و نیز دسترسی به خدمات سلامت، یک بسته مناسب آموزشی را فراهم می‌آورند. بنابراین تأمین عدالت آموزشی یک تلاش چند وجهی است که همزمان با آموزش همراه با کیفیت، سایر نیازهای تبدیل این نهاد به توانمندی‌های فردی را امکان‌پذیر می‌سازد. تحقق این هدف مهم قانون اساسی تنها با تلاش جمعی و همکاری میان بخشی نهادهای مختلف و نیز مشارکت عمومی امکان‌پذیر می‌شود.

### نقش آموزش در توسعه کشورها

بسیاری از اقتصاددانان معتقدند اصلی‌ترین عامل توسعه، آموزش است. اعتقاد به تفوق آموزش در فرایند توسعه از نقش بنیادین آموزش در خلق درآمد و نیز تاثیر آن بر ارتقا و حفظ توسعه و افزایش کیفیت زندگی، ناشی می‌گردد. آموزش حداقل در سه حوزه مرتبط نقش مستقیم دارد: خلق درآمد، وضعیت سلامت و باروری. نقش آموزش در کسب درآمد نقش پذیرفته شده در همه کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته است. دلایل مختلفی برای این رابطه وجود دارد. در کشورهای در حال توسعه خانواده‌های ثروتمندتر می‌توانند هزینه تحصیل فرزندانشان را پرداخته و به آنها در یافتن مشاغل برتر کمک کنند. بخشی از درآمد متفاوتی که این دسته از اشخاص دریافت می‌کنند به خاطر تفاوت در آموزشی است که دریافت کرده‌اند و بخش دیگر آن به دلیل کیفیت ارتباطات خانوادگی است که از پیچیدگی‌های زیادی برخوردار است. سال‌های تحصیل نیز می‌تواند منعکس کننده توانایی‌های یک فرد باشد و انتظار می‌رود آنهایی که توانا تر هستند درآمدهای

بالاتری دریافت کنند. اما پیچیدگی‌های بعدی وقتی مطرح می‌شود که آموزش‌ها کیفیت‌های متفاوتی دارند.

نتایج مطالعه پاچاروپولوس (۱۹۹۴) که مجموعه جامعی از تخمین‌ها در مورد سودآوری سرمایه‌گذاری‌ها در آموزش در کشورهای دنیا انجام داده است، نشان می‌دهند که تحصیلات ابتدایی اولویت نخست سرمایه‌گذاری برای کشورهای در حال توسعه است. همچنین نشان می‌دهد که بازدهی یک سال تحصیل اضافی برای دختران (۱۲/۴٪) در مقایسه با پسران (۱۱/۱٪) بیشتر است. دِرِز و سن (۲۰۰۲) در تحلیل عملکرد رشد اقتصادی متفاوت چین و هند در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، علت را سرمایه‌گذاری به مراتب بیشتر چینی‌ها در آموزش نسبت به هند در دهه ۱۹۷۰ اعلام کردند. در اوایل دهه ۱۹۸۰ نرخ باسوادی در چین ۵۱٪ برای زنان و ۷۹٪ برای مردان در مقایسه با هند ۲۶٪ برای زنان و ۵۵٪ برای مردان بود. تا زمان آغاز اصلاحات اقتصادی در چین در ۱۹۷۹ نرخ‌های رشد اقتصادی هند و چین شبیه به هم بود. اصلاحات اقتصادی به همراه نرخ بالاتر باسوادی در چین به عنوان دلایل رشد اقتصادی سریع دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در چین گزارش شدند.

### نقش آموزش بر وضعیت سلامت

در مورد نقش آموزش بر وضعیت سلامت افراد در هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته همبستگی قدرتمندی وجود دارد. هر سال افزایش تحصیل برای مردان در ایالات متحده با کاهش ۸٪ در مرگ‌ومیر همراه است که سازگار با نتایج به‌دست آمده در بسیاری از کشورهای اروپایی است. در پیمایش‌هایی که در هر دو گروه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه انجام گرفته است نشان داده می‌شود که مردم با سطوح بالاتر تحصیلی وضع سلامت خود را به طور قابل ملاحظه‌ای بهتر گزارش کرده‌اند (کیس ۲۰۰۲). آموزش نه تنها منجر به درآمد بالاتر و انتخاب‌های شغلی با ریسک کمتر می‌شود، بلکه درک مردم از مراعات اصول بهداشتی و بهداشت را بهبود می‌بخشد، توانایی آن‌ها در خواندن، امکان درک بهتر رعایت اصول بهداشتی را فراهم می‌آورد و آن‌ها را به استفاده از نظام خدمات سلامت ترغیب می‌کند. افراد سالم‌تر می‌توانند موفقیت بیشتری در مدرسه داشته باشند و همین سبب می‌شود تا مقاطع بالاتر به تحصیل ادامه دهند.

## مفهوم عدالت آموزشی از گذشته تا کنون

عدالت آموزشی به معنای فراهم آوردن فرصت‌های آموزشی برابر صرف‌نظر از تفاوت‌های قومی، نژادی و مذهبی است. تحقق عدالت در هر بعد از حیات اجتماعی مستلزم استقرار نهادهای متناسب است. مدرسه نهاد کاهنده بی‌عدالتی است. اما از مفهوم برابری فرصت‌های آموزشی تفسیر واحدی صورت نگرفته است. تفاوت در برداشت‌های متفاوت منجر به طرح پرسش‌های مختلفی می‌شود. برابری فرصت‌های آموزشی در گذشته چه معنایی داشته است، در حال حاضر می‌دهد به چه معنا است و چه معنایی در آینده خواهد داشت؟ ارائه این برابری ای وظیفه کیست؟ آیا این مفهوم دارای یک استحکام بنیادین است و یا دچار تناقضات و تعارض‌های ذاتی با ساختار اجتماعی است؟ و اما مهمترین پرسش اینکه اندیشه برابری آموزشی در جامعه ما به چه معنایی شناخته شده است؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است بررسی شود که چگونه موقعیت یک کودک در جامعه در دوره‌های تاریخی متفاوت درک شده است. تا پیش از شکل‌گیری دوران مدرن در ایران افق‌های زندگی کودک تا حدود زیادی به وسیله خانواده او محدود می‌شد و جایگاه او در زندگی به احتمال زیاد مشابه جایگاه پدرش بود. فرزند یک رعیت، رعیت می‌شد و یک خان‌زاده، خان. هر یک در درون یک فعالیت تولیدی خانوادگی قرار داشتند و در طول عمر خود در آن باقی می‌ماندند. خانواده گسترده، به عنوان واحد اصلی ساختار اجتماعی، اقتدار کامل بر کودک داشت و مسئولیت کامل او را نیز در اختیار داشت. این مسئولیت با خروج از کودکی و ورود به بزرگسالی خاتمه نمی‌یافت، زیرا او به توان بخشی به همان واحد تولید می‌پرداخت و مسئولیت خود را به نسل بعد انتقال می‌داد. علیرغم تحرک‌های اندک برای خروج از خانواده، الگوی عمومی پیوستگی خانوادگی از طریق خویشاوندی پدرسالاری استوار بود.

دو نکته بسیار مهم در این شیوه زندگی وجود دارد. نخست اینکه خانواده مسئولیت رفاه اعضای خود را از گهواره تا گور عهده‌دار بود. در جامعه هر خانواده گسترده به صورت یک سازمان رفاهی برای اعضای خود عمل می‌کرد، بنابراین منافع خانواده حکم می‌کرد که اعضای آن مولد باشند. نکته مهم دیگر این است که خانواده، به عنوان یک واحد تولید اقتصادی، زمینه مناسبی بود برای اینکه کودک بتواند آنچه را نیاز دارد بیاموزد. مغازه صنعتگر دستی یا مزرعه کشاورزی زمینه‌های مناسب حرفه‌آموزی برای پسران بود و خانوار زمینه مناسبی برای حرفه‌آموزی دختران.

در این نوع جامعه، مفهوم برابری فرصت‌های آموزشی به هیچ وجه اهمیتی نداشت. کودک و بزرگسال در درون خانواده گسترده قرار داشتند و آموزش کودک تنها به هر چیزی که برای حفظ بهره‌وری خانواده لازم بود محدود می‌شد. ایستگاه‌های ثابت زندگی که اغلب خانواده‌ها اشغال کرده بودند، هر مفهوم فرصت و حتی کمتر از آن مفهوم برابری فرصت‌ها را منتفی می‌کرد.

سیاست‌های نوسازی و تجدد به تدریج موجب شد کارکردهای خانواده در هر دو عنوان واحد اقتصادی خودماندگار و واحد آموزش مهارت‌ها تغییر یابد. وقتی سازمان‌های اقتصادی خارج از خانوار توسعه یافتند، کودکان شروع به یافتن شغل خارج از خانواده‌های خود کردند. وقتی خانواده‌ها فعالیت‌های تولید اقتصادی خود را از دست دادند، کارکردهای رفاهی خود را نیز از کف نهادند، و اما نگهداری از فقرا یا بیماران یا افراد ناتوان کماکان به عهده خانوارها و تا حدودی اجتماعات محلی و به تدریج دولت قرار گرفت. بنابراین آموزش یا حرفه‌آموزی ای که کودکان دریافت می‌کردند مورد توجه و علاقه همه مردم در اجتماع محلی قرار گرفت. به تدریج اهمیت نقش آموزش در یافتن شغل، استقلال اقتصادی و آینده بهتر ابتدا برای خانواده‌های ثروتمند و به تدریج برای همه خانواده‌ها مشخص تر شد.

به این ترتیب مفهوم آموزش همگانی رایگان، به معنای ابزار فرصت‌های برابر آموزشی برای همگان ارزیابی شد. با افزایش درآمدهای نفتی کشور از سال ۱۳۵۲ به تدریج امکان گسترش آموزش همگانی و رایگان برای جمعیت قابل توجهی از مردم فراهم آمد. ابتدا مفهوم عدالت آموزشی در ارائه آموزش رایگان تا سطح متوسطه به عنوان یک سطح قابل قبول برای ورود به بازار کار ارزیابی شد. یکی دیگر از نشانه‌های عدالت آموزشی، ارائه یک شرح درس مشترک برای کلیه کودکان صرف‌نظر از زمینه‌های متفاوت آن‌ها بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون اساسی فراهم آوردن آموزش رایگان در همه سطوح را از جمله وظایف دولت و یکی از نشانه‌های عدالت آموزشی تلقی می‌کرد، با پایان جنگ تحمیلی قانون اساسی مورد بازبینی قرار گرفت و این بازبینی مقارن شد با تغییر ریشه‌ای در سیاست‌های اقتصادی و محدودتر شدن تعهدات دولت در ارائه آموزش رایگان به سطوح مقدماتی و متوسطه.

اما همین تعهدات تجدید نظر شده هیچگاه تحقق عینی پیدا نکرد و با گذشت زمان آموزش ابتدایی حتی در مدارس دولتی نیز رایگان نماند و در مقابل دریافت وجه از خانواده کودکان ثبت نام



به عمل می‌آید. نقض این تعهدِ قانون اساسی توسط دولت‌ها ابتدا با توجیه بازسازی آسیب‌های ناشی از جنگ تحمیلی و فقدان منابع مالی کافی برای ارائه تعهدات قانون اساسی از جمله اجباری بودن آموزش همگانی رایگان تا پایان تحصیلات ابتدایی، صورت می‌گرفت. عدم پایبندی دولت‌ها به تعهدات قانون اساسی با اغماض مستمر مجالس قانون‌گذار، زمینه را برای طرد اجتماعی نظام یافته گروه‌های کم‌درآمد در کشور فراهم آورد، به طوری که شکل‌گیری ارتش کودکان کار و خیابان یکی از نشانه‌های نقض تعهدات یک جانبه نظام در انجام تعهدات قانون اساسی است. تصریح اجباری بودن آموزش همگانی برای همه کودکان واجب‌التعلیم به معنای آن است که اگر کودکی در سن تحصیل باشد نباید در ساعات تحصیل در خیابان‌ها حضور داشته و یا در واحدهای تولیدی مشغول کار باشد که در این صورت خلاف قانون اساسی صورت گرفته و کودک باید به اجبار به مدرسه بازگردانده شود.

### عواقب بی‌عدالتی آموزشی

درآمدهای بی‌سابقه نفتی طی دولت‌های نهم و دهم نیز در چرخه‌های فساد به تباهی رفت و فرصت‌های برابری آموزشی نه تنها شکل نگرفتند بلکه رویه‌های خلاف قانون اساسی رسمیت یافتند و همه مدارس مبادرت به اخذ شهریه از کودکان واجب‌التعلیم می‌کنند. و این خود زمینه اخراج میلیون‌ها کودک از مدارس را در مقاطع مختلف تحصیلی فراهم آورده است. بدون تردید رشد نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن از جمله فقر، اعتیاد، جرم و جرائم، فروپاشی خانواده‌ها و فرار مغزها را باید از عواقب نابرابری آموزشی در کشور برشمارد. محروم شدن جامعه از ظرفیت‌های انسانی خود و اختلال در فرایند توسعه از طریق استقرار یک نظام ناکارآمد اقتصادی عملی می‌شود.

هزینه‌های سیاست‌های غلط اقتصادی و کژکاری‌ها و ناکارآمدی نظام مالیاتی کشور را میلیون‌ها نفر از آحاد متعلق به خانوارهای کم‌درآمد و متوسط، و همزمان کل جامعه اعم از نسل‌های کنونی و آتی کشور پرداخت کرده‌اند و می‌کنند.

## پیشنهادهایی برای رفع نابرابری آموزشی

به منظور تصحیح بخشی از کاستی‌های نظام آموزشی کشور و تلاش در تحقق عدالت آموزشی از طریق برنامه ششم اقتصادی-اجتماعی می‌توان توصیه‌های سیاستی زیر را برای برنامه ششم عرضه داشت:

شکل‌گیری یک نظام آماري شفاف و در دسترس همگان؛ کاهش نابرابری‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی؛ هدفمند کردن صحیح یارانه‌های نقدی و تخصیص بخشی از منابع آزاد شده برای تحقق تعهدات قانون اساسی و عدالت آموزشی در کشور؛ پرداخت یارانه‌های نقدی به خانوارهای واجد شرایط مشروط به شرکت کودکان آن‌ها در فرایندهای آموزشی رسمی؛ ریشه‌کنی گرسنگی به عنوان یکی از موانع یادگیری؛ استفاده از فناوری‌های نوین برای ارتقای کمیت و کیفیت آموزش و گسترش آن برای مقاطع مختلف آموزشی؛ اصلاح نظام مالیاتی، شرط پایداری درآمدی دولت و تحقق تعهدات قانون اساسی است؛ و سرانجام تحقق تعهدات قانون اساسی در اولویت سیاست‌های بخش عمومی از جمله اجباری بودن آموزش همگانی و رایگان.

## نظام رده‌بندی مدارس؛ تخریب‌گر «سرمایه انسانی»

در حال حاضر در نظام آموزشی به طور افراطی بر «علم‌آموزی» تمرکز داریم و از برفی ماموریت‌های کلیدی یک سافت‌آر آموزش مطلوب به‌ویژه آموزش مهارت زندگی جمعی مسالمت‌آمیز، غافلیم. جداسازی دانش‌آموزان بر مبنای سطح IQ، سیاست مخربی است که با دور کردن دانش‌آموزان از یک محیط اجتماعی واقعی، این وضعیت نامطلوب را تشدید می‌کند



محمد امین قانعی‌راد

رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

در ابتدا تشکر می‌کنم از برگزارکنندگان این همایش و امیدوارم شاهد جاری شدن نتایج آن در عرصه قانون‌گذاری، تصمیم‌گیری و تفکر اجتماعی باشیم.

مطالبی که می‌خواهم بیان کنم کمی همراه با نگاه جامعه‌شناختی است، مفهومی که به نظرم جامعه ایرانی درگیر آن شده و می‌تواند مشکلات زیادی را هم در عرصه سرمایه‌انسانی و هم سرمایه اجتماعی ایجاد نماید. مشکل این است که آموزش کنونی ما قادر به تأمین سرمایه انسانی به مفهوم کامل خود نیست و مهم‌تر از این قادر به تأمین سرمایه اجتماعی در جامعه نیست و نمی‌تواند شکافها و فاصله‌های طبقاتی، قومی، فرهنگی و اجتماعی را در زمینه‌های مختلف جبران نماید.

به مفاهیمی که در بالا شرح دادم school segregation گفته می‌شود به معنی «تمایز و جدایی مدرسه‌ای» که به دو پدیده چندپاره شدن دانش (knowledge segregation) و چندپاره شدن جامعه (segregation social) منجر می‌شود.

تمایز مدرسه‌ای به چه معناست؟ در وضعیت کنونی یک نظام رده‌بندی شده مدارس وجود دارد که انواع مدارس دولتی، نمونه دولتی، غیرانتفاعی، استعدادهای درخشان و مانند آن را در بر می‌گیرد و کارکرد اساسی چنین نظامی، طبقه‌بندی کردن افراد جامعه از همان ابتدای کودکی است.

### ایده اولیه تشکیل مدرسه چه هدفی داشت؟

زمانی که ایده لزوم وجود مدرسه توسط مصلحین سیاسی-اجتماعی و اندیشمندان پایه‌گذاری شد، مدرسه کانونی بود برای تمرین برابری و همبستگی اجتماعی، تمرین اعتماد متقابل و فراهم آوردن زمینه‌ای برای تعامل بین افرادی که طبیعتاً ریشه طبقاتی، قومی، زبانی و دینی متفاوتی دارند. و به پدر و مادرانی با تحصیلات و ثروت متفاوت تعلق دارند. قرار بود مدرسه کانونی باشد برای پایه‌گذاری یک جامعه عادلانه. تا جایی که ادبیات شکل‌گیری مدرسه نشان می‌دهد مدرسه باید ماکتی باشد برای شکل دادن به یک جامعه ایده‌آل و کانونی برای تکوین جامعه انسانی‌تر و نهادی که جامعه را دموکراتیزه می‌کند. یکی از کارکردهایی که نظام مدرسه همواره داشته و باید داشته باشد کمک به تعدیل نابرابری‌های اجتماعی است، نظام آموزشی باید نهادی برای قیام

مشروع بر علیه نابرابری، تفاوت و طبقه‌بندی بین افراد باشد، در غیر این صورت این نگرانی همواره وجود دارد که جامعه دستخوش یک انقلاب اجتماعی گردد.

یعنی اگر مدرسه نتواند ایده برابری و عدالت را نه در کتاب‌ها بلکه در عمل بیاموزد باید در انتظار واکنش‌هایی در جامعه بود. در عمل پدیده تمایز مدرسه‌ای (school segregation) مهمترین برنامه درسی پنهانی است که به همه دانش‌آموزان کشور تزریق می‌شود، به این معنی که برخی انسان‌ها از بقیه برتر هستند و زمانی که این برتری با مقولاتی مانند هوش، استعداد و رشته تحصیل پیوند می‌یابد منجر به نوعی تمایز نژادی مدرن می‌شود. اگر بخواهیم تمایز نژادی را در دنیای مدرن تعریف نماییم عمدتاً در این گروه قرار دارد، یعنی طبقه اجتماعی بعلاوه موضوع هوش با یکدیگر پیوند می‌خورد و برخی به عنوان افراد هوشمندتر جامعه باید از امکانات و مدارس ویژه‌ای برخوردار باشند.

امروزه در جامعه مسئله تمایز مدرسه‌ای (school segregation) تحت عناوین زیبایی مانند برخورداری از کیفیت آموزشی و نخبه‌پروری رواج یافته و تحت مفاهیمی مانند اینکه باید به نخبگان و استعدادهای درخشان توجه کرد، باید رقابت علمی را گسترش داد و به توسعه علم و فن‌آوری کشور کمک کرد و سرمایه اجتماعی را گسترش داد، توجیه می‌شود. تحت چنین عناوینی رابطه‌ای برقرار می‌کنند بین کسانی که استعدادهای درخشان‌تر هستند، که باید کنار هم جمع شوند و بیشتر درس بخوانند تا به بقیه افراد جامعه در رقابت با آنها سختی وارد نشود و بعد بتوانند به دانشمندان کشور تبدیل شوند، اما این روند یک حس برتری در افراد تزریق می‌کند، این حس که از نظر علمی، ژنتیکی و هوشی برتری‌هایی نسبت به افراد نرمال جامعه دارم که باید از آنها جدا و متمایز باشم. همان‌طور که شرح دادم این روند با ایده اولیه تشکیل مدرسه در تناقض است.

### آنچه در واقعیت مدارس رخ می‌دهد

واقعیت مدرسه آن چیزی است که در رقابت‌های اقتصادی-اجتماعی شکل می‌گیرد و تحت حاکمیت یک‌سویه بوروکراسی و صنعت قرار دارد، زیرا صنعت و صنعت‌گرایی به انسان‌ها صرفاً به عنوان عاملین تولید می‌نگرد و این عاملین تولید هرچه سریعتر و با تقسیم کار بیشتر بتوانند عمل کنند بهره‌وری جامعه بیشتر می‌شود، یعنی می‌خواهند آموزش را در خدمت بهره‌وری قرار دهند.

در حالیکه افزایش بهره‌وری تنها یکی از کارکردهای آموزش است و مهمترین کارکرد آن ایجاد سرمایه اجتماعی و پیوند بین انسان‌های متفاوت است که بتوانند یک زیرساخت اجتماعی را بسازند. اما آنچه در واقعیت رخ می‌دهد این است که، دولت می‌خواهد از طریق مدرسه برای خود نیروی اداری تربیت کند، بخش صنعت نیز می‌خواهد نیروهای کارا تربیت شود که بهره‌وری بیشتری داشته باشند. این رویکرد به صورت تقسیم کار کارخانه‌ای باید از همان ابتدای تحصیل به شکل تفکیک رشته‌های مختلف خود را نشان دهد. به عقیده من این تقسیم کار و تخصصی شدن زود هنگام که به دانش‌آموزان دبیرستان تحمیل می‌شود یکی از مشکلاتی است که در عرصه آموزش با آن مواجه هستیم. این رویکرد دارای تاخر فرهنگی است، یعنی به زمانی تعلق دارد که مدرسه و آموزش را تنها به معنی آموزش علوم می‌دانستند و علم را IQ و مجموعه‌ای از داشته‌های علمی، لذا مدرسه یک رویکرد فردگرایانه و رقابتی نسبت به آموزش مطرح می‌کرد. در آموزش به معنی علم‌آموزی، افراد برحسب IQ طبقه‌بندی می‌شوند و IQ تنها نوع هوش تلقی می‌شود، در صورتی که هوش انواع متنوعی دارد که جامعه انسانی به همه آنها نیازمند است و این غیر عادلانه است اگر با تعریف و اعمال آموزش ناصحیح جامعه‌ای را از ظرفیت این هوش‌های متعدد محروم سازیم.

### آموزش در ایران همگام با جهان تغییر نکرده

امروزه ایده اصلی آموزش، آموزش زندگی مدنی است، یعنی تغییری در روند آموزش در سطح جهانی به وجود آمده که هنوز وارد ایران نشده است، ما هنوز فکر می‌کنیم دبیرستان محلی است برای کلاس کنکور رفتن و تست زدن در حالی که محلی است که باید در آن افراد بیاموزند با یکدیگر ارتباط داشته باشند و این ارتباط است که جریان‌های مختلف اندیشه و روابط بین پایگاه‌های مختلف اجتماعی را برقرار می‌سازد، پیش‌داوری افراد را نسبت به یکدیگر کاهش داده و نوعی ارتباط صلح‌آمیز و انسانی را بین افراد مختلف جامعه برقرار می‌سازد.

مدرسه رده‌بندی شده در شرایط کنونی، پیش‌داوری‌های اجتماعی را تثبیت و تقویت کرده و کانونی برای تداوم بی‌عدالتی‌های اجتماعی است و به نحوی ذهن انسان را طبقه‌بندی می‌کند که با رده‌بندی‌های طبقاتی همگون و سازگار است.

در حد طرح مسئله باقی می‌مانم و می‌گویم صرف دسترسی به آموزش نوعی عدالت سوری است، اینکه مثلاً در روستاها و عشایر کلاس درس بسازیم و بعد در آمارها بیان کنیم میزان

دسترسی به آموزش بالا رفته، می‌تواند نوعی عدالت سوری را تأمین سازد، اما باید به دنبال عدالت محتوایی باشیم و آن تأمین دسترسی کیفی همه کودکان به آموزش است. اما باید توجه کرد که این دسترسی کیفی دچار یک نظام طبقه‌بندی شده مدرسه‌ای نشود که عواقب آن را در رفتار روزمره گروه‌های مختلف اجتماعی می‌توان دید.

گذشته از مناطق محروم که ادعا می‌کنیم تحت بی‌عدالتی آموزشی قرار دارند، من معتقدم بسیاری از اقشار تحصیل کرده که به ظاهر از امکانات آموزشی بسیار مناسبی برخوردار بوده‌اند نیز تحت بی‌عدالتی آموزشی قرار دارند. برای مثال امروزه از ظرفیت علوم انسانی در حوزه اداره جامعه استفاده نمی‌شود، مهندسانی که در معتبرترین دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند نیز این بی‌عدالتی را همراه دارند زیرا از تاریخ، ادبیات، سینما، هنر و ... چیزی نمی‌دانند. این تمایز و طبقه‌بندی در سطح جامعه، اجازه نمی‌دهد سرمایه انسانی به صورت یک کل تکوین یابد و نوعی صف‌بندی رشته‌ای و عدم جریان دانش در ابعاد گوناگون را ایجاد می‌کند که می‌تواند در بلندمدت آسیب‌زا باشد، کما اینکه تاکنون نیز آسیب‌زا بوده، مثلاً اینکه رشد علمی کشور تبدیل شده به رشد تولید مقاله و جدا کردن افراد مختلف جامعه و توسعه نوعی نگرش نژادی مدرن بین افرادی که در مدارس برتر درس می‌خوانند و حس حقارت در دانش‌آموزان مدارس معمولی، در حالی که این دو گروه می‌توانستند در کنار هم بوده و از ظرفیت‌های یکدیگر استفاده نمایند.

## سرمایه‌گذاری در مقطع ابتدایی، روشی برای مقابله

### با شکست بازار

با توجه به اینکه «آموزش عمومی» یکی از بارزترین مصادیق «سرمایه‌گذاری بین نسلی» است، باید برنامه بلندمدتی تنظیم شود که درصدی از درآمدهای ذخیره ارزی، برای توسعه دسترسی به ساختار آموزشی مناسب با استانداردهای بین‌المللی برای کودکان و نوجوانان اختصاص یابد



مهدي عسلي

مدیرکل اسبق دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه /  
عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس



آموزش با انباشت سرمایه انسانی رابطه دارد و مطالعات نشان می‌دهد انباشت سرمایه انسانی تحصیل کرده از مهم‌ترین عواملی است که بر رشد و توسعه اقتصادی اثر می‌گذارد، از این جهت عنوان این همایش یعنی «توسعه و عدالت آموزشی» بسیار مناسب و با مسما است.

آمار نشان می‌دهد که در ایران تسهیلات آموزشی میان گروه‌های درآمدی مختلف به صورت یکسان توزیع نشده است و این باعث ایجاد اختلاف بزرگی بین مناطق مختلف و خانوارهای کم‌درآمد و پردرآمد شده است، باید تلاش کرد در آینده این فاصله را کاهش داد و از این طریق رشد و توسعه بلند مدت کشور را تأمین نمود. زیرا سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی و افزایش سرمایه انسانی به رشد و توسعه کشور کمک می‌کند.

نکته دیگر در مورد تأثیر سرمایه‌گذاری بر مقاطع مختلف تحصیلی است، مطالعات مختلفی در کشورهای آفریقایی و آسیایی وجود دارد که نشان می‌دهد تأثیر سرمایه‌گذاری‌های بخش دولتی در مقطع ابتدایی برای توسعه کشور مؤثرتر است و این تأثیر در مقاطع بالاتر مانند راهنمایی و متوسطه بیشتر از طریق جذب فناوری صورت می‌گیرد.

در مباحث اقتصادی، دخالت دولت در این سرمایه‌گذاری‌ها تحت عنوان «شکست بازار» مطرح می‌شود. در مقطع ابتدایی شکست بازار شدیدتر است و در بیشتر جوامع وجود دارد، به این معنی که بین سرمایه‌گذاری بر افراد برای دریافت تحصیلات ابتدایی و بازدهی آن‌ها به عنوان نیروی کار فاصله زمانی زیادی وجود دارد. زیرا افراد در سنین پایین‌تر معمولاً در بازار کار نیستند، از این رو مخصوصاً برای خانوارهای کم‌درآمد مشکل است بر چیزی سرمایه‌گذاری کنند که قرار است نتیجه آن را در آینده دور دریافت نمایند. از این رو بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به این نتیجه رسیده‌اند که تحصیلات ابتدایی و متوسطه باید اجباری بوده و دولت در این حوزه به ویژه تحصیلات ابتدایی دخالت مستقیم داشته باشد، زیرا در صورت عدم دخالت دولت این عرصه مهم توسعه اقتصادی-اجتماعی دچار نقصان جدی می‌شود. بنابراین سرمایه‌گذاری دولت در این بخش اجتناب‌ناپذیر است.

نکته مهم این است که تأثیر این سرمایه‌گذاری‌ها چقدر است، همان طور که اشاره کردم نشان داده شده که این تأثیر در مقطع ابتدایی بیشتر از مقاطع بالاتر است. البته کیفیت این سرمایه‌گذاری و آموزش نیز مهم است.

آمار منتشر شده توسط بانک جهانی نشان می‌دهد در ایران مخارج جاری و عمرانی اختصاص یافته به آموزش در سال‌های مختلف حدود ۲۰ درصد از درآمد دولت بوده است، در صورتی که در کشورهای سطح بالاتر مانند آمریکا، ژاپن و کشورهای اروپایی این درصد کمتر است، مثلاً در ژاپن ۹ درصد و در آلمان و فرانسه حدود ۱۰ درصد است و بقیه کشورهای اروپایی حدود ۱۷ یا ۱۸ درصد. درصد درآمد اختصاص یافته به آموزش نشان می‌دهد که دولت اهتمام خوبی در سرمایه‌گذاری برای آموزش دارد، اما نکته مهم این است که آمارهای بانک جهانی نشان می‌دهد در ایران مخارج سرانه برای هر دانش‌آموز کمتر از متوسط جهانی است، به طوری که نسبت سرانه مخارج هر دانش‌آموز به تولید ناخالص داخلی سرانه در ایران حدود ۱۵ درصد است، در حالی که مثلاً برای ژاپن ۲۳ درصد و برای کشورهای اروپایی نیز بیش از ۱۵ درصد است. بنابراین با اینکه دولت اهتمام دارد درصد قابل توجهی از درآمد خود را چه در بخش جاری و چه در بخش عمرانی به آموزش و پرورش اختصاص دهد اما کاملاً محسوس است که به خاطر پایین بودن درآمدهای دولت، علی‌رغم وجود درآمدهای نفتی، هنوز نتوانسته‌ایم سرانه سرمایه‌گذاری‌های جاری و عمرانی خود را در حوزه آموزش به سطح کشورهای پیشرفته برسانیم. این مسئله برای کشورهای جنوب شرق آسیا که رشد سریعی دارند نیز مطرح است.

### پیشنهاداتی برای برنامه توسعه

در مقالات مختلف نشان داده شده که رابطه مشخصی بین سرمایه‌گذاری و کیفیت آن بر آموزش و پرورش عمومی با رشد بلندمدت اقتصادی وجود دارد، بر این اساس به نظر من قدم اول در برنامه توسعه ششم و برنامه‌های بعدی این است که مخارج دولت به طور عادلانه و برحسب سرانه بین مناطق مختلف کشور توزیع گردد، زیرا در برخی مناطق کشور علی‌رغم ظرفیت‌هایی که وجود دارد سرمایه‌گذاری کافی در بخش‌های مختلف صورت نگرفته و اینکه سرانه مخارج دولت در تمام مناطق کشور یکسان توزیع شود می‌تواند سیاستی بسیار مهم در برنامه توسعه ششم باشد. همان‌طور که بیان کردم تأثیر سرمایه‌گذاری در مقاطع پایین‌تر نسبت به مقاطع بالاتر بر رشد و توسعه کشور مؤثرتر است، از طرفی منابع دولت کفایت نمی‌کند که در همه مقاطع آموزشی سرمایه‌گذاری کافی داشته باشد و همان‌طور که دیدیم نسبت سرمایه‌گذاری سرانه در ایران برحسب دانش‌آموز از بسیاری از کشورهای پایین‌تر است، بنابراین چاره‌ای نیست جز اینکه سیاست‌هایی

گذاشته شود تا بخش خصوصی بیش از پیش بر مقاطع تحصیلی بالاتر سرمایه‌گذاری نمایند تا بخشی از بودجه دولت از آن بخش‌ها آزاد شده و بودجه بیشتری به مقاطع پایین‌تر تحصیلی که طبیعتاً به دلیل شکست بازار خانوارها و بخش‌های خصوصی تمایل به سرمایه‌گذاری بر آن را ندارند، اختصاص یابد.

پیشنهاد دیگر بهبود عدالت مالیاتی در سطح کشور و تخصیص درصدی از درآمد حاصل از آن به حوزه آموزش است.

صندوق ذخیره ارزی از محل درآمدهای نفت با این هدف تشکیل شده که درآمد حاصل از نفت که متعلق به این نسل و نسل آینده است، عادلانه توزیع شود. با توجه به اینکه مسئله آموزش یکی از بارزترین مصادیق سرمایه‌گذاری بین نسلی است، به نظر باید برنامه بلندمدتی تنظیم شود که از محل درآمدهای این صندوق، درصدی به تربیت کودکان و نوجوانان ایرانی اختصاص یابد با این هدف که بتوانند در دنیای آینده با جوانان کشورهای جنوب شرق آسیا که با سرعت در حال رشد و جذب فناوری هستند رقابت نمایند. این مهم بدون یک برنامه‌ریزی بلندمدت برای ارتقای کیفیت آموزشی کشور به سطح بین‌المللی میسر نمی‌شود.

## بازار کار و سنجش شاخص عدالت آموزشی

رفع «فقر پژوهشی» عمیق موجود در مورد جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی «آموزش عمومی»، باید جزیی ثابت از هر برنامه کلان «توسعه عدالت آموزشی» در کشور باشد



داود سوری

هیات علمی اقتصاد دانشگاه شریف و موسسه عالی بانکداری /

عضو کمیته علمی کنفرانس

آموزش از جمله عواملی است که تأثیر مثبت آن بر سطح درآمد افراد در مطالعات بی‌شماری به اثبات رسیده است، از این رو فراهم آوردن امکان کسب آموزش و رسیدن به سطوح تحصیلی بالاتر برای همه افراد جامعه نقش قابل توجهی در کاهش فقر و نابرابری دارد. علاوه بر این آموزش با انباشت سرمایه انسانی فرآیند رشد اقتصادی و پذیرش تکنولوژی را تسهیل می‌گرداند.

اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که عدالت آموزشی تنها در دسترسی برابر به آموزش نیست. جنبه دیگری از عدالت آموزشی در بازار کار و در انتهای فرآیند آموزش ظاهر می‌شود. بازار کار و فرآیند پیدا کردن شغل و تعیین دستمزد، هدایت‌کننده میزان تلاشی است که افراد باید برای کسب تحصیلات مؤثر انجام دهند. اگر بازار کار علائم مناسبی را به بخش آموزش نفرستد آنگاه تخصیص منابع نیز در بخش آموزش به درستی انجام نمی‌گیرد. نرخ بازدهی تحصیلات در بازار کار در موفقیت و اثربخشی آموزش نقشی اساسی بازی می‌کند. اگر ریشه نابرابری در درآمد ناشی از تفاوت در شیوه آموزش دیدن افراد باشد، آموزش و دسترسی برابر به آن بر کاهش این نابرابری اثر مثبت و مستقیم دارد. اما آنچه اکنون در کشور ما مشاهده می‌شود اینگونه نیست. اگر نگاهی به کاری که یکی از شرکت‌های خصوصی به نام «ایران تلنت» در مورد دستمزد مقاطع تحصیلی انجام داده است داشته باشید، متوجه می‌شوید تفاوت دستمزدها بین PHD و فوق لیسانس چقدر کم است و همین‌طور بین فوق لیسانس و لیسانس. این سطح تفاوت‌های کم در واقع نشان می‌دهد بازدهی نسبت به تحصیلات پایین است. ولی این بازدهی پایین علامت شفافی به افراد منتقل نمی‌کند و افراد به خاطر اینکه شغلی پیدا نمیکنند، تصمیم می‌گیرند در مقاطع بالاتر دانشگاهی ادامه تحصیل دهند.

### راهکارهایی برای پیشنهاد به برنامه ششم توسعه

متأسفانه بحث آموزش به دلیل دیربازده بودن آن مورد علاقه سیاست‌گذاران نیست. من قصد دارم دو راهکار مشخص برای پیشنهاد به برنامه توسعه ششم ارائه دهم. اول اینکه انعطاف‌ناپذیری موجود در سیستم آموزشی مشکلی است که بازده آموزشی همه افرادی که به این سیستم دسترسی دارند را کاهش می‌دهد، این تمرکزگرایی که در اکثر بخش‌های اقتصادی کشور از جمله آموزش وجود دارد باعث می‌شود همه فعالیت‌ها از کانال دولت و مسئولین عبور کنند و از آنجا که منابع دولت محدود است این روند با مشکلاتی مواجه می‌شود، حداقل انتظاری که می‌توان از

مسئولین داشت این است که قوانین خشک را برداشته و اجازه دهند سیستم قدری انعطاف‌پذیرتر باشد تا گروه‌های مردمی به آسانی بتوانند یاری‌رسان دولت در عرصه آموزش باشند.

نکته دیگر اینکه آموزش در سیستم اجتماعی به عنوان بخشی در کنار سایر بخش‌های اقتصادی در حال فعالیت است، مهم‌ترین بخشی که با آموزش ارتباط متقابل دارد بازار نیروی کار است. البته کاملاً می‌پذیرم که آموزش و مدرسه جدا از کارکردهای اقتصادی خود کارکردهای اجتماعی بسیار مهمی دارد که همه در جای خود قابل قبول است اما به عقیده من یکی از این مهم‌ترین کارکردها این است که افراد آموزش می‌خواهند برای اینکه بعداً شغل پیدا کرده و با درآمد آن زندگی خود را بگذرانند. در این حوزه سیگنالی که از بازار کار به بخش آموزش می‌رسد هدایت‌کننده است. متأسفانه بازار کار علایم نادرستی به بخش آموزش می‌دهد که این برای ما مشکل‌ساز است. برای مثال دانشجویان فنی اطلاعاتی در حوزه تاریخ، ادبیات، ورزش و ... ندارند. یکی از دلایل این است که افراد از سوی بازار کار سیگنالی مبنی بر اینکه فعالیت در این حوزه‌ها ارزشمند است دریافت نمی‌کنند. در غالب کشورهای دنیا زمانیکه برای اشتغال به کاری تقاضا می‌کنید جدا از اینکه از سطح تحصیلات شما سوال می‌شود، از شما خواسته می‌شود که سایر توانایی‌های خود را نیز بیان کنید، یعنی بازار کار بجز مدرک تحصیلی به سایر توانایی‌های شما نیز بها می‌دهد که در ایران اینگونه نیست.

متأسفانه در سال‌های اخیر مشاهده می‌شود که نرخ بازده تحصیلات نسبت به هزینه‌ای که برای آن صورت می‌گیرد بسیار پایین است. این موضوع که به تحصیلات به عنوان منبعی که بتواند درآمد افراد را افزایش دهد نگاه نمی‌شود باعث شده که کیفیت تحصیلات کاهش یابد. از این رو به عنوان یک پیشنهاد فکر می‌کنم صرفاً گسترش نظام آموزشی و سرمایه‌گذاری زیاد در آن نمی‌تواند مشکلات موجود در این حوزه را حل نماید، بلکه باید در بخش‌هایی که مصرف‌کننده آموزش هستند سیاست‌های کاراتری اعمال کنیم تا بتوانند علایم مناسبی به بخش آموزش بدهند، البته در کنار سیاست‌های مؤثری که در بخش آموزش به کار گرفته می‌شود. آن وقت می‌توان امیدوار بود که یک نظام آموزشی کارا حاصل شود. کارا به این معنی که بتواند خود را با تغییرات تکنولوژیک و دنیای واقعی هماهنگ نماید.

## بعد دیگری از بی‌عدالتی آموزشی

یکی از ابعاد عدالت آموزشی این است که همه بتوانند در صورت تمایل، به آموزش یکسان دسترسی داشته باشند، اما جنبه دیگر عدالت میان افراد آموزش‌دیده است. افرادی که در دانشگاه‌های برتر ایران تحصیل می‌کنند با ورود به بازار کار مشاهده می‌کند که نسبت به فردی با تحصیل در دانشگاه‌های سطح پایین‌تر از وضعیت و مزایای شغلی یکسانی برخوردار است، که این نمونه‌ای از بی‌عدالتی میان آموزش‌دیده‌ها است. این اتفاق تنها به علت تمرکزگرایی است. وقتی همه مسائل تحت کنترل دولت باشد عملاً باعث می‌شود بسیاری از مکانیسم‌ها مانند تعیین قیمت از بین برود. وقتی در سازمان‌های دولتی که بخش قابل توجهی از نیروی کار را در خود جای داده است، فارغ از توانایی و قابلیت افراد و فقط با توجه به مدرک تحصیلی، دستمزد تعیین می‌شود منجر به بی‌عدالتی میان افراد ماهر و غیر ماهر می‌گردد. در این سیستم افراد انگیزه‌ای برای کسب تحصیلات باکیفیت ندارند.

کیفیت آموزش دادن به افراد مهم است. ما در آینده نزدیک با طیف گسترده‌ای از نیروی انسانی بی‌کیفیت مواجه خواهیم شد. نیروهایی که بی‌کیفیت هستند و به پشتوانه مدرک تحصیلی‌شان توقع شغل‌های آنچنانی دارند و این یک مشکل بسیار اساسی برای ما بوجود خواهد آورد. در واقع هم نیروی انسانی نداریم و هم نیروی انسانی داریم. مدرک بدست دارند اما بیکار هستند. این موضوع اکنون نیز وجود دارد. در صورتی که اگر با بسیاری از صنعتگران صحبت کنیم، نیازمند نیروی انسانی باکیفیت هستند و پیدا نمی‌کنند. در حالیکه ما بیکاران زیادی داریم و برای هر آگهی استخدامی شاید هزاران نفر متقاضی باشند، اما واقعا انتخاب کردن بین آن‌ها دشوار است. به این دلیل که کیفیت‌ها بسیار پایین است. اما دولت‌ها معمولاً سعی می‌کنند حل این مشکل را بر دوش دولت بعدی بیندازند.

برگزاری کنفرانس‌هایی مانند «توسعه و عدالت آموزشی» را باید به فال نیک گرفت زیرا اولین کارکرد چنین همایش‌ها و نشست‌هایی جلب توجه سیاست‌گذاران و مصلحان جامعه به امری است که به دلیل دیربازده بودن غالباً در تصمیم‌گیری‌ها نادیده گرفته می‌شود. تلاش‌هایی از این دست زمینه‌ساز مطالعات و تحقیقات متعددی خواهد شد که امید می‌رود مورد استفاده سیاست‌گذاران قرار گیرد.







عدالت آموزشی از «مرف» تا «عمل»



محمد رضا واعظ مهدوی  
استاد دانشگاه شاهد و کارشناس امور اجتماعی

## چکیده

موضوع «عدالت» به طور اعم و «عدالت آموزشی» به طور اخص، فراتر از شعار و ادعا است. برنامه‌ریزان و مجریان باید در وهله اول به آن اعتقاد داشته باشند و در وهله بعد تعهد عملی برای حرکت در جهت عدالت داشته باشند. امروز شاهد آن هستیم که علی‌رغم گذشت نزدیک به یک ماه از سال تحصیلی، هنوز حتی تکلیف آموزش ابتدایی برای مهاجرین و اتباع بیگانه مشخص نشده است. اصرار آموزش و پرورش برای دریافت شهریه از این دانش‌آموزان باعث شده تا سیصد و پنجاه هزار دانش‌آموز افغانی با چشمانی گریان پشت در مدارس بمانند. تأمین آموزش عمومی یکسان برای فرزندان مهاجرین مشابه آموزش کودکان کشورهای متوقف‌فیه امروزه موضوع مهمی است که در اسناد بین‌المللی به آن تصریح شده است. حقوق فردی و برادری اسلامی نیز این برابری را ایجاب می‌کند. آموزش عمومی از آنجا که جزء نیازها و حقوق پایه است، نباید به دلیل ملیت یا قومیت از افراد و کودکان سلب شود. (کاری که امروز متأسفانه در کشور ما با کمال خشونت در مورد اتباع خارجی صورت می‌گیرد). فاجعه‌بارتر آنکه برخی گزارش‌ها از عدم ثبت‌نام یکصدوپنجاه‌هزار دانش‌آموز ایرانی در مقطع ابتدایی در سال جاری حکایت می‌کند. در برخی استان‌ها تا ۷۰٪ دانش‌آموزان در مقطع متوسطه ترک تحصیل می‌کنند! حاکمیت مفهوم خصوصی‌سازی در آموزش و پرورش و الزام دانش‌آموزان به پرداخت شهریه خلاف نص صریح اصل ۲۹ قانون اساسی است. در یکی از کلاس‌های رشته پزشکی در مشهد، ۸۰٪ دانشجویان از یک مدرسه غیرانتفاعی به دانشگاه وارد شده بودند. این یعنی تمرکز امکانات کیفی برای خواص و محروم شدن گروه‌های وسیع اجتماعی از آموزش و تحصیل! یعنی بی‌عدالتی آموزشی! «عدالت» تعهد و عمل می‌خواهد و با گفته و ادعا قابل حصول نیست.

## مقدمه

عدالت کلیدی‌ترین مطالبه انسان‌ها در تاریخ حیات و تمدن بشری است. کورش کبیر در نخستین منشور حقوق بشر، خود را عادل و عدل‌گستر می‌خواند. «من تا روزی که پادشاه ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه هستم، نخواهم گذاشت، کسی به دیگری ظلم کند و اگر شخصی مظلوم واقع شد، من حق وی را از ظالم خواهم گرفت و به او خواهم داد و ستمگر را مجازات خواهم کرد. من برده‌داری را بر انداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در

پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچ کس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.<sup>۱</sup>

قیام بردگان در روم باستان به فرماندهی اسپارتاکوس در جستجوی عدالت بود.<sup>۲</sup> مزدک در دوران ساسانیان ندای عدالت و مساوات (در ثروت و تشکیل خانواده) سر داد.<sup>۳</sup> قرآن کریم بعثت همه پیامبران را برای برپایی قسط و عدل اعلام می کند «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات وأنزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط».<sup>۴</sup> پیامبر گرامی اسلام، قبل از مبعوث شدن به پیامبری، با پیمانی جوانمردانه (حلف الفضول)<sup>۵</sup> به دفاع از مظلومان همت گمارد و در طول رسالت خود نیز برقراری عدالت را محور نهضت و حکومت قرار داد. هم ایشان فرمود: «استووا تستو قلوبکم»<sup>۶</sup> مساوی و هم سطح باشید (و در میان شما ناهمواری ها و تبعیض ها وجود نداشته باشد)، تا دل های شما به هم نزدیک شود. متفکر بزرگ انقلاب اسلامی؛ مرحوم شهید مرتضی مطهری تصریح می کند «اسلام اگر تنها جنبه اخلاقی می داشت و مانند یک مکتب اخلاقی که کارش فقط پیشنهادهای اخلاقی و پند و نصیحت است فقط به مواظب و نصایح می پرداخت و کاری به ترکیب و سازمان اجتماعی نمی داشت، ممکن نبود که بتواند جامعه ای نو بسازد، جامعه ای متحد و همفکر و همدل که جریان تاریخ را عوض کند».<sup>۷</sup>

پیغمبر اکرم (ص) در حجه الوداع فرمود: "«أیها الناس إن ربکم واحد، و إن أباکم واحد، کلکم من آدم، و آدم من تراب، لا فضل لعربی علی عجمی إلا بالتقوی»" «ایها الناس! خدای همه یکی است، پدر همه یکی است، همه فرزند آدم هستیم، آدم هم از خاک به وجود آمده، پس همه از خاک به وجود آمده ایم، ملاک شرافت جز تقوا چیزی نیست، عرب ها خیال نکنند که نژاد عرب بر

۱. مازیان موله - هرتزفلد - گیرشمن؛ «سرزمین جاوید»: به نقل از: علی علمداری؛ متن حقوق اساسی بشر کوروش پادشاه باستانی ایران: <http://lidomalaw.persianblog.ir/post/2>
۲. ایزدی، حسین، اسپارتاکوس، تهران، کتاب همراه، ۱۳۸۶.
۳. روآسانی شاپور: نهضت های اجتماعی عدالت خواهانه در ایران: کتاب فردا: تهران؛ ۱۳۹۰ قسمت اول: گئومات - مزدک
۴. قرآن کریم؛ سوره الحديد آیه ۲۵
۵. حلف الفضول به معنای پیمان جوان مردان، اشاره به عهد و پیمانی دارد که قبل از بعثت، حضرت پیامبر (ص) به همراه عده ای از جوانان مکه در خانه عبدالله بن جدعان اجتماع کردند و سوگند یاد کردند تا از ستم دیدگان و افراد غریبه ای را که و ارد شهر می شوند و مورد ستم زورمندان واقع می شوند یاری کنند: دانشنامه اسلامی: <http://wiki.ahlolbait.com>
۶. نهج الفصاحه حدیث شماره ۲۸۹
۷. شهید مرتضی مطهری بیست گفتار: ص ۱۰۷.

عجم برتری دارد، هیچ نژادی بر هیچ نژادی فضیلت ندارد، برتری فقط و فقط به تقوا و درستی است. بعد فرمود: «أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ» (آیا مفهوم را رساندم؟) «قالوا نعم» همه گفتند: بله یا رسول الله! بعد فرمود: «فليبلغ الشاهد الغائب» پس حاضرین به غایبین برسانند، نسل حاضر به نسل‌های آینده و هر نسلی به نسل بعد برساند.<sup>۸</sup>

اسوه بزرگ عدالت‌خواهی و عدل گستری، امیرالمومنین علی(ع) احقاق حقوق ضعیفان و گسترش عدالت را رسالت روشنفکران و دانشمندان اعلام می‌کند و این رسالت را پیمان الهی خداوند که از تعهد علم و دانش برای آنان حاصل شده است، می‌داند و نیز هدف برقراری حکومت بر می‌شمارد «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِطْلِهِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقِيَتْ خَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقِيَتْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِئِهَا؛ و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننمایند، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می‌انداختم، و پایان خلافت را با پیمان خالی اولش سیراب می‌کردم.»

شهید مطهری، با اشاره به آیه کریمه: «قل كل يعمل على شاكلته<sup>۹</sup>» هر کس مطابق شاکله و سرشت خود عمل می‌کند.» می‌فرماید: «هر کسی مطابق آنچه که فکر می‌کند و عقیده دارد و مطابق حالاتی که در روحش هست عمل می‌کند و ریشه اعمال آدمی در روح اوست.» ایشان این شاکله را به «عمل» در حوزه عدالت اجتماعی تعمیم می‌دهد و بی‌عدالتی را موجب فقر و محرومیت می‌شمارد و هر دو اینها را اسباب گسترش گناهان در جامعه احتساب می‌کند و فقدان امنیت اجتماعی، رشد فساد، سرقت، ارتشاء و سایر آسیب‌های اجتماعی را عواقب اجتناب‌ناپذیر تبعیض و بی‌عدالتی، و محرومیت شهروندان از حقوق اساسی و نیازهای پایه بر می‌شمارد:

«گذشته از اینکه بی‌عدالتی و تفاوت و تبعیض و احساس غبن و محرومیت اجتماعی این آثار را دارد که ذکر شد، خود فقر و احتیاج سبب هر چه باشد خواه بی‌عدالتی یا چیز دیگر خودش یکی از موجبات گناه است، اگر ضمیمه بشود با احساس مغبونیت و محرومیت، دیگر بدتر، اگر ضمیمه بشود با حسرت کشیدن‌های تجملات عده‌ای، باز از آن هم بدتر. آن وقت همیشه خواهد گفت:

۸. همان؛ ص ۱۰۹

۹. نهج‌البلاغه خطبه سوم مشهور به شقشقیه

۱۰. قرآن کریم؛ سوره اسراء آیه ۸۴

سخن درست بگویم نمی‌توانم دید که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم همین نمی‌توانم دید، سبب سرقت‌ها می‌شود، سبب رشوه‌گیری‌ها می‌شود، سبب اختلاس‌ها و خیانت‌ها به اموال عمومی می‌شود، سبب گناه‌ها می‌شود، سبب غل و غش و تقلب در کارها می‌شود، سبب می‌شود که افرادی برای اینکه خود را به دسته‌ای دیگر برسانند رشوه بخورند، دزدی کنند، زیر حساب مردم بزنند و ...»

علی (ع) به فرزند عزیزش محمد معروف به ابن الحنیفه درباره فقر می‌فرماید: «یا بنی‌انی أخاف علیک الفقر، فاستعذ بالله منه، فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت» (نهج البلاغه، حکمت . ۳۱۱) یعنی فرزند عزیزم! من از دیو مهیب فقر بر تو می‌ترسم، از او به خدا پناه ببر. فقر موجب نقصان دین است.

فقر موجب نقصان دین است. یعنی چه؟ یعنی فقر گناه است؟ نه، فقر گناه نیست، اما فقر آدمی را که ایمان قوی نداشته باشد زود وادار به گناه می‌کند. بسیاری از گناهان هست که از فقر و احتیاج ناشی می‌گردد.

لذا رسول اکرم (ص) فرمود: «کاد الفقر أن یكون کفرا» (فقر نزدیک به سر حد کفر است). فقر روح را عاصی و عزیمت را ضعیف می‌کند. و اثر دیگر فقر را فرمود: «مدهشة للعقل» (فقر فکر را پریشان و دهشت‌زده می‌کند). عقل و فکر در اثر احتیاج و فقر و نبودن وسایل زندگی تعادل خود را از دست می‌دهد و انسان دیگر نمی‌تواند خوب در قضا یا فکر کند. همان طوری که مصیبت‌ها تولید پریشانی فکر و خیال می‌کند فقر نیز همین طور است.<sup>۱۱</sup>

**بیان مسئله:** بی‌عدالتی شاکله اجتماع را برهم می‌زند، و جامعه را دچار بد رفتاری می‌کند. آسیب‌های اجتماعی، فساد، نزول ارزش‌های اخلاقی، بی‌اعتمادی، تنبلی و تن‌پروری همه نمودهایی از عواقب بی‌عدالتی در جامعه هستند. چرا این عواقب و آثار خسارت‌بار کماکان در جوامع استمرار پیدا می‌کنند و ریشه‌کن نمی‌شوند که هیچ، رشد و گسترش نیز پیدا می‌کنند؟ چون بی‌عدالتی استمرار پیدا می‌کند و رشد هم می‌کند. چرا بی‌عدالتی از میان نمی‌رود؟ چون به عدالت عمل نمی‌شود.

۱۱. علامه شهید مرتضی مطهری؛ بیست گفتار؛ ص ۱۱۰

علی (ع) در توصیف اهتمام به امر عدالت و لزوم عمل به عدالت و نه صرفاً سخن گفتن از آن، در آغاز خلافت خود می‌فرماید: «العدل أوسع الأشياء في التواصف وأضيقتها في التناصف»<sup>۱۲</sup>: هیچ مفهومی به اندازه عدالت در سخن وسیع و در عمل باریک نیست. یعنی ساحت سخن گفتن از عدالت بسیار وسیع است و میدان کلام و توصیف در این مفهوم، بغایت گسترده؛ شعار دادن عدالت آسان و بسیار رایج است لکن عمل کردن به عدالت؛ به همان نسبت مشکل است. میدان عمل به عدالت باریک‌ترین میدان‌ها و عاملان به عدالت و عادلان در عمل بسیار نادرند.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش؟!

مدعیان بی‌عمل عدالت، کجا می‌توانند کاری کنند که عدالت گسترش یابد و فقر و تبعیض و بی‌عدالتی کاهش یابد؟!

چندی است سخن از عدالت آموزشی در میان آمده است. عدالت آموزشی یعنی تعمیم موهبت آموزش برای همگان. عدالت آموزشی یعنی رفع موانع دسترسی آحاد شهروندان به امر آموزش. یعنی آموزش برای همگان، حداقل برای فقرا و اقشار کم‌درآمد و مستضعف جامعه، رایگان و دردسترس باشد.

### شواهد و یافته‌ها در حوزه آموزش

اصلی‌ترین متولیان نهاد آموزش در کشور بر اخذ شهریه ثبت‌نام از دانش‌آموزان اصرار می‌ورزند. ۱. مصوبه ۴۲۳/ت ۲۹۹۸ وزرای عضو شورای هماهنگی اجرایی اتباع بیگانه مورخ ۸۳/۱/۱۱ محدودیت‌های متعددی برای ثبت نام دانش‌آموزان اتباع خارجی مقیم جمهوری اسلامی ایران وضع نموده است. این محدودیت‌ها به شرح زیر می‌باشند:

الف) تبصره ۲ ماده ۱: ثبت نام اتباع خارجی بدون مدارک معتبر (کارت هویت ویژه اتباع خارجی؛ دفترچه پناهندگی؛ برگه تردد خروجی مدت‌دار؛ گذرنامه که دارای پروانه اقامت با اعتبار شش ماه باشد) تحت هر عنوان ممنوع است. به این ترتیب فرزندان تمام اتباع غیرمجاز، و حتی اتباع مجازی که گذرنامه آنان کمتر از شش ماه اعتبار داشته باشد و ... بکلی از تحصیل محروم می‌شوند. یعنی چنانچه فرد افغانی در اثر ظلم و فقر و ناامنی در افغانستان مرتکب جرم

نابخشودنی! مهاجرت به کشور همسایه و برادر و همزبان و «اسلامی» ایران شده باشد، فرزندش باید در خانه یا حلبی آبادهای حاشیه شهرها صبح تا شام در خاک و خل بلولند و «تحت هر عنوان» از تحصیل محروم بماند!

ب) ماده ۲: «به منظور تأدیه یارانه‌های دولت در مورد تحصیل دانش‌آموزان اتباع خارجی، وزارت آموزش و پرورش مجاز است به هنگام ثبت نام دانش‌آموزان دارنده مدارک اقامتی معتبر یاد شده برحسب وضعیت مالی ولی دانش‌آموز طبق سرانه دانش‌آموزی، تمام یا بخشی از هزینه‌های ثبت نام را با تصویب شورای آموزش و پرورش استان دریافت و به حساب درآمد عمومی واریز نماید.» به این ترتیب نه تنها فرزندان اتباع فاقد مجوز بکلی از تحصیل محرومند، بلکه فرزندان اتباع مجاز نیز باید یارانه آموزشی را به دولت عودت نمایند!! کودکان معصوم و مظلوم افغانی باید تقاص حاکمیت وقت طالبان در افغانستان را بدهند و لابد این معنای عدالت آموزشی تلقی می‌شود!

۲. مصوبه یاد شده از سال ۸۳ تا امروز برقرار مانده و علی‌رغم تعویض سه دولت و دو رئیس جمهور کماکان مبنای استناد وزارت آموزش و پرورش برای محروم‌سازی کودکان افغانی از تحصیل واقع شده است!

۳. به دنبال پیگیری‌های گسترده در سال‌های ۹۲ و ۹۳، حوزه معاون کل نهاد ریاست جمهوری در تاریخ ۹۳/۷/۸ نسبت به آسیب‌های اجتماعی ناشی از خروج کودکان پناهنده و مهاجر افغان از آموزش اظهار نگرانی کرده و چگونگی محاسبه سرانه دانش‌آموزان پناهنده و مهاجر را استعلام می‌نماید. متعاقباً نهاد مذکور طی گزارش مفصلی<sup>۱۳</sup> اعلام می‌نماید که اداره کل اتباع خارجی وزارت کشور و معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، نظر مثبتی نسبت به حذف شهریه ثبت نام اتباع خارجی در مدارس کشور دارند و تنها مرکز امور بین‌الملل وزارت آموزش و پرورش به شدت با حذف شهریه ثبت نام مخالفت می‌نماید. معاون کل نهاد ریاست جمهوری در گزارش مذکور تصریح می‌کند؛ «دلیل مخالفت وزارت آموزش و پرورش با حذف شهریه دانش‌آموزان افغانی، تأمین بخشی از کاستی‌های مالی وزارت مذکور از طریق شهریه‌های ثبت‌نام



دانش‌آموزان افغانی است که برای جذب حداکثری تمام کودکان به آموزش به عنوان یک حق طبیعی و انسانی اختلال ایجاد می‌کند.»

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۲ به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته و پیش‌تر نیز در سال ۱۳۵۵ کنوانسیون حقوق پناهندگان و پروتکل الحاقی آن را امضاء نموده است. ماده ۹ قانون مدنی<sup>۱۴</sup> اشعار می‌دارد: «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین ایران و سایر دولت‌ها منعقد شده باشد در حکم قانون است.» ماده ۲۲ کنوانسیون حقوق پناهندگان، دولت‌های میزبان را موظف به اتخاذ رویه یکسان با اتباع خود در آموزش عمومی و تحصیلات ابتدایی و فراهم کردن حداکثر مساعدت برای تحصیلات غیر ابتدایی و تکمیلی پناهندگان نموده است. شرح این ماده به قرار زیر است<sup>۱۵</sup>: «ماده ۲۲- تعلیمات عمومی: ۱- در مورد تحصیلات ابتدایی دولت‌های متعاقد نسبت به پناهندگان مانند اتباع خود رفتار خواهند نمود.

۲- در مورد تحصیلات غیر ابتدایی و مخصوصاً در مورد حق اشتغال به تحصیل و تعیین ارزش مدارک تحصیلی دیپلم و دانشنامه‌های صادره از ممالک خارجی و تخفیف حقوق و عوارض مربوط و اعطای کمک هزینه تحصیلی و بورس تحصیلی دولت‌های متعاقد نسبت به پناهندگان رفتاری معمول خواهند داشت که تا سر حد امکان مساعد بوده و در هر حال از رفتاری که نسبت به بیگانگان به طور کلی به عمل می‌آید نامساعدتر نباشد.»

ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک<sup>۱۶</sup> نیز کشورها را موظف به اجباری و رایگان نمودن تحصیل ابتدایی برای همگان کرده است. متن این ماده به شرح زیر است:

کشورهای طرف کنوانسیون حق کودک را نسبت به آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسد و برای دستیابی تدریجی به این حق و براساس ایجاد فرصت‌های مساوی، اقدامات ذیل را معمول خواهد داشت:

الف) اجباری و رایگان نمودن تحصیل ابتدایی برای همگان.

ب) تشویق توسعه اشکال مختلف آموزش متوسطه از جمله آموزش حرفه‌ای و در دسترس قرار دادن این گونه آموزش‌ها برای تمام کودکان و اتخاذ اقدامات لازم از قبیل ارائه آموزش و پرورش رایگان و دادن کمک‌های مالی در صورت لزوم.

ج) در دسترس قرار دادن آموزش عالی برای همگان بر اساس توانایی‌ها و از هر طریق مناسب

۱۴. قانون مدنی: مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۳

۱۵. قانون کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان و پروتکل آن: مصوب ۱۳۵۵/۳/۲۵

۱۶. قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک: مصوب ۱۳۷۲ ۱۲/۱

- د) در دسترس قرار دادن اطلاعات و راهنمایی‌های آموزشی و حرفه‌ای برای تمام کودکان.
- ه) اتخاذ اقداماتی جهت تشویق حضور مرتب کودکان در مدارس و کاهش غیبت‌ها.
۱. براساس گزارش معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، در نظام تعیین سرانه دانش‌آموزی کشور، هیچ‌گاه سرانه دانش‌آموزان اتباع خارجی از دانش‌آموزان ایرانی جدا نشده است. به عبارت دیگر تمام یارانه‌های دولت در مورد تحصیل دانش‌آموزان اتباع خارجی بدون هرگونه تفکیکی از محل بودجه عمومی دولت پرداخت شده است.<sup>۱۷</sup>
  ۲. وزارت آموزش و پرورش هر ساله کمک‌هایی از محل اعتبارات مربوط به آموزش کودکان پناهنده از آژانس‌های سازمان ملل دریافت می‌کند. در سال ۲۰۱۴ این کمک‌ها ۵ میلیون دلار بوده است.<sup>۱۸</sup>
  ۳. علی‌رغم جلسات متعدد در وزارت کشور، نهاد ریاست جمهوری و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و تأکیدات کلیه نهادهای یاد شده بر مساعدت به دانش‌آموزان افغانی و عدم محرومیت دانش‌آموزان بخاطر هزینه‌های شهریه، به مدارس استان‌ها ابلاغ شده است که: (به اطلاع کلیه مهاجرین محترم می‌رساند با توجه به دستورالعمل جدید اداره کل آموزش و پرورش جهت واریز شهریه اتباع حداکثر تا مورخه ۹۳/۹/۱۷ به آموزشگاه مراجعه فرمایید. در غیر اینصورت از ورود دانش‌آموز به کلاس جلوگیری خواهد شد)<sup>۱۹</sup>. متعاقب این امر تعدادی از خانواده‌های افغان اعلام کرده‌اند که «مدارس از آنها خواسته‌اند تا ۳۰۰ هزار تومان برای دوره پیش‌دانشگاهی، ۲۸۰ هزار تومان برای کلاس هشتم و ۲۵۰ هزار تومان برای پایه پنجم ابتدایی ظرف مدت چند روز پرداخت کنند که این مبلغ به صورت یک جا بدون اقساط دریافت خواهد شد در حالی که سال گذشته در مقطع متوسطه اول ۱۵۰ هزار تومان و مقطع ابتدایی ۱۰۰ هزار تومان دریافت می‌کردند.»<sup>۲۰</sup> اتباع افغان به لحاظ سطح اقتصادی در وضعیت پایینی قرار دارند همچنین گاه یک خانواده سه تا چهار فرزند دارد که اگر بخواهد برای هر کدام از آنها

۱۷. گزارش ۹۱۶۴۴ مورخ ۱۳۹۳/۸/۱۱ معون کل نهاد ریاست جمهوری خطاب به معاون اول رئیس جمهور

۱۸. همان

۱۹. این موضوع طی نامه بخشنامه ۱۳۱۶/م پ ۹۳/۹/۲۵ اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور مورد انتقاد قرار گرفته و به استنادی‌های سراسر کشور نسبت به عواقب سوء آن هشدار داده شده است.

۲۰. خبرگزاری تسنیم سرویس: اجتماعی، تاریخ: ۱۳۹۳/آذر/۱۹ - ۰۳:۴۶، شناسه خبر: ۵۸۳۴۲۳

حدود ۲۰۰ هزار تومان شهریه به مدارس پرداخت کند، هزینه سنگینی شده و همین موضوع منجر می‌شود تا برخی از این خانواده‌ها به فرزندان‌شان اجازه ادامه تحصیل ندهند.<sup>۲۱</sup>

۴. نهایتاً قائم مقام وزیر آموزش و پرورش در امور بین‌الملل، جدول زیر را برای دریافت شهریه از دانش‌آموزان اتباع خارجی ابلاغ کرد.<sup>۲۲</sup>

| دوره تحصیلی                    | حداقل شهریه (ریال) | حداکثر شهریه (ریال) |
|--------------------------------|--------------------|---------------------|
| اول تا ششم                     | ۱،۲۰۰،۰۰۰          | ۳،۰۰۰،۰۰۰           |
| دوره اول متوسطه (هفتم و هشتم)  | ۱،۴۴۰،۰۰۰          | ۳،۳۶۰،۰۰۰           |
| دوره دوم متوسطه و پیش‌دانشگاهی | ۱،۸۰۰،۰۰۰          | ۳،۶۰۰،۰۰۰           |

جالب اینجاست که قائم مقام مذکور ابلاغ بخشنامه اخذ شهریه از دانش‌آموزان را «در راستای اجرای سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران» اعلام می‌کند! این اعلام، می‌تواند نشانگر درک مقامات متصدی نظام آموزشی کشور از مفهوم «عدالت آموزشی» باشد.

۵. گزارش‌های متعددی از تفاوت‌های چشمگیر بهره‌مندی حتی اتباع ایرانی از آموزش عمومی و سواد پایه در بین دهک‌های درآمدی و مناطق جغرافیایی محروم و برخوردار حکایت می‌کنند<sup>۲۴۲۳</sup> که در این مقال، مجال بحث آنها نیست و تحلیل آن به بحثی مستقل واگذار می‌شود. شواهد مذکور، همگی نشان دهنده کسش‌پذیری آموزش نسبت به سطح درآمد، و بیانگر بی‌عدالتی آموزشی منبث از وضعیت اقتصادی خانوار و نشان دهنده عواقب نگرش خصوصی‌سازی و اخذ شهریه در آموزش و پرورش و آموزش عالی در کشور است

۲۱. جبار کوچکی نژاد، نایب رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی؛ به نقل از تسنیم ۹۳/۹/۱۹ شناسه خبر ۵۸۳۴۲۳

۲۲. بخشنامه شماره ۳۴۰/۱۲۶۲ مورخ ۱۳۹۳/۰۸/۲۸ مرکز امور بین‌الملل و مدارس خارج از کشور وزارت آموزش و پرورش خطاب به ادارات آموزش و پرورش استان‌ها

۲۳. محمدرضا واعظ مهدوی؛ محسن اسدی لاری و همکاران: سنجش عدالت در شهر تهران، نتایج دور دوم: ۱۳۹۲ تهران، شهرداری تهران: جدول شماره ۱ ص ۵۴؛ شاخص بی‌سوادی افراد ۷ ساله و بالاتر در ۲۰٪ فقیرترین پنجک (۲۰٪) جمعیتی ۱۲،۰۷٪ و در ثروتمندترین پنجک (۲۰٪) جمعیتی ۳،۰۸٪ است. یعنی بی‌سوادی در پنجک فقیر ۴ برابر بیشتر از پنجک ثروتمند است.

۲۴. فاطمه پور طالعی: جایگاه توسعه یافتگی ایران از منظر شاخص توسعه انسانی؛ نشریه برنامه شماره ۴۳۷؛ سال دهم ۲۱ آبان ۱۳۹۰؛ جدول شماره ۹؛ شاخص آموزش (زیر شاخص شاخص توسعه انسانی) در سال ۱۳۸۷ در تهران ۰،۸۸۵، یزد ۰،۸۷۱، و سمنان ۰،۸۵۶ در بالاترین سطح کشوری و متقابلاً در سیستان و بلوچستان ۰،۶۶۵، کردستان ۰،۶۹۹، و خراسان شمالی ۰،۷۹۱ بوده است.

## بحث و نتیجه‌گیری

گزارش حاضر نشان‌دهنده بی‌اعتقادی متولیان نظام آموزش کشور به امر «عدالت آموزشی» و فقدان دغدغه عدالت در آنان است. آیا از مجموعه‌ای که دغدغه عدالت نداشته باشد می‌توان انتظار عمل به عدالت و تحقق دستاورد عدالت آموزشی را داشت؟

شواهد یاد شده نشان دادند که اصرار متولیان رسمی آموزش و پرورش به اخذ شهریه، اسباب خروج فقیرترین و محروم‌ترین کودکان از نظام آموزش رسمی کشور را فراهم ساخته است. اصرار مرکز امور بین‌الملل آموزش و پرورش بر استناد به ماده ۲ مصوبه مورخ ۸۳/۱/۱۱ وزرای عضو شورای هماهنگی اجرایی اتباع بیگانه که در موقعیت سیاسی خاصی با هدف اعمال فشار بر دولت وقت افغانستان تنظیم شده (اگرچه وجه‌المصلحه قرار دادن آموزش کودکان برای تحقق اهداف سیاسی هم از اساس مذموم و ناعادلانه است) و آموزش و پرورش را مجاز به تأدیه تمام یا بخشی از یارانه‌های دولت در مورد تحصیل اتباع خارجی نموده است، با عمل در راستای عدالت آموزشی مغایر است. آیا این متولیان بی‌درد خروج افواج عظیم دانش‌آموزان افغانی از نظام آموزش و پرورش به دلیل عدم قدرت پرداخت شهریه را نمی‌بینند؟ با اعمال این فشارهای ناجوانمردانه می‌خواهند کدام «عدالت آموزشی» را اجرا کنند؟ چگونه است که اشک‌های مظلومانه دانش‌آموزانی که با اصرار بر دریافت شهریه‌های سنگین مدرسه را ترک می‌کنند، وجدان این متولیان عدالت‌گریز را به «عدالت آموزشی» متمایل نمی‌سازد؟

عدالت‌گریزی در میان متولیان رسمی آموزش کشور به نحوی است که علی‌رغم جلسات متعدد در وزارت کشور، نهاد ریاست جمهوری و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و تأکیدات کلیه نهادهای یاد شده بر مساعدت به دانش‌آموزان افغانی نهایتاً نتیجه به نحوی ابلاغ می‌شود که: «از ورود دانش‌آموزهایی که شهریه پرداخت نکنند به کلاس جلوگیری خواهد شد»<sup>۱۹</sup> براساس این بخشنامه دانش‌آموزان بی‌بضاعت را از سر کلاس بیرون کشیده‌اند و این بیرون کشیدن را هم «در راستای اجرای سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی ایران» بر خوانده‌اند!!

در چنین فضا و شرایطی سخن گفتن از عدالت آموزشی، مصداق همان کلام امیر المومنین (ع) است که: العدل أوسع الأشياء في التواصف وأضيقها في التناصف؛ عدالت وسیع‌ترین ساحت در حرف و ادعا است و باریک‌ترین عرصه در عمل!

والسلام علی من التبع الهدی

## آموزش، فعالیتی معطوف به آینده



غلامعلی حدادعادل

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی

آموزش و پرورش اصولاً یک فعالیت معطوف به آینده است و آینده جوامع را وضع امروز آموزش و پرورش آن تعیین می‌کند. درک مسئله آموزش برای کسانی که دنبال نتیجه فوری هستند دشوار است. یک بزرگراه را در طول سه سال می‌شود طراحی کرد و ساخت اما تربیت یک نسل ممکن است ۳۰ سال طول بکشد، چراکه کار برای آینده و در حوزه آموزش به صبر، حوصله و اخلاص بیشتری نیازمند است.

یکی از اهداف انقلاب اسلامی نیز این بود که در چارچوب آن بتوان به اقشار محروم و فراموش شده بیشتر پرداخت و اینکه بتوان افراد با استعدادی که از مراکز شهرها دو افتاده‌اند را از طریق خدمات آموزشی فعال کرده و به جایگاه شایسته خود رساند. البته در این مسیر بی‌توفیق نیز نبوده‌ایم و قطعاً یکی از دلایل پایداری این نظام و موفقیت آن در ابعاد مختلف نتیجه فداکاری است که در طول ۳۶ سال معلمان، مدیران، مردم، نظام و دولت در قبال قشرهای محروم انجام داده‌اند، به‌خصوص از نظر تربیتی و آموزشی.

برای اینکه اهمیت پرداخت به عدالت آموزشی مشخص شود مثالی می‌زنم، افرادی که از دوران جنینی دچار معلولیت ذهنی یا جسمی هستند تمام عمر را هم خود رنج می‌کشند و هم باعث رنجش اطرافیان می‌شوند. دوران تحصیل مخصوصاً دوران دبستان و مدرسه در مقایسه با دوران فعالیت اجتماعی حکم دوران جنینی را دارد. اگر در این مرحله که باید فرد به لحاظ ذهنی پرورش یافته و مهارت‌ها لازم را کسب کند نقصی وجود داشته باشد، این نقص را تمام عمر با خود حمل می‌کند پس بالاترین خدمت به افراد این است که آنها را از آموزش و تربیت محروم نکنیم. هرکس دل در گرو ایران فردای سربلند دارد باید خواهان سربلندی نسل آینده باشد و این نسل اکنون در اختیار ماست.

مهم‌ترین کاری که این کنفرانس می‌تواند انجام دهد این است که توجه جامعه، متفکرین، مدیران، مسئولان و عامه مردم را به اهمیت رابطه توسعه با آموزش و جایگاه محوری عدالت آموزشی جلب نماید. اگر این برنامه بتواند این موضوع را که اکنون در حاشیه قرار دارد وارد متن نماید به نتیجه مطلوبی دست یافته‌است.

## اصلاح سازماندهی آموزش و پرورش



طهماسب مظاهری  
وزیر اسبق اقتصاد و رئیس کل اسبق بانک مرکزی /  
عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

«ایجاد فرصت‌های برابر» کلمه کلیدی و مقصود اصلی در دو حوزه سیاست‌گذاری دولت صالح؛ در همه کشورها است. یکی در حوزه سیاست‌های اقتصادی برای تنظیم فضای کسب‌وکار، دوم در حوزه بهره‌گیری از خدمات دولت بالاخص در امور آموزشی و تربیتی برای همه شهروندان. ارائه خدمت برای رشد و پرورش نیروی انسانی وظیفه پایه‌ای و یکی از اهداف و وظایف اولیه اعمال حاکمیتی در هر کشور است. وظایف اعمال حاکمیت که در قوانین اساسی هر کشور درج می‌شود در یک تقسیم‌بندی اولیه به دو نوع تقسیم می‌شود؛ نوع اول وظایف اعمال حاکمیتی که دولت متولی آن است و بخش خصوصی و مردمی اجازه حضور و دخالت در آن را ندارند؛ از قبیل حوزه نیروهای مسلح، حفظ نظم جامعه، حفظ مرزهای کشور و قانون‌گذاری. نوع دوم وظایف اعمال حاکمیتی که اصالتاً بر عهده دولت است لیکن در هر حدی که بخش خصوصی و مردمی بتواند هر بخشی از آن را عهده‌دار شود، دولت مایل و موظف به واگذاری مسئولیت و فراهم کردن شرایط برای حضور مردم در آن حوزه است.

البته نظارت و کنترل محتوا و شرایط کاری که بخش مردمی در آن بخش انجام می‌دهد، و تعیین حداقل کیفیت و کمیت خدمات قابل ارائه توسط بخش مردمی، کماکان از وظایف دولت بوده و خواهد ماند. بخش بزرگی از وظایف اعمال حاکمیتی، مصالح و منافع کشور در زمان حال را مدیریت می‌کند. وظیفه آموزش نیروی انسانی امری است که آینده کشور را رقم می‌زند و نقش، جایگاه و شاکله ملت را در سال‌های آتی مشخص می‌کند. و این حق همه کودکان و نسل جوان کشور است که برگردن دولت است.

### انتقال بودجه آموزش و پرورش به سرفصل بودجه‌های سرمایه‌ای

با تعاریفی که در بالا آمده، اقدامات و هزینه‌هایی که دولت‌ها در زمینه آموزش نسل جوان انجام می‌دهند در طبقه‌بندی «هزینه‌های سرمایه‌ای» (Capital Cost) قرار می‌گیرد. متأسفانه سال‌هاست که هزینه‌های آموزش و تربیت نسل بعدی، در طبقه‌بندی هزینه‌های جاری و مصرفی بودجه دولت جای گرفته و در دیدگاه مسئولین مالی و بودجه‌نویسان کشور به عنوان یک هزینه سنگین شناخته می‌شود. شاید بتوان گفت اولین اقدام مؤثر و جدی که می‌توان برای بهبود و ارتقای کیفیت و حاکم کردن عدالت آموزشی در کشور توصیه و اجرا کرد، این است که اعتبارات آموزشی آموزش و پرورش در بودجه کل کشور از سرفصل بودجه‌های جاری به سرفصل بودجه‌های سرمایه‌ای (تملیک



دارایی‌های سرمایه‌ای) منتقل گردد. این انتقال سرفصل یقیناً تأثیر بسزایی در روال تخصیص و مصرف و همچنین نظارت بر عملکرد و نحوه هزینه کردن آن خواهد گذاشت. تجربه این کار را هم داریم، زمانی که عواید حاصل از صادرات نفت خام را از سرفصل «درآمد»، به سرفصل فروش دارایی ثابت یعنی «واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای» منتقل کردیم، نتایج پر خیر و برکت آن از جمله ایجاد صندوق ذخیره ارزی را شاهد بودیم.

### رابطه برخورداری از مواهب جامعه با سطح درآمد

به طور معمول برخورداری افراد از مواهب جامعه و تقاضای آنها برای کالا و خدمات مختلف متناسب با سطح درآمد آنان شکل می‌گیرد. این امر در استفاده از خدمات آموزشی هم صادق است. افراد با درآمدهای بالا از بهترین و پیشرفته‌ترین خدمات آموزشی و وسایل کمک آموزشی برای خانواده و فرزندان خود بهره می‌گیرند، ظرفیت لازم برای تأمین امکانات خوب برای آموزش فرزندان خود را دارند و از آن به بهترین نحو استفاده می‌کنند. فرزندان خانواده‌های کم‌درآمد از سطوح پایین‌تر در این زمینه برخوردارند. مشابه همین وضعیت در مورد مناطق مختلف کشور نیز وجود دارد. مناطق توسعه یافته که کسب‌وکار در آن رونق دارد از امکانات و زیربنای پیشرفته و با کیفیت و همچنین آموزگاران و مربیان دانا و باتجربه برخوردار هستند و مناطق محروم و توسعه نیافته بعضاً از حداقل فضاهای آموزشی و آموزگار باتجربه محروم هستند.

هر از چند یکبار تصاویری از فضاهای آموزشی در نقاط کمتر توسعه یافته را در مکاتبات و مراودات اینترنتی می‌بینیم. نتیجه این وضعیت این است که فرزندان خانواده‌های بسیار کم درآمد، همچنین افراد ساکن در مناطق کمتر توسعه یافته، از حداقل امکانات آموزشی محروم هستند. تفاوت برخورداری فرزندان این مرز و بوم معادل تفاوت درآمد خانوارها است. خانواده‌های کم‌درآمد دغدغه معیشت دارند و در برخی موارد آموزش کودکان برای آنان در اولویت دوم قرار دارد. کودکان کار و کودکان دست‌فروش خیابانی جلوه‌هایی از این پدیده نامیمون هستند. نکته بسیار مهم این است که این ساختار، بسیاری از استعدادهای بالقوه و نوابغ کشور را به طور یکجا در درون خود مدفون می‌کند.

البته در نگاه اول می‌توان گفت که سیاست‌های اقتصادی دولت باید فاصله درآمدی طبقات اجتماعی را کاهش دهد و در نتیجه تفاوت برخورداری از امکانات آموزشی کاهش یابد. اما نکته مهم

این است که اصلاح سیاست‌های اقتصادی برای کاهش فاصله طبقاتی و اصلاح ضریب جینی امری زمان‌بر و طولانی است و به فرض که یک دولت توانا و دانا تصمیم به این کار بگیرد و بتواند سیاست‌های صحیح و مؤثر اتخاذ کند، سال‌ها طول می‌کشد تا نتیجه ملموسی بدست آید. شاید بتوان عدالت در برخورداری از سایر مواهب جامعه برای شهروندان را به آن زمان موکول نمود اما در مورد برخورداری عادلانه از امکانات آموزشی و پرورشی این طور نیست. امروز هم خیلی دیر شده است.

### نقش شهرداری‌ها در اصلاح سازماندهی آموزش و پرورش

اصلاح سازماندهی آموزش و پرورش می‌تواند به نحوی باشد که مسئولیت امور اجرایی آن برعهده نهادهای محلی و منطقه‌ای قرارگیرد که ارتباط مستقیم و نزدیک‌تری با مردم دارند. این نهادهای محلی شوراهای شهر و روستا هستند و ابزار اجرایی آن شهرداری‌ها هستند. این اقدام به وزارت آموزش و پرورش اجازه می‌دهد که با فراغت از امور جاری و اداری روزمره به تدوین بهتر و ارتقای کیفیت مطالب آموزشی اقدام نماید. شهرداری‌ها نیز برای کسب نظر مردم علاوه بر ساخت بلوار و جاده و کمربندی، در مورد نیازهای آموزشی آن‌ها نیز تدبیر و اقدام می‌کنند. وضع مالی کارکنان و معلمان نیز یقیناً بهبود پیدا خواهد کرد. این کار موجب می‌شود امکان اخذ و جلب منابع مردم برای ارتقای کیفیت آموزش نیز با سرعت و ظرفیت بیشتری انجام شود. و ابتکارات شهرداری‌ها و شوراهای اسلامی برای جلب نظر و رای مردم، به سمت یافتن راه‌های توسعه آموزشی و بهبود آموزش نیروی انسانی سوق پیدا می‌کند.

### استفاده از ظرفیت مردمی برای بهبود وضعیت آموزش

کمک‌های مردمی، یکی از عوامل بسیار مؤثر در بهبود ظرفیت‌های آموزشی و فراهم آوردن امکانات برای فرزندان خانوارهای کم‌درآمد است. این امر در شرایطی اثرگذار خواهد بود که امکان حضور و نظارت کمک‌کنندگان بر روش و محل مصرف منابع اهدایی فراهم گردد. در وضعیت فعلی به دلیل وجود بوروکراسی سازمانی و مسائل دیگر این اعتماد وجود ندارد که کمک‌کنندگان نسبت به واریز کمک مالی به حساب وزارتخانه اقدام و با اعتماد به مسئولین مربوطه اختیار مصرف کمک‌های خود را به آنان دهند. مسئولین آموزش و پرورش باید بدانند که مردم برای فرزندان خود دلسوزتر از آنان هستند. باید کار را به مردم واگذار کنند و البته روی حفظ حداقل کیفیت و

محتوای آموزش نظارت مؤثر و دائمی داشته باشند. منابع دولت به تنهایی کفایت این کار را نمی‌کند. استفاده از منابع دولت در قالب بودجه‌های عمرانی و مصرف آن به عنوان مکمل منابع مردمی و شهرداری‌ها و نهادهای عمومی غیر دولتی، امکان و ظرفیت بهره‌گیری از آن را افزایش می‌دهد. یکی از ظرفیت‌های قوی برای بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های مردمی، بهره‌گیری از توان و ظرفیت ایرانیان مقیم خارج از کشور است. صرف‌نظر از اینکه چه انگیزه‌ای منجر به تغییر محل اقامت آن‌ها و جلای وطن شده، در یک موضوع با سایر ایرانیان اشتراک نظر دارند و آن حساسیت نسبت به آینده کشور است. می‌توان ادعا کرد که بسیاری از آنان در این موضوع که کیفیت آموزشی کودکان یکی از مهم‌ترین عوامل بهبود وضعیت آینده ایران است، هم‌عقیده باشند و این خود عاملی قوی برای همراهی و همکاری آنان است. برای شکل‌گیری این همکاری، دولت باید قبول کند که علاقه‌مندی ایرانیان به مرز و بوم خود یک سرمایه است که می‌تواند و باید از آن بهره‌گیرد. اختلاف سلیقه و محل زندگی نباید موجب محروم شدن کشور از این سرمایه برای ساخت آینده کشور شود. باید امکان حضور و اقدام آنان را برای مساعدت در این امر فراهم گردد. این حضور می‌تواند به روشی طراحی شود که افراد خیر از مصرف منابع و کمک‌های خود در زمینه بهبود آموزش مناطق و اقشار کم‌درآمد اطمینان حاصل کنند.

طراحی چنین ساختاری سخت نیست، و فقط عزم و اراده مسئولین را لازم دارد. از طرفی ایرانیان مقیم خارج که مایل به همکاری در این زمینه هستند، باید قبول کنند که حضور آنان برای بهبود امکانات و زیربنای آموزشی برای فرزندان کشور است و نباید انتظار داشته باشند که این فرصتی برای انتقال ایده‌ها و نظرات و باورهای خودشان به آن فرزندان باشد. بدانند و قبول کنند که افزایش دانش و مهارت فرزندان، هدف مشترک همه خواهد بود. انتخاب ایده یا گرایش فکری برای آن فرزندان بعدها که رشد کردند توسط خود فرزندان انجام خواهد شد. به این فرزندان اعتماد کنند و اعتماد کنیم و بدانیم که پس از رشد و بلوغ، راه و تصمیم درستی را انتخاب خواهند کرد.

دولت علاوه بر فراهم کردن شرایط حضور برای ایرانیان مقیم خارج که آمادگی چنین همراهی در ساخت ایران آینده را دارند، کماکان بر محتوای آموزشی و حفظ حداقل کیفیت آموزشی نظارت خواهد نمود. با چنین نظارت و ایجاد زمینه‌های اعتماد آنها بر محل مصرف منابع، این طرح درگیر مسائل سیاسی و گروهی نمی‌شود. طراحی و راهبری این طرح می‌تواند بر عهده شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور باشد.

---

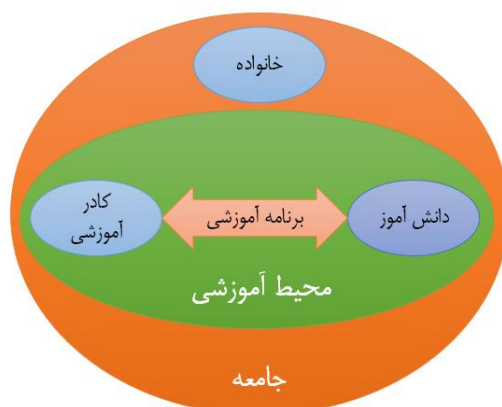
معموره‌های ارتقای کیفیت نظام آموزش کشور

---



ياسر ملايي  
پژوهشگر اقتصادي

نظام آموزشی دارای پنج رکن است. کارکرد مؤثر این نظام در تحقق اهداف تعیین شده، به کارکرد به‌جا و بایسته این پنج رکن بستگی دارد. این پنج رکن عبارتند از دانش‌آموز، کادر آموزشی، خانواده، برنامه آموزشی و محیط آموزشی. هر برنامه‌ای برای ارتقای عادلانه کیفیت نظام آموزش کشور، ناگزیر از هدف قرار دادن یک یا چند رکن از این ارکان است. بدیهی است که گاهی سایر عوامل اجتماعی، چنان بر کارکرد این سیستم و ارکان آن تأثیر می‌گذارند که بهترین طراحی و اجرای نظام آموزشی نیز نمی‌تواند اثر آن‌ها را بر فرآیند آموزش خنثی نماید. اما، در برنامه‌ریزی برای ارتقای نظام آموزشی، ناگزیر به برون‌زا انگاشتن سایر عوامل و تمرکز بر ارکان اصلی نظام آموزشی هستیم.



بر این اساس، به نظر می‌رسد برای مطالعه، ایده‌پردازی، برنامه‌ریزی و اقدام برای ارتقای نظام آموزشی کشور، لازم است به پنج سؤال اساسی پاسخ دهیم:

۱. فارغ‌التحصیلان نظام آموزشی در مقاطع مختلف، باید چه دانش‌ها و مهارت‌هایی داشته باشند؟ برای ارزیابی میزان موفقیت هر سیستمی، لازم است ابتدا تعریف دقیقی از مأموریت آن داشته باشیم. مأموریت نظام آموزش و پرورش، آموزش و پرورش کودکان در سرتاسر سرزمین پهناور ایران است. برای سنجش میزان موفقیت در تحقق این هدف، لازم است ابتدا تعریف دقیقی از سطح دانش و مهارت مطلوب در مقاطع تحصیلی مختلف انجام شود و سپس، هر ساله تحقیق میدانی دقیقی برای سنجش دانش و مهارت‌های فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف صورت گیرد تا میزان پیشرفت یا پس‌رفت نظام آموزش و پرورش کشور در یک سال گذشته سنجیده شود.

فهرست زیر، مهارت‌های ده‌گانه‌ای هستند که دانش‌آموز قرن ۲۱م باید آنها را به دست آورد:

۱. تفکر انتقادی، حل مسأله، استدلال، تحلیل، استنباط، تجزیه اطلاعات
۲. مهارت‌ها و روش‌های تحقیق، مهارت پرسیدن
۳. خلاقیت، کنجکاوی، تجسم، نوآوری، توان ابراز احساس و فکر شخصی
۴. استقامت، قابلیت یافتن راه درست، برنامه‌ریزی، انضباط شخصی، انطباق‌پذیری، مبتکر
۵. توان ارتباط زبانی و مکتوب، توان صحبت و ارائه در جمع، مهارت گوش‌دادن
۶. رهبری، کار گروهی، همکاری، همراهی، فعالیت در محیط کار مجازی
۷. سواد فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، سواد رسانه‌ای و اینترنت، استنباط مجازی، استنباط و تحلیل داده‌ها، برنامه‌نویسی کامپیوتر
۸. سواد عدالت مدنی، اخلاقی و اجتماعی
۹. سواد اقتصادی و مالی، کارآفرینی
۱۰. سواد علمی، استدلال، روش علمی
۱۱. سواد حفاظت از محیط زیست، فهم سیاست‌های زیستی
۱۲. سواد سلامت و بهداشت، شامل تغذیه، رژیم، ورزش، سلامت و ایمنی عمومی<sup>۲۵</sup>

با کمی تفکر در مهارت‌های ذکر شده در فهرست بالا، در می‌یابیم که هر یک از آنها تا چه اندازه در کیفیت زندگی انسان در دنیای امروز مؤثر است. به عنوان مثال، امروزه، انسانی که مهارت استفاده از اینترنت برای رفع نیازهای روزمره خود را نداشته باشد، حقیقتاً با مشکل روبه‌رو می‌شود. این مهارت، نیاز واقعی و ضروری دانش‌آموز نسل فعلی است و ۱۰ سال پیش، این مهارت اهمیت امروز را نداشت.

مثال دیگر، مهارت صحبت کردن و ابراز فکر و احساس به وسیله زبان است. در زندگی پرمشغله امروز که خانواده‌ها کم‌جمعیت شده و روابط خویشاوندی کم‌رنگ شده است، نیاز به ارتقای مهارت‌های زبانی از طریق آموزش‌های مدرسه، بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد. این نکته

25. <http://edglossary.org/۲۱st-century-skills/>

وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که به یاد آوریم، در دوره تحصیل نسل گذشته، معلم متکلم وحده بود و دانش‌آموزان جز برای سنجش محفوظات، مجالی برای ابراز وجود نمی‌یافتند.

شناخت کافی از مهارت‌هایی که انتظار می‌رود به صورت سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌شده توسط نظام آموزش و پرورش در کودکان پرورش یابد، کمک خواهد کرد تا از طریق همگانی کردن مطالبات کیفی از نظام آموزش و پرورش، زمینه ارتقای آن را فراهم آوریم.

### ۲. چگونه انگیزه دانش‌آموزان را برای کسب دانش و مهارت افزایش دهیم؟

واقعیت این است که انسان به طور عام، و دانش‌آموز به طور خاص، موجود پیچیده‌ای است و نیازها و خواسته‌های پیچیده‌ای دارد. باید پذیرفت که بدون وجود انگیزه کافی مبتنی بر بنیان‌های سازگار، یادگیری در دانش‌آموز اتفاق نمی‌افتد.

دانش‌آموزان باید احساس کنند که زحمت کشیدن برای کسب دانش و مهارت بیشتر، باعث ارتقای سطح رفاه خود و خانواده‌هایشان در آینده خواهد شد و تلاش آنان، در واقع سرمایه‌گذاری برای آینده است. از سوی دیگر، تشویق و حمایت خانواده، جذابیت محیط مدرسه، جذابیت برنامه آموزشی، فرآیند آموزش، و نحوه رفتار کادر آموزشی، در ارتقای این انگیزه مؤثر است. نظام سنجش آموزش کشور نیز باید به گونه‌ای اصلاح شود که دانش‌آموزان را به سمت کسب دانش و مهارت‌های مفیدی که هدف عالی نظام آموزشی است هدایت کند.

### ۳. چگونه انگیزه کادر آموزشی را برای ارائه آموزش و پرورش باکیفیت افزایش دهیم؟

نظام انگیزشی کادر آموزشی باید به گونه‌ای اصلاح شود که سطح درآمد کادر آموزشی، متناسب با موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان آنها در طول دوره تحصیل و زندگی حرفه‌ای تنظیم شود. این کار نیازمند وجود بانک اطلاعاتی پیشرو از سوابق تحصیلی و حرفه‌ای دانش‌آموزان و ارتباط کادر آموزشی با آنها با در نظر گرفتن محیط اجتماعی و سطح درآمد خانوارها در مناطق مختلف کشور است. همچنین، سطح درآمد و ساعات کاری کادر آموزشی باید متناسب با استانداردهای جهانی اصلاح گردد.

### ۴. چگونه برنامه آموزش و پرورش را ارتقا دهیم؟

برنامه آموزش علوم پایه، برنامه آموزش مهارت‌های زبانی (خواندن، نوشتن، صحبت کردن، گوش دادن)، برنامه ارتقای سطح سلامت جسمانی (برنامه ورزشی) و برنامه کسب مهارت‌های زندگی

(کار گروهی، ارتباطات خانوادگی، مهارت‌های اقتصادی، ارتقای سلامت روانی و مدیریت بحران، و ...) باید متناسب با پیشرفت علوم آموزشی و تربیتی و نیازهای جامعه به‌روزرآوری شود.

۵. چگونه محیط‌های آموزشی کشور را به سطح استاندارد نزدیک کنیم؟

معماری، امکانات کلاس‌های درسی، محیط‌های ورزشی و تفریحی، امکانات کمک‌آموزشی، و سایر امکانات سخت‌افزاری مدارس، باید به سطح استانداردهای جهانی نزدیک شود.



عملکرد هوشمندانه در مقابل مقاومت  
در برابر تغییرات



خسرو سلجوقی

عضو هیات علمی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور،  
عضو هیات عامل سازمان فناوری اطلاعات ایران، کارآفرین اجتماعی

شاید یادآوری یک نمونه سابقه و خاطره برای تبیین موضوع مناسب باشد، در اوایل انقلاب گروهی از دلسوزان انقلاب تصمیم گرفتیم به دلیل محدودیت منابع و نیاز بیش از حد به فضا و امکانات از جمله نیروی انسانی برای آموزش و اداره مراکز آموزشی و مشکلات دولت و آموزش و پرورش مبادرت به طرح راه‌اندازی مدارس انتفاعی و یا بقبول آن روز مدارس غیرانتفاعی کنیم (برای تأمین نگرانی بخشی از دلسوزان دیگر انقلاب که نگران آموزش و پرورش و از بین رفتن عدالت آموزشی بودند). جالب این بود که هر دو گروه (طرفداران مدارس غیرانتفاعی و دولتی) با هدف عدالت آموزشی موافق و در دلسوزی آنها نباید شک کرد پس تفاوت را چگونه باید شناخت و هوشمندی را کجا باید پیدا کرد؟

گروهی که ما در خدمت‌شان بودیم و نگاه برنامه و بودجه‌ای را به همراه نگرانی توسعه آموزش و پرورش داشتیم معتقد بودیم که وقتی نمی‌توان هزینه مورد نیاز توسعه را تأمین کرد یا باید مناطق محروم را فراموش کنیم و تنها به شعار عدالت آموزشی اکتفا نماییم و یا برای عمل و نیل به عدالت آموزشی هزینه تحصیل گروهی که توان پرداخت دارند را از آنها گرفته تا از منابع آزاد شده دولت از این طریق، بتوان در مناطق مورد نیاز هزینه کرد. گروه دوم و دلسوزان انقلاب افرادی بودند که مفاد قانون اساسی، مبنی بر آموزش رایگان را به عنوان یکی از اسناد مقاومت در مقابل این تغییر ارائه می‌کردند و همین‌طور در ارائه سند دیگر از خود عدالت آموزشی بهره می‌گرفتند مبنی بر اینکه تاسیس مدارس غیرانتفاعی باعث می‌شود مریبان و امکانات خوب در اختیار ثروتمندان قرار گیرد و عدالت از بین برود!!

حال خود قضاوت کنید که با عدالت آموزشی با شعار برخورد کنیم یا عملی؟

اگر مدارس غیرانتفاعی راه‌اندازی نمی‌شد منابع لازم برای ارائه خدمات و پوشش مناطق محروم فراهم نمی‌شد ولی شعار عدالت آموزشی تا امروز باقی می‌ماند.

حال مجدد در موضوع جدیدی بنام فناوری اطلاعات و ارتباطات و به‌کارگیری آن و بالاخص استفاده از رایانش ابری، هر دو گروه دلسوزان انقلاب و نسل جدید و قدیم همان مقاومت در مقابل تغییر را شروع کرده‌اند و ما هم با هر دو گروه دوست هستیم، اما بالاخره دو تفکر هست و هر دو نیز مستندات و دلایل خود را ارائه می‌کنند. نیاز به هوشمندی و انتخاب تصمیم درست در این مقطع نیز وجود دارد. استفاده از فناوری جدید همانند رایانه، تبلت و تلفن همراه به همراه خدماتی مانند

رایانش ابری با هدف کاهش هزینه و بهبود کیفیت و پوشش عمومی‌تر آموزش، دقیقاً در راستای عدالت آموزشی است و در مقابل، نگرانی مقاومت‌کنندگان در مقابل این تغییرات این است که اگر عده‌ای دارای رایانه و تلفن همراه و تبلت باشند عدالت موجود در این حوزه از بین خواهد رفت. پس باید افکار عمومی را نسبت به این موضوع آگاه کرد تا هوشمندانه مقاومت در مقابل تغییر در این خصوص را نیز در یک تصمیم جمعی و مشارکتی اتخاذ کنیم. در این راستا پیشنهاد می‌گردد مزایای ابر دانش را به شرح آتی مرور کنیم و از آن برای تصمیم‌گیری مناسب و هوشمندانه کمک بگیریم.

### معرفی سامانه ابر دانش:

توانمندی نظام آموزشی یک کشور در تربیت نیروی انسانی کارآمد، از عوامل مؤثر در پیشرفت است. تعلیم و تربیت، همواره یکی از دغدغه‌های والدین و نظام آموزشی کشور بوده و هست و خانواده‌ها و نظام آموزشی مداوم در تلاش‌اند این فرآیند را با توجه به امکانات و ضروریات آن عصر، بهتر و سریع‌تر به سرمنزل مقصود برسانند. عصر حاضر که عصر IT یا همان فناوری اطلاعات و ارتباطات است، می‌تواند کمک شایانی به این امر نماید.

ابر دانش، سامانه‌ای متشکل از معلمان، دانش‌آموزان، اولیا، مراقبان بهداشتی، مشاوران و پزشکان است. این سامانه به منظور ارائه خدمات مختلف آموزشی، سلامتی، روانشناسی، استعدادیابی، خلاقیت و... به کودکان و نوجوانان سنین ۶ تا ۱۸ سال فراهم شده است.

این سامانه دارای قسمت‌های مختلفی مانند برنامه‌های آموزشی، شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی مختص معلمان و دانش‌آموزان، پرونده سلامت، فروشگاه‌های تهیه نرم‌افزارهای مختلف مناسب کودکان و نوجوانان، بازی و سرگرمی و... است.

افراد به ویژه کودکان و نوجوانان ۶ تا ۱۸ سال، معلمان، مراقبین بهداشتی و اولیا در این سامانه می‌توانند ثبت‌نام کرده و از خدمات موجود در آن استفاده نمایند.

### چرا ابر دانش؟

از عناصر لازم برای پیشرفت در عصر فناوری، تربیت نیروی انسانی است که برعهده نظام آموزش و پرورش یک کشور هست. تربیت نیروی انسانی تنها در پرتو نظام آموزشی پیشرفته که باید

گام به گام خود را با دانش نوین مجهز کند، امکان پذیر است. باید به سویی پیش رویم که معلم در کلاس تنها نقش انتقال دهنده اطلاعات را نداشته باشد؛ بلکه هدایت گر و راهنما در مسیر آموزش باشد. از سوی دیگر رویه های سنتی انتقال دانش از طریق متن، ورقه و تمرین و مانند آن، دیگر توجه جوانان را که در جهان اشباع شده از رسانه ها به سر می برند، به خود معطوف نمی کند. ورود فناوری اطلاعات به مدارس، آموزش و یادگیری بیش تر و بهتر را نتیجه می دهد. اغلب محققان معتقدند این تحول منجر به تغییر یادگیری معلم مدار به رویکرد دانش آموز مدار می شود. استفاده از فناوری اطلاعات به شکل سامانه های آموزشی که در آنها از معلم و برنامه های نرم افزاری کمک گرفته می شود، فهم و فکر دانش آموز را به چالش می کشد. آمار بیانگر این است که ۶۰ درصد از وقت فراگیران در مدارس ابتدایی و ۹۰ درصد در دوره های بالاتر و دانشگاه ها، صرف گوش دادن می شود و شاگردان فقط قسمت ناچیزی از آنچه را که شنیده اند به خاطر می سپارند. گوش کردن ۲۰٪، گوش کردن + دیدن ۵۰٪، گوش کردن + دیدن + صحبت کردن ۷۰٪ و گوش کردن + دیدن + صحبت کردن + عمل کردن ۱۰۰٪ از یادگیری را به خود اختصاص می دهند. طبق این آمار، فناوری اطلاعات یک فناوری تعاملی است و تقریباً تمام حواس پنج گانه یک فرد را درگیر می سازد و نقش بسیار مهمی را در امر تعلیم و تربیت و نیز انتقال دانش ایفا می کند.

### اهداف سامانه:

اهداف سامانه ابر دانش را می توان به صورت خلاصه به این شرح بیان کرد:

#### ۱. افزایش سرعت انتقال یادگیری و بازدهی و افزایش دقت یادگیری

یادگیری هنگامی اثربخش تر و کاراتر می شود که یادگیرنده در بافت واقعی و زمینه موضوعی که قرار است تدریس شود، قرار گیرد و از دیگر سو، فرآیند یادگیری هنگامی افزایش چشمگیری پیدا می کند که با تاروپود حل مسئله در ارتباط باشد. کلاس های آموزشی سنتی، دارای اثربخشی چندانی نیستند؛ زیرا وابسته به زمان و مکان خاص اند و نمی توانند بافت واقعی و مناسبی را برای یادگیری فراهم آورند. متن های چاپی نیز به سبب محدودیت های خاص که چیزی بیش از متن، تصویر و طرح خطی نیستند، مشکل آفرین اند.

## ۲. ایجاد انگیزه بیشتر در دانش‌آموزان

سامانه ابردانش این امکان را به معلم می‌دهد که با طرح‌های ابتکاری هیجان‌آور، دانش‌آموزان را به فعالیت بیشتر در بحث درسی و نیز روش بارش مغزی وادار نمایند تا علاقه به یادگیری در آنها بیشتر شود.

## ۳. ایجاد نشاط بیشتر

یکی از مسائلی که دانش‌آموزان را در سبک‌های تعلیم و تربیت سنتی از درس و مدرسه دلسرد و فراری می‌کند، خشک و بی‌روح بودن کلاس‌ها و نبودن تنوع در کلاس درس است. ابر دانش با استفاده از شیوه‌های مختلف تدریس مانند استفاده از تصاویر و بازی‌های مختلف در کلاس‌های درس شور و نشاط و هیجان و از همه مهم‌تر، تنوع ایجاد کرده است.

## ۴. بهبود روش‌ها و فنون تدریس

ابر دانش این امکان را به معلم می‌دهد که روش‌های متنوعی را برای ارائه درس به کار گیرد تا یاددهی و یادگیری به شیوه مناسب‌تری به انجام برسد؛ به‌عنوان مثال، معلم می‌تواند از طریق بازی‌های رایانه‌ای مخصوص و یا تصاویر رایانه‌ای و... بحث درسی را به یادگیرنده انتقال دهد و منجر به بهبود یادگیری او شود.

## ۵. ایجاد روحیه پژوهش در دانش‌آموزان

ابر دانش با ایجاد فضای مناسب آموزشی، استفاده از نرم‌افزارها، مقالات روز دنیا و معرفی سامانه‌ها و وبگاه‌های برتر در دانش‌آموزان برای تحقیق بیشتر ایجاد انگیزه می‌کند.

## ۶. ایجاد همکاری و افزایش روحیه اجتماعی در دانش‌آموزان

یکی از مسائلی که در مدرسه و کلاس درس مورد تاکید نظام آموزشی قرار دارد، بحث کارهای گروهی و ایجاد روحیه اجتماعی در دانش‌آموزان است. استفاده از ابردانش، منجر به آسان‌سازی تعاملات گروهی، همکاری و شکل‌گیری روابط اجتماعی می‌شود.

## ۷. شکوفا شدن استعداد دانش‌آموزان

ابر دانش با ایجاد فضای شور و هیجان، بحث‌های گروهی و استفاده از آزمون‌های خاص به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد تا توانایی‌ها و قابلیت‌های خویش را که شاید خود از آنها باخبر نبودند، بروز داده و با راهنمایی‌های معلمان و مشاوران به پرورش آنها اقدام نمایند.

**۸. بازخورد سریع به دانش‌آموزان**

اگر دانش‌آموزان با ارزیابی و آزمون‌های به موقع در طی دوره‌های آموزشی و همچنین در زمینه سلامت‌شان امکان بازخورد سریع را به دانش‌آموزان در موضوعات مورد نظر فراهم می‌کند.

**۹. کاهش اضطراب**

یکی دیگر از اهداف ابردانش در امر تعلیم و تربیت، کاهش اضطراب دانش‌آموزان و افزایش میزان علاقه‌مندی آنان به درس، مدرسه و علم هست.

**۱۰. آموزش مؤثر مسائل تربیتی و اخلاقی، احکام اسلامی و مسائل اعتقادی**

در ابردانش با استفاده از فیلم‌ها، بازی‌ها و نیز بررسی پایگاه‌های مفید و تربیتی، می‌توان مسائل را به روش ساده، اما مؤثر به دانش‌آموزان آموزش داد.

**۱۱. ارزیابی وضعیت سلامت دانش‌آموزان**

در ابردانش با تشکیل پرونده سلامت وضعیت رشد و سلامت دانش‌آموزان ارزیابی می‌شود و با انجام آزمون‌های لازم سلامت روان و جسم‌شان ارزیابی شده و پیام‌های لازم برایشان ارسال می‌گردد.

**۱۲. برنامه‌ریزی درسی مؤثرتر و کارآمدتر**

در ابر دانش افراد می‌توانند به راحتی برنامه‌ریزی کنند. بهره‌گیری از برنامه درسی تلفیقی و افزایش انعطاف‌پذیری از ویژگی‌های این برنامه‌ریزی است.

**۱۳. ارتقای سطح سلامت**

اگر دانش‌آموزان با ارائه خدمات سلامت مانند بررسی وضعیت سلامت و ارائه راهکارهای مناسب، بررسی وضعیت رشد و نمو، مشاوره پزشکی، مشاوره روانشناسی، مشاوره تغذیه، امکان چت و مشاوره به صورت برخط و پرسش و پاسخ در زمینه موضوعات سلامت، ارائه اخبار سلامت، آموزش موضوعات بهداشتی و آرایه ویدئوها و نرم‌افزارهای سلامت در جهت ارتقای سطح سلامت گام برمی‌دارد.

## ویژگی‌ها و قابلیت‌های سامانه:

### معلمان:

معلمان برای ایفای بهتر نقش خود در فرایند آموزش می‌توانند از ابر دانش استفاده کنند. این

سامانه برای معلمان دارای قابلیت‌های زیر است:

۱. امکان عضویت در سامانه ابردانش برای تمامی معلمان وجود دارد. در هنگام ثبت‌نام فرد اطلاعات ابتدایی خود را که شامل نام، نام خانوادگی، جنسیت، نشانی پست الکترونیکی، استان و شهر محل تدریس، حیطة آموزشی و مقطع تدریس است وارد کرده و از این طریق در سامانه ثبت‌نام می‌کند.
۲. بلافاصله پس از عضویت در سامانه معلم می‌تواند با معلمان دیگر و یا دانش‌آموزان گروه تشکیل دهد. برای گروهی که معلم تشکیل داده است کدی اختصاص داده می‌شود که دانش‌آموزان می‌توانند به کمک آن کد وارد گروه شوند. معلم در این گروه‌ها می‌تواند آموزش‌های موردنظر خود، فایل‌ها، پیوندها، آزمون‌ها و نرم‌افزارهای لازم را قرار دهد تا دانش‌آموزان از آنها استفاده کنند؛ مانند یک کلاس درس معلم می‌تواند برای دانش‌آموزان تکلیف در نظر بگیرد. تکالیف می‌تواند به صورت انحصاری یا برای یک گروه خاص در نظر گرفته شود.
۳. معلم می‌تواند اسناد، مدارک، کتاب‌های دیجیتالی، پیوندهای مهم و نتایج ارزشیابی‌های خود را در کتابخانه شخصی خود در سامانه نگهداری کرده و در زمان لازم از آنها استفاده کند.
۴. معلم می‌تواند با دعوت از سایر معلمان و دانش‌آموزان برای ثبت‌نام در سامانه امتیاز کسب کرده و از این طریق از برخی خدمات سامانه استفاده کند.
۵. معلمان می‌توانند از طریق ابردانش با سایر همکاران خود و اولیای دانش‌آموزان و مدیران در سطوح بالاتر ارتباط برقرار کنند و نظرات سازنده خود را با ایشان مبادله کرده و بازخورد لازم را بگیرد.
۶. معلم می‌تواند با دنبال کردن انجمن‌ها، ناشران و سایر سازمان‌های مرتبط با دانش و حیطة کاری خود از نتایج تحقیقات آموزشی جدید آگاه شده و از آنها در جهت افزایش میزان کارایی خود استفاده کند و از سوی دیگر در وقت خود صرفه‌جویی نماید.
۷. معلم می‌تواند هر چند وقت یک بار در سامانه نظرسنجی کند، آزمون برگزار کند و یا یادداشت بگذارد. یادداشت‌ها نیز می‌تواند فقط برای یک گروه خاص یا برای یک فرد یا همه اعضا ارسال

- شود. ایجاد آزمون در ابردانش بسیار راحت است. معلم می‌تواند از آزمون‌های استاندارد موجود در وبگاه هم استفاده کند.
۸. امکان دسترسی به نرم‌افزارهای مختلف نیز در ابر دانش وجود دارد. معلم می‌تواند در سامانه نرم‌افزارهای موردنظر خود را بارگزاری کند و یا در صورتی که رایگان نباشد آنها را خریداری کند و در جهت آموزش استفاده کرده و به دانش‌آموزان نیز معرفی کند.
۹. معلم می‌تواند به دانش‌آموزان براساس پیشرفت‌شان امتیاز و مدال دهد. دانش‌آموزان می‌توانند از این امتیازها و مدال‌ها در جهت استفاده از برخی خدمات سامانه استفاده کنند.
۱۰. در ابر دانش معلم می‌تواند با انجام آزمون‌های سلامت از وضعیت سلامتی خود مطلع شده و پیام‌های لازم را دریافت کند و یا از والدین دانش‌آموزان بخواهد که آزمون یا آزمون خاصی را در جهت ارزیابی دانش‌آموز خود انجام دهند.

### دانش‌آموزان:

- سامانه ابر دانش برای استفاده دانش‌آموزان ۶ تا ۱۸ سال فراهم شده است. دانش‌آموزان می‌توانند در ابردانش عضو شده و از خدمات آن بهره‌مند شوند. خدمات ابردانش برای دانش‌آموزان شامل موارد زیر است:
۱. همه دانش‌آموزان از اقصی نقاط کشور می‌توانند در ابر دانش ثبت‌نام کنند. به منظور ثبت‌نام دانش‌آموز نام، نام خانوادگی، نام کاربری، نشانی پست الکترونیکی و کد گروه معلم (در صورت داشتن) لازم است.
۲. با ورود به صفحه کاربری دانش‌آموز می‌تواند در صورت داشتن کد گروه به گروه معلم خود بپیوندد و از کلاس درس و سایر امکانات گروه بهره‌مند شود.
۳. این امکان برای دانش‌آموزان در ابردانش فراهم شده که بتوانند علاوه بر مشاهده برنامه‌های معلمان، خود نیز برنامه‌ریزی کنند. این سامانه به گونه‌ای طراحی شده است که کارها و تکالیف دانش‌آموز را در زمان مقرر به او یادآوری می‌کند.
۴. پس از ثبت‌نام دانش‌آموز یک کد والد به دانش‌آموز اختصاص داده می‌شود که از طریق آن والدین دانش‌آموز می‌توانند در سامانه ثبت‌نام کنند و در جریان وضعیت درسی، سلامت و پیشرفت او قرار گیرند.



۵. دانش‌آموزان می‌توانند در ابر دانش برای دوستان و یا معلمان خود یادداشت ارسال کنند. یادداشت می‌تواند هر نوع محتوایی داشته باشد. (فیلم آموزشی، تکلیف، انجام آزمون، پیوند، نرم‌افزار و...)
۶. دانش‌آموزان می‌توانند شیوه آموزشی خود را نیز تعیین کنند. به عنوان مثال اگر دانش‌آموزی تمایل به آموزش به صورت شنیداری داشته باشد بیشتر مطالب آموزشی در قالب فایل‌های شنیداری به او معرفی می‌شود. اگر بیشتر تمایل به انجام کار عملی داشته باشد بیشتر به او شیوه‌های عملی آموزش معرفی می‌شود.
۷. در ابر دانش بر اساس آزمون‌هایی دانش‌آموزان استعدادیابی می‌شوند. این استعدادیابی در حوزه‌های مختلفی مانند ورزشی، کارآفرینی، ارزیابی تحصیلی و شغلی، شناسایی هوش‌های چندگانه و... انجام می‌شود. بر اساس این آزمون‌ها معلمان و مشاوران با رهنمودهایی به دانش‌آموزان برای رسیدن به نتیجه مطلوب در آینده و استفاده بهتر از استعدادها و تقویت آنها کمک می‌کنند.
۸. در ابر دانش، با تشکیل پرونده سلامت وضعیت سلامت جسمی و روحی کودکان ارزیابی می‌شود و متناسب با دوره‌های مختلف زندگی رهنمودهای لازم به آنها داده می‌شود. از سوی دیگر متناسب با آزمون‌هایی که در جهت سنجش سلامت دانش‌آموز انجام می‌شود به او راهکارها و پیام‌های لازم ارسال می‌شود.
۹. دانش‌آموزان می‌توانند در ابر دانش بر اساس هدف و شغلی که برای آینده در نظر گرفته‌اند، اطلاعات کامل‌تر و بیشتری دریافت کنند تا در زندگی آینده خود انتخاب بهتری داشته باشند.
۱۰. در ابردانش دانش‌آموزان می‌توانند روند پیشرفت درسی خود را مشاهده کنند و حتی در مواردی از معلمان خود امتیاز دریافت کنند. این موارد کمک می‌کند تا دانش‌آموزان با انگیزه بیشتری فعالیت کرده و مطالب درسی را با سرعت بیشتری بیاموزند.
۱۱. معرفی نرم‌افزارهای مناسب سن و شرایط دانش‌آموز، عضویت یا همراهی انجمن‌ها و ناشران مرتبط با موضوعات مورد علاقه دانش‌آموزان، امکان نگهداری پوشه‌ها و پیوندهای مهم از دیگر قابلیت‌های ابردانش برای دانش‌آموزان است.
۱۲. دانش‌آموزان می‌توانند به تناسب نیاز خود از مشاوران حاضر در سامانه در زمینه‌های مختلف کمک گرفته و امکان پرسش و پاسخ با آنها نیز وجود دارد.

### والدین:

- والدین نیز بعد از ثبت نام دانش آموز می توانند در ابر دانش عضو شوند. ثبت نام به کمک کد والد که به دانش آموز داده می شود انجام می گیرد. خدمات ابر دانش برای والدین شامل موارد زیر است:
۱. والدین می توانند از تکالیف دانش آموزان مطلع شده و آنها را در انجام تکالیف کمک کنند.
  ۲. در صورتی که تکالیف دانش آموز عقب مانده باشد از طریق سامانه به والدین اطلاع داده می شود.
  ۳. پیشرفت دانش آموز در هر زمینه ای نیز در ابر دانش به والدین گزارش داده می شود. والدین و معلمان در ابر دانش می توانند با یکدیگر در ارتباط باشند و در شرایط مورد نیاز در مورد وضعیت دانش آموز به بحث و تبادل نظر بپردازند.
  ۴. در هر زمان و براساس شرایط دانش آموز، آزمون هایی که انجام می دهد به والدین پیام هایی ارسال می شود. این پیام ها در مواردی تنها جنبه اطلاع رسانی داشته و در مواردی نیز در جهت کمک به دانش آموز در جهت رفع مشکل است.
  ۵. والدین می توانند برنامه ریزی معلمان و دانش آموزان خود را در صفحه خود مشاهده کنند و بر اساس آن برای دانش آموز خود برنامه ریزی کنند.
  ۶. در صورتی که والدین بیش از یک دانش آموز داشته باشند می توانند در سامانه و صفحه شخصی خود اضافه کنند. همچنین والدین در هر مرحله به صفحه دانش آموز و پرونده سلامت او دسترسی کامل دارند.

### مشاورین:

مشاورین اعم از روانشناسان، روانپزشکان، پزشکان، کارشناسان تغذیه، متخصصین در تمام زمینه ها و... می توانند در سامانه ابر دانش عضو شوند. ثبت نام این گروه نیازمند ثبت نام و نام خانوادگی، درج تخصص و نشانی پست الکترونیکی است. پس از ثبت نام مشاور، یک کد به او اختصاص داده می شود که این کد همراه با نوع تخصص برای افراد عضو نمایش داده می شود تا در صورت تمایل فرد را به عنوان مشاور خود انتخاب کنند. پس از ثبت نام خدمات زیر در اختیار مشاورین قرار می گیرد:

۱. هر مشاور دارای کتابخانه‌ای برای نگهداری اسناد، مدارک، پوشه‌ها، پیوندها و نرم‌افزارهای مرتبط با کار خود است.
۲. مشاور می‌تواند با والدین، دانش‌آموزان و معلمان حاضر در سامانه ارتباط برقرار کند و متناسب با نیاز آنها به ایشان خدمات مشاوره‌ای ارائه دهد.
۳. مشاوران می‌توانند متناسب با علاقه خود در انجمن‌های مختلف عضو شوند، با افراد هم‌رشته خود ارتباط برقرار کنند و از اطلاعات و دانش یکدیگر استفاده کرده و با یکدیگر به بحث و تبادل نظر بپردازند.
۴. مشاوران می‌توانند با جدیدترین نرم‌افزارها، پیوندها، وبگاه‌های برتر و تازه‌های علمی در زمینه حیطه کاری خود آشنا شده و از آنها در جهت ارتقای دانش خود کمک بگیرند.
۵. مشاوران می‌توانند از سایر همکاران خود برای عضویت در سامانه دعوت کرده و به این ترتیب امتیاز خود را در سامانه افزایش دهند.

### نتیجه:

به عقیده من استفاده از ابر دانش روشی در راستای دستیابی به عدالت آموزشی است، اما برخی معتقدند چون همه دانش‌آموزان در سراسر کشور امکان دسترسی به امکانات زیربنایی استفاده از این سامانه (اینترنت و رایانه) را ندارند در کل باید از تلاش برای پیاده‌سازی گسترده آن صرف‌نظر کرد. این وظیفه سیاست‌گذاران است که در مقابل مقاومت در برابر تغییرات، هوشمندانه عمل کنند.

فرزندان روستا، مفاخر بالقوه



غلامرضا مصباحی مقدم  
عضو کمیسیون اقتصادی مجلس

عدالت مبنای دعوت انبیاست. در قرآن، سوره حدید خداوند می‌فرماید: «انا ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط» ما پیامبران را فرستادیم، کتاب‌های آسمانی را فرستادیم و میزان را برای سنجش ارسال کردیم تا مردم به قسط که همان عدالت است قیام کنند. عدالت مبنای شریعت اسلام است یعنی سنگ زیر بنای دین مبین اسلام عدالت است و خداوند جهان را بر مبنای عدل بنیان نهاده است. آنچه که ما از آن صحبت می‌کنیم عدالت اجتماعی است که یک شاخه آن عدالت آموزشی است. مقصود این است که فرزندان این کشور به محض اینکه به سن فراگیری می‌رسند حتی از پیش‌دبستانی باید در شرایطی قرار گیرند که ظرفیت‌های نهفته وجود آنها را بالفعل کند و هیچگونه تبعیض و تفاوتی نباید بین فرزندان این کشور در برقراری عدالت پدید آید. عدالت به معنای این است که همه گونه امکانات و ابزار لازم از قبیل معلم و کتاب درسی و کتاب کمک آموزشی و ابزارهای هوشمند امروز برای آموزش در اختیار تمام فرزندان این کشور قرار گیرد. این امکانات باید به طور مساوی در همه جا، چه در شهرهای بزرگ و مناطق مرفه جامعه چه در شهرهای کوچک چه در روستاها و چه در عشایر کوچ رو قابل دسترسی باشد.

ما امروز در کشور مدرسه‌ای داریم که با یک معلم و یک دانش‌آموز در حال فعالیت است. این امر نشان دهنده اهتمام دولت به آموزش فرزندان این کشور است. خوشبختانه مراحل از عدالت آموزشی را نیز پشت سر گذاشته‌ایم به طوری که امروز فرزندان روستایی کشور در مراحل آموزش عالی پیشتازند و هیچ گونه ممانعتی از پیشروی آنها برای دستیابی به تحصیلات عالی نیست. در گذشته هم نمونه‌هایی داشتیم از کسانی که از عشایر کشور بودند و شرایط آموزشی برای آنها فراهم نبود اما بعداً توانستند این کمبود را جبران کنند و به سطوح عالی آموزشی و دکترا دست پیدا کنند و پس از آن هم مسئولیت‌هایی را در نظام به دست آورند. جای خوشحالی دارد که این امکان در کشور ما به وجود آمده است. اما از نظر دست یافتن به ابزار و وسایل پیشرفته آموزشی و کمک آموزشی و دست یافتن به سطحی از عدالت آموزشی که برای همه فرزندان این کشور در آغاز دوره تحصیلی فراهم باشد و برطرف شدن کامل بیسوادی و فراهم آوردن امکان ارتقای کسانی که با سواد می‌شوند به سطوح عالی آموزشی هنوز جای پیشرفت داریم.

البته باید آن چه را که برای تعلیم و تربیت جوانان و نوجوانان و کودکان مدنظر داریم به صورت با ثبات و پایدار برای همه آنها فراهم کنیم و طبعاً این کار نیازمند یک کمک جدی برای بخش آموزش عمومی ما است. سال جاری برای کمک به بخش بهداشت و درمان یک درصد به مالیات بر ارزش افزوده اضافه شده است که خاص توسعه بهداشت و بهداشت روستاها و شهرها با کمتر از ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت است. خوشبختانه این کار رضایت عمومی ملت را نیز تأمین کرد. اگر بتوان مشابه این کار را در سال ۱۳۹۴ برای عدالت آموزشی و پیشرفت در آموزش و پرورش داشته باشیم گمان می‌کنم کمک خوبی برای این بخش خواهد بود.

حتماً باید یک نگاه جامع و بلندمدت نیز در برنامه ششم برای تأمین آموزش و پرورش داشته باشیم به طوریکه امکانات لازم برای هر گونه خدمات جهت تربیت نسل نخواستار ما فراهم بشوند. چون استعدادی که نهفته در انسان‌هاست شهری و روستایی نمی‌شناسد و فرزند خانواده مرفه و فرزند خانواده فقیر نمی‌شناسد. چه بسا کودکانی که در فضای دچار فقر و مشکلات رشد می‌کنند، ظرفیت بیشتری برای پیشرفت داشته باشند زیرا نحوه سخت‌کوشی و تحمل مشکلات و قبول زحمت در این قشر بیشتر وجود دارد، حال آن‌که در خانواده‌ای که همه چیز را برای فرزندشان بیشتر فراهم کرده‌اند به طور طبیعی روحیه تمایل به تن‌پروری بیشتر رشد می‌کند. از این جهت ما حتی در میان علمای بزرگمان شاهد هستیم که این علما غالباً فرزندان روستاها هستند و این امر نشان می‌دهد که روحیه سخت‌کوشی و تحمل مشکلات و قبول شرایط سختی و تنگنا که برای تعلیم و تربیت لازم است در این فرزندان بیشتر نهادینه شده است. و زمانی که استعدادها این کودکان شکوفا می‌شود غوغا می‌کند. حتی نوابغ تاریخ ما غالباً کسانی هستند که از میان خانواده‌های از نظر مالی ضعیف جامعه ظهور کرده‌اند ولی شرایط به گونه‌ای بوده است که آنها توانسته‌اند نبوغ و استعداد خود را به ظهور برسانند و جزو مفاخر کشور و ملت باشند.

---

## اولویت‌های سند چشم‌انداز بیست ساله

---



محمدعلی نجفی

وزیر اسبق آموزش و پرورش / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

اگر بخواهیم به‌طور ساده عدالت آموزشی را تعریف کنیم، این عبارت را می‌توان امکان برابر کودکان کشور برای رشد استعداد و کسب توانمندی‌های لازم جهت ایفای نقش در جامعه تعریف کرد. اگر این تعریف را مبنا قرار دهیم، آنگاه درباره شرایط جامعه ایرانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که با وجود فعالیت‌های بسیار زیادی که در این حوزه صورت گرفته، متأسفانه دانش‌آموزان ما در زمینه عدالت آموزشی چه به لحاظ جغرافیایی و چه از جنبه‌های اقتصادی، برای دستیابی به آموزش و رشد استعدادهای خود در وضعیت مناسبی قرار ندارند. این امر به‌ویژه برای دانش‌آموزان دوره ابتدایی که آموزش به لحاظ فردی و اجتماعی تأثیر جدی در آنها دارد، در اولویت اول قرار دارد.

به اعتقاد من شرایط ایده‌آل زمانی بوجود می‌آید که دانش‌آموزان صرف‌نظر از دارا یا فقیر بودن و مکان جغرافیایی خود، به آموزشی با حداقل کیفیت لازم دسترسی داشته باشند. اگرچه رسیدن به فاصله مطلوب با در نظر گرفتن اهداف سند چشم‌انداز، خیلی دشوار نیست اما نیاز به عزم جدی همه دستگاه‌های مسئول برای رسیدن به این اهداف دارد. با توجه به اینکه از لحاظ دارا بودن نیروی انسانی مسئول و متعهد که بتواند آموزش ابتدایی را متحول سازد در تنگنا نیستیم، اگر در این حوزه به‌گونه‌ای مناسب سرمایه‌گذاری شده و به معلمان ابتدایی پرداخته شود در همان برنامه زمانی که چشم‌انداز جمهوری اسلامی تعیین کرده، یعنی تا سال ۱۴۰۴، می‌توان به نقطه مطلوبی از نظر برنامه‌های آموزشی به‌خصوص در بحث آموزش ابتدایی دست یافت.

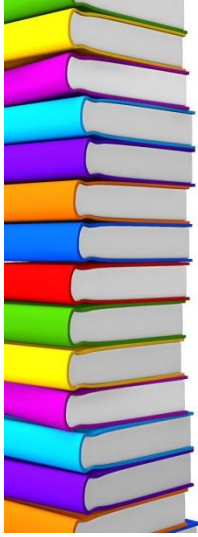
به نظر من گام اول در راستای تحول آموزشی، پذیرش این مساله به عنوان کلید توسعه و پیشرفت کشور است، اگر بخواهیم از منابع انسانی جامعه کمک بگیریم و آن را به سرمایه انسانی تبدیل کنیم تنها راه و فرآیندی که وجود دارد، آموزش است. بنابراین گام اول این است که آموزش را به عنوان تأثیرگذارترین عامل برای توسعه کشور ببینیم و در گام بعدی دولت و برنامه‌ریزان و سپس عموم مردم جریان مشارکتی را فراهم کنند که ما به سمت نقطه ایده‌آل حرکت کنیم.

این کنفرانس می‌تواند نقطه آغازین جلب توجه ملی به اهمیت آموزش به‌خصوص در سطوح پایین باشد. یعنی اگر این همایش مجموعه‌ای از گفتگوهای تخصصی را دامن بزند و نتیجه این گفتگوها به استحضار تصمیم‌گیران کشور برسد، کارش را خوب انجام داده است. لذا باید تلاش کرد بعد از این کنفرانس، آنچه که در طی آن گفته شده و به سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان توصیه شده



---

است را زنده نگه‌داشت و دائما این مطلب را یادآوری کرد که مسئله آموزش مهم است و هم از نظر فردی و هم اجتماعی باید به آن پرداخت و نقطه آغازین آنچه می‌تواند ما را به عدالت اجتماعی برساند، عدالت آموزشی است.



## پنل تخصصی دوه

موضوع: ریشه‌ها و پیامدهای محرومیت

آموزشی کودکان و نوجوانان

پرسش کلیدی: مهم‌ترین ریشه‌ها و پیامدهای

اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مقوقی؟







## نقش آموزش در رسیدن به جامعه آرمانی

لازم است ردیف بودجه مستقلی تحت عنوان «توسعه عدالت آموزشی» طراحی شود که منبع درآمدی آن از مالیات بر ارزش افزوده در استان‌های توسعه‌یافته تأمین شده و در بهبود کیفیت آموزش کودکان و نوجوانان در استان‌های کمتر توسعه‌یافته هزینه شود



سید محمد بطحایی

قائم مقام وزارت آموزش و پرورش / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

در نقش آموزش و پرورش برای رسیدن به جامعه آرمانی بسیار صحبت شده است. جایگاه آموزش و پرورش به ویژه دوره آموزش عمومی در رسیدن به توسعه پایدار و ورود به مدار توسعه یافتگی در نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و همایش‌های متعدد مورد تأکید صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران ارشد کشور قرار گرفته است، مولفه مهم در ایفای چنین نقشی کیفیت آموزش و پرورش است. آنچه که تعیین‌کننده موفقیت یا ناکامی نظام آموزش و پرورش در تحقق چنین رسالت خطیری است وجود استانداردهای کیفیت در برنامه‌های آن است. شاید به همین دلیل است که نقش آموزش و پرورش در مواقعی به ضد آنچه گفته شده تغییر می‌یابد. یعنی آموزش و پرورش که از کیفیت فاصله داشته باشد، نه تنها زمینه‌های ورود به توسعه یافتگی را فراهم نخواهد کرد بلکه تلاش‌های سایر ارکان و بخش‌های جامعه را خنثی کرده و کشور را از آرمان‌های جامعه مطلوب دور می‌سازد.

### تبیین کیفیت آموزشی در سند تحول آموزش و پرورش

مانوس‌ترین تعریفی که برای مفهوم کیفیت می‌توان ارائه کرد مختصاتی است که از آموزش و پرورش مطلوب در سند تحول ترسیم شده است، طول و عرض مولفه‌های نظام آموزش و پرورش با کیفیت، آن طور که در تراز جمهوری اسلامی ایران باشد به تفصیل در این سند، رهنامه و مبانی نظری آن مورد گفتگو و شرح و بسط قرار گرفته و امروز می‌توان با مراجعه به آن اسناد تعریف خود از کیفیت آموزش و پرورش را از مفهومی انتزاعی به مفهومی کاملاً کاربردی تبدیل کرد. هر چند که تعریف کیفیت در جوامع مختلف متناسب با فلسفه حاکم بر جوامع و به طبع فلسفه پذیرفته شده برای تربیت، اندکی ممکن است متفاوت باشد، اما این تفاوت تغییری در نقش کیفیت آموزش برای رسیدن به جامعه آرمانی ایجاد نخواهد کرد. یعنی اگر دولت‌ها نتوانند آموزش و پرورش را به سطح قابل قبولی از کیفیت نزدیک سازند نظام آموزش و پرورش به ویژه آموزش عمومی نه تنها نمی‌تواند زمینه‌های توسعه پایدار و به تعبیر سند تحول، دستیابی به مراحل از حیات طیبه را ایجاد کند بلکه با معکوس شدن کارکردهای آموزش و پرورش به مانعی جدی در تعالی جامعه به سوی آرمان‌ها و ارزش‌ها تبدیل خواهد شد.

## دلایل کمبود کیفیت آموزشی

من به اقتضای وظیفه‌ای که در وزارت آموزش و پرورش دارم موضوع این همایش را از زاویه منابع و به ویژه امور مالی و اعتبارات آموزش و پرورش مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهم. به اعتقاد من در میان عوامل تأثیرگذاری که بر کاهش کیفیت و به تعبیری توسعه نیافتگی آموزش و پرورش همچنان نابرابری در دستیابی به فرصت‌های آموزشی تأثیرگذار است دو عامل بسیار مهم را می‌توان به عنوان زیربنای سایر عوامل مورد توجه قرار داد، اولاً کمبود اعتبارات و بودجه و دوماً اختلال در ساختار بودجه وزارت آموزش و پرورش. این دو عامل را باید در کنار یکدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به عبارت دیگر اگر کمبود اعتبارات را رفع کرده و بودجه کافی در اختیار آموزش و پرورش قرار دهیم ولی ساختار بودجه در آموزش و پرورش اصلاح نگردد اتفاق چندانی در کیفیت و عدالت آموزشی صورت نخواهد گرفت و برعکس اصلاح ساختار بودجه در شرایط نبود اعتبارات و منابع کافی تأثیر مفیدی بر کیفیت و عدالت آموزشی بر جای نخواهد گذاشت.

## بودجه مورد نیاز و مراجع تأثیرگذار بر آن

لازم به یادآوری است که بودجه اختصاص یافته از بخش دولتی که متأسفانه در شرایط موجود تنها منبع رسمی برای تأمین اعتبارات آموزش و پرورش تلقی می‌شود به هیچ عنوان برای ارتقاء آموزش و پرورش به جایگاهی که از آن انتظار می‌رود کافی نیست، بررسی‌های کارشناسان ما نشان می‌دهد نظام آموزش و پرورش برای رسیدن به کیفیت یا لاقل به سطح قابل قبولی از کیفیت حداقل نیازمند ۴۳ هزار میلیارد تومان اعتبار است، این یعنی ۲,۱ برابر اعتبارات موجود که از بودجه عمومی دولت برای آموزش و پرورش اختصاص می‌یابد، به عبارتی اعتباراتی که برای آموزش و پرورش اختصاص می‌یابد کمتر از ۵۰ درصدی است که ما برای نزدیک کردن آموزش و پرورش به کیفیت مطلوب نیازمندیم.

این در حالی است که سایر منابع و مراجعی که می‌توانند در تأمین بخشی از این بودجه نقش داشته باشند کاملاً به حاشیه رفته‌اند و مسئولیت چندانی در این مهم برای خود قائل نیستند. شوراها و شهرداری‌ها دو مرجع بسیار مهم هستند که می‌توانند حتی با ظرفیت‌های قانونی و حقوقی موجود نقش مشخصی را در تأمین منابع و اعتبارات لازم برای آموزش و پرورش و نزدیک کردن آن به خط کیفیت ایفا کنند که متأسفانه تاکنون از اجرای این وظیفه فاصله داشته‌اند.



## ساختار کنونی بودجه آموزش و پرورش

اعتباراتی که به آموزش و پرورش اختصاص می‌یابد به دلایل مختلف که یکی از آنها اختلال در ساختار بودجه که خود ناشی از اختلال در سایر نظامات آموزش و پرورش به ویژه نیروی انسانی است، امکان اندکی در تعادل بخشی بین مناطق مختلف کشور را دارد. در شرایطی که نزدیک به ۹۹ درصد اعتبارات هزینه‌ای استان‌ها به پرداخت حقوق و مزایای کارکنان اختصاص دارد، انتظار از یک درصد بودجه که باید در کنار سایر کارکردهای مورد انتظار خود عدالت آموزشی را نیز تقویت نماید، انتظاری دور از واقع‌بینی است.

## سیر نزولی سهم اعتبارات آموزش و پرورش و پیامدهای آن

عدالت آموزشی نه تنها در آموزه‌های دینی و ملی ما بلکه از جمله ارزش‌های جهانی در حوزه تعلیم و تربیت است. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های قضاوت جهانی در موفقیت یا ناکامی جوامع مختلف، میزان دستیابی آحاد مردم و گروه‌های سنی و اجتماعی به فرصت‌های برابر آموزشی است اما آیا این مفهوم بدون کالبدشکافی عادلانه و آسیب شناسی عوامل بروز آن و رفع موانع فراروی آن محقق خواهد شد؟ درصد سهم اعتبارات آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت سال به سال کاهش می‌یابد. در طی ده سال گذشته (از سال ۸۲ تا ۹۲) سهم آموزش و پرورش از بودجه عمومی دولت کاهش یافته تا سال ۹۲ که به کمترین میزان خود یعنی ۹ درصد رسید. این مقدار در سال ۸۴ حدود ۱۵ درصد بود.

در موقعیتی که سهم آموزش و پرورش از GDP یعنی تولید ناخالص داخلی کشور در طی سال‌های ۸۴ تا ۹۲ از ۳/۹۹ به ۱/۸۵ کاهش یافته آیا میتوان با اتکای محض به منابع دولتی به سمت عدالت آموزشی گام برداشت؟ بی‌شک ادامه این روند با به مخاطره انداختن کیفیت آموزش و پرورش، به شدت بر عدالت آموزشی نیز تأثیر خواهد گذاشت و فاصله بین گروه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی را در دسترسی به آموزش و پرورش با کیفیت، بیشتر افزایش خواهد داد.

متأسفانه امروز می‌توان نشانه‌های فراوانی را که مؤید این استنتاج است مشاهده کرد. در مناطقی که امکان اقتصادی جامعه و اولیای دانش‌آموزان برای مشارکت در تأمین بخشی از هزینه‌های آموزش و پرورش و در نتیجه امکان فراهم کردن کیفیت بیشتر برای آموزش مؤثر فراهم

است، دسترسی بیشتری به فرصت‌های آموزشی برای دانش‌آموزان ایجاد شده و زمینه‌های ارتقای تحصیلی و ورود به آموزش‌های عالی را بیش از سایر استان‌ها و شهرها بدست آورده‌اند.

### پژوهشی در باب چگونگی تخصیص منابع آموزشی

در این میان وزارت آموزش و پرورش علی‌رغم همه محدودیت‌هایی که آنها را به اجمال بیان کردم تلاش‌هایی را از گذشته آغاز کرده و کماکان ادامه دارد. یکی از این اقدامات بکارگیری شاخص‌های توسعه انسانی برای توزیع منابع مالی است، این شاخص‌ها که براساس طرحی پژوهشی در گذشته آغاز شد و به تدریج با تغییرات اقتصادی و اجتماعی استان‌های مختلف تغییراتی در آن صورت پذیرفت، بالغ بر ۱۳۰ شاخص از مقتضیات و مولفه‌های توسعه استان‌ها است که ترکیب این شاخص‌ها یک ضریب تخصیص منابع مالی را نتیجه می‌دهد، و به عنوان معیاری برای توزیع اعتبارات غیرپرسنلی یعنی آن یک درصد بودجه‌ای که بیان کردم مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ضریب به عنوان الگوی تخصیص بهینه منابع مالی برآیندی از وضعیت کمی استان‌ها در محورهای مختلف است. بر اساس آخرین محاسبات، استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، خراسان شمالی، خراسان جنوبی و لرستان ضریبی بالاتر از سایر استان‌های کشور بدست آوردند و تهران کمترین ضریب تخصیص را دارد. به نحوی که استان سیستان و بلوچستان حدود ۶۰ درصد بیشتر از تهران نیازمند تخصیص منابع غیرپرسنلی است.

در وضعیت موجود نظام آموزش و پرورش برای حرکت به سمت عدالت آموزشی باید کیفیت آموزشی را افزایش داد، علت اصلی در فاصله گرفتن آموزش و پرورش از کیفیت، نبود منابع کافی به ویژه اعتبارات مالی است. منابع مالی به عنوان شرط لازم و البته نه کافی برای ارتقای کیفیت و به دنبال آن عدالت آموزشی به عنوان علت سایر نارسایی‌ها است. پیش از این شرایط اینگونه نبود، شرایط دو سه سال اخیر در آموزش و پرورش چنین وضعیتی را ایجاد کرده که بر می‌گردد به آن ساختار بودجه و ترکیب ۹۹ درصد و یک درصد که بیان کردم. این محدودیت، یعنی اینکه شرایط بهبود عدالت آموزشی را منوط به اصلاح ساختار بودجه نماییم، به دلیل شرایط موجود اعتبارات آموزش و پرورش است.

### پیشنهاداتی برای اصلاح مشکلات رسیدن به عدالت آموزشی

برای توسعه عدالت آموزشی باید ساختار بودجه آموزش و پرورش را اصلاح کرد و این نیازمند اقدام اساسی است. اول اصلاح ساختار و ترکیب نیروی انسانی به نحوی که نسبت دانش‌آموز به کارمند افزایش یابد. دوم، اصلاح ساختار تأمین منابع و مشارکت مؤثر و جدی مردم و نهادهای غیردولتی به ویژه شهرداری‌ها و شوراهای، برای فراهم آوردن شرایط لازم. در این مهم، لازم است نهادهای قانون‌گذار زیرساخت‌های حقوقی و قانونی مورد نیاز را تأمین و مسیر اقدامات را هموار سازند.

سومین نکته اینکه تا زمانی که آموزش و پرورش تنها یک سرفصل بودجه دارد و ۹۹ درصد این اعتبارات به حقوق و مزایای پرسنل اختصاص می‌یابد امکان اینکه اعتباری خاص را برای عدالت آموزشی کنار بگذاریم وجود ندارد. پیشنهاد من این است که هر ساله و طی یک دوره سه ساله سهمی از درآمدهای عمومی دولت و ترجیحاً از محل درآمدهای حاصل از مالیات بر ارزش افزوده در مناطقی که بر اساس شاخص‌های توسعه‌یافتگی از میانگین کشوری بالاتر هستند، اخذ و برای برنامه‌های توسعه و عدالت آموزشی در مناطقی که توسعه‌یافتگی آنها کمتر از میانگین کشور است تحت عنوان ردیف بودجه مستقل به هزینه گرفته شود.

در پایان امیدوارم این حرکت به‌صورت جدی در آینده تداوم یابد و نتایج آن در ارتقای کیفیت و

تقویت عدالت آموزشی مؤثر واقع شود.

## ارتباط آموزش و توسعه اقتصادی

تضمین می‌دهم اگر درصد اندکی از بودجه‌های صرف‌شده برای تأمین امنیت در مرزها را به بهبود وضعیت آموزشی کودکان و نوجوانان در استان‌های عمدتاً محروم مرزنشین اختصاص دهیم، ظرف یکی دو دهه، وضعیت امنیتی استان‌های مرزی نیز بهبود محسوسی خواهد یافت



محمد سعید اربابی  
نماینده مردم شریف ایرانشهر

به جرات می‌توان ادعا کرد که در دنیا نوع نگاه به آموزش و پرورش کمتر از آموزش عالی نیست. اما متأسفانه در جامعه ایران آموزش عالی بر آموزش و پرورش مقدم شده و آموزش و پرورش تقریباً در حاشیه توجه نخبگان، دانشگاهیان و سیاست‌گذاران قرار دارد.

نتایج تحقیقات متعدد در اکثر کشورهای توسعه یافته درباره رابطه آموزش و توسعه، به طور اعم، و نقش منابع انسانی در افزایش کارایی و اثربخشی توان اقتصادی، به طور اخص، بیانگر این واقعیت است که افزایش اعتبارات و کوشش آموزش و پرورش باعث شتاب رشد و توسعه اقتصادی گردیده است.

آموزش و پرورش از نظر حجمی بزرگترین دستگاه کشور به حساب می‌آید و به نسبت سهم اندکی از بودجه عمومی را به خود اختصاص داده است (کمتر از ۱۰ درصد)، که ۹۸ درصد آن صرف پرداخت حقوق و مزایای معلمان و کارکنان می‌گردد، برای مثال در سال ۹۳ از ۲۱ هزار میلیارد تومان بودجه آموزش و پرورش تنها ۲۰۰ میلیارد تومان بودجه برای پرداختن به وظایف دیگر این سازمان به جز پرداخت حقوق کارکنان گردید.

### نگاهی به جایگاه آموزشی سیستان و بلوچستان در کشور

شکاف و نابرابری شاخص‌های توسعه در سیستان و بلوچستان نسبت به سایر استان‌ها سابقه تاریخی دارد، البته در مدت ۳۷ سال پس از انقلاب قدری کاهش یافته اما هنوز نیازمند توجه است. این استان با وجود موقعیت استراتژیکی که دارد، دسترسی به آب‌های آزاد و مزرهای جغرافیایی، شایسته این درجه از محرومیت نیست.

استان سیستان و بلوچستان در شاخص توسعه انسانی و میانگین نرخ رشد زیر میانگین کشور است. رتبه این استان در زمینه توسعه انسانی ۳۱ یعنی آخرین استان و همچنین رتبه اول فقر و بیسوادی (۲۸ درصد) در کشور است. این استان ۱۱ درصد از مساحت کشور را تشکیل می‌دهد یعنی بزرگترین استان کشور است اما سهم آن در تولید ناخالص ملی کمتر از یک درصد است و نرخ بیکاری در آن بیش از ۴۰ درصد است که بالاترین درصد میان همه استان‌های کشور است.

بیشترین نرخ بیسوادی کشور مربوط به استان‌های مرزی است. براساس اعلام مرکز آمار، استان سیستان و بلوچستان با ۲۸,۴۴ درصد به عنوان بی‌سوادترین استان کشور معرفی شده است. بیشترین آمار بی‌سوادی میان والدین دانش‌آموزان نیز متعلق به این استان است. هر چند نرخ

باسوادی این استان از ۲۹ درصد در ابتدای انقلاب به ۷۹ درصد رسیده اما شکاف نابرابری آموزشی و توسعه سیستان و بلوچستان با سایر استان‌های کشور بسیار نگران کننده است.

### توجه به آموزش در سیستان و بلوچستان کلید امنیت ملی کشور

اگر درصد اندکی از بودجه‌های صرف شده برای تأمین امنیت در مرزهای کشور را به بهبود مناسب وضعیت آموزشی کودکان و نوجوانان در استان‌های عمدتاً محروم مرزنشین اختصاص دهیم، ظرف یک یا دو دهه، وضعیت امنیتی استان‌های مرزی نیز بهبود محسوسی خواهد یافت. زیرا هر کودک بازمانده از تحصیل مترادف است با یک فرصت بزهکاری.

حوادث تروریستی در استان سیستان و بلوچستان، ناامنی‌ها، شرارت‌ها و رشد مشاغل کاذب همه معلول هستند و یکی از علت‌های بنیادین آن عدم توجه به زیرساخت‌های علمی و آموزشی این استان و نرخ بالای بیکاری در آن است.

بی‌سوادی و بیکاری در استان سیستان و بلوچستان تهدیدی برای امنیت ملی کشور به حساب می‌آید و نیازمند عزم جدی و دستور جهاد آموزشی در این منطقه است. لازم است سند توسعه آموزش و پرورش استان با نگاه ملی، منطقه‌ای و محلی تدوین گردد. این استان نیازمند یک برنامه راهبردی برای آموزش و پرورش، با توجه به شرایط خاص منطقه است. و باید در برنامه ششم توسعه مورد توجه ویژه قرار گیرد.

### شاخص ماندگاری دانش‌آموزان در سیستان و بلوچستان

در سیستان و بلوچستان میانگین نرخ ارتقای پایه به پایه در مقطع ابتدایی ۵۱/۹۴ درصد است، به این معنی که ۴۹/۵ درصد از دانش‌آموزان ابتدایی استان تکرار پایه و ترک تحصیل دارند. یعنی در سال تحصیلی ۹۲-۹۳ از ۳۶۸ هزار دانش‌آموز ابتدایی حدود ۲۰۲ هزار نفر یا مردود شده و تکرار پایه دارند یا ترک تحصیل می‌کنند که این آمار بسیار نگران کننده است.

این در حالی است که طبق برنامه پنجم توسعه باید به پوشش آموزشی ۱۰۰ درصد برای ابتدایی می‌رسیدیم که اکنون برای این استان ۸۵ درصد است. طبق این برنامه برای پوشش تحصیلی متوسطه اول باید به ۸۵ درصد می‌رسیدیم که اکنون ۵۶ درصد است. یعنی با ورود از ابتدایی به اول متوسطه بیش از ۳۰ درصد ریزش دانش‌آموز داریم. برای نمونه کل دانش‌آموزانی که

در سال ۸۱-۸۲ در ابتدایی ثبت نام کردند ۷۵ هزار نفر بودند و در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ که همان گروه به سن دیپلم گرفتن رسیدند به ۲۵ هزار نفر تقلیل یافتند.

### کمبود نیروی کار آموزش و پرورش در سیستان و بلوچستان

آموزش و پرورش استان با مشکلات زیادی مواجه است که یکی از موارد مهم آن تأمین نیروی انسانی و ارتقای سطح علمی و تخصصی نیروهای موجود است.

در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ تعداد ۶۸۸ نفر سرباز معلم که کار تدریس را بر عهده دارند به ۱۷۰ نفر کاهش یافت. ۷۰۰ نفر از معلمان رسمی بازنشسته شده و ۳۰۰ نفر به خارج از استان انتقال یافتند. این اتفاقات در عرض یک سال رخ داد و در کنار آن نیروی انسانی جدیدی نیز جذب نشده است.

طبق آمار، استان سیستان و بلوچستان با ۸۸۷۱ نفر کمبود نیروی کار مواجه است، این در حالی است که آموزش و پرورش در سطح کشور مازاد نیروی کار دارد. در سطح دنیا میانگین نسبت دانش آموز به نیروی کار ۱۴ است اما در ایران این نسبت ۱۱ است، یعنی حتی نسبت به کشورهای توسعه یافته دنیا نیز نیروی کار اضافی داریم، با این وجود چنین کمبود نیروی کاری در سیستان و بلوچستان وجود دارد. در این استان مدارسی وجود دارد که در آنها نسبت معلم به دانش آموز ۳۳ است.

برای رفع این کمبود ۶۰ هزار ساعت نیروی حق التدریس در هفته داریم. که باز هم جبران کننده کمبود نیروی انسانی موجود نیستند و از طرفی جبران کمبود معلم از طریق افزایش سقف ساعات حق التدریس معلمان موجود منجر به کاهش بازدهی آنها گردیده است.

گذشته از کمبود نیروی انسانی که بیان گردید، وضعیت نیروی انسانی موجود نیز تأمل برانگیز است، حدود ۱۳ هزار نیروی انسانی که در پنج سال اخیر جذب شده و ۳۵ درصد نیروهای موجود استان را تشکیل می دهند، عملاً نه تنها معضلهای استان را رفع نکرده اند بلکه خود نیز آسیبزا بوده اند. زیرا از طرفی این افراد فارغ التحصیل مراکز تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان نبوده و آموزش های لازم برای تدریس در کلاس درس را ندیده اند و از سوی دیگر تناسب چندان بین نیازهای واقعی استان و افراد جذب شده از لحاظ رشته تحصیلی و جنسیت وجود ندارد. نتیجه این عدم توازن این است که در سال های اخیر سیستان و بلوچستان به لحاظ شاخص قبولی دانش آموزان در دانشگاه های دولتی آخرین رتبه را داشته است.

## پیشنهادانی به گروه‌های تأثیرگذار بر عدالت آموزشی

۱. بررسی و مطالعه علل بازماندگی از تحصیل میان دانش‌آموزان سیستان و بلوچستان
۲. آنچه در سال ۹۳ در بحث نظام سلامت اتفاق افتاد یک حرکت بسیار خوب و مشترکی از دولت و مجلس بود که در آن یک درصد به مالیات بر ارزش افزوده کشور اضافه شد و منابع حاصل از آن در حوزه سلامت و بهداشت مصرف گردید. امروزه تحولی که در نظام سلامت و در بیمارستان‌های سراسر کشور اتفاق افتاد نتیجه منبع بودجه‌ای است که از محل مالیات ایجاد گردید.
- انتظاری که از دولت داریم این است که امسال افزایش مالیات بر ارزش افزوده، که هر سال باید نسبت به سال قبل تغییر کند، خاصاً به حوزه آموزش و پرورش مناطق محروم اختصاص یابد. از این طریق بخش عظیمی از مشکلات آموزشی برطرف شده و به عدالت آموزشی نزدیک می‌شویم.
۳. برون‌سپاری بخشی از خدمات آموزش و پرورش کشور به مؤسسات دانشگاهی و استفاده از ظرفیت دانشگاه‌های پیام‌نور، آزاد و حتی دولتی و وادار کردن آنها به اینکه بخشی از درآمد خود را در راستای تأسیس مدارس وابسته به خود هزینه نمایند.
۴. تمرکززدایی در نظام آموزش و پرورش و استفاده از ظرفیت‌های منطقه در توسعه آموزش و پرورش
۵. افزایش سهم بودجه آموزش و پرورش استان‌های محروم و کمتر توسعه یافته از بودجه عمومی کشور.
۶. استقرار نظام اجباری آموزش و پرورش به‌ویژه در مناطق روستایی و محروم، با روش‌هایی مانند وابسته نمودن توزیع یارانه به تحصیل کودکان خانواده و اعطای گذرنامه یا امتیازهای کسب و کار و صنفی با شرط داشتن حداقل مدرک تحصیلی دیپلم یا اشتغال به تحصیل.
۷. به دلیل وجود مذهب سنی در سیستان و بلوچستان بیش از هر استان دیگر، پیشنهاد می‌شود کلمه مذهب از فرم‌های مدارس ابتدایی و متوسطه حذف گردد تا اتحاد در سطح استان حفظ گردد.



## ریشه‌ها و پیامدهای فقر آموزشی

یکی از عوامل تفریب‌گر عدالت آموزشی در ایران، به کودکانی مربوط می‌شود که به علل مختلف- مثلاً داشتن مادر ایرانی و پدر غیر ایران- شناسنامه ندارند و در نتیجه از امکانات آموزشی دولتی محروم‌اند. محرومیت آموزشی، مشکل بی‌هویتی «کودکان بدون شناسنامه» را مضاعف می‌سازد و باید به‌طور جدی پاره‌ای برای این

معضل بیندیشیم



سعید معیدفر

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

به نظر می‌رسد محرومیت یا فقر آموزشی بخشی از یک مشکل بزرگتر به نام فقر اقتصادی-اجتماعی است و در عین حال خود می‌تواند موجب فقر اقتصادی-اجتماعی شده و به گسترش نابرابری‌های بیشتر در جامعه منجر گردد. بنابراین محرومیت آموزشی هم معلول وضعیت نامناسب اقتصادی-اجتماعی است و هم علت آن. به عبارتی هم ریشه‌ها و هم پیامدهای محرومیت آموزشی می‌تواند فقر اقتصادی-اجتماعی و توسعه نیافتگی در این حوزه باشد.

بحثی که همواره مطرح بوده این است که با تخصص‌های مختلف و کسانیکه ویژگی‌ها و استعداد‌های خاص دارند چه کنیم، به عبارتی انسان‌ها از نظر استعداد و موقعیت‌های ارثی متفاوت هستند و همین باعث شده در جامعه تفاوتی میان مشاغل و موقعیت‌ها ایجاد شود، البته تا زمانی که جامعه انسانی پیچیده نبود این بحث مطرح نبود اما بعد از اینکه جامعه بشری از پیچیدگی‌های وسیعی برخوردار شد، به همان اندازه نیاز به تقسیم کار و تفاوت در مشاغل و موقعیت‌های مختلف ایجاد شد و این دلیلی شد برای اینکه عده‌ای از موقعیت اجتماعی بهتر و عده‌ای از موقعیت پایین‌تری برخوردار گردند.

تا پیش از دوران معاصر، این انتساب مشاغل تا حد زیادی موروثی بود اما رخداد تغییر و تحول عمیق در جامعه، هم یک فرصت ایجاد کرده و هم یک تهدید، فرصت ایجاد شده این است که دنیای مدرن به دلیل توسعه‌یافتگی نیازمند نیروی متخصص بسیار بیشتری نسبت به گذشته است و از این رو اختصاص موقعیت‌های اجتماعی به صورت موروثی برای برطرف نمودن نیاز جامعه به نیروی متخصص کافی نبوده است، بنابراین فرصتی برای کل جامعه فراهم شد تا افراد مستعد با طی کردن سلسله مراتب آموزشی به موقعیت‌های مناسبی دست یابند که در گذشته در انحصار گروه خاصی بود. و این بُعد از بی‌عدالتی که در گذشته وجود داشت که فقط افراد در خانواده‌های خاص حق تحصیل داشتند برطرف گردید.

اما تهدیدی که در ادامه فرآیند توسعه‌یافتگی ایجاد شد این بود که زمینه‌های جدیدی برای گسترش نابرابری‌ها و شکاف‌های عمیق‌تر اجتماعی فراهم گردید. امروز در دنیای مدرن شاهدیم که از طرفی شکاف‌های اقتصادی-اجتماعی به مراتب بیشتر از گذشته شده و از سوی دیگر این وضعیت نامناسب بار دیگر دارد منجر به طبقاتی شدن موقعیت‌ها در سطح جامعه می‌شود و دستیابی به سطح بالای اجتماعی و شغلی به انحصار گروه خاصی درمی‌آید، زیرا امروز اگرچه امکان

آموزش برای قشر وسیع‌تری از جامعه فراهم شده اما رقابت بر سر دستیابی به موقعیت‌ها آنقدر پیچیده شده که تنها گروه خاصی از جامعه و با امکانات خاص می‌توانند آن را در انحصار خود درآورند.

### عوامل شدت بخشی به فقر آموزشی

امروز با چند مشکل مواجه هستیم که می‌تواند فقر و محرومیت آموزشی را نسبت به گذشته شدت بخشد، یکی تفاوت‌های طبقاتی است که در مورد آن صحبت کردم و نمونه‌ای از آن وجود مدارس غیرانتفاعی با هزینه‌های هنگفت است که امکانات خاصی ارائه کرده و تنها گروه خاصی توانایی برخوردار شدن از آن را دارند یا دانشگاه‌هایی که تنها شرط ورود به آنها پرداخت شهریه‌های بسیار بالا است. عملاً عده بسیاری نمی‌توانند وارد این چرخه شده و منجر به نابرابری اقتصادی-اجتماعی می‌شود که زمینه را برای تبعیض آموزشی و محرومیت فراهم می‌کند.

مورد دوم این است که این تبعیض نه فقط در شهرهای بزرگ بلکه در مناطق مختلف کشور وجود دارد، امروز در برخی مناطق کشور تمایز شدید آموزشی وجود دارد که نمونه بارز آن استان سیستان و بلوچستان است. بسیاری بخش‌های کشور شاید از نظر ظواهر آموزشی مانند مدرسه و کلاس درس مشکلی نداشته باشند اما به لحاظ کیفیت آموزشی و توان رقابت با دانش‌آموزان مناطق برخوردار با کمبود جدی مواجه هستند.

مورد آخر مربوط به مشکلاتی است که فرآیند مدرن شدن ایجاد کرده است. می‌دانیم که دخالت انسان در زندگی طبیعی بشر به شدت افزایش یافته و متأسفانه برخی از این مداخله‌ها بدون بررسی تأثیرات آن بر زندگی انسانی و فرهنگی صورت می‌گیرد. برخی اقدامات مانند ساختن سد، راه‌سازی یا اجرای پروژه‌های عظیم نفتی باعث می‌شود آن مناطق دچار محرومیت شدید گردند، برای مثال در مناطقی که پروژه‌های نفتی اجرا می‌شود فاصله‌های طبقاتی زیادی در منطقه اجرای پروژه ایجاد می‌شود، بسیاری افراد زندگی عادی خود را از دست داده و به عنوان مهاجر در حاشیه شهرهای بزرگ اقامت می‌کنند، نتیجه اینکه حاشیه‌نشینی هر روز در کشور در حال گسترش است، نمونه باز آن نیز شهر تهران است که اطراف آن شهرک‌های بسیاری ایجاد شده که ساکنین آن‌ها دچار فقر اقتصادی شدید و مشکلات فراوان آموزشی هستند.

یکی دیگر از معضلاتی که بسیاری از کودکان این سرزمین به ویژه حاشیه‌نشینان شهرهای بزرگ با آن مواجه هستند و کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، معضل وجود کودکانی است که با علل

مختلف مثلاً دارا بودن مادر ایرانی و پدر غیر ایرانی شناسنامه ندارند و به تبع آن نمی‌توانند از امکانات آموزشی برخوردار گردند، این کودکان بی‌هویت باقی می‌مانند و از تمام حقوق اجتماعی محروم هستند. محرومیت آموزشی، مشکل بی‌هویتی را در کودکان بدون شناسنامه مضاعف می‌کند و باید به طور جدی چاره‌ای برای این معضل بیندیشیم.

## طرح عوامل مؤثر بر فقر آموزشی

در مناطقی از کشور که همچنان محدودیت‌های بومی و فرهنگی برای ورود دفتران به دوره‌های تمصیلی بالاتر مکمفرما بوده و شاهد افت شدید دانش‌آموزان دفتر در مقطع متوسطه هستیم، بهبود وضعیت، مستلزم همکاری نهادهای مذهبی و نیز نهادهای فرهنگی (مانند شبکه‌های تلویزیونی استانی) با آموزش و پرورش است



علی زرافشان

معاون متوسطه آموزش و پرورش / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

از برگزارکنندگان کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» تشکر می‌کنم زیرا حق برخورداری از آموزش را به عنوان یک مطالبه اجتماعی مطرح کرده و آغازگر راهی هستند تا جامعه نسبت به مسئله آموزش و پرورش حساس شده و مطالبه‌گر یک آموزش و پرورش با کیفیت و عادلانه باشد. متأسفانه برخی معیارها که در ادبیات بین‌الملل در بحث عدالت آموزشی مطرح است مثل توجه به قومیت، جنسیت، نژاد و مذهب در کشور ما مطرح نیست. یعنی در اکثر مدارس ما نسبت دختران و پسران تقریباً برابر است، فقط در کیفیت آموزش ممکن است متفاوت باشند و دختران و پسران سهمی برابر در عدم برخورداری از کیفیت را دارند. آنچه قصد دارم در مورد آن مطالبی بیان نمایم موانعی هستند که باعث می‌شود دختران یا پسران از دسترسی به آموزش و حق بر آموزش محروم بمانند.

### نقش توسعه بر فقر آموزشی

اول از بحث توسعه آغاز می‌کنم که در عنوان کنفرانس نیز وجود دارد. از این جهت که نسبت آموزش و پرورش با توسعه و نسبت توسعه با آموزش و پرورش را مورد توجه قرار دهیم. در بحث توسعه، هم توسعه انسانی و هم توسعه اقتصادی، آموزش و پرورش سهم چشم‌گیری دارد. براساس گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۴ شاخص توسعه انسانی در ایران بهبود یافته است، یعنی طی ده سال گذشته از رتبه ۹۶ به ۷۵ ارتقا یافتیم و جایگاه ما نیز از کشورهای با توسعه متوسط به گروه کشورهای با توسعه بالا انتقال یافته که یک موفقیت است. آموزش و پرورش بر بسیاری شاخص‌ها تأثیرگذار است مانند امید به زندگی و مرگ‌ومیر مادران و کودکان که جزء شاخص‌هایی هستند که در بررسی میزان توسعه انسانی یک کشور مورد توجه قرار می‌گیرد. بُعد دیگر توسعه، توسعه اقتصادی است. در توسعه اقتصادی براساس آنچه در شاخص‌های رقابت اقتصادی در گزارش سال ۲۰۱۴ مطرح شده، ۲۱ رتبه سقوط کرده‌ایم. اگرچه متأسفانه ایران طی چهار سال گذشته دقیقاً به همان نسبت که در توسعه انسانی ارتقا داشته در توسعه اقتصادی ضعیف عمل کرده است. ولی در این پایین آمدن سهم شاخص آموزش کمترین بوده است. یعنی در میان عوامل مطرح شده برای عدم توسعه اقتصادی سهم آموزش صفر است و سهم بخش‌های دیگر بالاست که مانع از دستیابی به توسعه اقتصادی گردیده‌اند.

شاید یکی از ریشه‌های‌ترین مباحث در عدم دستیابی به عدالت آموزشی این است که علی‌رغم اینکه آموزش و پرورش در توسعه انسانی و اقتصادی نقش چشم‌گیری ایفا کرده اما اقتصاد و منابع انسانی سهم خود را نسبت به آموزش و پرورش انجام نداده‌اند. مثلاً در شاخص‌های مربوط به دوره متوسطه، کیفیت مدیریت مدارس یک شاخص است که ما امتیاز خوبی در آن نداریم و توجه به آن می‌تواند شاخص‌های کلی آموزش و پرورش را افزایش دهد. ارتقای شاخص‌های توسعه اقتصادی نیز موجب ارتقا در توسعه آموزش و پرورش و فقرزدایی می‌شود.

### نقش عوامل محیطی بر فقر آموزشی

اگر به نحوه توزیع منابع مختلف انسانی، اقتصادی و علمی در کشور توجه شود مشاهده می‌شود این توزیع با عدم تعادل مواجه است و این عدم تعادل آموزش و پرورش را نیز به خود مبتلا کرده است. لذا این عوامل محیطی تأثیرگذار هستند در اینکه آموزش و پرورش نتواند عدالت آموزشی را ایجاد و فقر آموزشی را برطرف سازد.

در این بخش با یک سری موانع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مواجه هستیم که در بحث موانع اقتصادی مهم‌ترین بحث اشتغال کودکان است. این روزها با پدیده‌ای که چند سالی است در فضای بین‌المللی تعلیم و تربیت مطرح است تحت عنوان کودکان کار و خیابانی، به شکل چشم‌گیرتری در سطح شهر و کشور خود مواجه هستیم. اشتغال کودکان، به شکل کودکان کار، کودکان خیابانی و اشتغالات مخصوص بخش‌هایی از کشور مانند کوله‌بری و مبادلات مرزی باعث شده درآمد روزانه یک دانش‌آموز آنقدر باشد که تعلیم و تربیت برایش فاقد اهمیت و ارزش شود، این عامل باعث می‌شود که اگرچه امکانات آموزشی را تأمین کرده و در دسترس قرار می‌دهیم اما مطالبه‌ای برای آن بوجود نیاید. عامل محیطی دیگر در زمینه مسائل فرهنگی و اجتماعی که مانع از ادامه تحصیل نوجوانان می‌گردد، ازدواج زود هنگام دختران است.

آموزش و پرورش در دوره ابتدایی موفق شده بیش از ۹۸ درصد کودکان دارای بازه سنی ابتدایی و از هر دو جنسیت را تحت پوشش خود قرار دهد، در دوره اول متوسطه حدود ۸۵ درصد و در دوره دوم متوسطه حدود ۷۷ درصد. اما در میان آن ۱۵ درصدی که وارد دوره اول متوسطه نمی‌شوند سهم دختران بیشتر است نسبت به دوره ابتدایی، و این بیشتر مربوط به مناطقی است که در آن‌ها محدودیت‌های بومی و فرهنگی برای ورود دختران به دوره‌های بالاتر تحصیلی مطرح است.

برطرف کردن بخش عمده‌ای از این موانع نیاز به اقدام سایر ارگان‌ها به جز آموزش و پرورش دارد. مثلاً باید در بخش اشتغال وزارت کار به کودکان کار پرداخته شود یا در بحث ازدواج زود هنگام دختران نهادهای فرهنگی به خصوص نهادهای محلی فرهنگی و مذهبی ورود یابند تا با برطرف ساختن این موانع افراد بتوانند از امکاناتی که آموزش و پرورش برای تحصیل آماده کرده بهره‌مند گردند.

نکته دوم در مجموعه عوامل محیطی تأثیرگذار بر فقر آموزشی، برداشت بازدارنده از اصل ۳۰ قانون اساسی است. از ابتدای انقلاب تا کنون پارادوکسی بین این قانون و تأمین منابع برای آموزش و پرورش مطرح است. در این اصل بر تعلیم و تربیت رایگان تأکید می‌شود اما هیچگاه دولت نتوانسته منابع کافی برای این امر فراهم سازد. این تضاد باعث می‌شود ما برای دریافت یا عدم دریافت پول از اولیاء دچار مشکل شویم. از طرفی منابع موجود برای آموزش رایگان (طبق اصل ۳۰ قانون اساسی) کافی نیست و از طرف دیگر اداره مدرسه نیاز به منابع مادی دارد که باید تأمین گردد.

حتی قوانینی که می‌تواند آموزش و پرورش را در این راستا یاری نماید مانند قانون شوراهای آموزش و پرورش<sup>۱</sup>، در عمل اجرا نمی‌شود زیرا فضای فرهنگی - اجتماعی و به خصوص فضای رسانه‌ای، این قانون را در تعارض با اصل ۳۰ قرار داده‌اند و این عامل مانع مشارکت‌پذیری افراد جامعه در کمک به تأمین هزینه‌های آموزشی شده است. سهم آموزش و پرورش در سبد اقتصاد خانوار به شدت کاهش یافته و سهم دولت در حوزه آموزش به شدت افزایش یافته و دولت نیز توانایی تأمین آن را ندارد.

### نقش عوامل درونی بر فقر آموزشی

در مورد عوامل درونی نیز به چند نکته می‌توان اشاره کرد. در دوره ابتدایی در سراسر کشور مدرسه وجود دارد، حال با هر کیفیتی حتی با روش‌های منعطفی مانند کلاس‌های چندپایه، اما به هر صورت حق آموزش برای کودکان تأمین می‌شود. اما در دوره متوسطه اول و دوم با توجه به کاهش تعداد دانش‌آموزان نسبت به دبستان، در برخی مناطق فضای فیزیکی و مدرسه برای آموزش

۱. یکی از بندهای این قانون این است که کلیه کارخانه‌ها و موسسات مشمول عوارض موظف هستند یک درصد از قیمت نهایی فروش کالا یا عرضه خدمات را حداکثر یک ماه پس از وصول به حساب خزانه واریز و اسناد واریزی را در اختیار آموزش و پرورش قرار دهند.

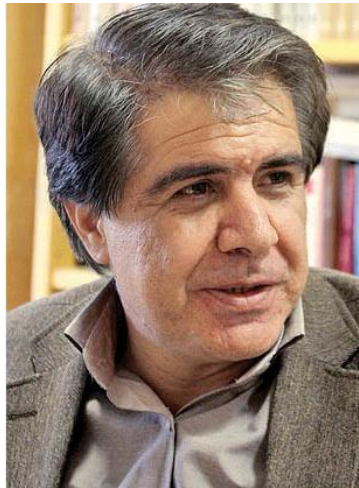


افراد نداریم. در دوره متوسطه روش‌های منعطفی مانند کلاس‌های چند پایه نیز وجود ندارد تا از آن طریق بتوان بخشی از آن ۱۵ درصد نوجوان محروم از تحصیل را به مدرسه آورد.

نکته دیگر اینکه رویکرد آموزش فراگیر که امروز یک رویکرد جهانی برای ورود دانش‌آموزان با نیازهای ویژه به مدرسه است به شکل فراگیر در همه مدارس ما وجود ندارد که بتوان این دانش‌آموزان با نیازهای ویژه که بخشی از کودکان بازمانده از تحصیل کشور را تشکیل می‌دهند به مدرسه فراخواند.

## فقر آموزشی: ریشه‌ها و پیامدها (رویکرد کل‌گرا)

اولین پیامد مهم کوتاه‌مدت فقر آموزشی، افزایش احتمال وقوع انواع ناهنجاری‌ها و جرایم اجتماعی است. رشد جرایم اجتماعی و نیز رشد تکدی‌گری رابطه مستقیمی با فقر آموزشی دارد. دومین پیامد نیز تضعیف پایه اساسی تمولات توسعه‌ای بلندمدت یعنی «سرمایه انسانی» است



علی دینی ترکمانی

استادیار موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

از برگزارکنندگان این کنفرانس و توجه‌شان به موضوع مهم «توسعه و عدالت آموزشی» تقدیر و تشکر می‌کنم. قصد دارم در چهار محور نکاتی را بیان نمایم، ابتدا به تعریف فقر آموزشی از زوایای مختلف می‌پردازم، سپس علل آن را بیان کرده و در پایان به پیامدها و راهکارها اشاره می‌کنم.

### ابعاد مختلف فقر آموزشی

**اولین جنبه** از فقر آموزشی که در بدو امر به نظر می‌رسد، ترک تحصیل از مدرسه در سن تحصیل و آموزش است. بر مبنای این شاخص، فقر آموزشی در جامعه ما عمیق است. بیش از یک میلیون کودک در رده سنی ۶ تا ۱۳ و دو میلیون و دویست هزار کودک و نوجوان در رده سنی ۱۴ تا ۱۸ سال ترک تحصیل کرده‌اند که در مجموع می‌شود سه میلیون و دویست هزار نفر. این تقریباً ۲۰ درصد از کل جامعه آماری مورد نظر است که در مقاطع مختلف ترک تحصیل کرده‌اند.

**دومین جنبه** از فقر آموزشی مرتبط با کیفیت ضعیف آموزش است. درصد قابل توجه دیگری که ترک تحصیل نمی‌کنند به دلیل نبود زیرساخت‌های آموزشی مناسب با فقر آموزشی مواجه می‌شوند. اتفاقاتی که در مکان‌هایی مانند شین‌آباد لرستان یا آن روستایی که انگشتان کودکان لای ابزار عهد عتیق مورد استفاده برای عبور از رودخانه قطع شد، مصادیقی از کمبود شدید امکانات آموزشی در برخی از مناطق کشور است. تحصیل و آموزش در چنین شرایطی هم برای کودکان سخت است و هم برای آموزگاران.

**سومین جنبه** فقر آموزشی، مرتبط با محتوای نظام آموزشی است. نظام آموزشی ما به کودکان چه می‌آموزد؟ آنچه به کودکان آموخته نمی‌شود حقوق شهروندی و لزوم رعایت آن است. آنچه آموخته نمی‌شود کارگروهی و تمرین مدارا کردن با یکدیگر است. در مهد کودک‌های ژاپن نه صندلی می‌گذارند و به بچه‌ها می‌گویند اگر کسی بدون صندلی بماند همه بازنده هستید. بچه‌ها به گونه‌ای بر روی صندلی‌ها می‌نشینند که همه جا بگیرند. بعد یک صندلی کم کرده و همان حرف را می‌زنند. بازی ادامه پیدا می‌کند تا جایی که ۴ یا ۵ صندلی باقی می‌ماند و بچه‌ها ناچار می‌شوند که به هر صورتی شده گروهی بر روی صندلی‌ها بنشینند. ما چه می‌کنیم؟ نه صندلی می‌گذاریم و به ده کودک می‌گوییم اگر کسی جا پیدا نکند بازنده است. بازی که شروع می‌شود همه با حداکثر تلاش سعی می‌کنند جایی تنها برای خود پیدا کنند. نتیجه، تقویت فردگرایی افراطی و تضعیف کارگروهی است. نظام آموزشی ما نه تنها حقوق شهروندی و کار گروهی آموزش نمی‌دهد بلکه تا

جایی که می‌تواند استرس و اضطراب و دلشوره نیز چه برای دانش‌آموزان و چه برای والدین آنان تولید می‌کند. همینطور کنترل‌های بیش از اندازه موجب شده که کودکان و نوجوانان احساس شاد و فرحبخشی از حضور در مدرسه نداشته باشند. فشار درسی برای کسب نمره‌های بالاتر و آمادگی بیشتر برای ورود به کنکور که از ابتدای دوره راهنمایی شروع می‌شود مدرسه را برای کودکان به قفس تبدیل می‌کند.

چهارمین جنبه فقر آموزشی را می‌توان بر مبنای رابطه ابزاری نظام اداری آموزش و پرورش با دبیران و معلمان تعریف کرد. وقتی این رابطه صحیح نیست و با آموزگاران و دبیران به عنوان پیچ و مهره برخورد می‌شود، آنان انگیزه لازم برای تأمین محیط مناسب و انتقال قوی مطالب را نخواهند داشت. خودشان نیز احساس خواهند کرد که در شرایط نامناسبی مشغول فعالیت هستند. چندی پیش برای یکی از آشنایان ما که از دبیران بسیار خوب مدارس تهران هستند اتفاقی افتاد، کمرشان آسیب دید. پزشک معالج گفته بود نیاز به یک استراحت مطلق چهار ماهه دارید در غیر این صورت احتمال قطع نخاع و فلج شدن وجود دارد. وی برای گرفتن مرخصی استعلاجی پیش پزشک آموزش و پرورش رفته بود. پزشک با دیدن عکس‌ها گفته بود به شش ماه استراحت مطلق نیاز دارید در غیر این صورت دچار مشکل جدی خواهید شد. وی درخواست می‌کند که این گواهی را طی نامه‌ای به اداره آموزش و پرورش منطقه اعلام کند. پزشک می‌پرسد دبیرید و وقتی پاسخ مثبت می‌شنود امتناع می‌کند و می‌گوید به جای مرخصی استعلاجی شش ماهه بهتر است عمل کنید و بعد از دو هفته سر کلاس بازگردید و در برابر چرایی چنین تجویزی می‌گوید مرخصی استعلاجی شش ماهه برای آموزش و پرورش بار مالی دارد. دبیری که می‌تواند با مرخصی شش ماهه بهبود پیدا کند باید تن به عملی تقریباً خطرناک دهد تا برای آموزش و پرورش مشکل مالی پیش نیاید. با این نگاه ابزاری به نیروی کار، چگونه می‌توان نظام آموزشی خوبی داشت که حاصل آن غنای آموزش و ارتقای کرامت آدمی باشد؟

جنبه پنجم فقر آموزشی مرتبط با فرار مغزهاست. مطالعات مختلف انجام شده نشان می‌دهد که متوسط ضریب هوشی در جامعه ما کاهش یافته است. باید نیز چنین باشد. چرا که وقتی افراد باهوش‌تر مهاجرت کرده و در کشورهای دیگر زندگی خود را ادامه می‌دهند، تأثیر مثبتی که می‌توانند در بازتولید کودکان با هوش‌تر بگذارند را نیز با خود می‌برند. چنین خروجی بر متوسط ضریب هوشی جامعه اثر منفی خارجی دارد. فرار مغزها موجب غربال‌گری اجتماعی در جهت منفی می‌شود.

## علل فقر آموزشی

این موارد در اصل اجزای مختلف مرتبط به هم هستند که کل واحدی را تشکیل می‌دهند. این کل واحد در چارچوب رویکرد توسعه‌ای بنده، همانا حکمرانی ضعیف و ناکارآمدی دولت است. این حکمرانی ضعیف خود را به اشکال مختلفی بازتاب می‌دهد. ضعف مدیریت نیروی انسانی یکی از جنبه‌های آن است، توزیع نامناسب جغرافیایی امکانات زندگی در سطح کشور جنبه دیگر آن است، عدم انطباق با شرایط روز و در نتیجه اعمال کنترل‌های بیش از اندازه در مدارس و به نوعی فراری دادن دانش‌آموزان جنبه دیگر آن است، رابطه نابرابر قدرت میان نهادهای ذی‌ربط با آموزش و پرورش و سایر دستگاه‌ها جنبه دیگر آن است که موجب تخصیص کم منابع به فصل آموزش و پرورش در بودجه می‌گردد، رابطه نابرابر میان مناطق مختلف کشور در جذب منابع تخصیص یافته نیز جنبه دیگر آن است که موجب محرومیت عمیق استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، ایلام و غیره می‌شود، عدم استفاده از سرآمدان جامعه در حوزه‌های مختلف از جمله ادبیات، روانشناسی، جامعه‌شناسی، پزشکی، ورزشی و غیره در تدوین مطالب درس و نظام آموزشی جنبه دیگر آن است. بی‌توجهی به نخبگان و فرار مغزها نیز جنبه دیگری از این کل واحد است. اگر این کل یعنی نظام حکمرانی اصلاح شود در این صورت نظام آموزشی از تمام زاوایی که عرض کردم بهبود پیدا کرده و کژکارکردی‌هایش اصلاح می‌شود.

## پیامدهای فقر آموزشی

پیامدهای آنچه به عنوان تعریف فقر آموزشی از زاوای مختلف کردم چیست؟ اولین پیامد مهم کوتاه‌مدت آن افزایش احتمال ابتلا افراد به جرایم اجتماعی است، جرایم اجتماعی و تکدی‌گری رابطه مستقیمی با فقر آموزشی دارد. دومین پیامد مهم آن تضعیف پایه اساسی تحولات توسعه‌ای بلندمدت یعنی «سرمایه انسانی» است. تحولات فناورانه منبع اصلی پایدارسازی رشد و توسعه در بلندمدت است. عامل اصلی تحولات فناورانه نیز سرمایه انسانی است، سرمایه انسانی قوی فقط مرتبط با تحصیلات عالی نیست، بلکه بخش مهمی از آن در دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد. اگر نظام آموزشی پیش از دانشگاه توانایی شخصیت‌سازی قوی را نداشته باشد، اثر آموزش در مراحل بعدی افت می‌کند. سومین پیامد مهم فقر آموزشی نیز کاهش همبستگی اجتماعی و شکل‌گیری نیروهای گریز از مرکز در مناطق پیرامونی و حاشیه‌ای کشور است. فقر آموزشی شدید

به ویژه بر مبنای شاخص امکانات آموزشی به معنای نبود عدالت اجتماعی است. نبود عدالت اجتماعی نیز به تعبیر فیلسوف سیاسی بزرگ، جان راولز، به معنای نبود فضیلت اخلاقی در عرصه نظام اجتماعی است. در چنین شرایطی، بخشی از جامعه احساس مطلوبی از حضور در جامعه نخواهند داشت و سودای خروج از آن را در سر خواهند پرورد. از اینجا می‌توانم آخرین پیامد مهم فقر آموزشی را کاهش همبستگی اجتماعی و تضعیف سرمایه اجتماعی ذکر کنم که بر رشد اقتصادی تاثیر منفی می‌گذارد و مانع پایدارسازی فرایند توسعه می‌گردد.

## راهکارها

راهکار اساسی اول: اصلاح و ارتقای نظام حکمرانی بر مبنای این شعار راهبردی که «جهانی فکر کن و ملی عمل کن». ما باید الزامات زندگی در دنیای مدرن را به خوبی درک کرده و بر مبنای آن قواعد نهادی رسمی جامعه را سامان دهیم. در این صورت، هم محیط شادتر و مناسب‌تری برای دانش‌آموزان فراهم می‌شود، هم محتوای دروس در جهت مثبت تغییر پیدا می‌کند و هم با توجه خاص به اصل شایسته‌سالاری و تخصص‌گرایی به نیروهای کیفی انگیزه بیشتری جهت خدمت‌گزاری به دانش‌آموزان داده می‌شود، همینطور با چنین توجهی از شایسته‌ترین نیروها در تدوین نظام آموزشی استفاده و از مهاجرت آنان جلوگیری می‌گردد.

راهکار اساسی دوم: رابطه قدرت چه میان نهادهای مرتبط با آموزش و پرورش و سایر دستگاه‌ها و چه میان مناطق محروم و کلان شهرها باید اصلاح شود تا سهم بیشتری از بودجه به فصل آموزش و پرورش و مناطق محروم اختصاص یابد.

راهکار اساسی سوم: میدان دادن بیشتر به نهادهای غیردولتی که به عنوان حلقه واسط میان دولت و مردم هستند. تقویت و رشد این نهادها به معنای تامین منابع مالی مورد نیاز برای زیرساخت سازی در مناطق محروم است. در عین حال، به معنای شکل دادن به سازوکار اعتراضی مناسبی برای انعکاس صدای دانش‌آموزان و دبیران نزد مسئولان ذی‌ربط است. نهادهای غیر دولتی در اصل می‌توانند در مقام نیروی فشار سازنده و متوازن کننده در جهت اصلاح کژکارکردی‌های درونی نظام آموزشی عمل کنند.

## الزاه ایجاد عدالت جنسیتی در آموزش

در دو دهه اخیر، فوشبفتانه در موزه عدالت جنسیتی به عنوان یک بُعد مهم عدالت آموزشی- به ویژه در رده سنی ابتدایی- توفیقات زیادی داشته ایم که امید است این توفیقات با بهبود عدالت جنسیتی در رده های سنی بالاتر تکمیل شود



سوسن باستانی

هیات علمی جامعه شناسی دانشگاه الزهراء/ عضو شورای سیاست گذاری کنفرانس

بحث عدالت آموزشی چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی مورد تأکید است و همه بر آموزش اجباری، رایگان و باکیفیت مناسب تأکید دارند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تأکید شده بر آموزش همگانی و تا پایان دوره متوسطه.

اگر نگاهی به آمارهای میزان باسوادی و تحصیلات در کشور داشته باشیم خواهیم دید از سال ۱۳۴۵ تا کنون رشد چشم‌گیری داشته‌ایم. برای مثال در سال ۱۳۴۵ تنها ۴۲/۲ درصد مردان باسواد بوده‌اند که در سال ۱۳۹۰ به ۸۸/۴ درصد رسیده و این در مورد زنان از ۱۹/۳ به ۸۱/۱ درصد رسیده است. یعنی اگر سواد مردان دو برابر رشد داشته، سواد زنان چهار برابر شده است. با این حال به نظر می‌رسد هرچه سن افزایش می‌یابد بی‌سوادی میان زنان بیشتر از مردان می‌شود. یکی از موارد دستیابی به عدالت آموزشی توجه به عدالت جنسیتی در حوزه آموزش است. البته دستاوردهای خوبی در این زمینه داشته‌ایم اما به رسیدگی بیشتری نیاز است. توجه به آمار دانش‌آموزان دختر و پسر در دوره ابتدایی نشان می‌دهد تعداد دختران و پسران به نسبت جمعیت کل هر گروه برابر است، یعنی بی‌عدالتی جنسیتی در دوره ابتدایی وجود ندارد. اما در مقاطع بالاتر تحصیلی این تفاوت ایجاد می‌شود، پس نباید توجه به ابتدایی در این حوزه ما را به بیراهه برده و تصور شود عدالت جنسیتی وجود دارد.

در دوره ابتدایی و به خصوص در ثبت‌نام در اول ابتدایی تقریباً تفاوتی میان دختران و پسران وجود ندارد اما زمانی که به بررسی گروه‌های تحصیلی متفاوت می‌پردازیم یعنی دوره ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی، مشاهده می‌شود که هرچه سن بالاتر می‌رود براساس شاخص عدالت جنسیتی با مشکل بیشتری مواجه هستیم.

براساس تعریف یونسکو (UNESCO) نسبت دختران به پسران در هر مقطع تحصیلی، شاخص عدالت جنسیتی را بدست می‌دهد. اگر این نسبت برابر ۰/۹۷ تا ۱/۰۳ باشد عدالت جنسیتی در جامعه وجود دارد. براساس این شاخص در ایران در دوره ابتدایی عدالت جنسیتی وجود دارد اما در دوره راهنمایی این شاخص حدود ۰/۷۵ است، یعنی پسران بیشتر از دختران هستند، در دوره متوسطه وضعیت کمی بهتر است و پیش‌دانشگاهی تنها مقطعی است که دختران بیشتر از پسران هستند.



### برنامه توسعه و عدالت جنسیتی

در برنامه توسعه اول و دوم، ذیل مقوله آموزش اشاره‌ای به جنسیت نشده اما از برنامه توسعه سوم این بحث مطرح شده است. در برنامه سوم توسعه بازنگری در برنامه‌های درسی، اصلاح و متناسب سازی فضاهای آموزشی با توجه به شرایط جغرافیایی، لحاظ نمودن جنسیت در دوره‌های تحصیلی و ایجاد مدارس شبانه‌روزی برای دوره راهنمایی مورد تأکید قرار می‌گیرد. ریشه این بخش از برنامه توسعه برمی‌گردد به مشکلی که در مقطع راهنمایی وجود دارد، که بیشتر در مناطق روستایی و مرزی خانواده‌ها دختران را برای تحصیل به مناطق دور نمی‌فرستند.

در برنامه چهارم توسعه دسترسی به فرصت‌های برابر آموزشی، به ویژه برای دختران مورد تأکید قرار گرفته و بر هدف مشخص عدالت جنسیتی در آموزش تأکید شده است. در این برنامه توسعه تمرکز بر تأمین آموزش‌های مورد نیاز متناسب با نقش دختران و پسران و توجه به محتوای آموزشی بر اساس نقش قرار دارد و ایجاد فرصت‌های عادلانه آموزشی به تناسب جنسیت و رفع محرومیت آموزشی مورد توجه قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد طرح تحصیل اجباری تا پایان مقطع راهنمایی یا دبیرستان و پیگیری و ایجاد امکانات برای تحقق آن برای دستیابی به عدالت جنسیتی در حوزه آموزش می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

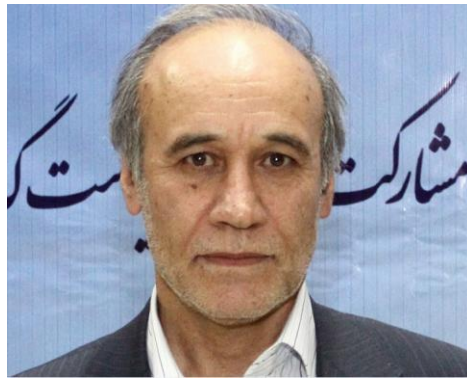
### توجه به بعد کیفی عدالت آموزشی

با هدف برقراری عدالت جنسیتی در آموزش باید به مقاطع تحصیلی بالاتر از ابتدایی توجه شود. ولی با هدف برقراری کیفیت در آموزش باید به همه مقاطع به یک نسبت توجه شود. در پرداختن به بعد کیفیت آموزش در مدارس میتوان به مواردی اشاره کرد از جمله محتوای کتب، انگیزه تربیتی و آموزش معلمان، ایجاد و تقویت مهارت‌های رفتاری و تعاملات گروهی، تقویت خلاقیت، نوآوری و وجود برنامه‌های تربیتی حساس به جنسیت.

نکته دیگری که باید در روند تحقق عدالت آموزشی مورد توجه قرار گیرد، رشد و پیشرفت جوامع و ابعاد نوظهوری است که مطرح می‌شود، مانند بحث پیشرفت علم و تکنولوژی، نقش و استفاده از آن، که اگر در برنامه‌های آموزشی خود مورد توجه قرار ندهیم باعث عقب افتادن از دنیای مدرن می‌شود.

## ضرورت بهبود شفاف‌های عدالت آموزشی

شکل فعلی برگزاری «کنکور»، به تهي شدن سيستم آموزشی ما از بسياری از آموختنی‌های ضروری منجر شده و نوعی ممرومیت آموزشی فراگیر را برای همه دانش‌آموزان در کلیدی‌ترین دوره شکل‌گیری شفافیت‌شان ایجاد کرده است



احمد حج فروش

پژوهشگر حوزه آموزش و پرورش / عضو کمیته علمی کنفرانس

به نظر می‌رسد می‌توان پاسخ بسیار کوتاه، صریح و شفاف را به سوال «ریشه فقر آموزشی در چیست؟» داد و آن این است که: «ریشه فقر آموزشی در فقر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است». البته وقتی عامل «سوء مدیریت» همراه هر یک از این سه نوع فقر باشد، در این صورت فقر آموزشی نیز تشدید خواهد شد، از طرفی اگر هر یک از مشکلات (اعم از اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) جداگانه یا توأمان حل شود اما سوء مدیریت باقی بماند باز هم فقر آموزشی و به تبع آن بی‌عدالتی آموزشی ادامه خواهد یافت<sup>۱</sup>. کشورهایی هستند که در گذشته به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نسبت به ما دچار مشکلات بسیار بیشتری بوده‌اند اما با مدیریت مدبرانه مشکلات خود را حل کرده‌اند، یعنی حسن مدیریت باعث شده خود را به سطوح بالاتری ارتقا بخشند.

گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۱۴ که از آخرین آمارهای ارسالی کشورها در سال ۲۰۱۲ تهیه شده است نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران از لحاظ شاخص‌های کمی و کیفی آموزش و پرورش در بین ۱۸۷ کشور جهان رتبه ۷۵ را کسب کرده است.

### توصیفی بر شاخص‌های آموزشی در ایران کنونی

هر چند از اولین روزهای انقلاب اسلامی تاکنون در آموزش و پرورش تلاش‌های زیادی در جهت رفع محرومیت‌ها و رسیدن به عدالت آموزشی از قبیل کاهش فقر آموزشی، تبعیض جنسیتی و تبعیض شهر و روستا انجام شده است که قابل مقایسه با گذشته نیست، اما از آنجا که دشمنان این انقلاب سدهای زیادی در مسیر رشد و تعالی ما قرار دادند، از طرفی بسیاری از منابع انسانی و مالی کشور در جای مناسب به کار گرفته نشد و از سوی دیگر برخی سوء مدیریت‌ها سبب گردید تا به

---

۱. نمونه سوء مدیریت در آموزش و پرورش دوره پیش‌دبستانی در سال‌هایی اتفاق افتاد که اولاً- بخشنامه‌ای به استان‌ها ابلاغ شد که به موجب آن دوره پیش‌دبستانی که ضمیمه دبستان‌های دولتی و با کمک نسبتاً عادلانه اولیای کودکان اداره می‌شد، منحل و به صورت غیرانتفاعی درآمد. ثانیاً - بخاطر شتابزدگی در تأسیس نابهنگام پایه ششم دبستان (بدون پیش‌بینی فضای آموزشی مناسب، معلم واجد شرایط و بدون برنامه درسی)، بسیاری از واحدهای پیش‌دبستانی از نوبت صبح (که نیاز مادران شاغل کودکان پیش‌دبستانی بود) به نوبت عصر انتقال و سپس (به علت ناتوانی مادران در پرداخت شهریه غیرانتفاعی کودکان خود و یا به علت تغییر شیفت) منحل شدند و با اینکه جمعیت کودکان ۵ ساله همه ساله رشد را نشان می‌داد، اما آمار کودکان دوره پیش‌دبستانی هر سال روند نزولی و رشد بسیار کند و نامتناسب با جمعیت ۵ ساله‌ها را می‌پیمود.

مرور زمان در جامعه ما فاصله طبقاتی بین مردم بیشتر و بیشتر شود و نابرابری‌های غیرعادلانه رو به افزایش گذارد. و اکنون مشاهده می‌کنیم مقایسه رتبه آموزش کشورمان با کشورهای منطقه حاکی از آن است که تنها کشور آذربایجان یک رتبه پایین‌تر از ماست؛ در حالی که رتبه اکثریت قریب به اتفاق کشورهای منطقه نسبت به رتبه کشور ما بالاتر است.

به گونه‌ای که کشور قطر با رتبه ۳۱، عربستان ۳۴، امارات ۴۰، بحرین ۴۴، کویت ۴۶، عمان ۵۶، لبنان ۶۵، ترکیه ۶۹ و قزاقستان ۷۰ به ترتیب از ۴۴ تا ۵ رتبه بالاتر از کشور ما قرار گرفته‌اند. سابقه تاریخی ایران نشان می‌دهد این کشورها در گذشته چه به لحاظ شاخص‌های آموزشی و چه در دیگر شاخص‌ها از ایران که خود در جهان سوم قرار داشت در رتبه‌های بسیار پایین‌تری قرار داشتند و رسیدن به جایگاه ایران جزو آرزوهای مردم و حکومت‌های آنان بود، اما برخی با درآمد نفتی و برخی دیگر با تلاش‌های فراوان نه تنها به ما رسیدند بلکه گوی سبقت را نیز از ما ربودند. هرچند رتبه ما طی ۲۰ سال گذشته بسیار پایین‌تر بوده و به طور متوسط هر سال یک رتبه صعود کرده و خود را به جایگاه هفتاد و پنجم رسانده‌ایم، اما رشد کشورهای منطقه از رشد ما سریع‌تر بوده؛ به عبارت دیگر آن‌ها نه تنها توقف نکرده‌اند بلکه با شتاب بیشتر حرکت توسعه‌ای خود را انجام داده و از ما عبور کرده‌اند؛ البته اگر اطلاعات شاخص‌های کیفی را به‌طور کامل در اختیار UNDP می‌گذاشتیم، شاید در جدول رتبه‌بندی از جایگاه بهتری برخوردار می‌شدیم، با این حال آموزش و پرورش کشورمان حداقل در دو شاخص: یکی پوشش کودکان پیش‌دبستانی و دومی سهم آموزش از درآمد ناخالص ملی از میانگین جهانی کمتر است.

میانگین جهانی پوشش کودکان پیش‌دبستانی ۵۲ درصد است، در حالی که این شاخص در ایران برابر ۳۶/۹ درصد است. همچنین میانگین جهانی سهم آموزش از درآمد ناخالص ملی ۵ درصد است؛ در حالی که این شاخص در کشور ما ۴/۷ درصد است.

جایگاه کشور ما در پوشش جمعیت لازم‌التعلیم دوره ابتدایی خوب است ولی در دوره راهنمایی (دوره اول متوسطه) که بسیاری از کشورهای جهان به پوشش ۱۰۰٪ نزدیک شده‌اند، حدود ۱۴ درصد از دانش‌آموزان ما در این پایه حضور ندارند؛ که بایستی کوشش شود تا بتوان این گروه دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در دوره اول متوسطه را به ادامه تحصیل جذب نمود.

علاوه بر این، پوشش ۵۵ درصدی موجود در دوره دوم متوسطه بایستی در برنامه ششم افزایش یابد. کشورهای کره جنوبی با پوشش ۱۰۱ درصد، فنلاند با ۹۶ درصد، آمریکای شمالی با ۹۵ درصد و یونان و بلاروس با پوشش ۹۱ درصد در دوره دوم متوسطه نسبت به سایر کشورهای جهان از رتبه بالاتری برخوردارند.

البته با توجه به اینکه در بین ۱۸۷ کشور جهان رتبه کل کشورمان (۷۵) جزو ۴۰ درصد بالای جدول قرار دارد، انتظار این است که در همه شاخص‌های کمی و کیفی (به ویژه پوشش کودکان پیش‌دبستانی و سهم آموزش از درآمد ناخالص ملی) نیز بالاتر از میانگین جهانی قرار گیریم. هرچند در شاخص آمار سواد بزرگسالان بالاتر از ۲۵ سال (۶۵٪) از میانگین جهانی (۶۳/۶٪)، ۱/۵ درصد بالاتر هستیم، ولی با توجه به همه تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی که از ابتدای انقلاب اسلامی برای سوادآموزی بزرگسالان انجام شد، آمار ۳۶/۹٪ بی‌سواد در کشور در میان افراد بالای ۲۵ سال درصدمطلوبی نیست.

### بی‌توجهی به رفاه معلمان، عامل بازدارنده عدالت آموزشی

فراتر از شاخص‌های گفته شده، نمی‌توان از مهم‌ترین عامل بازدارنده عدالت آموزشی، یعنی کم‌توجهی به «شان، منزلت، اعتبار و معیشت معلم» صرف‌نظر کرد. واقعیت این است که بی‌عدالتی ناشی از تبعیض حقوقی فاحش بین دو معلم که یکی در مدرسه تعلیم می‌دهد و دیگری در دانشگاه، در نظامی که مدعی پیاده کردن ارزش‌های اسلامی است، نابخشودنی است. بدیهی است اگر مسئولان کشور می‌پذیرند که معلم ما به جای مطالعه و پرداختن به کیفیت کار دانش‌آموزان، اوقات فراغت خود را صرف تأمین معیشت از طریق مشاغلی از قبیل مسافركشی، میوه‌فروشی، شاگردی در مغازه‌ها و کارگری و... (که همه این مشاغل هم محترم هستند) نماید و خستگی را با خود به کلاس ببرد و به ناچار در نزول کیفیت یاددهی - یادگیری که از مصادیق بارز بی‌عدالتی آموزشی است سهم بسیار مؤثری داشته باشد؛ باز هم به کم‌توجهی خود ادامه دهند.

بدون تردید اگر بخواهیم در راستای چشم‌اندازی که خود ترسیم کرده‌ایم حرکت کنیم، و در سال ۱۴۰۴ در حوزه آموزش، رتبه نخست را در کشورهای منطقه داشته باشیم، راه رسیدن به جایگاه نخست علمی منطقه از عدالت آموزشی می‌گذرد. چرا که از طرفی عدالت از ریشه‌های اصلی انقلاب اسلامی ما بوده و هنوز در آمال و آرزوهایمان و در شعارهایمان موج می‌زند و براساس آن

نمی‌توانیم اجازه دهیم حتی یک کودک از تحصیل باز بماند چرا که او حق تعلیم و تربیت دارد. از سوی دیگر اگر سهل‌انگاری کنیم ممکن است برخی نابغه‌های ما در میان کودکانی باشند که از تحصیل باکیفیت باز می‌مانند و از بین این نابغه‌ها قرار بوده رهبران آینده کشور پرورش یابند. در این صورت خطای بزرگ ما با حسرت و افسوس جبران نخواهد شد.

### سنجش دانش‌آموز مبتنی بر کنکور، از مظاهر بی‌عدالتی

یکی دیگر از شاخص‌های بی‌عدالتی در آموزش کشور، «روش سنجش و پذیرش دانشجو مبتنی بر کنکور» و مهم‌تر از آن بی‌عدالتی مجری اصلی قانون سنجش و پذیرش دانشجو (سازمان سنجش) است که به مدت ۶ سال به بهانه‌های واهی قانون حذف کنکور (مصوب سال ۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی) را اجرا نکرد و پس از اینکه قانون مذکور به دلخواه آن سازمان در سال ۱۳۹۲ تغییر کرد باز هم از اجرای آن خودداری کرده است. نتیجه این قانون‌گریزی‌ها سبب گردیده افراد ثروتمند بتوانند شهریه‌های کلانی برای حضور فرزندان خود در انواع کلاس‌های کنکور بپردازند، معلم خصوصی برای آنان استخدام کنند و انواع کتاب‌های تست را برای آن‌ها خریداری نمایند و در نتیجه ۱۷۰ هزار صدلی دانشگاه‌های دولتی به این گروه داوطلبان که بعضاً سابقه تحصیلی ضعیف دارند (معدل دیپلم آنان ۱۱، ۱۲، ۱۳ و یا در این حدود است) اختصاص یابد و دانش‌آموزانی که پول کلاس‌های کنکور را ندارند و موفق نمی‌شوند مهارت تست‌زنی را فراگیرند، در حالی که بعضاً سابقه تحصیلی خیلی خوبی دارند (با معدل‌های ۱۷ و ۱۸ و یا در این حدود) صدلی‌های مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی (با پرداخت شهریه‌هایی که قادر به پرداخت آن نیستند) نصیبشان شود. چرا که سازمان سنجش از طریق شرکت تعاونی کارکنانش و برگزاری کنکورهای آزمایشی (حداقل ۱۷ بار در سال) و فروش نشریات کمک‌درسی در هر سال منافع اقتصادی قابل توجهی کسب می‌کند که به نظر می‌رسد اگر قانون حذف کنکور را اجرا کند، ممکن است این منافع را از دست بدهد، لذا هر سال به بهانه‌ای از اجرای قانون سرباز می‌زند و متأسفانه دستگاه‌های نظارتی تنها نظاره‌گر این بی‌عدالتی هستند.

به هر حال حتی اگر شاخص‌های جهانی را فراموش کنیم، مگر اعتقادات ما، فرهنگ ایرانی و اسلامی ما و غیرت ما، با بی‌عدالتی سازگاری دارد؟ اگر ادعای ما و برنامه ما رسیدن به جایگاه اول منطقه است و بر این باور هستیم که نه تهدید، نه تحریم و نه تطمیع ما را از اهدافمان باز نمی‌دارد،

همه شواهد ایجاب می‌کند که عزم خود را جزم کنیم، قانون‌مدار باشیم، منافع مردم را نسبت به منافع شخصی ترجیح دهیم، از باندبازی و دوست‌گرایی و گروه‌گرایی در رسیدگی به کار مردم و امور کشور بپرهیزیم، افراد شایسته را ولو اینکه ارتباط گروهی و باندی و دوستی قبلی با ما نداشته باشند جذب نماییم، با منابع محدودمان خوب برنامه‌ریزی کنیم، از تشریفات و لوکس‌گرایی که بی‌جهت منابع ما را هدر می‌دهد پرهیز کنیم و اجازه ندهیم حتی یک کودک بخاطر محرومیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از حق مسلم تعلیم و تربیت با کیفیت محروم بماند.

### پیشنهادات مربوط به عدالت آموزشی برای برنامه ششم توسعه

«قسط و عدالت» یکی از مهم‌ترین محورهای ارزشی و از مبانی پیدایش انقلاب اسلامی در ایران است که سرلوحه نقشه راه این انقلاب (قانون اساسی) قرار گرفته است<sup>۱</sup> و در همه برنامه‌ها و فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در نوشتار و در عمل تصریح شده است.

هر چند که مسئولان اجرایی کشور از بدو انقلاب اسلامی سعی کرده‌اند با مظاهر بی‌عدالتی در ابعاد گوناگون مبارزه کرده و شرایط عادلانه‌ای برای مردم کشور فراهم نمایند، با این حال موانع متعدد بر مسیر رشد، توسعه و تکامل ما وقفه‌هایی ایجاد کرده‌اند که سبب گردیده عدالت به طور کلی و عدالت آموزشی آن گونه که انتظار می‌رفت تحقق نیابد.

لذا برای جلوگیری از افزایش محرومیت‌ها و کاهش شکاف میان فقیر و غنی ضروری است در سیاست‌گذاری‌های آینده گام‌های عملی و اثربخش در جهت عدالت آموزشی برداریم تا کودکان و نوجوانان ما در مناطق محروم بتوانند به امکانات آموزشی و پرورشی با کیفیت بهتر از گذشته دسترسی داشته باشند.

یکی از ابزارهای مهم سیاست‌گذاری، برنامه میان‌مدت است؛ که در حال حاضر دولت یازدهم در تدارک تهیه ششمین برنامه توسعه ۵ ساله کشور است. به همین منظور سه ماده یکی با اتکا بر موضوع «آموزش» که تاکنون از جایگاه محوری برخوردار نبوده و دو ماده دیگر با مضمون «عدالت آموزشی» به شرح زیر تنظیم و تدوین شده و پیشنهاد می‌شود، تا از این طریق بتوان گام مورد انتظار برای زندگی بهتر کودکان و نوجوانان برداشت.

۱. لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط

ماده ۱- دولت موظف است تا پایان سال دوم برنامه نسبت به تهیه پیوست آموزشی (با همکاری وزارتخانه‌های مربوط) برای طرح‌های مهم و جدید اقدام نماید و به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی برساند.<sup>۱</sup>

تبصره - معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور در ابتدای هر سال عناوین طرح‌های مهم موضوع این ماده را تهیه و به دستگاه‌های ذی‌ربط جهت اجرا ابلاغ می‌نماید. ماده ۲- بر اساس بند ۳ ذیل مبانی و ارزش‌های بنیادین در فصل اول نقشه جامع علمی کشور و نیز با توجه به مفاد پنجمین هدف عملیاتی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و راهکارهای ذیل آن و به منظور گسترش عدالت آموزشی (به ویژه در آموزش عمومی و متوسطه)، و تضمین دسترسی همگانی به فرصت‌های برابر آموزشی به ویژه در مناطق محروم و کمتر توسعه یافته، دولت مکلف است در اولین سال برنامه در محورهای زیر سازوکارهای لازم را تهیه و با پیش‌بینی الزامات مناسب اجرا نماید.

الف) انجام اقدامات لازم به منظور برپایی نهاد سیاست‌گذار «توسعه عدالت آموزشی» به عنوان مرجع تصویب چشم انداز، راهبردها، سیاست‌ها و تعیین مأموریت‌های هر یک از دستگاه‌های عضو نهاد یا خارج از آن.

ب) شناسایی مستمر بازماندگان و تارکان تحصیل (به ویژه کودکان و نوجوانان لازم‌التعلیم در آموزش عمومی و متوسطه)؛ بررسی علل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بازماندگی و ترک تحصیل آنان و اقدامات حمایتی لازم توسط دستگاه‌های ذی‌ربط برای ادامه تحصیل آنان.

ج) انجام اقدامات لازم به منظور اصلاح شاخص‌های عدالت آموزشی (به ویژه در جهت رفع کاستی‌های کمی و کیفی، نیازهای آموزشی و تربیتی، تبعیض شهر و روستا، تبعیض جنسیتی، فقر معلم با صلاحیت‌های حرفه‌ای لازم، کمبود فضاهای آموزشی و تربیتی مناسب، کاستی‌های تجهیزات و امکانات آموزشی و پرورشی و ...).

۱. یکی از مهم‌ترین دلایل شکست‌ها و ناکامی‌ها در طرح‌ها و پروژه‌های مهم این است که عوامل انسانی آن طور که انتظار می‌رفت از صلاحیت‌های حرفه‌ای لازم برخوردار نبودند، پیوست آموزشی طرح‌ها می‌تواند زمینه افزایش صلاحیت‌های حرفه‌ای منابع انسانی مجری را فراهم آورد.



د) ایجاد سازوکارهای حمایتی لازم از دانش‌آموزان مستعد وابسته به خانواده‌های کم‌درآمد برای دسترسی به تحصیلات در همه سطوح تحصیلی به ویژه دوره‌های تحصیلی قبل از دانشگاه. ه) بودجه مورد نیاز بندهای فوق در بودجه‌های سنواتی تحت ردیف مستقل «عدالت آموزشی» در بودجه هر دوره تحصیلی منظور خواهد شد تا متناسب با فعالیت‌های پیش‌بینی شده در آیین‌نامه در آموزش عمومی با نظر شورای سیاست‌گذاری عدالت آموزشی (موضوع نهاد مذکور در بند الف) اختصاص یابد و بر چگونگی هزینه آن نظارت شود. ۵۰ درصد بودجه این ماده از محل ۲ درصد عوارض شهرداری‌ها و ۵۰ درصد دیگر از محل مالیات بر درآمد کارگاه‌های بزرگ تأمین خواهد شد.

و) دولت موظف است حداکثر ظرف دو ماه از تصویب برنامه آیین‌نامه اجرایی بندهای الف تا ه این ماده را تهیه و به تصویب هیات وزیران برساند.

ز) به منظور رسمیت بخشیدن و اجباری شدن دوره پیش‌دبستانی در نظام آموزش و پرورش، لازم است توسعه این دوره به مرور و مرحله‌ای انجام شود به گونه‌ای که در اولین سال این برنامه، برنامه‌ریزی و تمهید مقدمات لازم برای تأسیس رسمی و اجباری دوره پیش‌دبستانی با رعایت استانداردها و کیفیت لازم در مناطق محروم آغاز شود و در مهرماه دومین سال مراکز پیش‌دبستانی شروع به کار نمایند. چگونگی توسعه این دوره تحصیلی در مناطق دیگر با بررسی‌های همه جانبه توسط شورای سیاست‌گذاری و با توجه به ویژگی‌های زیر خواهد بود:

ز-۱) دوره پیش‌دبستانی مذکور در این بند یکساله است و سن ورود نوآموزان به این دوره مطابق سن تعیین شده برای تعلیم و تربیت رسمی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ۵ سال تمام است.

ز-۲) با توجه به مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش که دوره پیش‌دبستانی می‌تواند دوساله نیز باشد، درباره پذیرش نوآموزان ۴ ساله در این دوره به صورت غیررسمی و مطابق قانون تأسیس مدارس غیر دولتی رفتار خواهد شد.

ز-۳) فضای آموزشی دوره پیش‌دبستانی می‌تواند مستقل (در مناطق پرجمعیت) و یا جنب ساختمان دبستان دوره سه ساله اول ابتدایی با ویژگی‌های مستقل خود قرار گیرد.

ز-۴) بودجه مورد نیاز «بند ز» تحت ردیف مستقل «دوره پیش‌دبستانی» در بودجه‌های سنواتی منظور و در این زمینه علاوه بر تأمین ۳۰ درصد آن از بودجه عمرانی و جاری دولت، ۴۰ درصد آن از محل کمک‌های خیرین مدرسه‌ساز و ۳۰ درصد باقیمانده از محل مالیات بر درآمد کارگاه‌های بزرگ تأمین می‌شود.

ماده ۳- دولت موظف است امکانات اجرای قانون سنجش و پذیرش دانشجو (مصوب سال ۱۳۹۲ مجلس شورای اسلامی) را به گونه‌ای فراهم نماید که در سال ۱۳۹۶ کنکور سراسری (که همه ساله با استفاده از سئوالات چهارگزینه‌ای برگزار می‌شود) به طور کامل حذف شده و سنجش داوطلبان تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تنها بر اساس سوابق تحصیل در سه ساله دوم دوره متوسطه و توسط وزارت آموزش و پرورش انجام شود.

## پیش‌دبستانی در مناطق محروم و دوزبانه

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که بازدهی اقتصادی و اجتماعی ناشی از سرمایه‌گذاری دولتی در مقطع پیش‌دبستانی، بسیار بالا بوده و با حرکت به مقاطع تمصیلی بالاتر، بازدهی حاصل از مداخله دولت، کاهش می‌یابد



رخساره فضلی

مدیر دفتر آموزش پیش‌دبستانی وزارت آموزش و پرورش /

عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

امروزه منابع انسانی به عنوان پایه اصلی ثروت ملت‌ها قلمداد می‌شود و تحقق اهداف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورها در گرو توسعه منابع انسانی است. طی دهه‌های اخیر امید به زندگی، میزان درآمد و آموزش مولفه‌های سنجش شاخص توسعه انسانی (HDI) هستند. بررسی‌ها نمایانگر پیشرفت و گسترش فرصت‌های آموزشی قابل توجه و همه‌گیر بوده و برنامه‌های متعدد بین‌المللی و ملی از جمله برنامه آموزش برای همه (EFA) و اهداف توسعه هزاره سوم (MDG) بر تأمین آموزش ابتدایی همگانی تأکید داشته است. در حال حاضر در بسیاری از کشورها از جمله ایران، دسترسی کودکان واجد شرایط به آموزش ابتدایی در حد قابل قبولی است؛ اما کماکان با وضع مطلوب فاصله دارد. تحلیل شاخص‌های آموزشی نشان می‌دهد در برخی از استان‌ها و مناطق کشور شرایط پیچیده‌تری وجود دارد. بررسی میزان افت تحصیلی پایه‌های مختلف دوره ابتدایی نیز نشان می‌دهد میزان افت پایه اول ابتدایی از سایر پایه‌ها بیشتر است. از سوی دیگر تجربه شکست در پایه اول ابتدایی، صدمات جبران‌ناپذیری بر تصور کودکان از خودشان و انگیزه پیشرفت تحصیلی آنها دارد. یکی از عوامل مؤثر بر افت تحصیلی پایه اول ابتدایی، کم‌توجهی به پیش‌نیازهای ورود به دبستان است. به عبارتی بی‌عدالتی آموزشی قبل از ورود کودکان به کلاس اول ابتدایی پایه‌گذاری می‌شود. بنابراین توجه به عدالت آموزشی و کاهش فقر آموزشی مستلزم توجه به آموزش دوره پیش‌دبستانی است.

در نظام آموزش و پرورش رسمی جمهوری اسلامی ایران، پیش‌دبستانی دوره‌ای رسمی است که از پایان چهارسالگی تا پایان ششمین سال زندگی کودک، یعنی دو سال قبل از ورود او به دبستان به صورت رسمی و غیر اجباری ارائه می‌شود. با توجه به سیاست‌های کلان ملی اتخاذ شده طی سال‌های اخیر مبنی بر غیردولتی شدن این دوره مهم و سرنوشت‌ساز، آمار پوشش پیش‌دبستانی در مناطق روستایی و محروم کاهش یافته است. این در حالی است که شاخص چند بعدی فقر (MPI) نشان می‌دهد خانواده‌هایی که محرومیت‌های چندگانه در زمینه آموزش، سلامت و امر معاش دارند؛ در زمره آسیب‌پذیران هستند. بر این مبنا به منظور بسترسازی جهت کاهش فقر و توسعه عدالت آموزشی و پیشگیری از باز تولید فقر، لازم است آموزش و پرورش به عنوان محور اصلی برنامه‌های محرومیت‌زدایی و کاهش فقر مورد توجه قرار گیرد و آموزش کودکان پیش‌دبستانی در گروه سنی ۴ تا ۶ سال در مناطق محروم و کمتر برخوردار کشور در اولویت باشد؛ تا ضمن استفاده

از فرصت رشد همه‌جانبه کودکان و آماده‌سازی آنها برای ورود به دبستان، با تاکید بر مهارت‌های ارتباطی به ویژه آموزش زبان معیار (فارسی) و تقویت اعتماد به نفس و ایجاد خودپنداره مثبت شخصی و تحصیلی و پیش نیازهای شناختی و عاطفی، ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی معنا یابد. یافته‌های تحقیقات متعدد نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری بر رشد کودکان در سنین قبل از دبستان از پربازده‌ترین سرمایه‌گذاری‌ها است.

براساس قانون و مصوبه ۶۹۹ شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۸۲)، دوره پیش‌دبستانی باید به دو شیوه دولتی با مشارکت مردم و غیردولتی براساس قوانین و ضوابط اجرا شود. بر این مبنا پیشنهاد می‌شود در برنامه ششم توسعه؛ آموزش دوره پیش‌دبستانی در مناطق محروم به شیوه دولتی و با مشارکت مردم اداره شود و آموزش حداقل یک سال قبل از دبستان در مناطق محروم و دو زبانه کشور رایگان و دولتی شود و در سایر مناطق فعالیت بخش غیردولتی توسعه یابد. لازم است میزان حمایت دولت بر اساس ضریب محرومیت مناطق و دهستان‌ها تعیین گردد؛ به گونه‌ای که با افزایش ضریب محرومیت، میزان حمایت دولت افزایش یابد و بالعکس. و در لایحه بودجه ۹۴ ردیف ویژه‌ای به تعمیم دوره پیش‌دبستانی مناطق محروم اختصاص یابد.

### جایگاه تربیت از منظر آیات الهی و احادیث

قرآن کریم کتاب جامع الهی است که بر محور و مقام تربیت انسان بنا شده است، انسانی که با تربیت به مقام خلیفه الهی خواهد رسید. از مفاد مورد عنایت در قرآن، اهمیت تربیت فرزندان است. می‌توان گفت که اوج آموزه‌های قرآنی در این زمینه، سوره «لقمان» است که خداوند متعال به طور مستقیم محورهای تربیتی را از زبان لقمان خطاب به فرزندش بیان نموده است. در آیات ۱۳ تا ۱۹ این سوره ضمن اندرزهای دهگانه مواردی از جمله دوری از شرک، نیکی به پدر و مادر، برپا داشتن نماز، امر به معروف و نهی از منکر، رعایت ادب و احترام در گفتار و حرکات، تواضع و رفتار اقتصادی آمده است. دقت در موعظه‌های لقمان که در نهایت مهرورزی ارائه شده است بیانگر تحقق موارد یاد شده در سایه تربیت است. بدین لحاظ خداوند رحمن در سوره تحریم آیه‌ی ۶ می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتش نگه دارید». حضرت امیر (ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: «یعنی به خود و خانواده خود خوبی بیاموزید و آنان را تربیت کنید».

## جایگاه تربیت از منظر حکمت و ادبیات کهن ایران

گذشتگان ما برای تعلیم و تربیت اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بوده‌اند و تلاش بسیاری برای تربیت کودکان می‌کردند. متون کهن فارسی علاوه بر پندها و نصایح، غنی از نکات تربیتی و آموزشی ویژه اولیا و مربیان کودک است. این امر بیانگر اهمیت مقوله کودک در ایران زمین، به عنوان یک دغدغه مهم و قابل طرح است. ایده‌های بدیع و جامع اندیشمندان و فلاسفه کشورمان در خصوص تربیت کودک در بسیاری موارد با علوم روز همخوانی دارد.

## جایگاه تربیت از منظر متون علمی و یافته‌های پژوهشی

تحقیقات مغز محور که عمدتاً به رشد مغز کودکان در سال‌های اولیه زندگی توجه دارند، مؤید این مطلب است که در این دوره کانال‌ها و شاهراه‌های ارتباط عصبی رشد سریعی دارند که تأثیر آن بر یادگیری و رشد مادام‌العمر انسان اهمیت شایان توجهی دارد. تحقیقات مختلف مبین این مطلب است که بیشترین رشد و تکامل سلول‌های مغزی و رشد هوشی تا قبل از هشت سالگی اتفاق می‌افتد، اساس تکامل مغز نیز در این دوران است و سال‌های اولیه عمر مهم‌ترین زمان مؤثر در زندگی هر فرد محسوب می‌شود. کودکان با توانایی و ظرفیت جسمی، شناختی، عاطفی و اجتماعی متولد می‌شوند و امکان برقراری ارتباط، رشد و آموختن دارند و با شناسایی، حمایت و تربیت شکوفا می‌شوند. کودکان پیش از دبستان با توجه به مراحل رشد به موقعیت‌های جدید و تجارب عینی، متفاوت و تازه نیاز دارند. پاسخگویی به این نیازها و بسترسازی برای رشد همه‌جانبه آن‌ها در خانه با محدودیت‌هایی مواجه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد اگر رشد همه‌جانبه در سال‌های نخستین زندگی مورد غفلت قرار گیرد جبران آن در سال‌های بعد بسیار دشوار و در مواردی غیرممکن می‌شود.

## جایگاه تربیت از منظر سرمایه‌گذاری و توجیه اقتصادی

امروزه آموزش پیش از دبستان یک فعالیت سرمایه‌گذاری پربازده قلمداد می‌شود و در اولویت‌های اساسی بسیاری از کشورهای پیشرو قرار گرفته است. برای مثال در کشور هلند از سال ۱۹۹۰، آموزش کودکان چهار سال به بالا همگانی شد و کشورهای آلمان، استرالیا، فرانسه، کره جنوبی، تایوان، کانادا، مالزی و آفریقای جنوبی نیز کم و بیش آموزش کودکان را زیر پوشش

آموزش همگانی درآوردند. در فرایند حسابرسی و سودآوری اقتصادی، بعضی جوامع سرمایه‌گذاری برای تربیت انسان از سال‌های پایه را سرنوشت‌ساز دانسته‌اند مثلاً هزینه کردن یک دلار در این سال‌ها به افزایش ۸ تا ۱۲ دلار انجامیده است.

داگلاس نورث<sup>۱</sup> (نوبلیست ۹۳) معتقد است که برای درک اینکه آیا جامعه‌ای در آینده به توسعه دست پیدا می‌کند یا نه، به جای بررسی فناوری‌های آن جامعه که از ظواهر توسعه است باید میزان خلاقیت، پرسشگری، تحرک، روحیه کار جمعی و تنوع‌طلبی کودکان آن کشور را سنجید. «اگر می‌خواهید ببینید کشوری توسعه‌یافته است یا نه به کارخانه‌ها و صنایع آن نگاه نکنید، کافی است سری به مدارس آن بزنید که اگر محیط و روش‌های آموزشی آنان محیطی آرام، خلاق و نوآورانه بود بدانید نسلی که در حال تربیت است می‌تواند در آینده جامعه را با خلاقیت و نوآوری خود توسعه بخشد.»<sup>۲</sup> عدالت آموزشی در بخشی از مقدمه جدیدترین کتاب هکمن<sup>۲</sup> (نوبلیست ۲۰۰۰) مورد تاکید قرار گرفته است. "در میان برنامه‌های مختلفی که دولت‌ها برای فقرزدایی و بهبود برابری فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی انجام می‌دهند، پربازده‌ترین برنامه‌ها و تاثیرگذارترین‌شان بر شکستن دام «به ارث رسیدن فقر» در میان خانوارهای فقیر، آن‌هایی هستند که بر آموزش، تغذیه و سلامت کودکان متمرکزند. سرمایه‌گذاری برای بهبود «سرمایه انسانی» کودکان خانوارهای فقیر، از یک طرف شانس خود آنها برای نجات از فقر در بزرگسالی را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر باعث می‌شود که دولت‌ها در آینده نیاز به هزینه‌های به مراتب کمتری برای برنامه‌های «کنترل جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی» یا برنامه‌های «فقرزدایی برای بزرگسالان و سالمندان» داشته باشند."

### کارکردهای دوره پیش‌دبستانی

بررسی‌ها نشان می‌دهد تربیت در این دوره آسان‌تر و ماندگارتر است و جبران فرصت‌های تربیتی اوان کودکی بسیار دشوار و یا غیرممکن است. برخی از کارکردهای آموزش و پرورش این

1. Douglass C. Nort

2. Heckman, 2013

دوره که ضرورت سرمایه‌گذاری را بیش از پیش مشخص می‌کند عبارتست از؛ رشد دینی و اخلاقی، شناختی، زبانی و کلامی، اجتماعی و عاطفی، رشد جسمانی و خلاقیت.

### آموزش و پرورش دوره پیش‌دبستانی در قوانین و اسناد بالادستی

در جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش، گروه سنی دوره پیش‌دبستانی ۴ تا ۶ سال تمام است. به استناد مصوبه جلسه ۴۲۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی تاریخ ۱۳۷۷/۴/۱۶ مبنی بر طرح مسایل آموزش پیش‌دبستانی، ایجاد هماهنگی و همسویی در خصوص فعالیت‌های مراجع متعدد این عرصه به وزارت آموزش و پرورش واگذار شده است. بر این اساس شورای عالی آموزش و پرورش در جلسه شماره ۶۶۹ خود به تاریخ ۸۲/۱۱/۲۸ اساسنامه دوره پیش‌دبستانی را مصوب کرده و در ماده یک آن «دوره پیش‌دبستانی را به دوره‌ای دو ساله که کودکان گروه سنی ۴ تا ۶ سال را تحت پوشش برنامه‌های تربیتی قرار می‌دهد» اطلاق نموده است. نقشه جامع علمی کشور<sup>۱</sup> در اقدام ملی ۳۶ به موضوع پیش‌دبستان پرداخته و بر ارتقای جایگاه مهدکودک‌ها و آموزش پیش‌دبستانی در نظام تعلیم و تربیت به منظور رشد خلاقیت‌ها و مهارت‌های لازم و روحیه جستجوگری تأکید نموده است. در راهکارها و راهبردهای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش<sup>۲</sup> به توانمندسازی کودکان مناطق محروم، روستاها، حاشیه شهرها، عشایر کوچ‌نشین و هم‌چنین مناطق دوزبانه با نیازهای ویژه، و تعمیم دوره پیش‌دبستانی توجه شده است.<sup>۳</sup> «تعمیم دوره پیش‌دبستانی به ویژه در مناطق محروم و نیازمند در حد امکان با مشارکت بخش غیردولتی و با تأکید بر آموزش‌های قرآنی، تربیت بدنی و اجتماعی است». بند ۳ ماده ۱-۱۳ سند برنامه درسی ملی، دوره پیش‌دبستان را دوره‌ای دو ساله رسمی و غیراجباری تعریف می‌کند. پشتوانه‌های محکم فرهنگی، قانونی و سیاست‌گذاری‌های کلان ملی، ایجاب می‌کند تصمیم‌گیری‌های مربوط به این دوره، با دقت و حمایت کارشناسانه انجام گیرد.

۱. ارتقای جایگاه مهدکودک‌ها و آموزش پیش‌دبستانی در نظام تعلیم و تربیت به منظور رشد خلاقیت‌ها و مهارت‌های

لازم و روحیه جستجوگری

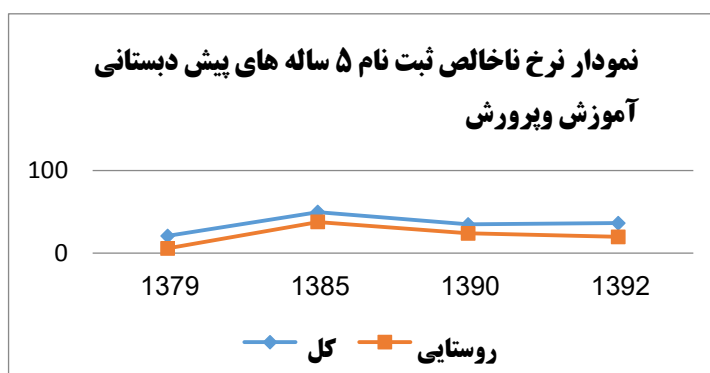
۲. راهکار کلان ۱۰، راهکارهای ۵/۱ و ۵/۳ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

۳. راهکار ۵-۱ سند تحول بنیادین آموزش و پرورش



## تحلیل وضع موجود

بررسی آخرین آمار پوشش پیش‌دبستانی کشور در مراکز تحت پوشش وزارت آموزش و پرورش نشان می‌دهد، طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵ روند افزایشی بوده و طی سال‌های بعد روند رو به کاهش بوده است. گزارش ارزیابی «برنامه آموزش برای همه» نشان می‌دهد؛ «در دوره آموزش پیش‌دبستانی، دستیابی کودکان ۵ ساله به این دوره، فاصله زیادی از هدف‌گذاری پیش‌بینی شده دارد. افزایش پوشش افراد گروه هدف در مناطق شهری و روستایی، افزایش سهم بخش غیردولتی در توسعه دوره و ارتقای کیفیت مربیان جزو هدف‌های اصلی بوده است. نرخ ثبت‌نام ناخالص دوره پیش‌دبستانی، روندی نوسانی داشته و از ۲۹ درصد در ابتدای برنامه به ۷۰ درصد در میانه برنامه و ۵۵ درصد در پایان برنامه رسیده است، این نوسان به طور طبیعی بر تعداد نوآموزان پایه اول ابتدایی که دوره پیش از دبستان را گذرانده‌اند نیز تأثیر نوسانی داشته است.»<sup>۱</sup>



## تعمیم دوره پیش‌دبستانی با کیفیت، راهکار پیشگیری از افت تحصیلی

براساس آخرین داده‌های آماری موجود؛ کماکان تعدادی از کودکان واجد شرایط در مدرسه حضور ندارند و یا قبل از اتمام دوره ابتدایی ترک تحصیل می‌کنند. بررسی دلایل افت تحصیلی ضرورت توجه جدی به آموزش و پرورش دوره پیش‌دبستانی را نشان می‌دهد. این ضرورت در مناطق محروم و دوزبانه جدی‌تر است. به عنوان نمونه با توجه به اهمیت دسترسی به فرصت‌های برابر

۱. گزارش نهایی برنامه آموزش برای همه. ۱۳۹۳

آموزشی تحلیل کوتاهی بر وضعیت دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی استان سیستان و بلوچستان ارائه می‌شود. ۱۳ درصد کودکان واجد شرایط در کلاس اول ابتدایی ثبت نام نکرده‌اند و حدود ۲ درصد از دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی که ثبت نام کرده‌اند؛ طی سال تحصیلی ترک تحصیل نموده‌اند. ۱۳ درصد از دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی مردود شده‌اند؛ بررسی افت تحصیلی استان سیستان و بلوچستان در پایه اول ابتدایی مبین هزینه‌های هنگفت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و شخصی است که در بسیاری موارد غیرقابل جبران است و ضرورت توجه به عدالت آموزشی با اولویت مناطق محروم را به روشنی تبیین می‌کند. با توجه به قوانین موجود چنانچه کودکی در شش سالگی در مدرسه ثبت‌نام نکند در سال‌های بعد می‌تواند در کلاس اول ثبت نام کرده و ادامه تحصیل دهد، اما جبران آسیب وارد شده به کودکی که در کلاس اول ابتدایی طعم تلخ شکست و تصور ناتوانی را تجربه کند بسیار دشوار و پیچیده است و می‌تواند سرنوشت انسانی را تغییر دهد. آموزش‌های پیش‌دبستانی در این مناطق ضرورتی حیاتی است. بررسی آمار همان سال نشان می‌دهد در حال حاضر حدود ۱۰ درصد کودکان استان به کلاس‌های آمادگی یک سال قبل از دبستان دسترسی دارند. از آن جا که مواجهه با شکست در اولین سال تحصیلی تأثیرات پایداری بر خودپنداره شخصی و تحصیلی دانش‌آموزان دارد و عدالت آموزشی را به شدت تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، لازم است دوره پیش‌دبستانی در این مناطق با اختصاص ردیف بودجه ویژه تعمیم یابد.

### ارائه پیشنهادات کاربردی

امیرالمؤمنین می‌فرماید: «هیچ چیز مانند عدالت باعث آبادانی نمی‌شود». پیشنهادات کاربردی به منظور توسعه عدالت و کاهش فقر کمی و کیفی آموزش کودکان با ریشه‌های بودجه‌ای و غیربودجه‌ای با مشارکت مردم و سیاست‌گذاران با رویکرد کاهش فقر آموزشی کودکان مبنای افزایش رفاه اجتماعی و عامل پیشگیری از باز تولید فقر؛ در قالب مفاد قابل بهره‌برداری در برنامه ششم توسعه در ادامه بیان شده است:

۱. توجه ویژه به آموزش و پرورش دوره پیش‌دبستانی و انسداد مبادی بی‌سوادی و پیشگیری از ترک تحصیل در دوره ابتدایی با تأکید بر مناطق محروم (بند ۲ سیاست‌های کلی تحولی آموزش و پرورش، ابلاغی مقام معظم رهبری ۱۳۹۲ و هدف ۵ سند تحول)

۲. به رسمیت شناختن آموزش و پرورش به عنوان محور اصلی برنامه‌های محرومیت‌زدایی و کاهش فقر و اختصاص ردیف اعتباری ویژه «توسعه عدالت آموزشی» در رده سنی ۴ تا ۱۸ سال
۳. اصلاح معیار تخصیص «سرانه مدارس»، به صورت اولویت‌دهی به استان‌های محروم‌تر، مناطق روستایی و عشایری و مناطق حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ و تخصیص سرانه پیش‌دبستان با اختصاص ردیف اعتباری خاص برای توسعه کمی و کیفی دوره پیش‌دبستانی در بودجه ۹۴ و برنامه ششم
۴. توجه به ارتقای جایگاه آموزش و پرورش پیش‌دبستانی به عنوان امری حاکمیتی و ارائه آموزش و پرورش پیش‌دبستانی دولتی و رایگان ویژه مناطق محروم با تأکید بر مناطق دوزبانه، در طول برنامه ششم توسعه

## منابع و مأخذ

۱. اساسنامه دوره پیش‌دبستانی (۱۳۸۲) شورای عالی آموزش و پرورش
۲. دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، مجموعه مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش.
۳. دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۵). گزارش بررسی وضعیت آموزش و پرورش پیش از دبستان کشور
۴. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۸۲). سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی.
۵. سند چشم‌انداز توسعه جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور ۱۳۸۲
۶. شورای عالی انقلاب فرهنگی، دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش.
۷. شورای عالی انقلاب فرهنگی. نقشه جامع علمی کشور ۱۳۸۹
۸. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان. مصوب ۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی
۹. قوانین برنامه‌های دوم تا پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ۱۳۹۰ - ۱۳۷۴

۱۰. مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش کشور، ابلاغی مقام معظم رهبری (۱۳۹۲/۲/۵)
۱۱. مرکز آمار ایران، سنتز ملی نتایج پیش‌بینی جمعیت کشور بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۲.
۱۲. مرکز آمار وزارت آموزش و پرورش ایران (۱۳۷۹ - ۱۳۹۲). سالنامه‌های آماری وزارت آموزش و پرورش طی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۲.
۱۳. مشاوران یونسکو (۱۳۸۲) فرایند برنامه ریزی آموزشی. ترجمه: فریده مشایخ. تهران: انتشارات مدرسه
۱۴. معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰. ناشر: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل، ۱۳۹۱.
۱۵. معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری، مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰. ناشر: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، روابط عمومی و همکاری‌های بین‌الملل، ۱۳۹۱.
۱۶. وزارت آموزش و پرورش، گزارش نهایی برنامه آموزش برای همه جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹۳
۱۷. هفته نامه خبری- تحلیلی برنامه. شماره ۴۳۷. آبان ۱۳۹۰
- Chuluun Togtokh. Vice-Chair International Geosphere-Biosphere Programme, 2010
- Heckman, James. J. Giving Kids a Fair Chance. MIT Press. 2013
- Summary Human Development Report 2013 The Rise of the South: Human Progress in a Diverse World, 2014
- UNESCO Institute for Statistics (2012), International Standard Classification of Education, ISCED 2011





فن آوری اطلاعات؛ راهی برای رسیدن به  
عدالت آموزشی



اکبر کمیجانی

قایم مقام بانک مرکزی و استاد اقتصاد دانشگاه تهران

آموزش یکی از مهم‌ترین ابزار توزیع رفاه و فرصت‌های اقتصادی در جوامع است. فراهم آوردن فرصت‌های برابر در آموزش موجب تحرک اجتماعی و اقتصادی طبقات درآمدی پایین جامعه می‌شود. اگر منظور از عدالت آموزشی را برابری فرصت‌های آموزشی و افزایش دسترسی عموم جامعه به آموزش و پرورش بدانیم، توجه به آموزش در مناطق روستایی و غیربرخوردار، ایجاد انگیزه کار معلمان برای خدمت در مناطق محروم و همچنین بهبود کیفیت آموزش فنی و حرفه‌ای و متناسب با انتظارات بازار کار، از گام‌های اساسی در این حوزه به شمار می‌رود.

مسئله عدالت آموزشی از جمله ایده‌هایی است که در سند تحول نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۰ به آن پرداخته شده است. اما اینکه این سند آرمان‌گرایانه به چه میزان پاسخگوی نیازها و استعدادهای دانش‌آموزان است، همچنین چقدر به هویت ملی و قومی توجه دارد و توانسته است تناسبی میان تحولات اجتماعی و نقش‌های جنسیتی مورد نظر برای دختران و پسران ایجاد نماید، نیازمند تدقیق بیشتر سند و ارائه راهکارها و تهیه آیین‌نامه‌های اجرایی مناسب است. برنامه ششم توسعه فرصت و بستر مناسب در این ارتباط به شمار می‌رود.

در راستای بهبود عدالت آموزشی برای کودکان و نوجوانان به نظر می‌رسد اختصاص اعتبار در برنامه بودجه سال ۹۴، برای ایجاد و تجهیز مدارس شبانه‌روزی در مناطق غیربرخوردار و همچنین گسترش استفاده از فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در مناطق مزبور می‌تواند مثرتر باشد. همچنین افزایش سرانه دانش‌آموزان مناطق محروم و فراهم آوردن وسایل نقلیه و امکان رفت و آمد ایمن برای دانش‌آموزان (پسر و دختر) در جهت بهبود عدالت آموزشی مؤثر است.

آموزش و پرورش با حمایت از رشد سریع اقتصادی از طریق تشویق سرمایه‌گذاری، قدرت انتقال فناوری، ارتقای بهره‌وری و ارتقای پایه مهارت موجب افزایش ارزش افزوده بالاتر در فعالیت‌های اقتصادی بویژه صنعت و خدمات می‌گردد. همچنین آموزش و پرورش نقش مؤثری در توسعه ملی از طریق انسجام هویت ملی و یکپارچگی اجتماعی، ارتقای کیفی دولت و شهروندان دارد. در این راستا می‌توان آن بخش از عدالت آموزشی را که به برابری فرصت‌های آموزشی و افزایش دسترسی عموم جامعه به آموزش و پرورش توجه دارد با راهبردهای زیر تقویت نمود:

۱. استفاده از فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و گسترش آن به مناطق روستایی و غیربرخوردار



۲. تأسیس و گسترش انجمن‌های خیرین مدرسه‌ساز در مناطق محروم و همچنین توزیع متناسب معلمان با کیفیت و ماهر در مناطق مختلف کشور
۳. اولویت دادن به تربیت نیروی انسانی بومی و ایجاد انگیزه لازم برای معلمان جهت خدمات در مناطق محروم
۴. گسترش و تجهیز مدارس شبانه‌روزی در مناطق غیربرخوردار و حمایت مالی از خانواده‌های دانش‌آموزان در این مناطق
۵. بهبود کیفیت آموزشی فنی و حرفه‌ای متناسب با انتظارات بازار کار
۶. فرهنگ‌سازی در مناطق محروم در مورد آموزش دختران



## عدالت یعنی توسعه در آموزش انسان محور



محسن رنانی

هیات علمی اقتصاد دانشگاه اصفهان / عضو کمیته علمی کنفرانس

عدالت، یا افقی است یا عمودی. عدالت افقی در آموزش یعنی همان تعداد صندلی و کلاس و معلم و سایر امکانات آموزشی که شهرها دارند روستاها هم باید داشته باشند (به نسبت جمعیت شان). اما عدالت عمودی می گوید تفاوت ها را لحاظ کن و به نسبت فقر آموزشی شان، بیشتر روی روستاها سرمایه گذاری کن. نظام آموزشی ما از نظر ظاهری، حتی عدالت افقی را هم برآورده نکرده است چه رسد به عدالت عمودی. اما داستان بی عدالتی آموزشی در ایران بسیار عمیق تر است. نظام آموزشی ما با غفلت از تقویت «توانایی توسعه» در کودکان ما، به گسترش یک بی عدالتی بین نسلی دامن زده است.

«توسعه» یعنی رفتن به سوی یک «جامعه انسانی» که مسائلاش را با بیشترین مشارکت و با کمترین هزینه حل و فصل می کند؛ خواه مساله تولید باشد، خواه مشکل توزیع باشد، خواه چالش سیاسی باشد، خواه بحران اجتماعی. توسعه یعنی حاکمیت تدریجی «عقلانیت جمعی» بر فرایندهای اجتماعی و اقتصادی (به جای حاکمیت سنت یا فرمان بر این فرایندها).

حاکمیت عقلانیت با تقویت همزمان دو بعد ذهنی ما تحقق می یابد: بعد حافظه‌ای ذهن و بعد تحلیلی ذهن. بعد تحلیلی ذهن نیز با دو بازو تقویت می شود: آموزش و پرورش. بدون پرورش، ذهن تبدیل به یک ماشین حافظه دار محاسبه گر می شود. پرورش است که این ماشین حافظه دار محاسبه گر را «جنبه انسانی» می بخشد. اگر «جنبه انسانی» ذهن آدمی را از آن بگیریم، در واقع امکان تحقق «عقلانیت جمعی» را از آن گرفته ایم و بنابراین توانایی تحقق «توسعه» را از او گرفته ایم. ما با غفلت از جنبه انسانی ذهن کودکانمان (پرورش) توانایی آنان را در مشارکت در فرایند توسعه از بین برده ایم. کودکان ما وقتی آموزششان تمام می شود، در بهترین حالت اگر آموزششان خوب بوده باشد، به ماشین های حافظه دار محاسبه گر تبدیل می شود. پس وقتی رانندگی می کند، فقط گاز می دهد چون می داند (مغزش محاسبه می کند) که با گاز دادن زودتر به مقصد می رسد اما توانایی درک این که «ترافیک یک سیستم جمعی است که تنها با مشارکت و رعایت همه، حل می شود» را ندارد. همچنین وقتی وارد عرصه سیاست می شود، وعده های تهی می دهد چون می داند با وعده بیشتر رأی بیشتری کسب می کند اما توانایی درک این را ندارد که دموکراسی یک «بازی تکراری» است که اگر بر فریب بنا شود، وارد چرخه تخریب خواهد شد. بنابراین نظام آموزشی ما با تمرکز بر بخش حافظه‌ای و بعد آموزشی ذهن، در حال تکثیر یک بی عدالتی تاریخی است.

عدالت می‌گوید انسان باید محور هرگونه سیاست یا سرمایه‌گذاری باشد نه چیز دیگر؛ در غیر این صورت سرمایه‌ها حرام می‌شود و سیاست‌ها ناکام می‌ماند. بنابراین هرگونه ناکارایی سرمایه‌ها و سیاست‌ها نیز نوعی بی‌عدالتی است. در آموزش، همه سامانه‌ها و فناوری‌ها و سخت‌افزارها و نرم‌افزارها باید در خدمت «انسان» باشد نه «آموزش». قرار است آموزش، خودش ابزاری برای بهروزی انسانها باشد پس نباید در آموزش، «انسان» فراموش شود. آموزش‌هایی که فقط روی حافظه متمرکز می‌شود به جای اندیشه، در بطن خود نوعی بی‌عدالتی دارند چون بر بخش غیرانسانی مغز متمرکزند. بخش غیرانسانی مغز همان است که ربات هم دارد، حیوان هم دارد. بخش انسانی مغز همان توانایی اندیشیدن و تمییز دادن و انتخاب کردن‌های «اجتماعی» است که ربات و حیوان ندارد.

سازماندهی نظام آموزشی ما بر محور بهره‌هوشی (IQ) است و تمرکز بر آی‌کیو از نوع تمرکز بر سخت‌افزار مغز یا تمرکز بر بخش حافظه‌ای مغز است. برای ارتقای جنبه انسانی ذهن یا همان «پرورش» باید بر هوش اجتماعی (EQ) افراد متمرکز شویم. آی‌کیو یا بهره‌هوشی، یک توانایی است مانند همه توانایی‌های دیگر ما که قرار است در خدمت بهروزی انسان باشد. انسانی که هوش اجتماعی پایینی دارد هر چه بهره‌هوشی بالایی هم داشته باشد بهروزی‌اش افزایش نمی‌یابد. بلکه آن بهره‌هوشی، با تقویت بعد محاسبه‌گری انسان‌ها موجب رقابت‌های شدیدتر و رفتارهای غیرانسانی‌تر میان آنها خواهد شد.

نظام آموزشی ما بر آموزش و استفاده حداکثری از بهره‌هوشی متمرکز شده است، در حالی که تحقق عدالت، مشروط به توجه بر جنبه اجتماعی و مناسبات انسانی ذهن است. نظام آموزشی ما حافظه را تقویت می‌کند ولی هوش اجتماعی یعنی آموزش توانایی زیست انسانی را رها کرده است. نظام آموزشی ما هدفش دانشمندسازی است نه توانمندسازی. نظام آموزشی که دانشمندسازی می‌کند اما توانمندسازی نه، نظام بی‌رحم و ناعالانه‌ای است. در چنین نظامی هر چه دانش بیشتری در ذهن کودکان تزریق کنند آنان را از یک زندگی انسانی پر محتوا دور می‌کنند. به این ترتیب دانش‌آموزان ما یا تبدیل به ماشین می‌شوند و یا تبدیل به دانشمندان بی‌رحم و بی‌اخلاق. چنین نظام آموزشی در دوره‌های بین نسلی به عنوان یک ماشین مولد بی‌عدالتی عمل می‌کند.

در یک کلام عدالت آموزشی یعنی:

حرکت از نظام آموزشی «حافظه محور» به نظام آموزشی «رابطه محور».

عبور از نظام آموزشی «دانش محور» به نظام آموزشی «انسان محور».  
دستیابی به «عدالت عمودی» پس از «عدالت افقی».  
تحول از نظام آموزشی «مدرسه محور» به نظام آموزشی «جامعه محور».  
اهتمام به «توانمندسازی» نه «دانشمندسازی».  
اهتمام به «آموزش اندیشیدن» نه «آموزش اندیشه‌ها».  
و بدانیم که:  
«توسعه» از توسعه «ذهن» آغاز می‌شود نه از توسعه «دانش» یا توسعه «فناوری».  
توسعه از «خانه» شروع می‌شود نه از خیابان و کارخانه.  
توسعه از سرمایه‌گذاری بر روی «انسان‌ها» آغاز می‌شود نه سرمایه‌گذاری بر روی «نیازهای انسان‌ها».

تأکید بر عدالت کیفی آموزشی در کنار عدالت کمی آن



بهروز هادی زنوز  
هیات علمی اقتصاد علامه طباطبایی

در دوره بعد از انقلاب، نظام آموزشی ایران با تأکید بر آموزش ابتدایی و متوسطه و نیز دسترسی برابر همه شهروندان به فرصت‌های تحصیلی، دانش‌آموزانی را ترتیب نمود که به طور متوسط از کیفیت تحصیلی بالنسبه خوبی برخوردار بودند. یکی از اصلی‌ترین نقاط قوت نظام ایران، سرمایه‌گذاری بالا در امر آموزش است و البته از جمله ضعف‌های این نظام، عدم سرمایه‌گذاری در مؤثرترین و کاراترین زمینه‌هاست.

کشور ما با سطح توسعه‌یافتگی مورد نظر، نیاز به سرمایه‌گذاری‌های بیشتری در این حوزه دارد تا به مردم اجازه دهد مهارت‌های جدید بیاموزند و مهارت‌های پیشین را ارتقاء دهند. در سایه تلاش‌هایی که تا به امروز به عمل آمده شاهد افزایش مثبت نام در همه سطوح آموزشی به ویژه در روستاها و در نزد دخترها بوده‌ایم. به رغم این دستاوردهای خیره‌کننده کمی، می‌توان کاستی‌هایی را نیز در این نظام آموزشی مشاهده کرد.

در سطح تحصیلات ابتدایی، با آنکه نرخ ثبت نام واجدان شرایط تحصیل بالاست، اما کیفیت آموزش نازل است. در سطح متوسطه نرخ ثبت نام به شدت تنزل پیدا می‌کند و نرخ انصراف از تحصیل بسیار بالاست. در این سطح کارایی داخلی سیستم آموزشی پایین است (مردودی بالا و انصراف از تحصیل زیاد). ارتباط متقابل اندک با فعالیت‌های اقتصادی، مطالب درسی کهنه شده، امکانات فیزیکی محدود و تعداد زیاد معلمان فاقد صلاحیت و پایین بودن نرخ ثبت نام در روستاها از اهم مشکلات است.

عدالت آموزشی در قالب کمی حکم می‌کند که کلیه افراد واجد شرایط در شهر و روستاها اعم از دختر و پسر دسترسی رایگان به تحصیلات ابتدایی و متوسطه داشته باشند. در عین حال عدالت آموزشی در قالب کیفی حکم می‌کند که مفاد آموزشی و شیوه‌ی آموزش زندگی مسئولانه در جامعه را به دانش‌آموزان بیاموزد و علاقه و کنجکاوی لازم را برای یادگیری در آنها بپروراند.

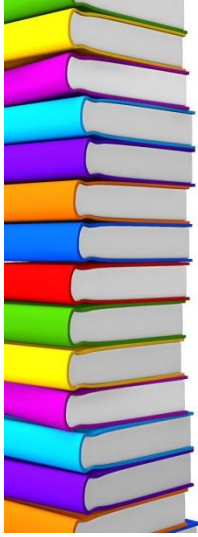
به این ترتیب زمان آن رسیده است که ایران به سوی مدل جدیدی از آموزش تغییر مسیر دهد. این مدل باید کیفیت، خلاقیت و یادگیری را ارتقاء بخشد و تنها بر توسعه مدارس رسمی تمرکز نکند، بلکه گسترش منابع انسانی را به صورت کلی مورد تأکید قرار دهد. این امر مستلزم مقررات‌زدائی، تمرکززدائی و تنوع قابل توجه در نظام آموزشی ایران و افزایش رقابت است. ضرورت و فوریت این وظیفه، همکاری نزدیک‌تر و مؤثرتری میان وزارتخانه‌های مربوطه، به ویژه وزارت

آموزش و پرورش، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات است. برخی از حوزه های اصلاحی که برای پاسخگویی به نیاز اقتصاد کشور و عدالت آموزشی لازم هستند عبارتند از:

- جهت یابی مجدد استفاده از منابع عمومی و خصوصی با تأکید بر بهبود کیفیت آموزش در همه مقاطع تحصیلی.
- به منظور برآوردن برابری بیشتر، باید بورسیه های بیشتری به دانش آموزان فقیر ارائه شود.
- دولت، بر خلاف رویه ی سال های اخیر، اقدامات خاصی برای تشویق بانوان برای ورود به سطوح بالاتر تحصیلی و رشته های فنی و علمی انجام دهد. این اقدامات باید با ابتکارات ویژه ی ایجاد فرصت های اشتغال حرفه ای تر برای بانوان همراه شود.
- اتخاذ نظام های حکمرانی نتیجه محور در بخش آموزش و اقدام به تمرکززدایی به منظور افزایش تصمیم گیری در مورد مدارس و دانشگاه ها در سطح محلی.
- تقویت ارتباطات جهانی و پیوندهای بین المللی دانش آموزان ایرانی از طریق وجود برنامه های دروس انگلیسی و ICT.







## پنل تخصصی سوم

موضوع: آسیب‌شناسی بودجه‌ای عدالت آموزشی

کودکان

پرسش کلیدی: پیشنهاد برای ماده ویژه " توسعه

عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان" در بودجه ۹۴







## رویکرد فاص دولت یازدهم به مسائل رفاهی

متاسفانه برخی مسایل کلیدی اقتصادی-اجتماعی مانند «آموزش»، «عدالت آموزشی» و «توسعه آموزشی» مدت‌هاست در جامعه ما مهجور هستند و در موردشان سخن مؤثری گفته نمی‌شود. بنابراین برگزاری همایش‌ها و نشست‌های تفصیلی پرمحتوا در این حوزه‌ها، می‌تواند گره‌گشای مسائل متعدد باشد



علی ربیعی

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی

از برگزارکنندگان این کنفرانس تشکر می‌کنم چرا که از طرفی ما اعضای دولت را به فکر وامی‌دارد که پیرامون موضوع کنفرانس چه مباحثی را باید مطرح کرد که خود باعث جوشش ایده‌های جدید می‌شود و از طرف دیگر ایده‌هایی که از این کنفرانس به ما انتقال می‌یابد می‌تواند در روند کاری دولت بسیار مؤثر باشد.

ابتدا لازم می‌دانم نکته‌ای راجع به دولت یازدهم مطرح کنم که البته پیوسته با موضوع کنفرانس نیز هست. یکی از خصوصیات دولت یازدهم توجه و رویکرد خاص آن نسبت به مسائل رفاهی است و پرداختن به فقر و نابرابری که زیر مجموعه مسائل رفاهی محسوب می‌شود را به عنوان یک سیاست جبرانی دنبال می‌کند. این ایده‌ای است که در آن همگام با رشد و توسعه کشور باید شرایطی باشد که گروه‌های آسیب‌پذیر از حمایت خاص برخوردار شوند. رویکرد دیگری که سال‌هایی نیز در کشور پیاده شد، سیاست رفاهی و مبارزه با فقر ذیل یک سیاست اخلاقی بود، البته اخلاق نه به مفهوم عام آن یعنی تلاش برای هر امری که به خیر جامعه باشد، بلکه نوعی نگاه حمایتی و نوازشگری نسبت به فقر و نابرابری که من از آن به عنوان سیاست رفاهی ترحمی تعبیر می‌کنم که در دوره‌هایی نیز با نوعی سیاست رفاهی سیاسی نیز آمیخته شد که طبعاً از آن نوعی فایده سیاسی هم حاصل می‌شد.

اما دولت یازدهم سیاست رفاهی و اصولاً توجه به رفاه را حق مردم می‌داند و وجود فقر و نابرابری را به رسمیت می‌شناسد و درمورد آن صحبت می‌کند. این دولت سیاست رفاهی را الزامی برای توسعه کشور می‌داند و آن را بخش اعظمی از سیاست توسعه می‌داند و معتقد است مانند یک چرخه، سیاست رفاهی هم بر رشد و توسعه کشور اثر می‌گذارد و هم می‌تواند در نتیجه آن باشد و همه جانبه‌نگری را در این امر دنبال می‌کند.

## وضعیت شاخص‌های فقر در ایران

شاخص‌های فقر به چهار گروه فقر آموزشی، فقر غذایی، فقر درآمدی و فقر سلامت تقسیم می‌شود. مطالعاتی که پیرامون هدفمندی یارانه‌ها و برای حمایت غذایی از اقشار آسیب‌پذیر در مورد توزیع ثروت انجام دادیم، نشان می‌دهد حدود هفت میلیون نفر فقیر آسیب‌پذیر وجود دارد که طبق تخمین ما حتی امنیت غذایی آنها نیز در مخاطره است، حدود ۵ تا ۶ میلیون نفر فوق‌العاده پر درآمد وجود دارد و ۸۵ درصد جمعیت کشور طبقه متوسط هستند. در هدفمندی یارانه‌ها این

هفت میلیون نفری که تخمین زده شد با فقر غذایی نیز مواجه هستند هدف قرار داده شد. شاید در این روند خطاهایی نیز رخ داده باشد اما به اعتقاد من در کل فرآیند موفق بوده است.

در حوزه فقر سلامت نیز دولت سیاست‌های مؤثری را اتخاذ کرد، البته درست است که اعمال آن سیاست‌ها عمومی بود اما نفع اصلی آن متوجه قشر فقیر جامعه شد، که نمود آن حدود شش میلیون نفری بودند که در وزارت خانه رفاه برای دفترچه سلامت ثبت نام کردند و بررسی تحلیل‌گران آماری ما از نوع و محل ثبت‌نام آن‌ها نشان داد این افراد غالباً از فقرای شهری بوده‌اند.

در مورد فقر آموزشی که در این کنفرانس مطرح است باید اقدامات بیشتری انجام گیرد. در این حوزه لازم می‌دانم به چند نوع عدم توازن موجود اشاره نمایم. عدم توازن مرکز-پیرامون، شهر-شهر، روستا و البته عدم توازن جنسیتی. لازم می‌دانم برای نمونه به چند آمار موجود در مورد این عدم توازن‌ها در حوزه فقر آموزشی اشاره نمایم. آمارها نشان می‌دهد نسبت میانگین مخارج در خانواده‌هایی با سرپرست باسواد نسبت به بی‌سواد بیشتر است، توزیع درآمد و امکان شغل‌یابی در افراد باسواد بیشتر است و اثر رشد اقتصادی در کاهش فقر میان باسوادان بیش از بی‌سوادان است.

یکی از عدم توازن‌هایی که در حوزه فقر آموزشی به آن اشاره کردم عدم توازن مرکز-پیرامون بود که تحت عنوان فقر شهری بیان می‌شود. مطالعات از سال ۸۳ تا ۹۰ نشان می‌دهد این فقر به شدت رو به افزایش است. بیشترین مسائل آموزشی ما در شهرها نیز مربوط به مناطق حاشیه‌ای است.

در حوزه عدم توازن جنسیتی مطالعات نشان می‌دهد توزیع فقر بر حسب جنسیت بسیار متفاوت است برای مثال زنان سرپرست خانواده دو برابر فقیرتر از مردان سرپرست خانوار هستند یعنی دو برابر درآمد کمتری دارند.

### طرح سه ایده در حوزه موضوع کنفرانس

**ایده اول:** در این ایده می‌خواهم به موضوعی بپردازم که ناظر بر مفهوم اعتدال است. طی مطالعات و مصاحبه‌های فراوانی که با افراد داشتم شاخص‌ترین تعریفی که به آن رسیدم این بود، اعتدال یعنی توازن‌های ساختاری. ما اکنون عدم توازن زیست‌محیطی داریم از نظر میزان بهره‌برداری از آن، یا مثلاً عدم توازن تولید - مصرف. اما یکی از عدم توازن‌هایی که لازم است در این کنفرانس علمی مورد بحث قرار گیرد، عدم توازن در سطوح آموزشی است و همین امر به عدالت آموزشی لطمه می‌زند.



سه شاخص اقتصاد، سلامت و آموزش به عنوان مبنای توسعه انسانی در سطح بین‌المللی مطرح است. گنجاندن آموزش در این شاخص‌ها نشانه اهمیت آن در توسعه است. به اعتقاد من عدم توازن آموزشی در سه سطح مطرح می‌شود. سطح اول دارا بودن «سواد مؤثر» است، منظور از سواد مؤثر این است که فرد بتواند برای زیستن در دنیای پیچیده امروز و درک سازوکارهای آن آمادگی داشته باشد و با خوانشی که از اطلاعات مختلف دارد بتواند انتخاب آگاهانه داشته باشد. سطح دوم سواد فنی و حرفه‌ای است، سوادى که به فرد امکان می‌دهد مهارت‌های خود را افزایش دهد و شغل مؤثر و با درآمد کافی داشته باشد و سطح سوم سواد نظری و علمی است، سوادى که پیش‌برندگان مرزهای علم به آن نیاز دارند و مکان آن نیز دانشگاه است.

به اعتقاد من مرزهای این سه سطح از سواد نامتوازن است و جامعه باید نیرو و هزینه خود را به طور مؤثری بین این سه سطح تقسیم نماید. امکان دریافت سواد مؤثر باید برای همه صورت گیرد و انسان‌ها در این دوران پیچیده بتوانند در حد ممکن با کیفیت زندگی کنند. امروز حدود ۱۷۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل داریم که از سواد مؤثر دور مانده‌اند و حدود ۳۵ درصد دختران در مقطع دبیرستان از تحصیل باز می‌مانند که این درصد در پسران مقداری کمتر است. تعداد بسیاری از روستاییان در دوران راهنمایی و دبیرستان ترک تحصیل می‌کنند. خوشبختانه در اولین جلسه شورای عالی رفاه پس از هشت سال موضوع کودکان بازمانده از تحصیل مطرح شد. البته در حاشیه این بحث هم مطرح است که افرادی که قادر به ادامه تحصیل تا سطح دیپلم هستند تا چه اندازه از سواد مؤثر برخوردار می‌شوند به عبارتی منهای افرادی که از تحصیل باز می‌مانند توجه به دریافت سواد مؤثر چقدر در چارچوب آموزشی ما وجود دارد.

اقدام برای عمومی کردن سواد مؤثر در سراسر جامعه باید در سیاست‌های دولت قرار گیرد. خوشبختانه کمیسیون اجتماعی دولت برای حمایت افراد بازمانده از تحصیل و مبارزه با بیسوادی در افراد زیر ۳۰ سال بسته‌ای تدارک دیده که در کمیسیون اجتماعی دولت در حال بحث است و بحث‌های کارشناسی لازم صورت گرفته که همان سواد مؤثر را هدف قرار داده است.

در مورد آموزش فنی و حرفه‌ای و ارتقاء مهارت‌های نیروی کار که به اعتقاد من سطحی از سواد است که همه جامعه بدان نیاز دارند نیز باید اقدامات مؤثری صورت گیرد و در این راستا در حال تنظیم برنامه‌ای هستیم که آموزش متناسب با شغل در روستاها صورت گیرد. مثلاً تحقیقات نشان

می‌دهد که تعداد مشاغل ایجاد شده در عسلویه بسیار بالا است اما افراد بومی آنجا بیکار هستند و درصد بالایی از آن‌ها فاقد سواد مهارتی و سواد مؤثر هستند. در این راستا رفتیم به سمت ایجاد تفاهم‌نامه‌هایی با وزارت نفت و سازمان انرژی اتمی که پروژه‌های بزرگی در مناطق مرزی اجرا می‌کنند تا سازمان فنی و حرفه‌ای وظیفه آموزش سواد مهارتی و مؤثر نیروهای بومی را برعهده گیرد تا نیروهای بومی نیز بتوانند در این مشاغل جایگاهی برای خود بیابند، البته دولت هنوز در این زمینه نیازمند اقدامات مؤثرتری است.

در مورد آموزش عالی که مبتنی بر تولید سواد نظری علمی است باید نگاه واقع‌بینانه‌تری داشته باشیم، اینکه جمعیت کثیری وارد آموزش عالی شوند در حالی که جامعه نیازمند افراد تکنسین با سواد فنی و حرفه‌ای است منطقی نیست، اینکه میلیون‌ها نفر در مقاطع بالای دانشگاهی در حال تحصیل باشند و متقابلاً میلیون‌ها بی‌سواد وجود داشته‌باشد یکی از عدم توازن‌های مهم است و نوعا افرادی که با تحصیلات بالا در مشاغل پایین‌تر مشغول کار هستند بهره‌وری پایینی دارند.

**ایده دوم** مربوط به بحث پنجره جمعیتی است که از سال ۱۳۸۵ گشوده شده و تا ۱۴۳۰ ادامه دارد، دورانی که جمعیت جوان کشور در حداکثر مقدار خود قرار دارد و پس از آن افول خواهد کرد. بهترین دورانی که می‌توان به رشد و توسعه قابل توجهی دست یافت در دوران همین پنجره جمعیتی است، اما وضع عمومی آموزش کشور و عدم توازنی که در حوزه سه سطح از سواد وجود دارد باعث شده این پنجره جمعیتی به عنوان مشکلی در راستای توسعه مطرح شود.

**ایده سوم** من برگزاری نظیر همین کنفرانس‌ها است یعنی ضرورت گفت‌وگوی اجتماعی با موضوع عدالت اجتماعی است. با توجه به اینکه برخی مفاهیم مانند آموزش، عدالت آموزشی و کیفیت آموزش مهجور باقی مانده و در مورد آنها سخن مؤثری گفته نمی‌شود برگزاری همایش‌ها، نشست‌های تخصصی و هر تجمع واقعی یا مجازی می‌تواند راهی برای گفت‌وگو درباره مسائل اجتماعی متعدد باشد، در همین راستا نیز سایتی تحت عنوان گفتگوی اجتماعی در وزارت رفاه ایجاد شده که در آن مسائل به گفتگوی اجتماعی گذاشته می‌شود و مسلماً تلاش می‌شود در سیاست‌های رفاهی خود از نتایج چنین همایش‌ها و نشست‌هایی استفاده شود.

## عدالت آموزشی، حق کودکان کشور است

در محافل نخبگان کشور، هنوز این بحث مهم به طور جدی مطرح نشده است که: آیا «آموزش عمومی با کیفیت» از «عناایات دولت» است یا «مقوق اجتماعی بنیادین» مردم؟ اگر آن را جزو مقوق اجتماعی بنیادین مردم بپذیریم، در آن صورت صرف نظر از مواضع دولتمردان یا میزان بودجه یا...، دولت وظیفه دارد همواره آموزش عمومی باکیفیت را برای همه فراهم کند



عباس آخوندی

وزیر راه و شهرسازی

چه پیش از انقلاب و چه پس از آن و در شعارهای انقلابی یکی از اصطلاحاتی که بیشترین تکرار را داشته مفهوم عدالت است. در مورد عدل در حوزه‌های مختلف سخن بسیار رفته‌است اما آنچه کمتر بدان توجه شده این است که در مقابل عدالت مسئله حق مطرح است و اساساً عدالت را بدون مفهوم حق نمی‌توان دنبال کرد.

همواره در مورد عدالت اجتماعی صحبت می‌کنیم اما در مورد حقوق اجتماعی نه. در صحبت راجع به عدالت آموزشی نیز باید توجه داشت عدالت آموزشی در برابر حقوق آموزشی قرار دارد. اگر ما به چاقوب‌های حقوقی افراد جامعه برای برخورداری از آموزش نپردازیم آنگاه برقراری عدالت در این حوزه تبدیل می‌شود به نوعی مهرورزی و این باعث می‌شود عدالت تبدیل شود به ضد عدالت. سوالی که از دیر باز ذهن من را به خود مشغول کرده این است که چرا بسیاری از حرکت‌های اجتماعی ما در دستیابی به اهداف خود ناکارآمد هستند و میزان موفقیت آنها کم است. در پاسخ به این سوال نیز باید آنچه را در بالا گفتم تکرار کنم، زمانیکه از عدل صحبت می‌شود بلافاصله باید از حق و پس از آن از مسئولیت سخن گفت. زنجیره عدل، حق و مسئولیت است که فضایی خلاق در جامعه ایجاد می‌کند.

در مورد اخلاق نیز مسئله همین است، علی‌رغم اینکه در باب اخلاق زیاد سخن گفته می‌شود اما در عمل نتیجه قابل توجهی حاصل نمی‌شود، زیرا در این حوزه نیز اخلاق بدون عدل و حق اساساً بی‌معنی است. با توجه به اینکه آموزه‌های دینی بر چارچوب ذهنی ما حاکم است، از امیرالمومنین در مورد اهمیت عدل سخنی نقل می‌کنم. از ایشان پرسیدند عدل با فضیلت‌تر است یا جود و بخشش؟ امیرالمومنین پاسخ دادند، عدل مهمتر است زیرا عدل همه چیز را در جای خود قرار می‌دهد ولی جود وقایع را از مکان مشخص خود خارج می‌سازد. در قرآن نیز آیه «ان ... یامرکم بالعدل و الاحسان» به تقدم عدل اشاره می‌کند. مشکل این است که در جامعه به این تقدم و تاخرها توجه نمی‌شود.

وقتی سؤال می‌شود عدل مهمتر است یا جود، پاسخ وابسته به این است رفتار در حوزه خصوصی فرد مطرح است یا در اجتماع، در زندگی خصوصی هر فرد قطعاً جود بهتر است اما در زندگی اجتماعی قاعده عوض می‌شود و حق و عدل و انصاف اولویت می‌یابد. در جامعه در حوزه اخلاق نیز این اتفاق افتاده است یعنی با معیارهای اخلاق حوزه خصوصی راجع به اخلاق عمومی

صحبت می‌شود، اغلب راجع به صفات پسندیده یک فرد صحبت می‌شود برای حکومت که اگر حاکم این صفات را داشته باشد خوب است، در حالی که افزون بر آن نیاز به یک جامعه عادل است که به گفته حضرت علی (ع) مظلوم بتواند حق خود را بدون لکنت زبان دریافت نماید، به همین دلیل است که در کنار عدل باید از حق سخن گفته شود.

### آموزش، حق مردم است یا لطف دولت؟

در دوران مدرن و پس از شکل‌گیری دولت رفاه در اروپا این بحث بین اندیشمندان مطرح شد که آیا خدمات رفاهی که دولت ارائه می‌دهد مانند آموزش و پرورش، مسکن، بهداشت، تأمین اجتماعی، کمک به معلولان و ... حقی است که آحاد جامعه دارند یا برنامه‌ای است از سوی دولت که برای مهرورزی بر مردم اجرا می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال بود که اندیشمندان به طرح گروه جدیدی از حقوق در کنار حقوق مدنی و سیاسی پرداختند تحت عنوان «حقوق اجتماعی»، در واقع در مقابل رفاه اجتماعی تعریفی تحت عنوان حقوق اجتماعی بوجود آمد که ذیل آن مسائلی مانند مسکن، آموزش و پرورش، مبارزه با فقر، بهداشت و درمان و ... مورد بحث قرار می‌گیرد.

علی‌رغم اینکه راجع به حقوق اجتماعی هزاران مقاله نوشته شد و وارد ادبیات قانون‌گذاری گردید اما اجماعی که راجع به حقوق مدنی (مانند حق مالکیت) و حقوق سیاسی (مانند حق رای) بوجود آمده، راجع به حقوق اجتماعی وجود ندارد. لذا در بحث‌های اجتماعی دو رویکرد در غرب وجود دارد، دسته‌ای که هیچ‌گاه حقوق اجتماعی را به رسمیت نشناخته و از روی اکراه توجه حداقلی به آن دارند (رویکرد اکراه‌گرایانه) و در مقابل گروهی که حقوق اجتماعی را به رسمیت شناخته و معتقد هستند اگر دولت برنامه‌ای در راستای افزایش رفاه اجتماعی دارد در پاسخ به حقوقی است که «حقوق اجتماعی» نام دارد، نه اینکه اقدامات فوق برنامه و مهرورزی دولت محسوب شود.

این بحث در ایران نیز مطرح است و بارزترین نشانه آن اصل ۴۳ قانون اساسی است که بیان می‌کند، برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس روابط زیر استوار می‌شود: تأمین نیازهای اساسی شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه و ...

در اولین بند از اصل ۴۳ که بیان شد از پنج دسته اصلی خدمات رفاهی نام برده می‌شود ولی در این اصل صریحا بیان نمی‌شود که آیا برخورداری از این خدمات حق آحاد مردم است یا تنها برنامه‌ای است که دولت باید از آن تبعیت کند.

سرفصل‌های بیان شده در اصل ۴۳ قانون اساسی شبیه آن چیزی است که تحت عنوان دولت رفاه در اروپا مطرح شده اما در ایران بحث راجع به اینکه آیا این موارد شامل عنایات دولت است یا حقوق اجتماعی بنیادین مردم هنوز صورت نگرفته است و تا زمانی که این بحث مطرح نشود به بسیاری از اهداف نمی‌توان رسید. زیرا اگر قرار باشد این اقدامات جزء عنایات و لطف دولت به حساب آید، دولت براساس اینکه مواضع دولت‌مردان چه باشد و چقدر بودجه داشته باشد، اولویت‌ها و پرداخت‌های متفاوتی خواهد داشت، اما اگر این اقدامات حق افراد جامعه باشد، وضعیت تغییر می‌کند و تحت هر شرایطی باید اجرا گردد.

## ارزش‌های دینی و اخلاقی حاکم بر آموزش کودکان

کاهش جمعیت کودکان و نوجوانان ۵ تا ۱۸ ساله خارج از مدارس، باید در صدر

سیاست‌های ممرومیت‌زدایی کلان کشور قرار گیرد

امیدواره برگزاری کنفرانس‌هایی از این دست، کمک کند که بررسی علت‌ها و

معلول‌های فقر «کمی» و «کیفی» آموزشی کودکان، دستکم به اندازه سوانح

هواپیمایی و یا معضل دریاچه ارومیه، مساسیت جامعه و مسئولان را برانگیزد



احمد میدری

معاون رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی /

عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

عدالت اجتماعی عبارت از ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان است. یکی از مؤثرترین راه‌های تحقق عدالت اجتماعی، تأمین فرصت‌های یکسان برای دسترسی عموم افراد جامعه به آموزش و پرورش است. همه آحاد انسانی حق دارند از آموزش و پرورش یکسان برخوردار گردند. در جهان کنونی یکی از شاخص‌های پیشرفت اجتماعی، آموزش و پرورش و چگونگی بهره‌مندی از آن است. بر همین مبنا کشورها به خصوص کشورهای در حال توسعه در صدد ایجاد فرصت‌های برابر دسترسی همگان به آموزش و پرورش هستند.

دین اسلام نیز براساس جهان بینی الهی و توحیدی، انسان‌ها را با یکدیگر برابر دانسته است به گونه‌ای که یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های پیامبر اسلام فراهم نمودن زمینه و بستر لازم برای برابری، حاکمیت قسط و عدالت اجتماعی در تمام زوایای زندگی انسان‌ها بوده است. با توجه به این امر در کشور ما نیز در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی برابر نمودن فرصت‌ها از جمله فرصت آموزشی مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه اصل رایگان بودن آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه آحاد کشور در تمامی سطوح، در بند ۳ اصل سوم قانون اساسی کشور به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف مذکور است.

برابری فرصت‌ها در بعد کلان نوعی نگاه انسان‌گرایانه در نظر گرفته می‌شود. اما در بعد خرد برابری فرصت‌ها و عدالت آموزشی ابزار و ساز و کاری است که موجب شکوفا شدن اندیشه‌های خلاق شده و امکان پرورش قابلیت را برای همه به طور مساوی تأمین می‌کند. فرصت مساوی به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن حتی افرادی که از پایگاه ثروت و یا عضویت در گروه‌هایی با امکانات و امتیازات ویژه برخوردار نیستند امکان تحرک اجتماعی از طریق آموزش و تحصیل را دارا باشند (عکاشه و همکاران، تأمین و گسترش برابری فرصت‌ها و عدالت آموزشی، ص ۲۸۸)

برابری فرصت‌ها و عدالت آموزشی را میتوان از دو دیدگاه متفاوت بررسی کرد. میتوان آن را به عنوان هدف یا به عنوان وسیله‌ای در جهت تحقق هدف بلندمدت برابری اجتماعی مورد توجه قرار داد. در مفهوم لیبرال کلاسیک، برابری یعنی همه افراد بدون توجه به نژاد، رنگ، منشأ اجتماعی و ملی، در حقوق برابر و آزادند. در این مفهوم برابری در آموزش به این معنی است که افراد باید در شروع زندگی کاری و آموزش برابر باشند. در یک نگرش سوسیالیستی آموزش به عنوان وسیله



اصلی برابر سازی تفاوت‌های اجتماعی دیده می‌شود. برابری فرصت‌های آموزشی زمانی محقق می‌گردد که همه افراد در دست‌یابی به آموزش برابر باشند.

به طور کلی مفهوم برابری فرصت‌های آموزشی مفهومی نسبی است که به تبع شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه در حال تغییر است و تاکنون سه شکل مشخص به خود گرفته است: برابری فرصت‌های آموزشی به معنی درونداد مساوی، برابری فرصت‌های آموزشی به معنای فرایند مساوی و برابری فرصت‌های آموزشی به معنای برون‌داد مساوی (جوادی، ۱۳۷۸:۲۷).

حق برخورداری از آموزش از جمله حقوق بشر به شمار می‌رود و گزارش‌های سالانه آمار آموزش در مقیاس‌های ملی و بین‌المللی نمایان‌گر پیشرفت‌های کمی حاصل از برخورداری از این حق اجتماعی است. با این وجود به رغم موفقیت‌های به دست آمده در زمینه آموزش برای همه، شمار بیسوادان بزرگسال و کودکان واجب‌التعلیم خارج از مدرسه گواهی است بر ضرورت‌های تلاش برای دست‌یابی به کمیت بیشتر.

اعلامیه کنفرانس جهانی آموزش برای همه در سال ۱۹۹۰ با بیان مقدمه‌ای از شکست در تحقق دسترسی و برابری در آموزش، اعلام داشتند که بیش از ۴۰ سال پیش ملت‌های سراسر دنیا از اعلامیه جهانی حقوق بشر و حق آموزش همه افراد صحبت می‌کردند. به رغم تلاش‌های چشمگیر کشورهای سراسر دنیا برای تأمین حق آموزش برای همه، واقعیات زیر ادامه داشته است:

- بیش از ۱۰۰ میلیون خردسال، شامل حداقل ۶ میلیون دختر به آموزش ابتدایی دسترسی ندارند.

- بیش از یک سوم بزرگسالان دنیا به دانش و مهارت‌های جدید و فناوری مؤثر در کیفیت زندگی دسترسی ندارند.

- بیش از ۱۰۰ میلیون خردسال و تعداد بی‌شماری از بزرگسالان در اتمام برنامه‌های آموزشی خود با شکست مواجه شده‌اند. (عکاشه و همکاران: ۱۳۸۷)

### ریشه‌های فقر آموزشی در کودکان:

فقر دارای ابعاد گوناگونی است که بررسی هر یک از ابعاد آن بدون در نظر گرفتن سایر ابعاد، خطر تقلیل‌گرایی را افزایش خواهد ساخت. از منظر رابرت چمبرز صاحب نظر این حوزه، ابعاد پنج‌گانه‌ای فقر و محرومیت تحت عنوان خوشه‌های نامساعد که «تله‌ی محرومیت» را تشکیل

می‌دهند عبارتند از: فقر، ضعف جسمانی، آسیب‌پذیری، انزوا و بی‌قدرتی. او بر این عقیده است که مردم پس از اولین یورش فقر سریعاً دچار شدیدترین وضعیت محرومیت می‌شوند و به موازات افزایش سریع فقر، آسیب‌پذیری افزایش یافته و به بی‌قدرتی و حالاتی نظیر آن می‌انجامد و به این ترتیب مجموعه‌ای از محرومیت‌های پیوسته و همبسته پدید می‌آید. هر کدام از خوشه‌ها با مجموعه‌ای از معرف‌ها معرفی شده که به آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. خوشه نامساعد فقر

فقدان دارایی، سرپناه‌های ساخته شده از چوب، گل، خشت، حصیر، شاخه‌های گیاهان و غیره، وسایل آشپزی ساده، توالت غیربهداشتی، لباس‌های پاره و مندرس، بهره‌وری پایین، نیروی کار به عنوان ابزار کار، ساعات زیاد کار به خصوص در مورد زنان با کارایی بسیار کم، کار کودکان و ... معرف‌های این خوشه محسوب می‌شوند.

#### ۲. خوشه نامساعد ضعف جسمانی

نحیف و لاغر بودن اعضای خانواده، بیمار بودن اعضای خانواده به دلیل سوء تغذیه و ابتلا به بیماری‌های انگلی، ضعیف بودن نوزادان و ... معرف‌های این خوشه هستند.

#### ۳. خوشه نامساعد انزوای خانوار

بیگانه بودن خانوار نسبت به دنیای خارج خود، بی‌اطلاعی از حوادث و اتفاقات پیرامون به دلیل بی‌سوادی و عدم برخورداری از وسایل ارتباطی چون رادیو، عدم حضور بچه‌ها در مدارس، محدود بودن مسافرت‌ها به دلیل فقدان وسایل و امکانات مسافرت و ... به عنوان معرف‌های این خوشه تلقی شده‌اند.

#### ۴. خوشه نامساعد محرومیت و آسیب‌پذیری

فقدان مقاومت در برابر حوادث و پیشامدهای احتمالی چون مصیبت‌ها، خشکسالی، قحطی، بیماری و نیازهای اجتماعی، ناچیز بودن ذخیره‌های غذایی، ناچیز بودن سرمایه‌های نقدی خانوار و آسیب‌پذیر بودن در برابر بیماری‌ها و ... نیز از معرف‌های این خوشه در نظر گرفته شده‌اند.

### ۵. خوشه نامساعد بی قدرتی خانوار

عدم شناخت قانون، عدم آگاهی حقوقی، فقدان قدرت چانه‌زنی، بی‌قدرتی در دسترسی به کمک‌های دولتی و ... از معرف‌های این خوشه هستند.

هر یک از این خوشه‌ها با یکدیگر در ارتباط متقابل بوده، تقویت‌کننده یکدیگر هستند و در مجموع موجب شکل‌گیری «تله‌ی محرومیت» می‌شوند که فقرای کشورهای جهان سوم، به خصوص فقرای روستایی این کشورها را در خود گرفته است.

فقر آموزشی نمایان‌گر زنجیره به هم پیوسته فقر در ابعاد مختلف می‌باشد. خانوار فقیر به دلایلی نظیر عدم دسترسی به وسایل ارتباطی، بی‌قدرتی در دسترسی به کمک‌های دولتی، بی‌سوادی سرپرست خانوار، آسیب‌پذیر بودن در برابر تکانه‌های اقتصادی، بیماری و ... مستعد محروم ساختن فرزندان خود از تحصیل و آموزش می‌باشد. در واقع بازماندگی از تحصیل مانند دیگر آسیب‌های اجتماعی خود ناشی از علل و زنجیره‌ای از دلایل است و در نهایت نیز به بازتولید آسیب‌های دیگری منجر می‌شود.

بررسی مقایسه‌ای بودجه‌ای عدالت آموزش کودکان طی سال‌های ۹۳ و ۹۴:

#### اعتبارات حمایت از آموزش کودکان در مناطق محروم در سال ۹۳

| ردیف | شرح برنامه   | جمع کل (به میلیون ریال) |
|------|--|-------------------------|
| ۱    | ارانه دفترچه - تغذیه رایگان و امور رفاهی دانش‌آموزان مناطق محروم | ۴۰۰۰۰۰                  |

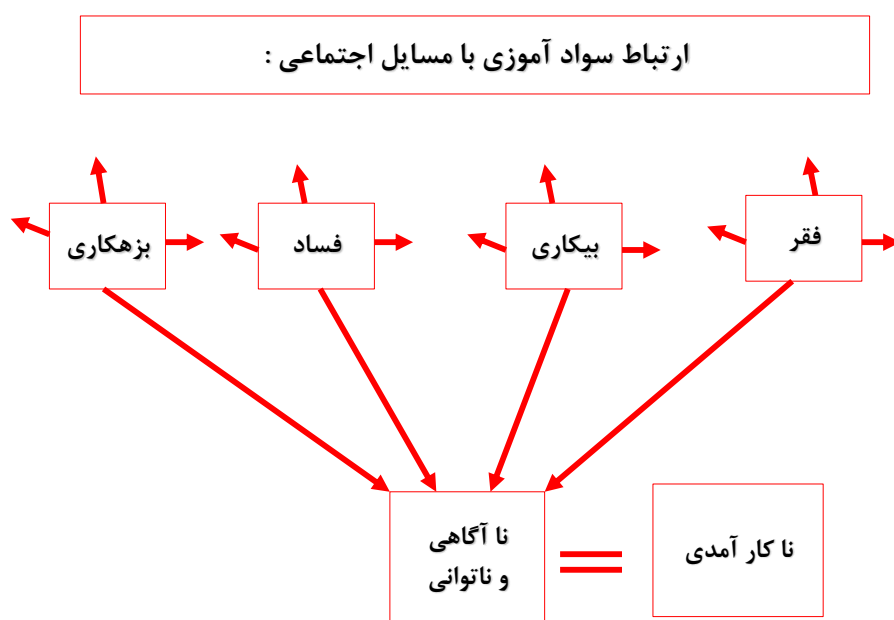
#### اعتبارات حمایت از آموزش کودکان در مناطق محروم در سال ۹۴

| ردیف | شرح برنامه   | جمع کل (به میلیون ریال) |
|------|--|-------------------------|
| ۱    | آموزش دانش‌آموزان دوره متوسطه در دبیرستان‌های وابسته به دانشگاهها در مناطق محروم | ۵۰۰                     |
| ۲    | یارانه دفترچه - تغذیه رایگان و امور رفاهی دانش‌آموزان مناطق محروم                | ۴۱۵۰۰۰                  |
| ۳    | حمایت از دانش‌آموزان مناطق محروم   | ۲۳۱۰۰                   |
| ۴    | کمک به ارتقاء شاخص‌های تغذیه دانش‌آموزان مناطق محروم                             | ۱۶۴۴۵۴                  |
| ۵    | توسعه آموزش پیش از دبستان در مناطق محروم و روستایی                               | ۷۰۰۰۰                   |

مقایسه جداول فوق بیانگر افزایش توجه دولت به آموزش کودکان در مناطق محروم است.

## علل و پیامدهای محرومیت از تحصیل در کودکان:

واقعیت این است که تحصیل در سطوح مختلف آن (از خواندن و نوشتن ابتدایی تا تحصیلات دانشگاهی) در زندگی روزمره افراد، شغل، آگاهی نسبت به شرایط، بزه‌کاری، زندگی خانوادگی، سبک زندگی و سرمایه فرهنگی و اجتماعی‌شان آنقدر مؤثر است که ریشه‌کنی بی‌سوادگی گاهی مستقیماً منجر به کاهش مرگ و میر، کاهش بیماری، کاهش بزه‌کاری و کاهش خشونت‌های خانوادگی و اجتماعی می‌شود. توزیع نابرابر فرصت‌های یادگیری موجب بروز پدیده قطبی شدن جامعه، حاشیه نشینی، انزوا و گسترش نابهنجاری‌هاست.



## راهکارها و پیشنهادات:

- راه اندازی و تجهیز مدارس شبانه روزی در مناطق محروم
- افزایش سرانه دانش آموزان مناطق محروم
- توزیع مناسب امکانات آموزشی در نواحی براساس شاخص‌ها و ضوابط معین
- تأسیس انجمن‌های خیرین مدرسه ساز در مناطق محروم

- فرهنگ‌سازی و آگاه کردن افراد جامعه به وقف و اختصاص اموال خود به امر مدرسه‌سازی
- تشویق معلمان متخصص و ماهر به تدریس در مناطق محروم با اختصاص پاداش‌ها و مزایای شغلی مناسب
- تشکیل کمیته یا ستادی در آموزش و پرورش به منظور بررسی وضعیت موجود دانش‌آموزان در معرض خطر ترک تحصیلی و پیشگیری از وقوع آن.
- فرهنگ‌سازی در محیط‌های محروم در مورد دانش‌آموزان دختر
- فراهم کردن امکانات مناسب برای رفع محرومیت آموزشی از طریق تأمین تغذیه، خوابگاه، بهداشت و رفت و آمد دانش‌آموزان
- فراهم کردن وسایل نقلیه و امکان رفت و آمد دانش‌آموزان نواحی دور دست
- اعطای کمک هزینه تحصیلی به افراد مستعد آسیب‌پذیر
- ایجاد و گسترش مراکز آموزش از راه دور برای دانش‌آموزان در مناطق محروم

## آموزش و پرورش از گذشته تا کنون

آموزش ابتدایی، اساسی‌ترین و پربازده‌ترین آموزش‌ها است. اما در آموزش و پرورش بهترین معلمین، مدارس و تجهیزات متعلق به آموزش متوسطه است و در سطح کشور متعلق به آموزش عالی و دانشگاه‌ها. نسبت سرانه بودجه دانشگاهی به سرانه بودجه آموزش ابتدایی، در مقایسه با سایر کشورها، به صورت ناباورانه‌ای نامتعادل است



عبدالحسین نفیسی

کارشناس ارشد بازنشسته سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور،  
پژوهشگر برنامه‌ریزی آموزش کلان

با تجربه نزدیک به نیم قرن کار در حوزه سیاست‌گذاری در آموزش و پرورش دریافته‌ام که در میان نهادهای تشکیل دهنده دولت، آموزش و پرورش مظلوم‌ترین نهادهاست. شاهد عینی آن نیز این است که آموزش و پرورش هر فرد خوبی را که تربیت می‌کند، از مدیر گرفته تا دانش‌آموز، در جایی خارج از این سازمان به کار گرفته می‌شوند. مهاجرت مدیران از آموزش و پرورش به سایر دستگاه‌ها بسیار بالاست. از طرفی نگاه کلی دولت نیز به آموزش و پرورش مناسب نیست، زمانی که بودجه کاملاً متمرکز بود آموزش و پرورش بالاترین بودجه جاری را داشت اما دولت در هر بخشی با کمبود بودجه مواجه می‌شد اولین پیشنهاد برای حل آن این بود که چند درصد از بودجه آموزش و پرورش را کاهش دهند تا مشکل حل شود. نمونه مطرح آن نیز وزارت نیرو و نفت بود که در اوایل انقلاب بودجه رسمی آن‌ها تنها دو یا سه درصد از کل بودجه جاری بود اما هنگام مواجهه با مشکل اولین پیشنهاد کاهش بودجه آموزش و پرورش و افزودن به بودجه آن‌ها بود.

زمانی که اختصاص بودجه استانی شد نیز استانداران همین روند را در پیش گرفتند و آموزش و پرورش را در اولویت چندم خود قرار دادند.

### ارزش آموزش باید در حرف و عمل یکسان باشد

در حوزه آموزش آنچه در عمل اتفاق می‌افتد کاملاً مغایر با چیزی است که بیان می‌شود، اینک معلمی شغل انبیا است جزء اولین شعارهایی بود که توسط بزرگان کشور مطرح شد و همواره آموزش و پرورش در لفظ به عنوان بالاترین اولویت برای تکامل جامعه مطرح می‌شود اما همان‌گونه که پیش‌تر گفته شده عملکرد دولت و حاکمیت نسبت به آن متفاوت است.

### پرداختن به آموزش و پرورش با تاکید بر آموزش ابتدایی

آموزش ابتدایی از اساسی‌ترین آموزش‌ها است اما در عمل آرزو و انگیزه معلمان خوب در ابتدایی این است که به راهنمایی منتقل شوند و معلمان موفق روستا امتیاز می‌گیرند تا در شهر به تدریس بپردازند. در آموزش و پرورش بهترین معلمین، مدارس و تجهیزات متعلق به آموزش متوسطه است و در سطح کشور متعلق به آموزش عالی و دانشگاه‌ها. نسبت سرانه بودجه دانشگاهی به سرانه این بودجه در آموزش ابتدایی به صورت ناباورانه‌ای نامتعادل است. در مقایسه با کشورهای که سیستم آموزشی مناسبی دارند مانند سنگاپور، کره جنوبی و ژاپن نسبت این هزینه‌ها قابل مقایسه با

کشور ما نیست یعنی در این کشورها سرانه بودجه دانشگاهی به سرانه بودجه آموزش ابتدایی بسیار نزدیک است.

در نتیجه بودجه اختصاص یافته به آموزش ابتدایی برای دستیابی به عدالت آموزشی مسئله‌ای است که پرداختن به آن در بودجه سال ۹۴ تنها گام کوچکی در این راستا است و اصلاح آن نیاز به نهضتی دارد تا افکار را بسازد و توجه عمومی را به خود جلب نماید. چرا که گویا عملاً همه و در راس آن آموزش و پرورش‌ها پذیرفته‌اند که آموزش ابتدایی باید آموزش فقیری باشد و اساساً به امکانات زیادی نیاز ندارد و این ذهنیت تنها با تخصیص چند درصد بودجه اضافه به آموزش و پرورش حل نمی‌شود.

### دغدغه عمومی در حوزه آموزش و تأثیر آن بر دولت

با توجه به موارد مطرح شده، مسئله آموزش و پرورش را باید ابتدا در ذهن‌ها و فرهنگ‌ها حل کرد تا تغییر در بودجه بتواند در عمل تأثیرگذار باشد. این اتفاقی بود که در حوزه بهداشت افتاد و در سال ۹۳ بودجه دولتی زیادی به آن سمت هدایت شد و این روند بسیار قوی مدیریت شد. نتیجه‌بخش بودن این روند از این رو بود که وضعیت عمومی بهداشت و درمان و الزام پرداختن به آن به صورت ملموسی احساس می‌شد، زیرا اکثر افراد در میان اطرافیان خود با فرد بیماری مواجه بودند که بتوانند تأثیر عدم کیفیت خدمات درمانی و تأثیر بهبود آن را در کیفیت زندگی افراد به شکل محسوسی درک کنند، اما در مورد آموزش ابتدایی این‌گونه نیست و اهمیت آن زمانی درک می‌شود که دیر شده است و افراد به پیامدهای زیان‌بار آن دچار شده‌اند.

### بهار بودجه آموزش و پرورش

در طی حدود پنجاه سال تجربه کاری من بودجه آموزش و پرورش دوران اوج هم داشته مثلاً در سال‌های ۵۱ و ۵۲ که قیمت نفت افزایش یافت ارزش قابل توجهی وارد کشور شد و به تبع آن بودجه اختصاص یافته به آموزش و پرورش نیز افزایش یافت. اما این بودجه بیشتر صرف احداث ساختمان و خرید تجهیزات شد. یکی دیگر از اقدامات این بود که مدارس خصوصی دولتی شدند به عبارتی دولت به جای مردم به خرید خدمات از مدارس خصوصی پرداخت، به جای اینکه بخشی از بودجه صرف اصلاح زیربنای آموزش و پرورش گردد مثلاً وضعیت تحصیلی، مهارتی و رفاهی معلمان بهبود



یابد. از آنجا که این خرج‌ها توام با تورم بالا بود در سال‌های ۵۵ و ۵۶ اثر خود را از دست داد و بار دیگر آموزش و پرورش به همان وضعیت فقیر قبلی بازگشت.

دوران اوج بعدی آموزش و پرورش در زمان شهید رجایی و شهید باهنر بود که دولت در اختصاص بودجه به این وزارتخانه سخاوتمندانه عمل کرد اما در آن زمان مشکل این بود که مدیران باتجربه و قوی از آموزش و پرورش کنار گذاشته شده بودند و افراد کم‌تجربه و احساساتی مسئولیت را در دست گرفته بودند، بدیهی است که در عمل از ترکیب این دو ویژگی نتیجه مناسبی حاصل نمی‌شود.

پس از این دو دوره به یاد ندارم آموزش و پرورش به لحاظ بودجه وضعیت مناسبی داشته باشد. در سال ۷۱ قرار بود با شکل‌گیری نظام جدید آموزش متوسطه بودجه مناسبی نیز به این وزارتخانه اختصاص یابد اما دقیقاً در ابتدای همان سال آموزش و پرورش ۹ درصد کسری بودجه داشت و این کسری در سال بعد به ۱۴ درصد و پس از آن به ۱۸ درصد نیز رسید. کسری بودجه به این معنی است که از ابتدای سال تنها دغدغه وزیر آموزش و پرورش و معاونانش پرداخت حقوق معلمان است و فضا و بودجه‌ای برای پرداختن به مفاهیمی مانند کیفیت آموزش و عدالت آموزشی وجود ندارد.

سال ۶۸ تا ۷۶ جزو بهترین سال‌های آموزش و پرورش بود چون یک مدیریت قوی علمی داشت و توانست از امکاناتی که در اختیار این وزارتخانه قرار می‌گیرد به شکل مطلوبی برای آینده‌سازی جامعه استفاده نماید اما متأسفانه این روند ادامه نیافت و با تغییر مدیریت تمام دستاوردهای این هشت سال که مبتنی بر پژوهش و تفکر بود رنگ باخت، به این دلیل که پس از این دوره اغلب نگاه به آموزش و پرورش یک نگاه سیاسی بوده است نه نگاهی علمی و پژوهشی.

## آسیب‌شناسی بودجه‌ای عدالت آموزشی کودکان

اگر بخواهیم مدارس مان به استانداردی قابل قبول برسند، یکی از پایدارترین منابع تأمین مالی، اختصاص درصد ثابتی از درآمدهای هدفمندی یارانه‌ها است



محمد حسین حسین‌زاده بحرینی  
عضو کمیسیون اقتصادی مجلس

یکی از اهداف این کنفرانس ارائه یک بسته بودجه‌ای به دولت در خصوص آموزش و پرورش است. در ادامه سعی دارم به این پرسش پاسخ دهم که بسته بودجه‌ای شامل چه مواردی می‌تواند باشد و موانع تحقق اهداف بودجه‌ای وزارت آموزش و پرورش در کشور چیست؟

یک سری واقعیات وجود دارد که اثبات شده هستند، نه فقط ما بلکه مراکز معتبر بین‌المللی مثل بانک جهانی در شاخص‌های ادواری خود این واقعیات را منتشر می‌کنند و حاکی از این است که ما به لحاظ شاخص‌های معطوف به آموزش و با تأکید بر عدالت آموزشی جزء کشورهای هستیم که باید گفت ناموفق است. مثلاً سرانه‌ای که دولت اسپانیا برای دانش‌آموزان ابتدایی خود هزینه می‌کند ده برابر هزینه سرانه در ایران است. در آمارهای منتشر شده از نرخ PPP، یعنی قدرت خرید برای مقایسه استفاده می‌شود که به اعتقاد من اشتباه است و اگر با در نظر گرفتن قیمت بازار (market rate) تبدیل‌ها صورت گیرد فاصله‌ها خیلی بیشتر از این است. یعنی ما در این زمینه عقب‌ماندگی مزمن انباشته‌شده‌ای داریم. جرقه آغاز این کنفرانس نیز توجه به همین واقعیت ناخوشایند بوده است.

برای اینکه به مسئله آموزش و پرورش نگاه درستی داشته باشیم، به خصوص زمانی که صحبت از بودجه در میان است، باید نگاهی همه‌جانبه داشت. من معتقدم اگر این کنفرانس و یا کسانی که در عرصه آموزش و پرورش کار می‌کنند توجه خود را منحصر به این موضوع نموده و به صورت بخشی نگاه کنند لزوماً به نتایج مطلوبی نمی‌رسیم. اینکه بودجه‌ای که اکنون به آموزش و پرورش اختصاص یافته کافی نیست محل وفاق است. سؤال این است که در این زمینه چه اقدامی میتوان صورت داد؟ اگر پاسخ به این سؤال را منحصر به برنامه بودجه کنیم با توجه به اینکه یک سند یکساله است، حتی اگر موفق به ایجاد تغییراتی در برنامه بودجه سال ۹۴ شویم هیچ تضمینی وجود ندارد که این اتفاق در سال‌های بعد ادامه یابد.

### پیشنهادی برای تأمین منابع جدید بودجه

بودجه یعنی یک سبد دارایی، مبلغ معینی که از مبادلات مختلف تجمیع می‌شود و در اختیار دولت قرار می‌گیرد ولی لزوماً محقق نمی‌شود. مثلاً اکنون که با کاهش شدید قیمت نفت مواجه هستیم بی‌تردید بر منابع بودجه‌ای ما نیز تأثیر گذاشته و بودجه تحقق یافته دولت کاهش خواهد یافت و آسیب آن نیز متوجه همه بخش‌ها از جمله آموزش و پرورش می‌شود. حتی با فرض اینکه

همه بودجه پیش‌بینی شده محقق گردد، وقتی می‌گوییم سهم بودجه آموزش و پرورش باید افزایش یابد، در کوتاه‌مدت که بودجه کل دولت ثابت است باید بودجه بخش دیگری را کاهش داده و به آموزش و پرورش اختصاص دهیم، که آنها نیز معترض می‌شوند. پس به این موضوع نمیتوان به صورت بخشی نگاه کرد.

اگر قرار باشد بودجه بیشتری در حوزه آموزش و پرورش تزریق نماییم چند راه داریم: باید بودجه بخش‌های دیگر کاهش یافته و به آموزش و پرورش اختصاص یابد که عملاً امکان‌پذیر نیست. زیرا همه حوزه‌ها اگر چنین کنفرانسی برگزار کرده و مشکلات خود را بیان کنند دلایل زیادی برای منطقی بودن بودجه اختصاص یافته به خود را دارند.

پس باید منابع هزینه‌ای جدیدی یافت. یکی از راه‌ها آزاد کردن منابع اختصاص یافته به یارانه‌ها و تخصیص منطقی آن است، نه اینکه این بودجه به صورت یکسان میان اعضای جامعه توزیع گردد. از طرفی کارآمدی در مصرف بودجه‌ای هم که اکنون به آموزش و پرورش اختصاص می‌یابد به‌شدت محل تردید است.

### تاثیر بودجه بر کارایی مدیران

مشخص است که همه پتانسیل‌های مدیران ما در آموزش و پرورش بالفعل نشده و بخش عمده‌ای از آن به این دلیل است که بودجه کافی در اختیار ندارند. بسیاری از مدیران مدارس دولتی اگر در مدارس غیرانتفاعی حضور یابند چون بودجه بیشتری در اختیار دارند موفق‌تر می‌شوند، زیرا مدیر بدون امکانات و بودجه کافی با محدودیت‌های بسیاری مواجه است که مانع ظهور قابلیت‌های مدیریتی حقیقی وی می‌گردد.

### در حوزه آموزش حساسیت‌های لازم ایجاد نشده

من به عنوان نماینده مجلس وظیفه سرکشی به مناطق مختلف برای اطلاع از وضعیت آنها را دارم. آنچه مشاهده کردم این بود که متأسفانه احساس نیاز به آموزش و پرورش میان کسانی که بیش از همه نیاز به آموزش دارند و این همایش به خاطر آنها برپا شده، کمتر از افراد دیگر جامعه است. زمانی که با روستاییان در مورد مشکلاتشان صحبت می‌شود اغلب از شرایط دیگر زندگی گله دارند، مثلاً کم پیش می‌آید بگویند مدرسه‌ای که فرزند ما در آن درس می‌خواند نور کافی ندارد

یا از کیفیت آموزشی لازم برخوردار نیست. یعنی این حساسیت نسبت به مسائل آموزشی در افراد بوجود نیامده است. باید با گسترش این مفاهیم در جامعه مردم را نسبت به حق برخورداری از آموزش مناسب مانند سایر حقوق خود دغدغه‌مند ساخت.

علم می‌تواند به عنوان محرکی برای به جریان انداختن احساسات عمل نماید، زیرا چیزی که فرد را وادار به اقدام می‌کند علم نیست، احساس است. به اعتقاد من این حساسیت علاوه بر افراد جامعه در مسئولین نیز بوجود نیامده است، وگرنه همه دولت‌مردان از آمارها و شاخص‌های مربوط به کیفیت و امکانات آموزش در ایران آگاه هستند.

کمیبودی که اکنون در حوزه مدیریت کشور حس می‌شود این است که احساس اینکمه آموزش و پرورش باید دغدغه اول در اداره موفق کشور باشد وجود ندارد. شاهد این ماجرا نیز این است که سال گذشته و امسال زمانی که دولت خواست یک حرکت انقلابی انجام دهد از سرمایه‌گذاری در حوزه سلامت آغاز کرد، چون در حوزه سلامت احساس بیشتری نسبت به آموزش تحریک شده است.

در حالی که در یک نگاه واقع‌بینانه آموزش مقدم است اما نسبت به آموزش این مطالبه عمومی ایجاد نشده است، دولت‌مردان نیز از این حاشیه امن استفاده می‌کنند زیرا در این حوزه محصول و نتیجه فعالیت و سرمایه‌گذاری به‌موقع دیده نمی‌شود، یعنی دولتی که امروز منابع خود را به حوزه آموزش اختصاص می‌دهد لزوماً خودش نتیجه این سرمایه‌گذاری را نمی‌بیند و این نتیجه در چند دولت بعد آشکار می‌شود.

## راهکارهایی برای کاهش فقر آموزشی

دو راه واقع‌بینانه برای ایجاد کاهش ملموس در نابرابری آموزشی عبارتند از: اخذ مالیات از مستغلات گران‌قیمت به نفع ارتقای کیفیت آموزشی در مناطق محروم؛ و نیز مشروط‌سازی پرداخت یارانه نقدی به حضور فرزندان ۵ تا ۱۸ سال در مدرسه



پویا علاء‌الدینی / عضو کمیته علمی کنفرانس  
دانشیار گروه برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه تهران

دستیابی به عدالت آموزشی صراحتاً یا به تلویح مورد توجه قانون‌گذاران ایران قرار گرفته و در عمل نیز موجب بسط قابل توجه پوشش خدمات آموزشی و بهبود شاخص‌های مرتبط با آن شده است. در عین حال، فاصله تا وضع مطلوب هم‌چنان زیاد است. تعداد زیادی از کودکان واجب‌التحصیل کشور یا از تحصیل بازمانده‌اند و یا پس از چند سال حضور در کلاس درس ترک تحصیل می‌کنند. تحصیل دختران در بسیاری از نقاط کشور با مشکل مواجه است. هم‌چنین تفاوت کیفیت آموزش چه از منظر تدریس و چه به لحاظ امکانات آموزشی میان نقاط گوناگون کشور و بین قشرهای مختلف اجتماعی چشمگیر است. طی این سخنرانی، نخست، به برخی جنبه‌های نابرابری آموزشی اشاره و در مورد عواقب اجتماعی آن گمانه‌زنی می‌شود. پس از آن، به مسئله تأمین مناسب هزینه‌های کاهش نابرابری آموزشی پرداخته می‌شود.

اگرچه طی سال‌های اخیر هم بودجه رسمی آموزش افزایش یافته و هم بسیاری از هزینه‌های آموزش بر عهده خانوارها گذاشته شده است، اما نظام آموزش هم‌چنان با مشکل کمبود منابع دست و پنجه نرم می‌کند. برخی از مطالبات مالی نظام آموزش، مثلاً از بابت عوارض شهری، به طور کامل وصول نشده است. در بخش پایانی سخنرانی، متعاقب بحث در باب تأمین هزینه، مجموعه‌ای از پیشنهادها جهت بهبود کمی و کیفی آموزش و حرکت به سوی عدالت آموزشی، مشتمل بر بهره‌گیری شفاف و اعلام شده از مالیات‌های شهری از یک‌سو و هدفمندسازی و مشروط‌سازی یارانه‌های نقدی از سوی دیگر، عرضه می‌شود. هم‌چنین استدلال می‌شود که بهره‌گیری شفاف و اعلام شده از مالیات بر مستغلات به جای تکیه بر گسترش مدارس «غیرانتفاعی» و کمک‌های «داوطلبانه» خانوارها، در کنار هدفمندسازی و مشروط‌سازی یارانه‌های نقدی، نه تنها موجب کاهش نابرابری آموزشی (به لحاظ کمی و کیفی و جنسیتی) می‌گردد، بلکه آثار مثبتی را در زمینه‌های تعدیل ثروت، کنترل قیمت مستغلات، و کاهش کسری بودجه به همراه خواهد داشت.

### عدالت آموزشی، مسیری برای دستیابی به عدالت عمومی

یکی از راه‌های اصلی حصول عدالت کلی در جامعه فراهم آوردن دسترسی همگانی و برابر به آموزش است. فقدان عدالت آموزشی به معنای فقدان عدالت کلی در نسل‌های بعدی است. در مقابل، در صورت فراهم شدن دسترسی همگانی و مساوی به آموزش، همه افراد فرصت احراز شغل‌های مناسبی را از طریق تحصیل خواهند یافت و بسیاری از آنان از وضعیت نابرابری درآمدی

خارج خواهند شد. بر این اساس، ریشه‌های دستیابی به عدالت به مفهوم عام را می‌توان تا حد زیادی در عدالت آموزشی جست‌وجو کرد.

### توجه به آموزش با تأکید بر کیفیت آن

زمانی که در حوزه آموزش از بودجه سخن گفته می‌شود اغلب صحبت به سمت کمیت امکانات آموزشی جهت می‌گیرد، در صورتی که باید بر کیفیت آموزش نیز تأکید فراوان کرد. یکی از جنبه‌های اصلی کیفیت یاد شده پرورش است و بر این پایه دستگاه مسئول آموزش در کشور وزارت آموزش و پرورش نامیده شده است. پرورش به معنای تربیت شهروندان با اخلاقی است که بتوانند در فرآیند توسعه کشور به درستی نقش ایفا کنند. واضح است که در یک کشور در حال توسعه بسیاری از والدین فقط از تربیت سنتی و بومی برخوردارند و نمیتوانند فرزندان‌شان را به اخلاق شهروندی مدرن مجهز کنند. از این‌رو، بخش بزرگی از زحمت پرورش نسل جدید بر دوش دولت توسعه‌گرا قرار دارد و نظام آموزش و پرورش ابزار اصلی آن است. متأسفانه در مدارس کشور ما به امر پرورش، یعنی مسایلی مانند رعایت حقوق دیگران، توانایی در ایفای نقش در فعالیت‌های گروهی، اعتقاد به خیر عمومی و مانند اینها، تقریباً هیچ توجهی نمی‌شود. حتی بسیاری از معلمان خود از فقر فرهنگی رنج می‌برند. کافی است هنگام زنگ تنفس یا ناهار به هر مدرسه‌ای در کشور مراجعه کنید و ببینید چطور کودکان ما بدون رعایت حق دیگری از آب‌خوری آب می‌خورند یا از بوفه تنقلات می‌خرند. دستشویی‌های کثیف مدارس نشان دیگری از فقدان جنبه‌های پرورشی در نظام آموزش و پرورش ماست. با این وضع، چطور انتظار می‌رود مردم ما در خیابان‌ها درست رانندگی کنند، دستشویی‌های عمومی را تمیز نگه دارند، یا در اداره و کارخانه به حق دیگری احترام بگذارند و در فعالیت‌های گروهی ایفای نقش کنند؟ البته تأکید مدارس ما بر علم‌آموزی هم نیست، چون از بر کردن چند مطلب دست‌وپاشکسته روحیه علمی در کسی به وجود نمی‌آورد.

مسئله دیگر وجود طیف گسترده‌ای از کیفیت‌های آموزشی در مدارس است. اختلاف در کیفیت آموزش مسایل و مشکلات گوناگونی را برای جامعه ایجاد می‌کند. به عنوان نمونه، دو گروه مدارس غیرانتفاعی با کیفیت بالا و مدارس دولتی با کیفیت پایین را در نظر بگیرید. در مدارس غیرانتفاعی برخی از آموزش‌های فرهنگی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد عرضه می‌شود. اتفاقاً دانش‌آموزان این مدارس در خانواده‌های خود نیز تا حدی از این آموزش‌ها برخوردارند. در مقابل گروهی که فاقد



خانواده‌ای مناسب برای دریافت این نوع آموزش‌ها هستند و باید ساختار دیگری برای آموزش فرهنگی آن‌ها وجود داشته باشد مجبور به حضور در مدارس دولتی با کیفیت آموزش فرهنگی پایین هستند. این وضعیت می‌تواند باعث ایجاد بی‌عدالتی برای هر دو گروه شود، هم برای قشر اقلیتی که به مدارس غیرانتفاعی می‌روند و هم برای قشر اکثریتی که در مدارس دولتی با امکانات پایین حضور دارند (البته این طیف بسیار گسترده‌تر است ولی برای بیان منظور دو گروه موجود در دوسر طیف را در نظر می‌گیرم). گروه اول توانایی و مهارت ایجاد توسعه در کشور را تا حدی کسب کرده‌اند اما با جامعه مانوس نیستند. آنان اغلب خود را فراتر از ساختار فرهنگی کلی حاکم بر جامعه می‌دانند و دائماً دنبال خروج از آن هستند؛ بسیاری از آنان برای ادامه تحصیل و زندگی به سایر کشورها مهاجرت می‌کنند. گروه دوم نیز تعلیمات لازم را ندیده‌اند، در نتیجه، نه خود می‌توانند به رفاه لازم در زندگی دست یابند و نه قادر به ایفای نقش مؤثری در توسعه کشور هستند.

### راهکارهای دستیابی به منابع جدید بودجه

کلید حل مشکلاتی که از آنها سخن رفت اختصاص بودجه بیشتر به آموزش، اصلاح ساختارهای موجود برای مصرف این بودجه و پرداختن به کیفیت آموزش است. در عین حال، گفته می‌شود که دولت نمی‌تواند بیش از این بودجه آموزش و پرورش را افزایش دهد. بر این اساس، به نظر می‌رسد دولت باید با تغییر برخی ساختارهای موجود به منابع مالی جدید دست یابد و آن را به حوزه آموزش اختصاص دهد. البته، برخی از مطالبات مالی نظام آموزش، مثلاً از بابت عوارض شهری، به طور کامل وصول نشده است. طی سال‌های گذشته، نظام آموزش تلاش نموده از طریق گسترش مدارس «غیرانتفاعی» و بهره‌گیری از کمک‌های مالی «داوطلبانه» خانوارها مشکلات مالی خود را کاهش دهد. ظاهر قضیه آن است که، با انتقال بخشی از بار مالی آموزش بر دوش خانوارهای مثلاً متمول‌تر در قالب مدارس غیرانتفاعی و کمک‌های داوطلبانه، منابع آزاد شده به مناطق محروم‌تر تخصیص یافته است. اما این شیوه عملاً خود موجب افزایش نابرابری‌ها گشته است. از یک سو کیفیت و کمیت خدمات آموزشی در مدارس مختلف بسیار متفاوت شده و از سوی دیگر نزد بعضی خانوارها تحصیل کودکان درصد بزرگی از کل هزینه‌ها را به خود اختصاص داده و موجبات افزایش آسیب‌پذیری آن‌ها را فراهم آورده است. با عنایت به مشاهدات یاد شده دو پیشنهاد جهت نظام برنامه‌ریزی کشور عرضه می‌شود.

پیشنهاد نخست مشتمل بر بهره‌گیری از مالیات بر مستغلات است. هر چند بخشی از عوارض شهری به آموزش اختصاص داده شده، اما در عمل وصول این سهم به علت فقدان شفافیت با مشکل مواجه گشته است. این عدم شفافیت دو جنبه دارد. از یک سو دریافت‌های شهرداری‌ها فاقد شفافیت و در نتیجه سهم آموزش نامعلوم است، از سوی دیگر خانوارها متوجه نیستند عوارض پرداختی‌شان به چه منظور تخصیص یافته است و به احتمال زیاد با پرداخت مبالغ بیشتر مخالف خواهند بود. در صورتی که این عوارض به طور شفاف دریافت شود و با تبلیغات گسترده تخصیص یابد، هم سهم آموزش مشخص و هم امکان دریافت مبالغ بیشتری از مردم فراهم خواهد شد. افزون بر این، وضع مالیات بر مستغلات و تخصیص وجوه دریافتی به آموزش بهتر از تکیه بر گسترش مدارس غیرانتفاعی و کمک‌های داوطلبانه است و امکان کاهش نابرابری آموزشی را فراهم خواهد آورد. طبق این شیوه، دریافت مالیات به نسبت میزان ارزش مستغلات خواهد بود، ولی تخصیص آن به صورت برابر انجام و موجب ارتقای عدالت آموزشی خواهد شد. اخذ مالیات بدین شکل (البته با تبلیغات گسترده و فرهنگ‌سازی) احتمالاً با مقاومت کمتری مواجه خواهد بود. مالیات بر مستغلات همچنین موجب تعدیل ثروت و کنترل قیمت مستغلات خواهد شد، که خود باید از اهداف اصلی نظام برنامه‌ریزی کشور باشد. دولت ایران در گذشته وضع مالیات‌هایی از این دست را در دستور کار قرار داده، اما عاقبت آن‌ها را به تصویب نرسانده است. لازم است وضع اینگونه مالیات‌ها بار دیگر در دستور کار قرار گیرد و مشکلات مدیریتی و نیز موانع مرتبط با علایق و منافع خاص از سر راه تصویب آن برداشته شود.

پیشنهاد دیگر مربوط به یارانه‌های نقدی است. در حال حاضر یارانه نقدی به صورت غیرهدفمند/ غیرمشروط اعطا و معلوم نیست به چه منظور هزینه می‌شود. در عین حال کودکان بسیاری از خانوارهای فقیر به دلایل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از تحصیل باز مانده‌اند. به رغم آگاهی از تجربه موفق دیگر کشورها در زمینه ارتقای وضعیت تحصیلی و بهداشتی کودکان با بهره‌گیری از انتقالات نقدی مشروط، متأسفانه دولت ایران تنها گام‌های کندی جهت پیوند دادن برنامه یارانه‌ها به اهداف آموزشی (یا بهداشتی یا دیگر اهداف) برداشته است. برنامه‌های انتقالات نقدی مشروط به واسطه ماهیت غیرصدقه‌ای و هدفمندی و شروطشان می‌توانند پیامدهای فقرزدایانه وسیع‌تری در مقایسه با آثار درآمدی صرف انتقالات غیرمشروط و غیرهدفمند داشته

باشند. نتایج ارزشیابی‌های انجام شده در مورد برنامه‌های نسبتاً گسترده یارانه نقدی مشروط با شرط آموزش کودکان در کشورهای گوناگون نشان‌دهنده آثار مثبت انتقالات مشتمل بر کاهش کار کودکان، افزایش ثبت نام در مدارس، کاهش نرخ ترک تحصیل، کاهش روزهای غیبت از مدرسه و کاهش شکاف جنسیتی در تحصیلات در میان خانوارهای فقیر و آسیب‌پذیر است. اجرای برنامه‌های یارانه مشروط، همانطور که تجارب کشورهای کمتر توسعه یافته در مقایسه با ایران نشان می‌دهد، کار چندان دشواری نیست، اگرچه نیاز به عزم و همت و مدیریت دارد. به طور مشخص یارانه‌های نقدی باید فقط به خانوارهای فقیر و آسیب‌پذیر آن هم به صورت مشروط اعطا شود. یکی از شروط اصلی می‌تواند حضور کودکان واجب‌التحصیل این خانوارها در مدرسه باشد. این شکل از یارانه مشروط نه تنها می‌تواند تعداد کودکان بازمانده از تحصیل را به شدت کاهش دهد و شکاف جنسیتی تحصیل را هم از میان بردارد، بلکه از مشکلات کسری بودجه از بابت اعطای یارانه غیرهدفمند ولی تقریباً فراگیر فعلی هم می‌کاهد.

به گفته مسئولان وزارت تعاون، کار و امور اجتماعی، در حال حاضر خانوارهایی که کودکان‌شان به طور کل از تحصیل بازمانده‌اند شناسایی شده‌اند و نوعی برنامه یارانه مشروط جهت آنان در دست صورت‌بندی است. اما بسیاری از کودکانی که به طور کل از تحصیل بازمانده‌اند اصلاً شناسنامه ندارند و معلوم نیست چطور شناسایی شده‌اند. به احتمال بسیار زیاد، خانوارهای شناسایی شده بسیار کمتر از خانوارهای نیازمند یارانه مشروط به آموزش کودکان هستند. در کشورهای موفق دنیا در زمینه یارانه‌های مشروط، شناسایی خانوارهای هدف عمدتاً با استفاده از آزمون واسطه‌ای استطاعت و هدف‌گذاری جماعت‌محور صورت می‌گیرد. آزمون واسطه‌ای استطاعت، معدودی نماگر معرف و واسطه‌ای را جهت شناسایی میزان فقر و آسیب‌پذیری خانوار مورد سنجش قرار می‌دهد و بر این اساس می‌توان با سهولت نسبی خانوارهای واجد شرایط شرکت در برنامه را شناسایی کرد. هدف‌گذاری در جماعت مکمل آزمون واسطه‌ای استطاعت است؛ بدین شکل که در هر جماعت هیأتی داوطلب از میان اهالی انتخاب و جهت تایید و اصلاح نتایج آزمون یاد شده و تصویب نهایی فهرست یارانه‌گیران تربیت می‌شود. تشکیل این هیات‌ها و انجام کار در خود جماعت موجب نهادسازی و توانمندسازی، مردمی شدن برنامه و جلوگیری از فساد و جنجال می‌گردد. البته تمام این مراحل باید با کمک یک سازمان مرکزی تسهیل و نظارت شود. نکته آن است که با شکل دادن

---

نهادی مردمی و کارا در سطح جماعت حول محور انتقالات نقدی مشروط می‌توان به مرور زمان برنامه‌های بیشتر و پیچیده‌تری را به آن محول کرد، سرمایه اجتماعی را ارتقا داد، تمرکززدایی نمود، و نهایتاً بستر توسعه اجتماعی شتابان را در کشور فراهم آورد.

# ساماندهی اعتبارات و کنترل هزینه در آموزش و پرورش

افزایش «مشروط» بودجه آموزش و پرورش، اقدامی صمیع است. یعنی در کنار اختصاص هر بودجه جدید، باید در سرفصلی جداگانه دقیقاً مشخص شود که این بودجه اضافی با چه هدفی، در چه سافتاری و تمت چه نظارتی مصرف فواهد شد



علی الهیار

معاون امور آموزشی معاونت نظارت راهبردی ریاست جمهوری

این روزها در معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری مشغول تنظیم لایحه بودجه سال ۹۴ هستیم. سیاست‌های کلی بودجه توسط ریاست محترم جمهور ابلاغ شده و در قالب بخشنامه در اختیار دستگاه‌های اجرایی قرار گرفته است و مشارکت این دستگاه‌ها لازم است تا لایحه بودجه به شکل دقیق و منطبق با اهداف برنامه‌های کشور تنظیم گردد.

برای بحث راجع به پیشنهادهایی که میتوان در بودجه سال آینده آموزش و پرورش ارائه داد تا به ارتقای عدالت و کاهش فقر آموزشی در کودکان دست پیدا کنیم، صرفاً نمی‌توان به افزایش بودجه فکر کرد. آنچه اهمیت دارد این است که ابتدا یک تعریف عملیاتی و دقیق از موضوع «فقر آموزشی» و «عدالت آموزشی» داشته باشیم، سپس سیاست‌های تحقق آن را مدنظر قرار دهیم و بعد از آن به ابزار تحقق این سیاست‌ها بپردازیم. این خیلی کلی است که بگوییم برای تحقق عدالت آموزشی و کاهش فقر آموزشی باید بودجه را افزایش داد. قطعاً در لایحه بودجه سال آینده، بودجه این وزارتخانه رشد طبیعی خود را خواهد داشت اما اگر قرار باشد چیزی به آن اضافه شود باید دقیقاً مشخص شود که با چه هدفی، در چه ساختاری، تحت چه نظارتی و با چه خروجی این اتفاق بیفتد؟

برای پاسخگویی به این سؤال لازم است وضع موجود آموزش و پرورش را بشناسیم، یک ساختار عملیاتی مناسب ارائه دهیم و در نهایت بپردازیم به پیشنهادهایی که قرار است در رابطه با بودجه ارائه گردد: براساس شاخص‌های موجود، پوشش تحصیلی ظاهری دوره ابتدایی بین ۹۸-۹۸/۵ است یعنی حدوداً ۱/۵ تا ۲ درصد از کودکان لازم‌التعلیم دوره ابتدایی تحت پوشش این دوره آموزشی نیستند، یا از ابتدا وارد این دوره نمی‌شوند یا قبل از رسیدن به پایه ششم ترک تحصیل می‌کنند. علاوه بر این، آموزش و پرورش با مسائلی مانند تکرار پایه و خروج زود هنگام از نظام آموزشی نیز مواجه است. این موارد منجر به بالا رفتن نرخ اتلاف در آموزش و پرورش می‌شود. در ابتدای دهه ۱۳۸۰، ۱۸ میلیون دانش‌آموز داشتیم با یک میلیون نفر کارمند، اکنون حدود یازده میلیون دانش‌آموز داریم با همان تعداد کارمند. شاخص‌های کیفیت آموزش نیز وضعیت مطلوبی ندارند، منظور این است که علاوه بر ضعف در حوزه کیفیت، مسایل کمی نیز در آموزش و پرورش نیازمند ارتقا است، اما ساختار اداری و ترکیب نیروی انسانی اجازه ورود به این مسایل را نمی‌دهد.

ارتقای عدالت در اجرا و از طریق بهبود شاخص‌های ذی‌ربط اتفاق می‌افتد اما ساختار فعلی آموزش و پرورش این اجازه را نمی‌دهد. اکنون نیز در بودجه اعتبار قابل توجهی به استان‌های خاص

و دانش‌آموزان لازم‌التوجه تخصیص یافته و برای مواردی مانند یارانه غذای مدارس شبانه‌روزی، تغذیه رایگان در مناطق محروم و کمک به تأمین پوشاک و نوشت‌افزار دانش‌آموزان این مناطق ردیف‌های اعتباری داریم، اما در عمل به دلیل همین ساختار نامتعادل و غلبه‌ای که در اعتبارات پرسنلی نسبت به سایر هزینه‌ها وجود دارد، بودجه‌ای به جامعه هدف نمی‌رسد و همه صرف پرداخت حقوق کارمندان می‌گردد.

### لزوم طراحی ساختار مدیریتی مشخص در آموزش و پرورش

آموزش و پرورش ما از دو موضوع اساسی رنج می‌برد: اول اینکه چارچوب مشخصی برای اداره این وزارتخانه وجود ندارد، یعنی به تعداد وزیرانی که عوض می‌شود سلیقه‌های متفاوتی وارد این ساختار می‌گردد. این سلیقه‌های متفاوت در تمام ۷۶۰ منطقه آموزشی کشور تاثیر گذاشته و آثار جانبی زیادی به دنبال داشته است. در بسیاری از کشورهای دنیا در وزارت آموزش و پرورش پستی تحت عنوان "permanent secretary" وجود دارد که وظیفه‌اش مدیریت و هدایت نظام آموزشی است. شخصی که به این پست منصوب می‌شود بدون هر گونه جهت‌گیری سیاسی بوده و فقط مسئول نظارت بر اجرای دقیق و بهینه سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی است. عوارض ناشی از نبود این پست در آموزش و پرورش ایران کاملاً مشهود است، برای نمونه یکی از وزرای قبلی با این ادعا که در آموزش و پرورش نیروی مازاد وجود دارد و ساختار نیروی انسانی بایستی اصلاح شود، ۱۵۰ هزار نفر از معلمان باسابقه را پیش از موعد بازنشسته کرد و وزیر بعدی ۲۴۵ هزار نفر نیروی جدید و بدون سابقه کار آموزشی را جایگزین آنان نمود. پس اولین و بزرگترین مشکل آموزش و پرورش نگاه‌های سلیقه‌ای و نبود چارچوب مشخص برای مدیریت نظام آموزشی است.

### دغدغه‌های سیاسی را از آموزش و پرورش دور کنید

مسئله دیگر فشارهای سیاسی و اجتماعی است که به آموزش و پرورش وارد می‌شود. آموزش و پرورش نهادی است که می‌بایست بدون هر گونه فشار بیرونی، با تجربه و تخصص دست‌اندرکارانش مدیریت شود. متأسفانه برخی مسایل این امکان را از آموزش و پرورش سلب کرده است. مگر نه این است که همه از ضرورت استقرار مدیریت مدرسه محور، توسعه مشارکت‌های مردمی و هدفمند کردن منابع دولتی در توسعه نظام آموزشی صحبت می‌کنیم؟ اگر این اعتقاد

قلبی‌مان است که می‌توانیم با این سازوکارها آموزش‌وپرورش کشور را ارتقاء دهیم پس این فشارها چیست؟ مثلاً یک مدرسه برای تأمین نیازهای حداقلی خود از والدین دانش‌آموزان کمک می‌خواهد، همه‌جراید و رسانه‌ها علیه این اقدام موضع گرفته و فشار وارد می‌کنند. یا برای استخدام بدون توجه به نیازها و ضرورت‌ها قانون وضع می‌شود. این موارد مخل کارکرد منطقی آموزش‌وپرورش است. باید اجازه داد آموزش‌وپرورش بر اساس نیاز و چارچوب‌های خود پیش رود و ساختارهای تخصصی خود را برای تثبیت به نهادهای ذی‌ربط قانون‌گذار اعلام نماید تا بتواند در یک روند منطقی به ایفای نقش بپردازد. پس تا زمانی که روند به‌کارگیری منابع در وزارت آموزش‌وپرورش ساماندهی نشود، ساختارهای تأثیرگذار بر نرخ به‌کارگیری منابع اصلاح نشود و میزان وابستگی به منابع عمومی دولت بهینه و شفاف نشود، نمیتوان صرفاً بر افزایش بودجه اصرار کرد. اکنون آموزش‌وپرورش ۱۷ درصد از اعتبارات هزینه‌ای کشور را دریافت می‌کند. تحلیل اینکه این نسبت چقدر خوب است یا نه، برمی‌گردد به تحلیل ساختار و نحوه اداره سازمان. تزریق پول بدون حساب به ساختار فرسوده‌ای که تحت تأثیر متغیرهای بیرونی متعدد است، وضع موجود را از آنچه هست بدتر می‌کند. به عبارت دیگر اولویت اصلاح ساختار و منطقی کردن روندهای به‌کارگیری منابع (انسانی، مالی و فیزیکی) بسیار بیشتر از پیشنهاد افزایش بودجه به صورت موردی است.

### پیشنهادی برای ارتقای بهره‌وری منابع بودجه‌ای موجود

برای حل این مشکل چند پیشنهاد مشخص وجود دارد. اول، آموزش‌وپرورش با پتانسیل بالایی که دارد و با همکاری نهادهای قانون‌گذار (شورای عالی آموزش‌وپرورش و شورای عالی انقلاب فرهنگی) بایستی نحوه مدیریت و اداره نظام آموزشی را در چارچوبی مشخص و مدون با در نظر گرفتن شرایط مناطق مختلف آموزشی تصویب و اجرا نماید.

دوم، مشارکت‌های مردمی در آموزش‌وپرورش نیازمند بازتعریف است. آموزش‌وپرورش برای مردم است و باید متکی بر پتانسیل‌های مردمی هم باشد. باید نظام تأمین مالی آموزش‌وپرورش را از سمت عرضه که اکنون وجود دارد به سمت تقاضا انتقال داد، یعنی خود مردم در مورد خدمات دریافتی از آموزش‌وپرورش اختیار عمل داشته باشند. در حال حاضر رابطه آموزش‌وپرورش با مردم یک رابطه عمودی و یک طرفه است. مردم در انتخاب مدرسه، کلاس، معلم، لباس و ... فرزند خود



نقشی ندارند و این آموزش و پرورش است که همه اینها را تعیین می‌کند. با این وضعیت نمیتوان انتظار زیادی برای مشارکت از سوی مردم داشت. البته این را بگوییم که مشارکت صرفاً مالی نیست. اگر افراد احساس کنند که در انتخاب خدمات آموزشی مختار هستند رغبت بیشتری برای مشارکت در آموزش و پرورش از خود نشان خواهند داد.

در پایان عرایض مجدد خاطر نشان می‌سازم که آموزش و پرورش کشور نیازی به ارائه پیشنهادهای موردی برای تحقق آرمان‌های خود ندارد. خیلی از ساختارهای این بخش اگر اصلاح شود خودبه‌خود ظرفیتهایی آزاد می‌شود که از طریق افزایش اثربخشی و بهره‌وری منابع، زمینه تحقق بسیاری از اهداف را فراهم خواهد ساخت. پس تا زمانی که ساختارها اصلاح نشود و متغیرهای موجود تحت کنترل قرار نگیرد، پیشنهادِ موردی افزایش بودجه راه به جایی نخواهد برد.

## بررسی عدالت آموزشی با دو رویکرد

آموزش باکیفیت، قبل از اینکه وسیله‌ای برای تبدیل کودک و نوجوان به «نیروی کار توانمند» باشد، یک «حق مسلم» است که جامعه موظف است در اختیار کودکان و نوجوانان قرار دهد / توسعه مشوق‌های مالیاتی برای اجراکنندگان پروژه‌های توسعه عدالت آموزشی، سیاستی بسیار رایج در اقتصادهای پویای دنیا است



گلنار مهران

هیات علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه الزهراء (س) /

عضو کمیته علمی کنفرانس

من عدالت آموزشی را از دو زاویه مورد بررسی قرار می‌دهم و پیشنهادهایم نیز حول این دو رویکرد است.

۱. رویکرد مبتنی بر حق

۲. رویکرد مبتنی بر توانمندسازی

به نظر من، یکی از پیام‌های مهم این کنفرانس می‌تواند جلب توجه افراد به این موضوع باشد که آموزش یک حق است؛ حق مسلم تمامی کودکان ایرانی.

### رویکرد مبتنی بر حق

رویکرد مبتنی بر حق، قبل از اینکه آموزش را وسیله‌ای برای تبدیل کودک به نیروی کار و سرمایه انسانی ببیند، آن را به عنوان حق مسلمی در نظر می‌گیرد که جامعه موظف است در اختیار کودک بگذارد. شکی نیست که بازده اقتصادی و اجتماعی آموزش مهم است و سرمایه‌گذاری در آموزش منجر به آینده روشن‌تری برای کشور می‌شود. لیکن در رویکرد مبتنی بر حق، تنها کودک نیست که باید از طریق آموزش به رشد اقتصادی و توسعه سیاسی جامعه کمک کند، بلکه این جامعه و دولت است که وظیفه دارد فرصت‌هایی برابر برای تک تک کودکان فراهم سازد.

رویکرد مبتنی بر حق، عدالت آموزشی را تنها در ایجاد امکانات آموزشی در سراسر کشور نمی‌بیند، بلکه عدالت آموزشی را به معنای تضمین دسترسی کودکان به امکانات آموزشی می‌داند. در این نگاه، زمانی که کودکان به دلایل اقتصادی، فرهنگی، خانوادگی و جغرافیایی به مدرسه دسترسی ندارند، مسئولان صرفاً به ملامت و محکوم کردن عوامل بازدارنده نمی‌پردازند، به عبارتی مظلوم را محکوم نمی‌کنند، بلکه آموزش طوری طراحی می‌شود که دسترسی کودکان به مدرسه با در نظر گرفتن موانع تضمین شود.

به طور مثال، اگر دختری به دلیل اعتقاد پدر و مادرش به اینکه آموزش به درد دختر نمی‌خورد و او فقط باید آماده رفتن به خانه شوهر شود، یا به دلیل وجود سرباز معلم مرد در کلاس درس به مدرسه نمی‌رود، این نظام آموزشی است که باید خود را با شرایط زندگی این دختر، هر چند متأثرکننده، تطبیق دهد، نه اینکه با محکوم کردن او و استفاده از مفاهیمی مانند فقر فرهنگی از وظیفه خود سر باز زند. مثلاً در این مثال خاص که تعداد وقوع آن کم هم نیست، تربیت معلم بومی می‌تواند دسترسی دختران به آموزش را تضمین کند. نخست اینکه، معلم بومی برای خانواده آشنا

است، غریبه نیست و به همین دلیل میتوانند به او اعتماد کرده و دخترشان را به کلاس درس او بفرستند. دوم اینکه، معلم بومی اگر زن باشد میتواند خود الگویی برای دختر و خانواده‌اش باشد. الگوی زن تحصیل کرده نشان می‌دهد که دختر به غیر از خانه شوهر رفتن، میتواند در عین احترام به فرهنگ محلی، شغل آبرومندی را پس از اتمام تحصیل داشته باشد. الگوی زن تحصیل کرده آشنا، خود مشوقی است برای خانواده‌ها که دختران خود را به مدرسه بفرستند.

### رویکرد مبتنی بر توانمندسازی

نگاهی که آموزش را یک حق می‌بیند در پی توانمندسازی افراد است. عدالت آموزشی زمانی تحقق می‌یابد که کودکان ما فرصت برابری برای توانمند شدن در اختیار داشته باشند. در نتیجه، نه تنها وجود مدرسه، کلاس درس، معلم، کتاب درسی و امکانات آموزشی مهم و ضروری است، بلکه محتوای آموزشی نیز باید جدید و با کیفیت بالا بوده و هدف آن پرورش انسان توانا باشد. انسان توانمند کیست؟ انسان توانمند شهروندی است مسئول، ماهر، آگاه، دارای عزت نفس، متفکر، بردبار، مهربان و شریف. کسی که هم‌زمان حق انسانی خود را می‌شناسد، به حقوق دیگران احترام می‌گذارد و نسبت به مسئولیت‌های ملی و جهانی خود آگاه است.

در نتیجه، عدالت آموزشی به معنای ارایه محتوایی است که کودک ایرانی را برای چالش‌های پیش‌رو آماده کند نه اینکه حصاری به دور او کشیده و او را جدا از وقایع پیرامون خود و در یک دنیای خیالی و اغلب دروغین پرورش دهد. این حق کودک ایرانی است که برای واقعیت‌های امروز و فرصت‌های فردا آماده شود. این همان توانمند ساختن کودک است. به بیان دیگر، ارایه آموزشی با محتوایی کهنه، ملال‌آور، غیر واقعی، غیر مرتبط و غیر مفید عین بی‌عدالتی است.

سخن آخر این که برنامه توسعه کشور ما باید عدالت آموزشی را در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در نظر بگیرد. در قرن بیست و یکم عدالت آموزشی محدود به آموزش نیروی کار در سطح ملی نیست، بلکه هدف آن توانمندسازی افراد برای زندگی جهانی است. عدالت آموزشی، از نظر من، تنها به معنای آموزش تمامی افراد برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در سطح جزیره کوچکی که دور خودمان ساخته‌ایم نیست. عدالت آموزشی فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای کشف و پرورش استعدادهایی است که بتوانند در مقیاس جهانی به رقابت علمی و اقتصادی پرداخته و ایران را سربلند سازند.

### معافیت مالیاتی، روشی برای کاهش فقر آموزشی

ایده‌ای که در رابطه با پیشنهاد بودجه‌ای برای حل مشکلات آموزشی و نزدیک شدن به عدالت در این حوزه به ذهن من می‌رسد روشی است که زمان تحصیل مشاهده کردم که دولت محلی چه در سطح ایالت و چه در سطح ملی انجام می‌داد و آن معافیت مالیاتی بود، مزیتی که در اختیار خانواده‌های ثروتمند یا نیمه ثروتمند قرار می‌گیرد به این ترتیب که بخشی از مالیات آن‌ها بخشیده می‌شود و در عوض باید مطابق با ثروتی که دارند یک اقدام فرهنگی انجام دهند، مثلاً ساخت مدرسه، فرهنگسرا، دانشگاه یا حتی تهیه نیمکت مدارس، ساخت آبخوری یا کاشت یک درخت. زیباترین نمونه آن نیز کتابخانه دانشگاه هاروارد است که دومین کتابخانه بزرگ جهان است، این کتابخانه توسط خانواده یکی از دانشجویان دانشگاه هاروارد و به نام او ساخته شده که در ماجرای غرق کشتی تایتانیک جان خود را از دست داده است. با این روش منابعی جدید از کمک‌های مردمی فراهم می‌شود که می‌توان آن را به سمت حل مشکلات آموزشی موجود هدایت کرد.

### اهمیت آموزش باید وارد چارچوب فکری کشور شود

به نظر من اولویت در کشور ما پرداختن به آموزش نیست بلکه پرداختن به چارچوب فکری حاکم در کشور است. اگر مشاهده می‌کنید که نهادهایی مانند کمیته‌امداد یا ستاد امر به معروف و نهی از منکر هیچ‌گاه فعالیتی با هدف جذب بودجه بیشتر از سوی دولت انجام نمی‌دهند به این دلیل است که در ایدئولوژی موجود در کشور به‌گونه‌ای به این نهادها پرداخته شده که نیازی به برگزاری چنین کنفرانس‌هایی برای پرداختن به مشکلات این نهادها حس نمی‌شود. اما در مورد آموزش این اتفاق می‌افتد زیرا این ایده که برخورداری از آموزش مناسب را حق افراد جامعه می‌داند هنوز به دغدغه‌های اولویت‌دار سیاست‌گذاران وارد نشده است.



مقالات مهمان



## چرا اوضاعمان نابسامان است



سعید اسلامی بیدگلی

مدرس مدیریت مالی دانشگاه شهید بهشتی / عضو کمیته علمی کنفرانس



دیرزمانی است که این سؤال پیش روی فعالان اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور است که «چرا اوضاع مان نابسامان است؟». این نابسامانی یعنی «آنچه که باید نیستیم و آنجا که باید نایستاده‌ایم». درباره همین موضوع هم بسیار گفته و نوشته شده است و البته که این سؤال همچنان جاری است؛ زیرا «اوضاع نابسامان» یا به تعبیر دیگر «عقب‌افتادگی» همچنان جاری است و البته که یک دلیل هم آرمانگرایی بشر است که هرچه باشد و به هر جا که برسد، چشم‌اندازهای بهتر را نشانه می‌رود.

چرخه عقب‌افتادگی یا چرخه بازتولید عقب‌افتادگی دلایل متعددی دارد؛ اما بی‌تردید یکی از مهم‌ترین دلایل آن ضعف سیستم آموزش و کمبود مهارت‌های لازم در نیروی انسانی است که این خود تا حد بسیار زیادی معلول سیستم آموزش کشور و به‌خصوص آموزش در سطوح پایه است. فقر آموزشی کودکان، علاوه بر توسعه فقر و عدم بهره‌وری سیستم اقتصادی کشور، ریسک توسعه بزهکاری و ناهنجاری‌های اجتماعی را هم به شدت افزایش داده و همچنین به تضعیف «سرمایه اجتماعی» منجر می‌شود. ناکارایی سیستم آموزش کشور همچنین به اختلاف طبقاتی نیز دامن می‌زند. می‌توان سطرها در مورد عواقب شوم ضعف سیستم آموزش و همچنین توزیع ناکارای منابع در این سیستم نوشت.

با این توضیحات ارتقاء و اصلاح سیستم آموزش کشور از ضروریات رفع اوضاع «نابسامان» کشور است و با توجه به مشکلات عدیده‌ای که گریبان‌گیر ساختار اقتصادی-اجتماعی ما است، چاره‌ای جز استفاده از همه ظرفیت‌های موجود در حاکمیت و شبکه‌های مردمی وجود ندارد. در حقیقت حضور مردم و خواست اجتماعی آنان خود محرک بسیار مهمی است برای دولت‌ها تا ناکارایی‌های خود را رفع کنند. خوشبختانه مدتی است که برای ارتقاء و اصلاح سیستم آموزش و پرورش و فلاق عمومی بین متخصصان به‌وجود آمده و اکنون فرصتی طلایی برای جلب توجه ویژه سیاست‌گذاران و همزمان استفاده از توان و ظرفیت سازمان‌های مردمی و شبکه‌های اجتماعی و حضور نهادها و شرکت‌ها است تا یکی از مهم‌ترین چرخه‌های عقب‌افتادگی کشور تضعیف شود. امیدواریم «این همه» تنها در حد شعار باقی نماند و سال‌های بعد از این دوره زمانی به عنوان «فرصت‌ساز» یاد کنیم نه «فرصت‌سوز».

این همایش تازه آغاز راه است، مردم باید مطالبه کنند و دولت باید هماهنگ و هم‌راستا با مردم عدالت آموزشی را توسعه دهد و همزمان به ارتقای محتوایی سیستم آموزش کشور نیز مبادرت کند.

برقراری عدالت در کیفیت آموزش به جای کمیت آن



جواد صالحی اصفهانی

استاد اقتصاد دانشگاه **virginia tech** / عضو کمیته علمی کنفرانس

علی‌رغم تلاش‌های دولت بعد از انقلاب و افزایش سریع در متوسط تعداد سال‌های تحصیل، به‌خصوص میان محروم‌ترین گروه‌های اجتماعی مانند زنان روستایی، شواهد نشان می‌دهد که نابرابری فرصت در زمینه آموزش در ایران کاهش نیافته‌است. آنچه من از بررسی داده‌های آماری موجود از طرح‌های هزینه و درآمد ایران و TIMSS دریافته‌ام این است که فرم‌های جدیدی از نابرابری آموزشی جایگزین نمونه‌های قدیمی آن شده‌است.

در پژوهش‌هایی که با همکارانم در انجمن تحقیقات اقتصادی در قاهره انجام دادیم، دریافتیم که نابرابری فرصت در دستیابی به آموزش (یعنی ثبت‌نام در مدرسه و رسیدن به سطح دبیرستان) در ایران بهتر از متوسط آنچه است که در خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق می‌افتد (تنها تونس و اردن بهتر از ایران هستند). ما در این مطالعه احتمال ورود به مدرسه و رسیدن به دبیرستان را بین دو دسته از کودکان مقایسه کردیم، یکی آنهایی که در حداقل مزایا رشد کرده‌اند (پدر و مادر با تحصیلات کمتر از ابتدایی و در پایین‌ترین دهک اقتصادی) و دیگری گروهی که در خانواده‌ای با مزایای بالا رشد کرده‌اند (پدر و مادر با تحصیلات بالاتر از دبیرستان و عضو دهک درآمدی بالا)، تقریباً در تمام کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا که ما مورد مطالعه قرار دادیم، کودکان گروه دوم صددرصد شانس بیشتری برای ثبت‌نام در مدرسه و دستیابی به دبیرستان را داشتند. اما شانس گروه اول در دستیابی به این امکانات در کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. بررسی‌های ما نشان می‌دهد که در ایران کودکان پسر در دهک‌های پایین اقتصادی ۸۹ درصد (برای دختران ۹۲ درصد) شانس ورود به مدرسه ابتدایی را دارند و ۳۷ درصد (برای دختران ۳۴ درصد) احتمال دارد که بتوانند به سطح بالاتر تحصیلی نیز راه یابند.

مقاله دیگری که در سال ۲۰۱۳ در مجله «اقتصاد نابرابری» منتشر کردیم، بیانگر این بود که ایران در زمینه نابرابری فرصت در کیفیت آموزش نسبت به سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. این مطالعه نشان می‌دهد احتمال اینکه یک کودک ۱۴ ساله که در خانواده‌ای دارای بالاترین مزایا رشد یافته، در امتحانات ریاضی TIMSS در ۱۰ درصد بالاترین نمرات قرار گیرد ۵۵ درصد است، در مقایسه با تنها ۴ درصد شانس برای کودکی که در خانواده با کمترین مزایا قرار دارد.

مبارزه با نابرابری دسترسی به مدرسه به نسبت کار آسانی است و دولت‌ها نقش مهمی در آن دارند. در ایران، هم سیاست‌های دولت و هم گروه‌های بشردوستانه خصوصی اقدامات مهمی در

زمینه اعطای فرصت‌های برابر در دسترسی کودکان به مدرسه انجام داده‌اند. با این حال اعطای فرصت‌های برابر از نظر کیفیت آموزش و یادگیری بسیار مشکل‌تر است چون دولت‌ها در این حوزه تأثیر کمتری دارد. در مقابل خانواده‌ها نقش بسیار بیشتری در تعیین کیفیت آموزشی فرزندان خود دارند، در نتیجه نابرابری در کیفیت آموزش و یادگیری منعکس‌کننده نابرابری وسیع‌تر درآمد و ثروت در سطح جامعه است.

با گسترش سریع دستیابی به مدرسه و تحصیلات در جامعه، این کیفیت آموزش است که موفقیت کودک در بزرگسالی را تضمین می‌کند. به همین دلیل، نابرابری فرصت در آموزش و یادگیری می‌تواند نابرابری درآمد در نسل‌های بعد را تشدید نماید. بنابراین سیاست‌هایی برای اطمینان از کیفیت آموزش برابر برای کودکان فقیر و ثروتمند باید در صدر برنامه ایران برای رفع نابرابری اقتصادی باشد.

بی‌عدالتی آموزشی زمینه‌ساز سایر بی‌عدالتی‌هاست



مقصود فراستخواه

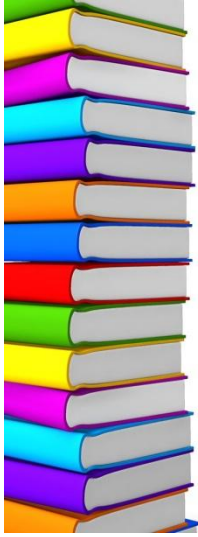
هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

اگر عدالت را به معنای یکی از بخت‌های زندگی تصور کنیم یکی از مهم‌ترین بخت‌های زندگی فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای توسعه کمی و کیفی نیروی انسانی است. اگر شهروندان ایرانی از هر قوم و اقلیتی نتوانند فرصت‌های برابر داشته‌باشند و این امکان از آنان سلب شود که نتوانند توانایی‌های انسانی خود را ارتقا دهند بدیهی است که بزرگترین بی‌عدالتی در حق جامعه صورت گرفته‌است. فقر آموزشی چرخه معیوب فقرهای دیگر که جامعه با آن مواجه است را تکمیل می‌کند. وقتی بی‌عدالتی آموزشی وجود داشته‌باشد طبیعی است که زمینه برای بی‌عدالتی‌های دیگر جامعه به‌وجود می‌آید. تحقیقات نشان داده که سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی، قابلیت‌های تولیدی انسان را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، توسعه آموزشی باعث می‌شود انسان‌ها توانایی جابه‌جایی و موبیلیتی اجتماعی پیدا کنند و سایر توانمندی‌هایی که از آن‌ها به‌عنوان منافع غیربازاری آموزش یاد می‌شود نیز افزایش یابد، به‌عبارت بهتر تبدیل به یک شهروند مؤثر در جامعه شوند. به عقیده من، مسئله عدالت، طرح «حکومت فرموده» نیست، زیرا چنین تعریفی از عدالت در مرحله‌ی اجرایی با اقتدارگرایی حکومتی آمیخته می‌شود و طبعاً نتیجه آن سلب آزادی‌ها و کاهش حس رقابت و گرفتن ابتکار عمل از مردم، جامعه مدنی و گروه‌های اجتماعی است. عدالت مورد نظر قدرت‌ها و حکومت‌ها عدالتی است که در قالب ایدئولوژی‌های مختلفی تعریف می‌شود و نابرابری‌های دیگری ایجاد می‌کند. به باور من، عدالت یک طرح اجتماعی است. براین مبنا عدالت از طریق وفاق، گفت‌وگوی اجتماعی و جست‌وجوی رضایت بخش اجتماعی تعریف می‌شود. کارکرد این تعریف، توزیع بهینه بخت‌های برابر میان گروه‌ها و شهروندان است. در چنین وضعیتی است که برنامه توسعه و عدالت آموزشی می‌تواند نتایج مطلوبی داشته‌باشد.

در کشور ما اختیارات دولت بیشتر و وظایف آن در قبال شهروندان کمتر شده‌است. نمونه این اختیارات این است که آموزش و پرورش به‌جای مدرسه‌مدار بودن، وزارت‌مدار شده‌است. مدرسه باید از درون اجتماع، توسط خانواده و نهادهای محلی و مدنی و مشارکت مردمی به‌وجود بیاید، اداره شود و توسعه یابد. در این میان انجمن‌های صنفی معلمان و انجمن‌های اولیاء هستند که موظفند مطالبات صنفی‌شان را در زمینه برقراری عدالت آموزشی پیش ببرند. مطالبه محوری نهادهای صنفی در صورتی نتیجه‌بخش است که دولت به‌عنوان یکی از کنش‌گران ملی، علاوه بر حذف مدیریت آموزشی سیاست‌زده و ایدئولوژیک و تبدیل آن به مدیریت حرفه‌ای مبتنی بر شایسته‌سالاری،

---

امکان گفتمان مؤثر با دستگاه‌های حکومتی و سیاست‌گذاری را برای سایر فعالان اجتماعی عرصه آموزش فراهم کند. اگر مشارکت در آموزش و پرورش و در سطح انجمن‌های صنفی اولیا و مربیان و نهادهای مدنی نهادینه شود، طبیعی است که بی‌عدالتی‌ها آسان‌تر شناسایی و پیگیری می‌شوند.



## پنل تخصصی چهارم

موضوع: ریشه‌ها و پیامدهای محرومیت آموزشی

کودکان و نوجوانان

پرسش کلیدی: مهم‌ترین ریشه‌ها و پیامدهای

اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مقوقی؟









---

## ضرورت تلاش برای ترویج مفهوم «عدالت آموزشی»

---

توسعه عدالت در مدارس، فقط به تجهیزات سفت‌افزاری مربوط نمی‌شود. در کنار سافت مدارس با کیفیت در مناطق محروم، ضرورت دارد در این مدارس به فکر طراحی سافتار مددکاری و مشاوره‌ای مناسب برای ترمیم روان آسیب‌دیده کودکان محروم نیز باشیم



شیوا دولت‌آبادی

مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان و مدیر انجمن روانشناسی ایران /  
عضو کمیته علمی کنفرانس

قبل از هر چیز لازم می‌دانم خوشحالی خود را از این که همایشی با انگیزه طرح ضرورت «توسعه و عدالت آموزشی» میسر شد ابراز دارم، در اینجا اندیشه‌ها و دغدغه‌های گوناگون گردهم جمع شده‌اند و امید است که از هر آنچه از این همایش بدست می‌آید بهره گرفته و گام‌هایی عملی برای تعیین اولویت‌ها و رفع نابرابری‌ها برداشته شود.

مطالبی که بیان خواهم کرد نه فقط از دریچه دید یک فعال حوزه کودک است که داوطلبانه و با علاقه‌مندی به سرگذشت فردِ کودک می‌نگرد، بلکه از منظر یک روانشناس مطرح می‌شود که به نحوه بزرگ شدن کودکان و چگونه شدن آنها نگرسته است. از سوی دیگر باز هم به دلیل همین ترکیب روانشناسی و قبول مسئولیت اجتماعی می‌افزایم که با خشنودی شاهد بوده‌ام که چگونه بارور شدن ذهنیت‌ها برای هرگونه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تعیین کننده هستند. مثالی از این دست، تجربه‌ای است که در انجمن حمایت از حقوق کودکان اتفاق افتاد.

حدود بیست سال پیش، زمانی که مشاهدات ما را به سوی توجه به کودکان کار هدایت کرد و تلاش‌هایی برای طرح این معضل در جامعه و دفاع از حقوق آنان آغاز کردیم، اصطلاح «کودکان کار» به نوعی مهجور بود، کسی آن را جدی نمی‌گرفت و صحبت یا اقدام جدی در این راستا انجام نمی‌شد. اما به تدریج این رویکرد انکار تغییر کرد و مسئولیت‌هایی پذیرفته شد. این نمونه نشان می‌دهد هر موضوعی که به آن پرداخته شود، تعریف شود و جامعه هدف مشخصی از آن ارائه گردد، دیده می‌شود. پس از آن نیز تجربه اقداماتی بود که در غالب یک سازمان مردم نهاد در حوزه کودک‌آزاری رخ داد و اگرچه متأسفانه آمار و واقعیت وجودی این معضل کم نشده اما این جسارت ایجاد شده است که در مورد این معضل بحث و راهکارهای مقابله با آن بررسی گردد.

همایشی که با عنوان «توسعه و عدالت آموزشی» برگزار می‌شود در بطن خود به طرح و تبیین مسئله رفع نابرابری می‌پردازد که محور تعیین‌کننده توسعه است. امید است با ادامه این اقدام، بحث عدالت آموزشی کودکان به دغدغه‌ای برای همه ما و به ویژه افراد تأثیرگذار جامعه بدل شود. البته نباید سهم خود را در تغییر شرایط موجود ناچیز شماریم، حداقل این است که اگر هر یک از ما گامی کوچک در راستای بهبود وضعیت آموزشی کودکان برداریم یا حتی فقط به این موضوع به عنوان یک معضل اجتماعی بنگریم، تجمیع آنها باعث ایجاد افکار عمومی در این حوزه می‌شود و

مسئله در بلندمدت برای سیاست‌گذاران و دولت‌مردان به اولویت تبدیل می‌گردد و بر آینده فرزندانمان تأثیر می‌گذارد.

### نابرابری آموزشی تنها ناشی از فقر اقتصادی نیست

زمانی که از عدالت آموزشی صحبت می‌شود به این معنی است که جای خالی عدالت حس شده‌است. به یاد دارم در یک همایش بین‌المللی، یک پژوهشگر اسکانندیناوی می‌گفت که در آن کشور بسیار مرفه به زعم او در مدرسه گروهی از کودکان دچار فقر هستند، زمانی که از او در مورد مفهوم فقر پرسیده شد، پاسخ داد کودکانی که در کلاس درس خود کامپیوتر به‌روز و مدرن ندارند دچار فقر آموزشی هستند. از سوی دیگر در نگاهی جهانی می‌دانیم که کودکانی روزگار می‌گذرانند که حتی به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند، بنابراین مفهوم فقر در جای خود مفهومی نسبی و منطقه‌ای است.

در کشور ما نیز مسئله نابرابری اشکال متفاوتی دارد. بخشی مربوط به فقر اقتصادی است مانند فقری که در شرایط حاشیه‌نشینی، دوردست بودن روستاها و صعب‌العبور بودن آنها موجود است و به‌صورت آشکار معضل فقر و نابرابری برای دسترسی به شرایط آموزشی مناسب را ایجاد می‌کند و بخش دیگر مربوط به وجود آسیب‌های اجتماعی است که باعث این نابرابری آموزشی می‌شوند مانند پیامدهای اعتیاد و طلاق والدین بر کودکان آنها که اگرچه این کودکان می‌توانند در مدرسه حضور یابند اما نمی‌توانند از امکانات موجود آموزشی به خوبی بهره‌مند گردند. پس اگر فقر مادی آشکار است اما فقرهای عاطفی و فرهنگی آنقدر آشکار نیست و برای رفع آنها اقدامات کمتری نیز صورت می‌گیرد، بسیاری از کودکان هستند که نیازمند حمایت‌های ویژه‌اند تا از ورطه آثار سوء مشکلات خانوادگی خود رها شوند. اینجاست که نگاه به عدالت آموزشی از منظری کلان‌تر قدری پیچیده‌تر می‌شود.

### تأثیر فقر بر روان انسان‌ها

با بهره‌گیری از روانشناسی میتوان به این مهم پرداخت که فقر و به ویژه فقر اقتصادی چه تأثیری بر روان انسان دارد.

در روانشناسی برای شناخت بهتر انسان‌ها، ویژگی‌هایی که شخصیت فرد را تشکیل می‌دهند به ابعاد جسمانی، هیجانی-عاطفی، شناختی و رفتاری-اجتماعی تفکیک کرده و به این می‌پردازند که هر یک از این ابعاد در یک انسان در حال رشد در چه بسترهای مناسب یا نامناسبی فرصت رشد و تحول می‌یابد و حضور انسان در عرصه زیستن با چه ویژگی‌های جسمانی و در چگونه تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد.

در ادامه نگاهی به این چهار بعد می‌اندازیم برای این که بتوانیم با دنیایی که کودکان در شرایط نامساعد در آن رشد می‌کنند همراه شویم و رسیدن به این نتیجه که نمیتوان در آینده از آنها انتظار معجزه و تاب‌آوری‌هایی را داشت که بتوانند این کاستی‌ها را بدون حمایت و خودبه‌خود جبران سازند.

### تحول بعد جسمانی کودک

اگرچه خوشبختانه مسئله زایمان و دسترسی به امکانات پزشکی در کشور ما ارتقا یافته است اما اگر مادری خود فقیر باشد و تغذیه مناسب نداشته باشد مسلماً سلامت جسمانی فرزندش نیز در خطر است. تغذیه نامناسب در کودکانی که در خانواده‌های فقیر رشد می‌کنند، یا ناشی از ناآگاهی است یا اگر درباره نوع مناسب تغذیه نیز اطلاعات کافی داشته باشند به دلیل فقر مالی نمی‌توانند به منابع مناسب تغذیه دست یابند. بدیهی است در خانواده‌هایی با تعداد فرزندان زیاد، درآمد ناکافی و فقر فرهنگی مسئله تغذیه کودک و اینکه چگونه باید از جسم او مراقبت کرد مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. مثال ساده این است که صبحانه کافی و کامل میزان بهره‌مندی کودک از آموزش‌های مدرسه را افزایش می‌دهد که به‌خصوص در مناطق حاشیه‌نشین به آن توجه نمی‌شود.

### تحول عواطف و هیجانات کودک

اگر در خانواده‌ای مادر مضطرب باشد، مسلماً فرزندان مضطرب تربیت می‌کند، زیرا در ارتباطات میان افراد استرس‌ها به گونه‌ای مرموز منتقل می‌شوند. پس میتوان انتظار داشت که اضطراب‌های ناشی از فقر به فرزندان خانواده منتقل شوند، این وضعیت باعث می‌شود که کودک با اعتماد به نفس ناکافی رشد کرده و در ارتباطات آینده خود تحت‌تأثیر این مسئله قرار گیرد. پس توانمندی‌های عاطفی و هیجانی در بستر خانواده‌ای پی‌ریزی می‌شود که حداقل تعادل و اطمینان را

درون خود ندارد. وقتی کودکی با این ویژگی‌های نامناسب به مدرسه می‌رود با مشکلات زیادی مواجه می‌شود، این کودکان اعتماد به نفسی پایین‌تر از سایرین دارند و از دانش‌آموزان دیگر دوری می‌کنند یا با آنها با خشونت برخورد می‌کند و با شخصیت متزلزلی که دارند نمی‌توانند با معلمان و مدیر ارتباط مناسبی برقرار سازند. در بسیاری کشورها برای کودکانی که قبل از ورود به مدرسه با چنین محرومیت‌هایی مواجه هستند برنامه‌های جبرانی تدارک دیده می‌شود. از جمله سیستم پیش‌دبستانی ساختار یافته و اجباری که به جبران بخشی از محرومیت‌های این کودکان می‌پردازد تا با آمادگی بیشتری وارد مدرسه شوند.

### تحول بعد شناختی کودک

برای اهمیت این بعد تنها به یک مثال بسنده می‌کنم. پژوهشی بسیار مغتنم از سوی وزارت آموزش و پرورش کشورمان در سراسر ایران انجام گرفته است که نشان می‌دهد تعداد واژگان آغازین در دسترس کودکان برای ورود به مدرسه از ۲۰۰ واژه در مناطق محروم تا ۷۰۰ واژه در مناطق متوسط نشین شهر تهران متغیر است. دامنه این تفاوت شگفت‌انگیز و تکان‌دهنده است. در بسیاری پژوهش‌ها رابطه میان دسترسی به گنجینه واژگان با نحوه اندیشیدن اثبات شده است، ما با واژگان مان فکر می‌کنیم، رشد می‌کنیم و زمانی که تعداد آنها کم باشد در چرخه محدودتری می‌اندیشیم. پس باید کودکان محروم از این گنجینه را به هنگام دریافت.

### تحول مهارت‌های رفتاری - اجتماعی کودک

کودکانی که وضعیت جسمانی نامساعد و دل‌بستگی‌های ناپیمنی داشته‌اند و رفتارهای اجتنابی بیشتری نسبت به جامعه داشته‌اند، وقتی به مدرسه وارد می‌شوند در آنجا نیز به دلیل مغایر بودن برخی رفتارهایشان با آنچه به عنوان هنجار در مدارس جریان دارد، به حاشیه رانده می‌شوند. این عدم جذب چه از طرف سایر دانش‌آموزان و چه از طرف معلمان، موجب ایجاد احساس طردشدگی و ناکامی بیشتر می‌شود. در نتیجه کودک محروم در مقایسه با دانش‌آموزان با پیشینه متعادل‌تر، با سدی در برابر برقراری روابط سازنده اجتماعی و کسب مهارت‌های اجتماعی مواجه می‌شوند و در این چرخه واکنش‌هایی که دریافت می‌کنند نیز برای رشد اجتماعی آنها مناسب نیست.



نتیجه حاصل از معادلات بالا نمیتواند انسان‌هایی متعادل، مسئول و سعادتمند باشند. کودکان محروم امروز، گوشه‌گیران منفعل یا بزهکاران فردا خواهند بود.

پس مسئله عدالت آموزشی بسیار فراتر از ساخت یک مدرسه مجهز با نیمکت، تخته و ساختمان با کیفیت است که البته در جای خود حق همه کودکان است، بلکه باید در مدرسه ساختاری طراحی گردد که به ترمیم روان آسیب‌دیده کودکان محروم نیز پرداخته شود، ضروری است که برای آن‌ها کار مشاوره و مددکاری انجام گیرد تا استعدادها سرکوب شده و ناشناخته آن‌ها شناسایی شوند. مدرسه باید زخم‌های این کودکان را التیام بخشد، کودکان را به مسیری عادی برای شکل‌گیری احساس عزت نفس، اعتماد به نفس و ابراز وجود هدایت نماید و حس شایستگی را که به گفته اریکسون باید در مدرسه شکل گیرد برایشان به ارمغان آورد. به دیگر سخن مدرسه باید بتواند شرایطی را ایجاد کند که کودکان بتوانند موانع تحمیل شده بر روان و شخصیت‌شان را کنار زده و در جریان عادی زندگی قرار گیرند.

وقتی از عدالت آموزشی واقعی سخن گفته می‌شود به نظر می‌آید باید خانه را کوبید و از نو ساخت تا انسانی تازه در ساختار دیگری از مدرسه شکل گیرد. ساختاری فراتر از سوادآموزی و صرفاً دروسی مانند ریاضی و علوم و خواندن، بلکه ساختاری که جبران‌کننده کاستی‌ها باشد.

مدرسه مکانی است که می‌کوشد تا انسان‌ها را شبیه یکدیگر و برای ورود به جامعه‌ای هم‌خوان، هم‌سو و هماهنگ هدایت نماید. اما باید دید آرمان‌های مدرسه ما چیست، آیا رعایت حقوق کودک که شامل حقوقی مانند حق اظهار نظر، حق داشتن تفکر انتقادی، حق بازی، حق تجربه خوبی‌های زندگی و حق مشارکت است در آرمان‌های مدرسه ما جایی دارد؟ همه اینها را میتوان به آسانی در مدارس آموزش داد. با به وجود آوردن ساختارهای مناسب حتی میتوان در مدرسه به آسانی کودکان را در برابر اعتیاد و رفتارهای پرخطر واکسینه نمود.

پس عدالت آموزشی، عدالتی صرفاً ساختمانی و سخت‌افزاری نیست بلکه عدالتی محتوایی است که در آن برای ساختن نسل‌هایی با کیفیت تلاش و برنامه‌ریزی می‌شود.

## نهادهای مالی و عدالت آموزشی

طراحی صندوق‌های نیکوکاری بین‌المللی با مشارکت یونیسف و شرکت‌های تأمین سرمایه، مکانیزمی شفاف و کارا برای جذب منابع مالی ایرانیان داخل و خارج کشور برای تأمین مالی پروژه‌های توسعه عدالت آموزشی خواهد بود



مسعود غلامپور

مدیر تحقیقات شرکت تأمین سرمایه نوین

در ابتدا می‌خواهم نگاهی گذرا به تولید ناخالص ملی و اجزای آن در کشورهای مختلف داشته باشم و اینکه سرمایه‌های انسانی در این رابطه چه میزان نقش دارند. سپس مروری بر کارکرد نهادهای مالی کشور در توسعه آموزش و بهبود فقر آموزشی خواهم داشت.

در حال حاضر GDP ایران در حدود ۴۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود که این مقدار در حدود دو درصد از GDP آمریکا و حدود سی درصد از GDP کشورهای اروپایی همچون ایتالیا و فرانسه و تا حدودی نزدیک به کشورهای سوئیس و سوئد است. با این تفاوت که GDP کشورهای اروپایی و آمریکا بیشتر از محل بدهی‌های آنها ایجاد شده اما در ایران از محل فروش ذخایر نفتی، مواد معدنی و ذخایر طبیعی و عمدتاً مواد خام است.

پایه اقتصاد هر کشور از سه عنصر اصلی تشکیل شده است: سرمایه‌های فیزیکی، سرمایه‌های انسانی و سرمایه‌های اطلاعاتی. این سه عنصر هستند که توان رقابتی، توانگری مالی و جایگاه اقتصادی کشورها را تشکیل می‌دهند و عایدی ناشی از بهره‌برداری از این سه طبقه، تولید ناخالص داخلی را بوجود می‌آورد. هرچه کارایی و بهره‌وری بیشتر باشد رشد اقتصادی و درآمد کشورها بالاتر خواهد بود و مردم منابع مالی مازاد بیشتر، رفاه بالاتر و کیفیت زندگی مطلوب‌تری خواهند داشت. اگر سرمایه فیزیکی کشور را منابع و ذخایر و سرمایه اطلاعاتی آن را جایگاه استراتژیک کشور و ارتباط بین‌المللی آن با سایر کشورها در نظر بگیریم، سرمایه‌های انسانی از اهمیت خاصی در اقتصاد برخوردار هستند چرا که عامل اصلی بهره‌وری کشور محسوب می‌شود. کشور ایران با جمعیتی در حدود ۷۵ میلیون نفر و جمعیت فعالی در حدود ۲۶ میلیون نفر وضعیت نسبتاً متمایزی نسبت به بسیاری از کشورها دارد. با این جمعیت تولید ما حدود ۴۵۰ میلیارد دلار در سال است که مثلاً در مقایسه با آمریکا با ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت و ۱۶ هزار میلیارد دلار تولید، بسیار پایین به نظر می‌رسد. این تفاوت نشان دهنده بهره‌وری پایین کشور ایران در مقایسه با آمریکاست.

### هدفمند و کاربردی کردن آموزش

این آمارها حاکی از آن است که ما آن‌گونه که باید به سرمایه‌های انسانی خود توجه نداشته‌ایم و در حوزه آموزش فقیر هستیم. اگرچه با تلاش نهادهای متولی آموزش کشور در حال حاضر به لحاظ تعداد دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی (Higher Education) در رتبه ۲ جهانی قرار داریم ولیکن از منظر تولید دانش در رتبه ۱۵۰ بین کشورهای جهان هستیم. این آمار نیز دال بر فقر

آموزشی ما است که تخصیص منابع مالی در حوزه آموزش و سرمایه‌گذاری‌های آموزشی کشور از کارایی و اثربخشی مناسبی برخوردار نیست. بحث دیگری که باید به آن توجه کرد تقابل و رابطه تحصیل (Education) با آموزش (Training) است. تحصیل شامل طی مقاطع تحصیلی از دبستان تا دانشگاه است در حالی که آموزش شامل آموزش‌های هدفمند و حرفه‌ای در کلیه سطوح و با هدف کاربردی نمودن تحصیلات است. خلا در این زمینه یعنی عدم تناسب تحصیل با آموزش است که منجر به پایین بودن بهره‌وری منابع انسانی می‌گردد. یعنی ما نیروهای با استعداد را استخدام می‌کنیم ولیکن به دلیل عدم آموزش مناسب و هدفمند و صرفاً با اتکا به تحصیلات شخص از وی بهره‌مند می‌شویم. این موضوع با توجه به عدم تناسب نسبی تحصیلات با نیازهای صنعت به مرور منجر به استنباط عدم کارایی آن نیروی با استعداد ما خواهد شد.

لذا آموزش در کشور باید هدفمند باشد، چیزی که در بسیاری از کشورها وجود دارد، فردی که وقت می‌گذارد و آموزش می‌بیند برای هدفی است و آن کسب درآمد از طریق تحصیل است. اگر بنده وقت خود را صرف تحصیل در رشته‌ای خاص می‌کنم مسلماً توقع دارم که یک عایدی مشخص و مطلوب و متمایزی برایم داشته باشد. اینجاست که بحث آموزش (training) مطرح می‌شود، یعنی آموزش ما چقدر کاربردی است، آیا ما به کودکان آموزش می‌دهیم که چقدر از تحصیل‌شان کاربردی بوده و میتوان آن را به درآمد تبدیل کرد. این‌ها چارچوب‌های فکری است که باید در آموزش و پرورش و نظام دانشگاهی ما لحاظ گردد تا کودکان از ابتدای دوران تحصیل خود به بازده محور بودن کارهایشان سوق داده شوند تا ضمن تعریف اهداف آموزشی به غیر از مدرک‌گرایی، امید را برای جوانان کشور خلق نمود.

### اقتصاد آزاد، راهی برای توانمندسازی

دولت‌ها با استفاده از نظام‌های مالیاتی و بودجه سعی می‌کنند نیازهای اولیه افراد جامعه را تأمین نموده تا عموم مردم در سطح مشخصی قرار گیرند. یکی از این ابزارها کاهش فقر و آزادی اقتصادی است. به این معنی که ما فقرا را مالک بخش‌هایی از اقتصاد کنیم یعنی مثلاً زمین در اختیار آنها قرار دهیم و امکان پس‌انداز برایشان فراهم نماییم. مثلاً کشاورزی که در روستایی دور افتاده کار می‌کند به جای اینکه سوبسید به او تعلق گیرد امکان سرمایه‌گذاری برایش فراهم گردد، چون سوبسید کمکی است که منجر به مصرف غیرهدفمند منابع می‌گردد. مانند این در بحث

هدفمندی یارانه‌ها نیز اتفاق افتاد، این کار با هدف باز توزیع سوبسیدها انجام گرفت ولیکن نهایتاً نقش مثبتی نداشت و منجر به تورم رکودی گردید. پس باید امکان مالکیت برای فقرا فراهم گردد در این راستا نهادهای مالی با توجه به شبکه اطلاعاتی وسیعی که دارند می‌توانند این امکان را برای کودکان و افراد کم‌درآمد فراهم سازند. و از طریق گسترش بحث‌های social bankig و mobile banking میتوان امکان سپرده‌گذاری را برای افراد با سطح درآمد پایین فراهم آورد.

### صندوق‌های نیکوکاری، منبع بودجه آموزشی جدید

به طور کلی میتوان چند راه‌حل پیشنهاد کرد. اولین راهکار ایجاد صندوق‌های نیکوکاری با مدیریت شرکت‌های تأمین سرمایه است که می‌توان با جذب سرمایه خیرین در داخل و خارج کشور، تخصیص منابع مالی را به بخش‌های مختلف آموزشی برای دانش‌آموزان مستعد نیازمند منابع مالی انجام داد، به این ترتیب که اصل سرمایه آن‌ها حفظ شده و فقط عایدات آن می‌تواند در بخش‌های مختلف هزینه گردد. تاکنون صندوق‌ها و مؤسسات خیریه‌ای با این هدف ایجاد شده‌اند اما به خاطر عدم شفافیت در عملکرد مناسب آنها، بازخورد خوبی نداشته است.

پیشنهاد دیگر ایجاد صندوقی با مشارکت یونیسف، دولت و شرکت‌های تأمین سرمایه برای حمایت از کودکان مستعد فقیر است. در شهر یا روستا ممکن است کودکانی با استعداد باشند که توان پرداخت هزینه‌های تحصیلی خود را ندارند، وضعیت آنها در غالب یک نظام ارزیابی بررسی می‌شود و بعد مورد حمایت صندوق قرار می‌گیرند و هزینه‌های تحصیلی و رفاهی آنها در غالب تسهیلات در اختیارشان قرار می‌گیرد، از ابتدا تا انتهای تحصیل، یعنی یک حمایت حدود بیست ساله، و آنها پس از اتمام تحصیلات و مشغول شدن به کار به بازپرداخت این تسهیلات می‌پردازند و از این طریق منابع صندوق دوباره احیا می‌گردد و از طرفی احتمال اینکه خود این فرد به عنوان یکی از اعضای خیر به مجموعه این صندوق بپیوندد نیز وجود دارد. مشارکت شرکت‌های تأمین سرمایه و یونیسف، منجر به ایجاد اطمینان برای خیرین و جلب اعتماد افراد به خصوص در مورد ایرانیان خارج از کشور است که تمایل دارند در امور خیریه ایران مشارکت نمایند.

راهکار دیگر بانکداری اجتماعی و تسهیل دسترسی فقیران به سیستم بانکی است، در این راستا میتوان با استفاده از شبکه بانکی و ایجاد سپرده‌های خاص با مشارکت دولت و مردم به اقشار کم درآمد تسهیلات داده و امکان سرمایه‌گذاری را برای آنها فراهم نمود.

## کنوانسیون حقوق کودک و تعهدات فراموش شده

طبق اصل ۳۰ قانون اساسی دولت موظف است وسیله آموزش و پرورش رایگان را برای همه افراد جامعه تا پایان دوره متوسطه تامین نماید. با وجود چنین قاطعیتی در قانون اساسی، محرومیت آموزشی موجود برای کودکان کار، کودکان حاصل از ازدواج دو ملیتی مادر ایرانی و پدر غیر ایرانی، کودکان مهاجر و ... را

چگونه بپذیریم؟



لیلا ارشد

مددکار اجتماعی و فعال حقوق کودک

ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک که مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۲ به آن پیوسته است، اجباری و در دسترس قرار گرفتن آموزش ابتدایی رایگان را برای همه کودکان بر پایه فرصت‌های برابر به رسمیت می‌شناسد. اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این امر اشاره دارد که دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد. ماده ۱ این اصل بیان می‌کند: «کلیه اطفال و جوانان ایرانی که واجد شرایط تحصیل هستند باید بدون هیچ‌گونه مانعی به تحصیل پرداخته و هیچ‌کس نمی‌تواند آنان را از تحصیل بازدارد غیر از مجوز قانونی.» ماده ۲ این اصل نیز به اجباری و مجانی بودن تحصیلات ابتدایی و راهنمایی اشاره دارد. با این حال محرومیت آموزشی که برای کودکان کار، کودکان حاصل از ازدواج دو ملیتی مادر ایرانی و پدر غیر ایرانی، کودکان خیابانی، مهاجر و... وجود دارد را چگونه بپذیریم؟

امکان دریافت شناسنامه و برگه‌های هویتی برای این گروه از کودکان مقدور نیست. آنها به عنوان شهروند محسوب نمی‌شوند و عملاً از آموزش محروم هستند، بارها مورد کودک‌آزاری‌های جدی قرار می‌گیرند و چون امکان حضور در محاکم قضایی، طرح مسئله و دفاع از خود را ندارند آسیب می‌بینند.

توسعه انسانی و آموزش همراه با مولفه‌های عدالت معنی دارد. امروز بسیاری از کودکانی که در مناطق محروم و در شرایط دشوار زندگی می‌کنند با محدودیت‌های جدی مواجه هستند، در بسیاری از خانواده‌ها به دلیل وضعیت سخت اقتصادی، دختران از تحصیل باز مانده و فرزندان پسر دیر به مدرسه می‌روند. نابرابری فرصت‌ها در مناطقی از ایران سبب می‌گردد تا تعدادی از کودکان کشورمان از چرخه تحصیل خارج شوند و در بسیاری موارد امکان حضور دختران به دلیل دوری راه در شهرستان‌ها و بخش‌های آن در مدارس مقدور نیست. از طرفی رشد شخصیت و استعدادها و نهایتاً شکوفایی آنها، به دست آوردن مهارت‌های اجتماعی و زندگی نقش مهمی در زندگی کودکان دارد که باید از طریق پرورش در مدارس صورت پذیرد، اما متأسفانه جای خالی این آموزش‌ها و حضور مددکار اجتماعی در مدارس کاملاً محسوس است.

امید است قوانین و امکانات آموزشی کشور به مفاهیم و قوانین پیمان‌نامه‌ای که ایران در سال ۱۳۷۲ به آن پیوسته است نزدیک‌تر شود و کودکان برای داشتن زندگی مسئولانه در جامعه‌ای آزاد و با روحیه‌ای سرشار از تفاهم، صلح، نشاط، صبر و تساوی بین دختر و پسر و گروه‌های قومی، ملی و مذهبی پرورش یافته و به محیط زیست خود احترام بگذارند.

## مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها و عدالت اجتماعی

در شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور، یکی از مسائل عقب‌افتاده مهمی که باید در مسئولیت‌پذیری اجتماعی بنگاه‌ها مورد توجه قرار گیرد، «توسعه عدالت آموزشی» است



مرتضی هداوندی  
مدیرعامل شرکت رازین پلیمر



در ابتدا بر خود لازم می‌دانم از زحمات و تلاش‌های دلسوزانه برگزارکنندگان این کنفرانس که برخاسته از دغدغه‌های دلسوزانه ایشان است تشکر و قدردانی کرده و به ایشان خسته نباشید عرض نمایم.

گروه صنایع پتروشیمی رازین توسط جمعی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه صنعتی شریف در سال ۸۴ و با ماموریت توسعه کسب‌وکار در صنایع پایین دستی پتروشیمی تاسیس گردید و در طی این سال‌ها دستاوردهای مختلفی به شرح زیر داشته است:

- تأسیس ۳ شرکت تولیدی، ۱ شرکت طراحی و مهندسی و ۳ شرکت بازرگانی در داخل و خارج از کشور

- اولین و تنها تولیدکننده ورق‌های PVB در غرب آسیا

- جزء اولین تولیدکننده‌های آلیاژهای پلیمری پیشرفته بر پایه پلی آمید در کشور

- جوان کارآفرین برگزیده اتاق‌های بازرگانی آسیا و اقیانوسیه در سال ۲۰۱۴

- برگزیده جشنواره‌های فن‌آوری شیخ بهایی، جشنواره جوان کارآفرین و جایزه کارآفرینی پیروز

و.....

- ایجاد اشتغال برای بیش از ۱۰ هزار نفر در داخل کشور

### اهمیت مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها

در ادبیات مدیریت مدرن و بحث‌های اخلاقی همواره به مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی تأکید شده است. در این مباحث همواره بر مسئولیت یک بنگاه تجاری در مقابل جامعه، اقتصاد و محیط زیست پرداخته شده و بیان می‌شود که یک بنگاه موفق علاوه بر پاسخگویی به ذی‌نفعان خود بایستی برای توسعه و بهبود جامعه، اقتصاد و محیط زیست تلاش و البته هزینه کند.

از آنجایی که اکثر ادبیات مدیریت مدرن از منابع دانشگاه‌های کشورهای توسعه یافته ترجمه و وارد شده است، اولویت‌بندی نیازهای جوامع متفاوت بوده و اگر در منابع آنها بر نقش محیط زیست بسیار تأکید شده است، در شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور ما، مسائل عقب افتاده بسیاری وجود دارد که می‌تواند در «مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها» مورد توجه قرار گیرد، یکی از این موارد می‌تواند بحث آموزش و توزیع عادلانه منابع برای آموزش در کشورهای در حال توسعه باشد. اهمیت این نکته از گذشته‌های بسیار دور مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و برای مثال از افلاطون نقل شده است که:

«آموزش و پرورش ارزش اقتصادی دارد و سهم قابل توجهی از ثروت جامعه باید در آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری شود».

### توزیع نامتناسب منابع در دوره‌های مختلف آموزشی

برخلاف استانداردها و رویه‌های جاری در کشورهای توسعه یافته، در کشور ما بودجه و منابع در دوره‌های آموزشی رو به بالا رشد می‌یابد، یعنی همواره بودجه «آموزش عالی» از «آموزش متوسط» بیشتر بوده و بودجه و هزینه‌های انجام شده توسط دولت، جامعه و خانواده‌ها در «آموزش متوسطه» بسیار بیشتر از «آموزش ابتدایی» است. این در حالی است که از نظر تعداد نفرات هر چه بالاتر می‌رویم تعداد افراد شاغل در هر مقطع افزایش می‌یابد و از نظر توان جسمی، مالی و استعدادیابی، در سنین پایین‌تر است که افراد نیاز به حمایت و بودجه برای رشد دارند.

متأسفانه به خاطر قدرت چانه‌زنی افراد شاغل در آموزش عالی و علاقه به گرفتن ژست کشورهای توسعه یافته، همواره این فاصله بیشتر شده و هر روز شاهد تخصیص بودجه‌های مصوب و سازمانی در حوزه آموزش عالی هستیم. این فاصله به حدی است که با بودجه و هزینه‌های مصوب چند پژوهشگاه که در حاشیه اکثر دانشگاه‌های بزرگ توسط چند استاد دانشگاه اداره می‌شود، مدارس ابتدایی و دانش‌آموزان بسیار زیادی را میتوان تحت پوشش قرار داد.

### فعالیت‌های انجام شده در راستای مسئولیت اجتماعی

ما در بخش خصوصی به همراه برخی از همفکران خود قرار گذاشته‌ایم که از غرولند کردن و گلایه نسبت به حوزه‌هایی که توان اصلاح نداریم خودداری کنیم و حداقل نقش خود را در اجتماع بدرستی انجام دهیم. در همین راستا با توجه به عقبه و گذشته خود که دوران آموزش ابتدایی را در مناطق کمتر توسعه یافته کشور تحصیل کرده و سپس جذب مدارس استعدادهای درخشان شده بودیم (و البته در آن سال‌ها این مدارس هنوز به شکل امروزی معمولی نشده بود و بسیار حرکت ارزشمندی بود که متأسفانه از مسیر خود خارج شد)، بخشی از رسالت خود را توسعه آموزش در مناطق کمتر توسعه یافته کشور قرار داده‌ایم. از میان این فعالیت‌ها «برگزاری دوره‌ها و بازدیدهای آموزش و ترویج کارآفرینی»، «اعطای کمک‌های اقتصادی»، «انتخاب مناطق کمتر توسعه یافته کشور برای اجرای طرح‌های تولیدی» و... قابل ذکر است.

## یک مثال موفق از بخش خصوصی

گروهی از دوستان کارآفرین جوان ما به رهبری جناب آقای دکتر پدرام سلطانی، نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران حرکتی را شروع کرده‌اند با عنوان «مدارس ایران من». گروهی متشکل از جوانان بسیار علاقه‌مند و سالم، با پرهیز از هر گونه حرکت رسانه‌ای و فقط با هدف انجام مسئولیت اجتماعی خود، به شکرانه اینکه در سنین جوانی به این موفقیت‌ها رسیده‌اند، فعالیت خود را تحت عنوان «گروه کارآفرینان جوان ایران» شروع کرده‌اند. این حرکت برای تأسیس ۱۰۰ مدرسه در مناطق کمتر توسعه یافته و دوره افتاده کشور برنامه‌ریزی شده و قرار است پراکندگی مدارس در اکثر استان‌های کشور باشد؛ نام «ایران من» برای این مدارس انتخاب شده تا انشاء... پس از فارغ‌التحصیلی این دانش‌آموزان یک شبکه و هم‌افزایی میان این دانش‌آموزان نسبت به یکدیگر و با حس و دغدغه مشترک نسبت به توسعه کشور خود ایجاد شود.

اولویت فقط در ساخت مدارس در «مقطع ابتدایی» است، چرا که در این سنین به خاطر محدودیت‌های جسمی و مالی، بسیاری از افراد با استعداد کشور مجبور به ترک تحصیل می‌شوند و اولویت دیگر در «تکمیل مدارس نیمه ساخته» است تا از اتلاف سرمایه‌های ملی جلوگیری شود. با یاری خداوند و همت این دوستان تاکنون ساخت ۱۱ مدرسه اجرایی شده و جدیدترین آنها در مهر ماه امسال در یکی از روستاهای دور افتاده استان لرستان با حضور این دوستان افتتاح و به بهره‌برداری رسید.

## نگاه استراتژیک به استفاده از تکنولوژی در آموزش

توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی، راهی میانبر برای توسعه عدالت آموزشی است؛ راهی بسیار کم‌هزینه‌تر از فرستادن معلمان فبره به مناطق محروم. توسعه نسل‌های ۳ و ۴ موبایل که دسترسی به اینترنت پرسرعت و باکیفیت را در دورافتاده‌ترین نقاط کشور امکان‌پذیر می‌سازد، زیرسافتی طلایی برای دسترسی یکسان همه دانش‌آموزان به محتوای آموزشی باکیفیت ایجاد می‌کند



مصطفی حسینی

مدیر محصول شرکت رهنما

در مطلب پیش رو قصد دارم مطالبی در مورد نقش تکنولوژی در آموزش بیان کرده و راه حلی برای تحقق عملی عدالت آموزشی با استفاده از تکنولوژی ارائه نمایم.

نیاز به توضیح زیادی در مورد این که تکنولوژی چگونه در زندگی تک تک افراد جامعه تأثیر گذاشته و سبک زندگی روزمره را تحت تأثیر خود قرار داده نیست. مثال ساده آن نیز تلفن‌های همراه هوشمند است که با سبک زندگی جدیدی که ایجاد کرده نه تنها نوع ارتباط افراد با یکدیگر بلکه احساسات و عواطف افراد را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است.

سوالی که مطرح می‌شود این است که تکنولوژی در حوزه آموزش چه تأثیری گذاشته است؟ واقعیت این است که در دنیا، تکنولوژی هنوز نتوانسته تغییری بزرگ و خارق‌العاده در حوزه آموزش ایجاد نماید، ولی طبق گزارشات جهانی و پیش‌بینی‌های متخصصان حوزه آموزش و IT اکنون در زمانی هستیم که اتفاق مورد انتظار در بسیاری از کشورها در حال وقوع است. برای مثال وجود مدارس در کشورهای مختلف که دانش‌آموزان با تبلت یا کروم بوک سر کلاس حاضر می‌شوند نشانه‌ای از وقوع این اتفاق است. مثلاً در کشور همسایه ما، ترکیه، اتفاقات بزرگی در حوزه آموزش در حال وقوع است. این کشور در حال اجرای یکی از بزرگترین پروژه‌های دنیا در حوزه آموزش با عنوان «فاتح» است، مبنی بر اینکه یک تبلت در اختیار هر دانش‌آموز پایه ۵ تا ۱۲ تحصیلی قرار گیرد و کلاس‌ها به تخته‌های تعاملی مجهز شوند. این پروژه یکی از بزرگترین سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه آموزش در جهان است. در این پروژه هدف این است که ۴۲ هزار مدرسه و ۵۷۰ هزار کلاس به آخرین تکنولوژی فناوری اطلاعات مجهز شوند. هدف ترکیه در این پروژه، ایجاد فرصت یکسان برای تمام دانش‌آموزان سراسر کشور هست. تولید محتوای دیجیتال مناسب یکی دیگر از بخش‌های بزرگ این پروژه هست.

یکی دیگر از تحولات بزرگ آموزشی در مالزی در حال وقوع است. یک طرح تحول آموزشی که از سال ۲۰۱۳ آغاز شده و پیش‌بینی می‌شود اجرای آن تا سال ۲۰۲۵ به طول بینجامد. این طرح با هدف آماده‌سازی دانش‌آموزان مالزیایی برای قرن ۲۱م و متناسب با نیازهای این قرن تدوین شده است. در این طرح، ۱۱ تغییر برای تحول سیستم آموزشی مالزی پیش‌بینی شده که اولین آنها تهیه دسترسی یکسان به آموزش با کیفیت در استاندارد جهانی است. مورد دیگر، استفاده از ICT یا فناوری اطلاعات و ارتباطات برای یکنواخت کردن کیفیت آموزش در سطح کل کشور است. با

گذشت حدود یک سال و نیم از شروع اجرای این طرح، بیش از ۱۰ میلیون دانش‌آموز و معلم به تبلت و سیستم آموزشی گوگل (google apps for education) مجهز شده‌اند.

بخشی که در تحولات تکنولوژیک در حوزه آموزش بسیار اهمیت دارد، محتوای دیجیتال باکیفیت است، که در طرح تحول آموزشی مالزی به عنوان یکی از ارکان تحول دیده شده است.

اجازه بدید بررسی کنیم که در حوزه محتوای دیجیتال در دنیا چه اتفاق‌هایی افتاده است:

«خان آکادمی» از سال ۲۰۰۸ شروع به تولید سبک جدیدی از محتوای دیجیتال برای دانش‌آموزان در قالب ویدئو کرده و تا امروز در سطح مدارس، موفق‌ترین موسسه در تولید محتوا بوده است. بیش از ۱۰ میلیون دانش‌آموز در ماه با خان آکادمی در بیش از ۲۰۰ کشور درس می‌خوانند. خان آکادمی یک راه‌حل کامل برای دانش‌آموزان فراهم کرده که دسترسی به محتوای با کیفیت را در اختیار تمام افراد به صورت یکسان قرار می‌دهد.

یکی دیگر از شرکت‌های فعال در تولید محتوا، coursera است که دسترسی به دروس بهترین دانشگاه‌های جهان را به صورت رایگان در اختیار همه افراد قرار می‌دهد. تا به حال بیش از ۷ میلیون دانشجو در درس‌های coursera ثبت‌نام کرده‌اند.

اما در ایران در حوزه محتوای دیجیتال آموزشی چه اقداماتی انجام داده‌ایم؟

سایت «مکتب‌خونه» با همکاری برترین دانشگاه‌های کشور مانند صنعتی‌شریف و تهران، ویدئوهای کلاس‌های درس را به صورت رایگان در اختیار دانشجویهای سراسر کشور قرار می‌دهد. و اکنون از بیش از ۱۰۸ درس دانشگاهی میزبانی می‌کند و ماهانه بیش از ۱۶۰ هزار جلسه درس از ساعت مکتب‌خونه دانلود می‌شود. در حوزه تولید محتوای دیجیتال برای دروس مدرسه‌ای نیز می‌توان از سایت «نیمکت» نام برد، که هم اکنون از بیش از ۱۷ درس دبیرستان میزبانی می‌کند و در حال افزایش است. در «نیکمت» دروس مدرسه‌ای مشابه ویدئوهای «خان آکادمی» تولید می‌شوند و به صورت رایگان در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرند.

با توجه به مثال‌های موفق شرح داده شده در بالا، پیشنهاد مشخص ما برای تحقق عدالت آموزشی و دسترسی برابر دانش‌آموزان کشور به آموزش باکیفیت در سه سرفصل دسته‌بندی می‌شود:

۱. تولید محتوای آموزشی دیجیتال مناسب و با کیفیت برای دانش‌آموزان و دانشجویان. تولید محتوا نیازمند تأمین مالی است زیرا تولید محتوای دیجیتال آموزشی در مقایسه با محتواهای دیجیتال دیگر و همچنین تولید محتوای آموزشی غیردیجیتال بسیار پرهزینه است.

۲. زیرساختی برای توزیع محتوا و دسترسی مناسب دانش‌آموزان به محتوای آموزشی دیجیتال فراهم گردد.

۳. برای تمام دانش‌آموزان کشور تبلت یا تبلت پی‌سی تهیه شود و تأمین مالی آن در برنامه‌های آموزشی کشور گنجانده شود.

پیشنهاد مشخص ما برای تحقق عدالت آموزشی و دسترسی یکسان دانش‌آموزان سراسر کشور به محتوای آموزشی با کیفیت، استفاده از فرصت موجود ارائه نسل‌های ۳ و ۴ تلفن همراه توسط اپراتورها است، که دسترسی به شبکه داده پهن باند با سرعت و کیفیت بالا را در هر نقطه‌ای از کشور که دسترسی به موبایل باشد، امکان‌پذیر خواهد کرد و در یک تا دو سال آینده در سراسر کشور فراگیر خواهد شد. درگیر کردن اپراتورهای تلفن همراه در این طرح به عنوان ارائه‌کننده شبکه داده و همچنین تأمین‌کننده مالی میتواند بسیار کمک‌کننده باشد.

با این کار، میتوان از فرصتی که در کشور در حال ایجاد شدن است استفاده کرده و در زمانی اندک و هزینه‌ای به مراتب کمتر از هزینه ساخت مدرسه و تجهیز کلاس‌ها که نیازمند برنامه‌های بلندمدت هستند، شاهد دسترسی دانش‌آموزان و دانشجویان سراسر کشور به فرصت‌های آموزشی یکسان باشیم.

## سیستان و بلوچستان در قعر ممرومیت آموزشی

آمارها نشان می‌دهد که کودکان استان سیستان و بلوچستان در قعر ممرومیت آموزشی قرار دارند. اما شاید با تدابیری که از سوی دولت و مجلس اندیشیده شود، بتوان بخش قابل توجهی از این ممرومیت را التیام بخشید



احمد براهوئی نژاد  
فعال اجتماعی سیستان و بلوچستان



اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» در ایران با حضور برخی وزرا و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و بسیاری از دولتمردان، صاحب‌نظران عرصه آموزش، فعالان اجتماعی، فعالان رسانه‌ای، اندیشمندان، فعالان حقوق کودک، نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد و علاقه‌مندان برگزار شد. این همایش هرچند نمیتواند یک‌تنه بار عدالت آموزشی کشور را بر دوش کشد اما حضور در آن و اطلاع از امکانات سایر استان‌های کشور، میتواند تا حدی دورنمای آموزشی ما را مشخص نماید.

آمارها نشان می‌دهد که کودکان استان سیستان و بلوچستان در قعر محرومیت آموزشی قرار دارند. اما شاید با تدابیری که از سوی دولت و مجلس اندیشیده شود، بتوان میزان قابل توجهی از این محرومیت را التیام بخشید. برگزاری همایش «توسعه و عدالت آموزشی» حداقل خروجی‌اش این است که شاید تلنگری باشد به دولت و مجلس تا در سیاست‌گذاری‌ها و اتخاذ تصمیمات خود، بازنگری کرده و با توجه ویژه به استان سیستان و بلوچستان تلاش بیشتری برای رفع نابرابری‌ها (که دامنه این استان را بیش از دیگر استان‌ها درنوردیده است) در پیش گیرند.

مقصر دانستن دولت‌های گذشته و بیان مشکلاتی که با گذشت بیش از ۳ دهه از انقلاب هنوز باقی است، نمی‌تواند تاثیری در وضع موجود داشته باشد و دردی از آلام تن رنجور نظام آموزشی ما نمی‌کاهد بلکه این وضع، نیازمند آن است تا فارغ از ناله کردن و حسرت‌خوردن، با همفکری و همکاری همه‌جانبه و ارائه راهکارهای اساسی برای حل مشکلات این حوزه، اقدام کرد.

با نگاهی به آمارها و بودجه آموزش و پرورش می‌توان نتیجه گرفت، با توجه به گستردگی مشکلات آموزشی در استان سیستان و بلوچستان وزارت آموزش و پرورش به تنهایی و به‌طور کامل نمی‌تواند نسبت به رفع آن اقدام نماید و انتظار می‌رود، دیگر وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و نهادها نیز (با توجه به این‌که از توسعه آموزش در این استان نفع می‌برند) برای تأمین کاستی‌های آموزشی در این استان، همکاری نزدیک داشته باشند.

همچنین مشارکت همه‌جانبه سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی و نهادهای مدنی و تمرکز زدایی، میتواند راهگشای حل مشکلات باشد. البته نیاز است که آموزش و پرورش و دیگر سازمان‌های مربوطه، فعالیت خیرین و فعالان اجتماعی و دیگر افراد و گروه‌هایی را که در جهت توسعه آموزشی فعال هستند را تسهیل نمایند. برخی از صاحب‌نظران از این اقدامات به عنوان نوعی سرمایه‌گذاری یاد می‌کنند چرا که رشد و موفقیت دانش‌آموزان در جامعه می‌تواند به نفع کشور باشد و بسیاری از

هزینه‌ها را که در صورت بزهکاری و در پیش گرفتن شغل‌های خلاف و کاذب به جامعه متحمل می‌شد را کاهش دهد.

### دلایل ناکارآمدی ساختار آموزش و پرورش

فقدان منابع مالی و کمبود بودجه بخشی از مشکلات آموزش و پرورش بوده و بخش دیگر آن به مدیریت برمی‌گردد. چنانچه مدیران توانمند، دلسوز و فعال بر مسند امور باشند، می‌توانند بسیاری از مشکلات را رفع کرده و برای ارتقای کیفیت آموزشی نیز گام‌های مثبتی بردارند. تغییر سیستم‌های آموزشی تا کنون نتوانسته به تنهایی اثر مطلوبی در کیفیت آموزشی استان سیستان و بلوچستان پدید آورد و باعث سردرگمی معلمان و خانواده‌ها شده است.

تحول در سیستم آموزش و پرورش کنونی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده و نیاز است وزارت آموزش و پرورش با تحقیق و بررسی مستقل و پژوهش میدانی در زمینه افت کیفیت آموزشی و به اشتراک‌گذاری نتایج آن با اندیشمندان، کارشناسان و سیاست‌گذاران برای برنامه‌ریزی اصولی در مسیر دست یافتن به راهکارهای عملی اقدام کنند تا اولین گام‌ها برای رسیدن به توسعه و عدالت آموزشی برداشته شود.

ناکارآمدی نظام نظارت، کنترل و ارزشیابی علمی از برنامه‌ها، روش‌های کنونی جذب، گزینش و تربیت نیروی انسانی شاغل در آموزش و پرورش، ناکارآمدی نظام انتخاب مدیران به خصوص در سطح ادارات آموزش و پرورش، عدم توانایی در مدیریت آموزشگاه‌ها و جلب مشارکت اولیا و معلمان برای اداره مطلوب مدارس، پایین بودن سواد علمی معلمان و عدم انگیزه آنها برای تدریس فعال در کلاس‌های درس، کم اثربخش بودن برنامه‌های درسی موجود، به علت مبتنی نبودن بر نتایج تحقیقات علمی و عدم انطباق با دانش و فناوری روز و ... از جمله مشکلات آموزش و پرورش است.

### راهکارهای فایق آمدن بر ناکارآمدی آموزش و پرورش

حمایت از مدیرانی که توانایی جلب حمایت گسترده مردم را داشته و می‌توانند برای حل مشکلات با دیدی گسترده و روشن تلاش کنند، سبب می‌شود موفقیت برای پیشبرد اهداف آموزشی در آینده، چند برابر شود. مدیریت و منابع انسانی بیشترین نقش را در کیفیت توسعه همه‌جانبه و پایدار بر عهده دارد. لازم است رویکرد طراحی برنامه‌های درسی از جمله اهداف،

محتوای آموزشی، روش‌های یاددهی - یادگیری، ارزشیابی از آموخته‌های دانش‌آموزان و وسایل و امکانات آموزش، همه مبتنی بر توسعه همه‌جانبه و پایدار باشد.

توجه به وضعیت معیشتی معلمان و مربیان و پرداختن به مطالبات صنفی آنان با توجه خاص به معلمان مناطق محروم، نقش بسزایی در افزایش انگیزه آنان داشته و با کاستن از دغدغه‌های آن‌ها، امیدواری بیشتری را برای رشد و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان شاهد خواهیم بود.

باید بر این نکته نیز توجه داشت، آنچه مهم و اساسی است و می‌تواند در حل مشکلات آموزشی کمک کند، ارتقای کیفیت آموزشی در مدارس و خصوصاً مقطع ابتدایی است. با ارتقای کیفیت آموزشی و پیشرفت دانش‌آموزان ابتدایی، آنان انگیزه بیشتری برای ادامه تحصیل پیدا خواهند کرد. مطالعات مستمر و پژوهش‌های مداوم و مرحله‌ای به متخصصان و سیاست‌گذاران امر آموزش این امکان را می‌دهد تا به ضعف‌های موجود در سیستم آموزشی پی برده و در اخذ تصمیمات و برنامه‌ریزی‌ها براساس این ملاحظات پیش روند.

اگرچه فلسفه برگزاری آموزش‌های ضمن خدمت، ارتقای سطح علمی معلمان و مدیران مدارس است، اما متأسفانه در برخی مناطق این دوره‌ها کمترین تأثیری در تغییر و بهبود کیفیت آموزشی نداشته و صرفاً به صدور مدرک و اعطای امتیاز محدود می‌شود. بررسی عوامل دخیل در شکل گرفتن مشکلات همراه با نظرسنجی‌های مستقل و مشورت با کارشناسان ملی و محلی، فعالان اجتماعی و نخبگان راه را برای کاهش بروز مشکلات در آینده هموار می‌کند.

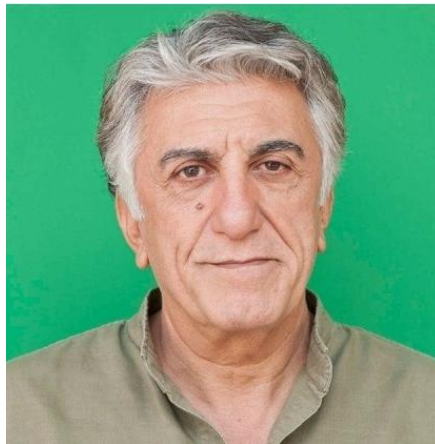
دسترسی به آموزش و پرورش کارآمد، پویا و خلاق از آرمان‌های بسیاری از مردم جهان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت است. در نخستین قدم لازم است مؤسسات پژوهشی با استفاده از تحقیقی کیفی و همه‌جانبه، عوامل بازدارنده در راه دستیابی به چنین آموزش و پرورش آرمانی را شناسایی نمایند و براساس نتایج چنین تحقیقاتی لازم است برنامه‌ای برای حذف عوامل بازدارنده خلاقیت تهیه و به اجرا گذاشته شود.

تداوم برگزاری همایش «توسعه و عدالت آموزشی» در آینده و بررسی میزان اثربخشی این همایش در بهبود وضع موجود، کمک خواهد کرد تا در صورت موفقیت همایش در دست یافتن به اهداف مورد نظر زمینه همفکری و همکاری بیشتری برای تغییر وضع آموزشی دانش‌آموزان مناطق محروم را فراهم آورد. اگرچه آنچه در این همایش بیشتر مورد تأکید قرار گرفت، حکایت از وضع بد

آموزشی در مدارس استان سیستان و بلوچستان و در قعر محرومیت قرار گرفتن آن در میان استان های دیگر کشور دارد، اما براساس آمار ارائه شده توسط مسئولان کشور، ایران نیز در میان بسیاری دیگر از کشورها در رتبه پایین تری قرار داشته و ضروری است برنامه ریزی های لازم برای پیشرفت و ارتقای کشور انجام گیرد و شاهد تغییر وضع به سمت پیشرفت باشیم.

## فقر آموزشی مدرن

زمانی، «داشتن اطلاعات»، دارای ارزشمندی بود. اما امروزه که با توسعه اینترنت فاصله ما با یافتن هر اطلاعاتی فقط یکی دو دقیقه است، دیگر «از بر بودن اطلاعات»، ارزشی ندارد و فقط مهارت «سنتز اطلاعات» و «استفاده از اطلاعات» ارزشمند است. با پذیرش این نکته باید برای کاهش دو نوع فقر آموزشی تلاش کنیم: یک «فقر آموزشی عام» ناشی از کم‌توجهی سیستم آموزشی‌مان به مسأله فوق و یک «فقر آموزشی خاص»، که عمدتاً مربوط به مناطق محروم است



رضا کیانیان

بازیگر سینما و تلویزیون

هر وقت صحبت از عدالت می‌شود، مضطرب می‌شوم، زیرا معمولاً در عمل برعکس آن رخ می‌دهد. اما وقتی صحبت از آزادی در میان باشد، به آن عمل می‌شود. زیرا در اینصورت بخش خصوصی به میان می‌آید، در نتیجه رقابت ایجاد شده و رقابت نیز خود عامل رشد و شکوفایی است. من در حیطة هنر و به‌خصوص سینما به این واقعیت اذعان دارم و قطعاً هر فرد در حوزه مورد فعالیت خود به این موضوع واقف است. زمانیکه صحبت از عدالت در میان است یک قدرت متمرکز مانند قدرت دولتی یا نظارتی با آن همگام می‌شود که ناخواسته مانع از برقراری کامل عدالت است.

آموزش از طریق تاتر و سینما موضوعی است که سال‌هاست در سراسر جهان مورد توجه قرار گرفته است. اما در کشور ما نوعی جبهه‌گیری نسبت به آن وجود دارد. زیرا هر موضوعی که به آموزش مربوط می‌شود بلافاصله زیر ذره‌بین دولت و دستگاه‌های نظارتی قرار می‌گیرد. اما اگر ساختار آموزشی و پرورشی کشور قدری از حالت دولتی خارج شود و بخش خصوصی بتواند آزادانه‌تر به این حوزه وارد شود، بسیاری از تهیه‌کنندگان سینما مایل هستند فیلم‌های خود را در محروم‌ترین نقاط کشور نمایش دهند. این اقدام هم به نفع فیلمسازان است، به لحاظ منفعت مادی و شانس بیشتر موفقیت در فعالیت‌های بعدی، و هم اینکه سینما و تاتر دو ابزار بسیار موثر در ساده‌سازی روند آموزش و یادگیری هستند.

نکته دیگر اینکه پس از انقلاب دیجیتال در سراسر جهان، دیگر از بر بودن اطلاعات ارزش خاصی ندارد، چون در هر مکانی و تنها با دسترسی به اینترنت می‌توان به هر اطلاعاتی دست یافت. امروزه دیگر مهم نیست یک وکیل چقدر از قانون را به حافظه سپرده است یا یک پزشک چقدر جزئیات علائم بیماری‌ها یا نام داروها را در ذهن دارد، بلکه مهم این است که بتواند از مطالبی که در اختیار دارد به خوبی استفاده کند. با این وجود همچنان در ایران چارچوب آموزش و پرورش مبتنی بر «اطلاعات دهی» است و همگام با انقلاب دیجیتال پیش نرفته که «آموزش استنباط اطلاعات» را جایگزین «از بر کردن اطلاعات» نماید. اکنون باید به دانش‌آموزان سنتز اطلاعات و نتیجه‌گیری درست از مجموعه‌ای از اطلاعات را آموزش داد. اگر از این زاویه بنگریم، نه فقط مناطق کم‌برخوردار کشور، بلکه کل کشور در محرومیت آموزشی قرار دارد.

در همین راستا، اکنون در دانشکده‌های بزرگ جهان در رشته‌هایی مانند حقوق و مدیریت که ذاتاً منطقی و خشک هستند، در کنار دروس اصلی واحدهای هنری می‌گذرانند. این دروس باعث می‌شود تا توانایی خلاقیت در استنباط اطلاعات در افراد تقویت شود. این توانایی خلاقیت که بعد از انقلاب

دیجیتال، در بسیاری از کشورها به آن پرداخته می‌شود باید از سطوح اولیه آموزش یعنی دبستان و کودکان آغاز شود تا تاثیرگذارتر باشد.

## فقر آموزشی در ایران

اگرچه «رشد اقتصادی» شرط لازم برای رفع فقر است، اما شرط کافی، قرار دادن سرفصل مشخصی برای رفع فقر در سیاست‌های کلان است / برای رفع فقر مطلق آموزشی به‌عنوان رکن کلیدی توانمندسازی فناوری‌های آسیب‌پذیر، به سه موزه باید توجه کنیم: مدارس، دانش‌آموز و خانواده، معلم



مسعود نیلی

مشاور اقتصادی ارشد رئیس جمهور / عضو شورای سیاست‌گذاری کنفرانس



تشکر می‌کنم از ابتکاری که در این کنفرانس به خرج داده شد، این نشان می‌دهد که موضوع آموزش این ظرفیت را دارد که صاحبان تخصص‌ها و حرفه‌های مختلف را گرد هم آورد چون من جمع دیگری را به خاطر ندارم که در آن چنین طیف اجتماعی گسترده‌ای برای بیان یک مطالبه خاص گرد هم جمع شده باشند.

### لزوم توجه به رفع فقر در کنار توسعه اقتصادی

رشد اقتصادی به معنی هرآنچه که مستقیماً به بزرگتر شدن اندازه اقتصاد منجر می‌شود، شرط لازم برای رفع فقر از جامعه است، به عبارتی در اقتصادی که رشد نمی‌کند اگر بخواهیم فقر را از بین ببریم نتیجه می‌شود توزیع یکنواخت فقر بین همه که رویکرد مورد نظر ما نیست.

بزرگتر شدن اقتصاد هرچند به عنوان شرط لازم برای رفع فقر از اهمیت بالایی برخوردار است اما ضرورتاً به رفع فقر منتهی نمی‌شود، لذا شرط کافی برای دستیابی به این مهم، قرار دادن سرفصل مشخصی برای رفع فقر در سیاست‌ها است.

رفع فقر متوجه دو گروه است، اول کسانی که توانایی کار کردن ندارند که باید همواره مورد حمایت دولت باشند و گروه دوم افرادی هستند که توانایی کار کردن دارند اما باز هم فقیرند، اتفاق نظری که در مورد گروه دوم وجود دارد این است که به جای کمک مستقیم به آن‌ها باید آنان را توانمند ساخت تا خود بتوانند کار کرده و درآمد کسب نمایند، مسلماً آموزش مهم‌ترین رکن در روند توانمندسازی است و آموزش و پرورش اساس این آموزش را فراهم می‌سازد.

پس اگر به دنبال رفع فقر هستیم باید آموزش و پرورش به شیوه‌ای درست توسعه یافته و نقش خود را در توانمندسازی جامعه ایفا کند. آمارهای منتشر شده توسط بانک جهانی در همه کشورهای دنیا نشان می‌دهد بین بودجه‌ای که دولت به آموزش اختصاص می‌دهد و توسعه‌ای که در آن کشور اتفاق می‌افتد همبستگی مثبتی وجود دارد، یعنی هرچه بودجه آموزش و پرورش بیشتر باشد توسعه کشور نیز افزایش می‌یابد.

### مولفه‌های اصلی آموزش و پرورش به عنوان توانمندساز

دانش‌آموز، مدرسه و معلم سه مولفه مهم مد نظر آموزش و پرورش هستند که در کانون آنها دانش‌آموز قرار دارد و معلم و مدرسه در خدمت هستند تا دانش‌آموز بتواند امکانات لازم خود را در اختیار داشته باشد.

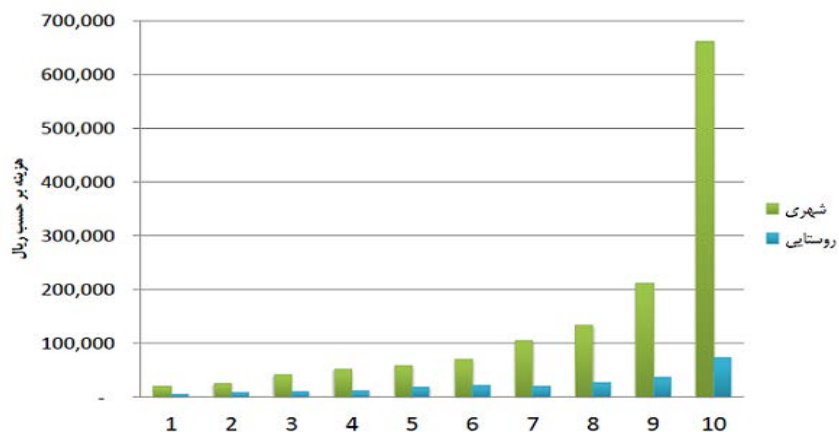
مدرسه باید حداقلی از فضا و امکانات جانبی مانند تعداد کلاس مناسب، سرمایش، گرمایش و ... را داشته باشد. معلم باید از امکانات معیشتی مناسب و امکان ارتقای توانمندی‌های خود برخوردار باشد و برای دانش‌آموز به عنوان عنصر اصلی، اینکه در چه خانواده‌ای و با چه سطحی از رفاه زندگی می‌کند، آیا تغذیه مناسب دارد و یا شرایط فرهنگی و اجتماعی در محیط زندگی وی چگونه است، اهمیت دارد. من در ابتدا بر مولفه دانش‌آموز و عوامل مؤثر بر آموزش مناسب او متمرکز می‌شوم و در پایان به دو مولفه دیگر (معلم و مدرسه) نیز می‌پردازم.

### خانواده‌ها چگونه برای آموزش کودک هزینه می‌کنند

اگر بودجه‌ای که هر خانوار در ایران صرف آموزش فرزند خود می‌کند را به تفکیک دهک‌های مختلف مقایسه کنیم، نابرابری زیادی مشاهده می‌شود. مثلاً نسبت هزینه آموزش دهک دهم شهری به دهک اول شهری ۳۲ است یا نسبت هزینه آموزش تهران به سیستان و بلوچستان ۴۹ است. اگر به تفاوت میان هزینه کل خانوارها بپردازیم نابرابری کمتری نسبت به هزینه‌های آموزشی خانوارها مشاهده می‌شود، یعنی خانواده‌های فقیر برای کاهش هزینه‌های کلی خود یکی از مواردی را که به راحتی از آن صرف نظر می‌کنند هزینه‌های مربوط به آموزش است. این نشان می‌دهد که مخارج خانوار در آموزش، بیشتر الگویی شبیه به کالای لوکس دارد تا کالای ضروری.

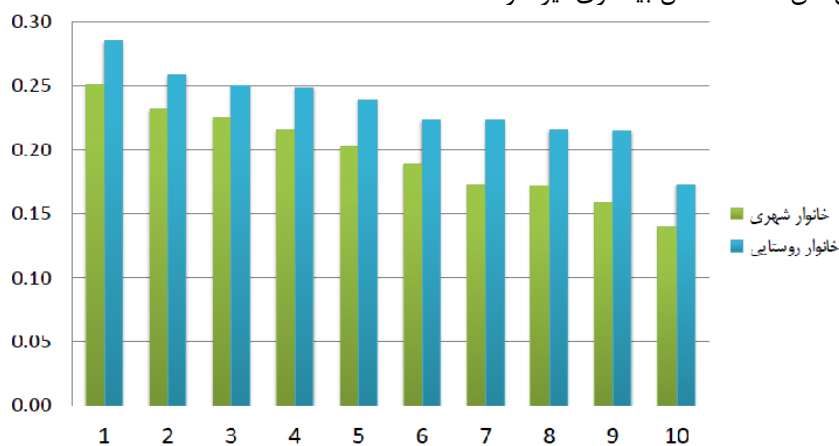
اگر به دهک‌های پایین درآمدی به لحاظ امکانات آموزشی که باید در اختیار داشته باشند توجه نشود باعث باز تولید فقر می‌شود. یعنی اگر خانواده فقیر نتواند فرزندان خود را از آموزش خوبی بهره‌مند سازد، نسل بعدی فقر ایجاد می‌شود.

| مقایسه هزینه ماهیانه خانوار به ازای هر کودک |   |
|---|---|
| ۳۲  | نسبت هزینه آموزش دهک دهم شهری به دهک اول شهری             |
| ۱۶  | نسبت هزینه آموزش دهک دهم روستایی به دهک اول روستایی       |
| ۴۹  | نسبت هزینه آموزش تهران (شهری) به سیستان و بلوچستان (شهری) |
| ۳   | نسبت هزینه آموزش تهران شهری به روستایی                    |
| ۶۰  | نسبت هزینه آموزش سیستان و بلوچستان شهری به روستایی        |



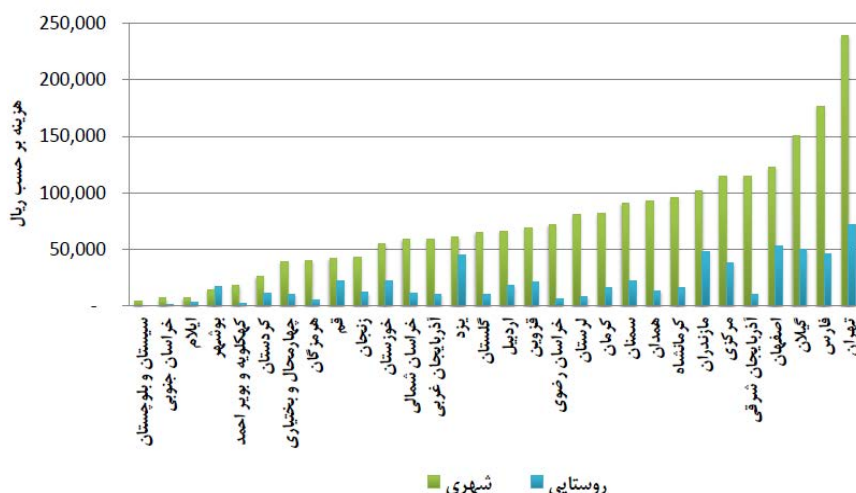
هزینه ماهیانه خانوار برای آموزش هر کودک در سال ۹۱ در هر دهک درآمدی

مسئله هزینه اختصاص یافته به آموزش زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که مشاهده می‌شود تراکم افراد ۶ تا ۱۷ سال که سن دریافت آموزش است، در دهک‌های پایین درآمدی بیشتر است، یعنی در دهک‌های با درآمد بالاتر تعداد فرزندان کمتر می‌شود. بنابراین آن گروهی از افراد جامعه که در شرایط دشوارتری به سر می‌برند و کمتر می‌توانند برای آموزش هزینه کنند، تعداد فرزندان بین سن ۶ تا ۱۷ سال بیشتری نیز دارند.



سهم افراد ۶ تا ۱۷ سال از جمعیت در هر دهک (سال ۱۳۹۱)

به لحاظ جغرافیایی نیز نابرابری در هزینه خانوارها در زمینه آموزش قابل توجه است. نمودار زیر نمایانگر این تفاوت‌ها است، مثلاً مشاهده می‌کنید که فاصله بین سیستان و بلوچستان با تهران از نظر هزینه خانوار برای آموزش بسیار زیاد است.



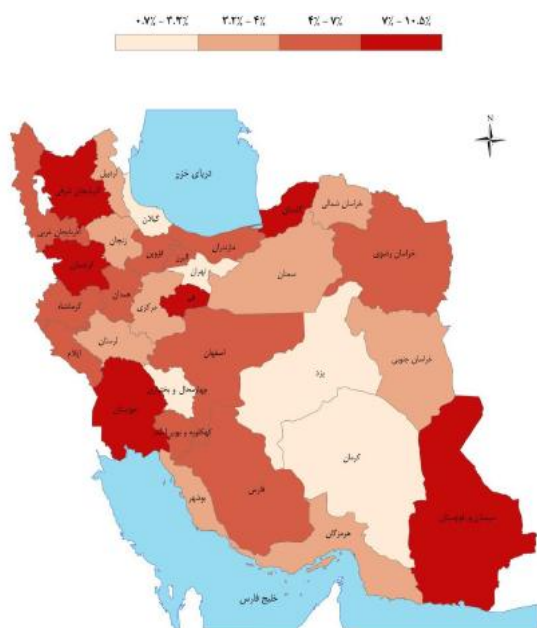
هزینه ماهیانه خانوار برای آموزش هر کودک در سال  
۱۳۹۱ (مرتب شده براساس خانوار شهری) به تفکیک استان

نمی‌توان گفت که آیا فقر آموزشی نشانه فقر عمومی است یا علت آن. ممکن است بگوییم بین فقر آموزشی و فقر سلامت یا فقر آموزشی و فقر مسکن همبستگی وجود دارد، زیرا جامعه‌ای که در بخشی از کشور زندگی می‌کنند و فقیر هستند در همه زمینه‌ها فقیراند، در آموزش، مسکن، سلامت و بهداشت و ... اما می‌توان آموزش را فراتر از نشانه فقر و به عنوان یکی از علت‌های فقر نیز مطرح کرد، به این علت که اگر آموزش خوب رشد نکند، توانایی‌های افراد نیز پرورش نمی‌یابد و این فقر آموزشی، فقر درآمدی را در سنین بالاتر به همراه دارد.

### شاخص‌های کمی مورد استفاده در محاسبه فقر آموزشی

برای محاسبه فقر آموزشی در کشور از سه شاخص استفاده می‌شود که عبارت‌اند از، درصدی از افراد ۶ تا ۱۷ ساله که به مدرسه نمی‌روند، متوسط سال‌های تحصیل افراد بالای ۲۵ سال، درصدی از افراد بالای ۲۵ سال که حداقل ۸ سال درس خوانده‌اند (زیر هشت سال تحصیل فقر آموزشی محسوب می‌شود). با استفاده از تصاویر زیر می‌توان دید استان‌هایی هستند که در آن‌ها بیش از ده درصد دختران ۶ تا ۱۷ سال به مدرسه نمی‌روند، که تعداد قابل توجهی است. تعداد افراد ۶ تا ۱۷ ساله شهری که به مدرسه نمی‌روند بیش‌تر از روستا است و در شهرها تعداد دختران و پسران این بازه سنی که به مدرسه نمی‌روند تقریباً برابر است اما در روستا تعداد دخترانی که به مدرسه نمی‌روند بیشتر از پسران است.

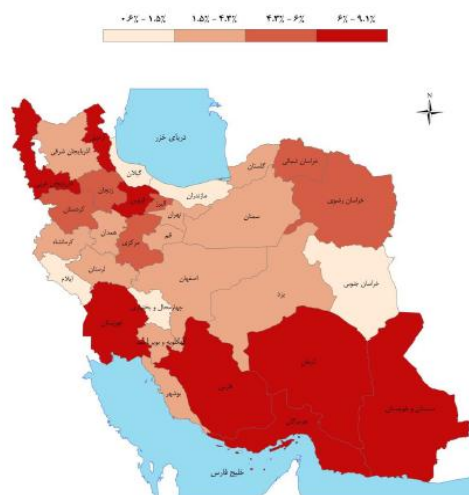
تصاویر زیر مربوط به نتیجه بررسی شاخص «افراد ۶ تا ۱۷ سال که به مدرسه نمی‌روند» که با استفاده از آمار بودجه خانوار بدست آمده است.



**استانهای دارای بدترین وضعیت:**

- ۱- سیستان و بلوچستان ۱۰.۵٪
- ۲- خوزستان ۹.۶٪
- ۳- آذربایجان شرقی ۸.۵٪
- ۴- گلستان ۷.۹٪
- ۵- قم ۷.۹٪
- ۶- کردستان ۷.۲٪

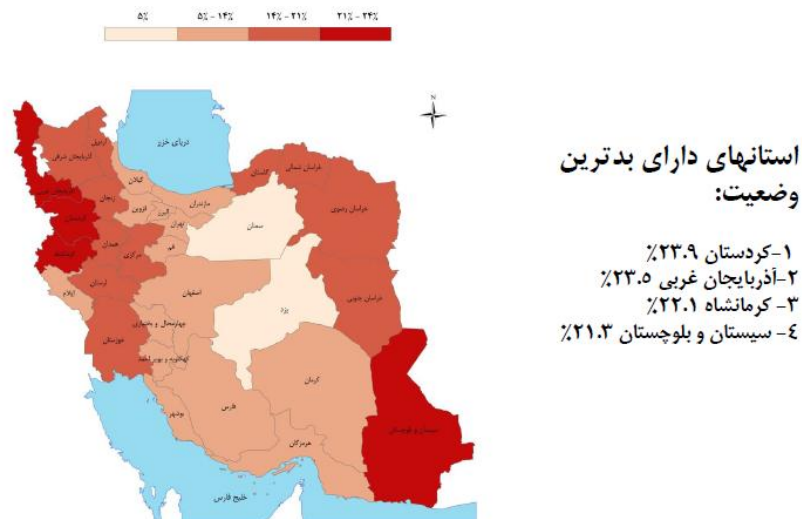
درصدی از دختران شهری ۶ تا ۱۷ سال که به مدرسه نمی‌روند. (سال ۱۳۹۱)



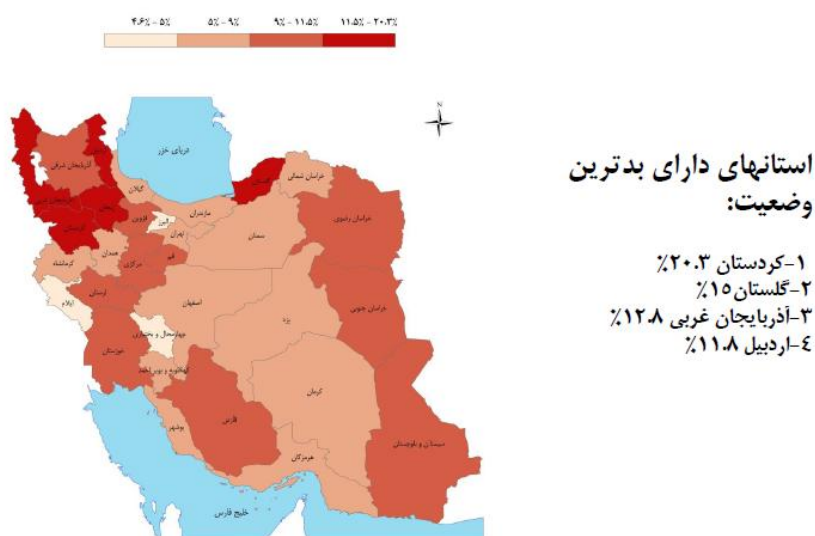
**استانهای دارای بدترین وضعیت:**

- ۱- خوزستان ۹.۱٪
- ۲- فارس ۷٪
- ۳- قزوین ۶.۶٪
- ۴- اردبیل ۶.۴٪
- ۵- آذربایجان غربی ۶.۴٪
- ۶- سیستان و بلوچستان ۶.۱٪

درصدی از پسران شهری ۶ تا ۱۷ ساله که به مدرسه نمی‌روند (سال ۱۳۹۱)



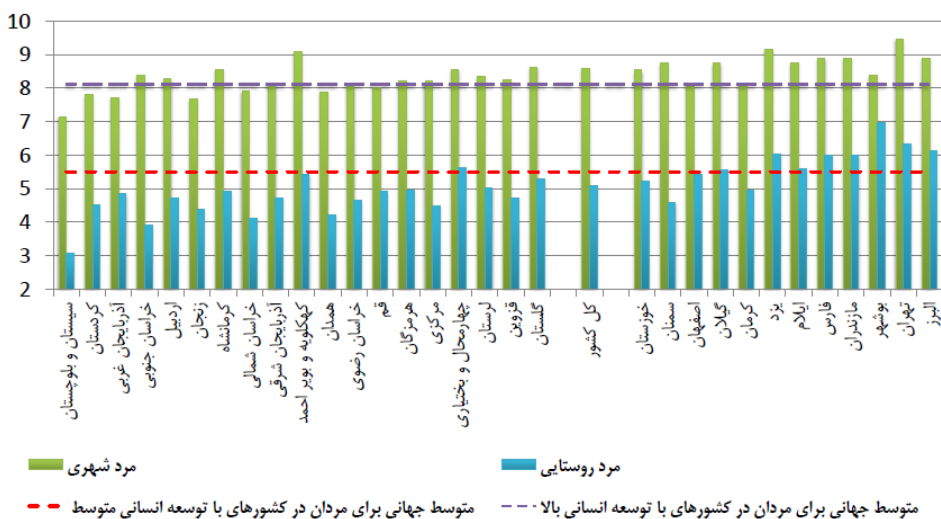
درصدی از دختران روستایی ۶ تا ۱۷ ساله که به مدرسه نمی‌روند. (سال ۱۳۹۱)



درصدی از پسران روستایی ۶ تا ۱۷ ساله که به مدرسه نمی‌روند. (سال ۱۳۹۱)

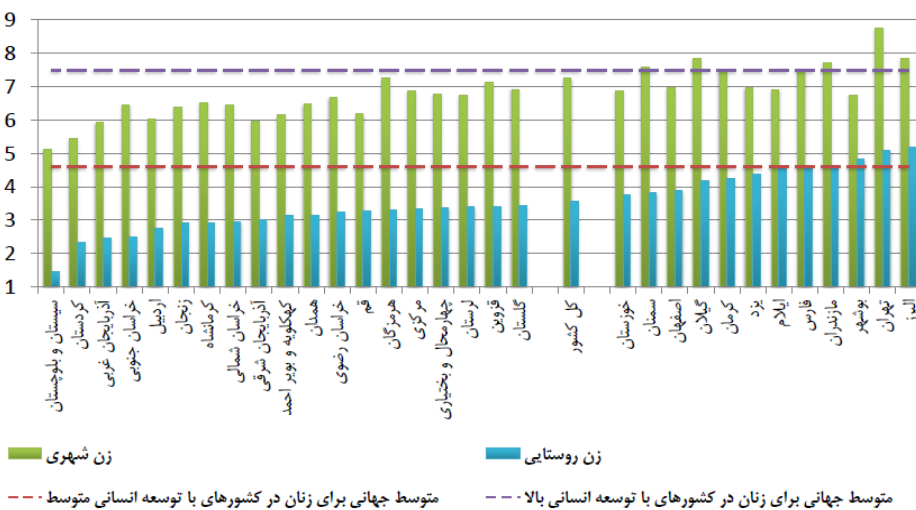
با توجه به اقلیم گسترده کشور ما و نابرابری زیادی که در مناطق جغرافیایی مختلف وجود دارد، اتخاذ یک سیاست واحد در سطح کل کشور، می‌تواند همراه با خطاهای زیاد در تخصیص منابع باشد. بنابراین، ضروری است با در نظر گرفتن مسائل مربوط به هر منطقه جغرافیایی خاص، سیاست‌گذاری‌های متناسب با آن منطقه طراحی و اجرا شود.

شاخص دیگر در محاسبه میزان فقر آموزشی کشور، متوسط سال‌های تحصیل افراد بالای ۲۵ سال است. که آمارهای استانی آن در زیر آمده است.



متوسط سال‌های تحصیل مردان بالای ۲۵ سال شهری و روستایی در مقایسه با استاندارد

جهانی در سال ۱۳۹۱



متوسط سال‌های تحصیل زنان بالای ۲۵ سال شهری و روستایی در مقایسه با استاندارد

جهانی در سال ۱۳۹۱

براساس آمار سال ۹۱، در میان کودکان شهر و روستا، سهم کودکان دختر و پسر که به مدرسه نمی‌روند تقریباً نزدیک به هم است، هم در شهر و هم در روستا بیش از ۹۰ درصد افرادی که به مدرسه نمی‌روند بین ۱۴ تا ۱۷ سال سن دارند، این آمار نشان می‌دهد در خانواده‌های فقیر، عامل اصلی ترک تحصیل، ورود به بازار کار، به منظور جبران درآمد پایین خانوار است. در شهر بیش از ۷۰ درصد و در روستا بیش از ۵۴ درصد از افراد بین ۶ تا ۱۷ سالگی که به مدرسه نمی‌روند از دهک‌های درآمدی یک تا چهار هستند. پس ترک تحصیل رابطه مستقیمی با میزان فقر خانوار دارد. از طرفی آمارها نشان می‌دهد احتمال ترک تحصیل کودکانی که والدین آنها کمتر از ۸ سال درس خوانده‌اند بسیار بالاتر از سایرین است و به این ترتیب فقر آموزشی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، جزئیات آمارهایی که بیان کردم در جدول زیر آمده است.

| کودکان روستایی که به مدرسه نمی‌روند (در سال ۹۱) |        | کودکان شهری که به مدرسه نمی‌روند (در سال ۹۱) |        |
|---|--------|--|--------|
| <b>جنسیت کودکان</b>                             |        | <b>جنسیت کودکان</b>                          |        |
| سهم دختر  | ٪۵۸٫۷۰ | سهم دختر                                     | ٪۴۹٫۸۰ |
| سهم پسر   | ٪۴۱٫۳۰ | سهم پسر                                      | ٪۵۰٫۲۰ |
| <b>سن کودک</b>                                  |        | <b>سن کودک</b>                               |        |
| سهم ۶ تا ۱۳ سال                                 | ٪۱۱٫۴۰ | سهم ۶ تا ۱۳ سال                              | ٪۹٫۴۰  |
| سهم ۱۴ تا ۱۷ سال                                | ٪۸۸٫۶۰ | سهم ۱۴ تا ۱۷ سال                             | ٪۹۰٫۶۰ |
| <b>ازدواج دختران</b>                            |        | <b>ازدواج دختران</b>                         |        |
| درصد دختران ازدواج کرده از کل دختران            | ٪۲۴٫۶۰ | درصد دختران ازدواج کرده از کل دختران         | ٪۲۵٫۸۰ |
| <b>دهک درآمدی</b>                               |        | <b>دهک درآمدی</b>                            |        |
| متعلق به دهک ۱ تا ۴                             | ٪۵۴٫۲۰ | متعلق به دهک ۱ تا ۴                          | ٪۷۰٫۶۰ |
| <b>جنسیت سرپرست</b>                             |        | <b>جنسیت سرپرست</b>                          |        |
| سرپرست مرد                                      | ٪۹۱٫۱۰ | سرپرست مرد                                   | ٪۸۹٫۸۰ |
| سرپرست زن                                       | ٪۸٫۹۰  | سرپرست زن                                    | ٪۱۰٫۲۰ |
| <b>تحصیلات سرپرست</b>                           |        | <b>تحصیلات سرپرست</b>                        |        |
| تحصیلات سرپرست زیر ۸ سال                        | ٪۹۶٫۵۰ | تحصیلات سرپرست زیر ۸ سال                     | ٪۸۷٫۸  |
| <b>شغل سرپرست</b>                               |        | <b>شغل سرپرست</b>                            |        |
| شاغل  | ٪۸۱٫۶۰ | شاغل   | ٪۷۴٫۷۰ |
| بیکار   | ٪۲۲٫۸۰ | بیکار  | ٪۲۱٫۴۰ |
| دارای درآمد بدون کار                            | ٪۱۱٫۶۰ | دارای درآمد بدون کار                         | ٪۱۹٫۸۰ |
| خانه دار  | ٪۱۱٫۱۰ | خانه دار                                     | ٪۱۸٫۰  |

## پیشنهادات

مدرسه، معلم و دانش‌آموز سه مولفه اصلی برای دستیابی به عدالت آموزشی هستند که می‌توان برای بهبود هر یک پیشنهادی ارائه داد.

مدرسه: هدف‌گذاری مشخص برای عبور از خط فقر مطلق فضای آموزشی و فراهم کردن حداقل‌های مورد نیاز مدارس که فاقد استانداردها هستند. (مثلاً تا پایان برنامه توسعه ششم)



---

دانش‌آموز و خانواده: فراهم آوردن شرایط مورد نیاز برای تحقق حداکثر رشد اقتصادی در کنار اعمال سیاست‌های منطقه‌ای برای کاهش فقر در همه ابعاد و با هدف‌گیری استان‌های فقیر از نظر آموزشی.

معلم: اعمال سیاست‌های حمایتی برای معلمان استان‌های فقیر آموزشی به منظور بهبود وضعیت معیشت آن‌ها و توانمندسازی معلمان در مناطق محروم‌تر.





پیشنهادی برای نظام جامع مشتری  
در آموزش و پرورش



مهدی اسماعیلی  
پژوهشگر اقتصادی / عضو کمیته علمی کنفرانس

با توجه به شعار کنفرانس توسعه و عدالت آموزشی مبنی بر، ارتقای مشارکت مردم و سیاست‌گذاران برای کاهش فقر آموزشی کودکان، خلاصه نتایج پژوهشی که من به همراه تنی چند از همکارانم انجام دادیم در ادامه ذکر خواهیم کرد. امیدوارم این نتایج در جلب توجه مردم و سیاست‌گذاران به مقوله عدالت آموزشی مثمر ثمر باشد.

براساس پژوهش انجام شده و الگوی تحصیلی برای نظام جامع مشارکت، مشاهده گردید «شکوفایی و مشارکت» مبنای فلسفی تعلیم و تربیت می‌باشد. برای زیر نظام‌های آموزش و پرورش (مدیریت و رهبری؛ تربیت معلم و تأمین نیروی انسانی؛ تأمین فضا و تجهیزات؛ برنامه‌ریزی درسی و فناوری آموزشی، تحقیق و توسعه و تأمین و تخصیص منابع مالی) آن الگویی از مشارکت مطلوب برخوردار است که با رعایت ارزش‌ها و قوانین و مقررات بالادستی حداکثر مشارکت را در سطح سازمان و بیرون آن به منظور حداکثر شکوفایی استعدادها در سطح دانش‌آموزان، اولیاء و مربیان، کارکنان و نخبگان درون و بیرون آموزش و پرورش و تمام نهادهای مردمی، اجتماعی، فرهنگی و علمی فراهم آورد.

با این مقدمه نظام مشارکت برای هر زیر نظام تقدیم می‌گردد:

#### ۱. زیر نظام مدیریت و رهبری

در این زیر نظام، ستاد وزارت آموزش و پرورش (وزیر، معاونان و مدیران کل) از مراحل فرآیند تصمیم‌گیری، مدیریت و رهبری امور تعیین رویکرد و سیاستگذاری را مستقیماً و مبادرتاً به عهده می‌گیرند و به کمک اسناد بالادستی و نظر و تصمیم نهادهایی مثل مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی آموزش و پرورش و مراکز پژوهشی وابسته این مأموریت را به انجام می‌رسانند. این امور را امور حاکمیتی می‌نامیم. نظارت عالی بر امور زیر نظام‌ها در تحقق رویکردها و سیاست‌ها نیز به کمک دستگاه‌های نظارتی قانونی و مؤسسات نظارتی تأسیسی از جمله مسئولیت‌های مستقیم ستاد وزارت خواهد بود.

#### ۲. زیر نظام تربیت معلم و تأمین نیروی انسانی

در مورد زیر نظام تربیت معلم و تأمین نیروی انسانی نیز اکنون ستاد وزارت آموزش و پرورش رویکرد و سیاست‌ها را مشخص می‌کند که پیشنهاد این پژوهش این است که امر تربیت معلم و تأمین نیروی انسانی را کاملاً به نهادهای ذیربط مثل وزارت فرهنگ و آموزش عالی، دانشگاه‌ها و

مؤسسات غیردولتی در این زمینه واگذار کند و خود این امر را مابشرتاً به عهده نگیرد. ستاد وزارت استانداردهای لازم علمی و فنی و صلاحیت‌های شخصی و اجتماعی را در این امر به کمک نهادهای تخصصی ذیربط به تصویب می‌رساند و ابلاغ می‌کند.

### ۳- زیرنظام تأمین فضا و تجهیزات

در مورد این زیرنظام امر ساخت‌وساز مدارس توسط دولت و وزارت آموزش و پرورش جز در مورد ارائه الگوهای استاندارد در سطح کشور تعطیل می‌شود. مدیریت بر مدارسی که مالکیت آنها دولتی باقی مانده به عهده این سازمان است و پیشنهاد می‌شود که با تأمین لوایح قانونی در صورت صلاحدید به تدریج مالکیت این مدارس واگذار و در حد ضرورت حفظ شود. دولت می‌تواند بخش خصوصی و خیرین را در امر ساخت مدارس و واگذاری آن به دولت یا اداره آن توسط خود خیرین تشویق و حمایت کند و یارانه بپردازد.

### ۴. زیر نظام برنامه‌ریزی درسی و فناوری آموزشی

متولی امر برنامه‌ریزی درسی در وزارت آموزش و پرورش معاونت پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش است. رویکرد این زیر نظام در دروس دینی و اخلاقی با دروس علمی و فناوری متفاوت است و هر یک برنامه‌ریزی جداگانه‌ای را می‌طلبند.

### ۵. زیرنظام تحقیق و توسعه

امر پژوهش و تحقیق و توسعه در امور راهبردی و حاکمیتی در سطح کلان توسط پژوهشگاه زیر نظر وزارت آموزش و پرورش و معاونت مربوطه انجام می‌گیرد. پژوهش‌هایی که توسط دولت انجام می‌گیرد در بالاترین سطح و در امور پیگیری آخرین دستاوردهای علمی و تربیتی جهان و پژوهش‌های معطوف به آینده پژوهی و نوآوری و شکوفایی در امر تعلیم و تربیت خواهد بود.

### ۶. زیر نظام تأمین و تخصیص منابع مالی

در حال حاضر همان‌طور که در پژوهش نشان داده شده، دولت و مجلس بودجه قابل توجهی به آموزش و پرورش کشور اختصاص داده‌اند (۴/۷٪ از تولید ناخالص داخلی و ۲۲/۸٪ از کل هزینه‌های دولت). اما شاهد بهره‌وری لازم و شایسته نیستیم.

از مهمترین وظایف معاونت تأمین و تخصیص منابع مالی و دولت این است که قیمت تمام شده امور تربیتی و تعلیمی و کارهای ذیربط را تعیین و اعلام نماید، تا امر واگذاری مدیریت مدارس و تخصیص اعتبار لازم به بخش غیر دولتی میسر گردد.

بنای این زیر نظام باید تشویق مردم، صنایع، شوراهای شهر و شهرداری‌ها و نهادهای خیریه به امر مشارکت مالی و فکری و مدیریتی در امر تعلیم و تربیت باشد و مشوق‌های قانونی، تخفیف‌های قانونی و یارانه‌های لازم را به این امر برای جلب مشارکت‌ها اختصاص دهد.

وظیفه اصلی این زیرنظام در آموزش و پرورش این است که به کمک پژوهشگران و کارشناسان برنامه تخصیص بهینه منابع و افزایش بهره‌وری در استفاده از منابع تخصیص یافته را تدوین و به اجرا گذارد.

## طرح ایجاد انجمن حامیان مدرسه



محمدعلی اسماعیلزاده

پژوهشگر مدیریت و مدیر گروه «آسمان»



من یک پزشک، یک کشاورز، یک نانوا، یک کارمند، یک حسابدار، یک مهندس، یک پلیس هستم. چگونه می‌توانم به آموزش و پرورش دانش‌آموزان محل کار و زندگی کمک کنم؟

ما یک ایستگاه آتش نشانی، یک بیمارستان، یک دانشگاه، یک مرکز پرورش گل و گیاه، یک دامداری، یک سازمان دولتی، یک مرکز خدمات شهری، یک کارخانه تولیدی، هستیم. چگونه می‌توانیم به آموزش و پرورش دانش‌آموزان شهر و روستاهای اطرافمان کمک کنیم؟

به نظر می‌رسد چنین رابطه‌ای بین مدرسه و محیط اطراف آن تعریف نشده است. دانش‌آموزان ما به تناسب دروسی که در مدرسه دارند، یک روز را در دامداری و روز دیگری را در بیمارستان و روز دیگری را در مرکز پرورش گل و گیاه نمی‌گذرانند. زیرا از یک سو معلم‌هایی که علاقه به هماهنگی چنین بازدهایی دارند با موانع متعددی مواجه هستند و از سوی دیگر افراد و نهادهایی که علاقمند به همکاری با مدارس هستند بستر مناسبی برای این همکاری پیدا نمی‌کنند.

انجمن حامیان مدرسه، افراد و نهادهایی هستند که علاقمند به مشارکت در آموزش و پرورش دانش‌آموزان یک مدرسه هستند. افراد متمایل، به صورت داوطلبانه به عضویت انجمن حامیان مدرسه درمی‌آیند و این امکان را به مدرسه می‌دهند که از امکانات و تخصص آنها برای ارتقای آموزش و پرورش دانش‌آموزان استفاده کند.

وزارت آموزش و پرورش، رسانه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد، هر یک به سهم خود باید مشارکت در انجمن حامیان مدرسه را در جامعه ترویج دهند. همچنین همکاری مؤثر با انجمن حامیان مدرسه، به عنوان یکی از مهمترین مسئولیت‌های اجتماعی سازمان‌ها باید ترویج شده و برای آن بستر سازی شود.

طرح ایجاد انجمن حامیان مدرسه، می‌تواند بستری برای ارتقای مشارکت مردم و سازمان‌ها برای کاهش فقر آموزشی کودکان باشد.

برنامه ششم توسعه و عدالت آموزشی



حسن زیبایی

کارشناس ارشد حوزه مطالعات اقتصادی و آینده پژوهی

عدالت به معنای توازن و تعادل و یا به فرمایش حضرت علی(ع) قرار گرفتن صحیح هر چیز در جایگاه واقعی خود است و عقل انسان به طور مستقل بر حسن و ضرورت آن تأکید دارد. بنابراین در طراحی و اجرای نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اگر همه چیز در جای خود قرار گیرد، حاصل آن، نظام‌هایی پایدار و صحیح خواهد بود و اگر هر چیز در جای خود قرار نگیرد، حاصل کار به عدم توازن و تعادل منجر می‌شود و به بی‌ثباتی جوامع و نظام‌های اقتصادی- اجتماعی می‌انجامد.

یکی از منابع و نموده‌های توسعه در هر کشور افزایش کیفیت، بهبود و بسط عدالت در حوزه آموزش و پرورش است. آموزش به عنوان رکن ترقی و پیشرفت یک کشور در صورتی فراگیر خواهد شد که عدالت آموزشی در سیستم آموزش و پرورش و دیگر نهادهای آموزشی حاکم شود. عدالت آموزشی بنیان فکر و فرهنگ یک جامعه است. وقتی عدالت آموزشی در یک سیستم آموزشی حاکم باشد فرهنگ آن جامعه متوازن و پایدار خواهد بود. اگر در آموزش و فرهنگ یک کشور گریز از تبعیض و فساد، خیانت و حق‌کشی وجود داشته باشد و مردم به حق و عدالت گرایش داشته باشند می‌توان به نوعی تعادل در آموزش رسید که همان عدالت فرهنگی و آموزشی است.

عدالت آموزشی بهره‌گیری همه استعداد‌های کشور از امکانات برابر و متناسب با نیازشان است. تحقق این آرزوی دیرین مستلزم اراده‌ای قوی و همه‌جانبه‌نگر است. با جلوگیری از انباشت امکانات و توانمندی‌ها در برخی مناطق برخوردار زمینه بهره‌مندی همه استعداد‌ها از امکانات فراهم آورده می‌شود. عدالت آموزشی آرزو و امیدی است که می‌تواند فردای روشنی را برای فرزندان این دیار به ارمغان آورد.

گام اول عدالت آموزشی، تغییر نگاه به بودجه نظام آموزشی مدرسه است. اگر آموزش و پرورش همانند سایر دستگاه‌ها دیده شود می‌توان با افزایش تراکم کلاس‌ها و تعطیلی مدارس کم جمعیت، هزینه‌ها را کاهش داد. اما اگر هدف افزایش کیفیت خدمات باشد، باید هزینه سرانه را بالا برد و کلاس‌های کم جمعیت با تجهیزات آموزشی تشکیل داد. در سال‌های اخیر که درصد قابل توجهی از جمعیت دانش‌آموزی کاهش یافته است فرصت مناسبی است برای افزایش بازدهی نظام آموزشی و جلوگیری از اتلاف هزینه‌ها در بلندمدت.

با توجه به آنچه گفته شد، پیشنهادی که می‌توان برای بودجه سال ۹۴، در کوتاه مدت، و همچنین برنامه ششم توسعه، در بلند مدت، ارائه داد، عبارت است از:

- تشکیل صندوق توسعه عدالت آموزشی در برنامه ششم توسعه
- واریز سالانه سهمی (مثلاً سه تا چهار درصد) از درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز، درآمدهای حاصل از فروش داخلی نفت و گاز به پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌ها، به صندوق توسعه عدالت آموزشی
- واریز سالانه مثلاً نیم تا یک درصد از سهم مالیات بر ارزش افزوده به صندوق توسعه عدالت آموزشی
- اختصاص بخشی از منابع هدفمندی یارانه‌ها شامل: موارد انصراف جدید از یارانه‌ها و انتقال داوطلبانه تمام یا بخشی از یارانه افراد به صندوق توسعه عدالت آموزشی
- اختصاص بخشی از مالیات سبز و مالیات کربن که می‌بایست از مصرف حامل‌های انرژی اخذ شود به صندوق توسعه عدالت آموزشی





## مقالات منتخب



● ───────────►►►□□□□□◄◄◄ ───────────●

# ضرورت بهبود کمی و کیفی آموزش در دبستان



سپیده کاوه

پژوهشگر اقتصاد توسعه / عضو کمیته علمی کنفرانس



دستیابی به رشد اقتصادی و افزایش سطح زندگی و رفاه عمومی همواره جزء اهدافی است که دولت‌های مختلف جهان به دنبال نیل به آن می‌باشند و شناسایی عواملی که رسیدن به این اهداف را تسهیل می‌کند، در مطالعات اقتصادی-اجتماعی نقش مهمی دارد. از جمله مباحث نوینی که در تحلیل‌های رشد اقتصادی وارد شده است، بحث زیرساخت‌های اجتماعی<sup>۱</sup> و نهادها<sup>۲</sup> است که می‌تواند طیف وسیعی از موضوعات را در خود بگنجانند. در این گونه نگرش راجع به رشد اقتصادی هرگاه زیرساخت‌های اجتماعی و نهادهای موجود در یک کشور برای رشد اقتصادی مطلوب باشند، رشد اقتصادی افزایش یافته و به بهبود سطح زندگی مردم آن جامعه می‌انجامد. از سوی دیگر هرگاه زیرساخت‌های اجتماعی و نهادهای موجود در یک کشور، بازدارنده رشد باشند عملکرد اقتصاد بسیار نامساعد شده و رشد اقتصادی ناچیزی ایجاد خواهد کرد که به درجا زدن سطح زندگی و رفاه مردم و حتی در مواردی کاهش سطح زندگی و رفاه می‌انجامد.

از طرفی دیگر رشد اقتصادی یکی از عوامل ریشه‌ای جهت توسعه یافتگی کشورهاست. بنابراین جهت یافتن راهکارهایی که منجر به توسعه انسانی در کشورها گردد باید سراغ عواملی که سبب افزایش درآمد سرانه کشورها می‌گردد، رفت.

در گزارشات توسعه منابع انسانی سازمان ملل نیز که به صورت دوره‌ای تهیه و منتشر می‌گردد، شاخص ترکیبی توسعه یافتگی براساس سه محور زیر تعریف می‌گردد:

۱. داشتن زندگی سالم و طولانی

۲. برخورداری از سطح مناسب آموزش

۳. برخورداری از استاندارد مناسب زندگی روزمره

که جهت سنجش مورد سوم از شاخص درآمد یا همان تولید ناخالص سرانه ملی استفاده می‌گردد. این پارامتر در محاسبه شاخص و رتبه‌بندی کشورها بسیار مؤثر است.

در این نوشتار به جهت همبستگی بالای توسعه و درآمد ملی، جهت قضاوت در مورد تأثیر متغیرهای مرتبط با آموزش در روند توسعه کشورها، از بررسی اثر آن متغیرها بر روی نرخ رشد اقتصادی کشورها استفاده شده است. به عبارتی متغیر جایگزین (پراکسی) نرخ رشد اقتصادی

- 
1. Social Infrastructure
  2. Institutions

جایگزین متغیر توسعه یافتگی کشورها شده است. یکی از دلایل مهم این جایگزینی عدم وجود اطلاعات معتبر در بازه زمانی طولانی در مورد این متغیر است. از طرفی دیگر به علت کیفی و نسبی بودن متغیر فوق، موسسات مختلف جهانی، بسته به تعاریف مختلف شاخص‌های ترکیبی مختلفی ساخته‌اند که همان مشکل عدم وجود اطلاعات مناسب جهت تخمین مدل، سبب عدم وجود قابلیت استفاده از آنها شده است.

در این نوشتار سه شاخص مختلف جهت مطالعه و بررسی مقطع دبستان و بهبود کمی و کیفی در آن به عنوان نماینده‌ای جهت بیان برقراری عدالت آموزشی و بهبود کلی کیفیت نظام آموزشی معرفی می‌شود. لازم به ذکر است مهم‌ترین دلیل انتخاب دبستان به عنوان مقطع مورد مطالعه آن است که اگر کشوری کمیت و کیفیت اولین مقطع تحصیلی را در راس برنامه‌های آموزشی قرار دهد، به صورت خودکار در طی سال‌ها این بهبود به سایر مقاطع نیز منتقل می‌گردد. افزایش نرخ مشارکت در آموزش دبستان، سبب افزایش این شاخص در سال‌های بعد در سطوح بعدی تحصیلات می‌گردد. از طرفی دانش‌آموزان با کیفیت آموزشی بهتر در اولین مقطع آموزشی، کیفیت آموزش در مقاطع بالاتر را به صورت خودکار بالا می‌برند. همچنین پراکندگی آمار افراد بازمانده از تحصیل به تفکیک مناطق نشان می‌دهد که در مناطق محروم کودکان بیشتری از شانس داشتن تحصیل محرومند و سیاست‌های فقر زدایی خود تأییدکننده لزوم توجه بیشتر به مقطع دبستان است. یکی از ضرورت‌های پرداختن به بحث عدالت آموزشی پایین بودن کیفیت آموزشی در مناطق محروم است که سبب کاهش متوسط کل کیفیت و عدم رشد مناسب برای سرمایه انسانی کشورها می‌شود. مطالعه آمار میزان مشارکت دانش‌آموزان در تحصیلات در مقاطع مختلف در ایران، رشد مناسبی را در ۲۰ سال اخیر نشان می‌دهد. ولی به عنوان نمونه یک شاخص مرتبط با کیفیت آموزش، نسبت دانش‌آموز به معلم در مقاطع مختلف است. این شاخص در مقطع دبستان بسیار مهم، حیاتی و اثر گذار در کل دوره تحصیل دانش‌آموزان است. ایران در سال‌های اخیر این نسبت را از حدود ۲۵ دانش‌آموز به ازای هر معلم به حدود ۲۰ تقلیل داده است. این شاخص در سایر کشورها به طور مثال افغانستان = ۴۳، ترکیه = ۲۰، ژاپن = ۱۷، آلمان = ۱۱، قطر = ۹ و متوسط جهانی حدود ۲۴ است. از اعداد این شاخص می‌توان نتیجه گرفت که گرچه میزان مشارکت در برنامه‌های رسمی آموزش در کشور ایران در حد مناسبی است ولی کیفیت آموزش مناسب نمی‌باشد.

## معرفی شاخص‌ها

در این نوشتار میزان اثرگذاری کیفیت و کمیت تحصیلات دبستان بر توسعه یافتگی توسط سه شاخص زیر مورد بررسی قرار گرفته است:

### ۱- نرخ مشارکت در تحصیلات دبستان: (ENRPPR)

این شاخص نرخ مشارکت جمعیت در سن دبستان که به تحصیل در دبستان یا مقاطع بالاتر مشغول هستند را نشان می‌دهد.

### ۲- تعداد دانش‌آموزان دبستانی: (PRI)

این شاخص کل جمعیت مشغول به تحصیل در مقطع دبستان را نشان می‌دهد.

### ۳- نسبت معلم به دانش‌آموز در مقطع دبستان: (PTRP)

این شاخص از تقسیم تعداد دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در دبستان به تعداد معلم‌های مشغول به تدریس در این مقطع محاسبه شده است.

## تصریح مدل

جهت تخمین مدل از روش داده‌های پانل اقتصادسنجی برای ۲۱۴ کشور تعریف شده در داده‌های بانک جهانی و برای دوره زمانی ۲۰۱۱-۱۹۹۰ استفاده شده است. کلیه داده‌ها از پایگاه داده‌های بانک جهانی استخراج شده است و لازم به ذکر است منبع اصلی اطلاعات مرتبط با آموزش، داده‌های جمع‌آوری شده سازمان UNESCO بوده است.

در کلیه معادلات و تخمین‌ها متغیر وابسته مدل نرخ رشد سالانه اقتصادی کشورهاست.  $(GGDP)$  متغیرهای مستقل مشترک در معادلات، متغیرهای عمومی مدل رشد می‌باشند. در زیر لیست متغیرهای فوق آمده است.

### ۱- متغیر لگاریتم تولید سرانه کشورها: $(LOG(GDP))$

در مطالعات انجام شده بر روی مسئله رشد بین کشوری در صورت استفاده از داده‌های پانل مرسوم است که برای نشان دادن همگرایی از متغیر فوق استفاده شود. لازم به توضیح است اگر در مطالعه رشد بین کشوری از روش داده‌های مقطعی و استفاده از یک نرخ رشد استفاده گردد، از متغیر لگاریتم درآمد سرانه اول دوره برای نشان دادن همگرایی کل دوره زمانی استفاده می‌شود. در

این مطالعه با توجه به استفاده از داده‌های پانل، متغیر تولید سرانه به صورت لگاریتمی وارد مدل شده است. مطابق با پیش‌بینی‌های تئوریک ضریب این متغیر باید منفی باشد، دال بر آنکه با داشتن ساختار مشابه کشورهای دارای تولید سرانه پایین تر، از نرخ رشد تولید سرانه بالاتر برخوردار هستند.

#### ۲: متغیر هزینه‌های مصرفی دولت: (GOVC/GDP)

برای نشان دادن این متغیر از تقسیم هزینه‌های مصرفی دولت به تولید ناخالص داخلی استفاده شده است. در مورد نحوه اثرگذاری این متغیر بر روی نرخ رشد اقتصادی، تئوری‌های مختلفی وجود دارد. برخی تئوری‌ها به اثبات رابطه مثبت و برخی به اثبات رابطه منفی بین هزینه‌های مصرفی دولت و نرخ رشد اقتصاد پرداخته‌اند. بنابراین، در این مطالعه هیچ‌گونه پیش فرضی جهت علامت ضریب این متغیر، تا قبل از انجام برآوردها، انجام نمی‌شود. در هر یک از معادلات تخمینی نیز یکی از شاخص‌های مرتبط با سطح آموزش دبستان که در بالا تعریف شده‌اند، به کار گرفته شده است.

### بررسی نتایج

نتایج تخمین معادلات به شرح زیر است:

۱- معادله مرتبط با نرخ مشارکت در تحصیلات دبستان: در این معادله همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، این متغیر دارای اثرگذاری مثبت بر روی رشد اقتصادی است. به بیان دیگر با افزایش نرخ مشارکت در تحصیلات دبستان، وضعیت اقتصادی کشورها در بلندمدت دچار بهبود می‌گردد. سایر متغیرها نیز در این معادله دارای علامت مورد پیش‌بینی هستند. متغیر هزینه‌های مصرفی دولت نیز دارای اثرگذاری منفی است. در زیر جدول نتایج برآورد مدل ارائه شده است.

Dependent Variable: GGDP

Method: Panel Least Squares

Sample: 1990 2011

Periods included: 22

Cross-sections included: 157

Total panel (unbalanced) observations: 1781

| Variable | Coefficient  | Std. Error | t-Statistic | Prob.  |
|----------|--------------|------------|-------------|--------|
| C        | -16.22965    | 4.736212   | -3.426716   | 0.0006 |
| LOG(GDP) | 2.191224     | 0.591393   | 3.705189    | 0.0002 |
| GOVC/GDP | -0.000000125 | 7.27E-08   | -1.715176   | 0.0865 |
| ENRPPR   | 0.029331     | 0.018199   | 1.611685    | 0.1072 |

## ۲- معادله مرتبط با تعداد دانش‌آموزان دبستانی:

نتایج تخمین این معادله نیز همسو و هم جهت با پیش‌بینی‌های صورت گرفته است. افزایش جمعیت مشغول به تحصیل در دبستان به دلایل گوناگون از جمله افزایش کیفیت و کمیت سرمایه انسانی کشورها در بلندمدت سبب افزایش رشد اقتصادی و بزرگ‌تر شدن اندازه اقتصاد کشورها می‌گردد. سایر متغیرها نیز دارای نتایج تخمین مشابه با معادله اول هستند. در زیر جدول تخمین نتایج ارائه شده است.

Dependent Variable: GGDP  
 Method: Panel Least Squares  
 Sample: 1990 2011  
 Periods included: 22  
 Cross-sections included: 170  
 Total panel (unbalanced) observations: 2569

| Variable | Coefficient | Std. Error  | t-Statistic | Prob.  |
|----------|-------------|-------------|-------------|--------|
| C        | -21.80969   | 3.898396    | -5.594531   | 0      |
| LOG(GDP) | 3.148246    | 0.475746    | 6.617488    | 0      |
| GOVC/GDP | -0.00000011 | 0.000000065 | -1.684637   | 0.0922 |
| PRI      | 9.84E-08    | 6.09E-08    | 1.616598    | 0.1061 |

## ۳- معادله مرتبط با نسبت معلم به دانش‌آموز در مقطع دبستان:

در این معادله همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، این متغیر دارای اثر گذاری منفی بر روی رشد اقتصادی است. به بیان دیگر با کاهش نسبت فوق (به طور مثال ۱ معلم به ۴۰ دانش‌آموز در مقایسه با ۱ معلم به ۲۰ دانش‌آموز) در بلند مدت اقتصاد کشورها بهبود یافته و به مسیر توسعه بلند مدت نزدیک می‌شوند. لازم به ذکر است در مورد این متغیر به علت معناداری تخمین بر روی دو بازه زمانی مختلف صورت گرفته است و تخمین در بازه زمانی کوتاه تر ۲۰۱۱-۲۰۰۰، نتایج را به لحاظ آماری بهبود داده است. سایر متغیرهای عمومی مدل مشابه با معادله اول هستند. جدول نتایج برآورد هر دو مدل در زیر ارائه شده است.

Dependent Variable: GGDP  
 Method: Panel Least Squares  
**Sample: 1990 2011**  
 Periods included: 22  
 Cross-sections included: 159  
 Total panel (unbalanced) observations: 2106

| Variable | Coefficient  | Std. Error | t-Statistic | Prob.  |
|----------|--------------|------------|-------------|--------|
| C        | -24.85961    | 4.909956   | -5.063102   | 0      |
| LOG(GDP) | 3.462        | 0.562672   | 6.152783    | 0      |
| GOVC/GDP | -0.000000044 | 8.06E-08   | -0.54664    | 0.5847 |
| PTRP     | 0.039828     | 0.03028    | 1.31535     | 0.1885 |

Dependent Variable: GGDP  
 Method: Panel Least Squares  
**Sample: 2000 2011**  
 Periods included: 12  
 Cross-sections included: 157  
 Total panel (unbalanced) observations: 1318

| Variable | Coefficient | Std. Error  | t-Statistic | Prob.  |
|----------|-------------|-------------|-------------|--------|
| C        | -11.03609   | 8.019488    | -1.376159   | 0.169  |
| LOG(GDP) | 1.705314    | 0.919029    | 1.855561    | 0.0638 |
| GOVC/GDP | -8.91E-08   | 0.000000113 | -0.78817    | 0.4308 |
| PTRP     | 0.081781    | 0.044559    | 1.835363    | 0.0667 |

جهت تخمین کلیه معادلات از روش داده‌های پانل با اثرات ثابت استفاده شده است و کلیه آزمون‌های آماری مرتبط با صحت انتخاب روش فوق (انتخاب بین داده‌های پول یا پانل و نیز انتخاب روش اثرات ثابت) صورت گرفته و نتایج کلیه آزمون‌ها تأیید کننده روش فوق جهت تخمین معادلات می‌باشند.

جهت نتیجه‌گیری کلی بر روی مطالعات اقتصادسنجی و برآوردهای صورت گرفته می‌توان گفت که همان‌گونه که از پیش قابل بیان و پیش‌بینی بود، بهبود کیفیت و کمیت در تحصیلات دبستانی

در بلندمدت سبب بهبود وضع اقتصادی کشورها می‌گردد. بهبود اقتصاد کشورها توسعه یافتگی را برای کشورها به دنبال خواهد داشت.

لازم به ذکر است دلایل مختلفی جهت انتخاب مقطع دبستان در این نوشتار وجود دارد که مهمترین دلیل این است که اگر کشوری کمیت و کیفیت اولین مقطع تحصیلی را در راس برنامه‌های آموزشی قرار دهد، به صورت خودکار در طی سال‌ها این بهبود به سایر مقاطع نیز منتقل می‌گردد. این موضوع به مثابه ساختن امارتی مستحکم بر پایه‌های استوار و قوی بوده و نه فقط به معنای پرداختن به ظواهر امارت در کوتاه مدت است.

### تعریف عدالت آموزشی به عنوان سنج‌ای برای کیفیت و کمیت آموزشی

جهت تکمیل بحث می‌توان گفت که تعریف برابری و عدالت در آموزش طبق مکاتب کنونی اینگونه است که کودکان با سطح برابر استعداد و تمایل یکسان برای یادگیری و آموزش مهارت‌ها (که هر یک قادر به انجام آن می‌باشند) باید در شرایط یکسان آموزش دیده و در شرایط یکسان بتوانند در جامعه برای کسب موقعیت‌های برتر رقابت نمایند.

تعاریف دیگری که می‌توان در ارتباط با عدالت آموزشی متصور شد، در زیر آمده است:

- عدم وجود تفاوت در هزینه‌ها، امکانات فیزیکی و منابع کتابخانه‌ای در سرانه دانش‌آموزی در مناطق و بخش‌های مختلف
  - وجود ترکیبی از اقوام و نژادهای مختلف بدون هیچ محدودیتی در کلاس‌ها و مدارس
  - عدم وجود اختلاف در ویژگی‌های نامشهود مدارس از جمله سطح انتظارات معلمان از دانش‌آموزان و یا علاقه ایجاد شده به یادگیری در دانش‌آموزان توسط معلمان
  - اثرات ناشی از وجود یا عدم وجود روند بهبود در کیفیت و کمیت آموزش ایران:
- با توجه به تعاریف فوق و نتایج معادلات تخمین زده می‌توان مطالب زیر را در مورد ایران بیان نمود. در ارتباط با ضرورت توزیع عادلانه امکانات آموزشی و افزایش در کیفیت و کمیت آموزش، مطلبی که در جامعه ما به وضوح به چشم می‌خورد این است که، رابطه مستقیمی بین امکانات آموزشی و طبقه اجتماعی خانواده دانش‌آموز وجود دارد. دانش‌آموز به دلیل تولد در طبقه فقیر جامعه، از امکانات آموزشی یکسان با سایر دانش‌آموزان از طبقات اجتماعی بالاتر، برخوردار نیست و این دقیقاً به معنای باز تولید فقر است. میزان دریافت امکانات آموزشی باید کاملاً منطبق بر میزان

هوش، استعداد و تلاش دانش‌آموزان باشد. در نهایت توزیع شانس برابر برای ادامه تحصیل سبب افزایش کیفیت و کمیت آموزش شده که با توجه به مدل ارائه شده در این نوشتار سبب توسعه یافتگی کشور می‌گردد.

یکی دیگر از اثرات وجود عدالت در آموزش کاهش اختلاف طبقاتی در جامعه است. در جوامع کنونی، میزان و کیفیت تحصیلات عامل مهمی در داشتن زندگی آینده خوب برای افراد است. دسترسی به شغل و درآمد مناسب و اوقات فراغت کارا بستگی مستقیم به سطح تحصیلات افراد دارد. از این رو یکی از راه‌های کاهش اختلاف طبقاتی و از بین بردن فاصله بین طبقات و بهبود وضعیت دهک‌های پایین جامعه، دسترسی آن دانش‌آموزان به امکانات تحصیلی برابر با سایر طبقات اجتماعی است. اگر به آموزش به دیده ایجاد آمادگی برای زندگی آینده نگریست، مفهوم عدالت در آموزش و بهبود کیفیت و کمیت آن به صورت مؤثرتری قابل اجراست.

توانمندسازی افراد جامعه از دیگر پیامدهای وجود عدالت در سیستم آموزشی است. سیستم کارای آموزش که در بالا تعریف شد، سیستمی آینده‌نگر بوده که منافع حاصل از آن در کل دوره زندگی افراد مشهود خواهد بود. بر طبق تئوری‌های رالز که در زمینه عدالت در علوم اقتصادی و اجتماعی سرآمد است، از سری ویژگی‌هایی که یک نظام اجتماعی باید به اعضای خود اعطا کند، حس قدرت و نفوذ، درآمد، سلامت و حس احترام به خود است. همه این فاکتورها هر یک به نحوی، در سایه آموزش برابر برای همه میسر می‌شود.

قابل ذکر است بحث عدالت آموزشی، در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در کشورهای توسعه یافته کنونی مطرح بوده و نکته‌ای که باید به آن اذعان داشت این است که منشأ توسعه‌یافتگی از انجام آموزش‌های صحیح به کودکان و نوجوانان شکل می‌گیرد و رابطه علت و معلولی از سمت آموزش کارآمد به سمت توسعه‌یافتگی برقرار است.

با توجه به اهداف سند چشم‌انداز و شاخص‌های مدنظر برای پیشرفت و توسعه کشور، شاید بتوان یکی از ارکان بیشتر فراموش شده را سیستم آموزش و پرورش کشور دانست. وجود مدارس دولتی فاقد حداقل امکانات تعریف شده (حتی در پایتخت)، نیاز به رسیدگی ویژه به مقوله آموزش و پرورش در بودجه‌بندی کشور را پررنگ‌تر می‌نماید.



در پایان مجدداً ذکر می‌گردد که هدف از آموزش، فقط کسب یک سری اطلاعات و اندوخته علم و دانش نیست، بلکه هدایت فرد به سمت زندگی بهتر و با کیفیت‌تر است و آموخته‌ها و دانش وسیله‌ای جهت رسیدن به هدف‌های والاتر است.

---

## فقر آموزشی آغازگر و مبنای طرد اجتماعی

---



غلامرضا غفاری

هیات علمی برنامه ریزی اجتماعی دانشگاه تهران

خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: و مبادا به درخواست کفرپیشگان توانگر، مؤمنان تهیدستی را که هر صبح و عصر خدا را می‌خوانند و قرب او را می‌جویند از خود برانی (طررد کنی) که نه چیزی از حساب اعمال آن‌ها بر عهده توست و نه چیزی از حساب اعمال تو بر عهده آنان است که بخواهی آنان را از خود برانی که اگر چنین کنی از ستمکاران خواهی شد.

قران کریم آیه ۵۲ سوره انعام

در نوشته‌های جدید علوم اجتماعی در باب فقر، نابرابری اجتماعی، عدالت اجتماعی، انسجام اجتماعی، پذیرش اجتماعی و تقویت توسعه اجتماعی پایدار شاهد طرح مفهوم و سازه جدید طرد اجتماعی<sup>۱</sup> هستیم که در وجوه نظری و سیاستی مورد اعتنای صاحب‌نظران و سیاست‌گذاران حوزه اجتماعی قرار گرفته است. به تعبیری سازه طرد سازه‌ای پویا و چند بعدی است که به مرور جایگزین دستگاه مفهومی کلاسیک فقر در حوزه مسایل اجتماعی، به ویژه در کشورهای پیشرفته، شده و تبدیل به یکی از مباحث کانونی و محوری سیاست اجتماعی از حیث نظری و عملی گردیده است (غفاری و امیدی، ۱۳۸۹: ۳۷). توجه به طرد به رغم اینکه در نوشته‌های علوم اجتماعی به مثابه امری جدید تلقی می‌شود لیکن از حیث محتوایی و تاریخی نباید آن را به دوره معاصر محدود کرد چرا که در متون دینی نیز چنانکه در شروع این نوشته به آن اشاره شده مورد توجه بوده است. افزون بر این ریشه‌های نظری طرد اجتماعی را می‌توان در قالب برخی از مفاهیم نزدیک به این سازه در جامعه‌شناسی کلاسیک جستجو کرد.

### برخی برداشت‌های موجود از طرد و شمول اجتماعی

در کار ماکس وبر این ایده وجود دارد که راه‌هایی هستند که بر اساس آن گروه‌ها می‌توانند از طریق فرایند انسداد اجتماعی<sup>۲</sup>، امکاناتی را بر مبنای تفاوت اعضایشان تأمین و حفظ کنند. به باور گرب (۱۳۸۱)، وبر ذیل بحث گروه‌های منزلتی، آگاهی ذهنی را به عنوان بنیان عضویت در این گروه‌ها و نیز عامل انسداد یعنی جلوگیری از کنش متقابل بیگانگان با اعضا می‌داند. این کنش متقابل می‌تواند هر چیزی را، از فعالیت‌ها و گردهمایی‌های اجتماعی تا ازدواج در گروه منزلتی، شامل شود. به تعبیری در کار وبر این ایده اشاره به شیوه‌هایی دارد که به واسطه آن گروه‌هایی

1. Social exclusion  
2. Social closure

می‌توانند از طریق فرایند انسداد اجتماعی برتری‌شان را به هزینه‌های آنها که متفاوت با اعضای آنها هستند تأمین و حفظ کنند. این موضوع بی‌ارتباط با یکپارچگی، انسجام و نیز محرومیت از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی مورد نظر مارشال نیست (لیستر، ۲۰۰۴: ۷۵).

پارکین<sup>۱</sup> که در زمره جامعه‌شناسان نووبری<sup>۲</sup> دسته‌بندی می‌شود به احیای مجدد مفهوم انسداد اجتماعی ماکس وبر پرداخته و این مفهوم را در دو شکل طرد (تحریم) و غصب<sup>۳</sup> مورد تحلیل قرار داده است (زاهدی: ۱۳۸۲، ۲۱۷). پارکین این جریان را انسداد (حصر) دوگانه<sup>۴</sup> می‌نامد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۴۷). ریچارد لنور<sup>۵</sup> اولین کسی بود که در سال ۱۹۷۴ اصطلاح طرد اجتماعی را به کار گرفت. در دیدگاه او طرد به عنوان وضعیتی ننگ‌آور مطرح می‌شود و کسانی را در بر می‌گیرد که به ثمرات رشد اقتصادی دسترسی ندارند. اصطلاح طرد اجتماعی در آغاز معنای ضمنی و محدودی داشت، و مربوط به پدیده‌های حاشیه‌ای و کم‌اهمیت در نظر گرفته می‌شد که تأثیری بر تمام جامعه نداشت (بهالا و لاپیر، ۱۹۹۹: ۲). این دیدگاه تا اواخر دهه هشتاد تداوم داشت. در این دوره طرد اجتماعی ناظر بر گروه‌های منزوی بود که تحت پوشش تور ایمنی اجتماعی قرار داشتند (غفاری و امید، ۱۳۸۹: ۳۷). برگمن (۱۹۹۵) نیز طرد اجتماعی را عبارت از تجزیه یا بد عمل کردن نظام‌های اصلی اجتماعی می‌داند که می‌بایست حقوق شهروندی را تضمین نمایند. این نظام‌ها شامل نظام قانونی دموکراتیک برای فراهم ساختن انسجام مدنی، بازار کار برای ایجاد انسجام اقتصادی، نظام رفاهی جهت انسجام اجتماعی و نظام خانواده و اجتماع محلی به منظور انسجام بین افراد هستند.

استینر (۲۰۰۳) با استفاده از مفهوم مشارکت، طرد را طرد از مشارکت در تولید، عرضه و بهره‌برداری از منابع (مادی و نمادین) اجتماعی می‌داند. به تعبیر بهالا و لاپیر (۱۹۹۹) تغییر جهت و جایگزینی واژه طرد اجتماعی به جای فقر، نتیجه توجه روزافزون به خصلت ساختاری و چند بعدی فرایندهایی بود که موجب شدند تا افراد یا نواحی به صورت واقعی از تغییرات، فعالیت‌ها و حقوق اجتماعی که بخش لاینفک انسجام و یکپارچگی جامعه و اقتصاد هستند، دور بمانند. چنین انفکاک و دوری در نزد گیدنز نیز حائز اهمیت است. به نظر او دو شکل از طرد در جوامع معاصر

---

1. parkin  
2. NeoWeberian  
3. Usurpation  
4. Dual closure  
5. Richard Lenoir

مشخص شده‌اند، یکی طرد کسانی که در پایین قرار دارند و از جریان اصلی فرصت‌هایی که جامعه ارائه می‌کند محروم شده‌اند و دیگری طرد ارادی است، که گیدنز از آن به عنوان شورش نخبگان یا کناره‌گیری از نهادهای عمومی از جانب گروه‌های مرفه‌تر یاد می‌کند. به باور گیدنز طرد به درجات نابرابری مربوط نمی‌شود بلکه در ارتباط با سازوکارهایی است که گروه‌های مردم را از جریان اصلی اجتماعی جدا می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۱۶).

نقطه مقابل طرد اجتماعی، شمول اجتماعی است که در نظر سن شمول اجتماعی به واسطه تجربه اجتماعی مشترک در جامعه و مشارکت فعال ناشی از فرصت‌ها و شانس‌های زندگی برابر و نیز دستیابی به میزان پایه‌ای از بهزیستی برای آحاد شهروندان شناخته می‌شود (سن، ۲۰۰۱). تعریف دقیق‌تر این است که طرد اجتماعی فرایندی است که به موجب آن برخی افراد و گروه‌ها به گونه‌ای منظم از دستیابی به سمت‌هایی محروم می‌شوند که به آنان امکان می‌دهد در چارچوب استانداردهای اجتماعی که از نهادها و ارزش‌های هر متن خاص شکل گرفته است، از زندگی مستقلی برخوردار باشند.

### رابطه طرد اجتماعی با آموزش

در دو دهه اخیر طرد اجتماعی از این بابت که با مفهوم شهروندی فعال<sup>۱</sup> قرین و همراه شده مورد توجه بیشتری قرار گرفته است و رابطه آن با دیگر متغیرهای مهم اجتماعی چون: مصرف، بیکاری، انزوای اجتماعی، فقر درآمدی و قابلیت در مقیاس محلی، منطقه‌ای و ملی و در بین طبقات مختلف و گروه‌های متفاوت سنی مورد مذاقه صاحب‌نظران قرار گرفته است.

افزون بر این در مقیاس فرا فردی شاهد توجه به تأثیر طرد اجتماعی در زمینه‌های: حاشیه‌ای شدن، اختلال اجتماعی و سیاسی، کاهش سرمایه اجتماعی و چه بسا فروپاشی اجتماعی هستیم. امری که بسیاری از کشورها را بر آن داشته تا نسبت به مهار طرد اقدام و فرایند شمول اجتماعی را تقویت نمایند که پیامد آن تقویت انسجام و نظم اجتماعی پویا است. در تحلیل مفهوم طرد اجتماعی با پرسش‌های اساسی مواجه هستیم مانند اینکه: چرا برخی از افراد قادر به مشارکت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیستند و چه عوامل و نهادهایی طرد و نقطه مقابل آن

---

1. Citizenship

پذیرش و رهایی را ارتقاء می‌دهند؟ (غفاری و امیدی، ۱۳۸۹). در پاسخ به این پرسش‌ها بیش از هر چیز نظرها به سمت آموزش دوخته شده و به ویژه آموزش در مقاطع ابتدایی که اولین ایستگاه‌های اتصال فرد به جامعه هستند.

### طرد به عنوان سازه‌ای فرایندی و چندبعدی

طرد اجتماعی سازه‌ای فرایندی و چندبعدی است و دلالت بر فرایندهای پویای دور نگه داشتن کامل یا جزئی فرد از نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد. چند بعدی بودن آن موجب شده که برای آن ساحت و جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متصور شوند. بعد اقتصادی طرد با متغیرهای درآمد، تولید و دستیابی به کالاها و خدمات ارتباط دارد. بدین معنا که افراد ممکن است از کسب درآمد، اشتغال و یا ارضای نیازهای اساسی مانند مسکن، بهداشت و آموزش بی بهره شده باشند. به عبارتی بعد اقتصادی طرد با محرومیت از امتیازات اقتصادی و فقدان تملک دارایی‌ها و دسترسی به منابع به عنوان عوامل مهم پیشگیری و یا به حداقل رساندن طرد تأکید دارد.

بعد اجتماعی طرد ناظر به کم و کیف روابط و ارتباطات اجتماعی است و بر حقوقی چون حق تحصیل و اشتغال تأکید دارد که فی‌نفسه موجب نوعی موقعیت و مشروعیت اجتماعی برای دستیابی به عضویت در جامعه و بازار کار هستند به گونه‌ای که افراد را مستحق پاداش‌ها و حقوق اقتصادی که برای همه شهروندان ضروری هستند، می‌سازد و موجب کاهش اثرات منفی طرد افراد و افزایش میزان همبستگی و انسجام اجتماعی می‌شود. در نظر بهالا و لاپیر سه جنبه اصلی بعد اجتماعی طرد عبارتند از: عدم دسترسی به خدمات اجتماعی، عدم دسترسی به بازار کار و فقدان مشارکت اجتماعی که هر سه جنبه معطوف به مسائل ارتباطی و روابط میان افراد و میان شهروندان و دولت هستند (بهالا و لاپیر، ۱۹۹۹: ۲۲).

سِن (۲۰۰۰) عنوان می‌دارد که اهمیت طرد اجتماعی نه به خاطر تازگی یا جامعیت آن بلکه در شفافیتی است که در ترکیب نقش ارتباطی محرومیت قابلیت‌ها و تجربه فقر دارد. روم<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) صورت‌های ارتباطی طرد اجتماعی را در قالب مشارکت اجتماعی ناکافی، فقدان انسجام و

1. Room

همبستگی اجتماعی و فقدان قدرت توصیف می‌کند. بر این اساس مشارکت به عنوان مؤلفه اصلی طرد اجتماعی به شمار می‌آید، یعنی طرد هنگامی رخ می‌دهد که فرد در فعالیت‌های کلیدی جامعه مشارکت نداشته باشد که این امر بر اهمیت مهارت‌های ارتباطی برای مشارکت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأکید دارد. فقدان انسجام اجتماعی به جدایی از شبکه‌های مختلف اشاره دارد و در بسیاری موارد از فقدان قدرت به عنوان هسته طرد اجتماعی یاد می‌شود. به عبارت دیگر در این دیدگاه دسترسی به حقوق شهروندی اهمیت بیشتری نسبت به دسترسی به کالا و خدمات دارد. دیدگاه ارتباطی همچنین چارچوبی تحلیلی را فراهم می‌سازد که بر اساس آن می‌توان مسایل را با توجه به نابرابری‌های فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد؛ نابرابری جنسیتی، نژادی و قومیتی، سنی و سایر موارد که به مسئله توزیع مربوط است. تبعیض نیز به مانند فقر می‌تواند افراد را از مشارکت در جامعه و برخورداری از حقوق مؤثر شهروندی باز دارد. بی‌تردید آموزش و سیاست‌های مربوط به آن می‌تواند سهم کلیدی در اتصال افراد به جامعه بزرگتر در قالب توانایی و قابلیت‌هایی که برای آن‌ها فراهم می‌کنند، داشته باشد.

**بعد سیاسی طرد** به نفی حقوق سیاسی و انسانی گروه‌های مشخصی از جمعیت اشاره دارد. در اغلب کشورهای پیشرفته طرد سیاسی نه نتیجه وجود محدودیت در حقوق سیاسی و انسانی بلکه حاصل فقدان اثرگذاری سیاسی مطرودان است، یعنی طردشدگان به علت عدم دارا بودن نمایندگی مناسب در رابطه با نیازهایشان، که عمدتاً ناشی از ناتوانی‌های تحصیلی است صدایی ندارند تا بتوانند آن را به نیروی سیاسی برای پذیرش در جامعه بدل کنند.

**ساحت فرهنگی طرد اجتماعی**، با توجه به نقش آموزش در این ساحت اگر از دیگر ساحت‌ها اثر بیشتری نداشته باشد قطعاً از اهمیت کمتری برخوردار نیست. چرا که بنا به ماهیت فرایندی، پیامدی و هنجاری طرد اجتماعی و نیز نقشی که برخورداری از معرفت و اطلاعات در عاملیت و تشخیص انسانی دارد، سهم بعد فرهنگی اگر بیشتر از ابعاد سه‌گانه مطرح شده نباشد، کمتر نیست. ابعاد چهارگانه در سازه طرد اجتماعی به رغم درهم‌تنیدگی که با یکدیگر دارند هر کدام رسانه خاص خود را دارند. درآمد، تولید و توزیع رسانه بعد اقتصادی، ارتباط و مشارکت رسانه بعد اجتماعی، حقوق شهروندی رسانه بعد سیاسی و دانش و اطلاعات رسانه بعد فرهنگی را تشکیل می‌دهند.

## آموزش و طرد اجتماعی

امروزه جدای از اینکه بر سهم و نقش آموزش در فرایند توسعه کشورها تأکید می‌شود، نسبت به این واقعیت که آموزش حق اساسی هر فرد است ابرام و اجماع وجود دارد. به تعبیر هال و میجلی هیچ یک از حوزه‌های سیاست توسعه به اندازه آموزش، خوش‌بینی ایجاد نکرده است. چه در کشورهای شمال و چه جنوب، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران همواره ظرفیت بالقوه سرمایه‌گذاری آموزشی را مورد توجه قرار داده‌اند تا به گونه‌ای فعال، پیشرفت‌های فردی و ملی را ارتقا بخشند (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۲۳۰).

فرایند آموزش عملاً سازوکار کلیدی برای برقراری ارتباط و از منظر رویکرد طرد اجتماعی ابزاری برای عضویت در جامعه است. و فرایند طرد اجتماعی بسته به تحصیلات، ویژگی‌های جمعیتی، تبعیض‌های اجتماعی، رویه‌های کاری و سیاست‌های عمومی و این‌که چه افرادی در جامعه پذیرش می‌شوند و چه کسانی از آن حذف می‌شوند، ممکن است تفاوت کند. سیلور<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) معتقد است که این پدیده به عنوان یک کلیت، از طریق تضعیف ارزش‌های اجتماعی، ساختار جامعه را تهدید می‌کند و یا باری (۱۹۹۸) استدلال می‌کند که طرد اجتماعی نشانگر انحراف از درخواست‌های عدالت‌خواهانه اجتماعی است زیرا به طور خاص برابری فرصت‌ها را از بین می‌برد و موجب محرومیت و تنش اجتماعی می‌شود. در صورتی که «استقرار عدالت در جامعه، زندگی اجتماعی را دلپذیر می‌سازد و امید به زندگی و امید به آینده را در ذهن افراد آن جامعه بهبود می‌بخشد و تضادها و تنش‌های میان گروه‌های اجتماعی و طبقات مختلف را کاهش می‌دهد.» (رنانی، ۱۳۹۰: ۱۴۳)

پیامدهای طرد در سطوح خرد و کلان در مقیاس‌های فردی و اجتماعی قابل ردیابی هستند در سطح فردی طرد اجتماعی قرین با تنهایی، انزوا، اعتمادبه‌نفس پایین و عدم تعلق است. افراد طرد شده به عنوان افراد دارای اعتمادبه‌نفس پایین، دچار آشفتگی، خانواده‌های مسئله‌دار، جدای از فعالیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نداشتن فرصت برای ورود به یک زندگی متعارف اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. و در سطح اجتماعی و کلان، طرد اجتماعی در اشتراک مساعی و همبستگی اجتماعی و در نهایت نظم اجتماعی و توسعه اجتماعی پایدار اختلال ایجاد می‌کند.



فیتزپتریک (۱۳۸۱) سه برداشت متفاوت از طرد را ارائه می‌دهد. براساس برداشت اول محرومیت مادی باعث گسسته شدن رابطه فرد با شبکه‌های اجتماعی می‌شود. در برداشت دوم طرد اجتماعی به معنای روند جدایی و گسست از بازار کار، اجتماعات و سازمان‌های اجتماعی است و فقر به معنای فقدان درآمد کافی و یا چگونگی توزیع درآمد است. برداشت سوم ناظر بر شرایط فردی است. طرد از معیارها و شبکه‌های اجتماعی به سبب افعال مطرودان اتفاق می‌افتد، یعنی برخی افراد خود انتخاب می‌کنند که از جامعه متعارف فاصله بگیرند، پنداشتی که گیدنز از آن تحت عنوان طرد ارادی یاد می‌کند. طرد اجتماعی بر عدم امکان مشارکت اجتماعی، فقدان موقعیت اجتماعی و حقوق اجتماعی تأکید می‌کند. به تعبیری رابطه میان حقوق اجتماعی و عضویت اجتماعی، موضوع محوری طرد اجتماعی است یعنی طرد اجتماعی می‌تواند در چارچوب نفی یا عدم تحقق این حقوق اجتماعی تحلیل شود (غفاری و امید، ۱۳۸۹).

آموزش امروزه از دو منظر تولید سرمایه انسانی که مبین توان مهارتی و دانایی فرد است و نیز سرمایه اجتماعی که بیانگر توان ارتباطی و رابطه‌ای فرد با دیگران و اجتماع است مورد اعتنای سیاست‌گذاران حوزه اجتماعی و آموزشی قرار دارد. از این حیث آموزش پایه اهمیت بیشتری دارد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به موارد مطرح شده در این نوشته می‌توان استدلال کرد که طرد اجتماعی رویکردی جدید برای تحلیل مسایل اجتماعی از جمله مسایل آموزشی و سیاست‌های مربوط به حوزه‌های اجتماعی و آموزشی است. تحلیل طرد اجتماعی می‌تواند اثرات حاصل از نبود آموزش و یا سیاست‌های آموزشی نارسا را که دسترسی به جامعه را برای افراد جامعه فراهم نمی‌کنند، بهتر نشانه‌گیری و تحلیل نماید. طردی که بی‌تردید مایه در نگاه‌های بسته و ناکارآمدی دارد که در مواردی ناشی از به رسمیت شناسی نابرابری‌های قومی، نژادی و جنسیتی هستند. از طرفی طرد اجتماعی از طریق انباشت محرومیت‌ها و شکاف رو به رشد گروه‌های اجتماعی نیز خود را نشان می‌دهد که با اموری چون همبستگی اجتماعی و نظم اجتماعی پویا جمع‌پذیر نیست. چرا که طرد به عنوان مفهومی چندبعدی و چندسطحی توان در بر گرفتن دوگانگی‌های اجتماعی را دارد و شامل مکانیسم‌هایی است که به موجب آن افراد و گروه‌ها از بخشی از تغییرات اجتماعی، حقوق و

فعالیت‌های سازنده‌ی منجر به انسجام اجتماعی و کسب هویت دور مانده‌اند. این مکانیسم‌ها می‌توانند به صورت فعال یا منفعل به طرد بیانجامند.

واماندگی از تحصیل و به تبع آن فقدان مهارت‌های شغلی، فرد را از مدار پذیرش و ادغام در جامعه باز می‌دارد. حال اگر این ارتباط و پیوستن به جامعه به دلیل عدم ورود فرد در فرایندهای آموزش و پرورش باشد و جامعه‌پذیری که مستلزم حضور در دوره‌های آموزشی ابتدایی و دیگر مقاطع تحصیلی و تجربه ورود در ایستگاه‌های متنوع جامعه‌پذیری است محقق نشود، پر پیدا است که در عمل فرد از تمامی حقوق اجتماعی و سیاسی محروم می‌شود و عملاً فرد خود را به عنوان عضوی از جامعه تعریف نمی‌کند و نمی‌تواند در فرایندهای اجتماعی سهیم شده و مشارکت داشته باشد تا هویت اجتماعی لازم را کسب کند. در نتیجه آموزش را باید اولین ایستگاه پذیرش اجتماعی دانست و فقدان آن را باید آغازگر طرد اولیه فرد دانست که از کودکی شکل می‌گیرد و سپس دیگر عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر آن بار می‌شوند و فرایند طرد را تکمیل و تقویت می‌کنند که اثرات و پیامدهای فردی و اجتماعی آن در این نوشته مورد بحث قرار گرفته‌اند.

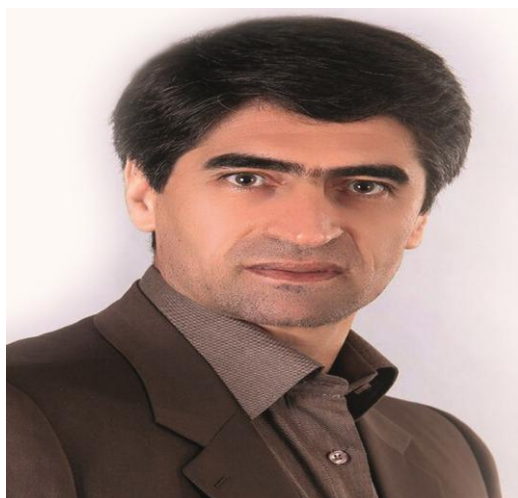
### منابع:

- رنانی، محسن و رزیتا موید فر (۱۳۹۰) چرخه های اقول اخلاق و اقتصاد، سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران، تهران، طرح نو.
- زاهدی، محمد جواد (۱۳۸۲) توسعه و نابرابری. تهران، مازیار.
- سن، آمارتیا کومار (۱۳۸۱) توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، تهران، نشر کویر.
- فیتز پتریک، تونی (۱۳۸۱) نظریه رفاه، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی و گام نو.
- غفاری، غلامرضا و رضا امیدی (۱۳۸۹) چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازه مطرودیت اجتماعی، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال دوم، شماره ۴، دانشگاه علامه طباطبائی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۲) عصر اطلاعات پایان هزاره، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو.
- گرب، ادوارد (۱۳۸۱) نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمد سیاهپوشان و احمد رضا غروی‌زاد، چاپ دوم، تهران، نشر معاصر.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) راه سوم، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر شیرازه.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ یازدهم، تهران، نشر نی.
- هال، آنتونی و جیمز میجلی (۱۳۸۸) سیاست اجتماعی و توسعه، ترجمه مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی، تهران، جامعه شناسان.

- Barry, B. (1998) Social isolation and the distribution of income, London, London School of Economics.
- Bergman, J. (1995) Social exclusion in Europe: Policy context and analytical framework, Bristol, Polity.
- Bhalla, A. S. and Lapeyre, Frederic (1999) Poverty and Exclusion in a global world, London, MacMillan Press LTD.
- Byrne, David (2005) social exclusion, London, Open University Press.
- Lister, R. (2004) Poverty, polity press.
- Room, G. (1999) Social exclusion, solidarity and the challenge of globalization, International Journal of social welfare, vol. 9, p.103-119.
- Sen, A. (2000) Social exclusion, Manila, Asian Development Bank.
- Sen, A. (2001) Development and Freedom, London, Oxford University press.
- Silver, H. (1994) social exclusion and social solidarity : Three paradigms, International Labor Review, vol.133, no. 5 – 6
- Steinert, H. (2003) the culture of welfare and exclusion, in Steinert and Pilgrim welfare policy from below: struggles against social exclusion in Europe, Alder shot, Ash gate.

نابرابری‌های آموزشی، روی دیگر سکه عدالت آموزشی  
«نگاهی از زاویه توسعه و بهگشت اجتماعی»



حسین دهقان

دکتری جامعه‌شناسی، عضو هیات رئیسه انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران

در نگاه به نقش آموزش و پرورش در جامعه پذیری نسل جدید و تبدیل نسل نوباوه به انسان‌های بالغی که در نهایت می‌بایست در موقعیت‌ها و پایگاه‌های مختلف اجتماعی ایفای نقش کنند، درمی‌یابیم که نظام آموزشی می‌تواند و باید در فرآیند توسعه مؤثر باشد. طی این نوع اثرگذاری‌ها، آموزش و پرورش مطلوب، انسان‌هایی را باید جامعه‌پذیر نماید که بتوانند از سویی، توسعه و بازسازی را بپذیرند و از سوی دیگر در فرآیند آن فعالانه حضور یابند و از عهده چنین امری برآیند.

به عبارت دیگر با هر مفهوم و تعبیری از توسعه (چه مفهوم رشدگرایانه و چه مفاهیم متمایل به توسعه انسانی یا توسعه پایدار و...) ناچار از پذیرش این واقعیت هستیم که توسعه برای ارتقای زندگی انسان‌ها در ابعاد مختلف و همچنین بوسیله خود آن‌ها باید به فرجام برسد. یا به اختصار، چنین می‌توان گفت که توسعه توسط افراد یک جامعه و با هدف به گشت اجتماعی در جریان است. اما این امر باید دارای ویژگی‌هایی باشد که بخش عمده آن توسط آموزش و پرورش در آنان ایجاد می‌شود. راجز این دسته از متغیرهای فردی را با نظام شخصیتی و ساختار فرهنگی مرتبط دانسته و تغییر در آن‌ها را جزء تغییرات در اندیشه و نظر فرض می‌کند که فرد آن‌ها را جدید و نو می‌پندارد. بنابراین انسان‌ها توسط آموزش و پرورش، برای پذیرش توسعه و نوسازی آماده می‌شوند (روکس برو، ۱۳۷۰: ۵۳). آموزش و پرورش کارآمد که بتواند از عهده چنین نقش خطیری برآید باید در سطح خرد بتواند دو دسته از کارکردهای مهم را تحقق بخشد: الف) کارکرد مهارت‌آموزی، انتقال و تولید دانش. ب) ایجاد و انتقال هنجارها و ارزش‌های پیش‌نیاز توسعه.

دسته نخست از کارکردهای فوق، معطوف به آموزش مهارت‌ها و تخصص‌های مختلف به افراد جامعه و انتقال میراث دانش و علمی بشر است. این میراث باید از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و با انباشت آن زمینه‌های زاینده‌گی و تولید فزاینده دانش را فراهم سازد. تحقق چنین کارکردهایی نیازمند پوشش تحصیلی مناسب و همگانی کردن آموزش‌های عمومی و تخصصی است. ناگفته نپیداست که آموزش و پرورش و توسعه کمی آن پایه و مبنای تحقق چنین کارکردی توسط آموزش عالی یا آموزش فنی و حرفه‌ای است.

از منظر این دسته از کارکردها، نظام آموزشی به عنوان مؤلفه‌ای اساسی برای رشد اقتصادی مطرح است. زیرا که آموزش و پرورش موجبات انتقال و ایجاد مهارت‌های لازم برای رشد و توسعه اقتصادی را فراهم می‌کند. در میان کشورهای صنعتی جهان، ژاپن به عنوان نمونه بارزی مطرح

است که با استفاده از تعلیم و تربیت توانسته است در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فنی خود، بالاترین میزان تغییر و تحول را ایجاد نماید. ژاپن به خوبی به اهمیت آموزش و پرورش و نقش کلیدی آن در فرایند توسعه و رشد صنعتی پی برده بود. بنابراین به دنبال بازسازی مؤسساتی که از عصر «میچی» آغاز شده بود، بیش از ۵۰ سال پیش توانست بیسوادی را ریشه کن کند. به طوری که در حال حاضر یکی از کارآمدترین نظام‌های آموزشی را در سطح جهان داراست، نظامی که در آن کیفیت اروپایی و فراگیری آمریکایی را در کنار هم می‌توان ملاحظه کرد (ووگل، ۱۳۶۶: مقدمه). الگوی مشابه در آسیا، کشور کره جنوبی است. این کشور با ۴۳ میلیون نفر جمعیت، ۱۴۰۰۰۰۰ نفر دانشجو در مقاطع آموزش عالی داشته و در سال ۱۹۸۰ فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی در کره جنوبی، به اندازه مجموع فارغ‌التحصیلان این رشته در سه کشور انگلستان، آلمان غربی و سوئد بوده است (پل کندی، ۱۳۷۶: ۲۸۶).

همگانی کردن آموزش و پرورش در محدوده دسته نخست از کارکردهای آموزش و پرورش توسعه‌گرا، تنها به عنوان یک مؤلفه آموزشی مدنظر بوده و به تنهایی نمی‌تواند علت تام توسعه باشد. به عبارت دیگر آموزش و پرورش همگانی شرط لازم است و نه شرط کافی. یعنی در کنار تأمین چنین شرطی، باید به کیفیت آموزش و کارکردهایی همچون مهارت‌آموزی کاربردی، تربیت متخصص کارآمد و خصوصاً تربیت افراد مولد دانش یا دانشمند و خلاق توجه داشت. برای تحقق چنین کارکردهایی، آموزش و پرورش در کنار گسترش کمی باید به گسترش عدالت آموزشی در بعد کیفیت آموزش و یادگیری نیز توجه داشته باشد. این مهم صورت دیگری از نابرابری‌های آموزشی است که به طور معمول انعکاس قابل توجهی از انواع نابرابری‌های اجتماعی را در خود دارد. چنین نابرابری‌هایی از یک سو بر آموزش و پرورش و بویژه بر توزیع ناهمسان کیفیت آموزشی تاثیر داشته و از سوی دیگر در قالب کارکردی پنهان، در بازتولید انواع نابرابری‌های اجتماعی مؤثر است.

### آموزش و پرورش، خرده‌نظام با اهمیت جامعه

اگر جامعه را متشکل از خرده‌نظام‌هایی تصور کنیم که هر یک در کنش متقابل با سایر زیرنظام‌ها، حیات نظام اجتماعی را میسر ساخته و امکان زندگی جمعی افراد را فراهم می‌کنند، در این صورت آموزش و پرورش در شکل موجود آن یکی از خرده‌نظام‌های بسیار با اهمیت است. همان‌گونه که اشاره شد، آموزش و پرورش در کنار کارکردهای آشکار مانند تولید و انتقال دانش،

مهارت‌آموزی و تعبیه و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در نسل جدید، کارکردهای پنهان دیگری نیز دارد که خواسته یا ناخواسته می‌تواند جامعه را از این چشم‌انداز متأثر سازد. یکی از این کارکردهای پنهان تأثیر بر نابرابری‌های اجتماعی است، همچنان که در سوی دیگر، نابرابری‌های اجتماعی نیز می‌تواند آموزش و پرورش را متأثر سازد و این از ویژگی تعاملات خرده‌نظامی است. اما نابرابری اجتماعی نیز همانند بسیاری از مفاهیم موجود در علوم رفتاری، در ورای ظاهری ساده و روشن، از پیچیدگی مفهومی خاص خود برخوردار بوده و ابعاد متنوعی دارد.

تنوع ابعاد نابرابری‌های اجتماعی به گونه‌ای است که گاه در شمار انواع نابرابری‌های اجتماعی به کلیدواژه‌هایی چون نابرابری طبقاتی، قومی، قشری، نژادی، جنسیتی، فضایی (منطقه‌ای)، دینی، فرهنگی، پایگاهی، اقتصادی، تحصیلی، منزلتی و امثال آن بر می‌خوریم. اما واقعیت آن است که مجموع نابرابری‌های پیش گفته از یک مبنای واحد برای تعریف و تفکیک محدوده موضوعی برخوردار نیستند. به عبارت دیگر برخی از این دسته‌بندی‌ها از نابرابری به تفاوت در منابع ارزشمند ارجا داده شده و برخی دیگر به ظرف‌هایی اشاره دارند که مظروف منابع ارزشمند در آنها تعبیه می‌شوند. به بیان دیگر، اگر نابرابری‌های اجتماعی در قالب مظروف‌هایی مشتمل بر منابع ارزشمند دسته‌بندی شوند، مفاهیمی چون «ثروت»، «قدرت»، «تخصص» و «منزلت» می‌توانند در این دسته‌بندی قرار گرفته و بسیاری از اشکال نابرابری را پوشش دهند. به طوری که این مظروف‌های اصلی و بنیادی در هر ظرفی قرار بگیرند بسته به نوع ظرف‌های مختلف اشکال متعددی به خود خواهند گرفت. به عنوان مثال ظرف‌هایی چون نابرابری طبقاتی، نژادی، جنسیتی، فضایی، دینی و امثال آن چیزی جز میزان‌های متفاوت از داشته‌ها و منابع ارزشمند مذکور در خود جای نداده‌اند. این منابع به صورت ترکیبی و تلفیقی در انواع نابرابری‌های اجتماعی حضور دارند و معمولاً در یک نگاه دو قطبی، هر یک از اشکال نابرابری به دو قطب برخوردار و غیربرخوردار از منابع ارزشمند قابل تفکیک هستند. هر چند که تفکیک دو قطبی تنها برای ساده‌سازی مفهومی به کار می‌رود، و ممکن است در رتبه‌بندی انواع نابرابری‌ها، طیف‌های متعدد و مراتب متنوع از نابرابری قابل تشخیص باشند.

اما تساوی‌گرایی و برابری فرصت‌ها روی دیگر سکه نابرابری‌ها است که نوعی نگاه انسان‌گرایانه و عدالت‌خواهانه را با خود به همراه دارد. از این ویژگی غالباً به عنوان یک شاخص جامعه توسعه یافته یاد می‌شود، جامعه‌ای که در آن مردم در کنار رفاه و آزادی، عدالت و برابری را هم خواهند داشت.

در این تعبیر برابری فرصت‌ها و عدالت‌خواهی یک ارزش محسوب می‌شود که آموزش‌وپرورش می‌تواند آن را در نظام شخصیتی انسان توسعه یافته تعبیه کند اما در بعد خرد، برابری فرصت‌های آموزشی ابزار و سازوکاری است که موجب شکوفا شدن اندیشه‌های خلاق شده و امکان پرورش قابلیت را برای همه به طور مساوی تأمین می‌کند. تساوی فرصت‌های آموزشی متضمن عدالت اجتماعی بیشتری است، چرا که نظام آموزشی نوین در بعد جهانی نقش قابل توجهی در قرار دادن افراد در موقعیت‌های شغلی گوناگون ایفا می‌کند. این نظام افراد را براساس توانایی‌ها، دارایی‌ها و منابع ارزشمندشان دسته‌بندی کرده و آنها را به جریان‌هایی از آموزش که ظرفیت‌شان را رشد دهد هدایت می‌کند. اما در کنار توانایی‌های دانش‌آموز بسیاری از عوامل دیگر، موفقیت‌های وی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. عواملی مانند انواع نابرابری‌های طبقاتی، نژادی، جنسی و فضایی.

### ابعاد نابرابری‌های آموزشی

اصولاً آموزش در شکل جدید به عنوان یک خرده‌نظام اجتماعی دارای فرایند تعاملی گسترده‌ای با سایر خرده‌نظام‌ها و نهادهای اجتماعی دیگر است. از یک سو، تأثیر غیرقابل انکار بر آینده افراد داشته و به عنوان یکی از ابزارهای مهم توزیع امکانات و فرصت‌ها، نهایتاً تحرک اجتماعی را مسدود یا تسهیل می‌نماید. و در سوی دیگر کیفیت آموزش و عملکرد تحصیلی، طی یک فرایند زنجیره‌ای از انواع نابرابری‌های اجتماعی متأثر شده و با توسل به تحرک اجتماعی، بر کاهش یا بازتولید نابرابری تأثیر می‌گذارد. بدین‌گونه ملاحظه می‌شود که آموزش‌وپرورش با انواع نابرابری‌های اجتماعی روابط تعاملی داشته و ضمن تأثیر بر آنها، در بسیاری از موارد نیز می‌تواند از آنها متأثر شود. از چنین تعاملی بعضاً با واژه مستقلی به نام «نابرابری‌های آموزشی» یاد می‌شود. ابعاد نابرابری‌های آموزشی را می‌توان به صورت خلاصه در چند بندی که در پی می‌آید مورد توجه قرار داد.

- **آموزش‌وپرورش و نابرابری جنسیتی:** نابرابری جنسیتی، چهره دیگری از انواع نابرابری‌های اجتماعی است که در دهه‌های اخیر توجه زیادی را به خود جلب کرده است. از همین زاویه جامعه‌شناسان همواره تلاش کرده‌اند که بین واژه جنس<sup>۱</sup> و جنسیت<sup>۲</sup> تفاوت قائل شوند، آنها به این صورت می‌خواهند نشان دهند که نابرابری و شکاف حاصل از اختلاف بین زن و مرد، ناشی

1. Sex

2. Gender



از نقش‌های اجتماعی است که هر جنس طی فرآیند جامعه‌پذیری کسب و درونی می‌کند و نه به واسطه تفاوت‌های صرفاً زیست‌شناختی آنها. مبحث آموزش و پرورش و نابرابری‌های جنسیتی در پی بررسی نقش آموزش و پرورش در تولید، بازتولید، تشدید یا کاهش نابرابری‌های جنسیتی است.

- **آموزش و پرورش و نابرابری فرهنگی:** در توضیح نابرابری فرهنگی به میزان سرمایه فرهنگی انباشته شده در بین گروه‌های اجتماعی مختلف اشاره می‌شود. بورديو به عنوان دانشمندی که این مفهوم را عرضه نمود، مدعی است همان‌گونه که گروه‌های اجتماعی در سرمایه مادی خود با یکدیگر تفاوت دارند در سلايق ارزشمند، مهارت‌ها و مجموعه اطلاعاتی که برای رمزگذاری و تفسیر موقعیت‌های اجتماعی چون تحصیل و کار مورد استفاده قرار می‌دهند، نیز متفاوت هستند. این تفاوت‌ها نوعی از دارایی یا سرمایه را مشخص می‌کند که از آن به نام سرمایه فرهنگی یاد می‌شود. بدین ترتیب آن‌هایی که دارای سرمایه فرهنگی غنی هستند در قیاس با کسانی که سرمایه فرهنگی زیادی ندارند؛ از امکانات آموزشی استفاده بهتری کرده و با محیط آموزشی انطباق بالاتری خواهند داشت (ر.ک. دهقان، حسین، ۱۳۸۱ الف) و (Crook, 1997, Teese, 1994).

- **آموزش و پرورش و نابرابری قومی و نژادی:** وجه دیگری از نابرابری اجتماعی در شکل نابرابری‌های قومی ظاهر می‌شود که معمولاً به صورت اجتماع قومیت‌های یکسان در یک منطقه جغرافیایی واحد است، این نوع از نابرابری همپوشی بالایی با نابرابری فضایی پیدا می‌کند. یافته‌های پژوهشی توضیح‌دهنده نابرابری آموزشی در ابعاد منطقه‌ای و قومی مانند مناطق دو زبانه، شهری و روستایی، مناطق محروم و مرفه که در ابعاد الف) شانس ورود به نظام آموزشی، ب) برخورداری از منابع درون‌داد نظام آموزشی و ج) عملکرد یا بازده نظام آموزشی، این نوع از نابرابری‌ها خود را نشان می‌دهند (دهقان، ۱۳۸۶ و اسماعیلی سرخ، ۱۳۸۶).

- **آموزش و پرورش و نابرابری فضایی:** توزیع نابرابر فرصت‌ها و مواضع اجتماعی در فضا را می‌توان به صورت مختصر نابرابری فضایی تعریف کرد. بحث در خصوص این نوع از نابرابری در حیطه تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات و رابطه آن با آموزش و پرورش به عنوان نمونه مورد توجه نویسنده نیز بوده است (دهقان، ۱۳۸۶). وجه پر اهمیت دیگر از نابرابری فضایی اما موضوعی است که در تفاوت مناطق مختلف در دسترسی به امکانات و تسهیلات آموزشی بروز و نمود دارد. در بسیاری از نقاط جهان و از جمله در ایران چنین تفاوت‌هایی را می‌توان در حرکت از شهر به روستا و همچنین از مناطق مرکزی به نقاط مرزی و حاشیه‌ای ملاحظه نمود.

- **آموزش و پرورش و نابرابری‌های طبقاتی:** نابرابری طبقاتی یکی از مهم‌ترین ابعاد نابرابری‌های اجتماعی است که از تاریخ مفهومی و نظری قابل توجهی برخوردار است. این مفهوم همواره با نام افرادی چون «مارکس» و «وبر» قرین بوده به طوری که کار آنها همچنان الهام‌بخش نظریه‌های جدید در این حوزه است. رابطه طبقات اجتماعی و آموزش و پرورش نیز در سطح جهانی توجه پژوهشگران فراوانی را به خود جلب کرده که پژوهش به یاد ماندنی «کلمن» از آن دسته به شمار می‌رود. تأثیر طبقه اجتماعی بر عملکرد تحصیلی در این محدوده موضوعی به عنوان نمونه توضیح می‌دهد که چگونه طبقه اجتماعی با تأثیرگذاری بر متغیرهای واسطه‌ای نهایتاً موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ر.ک. دهقان، حسین، ۱۳۸۱). به لحاظ اهمیت این محدوده موضوعی در بین انواع نابرابری‌های آموزشی، شایسته است در ادامه با اندکی بسط نظری، نگاه ویژه‌ای به آن شود تا پیچیدگی‌های آن اندکی گشوده شده و ابعاد آن روشن‌تر گردد.

### رابطه طبقه اجتماعی با پیشرفت تحصیلی کودک

در محدوده موضوعی مذکور، ادبیات موضوع حکایت از آن دارد که رابطه بین نابرابری طبقاتی با آموزش رسمی بیشتر دارای یک سابقه و دیرینه تجربی است تا تئوریک. بدین معنی که عمده کارهای انجام شده و مباحث منتشره، ناظر بر تحقیقات وسیع میدانی یا تجربی است که به ارتباط بین نابرابری با آموزش پرداخته‌اند که البته در کنار نابرابری اقتصادی و اجتماعی، انواع دیگری از نابرابری‌ها، مانند نابرابری جنسی، قومی و نژادی نیز بعضاً مورد توجه بوده‌اند که البته فعلاً جز طبقه اجتماعی بر آنها تمرکز نخواهد شد. تحقیقات بیشتر به وجود یا عدم وجود رابطه بین نابرابری و آموزش پرداخته‌اند و همان‌گونه که ذکر شد، مباحث تئوریک که نوعی تبیین نظری و جامع از چگونگی این ارتباط را مطرح می‌سازد، جز در موارد اندک که به آن اشاره خواهد شد، به چشم نمی‌خورد لذا در بررسی ارتباط مذکور بیشتر بر نتایج تحقیقات پیش گفته اشاره خواهد شد. هالسی این روند بررسی موضوع را تحت نام تجربی‌گرایی روش‌شناختی دسته‌بندی می‌کند و در ذیل آن به کارهای کلمن، دانکن و بلاو و جنکس به عنوان کارهای برجسته این حوزه اشاره دارد (ر.ک. Karabel & Halsey, 1977:16-28).

کارکلمن یکی از پژوهش‌های کلاسیک است که در این زمینه در دهه ۱۹۶۰ در آمریکا انجام شد. قانون حقوق مدنی سال ۱۹۶۴، وزیر آموزش و پرورش ایالات متحده را ملزم کرد که درباره نابرابری‌های آموزشی ناشی از اختلافات مربوط به زمینه‌های قومی، مذهبی و ملی گزارش بدهد. لذا بدین منظور جیمز کلمن که یک جامعه‌شناس بود، به سمت مدیر برنامه تحقیق منصوب شد. نتایج تحقیقات وی در سال ۱۹۶۶، پس از گسترده‌ترین مطالعات پژوهشی که تا آن زمان در جامعه‌شناسی انجام شده بود، حاوی اطلاعاتی درباره نزدیک به نیم میلیون دانش‌آموز، منتشر گردید (گیدنز، ۱۳۷۳: ۴۵۴). وی که سمت استادی دانشگاه جان هاپکینز را به عهده داشت در طول مدتی بیش از دو سال، اطلاعات مذکور را از بیش از چهار هزار مدرسه، شصت هزار معلم و پانصد و هفتاد هزار دانش‌آموز جمع‌آوری نمود. کلمن و همکاران او که در پی علل عدم دسترسی دانش‌آموزان به فرصت‌های آموزشی بودند. نتوانستند نشان دهند که به دانش‌آموزان موفق‌تر، آموزشی بهتر از بقیه داده می‌شود. به علاوه، آنها به این نتیجه نیز دست یافتند که ویژگی‌های مدرسه، اثر مثبت و قابل سنجشی بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان نداشته است. تنها خصوصیتی که ارتباط پایداری با عملکرد تحصیلی داشت، طبقه اجتماعی دانش‌آموزان بود. یعنی کودکان طبقه متوسط و بالاتر موفق‌تر از کودکان طبقه محروم بودند. به عبارت دیگر، طبقه اجتماعی کودک، مهم‌ترین عامل تاثیرگذار در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بود.

تحقیق کلمن مباحثات بسیاری را برانگیخت و به وسیله محققان بسیاری مورد نقد و بررسی قرار گرفت یکی از مهم‌ترین تحقیقاتی که در مورد نتایج پژوهشی کلمن به عمل آمده، تحلیل‌های ماسترلر و مانهاین بود که به مدت سه سال انتقادهای مربوط به گزارش کلمن را جمع‌آوری کرده و نتایج آن را با عنوان «درباره برابری فرصت‌های آموزشی» انتشار دادند. این افراد، در نهایت، متفقاً اعلام داشتند که تحقیق کلمن فقط واقعیات موجود را منعکس کرده و ایرادی بر آن وارد نیست (کدیور، ۱۳۷۳: ۲۵).

در تحقیق دیگر، کریستونر جنکس در ۱۹۷۲ نیز به بررسی و تحلیل متغیرهای موجود در گزارش کلمن پرداخت و عدم ارتباط آنها با پیشرفت تحصیلی را نشان داد. این متغیرها شامل آموزش پیش‌دبستانی، طول مدت تحصیل در یک‌سال، طول مدت تحصیل در یک روز، امکانات و تسهیلات فیزیکی مدرسه، حقوق معلمان، نوع آموزش معلمان و مواردی از این نوع بودند. استیفنز

در ۱۹۷۶ با تاکید بر تاثیر نسبی عوامل مختلفی چون روش‌ها و فنون آموزش، اندازه کلاس و مدرسه، آموزش انفرادی تربیت معلم و نحوه انتخاب معلم، گروه محوری با معلم محوری، استفاده از تلویزیون و آموزش برنامه‌ای و حتی رتبه‌بندی دانش‌آموزان برحسب توانایی آنها به همان نتایجی رسید که کلمن، جنکس رسیده بودند (پیشین: ۲۶). همچنین داده‌های جمع‌آوری شده در گزارش کلمن توسط تحلیل‌گران دیگر از جمله اسمیت در سال ۱۹۷۲، می‌زک و دیگران در سال ۱۹۷۲ مجدداً مورد تحلیل قرار گرفت. در این بررسی‌ها و تحقیقات دیگر از جمله مطالعات بولس که در ۱۹۷۰ به فرجام رسید، ویلی و هارنیش فیکر در ۱۹۷۴ و کارویت در سال ۱۹۷۵ نقش وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده به عنوان عامل مسلط در پیشرفت تحصیلی فرزندان همچنان مورد تأکید قرار گرفت (کیامنش، ۱۳۶۷:۱۱۳).

پس اگر بپذیریم به احتمال زیاد رابطه بین دو متغیر نابرابری‌های طبقاتی و عملکرد تحصیلی وجود دارد، نوبت به آن می‌رسد که به سوالاتی در خصوص نوع و چگونگی این رابطه نیز پرداخته شود. سوال اول آن است که نوع این رابطه چگونه است؟ و چرا؟ مثلاً آیا رابطه‌ای خطی بین دو متغیر برقرار است یا خیر؟ و سوال دوم آن که متغیرهای بینابینی، که اثر طبقه اجتماعی را بر عملکرد تحصیلی منتقل می‌کنند چه چیزهایی هستند و نحوه انتقال تأثیر به چه صورت خواهد بود؟ پرسش اول را مطالعات انجام شده تا کنون چنین پاسخ می‌دهند که نوعی ارتباط منحنی بین آن دو وجود دارد یعنی در طبقه متوسط، موفقیت تحصیلی بالاتری نسبت به دو طبقه دیگر به چشم می‌خورد و به عبارت دیگر نیاز به موفقیت در این طبقه بیشتر است (ر.ک.گی روشه، ۱۳۶۶: ۱۹۱). خود این پاسخ، پرسش بعدی را در پی دارد و آن این است که چرا چنین رابطه‌ای برقرار است؟ چرا که اگر ارتباط خطی بود، یعنی به میزانی که پایگاه طبقاتی فرد افزایش می‌یافت، عملکرد تحصیلی وی نیز بالا می‌رفت، شاید پاسخی قانع‌کننده می‌نمود و آن اینکه امکانات و تسهیلات آموزشی بیشتری برای واجدین طبقه بالا نسبت به دانش‌آموزان طبقه پایین مهیا است. ولی اگر رابطه غیر خطی باشد، پاسخ آن تأمل بیشتری لازم خواهد داشت. برای یافتن پاسخ در ادامه، نگاه گذرایی به برخی از نظریات مرتبط می‌تواند تا حدی کارگشا باشد.

## خرده فرهنگ طبقات

برخی از محققان ملاحظه کرده‌اند که استنباط افراد از موفقیت اجتماعی به طور میانگین در رابطه با طبقه اجتماعی که به آن متعلق‌اند، تغییر می‌کند. مثلاً، در طبقات کم‌بضاعت افراد غالباً تصور می‌کنند که موفقیت بستگی به عواملی دارد که کنترل آن از اختیار فرد خارج است. موفقیت در اینجا، جز در طبقات بالا غالباً به عنوان محصول شانس یا سرنوشت ملاحظه می‌شود. از طرف دیگر، طبقات کم‌بضاعت، در بیشتر موارد مفهومی از موفقیت اجتماعی ابراز می‌کنند که می‌توان آن را وجه اقتصادی موفقیت تعریف کرد. برای آنان موفقیت اجتماعی مبتنی بر تحصیل مال و ثروت است تا تحقیق آرزوهای دور و عمیق شخصی. نتیجه حاصل این بحث آن است که تمایل به تحصیل در طبقات پایین ضعیف‌تر است، چرا که فرد طبقه بالا در پی تحقیق آرزوهای شخصی و ارتقای با تکیه بر توانایی خود است در حالی که فرد طبقات پایین که ممکن است فکر کند آینده‌اش در هر حال از اختیارش خارج بوده و موفقیت را امری مربوط به قضا و قدر بداند، عنایت کمتری به تحصیل خواهد داشت (بودن، ۱۳۶۴: ۲۱۶).

در همین جا باید افزود که تئوری‌های اسنادها در روانشناسی نیز توجیه مشابهی دارد و مدعی است که اگر شخصی موفقیت‌ها و شکست‌های خود را به عوامل ثابت، مستمر و بیرونی نسبت دهد (مانند قضا و قدر یا موانع مربوط به طبقه اجتماعی) در این صورت دچار نوعی انفعال در مقابل مسائل خواهد شد. خلاصه اینکه نگرش‌های اینگونه که از آن به خرده فرهنگ طبقات تعبیر می‌شود، بیانگر این موضوع هستند که طبقات پایین ارزش کمتری برای تحصیل و آموزش قائل خواهند بود.

## نظریه قالب‌های زبانی برنشتاین

برنشتاین معتقد است که کودکان طبقات مختلف از قالب‌های زبانی متفاوت استفاده می‌کنند و این تفاوت در استفاده از شکل‌های نمادین مختلف در زبان باعث تفاوت در توسعه قابلیت‌های هوشی آنان شده و همچنین بر عملکرد تحصیلی آنها تأثیر می‌گذارد. توجه وی بیشتر به تفاوت‌های انتظام یافته در شیوه‌های کاربرد زبان معطوف است، به ویژه در مقایسه بین کودکان فقیرتر و ثروتمندتر. برنشتاین می‌گوید، گفتار کودکان طبقه پایین یک زبان محدود را نشان می‌دهد، شیوه‌ای در کاربرد زبان که دارای بسیاری پیش‌فرض‌های بیان نشده است که گویندگان انتظار دارند دیگران بدانند. زبان محدود نوعی گفتار است که با محیط فرهنگی یک اجتماع یا محله طبقه

پایین پیوند دارد. بسیاری از افراد طبقه پایین در یک فرهنگ نیرومند خانوادگی یا همسایگی، که در آن ارزش‌ها و هنجارها بدیهی و مسلم انگاشته شده، و در زبان بیان نمی‌شود، زندگی می‌کنند. پدر و مادران طبقه پایین به تربیت اجتماعی فرزندان‌شان به طور مستقیم و با استفاده از پاداش یا سرزنش برای تصحیح رفتار گرایش دارند. زبان در یک قالب‌بندی محدود، بیشتر برای ارتباط پیرامون تجربه عملی مناسب است تا برای بحث درباره اندیشه‌ها، فرآیندها یا روابط انتزاعی‌تر. بدین‌سان گفتار زبان محدود ویژه کودکانی است که در خانواده‌های طبقه پایین پرورش می‌یابند، و در گروه‌های همسالانی که در آنها اوقات خود را می‌گذرانند.

برعکس، تکامل زبانی کودکان طبقه متوسط، به نظر برنشتاین، متضمن فراگیری یک زبان بسط یافته است یعنی شیوه سخن‌گویی که در آن معانی واژه‌ها می‌تواند فردیت یافته و با وضعیت‌های خاص متناسب گردد. شیوه‌هایی که کودکان طبقه متوسط به کمک آنها کاربرد زبان را یاد می‌گیرند، کمتر به زمینه‌های خاص محدود می‌شود و کودک آسان‌تر می‌تواند اندیشه‌های انتزاعی را تعمیم داده و بیان کند. بدین‌سان کودکانی که زبان گفتاری بسط یافته را فراگرفته‌اند، به گفته وی، بیشتر از کودکانی که از قالب زمانی محدود استفاده می‌کنند، تقاضاهای آموزش و پرورش رسمی را برآورده می‌سازند و آسان‌تر در محیط مدرسه انطباق پیدا می‌کنند.

شواهد و مطالعات بعدی حکایت از تأیید و بعضاً رد نظر برنشتاین را دارند. به طوری که جون تاف، بار باراتیزارد و مارتین هیوز در پژوهش‌های خود، یافته‌های برنشتاین را تأیید کردند. در حالی که یافته‌های حاصل از تحقیقات بعدی، ادعای برنشتاین را تأیید نمی‌کنند مانند لابیو در ۱۹۷۸. (گیدنز ۱۳۷۳: ۲۵۸-۲۵۶) ولی تا آنجایی که به جامعه ما مربوط است، به نظر می‌رسد یافته‌های برنشتاین با قاطعیت قابل تعمیم در ایران نباشد. چرا که اصولاً زبان و قالب‌های زبانی بسیار متکی به فرهنگ‌های مختلف و محلی بوده و با خود بار فرهنگی و ارزش جوامع زاینده را حمل می‌کند و لذا یافته‌های مبتنی بر آن نیز عموماً حوزه شمول منطقه‌ای دارد تا جهانی.

### انتخاب عقلانی

سومین نگاه نظری که می‌تواند به عنوان یک مبنای تئوریک برای توضیح رابطه بین پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی قرار گیرد، نظریه انتخاب عقلانی است که در اصل ریشه در علم اقتصاد دارد ولی در دهه حاضر در حوزه تئوریک جامعه‌شناسی وارد شده است، به طوری که افرادی چون

کُلمن مبنای حرکت نظری خود را بر آن استوار ساخته و مبتنی بر آن تبیین‌ها خود را سامان داده‌اند (ریترز، ۱۳۷۳: ۵۷۲، ۵۷۳ همچنین ر. ک. Coleman, 1990 و Rawls, 1992: 219-241). بنیان این نظریه مبتنی بر این واقعیت است که پدیده‌های اجتماعی، حاصل افعال آدمیان است و آدمیان هم فاعلانی عالم و قاصدند که کنش آنها مسبب به دلیل و سنجش عاقلانه است. چنانچه بخواهیم به عناصر اصلی نظریه انتخاب عقلانی اشاره کنیم، باید از مفاهیم فایده، احتمال و قواعد تصمیم‌گیری نام ببریم، که در آن فرد هنگام دست زدن به کنش خاص، میزان فایده مترتب بر آن و احتمال دستیابی به سود یا زیان را در نظر گرفته و تصمیم خاصی را اتخاذ خواهد کرد.

حال با این مختصر می‌توان آن را چنین تعریف کرد: کار فاعلانی عاقلانه است که در چارچوب اعتقاداتشان نسبت به شقوق ممکنه و عواقب محتمله شقوق، شقی را برگزینند که برای رسیدن به غایاتشان بهترین راه ممکن باشد. در واقع این نظریه بر این فرض استوار است که فاعلی، دستگاهی سامان‌یافته و بی‌تناقض از اهداف دارد که یا از حیث فایده‌بخشی، یا از حیث اولویت‌بندی آنها را خردپسند ساخته است. و بر آن است که هر فاعل عاقلی همواره و مختارانه به دسته‌ای از افعال و عواقبشان می‌اندیشد و سپس برحسب سهمی که اعمال در برآوردن غایت او دارند، یکی را اختیار می‌کند (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۱۲-۶۳).

با توجه به تئوری مذکور سعی می‌شود پاسخی برای این پرسش پیدا شود که چرا دانش‌آموزان طبقه متوسط یا خانواده آنها تحصیل را ترجیح داده و آموزش را در اولویت‌های خود قرار می‌دهند و نسبت به آن انگیزه بیشتری داشته و تصمیم به خواندن می‌گیرند در حالی که طبقه پایین احتمالاً این‌گونه عمل نمی‌کنند یا حداقل با چنین اولویت و شدتی به دنبال تحصیل نیستند. به نظر می‌رسد احتمالات ممکن را در خصوص رویکرد به تحصیل از سوی فرد و سرمایه‌گذاری عاطفی، اقتصادی و زمانی خانواده وی را در سه طبقه پایین، متوسط و بالا از دیدگاه نظریه انتخاب عقلانی می‌توان تبیین کرد. با در نظر گرفتن این اصل از نظریه انتخاب عقلانی که رفتار انسان‌ها هدفدار و سنجیده بوده و در چند راهی‌ها برای رفتن به هر راهی سود و زیان را بر محور خود و خودخواهی محاسبه نموده و آنگاه دست به انتخاب می‌زنند (پیشین: ۶۶ و ۶۴)، این نتیجه‌گیری قابل طرح خواهد بود که از بین افراد سه طبقه، طبقه متوسط بالاترین گرایش و سرمایه‌گذاری را در امر آموزش خواهند کرد و طبقه بالا و پایین نیز به ترتیب در رده‌های بعدی جای خواهند گرفت و لذا همین ترتیب نیز برای عملکرد تحصیلی سه طبقه قابل تصور و مفروض خواهد بود.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که موضوع عدالت آموزشی که در این نوشته به عنوان دریچه‌ای به توسعه فراگیر و پایدار در نظر گرفته شده است، در روی دیگر، نابرابری‌های آموزشی را در خود نهفته دارد. نابرابری‌هایی که دارای ابعادی متنوع و گاه پیچیده است. شناخت زوایای مختلف نابرابری‌های آموزشی گام نخست در برنامه‌ریزی برای رفع آن محسوب می‌شود. در برخی از موارد مانند نابرابری‌های طبقاتی و نسبت آن با آموزش و پرورش، پیچیدگی در حدی است که تنها تهیه و توزیع عادلانه امکانات و تسهیلات آموزشی بهتر نمی‌تواند چاره مشکل باشد. در چنین مواردی راه حل به مطالعات بایسته و برنامه‌های دراز مدت نیازمند است. امید که نوشته‌هایی از این دست آغازی بر این راه مثمر و البته ضروری باشد.

### منابع:

- اسماعیل سرخ (۱۳۸۶). تابرابری‌های آموزشی در بعد قومی و منطقه‌ای «فصلنامه تعلیم و تربیت»، سال بیست و سوم، شماره ۳، شماره مسلسل ۹۱، پاییز.
- دهقان، حسین (۱۳۸۱ الف). فرهنگ و آموزش و پرورش «رشد علوم اجتماعی»، سری جدید، شماره ۳.
- دهقان، حسین (۱۳۸۱ ب). بازتولید طبقه اجتماعی در نظام آموزشی «نامه پژوهش فرهنگی»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال هفتم، دوره جدید، شماره ۴.
- دهقان، حسین (۱۳۸۶). فرصت‌ها و تهدیدها برای آموزش و پرورش در مواجهه با نابرابری فضایی «فصلنامه تعلیم و تربیت»، سال بیست و سوم، شماره ۳، شماره مسلسل ۹۱، پاییز.
- روکس برو، یان، (۱۳۷۰)، نظریه‌های توسعه نیافتگی، جامعه‌شناسی توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران، نشر توسعه.
- ریشه، گی، ترجمه: دکتر منصور وثوقی (۱۳۶۶). تغییرات اجتماعی. چاپ اول، تهران: نشرنی.
- کدیور، پروین (۱۳۷۲). سبک‌های تبیینی درماندگی آموخته شده. پژوهش انجام شده برای شورای تحقیقات وزارت آموزش و پرورش.
- کیامنش، علیرضا (۱۳۶۷). نقد و بررسی یک گزارش تحقیق. «فصلنامه تعلیم و تربیت» سال چهارم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان.
- کندی، پل (۱۳۷۶)، توسعه اقتصادی در جهان تا سال ۲۰۲۵، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.



- گیدنز، انتوان، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. چاپ اول، تهران: نشرنی
- لیتل، دانیل، ترجمه: عبدالکریم سروش (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه علم الاجتماع). چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- ووگل، راف (۱۳۶۶) ژاپن کشور شماره ۱، ترجمه علی اسدی و شهیندخت خوارزمی، شماره ۱، تهران، نشر فرهنگ.

- Coleman, James S.(1990). Foundations of Social Theory. Harvard University Press.
- Crook, J. C. (1997). Occupational Returns to Cultural participation in Australia  
«ANAJ» , Volum 33, No1. March.
- Karabel, Jerome & Halsey , A. H (1977) Power And Ideology In Education, Oxford  
University press. New York.
- Rawls, Anne Warfield(1992). Can Rational Choice be a Foundation for Social Theory.  
*Theory and kSociety*, 21/2: 219 - 241, Printed in the Netherlands.
- Teese, R. (1994). Reproduction Theory in International Encyclopedia of Education,  
2ed., Pergamon Press.

ضرورت امروز، انعکاس درد کودکان  
بازمانده از تمصیل

مرتضی کی منش

عضو هیات مدیره جمعیت امداد دانشجویی - مردمی امام علی (ع)

ویکتور هوگو، نویسنده شهیر فرانسوی می‌گوید: «هر مدرسه‌ای که دایر می‌گردد، در زندانی بسته می‌شود».

حدود ۱۲ سال قبل، پسر بچه معصوم هشت یا نه ساله‌ای در یکی از محلات حاشیه‌نشین به اجبار پدرش هر روز و هر روز در سرما و گرما به خیابان‌های پرخشونت پایتخت فرستاده می‌شد تا فال بفروشد و هزینه اجاره‌خانه و البته هزینه اعتیاد پدرش را تأمین کند. ضریب هوشی بالایی داشت. با یک‌بار دیدنش بر سر چهار راه و گپ و گفتی مختصر، می‌توانستی حدس بزنی هم IQ و هم EQ بالایی دارد. رفتار مودبانه، لبخند دوست داشتنی و کلمات شمرده و اندیشیده شده‌اش به وقت حرف زدن، او را از سنّ خود بیشتر نشان می‌داد. اجازه نداشت مدرسه برود، اما عاشق خواندن و نوشتن بود. از تک و توک عبرانی که در میان هزاران هزار رهگذر بی‌تفاوت، می‌ایستادند و همکلام دردهایش می‌شدند، نوشتن و خواندن بعضی کلمات را یاد می‌گرفت. اما کسی نبود از حقّ تحصیل او در برابر خانواده‌اش دفاع کند؛ خانواده‌ای که خود در برابر یک اجتماع بی‌رحم و بی‌تفاوت، بی‌دفاع مانده بود.

متأسفانه با داستانی هالیوودی چون «میلیونر زاغه نشین» طرف نیستیم و یکبار از ۱۲ سال قبل به روزگار حال باز نمی‌گردیم تا شاهد موفقیت عجیب یک آدم آسیب‌دیده از محرومیت باشیم که یک میلیون دلار جایزه در انتظارش است و قلب میلیون‌ها هموطن برای لحظه پیروزی‌اش می‌تپد. اینجا هالیوود نیست. این زمین، داغ‌تر از این حرف‌هاست. ۱۲ سال ایستادن و ذره ذره آب شدن یک انسان سر چهارراه‌ها و میادین شلوغ کلان‌شهری چون تهران، بی‌پشتوانه و حامی، در فقدانِ سیاستی حمایت‌گر و نبودِ شهروندانی مسئولیت‌پذیر، سرنوشت آدمی را به واقعیتی تلخ‌گره می‌زند، نه به رویایی شیرین. چه خوشمان بیاید و چه نه، پسرک هشت ساله دیروز که تصویر آینده‌ای روشن در جز به جزء رفتار و گفتارش به چشم می‌آمد، امروز در قامت یک خلافکار بزن‌بهادر و قُلدر به جامعه بازمی‌گردد؛ با اعصابی فرسوده، خُلقی بیمار و رفتاری تنش‌زا. انگار هر لحظه دارد به عبور هزاران هزار رهگذر بی‌تفاوت در تمام این سال‌ها واکنش نشان می‌دهد. زندگی این روزهایش، انتقامی است که از گذشته‌ای تاریک می‌گیرد و فریاد اعتراضی است که بر سر اجتماعش می‌کشد.

شاید با سیستم آموزش و پرورش موجود، نتوان بر این گفته ویکتور هوگو که هر مدرسه‌ای که باز می‌شود، در زندانی بسته می‌شود، کاملاً صحنه گذاشت، لیکن به یقین می‌توان گفت: «هر کودکی که به مدرسه نرود، می‌توان مطمئن بود حداقل به یک جا در زندان برای نگهداری او در آینده نیاز خواهد بود». البته در هر صورت باید تأکید کنیم که منظور هر نوع مدرسه‌ای نیست. چرا که در سیستم آموزشی و مدارس ما، تدابیر لازم برای پرورش کودکان غیر کافی و غیر مؤثر به نظر می‌رسد. اما به هر روی، برای کودک، حتی بودن در همین مدارس در کنار همسن و سالان، از رها بودن در قساوت بزرگسالان یک اجتماع بهتر است. بنابراین تلاش در جهت ورود تعداد هر چه بیشتری از کودکان به چرخه آموزش، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بدیهی است ضرورت این امر در بحث کودکانی که دچار عقب‌ماندگی تحصیلی شده‌اند، صد چندان است.

### رابطه دو سویه میان مشارکت مردم و رفتار سیاست‌گذاران

رفع فقر آموزشی منوط به درک یک رابطه پویاست که اغلب حتی از نگاه صاحب‌نظران مغفول می‌ماند: رابطه‌ای دو سویه میان مشارکت مردم و رفتار صحیح سیاست‌گذاران در امر آموزش. در واقع تا زمانی که سیاست‌های فراگیر مناسبی برای توسعه عدالت آموزشی طرح‌ریزی و اتخاذ نشود، مشارکت مردمی برای کاهش فقر آموزشی برانگیخته نخواهد شد. از سوی دیگر تا هنگامی که شهروندان یک جامعه نسبت به برقراری عدالت آموزشی حساسیت لازم را ندارند، نمی‌توان انتظار داشت سیاست‌گذاران، وظیفه خود را تمام و کمال به جا آورند، هر چند از نخبگان و متخصصانی که در امر سیاست‌گذاری آموزشی دخیل هستند و خود را در این عرصه دغدغه‌مند می‌دانند، باید توقع داشت فراتر از سطح حساسیت عمومی رفتار کنند و وظیفه خود را بی‌کم و کاست و علی‌رغم تمام موانع انجام دهند. چنان که امیرکبیر علی‌رغم سطح بسیار پایین فهم عمومی درباره آبله کوبی رفتار کرد و در «جهل عوام از فایده آبله کوبی و پناه بردنشان به رمالان» نیز خود را مقصر قلمداد کرد. اما در جامعه امروز ما، اگر سیاست‌گذارانی در امر آموزش، چونان امیرکبیر این گونه عاشقانه و متعهدانه و صبورانه رفتار کنند، عملکردشان، فراتر از نرم شهروندان معمول جامعه تلقی می‌گردد. لذا کنش و واکنش متقابل شهروندان و سیاست‌گذاران، مستقیماً بر سرنوشت کودکان بازمانده از تحصیل تأثیرگذار است.

## از کجا باید آغاز کرد؟

حال سوال این است که کار را باید از کجا شروع کرد؟ از مسئولین یا از مردم؟ مخاطب پیام «ما» باید ابتدا کدام یک باشد و ابتدا کدام یک را باید نهیب زد؟ پیش از پاسخ دادن به این پرسش‌ها ابتدا باید بپرسیم، منظور از این «ما» کیست؟ بستگی دارد چه کسی می‌خواهد حامل پیام «لزوم کاهش فقر آموزشی کودکان» باشد. از جایگاه یک شهروند عادی و از جایگاه یکی از سیاست‌گذاران و متولیان آموزش و پرورش کشور، به این پرسش می‌توان و باید پاسخ گفت. البته نه پاسخی جامع که به کاوشی عمیق و مشورت ده‌ها کارشناس خبره نیاز دارد؛ در این مبحث می‌کوشیم قدم نخست را برای حرکت در مسیر کاهش فقر آموزشی تشریح کنیم.

اگر از وزیر آموزش و پرورش تا مدیر یک ناحیه آموزش و پرورش در یک شهرستان کوچک را در مجموعه سیاست‌گذاران و دست‌کم متولیان و افراد مؤثر در زمینه آموزش به حساب آوریم، و فردی در این مجموعه تصمیم داشته باشد مشارکتی اثرگذار برای کاهش فقر آموزشی کشور داشته باشد، بی‌گمان قدم نخست، ارزیابی دقیق عمق و وسعت فقر آموزشی در حوزه فعالیت‌شان است. در واقع لازم است فرد به عنوان یک سیاست‌گذار، برخورد واقع‌گرایانه‌ای با موضوع داشته باشد و بدین منظور باید آمار جامعی از وضعیت تحصیلی کودکان در حوزه وظیفه خود تهیه کند. آمار خالی از ابهام و خودفریبی که بتوان اساس برنامه‌ریزی قرارش داد. این آمار باید با حضور مسئولان فرد سیاست‌گذار تهیه شود. مسئول آموزشی ما نمی‌تواند صرفاً در فضای اداری به انتظار بنشیند تا آمارها بر روی کاغذ به دستش برسد. گاهی باید خودش از نزدیک به ملاقات فجایی برود که در گوشه و کنار شهر بر کودکان بازمانده از تحصیل می‌رود. دست‌کم ضروری است که سیاست‌گذاران فرصتی را به رصد میدانی آسیب‌ها اختصاص دهند. اگر آمارگیری، یک شناخت سطحی از مشکلات به دست می‌دهد، این پیمایش‌های میدانی، می‌تواند باعث تغییر دیدگاه و دست یافتن به بینش یا روشی صحیح گردد و هنگام سیاست‌گذاری، یاریگر باشد.

باز می‌گردم به همان مثال تاریخی. زمانی که یک کفاش فقیر و بعد یک بقال ساده، با فرزندان مُرده‌شان - که آبله کوبی نشده بودند - نزد امیرکبیر آورده می‌شوند، طاقت این مرد طاق می‌شود و در هم می‌شکند و اشکریزان خطاب به یکی از رجال دربار می‌گوید: «مسئول جهل مردم نیز ما هستیم. اگر ما در هر روستا و کوچه و خیابانی مدرسه بسازیم و کتابخانه ایجاد کنیم، رمالان

بساطشان را جمع می‌کنند. تمام ایرانی‌ها اولاد حقیقی من هستند و من از این می‌گیرم که چرا این مردم باید این قدر جاهل باشند که در اثر نکوبیدن آبله بمیرند». این جملات، حاکی از درد و رنج بزرگمرد تاریخ کشورمان است که گویا یکباره به بینشی روشن و ریشه‌ای از مسئله می‌رسد. به نظر می‌رسد، این رو در رو شدن بی‌واسطه با رنج مردم، در میزان همت و کوشش خستگی‌ناپذیر امیرکبیر برای تأسیس مدارس جدید و آوردن دانش روز دنیا به ایران، مؤثر بوده است. بنابراین نخستین قدم برای سیاست‌گذاران، اقدام به شناخت وسعت و عمق معضل بی‌عدالتی آموزشی است که از طریق آمارگیری دقیق و شناخت کمی و کیفی مسئله حاصل می‌شود.

اما در این میان از قدرت شهروندان عادی یک جامعه در ایجاد تغییرات مثبت و پایدار - مثلاً در اینجا در حوزه کاهش فقر آموزشی - به سادگی عبور می‌شود. شهروندان می‌توانند قدم نخست خود را در این زمینه به صورت فردی یا اجتماعی بردارند.

به عنوان عضو جمعیت امام علی (ع)، NGO ای که به یاری صدها عضو داوطلبش به بیش از هزار کودک آسیب‌دیده در سراسر کشور خدمات آموزشی و حمایتی رایگان می‌دهد، می‌توانم بگویم ساده‌ترین قدمی که هر یک از ما به عنوان شهروندان یک جامعه در این راستا می‌توانیم برداریم، توجه ویژه به موضوع «عدالت آموزشی و اهمیت آن» است. افزوده شدن هر کودک بی‌سواد به جامعه، ما را به داشتن جامعه‌ای بی‌سواد نزدیک می‌سازد و همان‌گونه که می‌دانیم، خوشبختی و سعادت، روندی اجتماعی است. لذا لازم است نه تنها سازمان‌های مردم‌نهاد و کنش‌گران اجتماعی، بلکه عموم مردم رسیدن به «عدالت آموزشی» را در زمره مطالبات خود از متولیان امر مطرح نمایند و در ارزیابی بیلان کاری آن‌ها، این ملاک را وارد سازند. این که چه کسی به چه میزان برای برخورداری فرزندان ایران زمین از علم و دانش و روشنایی جهد نموده است، این که کدام رسانه‌ها به این مطلب بیشتر می‌پردازند، این که کدام سازمان‌های مردم‌نهاد در پیگیری این مطالبات کوشا تر بوده و به چه حمایت‌هایی نیاز دارند و این که در نهایت خود چه نقشی می‌توانند به عنوان یک شهروند دارای سواد در این عرصه ایفا نمایند، جمله مواردی است که در صورت تبدیل شدن به دغدغه شهروندان، سیاست‌گذاران را به پرداخت لاجرم به این موضوع سوق خواهد داد.

ریشه‌های ذهنی فقر و آموزش و پرورش

«قابلیت محور»



مرتضی نظری

پژوهشگر آموزش و توسعه انسانی / عضو کمیته علمی کنفرانس

یکی از مولفه‌های اساسی در فهم توسعه، دستیابی به تعریف فقر است. در ادبیات اقتصاد توسعه، تعریف رایج و غالبی که تاکنون از فقر ارائه شده، فقر درآمدی بوده است، که در این چارچوب فقیر به کسی گفته می‌شود که از درآمد کمتری برخوردار باشد و البته این تعریفی محدود از فقر است. اما به همان نسبت که طی پنجاه سال گذشته در مفهوم توسعه تغییراتی ایجاد شده، معنای فقر نیز با دگرگونی و سیر تطوری همراه بوده است. توسعه از نگاه صرفاً اقتصادی و مبتنی بر تولید ناخالص داخلی (GDP) به توسعه سیاسی و فرهنگی و تازه‌تر به توسعه انسانی متصف شد، تا جایی که برنامه‌های توسعه کشورها را زمانی موفق می‌دانستند که به کاهش فقر بینجامد.

به همین نسبت ما امروز با تحول در مفهوم فقر مواجهیم. امروز مفهوم فقر دیگر برابر با فقر درآمدی و فقر معیشتی نیست و از فقر فرهنگی، فقر انسانی و در دهه اخیر از «فقر قابلیت» سخن در میان است.

تعبیر اخیر از فقر را «سن»<sup>۱</sup>، برنده جایزه نوبل اقتصاد، مطرح کرده و نظر او و همکارانش به شاخص کامل‌تری برای سنجش توسعه انسانی کشورها تبدیل شده است. در مفهوم جدید، فقیر به کسی گفته می‌شود که از توان و قدرت انتخاب کمتر و محدودتری در زندگی برخوردار باشد. اگرچه درآمد پایین هم یکی از اضلاع فقر قابلیت محسوب می‌شود اما هرگز گویای همه ابعاد آن نیست. نکته قابل توجه این است که؛ فقر واقعی برحسب محرومیت ناشی از کمبود قابلیت، ممکن است به طور قابل توجهی از فقر درآمدی شدیدتر باشد. به عبارت ساده، فقیر در معنای جدید کسی است که دچار بی‌سوادی، تبعیض‌های جنسیتی و دوری از بهداشت و تغذیه سالم است.

فقیر کسی است که نمی‌تواند از لذت مطالعه بهره‌مند باشد و علاوه بر نگرانی از نداری، نگرانی‌های به مراتب بزرگتری همچون ترس از آینده با او همراه است. یعنی کسی که پول و درآمد کافی دارد اما از حضور در فعالیت‌های اجتماعی شرم دارد و یا عرصه مشارکت اجتماعی بر او تنگ است، فقیر است.

داشتن درآمد رافع همه نیازها نیست. چیره شدن بر نارسایی‌های زندگی پیچیده امروز صرفاً با درآمد بیشتر ممکن نیست که با داشتن پول بتوان بر این نیازها فائق آمد. راهکارهایی که برای کاهش فقر براساس رویکرد درآمدی اتخاذ می‌شوند، طبق تجربه نمی‌توانند تأثیر پایداری در کاهش

---

1. Amartya Kumar Sen



فقر ایجاد کنند. امروز ناکامی این رویکرد در کاهش فقر هویداست. دولت‌ها و ساختارهای اقتصادی و سیاسی که برای نجات شهروندان از چنگال فقر توجه و تمرکز خود را بر افزایش سطح درآمدی مردم معطوف کرده‌اند، کار اساسی از پیش نبرده‌اند چراکه زمینه تولید فقر را نشانه نرفته‌اند. چه بسا کشورهای نفتی که توانسته‌اند بر فقر درآمدی عموم اقشار غلبه کنند اما «فقر قابلیت» همچنان سایه سیاه خود را بر سپهر جامعه و زندگی مردم گسترانده است.

شهروندی که حق اظهار نظر ندارد، فقیر است.

شهروندی که از دسترسی آزاد به اطلاعات محروم باشد، فقیر است.

شهروندی که به دلیل جنسیت خود از حقوق برابر اجتماعی محروم می‌ماند، فقیر است.

شهروندی که امکان انتخاب محدودی دارد، فقیر است.

و اما عریان‌ترین جلوه «فقر قابلیت» این است که فرزندی که در طبقه محروم جامعه متولد می‌شوند،

از دسترسی برابر به فرصت‌های اجتماعی همسالان خود در طبقات متوسط و مرفه محروم باشند.

یکی از راه‌حل‌های پذیرفته شده و مورد توصیه عموم صاحب‌نظران برای فایق آمدن بر فقر

قابلیتی، دسترس‌پذیری عادلانه و برابر امکانات آموزشی برای همه دانش‌آموزان است. توجه به

فرصت‌های عادلانه و برابر آموزشی نه یک شعار که یک راهبرد کارآمد است. گالبرایت<sup>۱</sup> می‌گوید:

«هیچ جامعه تحصیلکرده‌ای فقیر نیست و هیچ جامعه بی‌سواد ثروتمند نیست، شاید فقر و

بی‌سوادی بالاترین روابط علی را داشته باشند.»

### تأثیر مخارج آموزشی بر کاهش نابرابری اجتماعی

پژوهش‌های انجام شده بر روی داده‌های بیش از ۵۰ کشور توسط سیلوستر<sup>۲</sup> در سال ۲۰۰۲

پیرامون تأثیر مخارج آموزشی بر نابرابری به این نتیجه رسیده که آموزش عمومی به ازای هر

محصل به کاهش نابرابری و نرخ فقر کمک کرده است. در پژوهش میدانی دیگری که در گستره

چندین کشور انجام شده است، مشخص شده که هر چه فرصت‌ها و امکانات آموزشی نابرابر توزیع

شوند و دسترسی کم‌درآمدها و پردرآمدها به آموزش، دچار شکاف بزرگتری شود، نابرابری درآمدها

1. Galbraith

2. Sylwester

نیز افزایش خواهد یافت. به تعبیر ساده؛ آموزش و دسترسی برابر همگان به فرصت‌های آموزشی، توان افراد را برای مقابله با شرایط دشوار زندگی بالا می‌برد. عدالت آموزشی به ویژه در مناطق محروم، افراد را از وجود فرصت‌های شغلی و امکان کار و فعالیت در سایر نقاط آگاه می‌سازد. و شاید مهم‌تر این باشد که کودکان طبقه محروم و نیمه برخوردار در صورت توسعه عادلانه امکانات و فرصت‌های آموزشی، قابلیت‌های بالاتری کسب می‌کنند تا به شکل پایدارتری از شوره‌زار فقر خارج شوند.

### آموزش و پرورشِ قابلیت محور

بهترین کمک به توسعه عدالت آموزشی و کاهش فقر، در کنار اعطای فرصت‌های برابر آموزشی به همه فرزندان ایران، شاید این باشد که آموزش و پرورش باید کمک بیشتری به دانش‌آموزان برای کشف قابلیت‌های خودشان نماید.

تفاوت ظریف و ارزشمند توسعه انسانی با الگوهای پیشین توسعه را دکتر وحید محمودی (توسعه پژوه) در مقاله‌ای در دو واژه تعریف کرده است: «رسیدن» فرد به جای «رساندن» او. در «رسیدن»، قابلیت‌های فرد نقش اصلی را دارد و در «رساندن»، دخالت اراده‌های غیربیدی است که تمام لذت کوهنورد در صعود، مسیری است که خود و با قابلیت‌های خود پیموده‌ایم. گاهی مدارس، ناخواسته بذر فقر را در ذهن دانش‌آموزان می‌نشانند و نتیجه‌اش کسی می‌شود که در زندگی علی‌رغم مدرسه دیدن، اما درمانده و ناتوان است.

تا سال‌های مدید، عادت این بود که تا سخن از فقر به میان می‌آمد، بی‌پولی و خانواده‌های آلودنک‌نشین به ذهن متبادر می‌شد اما امروز اگرچه آلودنک‌نشین از مظاهر آشکار فقر است اما منبع و منشأ فقر را در کنار سایر علل و عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، باید در نظام آموزشی نیز جست‌وجو کرد، که شهروندان فردای جوامع را متوجه ثروت بکر انسانی، توانمندی‌های شگفت‌انگیز و قابلیت‌های درونی خود نمی‌سازد. فرد فقیر به فرض آنکه در خانواده‌ای بی‌پول و کم‌درآمد هم متولد شده باشد اما محکوم به فقیر ماندن نیست! او به مدد امکانات و فرصت‌های برابر در «مدارس قابل و توانمندساز» می‌تواند بر فقر خویش غلبه کند و سرنوشتی متفاوت برای خود رقم بزند.

گاهی فکر می‌کنم از این یکصد و پانزده هزار مدرسه ایران، چند نفر شخصیت و چهره در مقیاس امیرکبیر، پروفیسور سمیعی، ستارخان، بهمن بیگی یا شهید بابایی در آینده خواهیم داشت؟ آیا اصلاً چنین انتظاری از دستگاه تعلیم و تربیت منطقی است؟ موقتاً می‌توان پذیرفت که فقر در کنار تمام ریشه‌های ساختاری و خرد و کلان خود، ریشه‌های ذهنی دارد. یعنی با پرورش قابلیت‌های درونی و نیروی مغزی دانش‌آموزان می‌توان کمک کرد تا شخصیت‌هایی توانمندتر و شهروندانی موفق‌تر برای فردای ایران باشند. چیزی شبیه غنی‌سازی انسانی! شاید سهم آموزش و پرورش در کاهش فقر همین باشد که فرمان تعلیم و تربیت، کمی هم به سمت آموزش خوداتکایی بچرخد.

اگر می‌خواهیم شهروندان فردای ایران دچار فقر قابلیت نباشند، باید از همین حالا سکنداران نظام آموزش رسمی کشور به جای تربیت نسل بله قربان گو و پیرو محض، به دنبال پرورش نسلی خلاق، آزاد اندیش و مسئول باشند. در مدارس به جای آنکه وقت بچه‌ها در راه تقدیس گذشته تلف شود، صرف تحلیل امروز و ترسیم فردا شود. مربیان کمک کنند تا بچه‌های مدرسه از رویاپردازی، انتقاد و پرسش نترسند. چراکه ریشه فقر قابلیت در تفکری است که جمعیت میلیونی دانش‌آموزان ایران را سیاهی لشکر و پیاده نظام خود می‌پندارد.

آری!

آموزش و پرورشی که ذهن یادگیرندگان را ثروتمند می‌سازد!

راه‌حلی که عجلتاً باید آن را تحت عنوان «آموزش و پرورش قابلیت محور» نام نهاد.

---

## عدالت آموزشی در ایران: به نام دولت به فرج ملت

---



معصومه قاراخانی

عضو هیات علمی برنامه ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

«عدالت آموزشی» در کنار آموزش همگانی، ارتقای سطح سواد و تأمین نیروی انسانی متناسب با نیازهای اقتصادی و اجتماعی همگی در چارچوب تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش، از اهداف سیاست آموزش در طی چهاردهه بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ش. بوده است. دولت یازدهم نیز در تداوم چالش‌های نظام آموزش و پرورش، همانند دولت‌های پیشین ساماندهی و بهسازی منابع انسانی، توسعه مشارکت در آموزش و پرورش، ارتقای مدیریت آموزشی، بودجه‌ریزی عملیاتی و تمرکززدایی را از جمله راهبردهای وزارت آموزش و پرورش قرار داده است. این دولت «عدالت آموزشی» را با شعار «ارتقای مشارکت مردم و سیاست‌گذاران» در دستور کار خود قرار داده است. البته جلب مشارکت مردمی سیاست جدیدی نیست. مروری بر برنامه‌های توسعه دولت‌های گذشته نشان می‌دهد دولت‌ها بر واگذاری بخشی از مسئولیت نهادی خود که در قانون اساسی نیز تصریح شده است، اقدام کرده‌اند.

چنان که، در پی انقلاب و براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، بخش خصوصی آموزش که کنار گذاشته شده بود بار دیگر از سال ۱۳۶۸ در قالب «مدارس غیرانتفاعی» فعالیتش را آغاز کرد. البته *آیین‌نامه اجرایی مدارس غیرانتفاعی* در تاریخ ۶۷/۱۱/۱۱ به پیشنهاد آموزش و پرورش، در دولت موسوی به تصویب رسید. یکی از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مطرح در برنامه توسعه دولت موسوی در بخش آموزش برای سال‌های ۶۶-۱۳۶۲ که به تصویب مجلس نرسید، فراهم ساختن زمینه‌های مشارکت فعال و مستمر مردم در آموزش و پرورش بود. در لایحه بودجه سال ۱۳۶۴ نیز موارد دیگری از مشارکت مردم در تامین منابع مالی مورد نیاز برنامه‌های آموزش و پرورش پیشنهاد شد. از جمله دریافت قسمتی از هزینه آموزش در شهرها به تناسب امکانات و از اولیای کسانی که بدون دلیل موجهه با تکرار پایه سبب اشغال غیرعادلانه ظرفیت‌ها می‌شوند (در این باره بنگرید به معاونت امور اجتماعی مدیریت آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای، ۱۳۶۳).

### نگاهی به بحث آموزش در برنامه‌های توسعه

در دولت هاشمی رفسنجانی، در اولین برنامه توسعه، بر افزایش سهم بودجه آموزش تاکید شد. به علاوه فعالیت بخش غیردولتی نیز مورد تشویق و تأیید قرار گرفت و پیش‌بینی شد تا سال ۱۳۷۲ مجموع دانش‌آموزان موسسات غیرانتفاعی آموزشی به ۶۱۴ هزار نفر برسد (ابریشمی، ۱۳۷۵: ۲۰۰). آنچه به عنوان مهم‌ترین هدف کیفی بخش آموزش و پرورش در برنامه دوم مطرح گردید شامل: تربیت

نیروی انسانی از طریق گسترش آموزش، ارتقای کیفی نظام آموزشی کشور، تاکید بر مشارکت و همکاری هر چه بیشتر مردم در امور آموزشی و فنی، بهبود شاخص‌های کمی و کیفی و افزایش درصد سهم اعتبارات بخش‌های آموزشی و پرورشی، فنی و حرفه‌ای، بازنگری در سیستم آموزشی کشور و بکارگیری اعتبارات در جهت افزایش بازدهی علمی و ارتقای کیفیت آموزش و پرورش بود. علاوه بر این، ذیل اولین هدف کلان کیفی برنامه یعنی «تلاش در جهت تحقق عدالت اجتماعی» به مانند برنامه اول، بر تحت پوشش قرار دادن کلیه کودکان و نوجوانان لازم‌التعلیم و تقویت آموزش‌های عمومی تاکید گردید. سیاست «تاکید بر مشارکت و همکاری مردم در امور آموزشی» ادامه سیاست «فراهم ساختن زمینه‌های مشارکت فعال و مستمر مردم در آموزش و پرورش» از اهداف برنامه اول توسعه غیرمصوب دولت موسوی و متعاقب آن تصویب آیین‌نامه اجرایی مدارس غیرانتفاعی در سال ۱۳۶۷ است.

در برنامه سوم توسعه، ارایه تسهیلاتی به منظور جلب حمایت‌های غیردولتی، اصلاح ساختار نیروی انسانی با هدف بکارگیری نیروی انسانی مورد نیاز مناطق توسعه نیافته و محوروم از جمله سیاست‌های مطرح در این قانون بوده است. به گفته حج فروش (۱۳۸۴) نیمی از مواد قانون برنامه سوم در بخش آموزش و پرورش به تأمین منابع مالی جدید اختصاص یافته است.

برنامه توسعه چهارم، زیر عنوان «توسعه مبتنی بر دانایی» که مستقیماً به آموزش و پرورش پرداخته است، در سیاست‌های کلی خود به تضمین دسترسی به فرصت‌های برابر آموزشی به ویژه مناطق کمتر توسعه یافته، تأمین اعتبار به منظور اتخاذ تدابیر جهت توسعه استقلال مالی واحدهای آموزشی و استفاده از توان اجرایی بخش غیردولتی، مشارکت‌های مردمی و سازمان‌های غیردولتی به طوری که تا پایان برنامه چهارم باسوادای افراد به طور کامل تحقق یابد، اشاره شد.

در برنامه پنجم توسعه، در فصل اول ذیل سیاست‌های کلی با هدف ارتقای کیفی سه حوزه دانش، مهارت و تربیت اسلامی، به تضمین دسترسی به فرصت‌های عادلانه آموزشی، تأمین نیازهای ویژه گروه‌های مختلف آموزش و تأمین فضای فیزیکی و کالبدی و حضور مؤثر بخش غیردولتی در توسعه آموزش‌های رسمی و غیررسمی و علمی و کاربردی توجه شده است.

### هزینه آموزش از تولید ناخالص داخلی

به رغم تاکیدات قانونی دولت‌ها بر تأمین امکانات آموزشی عادلانه مصوب در برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی، برآوردها در بررسی هزینه منابع به عنوان بخشی از درون‌داد سیاست

اجتماعی در حوزه آموزش نشان می‌دهد، میانگین «هزینه آموزش از تولید ناخالص داخلی» در دولت موسوی ۳,۹ درصد، در دولت هاشمی‌رفسنجانی ۳,۳ درصد، در دولت خاتمی ۳,۳ درصد و در دولت احمدی‌نژاد ۳,۷ درصد بوده است. این میانگین برای دولت‌های چهارگانه از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۸ ش. ۳,۵ درصد، کمینه آن ۲,۹ و بیشینه آن ۶,۷ درصد است. (قاراخانی، ۱۳۹۱ و ۲۰۱۴)

چنان که مطرح است، تغییر ظرفیت دولت از طریق افزایش اختیارات و توانایی‌های دولت باید بر سیاست اجتماعی تأثیر بگذارد. به دلیل ساختار سیاسی-اقتصادی و ماهیت دولت رانتی در ایران، میزان رانت، تعیین‌کننده توزیع درآمدها است. از آنجا که بودجه دولت به شدت به درآمدهای نفتی وابسته است و با کاهش یا افزایش درآمدهای نفتی، بودجه دولت نیز افزایش یا کاهش می‌یابد، انتظار می‌رود با تغییر ظرفیت مالی دولت به دلیل تغییرات درآمد دولت، سیاست اجتماعی در بعد هزینه‌های اجتماعی نیز تغییر یابد. اما چنان که در جدول زیر نشان داده شده است «هزینه آموزش از تولید ناخالص داخلی» در ایران از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۸ ش. متأثر از ظرفیت مالی دولت نبوده است. به این معنا که لزوماً افزایش درآمد دولت در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی به توسعه هزینه آموزش منجر نشده است. به طور مثال میانگین «هزینه آموزش از تولید ناخالص داخلی» در دولت موسوی که گفته می‌شود دوره کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی است ۳,۹ درصد است و در دولت احمدی‌نژاد که دوره افزایش وابستگی بودجه به درآمد نفتی است، «هزینه آموزش از تولید ناخالص داخلی» ۳,۷ درصد است. (قاراخانی، ۲۰۱۴)

جدول ۱. ظرفیت دولت و هزینه آموزش از تولید ناخالص داخلی



منبع: قاراخانی، ۲۰۱۴: ۷۸

## ناهمسویی تغییرات هزینه آموزش با تغییرات ظرفیت دولت

از دلایلی که در تحلیل ناهمسویی تغییرات هزینه آموزش با تغییرات ظرفیت دولت می‌توان مطرح کرد، برخی سیاست‌های دولت‌های پس از انقلاب در حوزه سیاست آموزش است. از جمله این سیاست‌ها که در دولت موسوی مطرح گردید و پس از آن و به ویژه در دولت رفسنجانی پیگیری شد، جلب مشارکت مردمی در نظام آموزش عمومی است که خود را در چهارچوب سیاست گسترش مدارس غیرانتفاعی نشان داد. دلیل دیگر، کمبود سرانه هزینه دانش‌آموزی است که در صورت توجه جدی دولت به آن می‌تواند بخش عمده‌ای از هزینه آموزش را دربرگیرد. این افزایش مستلزم اختصاص بودجه بیشتر به هزینه آموزش است که هر چند به عنوان یکی از سیاست‌های دولت‌های پس از انقلاب مطرح بوده است، اما عملیاتی نشده و در رسیدن به اهداف تعیین شده خود ناکام مانده است. شاهد ادعای فوق وجود مسایل و مشکلات «مدیریت منابع» در حوزه آموزش و نیز تکرار سیاست‌ها و نمونه اخیر آن پنج سیاست محوری شامل ساماندهی و بهسازی منابع انسانی، توسعه مشارکت در آموزش و پرورش، ارتقای مدیریت آموزشگاهی، بودجه‌ریزی عملیاتی و تمرکززدایی وجود دارد که از سوی وزیر آموزش و پرورش دولت یازدهم مطرح شده است.

## نقش عوامل نهادی در ارائه خدمات آموزش عمومی

در چارچوب رویکردهای موجود به سیاست اجتماعی، عوامل نهادی از جمله؛ خانواده، بازار و دولت هر یک مؤثر بر سیاست اجتماعی هستند. جدول ۱ اجزای مسئولیت نهادی را نشان می‌دهد. سهم و ترکیب هر یک از این عوامل متأثر از خط مشی دولت‌ها، ساختار اقتصادی و سیاسی و تاثیرات جهانی، متفاوت است.

جدول ۱. اجزا ماتریس مسوولیت نهادی

| عوامل نهادی | داخلی                            | فراملی   |
|-------------|----------------------------------|--|
| دولت        | حکومت داخلی                      | سازمان‌های بین‌المللی                            |
| بازار       | بازار داخلی                      | بازارهای جهانی و شرکت‌های چند ملیتی <sup>۱</sup> |
| اجتماع      | جامعه مدنی و انجمن‌های داوطلبانه | انجمن‌های داوطلبانه بین‌المللی                   |
| خانواده‌ها  | خانواده‌ها                       | استراتژی‌های بین‌المللی خانواده                  |

گاف، ۲۰۰۴ : ۳۶۴

1. MNCs



به منظور تعیین خط مشی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی به طور عام و سیاست آموزش به طور خاص، باید دید در چارچوب قانون اساسی کدام یک از عوامل نهادی تعیین کننده خدمات آموزش عمومی در ایران هستند. آن‌گاه تعیین نقش و سطح مسئولیت هر نهاد مناقشات بر سر خصوصی یا دولتی شدن سیاست اجتماعی در ایران را تعیین خواهد کرد. در اینجا نیز رجوع به قانون اساسی و عمل در حیطه آن از مقدمات هر نوع سیاست‌گذاری و مسدود کردن راه هر نوع تفسیر سلیقه‌ای است. رجوع به اصل ۲۹ قانون اساسی نشان می‌دهد، مسئولیت نهادی تأمین آموزش عادلانه و همگانی بر عهده دولت است.

به رغم روند سیاست‌گذاری در دو بعد درون داد قانونی و مالی در سیاست آموزش و پرورش ایران که پیش‌تر توضیح داده شد، نظر به تأکید قانون اساسی و تعهدات بین‌المللی، و نیاز بیشتر به آموزش به دلیل ویژگی دموگرافیک و جوانی جمعیت، همچنان بر مسئولیت نهادی دولت در تأمین و تسهیل دسترسی آسان به آموزش همگانی تأکید ویژه‌ای وجود دارد. این مسئولیت با توجه به ساختار اقتصاد سیاسی در ایران و نقش کلیدی دولت هم در تأمین بودجه و هم سیاست‌گذاری مورد توجه بیشتری قرار دارد.

ساختار سیاسی - اقتصادی دولت در ایران سبب شده تا دولت به عنوان کنشگر اصلی مورد توجه قرارگیرد. «شاخص اندازه دولت» که از محاسبه نسبت کل پرداخت‌های بودجه دولت با نفت یا بدون نفت به تولید ناخالص داخلی به دست می‌آید (مهرآما، ۱۳۸۷) علی‌رغم نوساناتی که دارد، این موضوع را تأیید می‌کند. اما همان‌طور که نشان داده شد، دولت‌های بعد از انقلاب ذیل اهداف «جلب مشارکت‌های مردمی» و «گسترش کیفیت آموزش» هر یک کم و بیش سهمی در واگذاری این مسئولیت نهادی خود بر مردم داشته‌اند. مطالعه هزینه اجتماعی آموزش از تولید ناخالص داخلی، میزان گسترش مدارس غیرانتفاعی، دریافت شهریه در مدارس دولتی به بهانه‌های مختلف، پیگیری خانواده‌ها برای یافتن مدارس با کیفیت آموزشی بالاتر ولو با پرداخت هزینه بالا، نشان از افزایش پرداخت از جیب برای آموزش (به مانند پرداخت از جیب در بخش سلامت) از سوی مردم دارد.

همین وضعیت توجه به این نکته را ضروری می‌سازد، که اگر قرار بود ارتقای کیفیت آموزش و تأمین عدالت آموزش از راه مشارکت مردمی میسر شود، طبق آخرین آمار، بی‌سوادی به ۱۰ میلیون نفر نمی‌رسید و اکنون مسئله بازماندگان از تحصیل و کیفیت آموزش باز هم مطرح نبود. ضمن این

که باید در نظر داشت، سهمی از کیفیت آموزش مربوط به محتوای آموزش و شیوه‌های آموزش است که عملاً مردم در آن دخالتی نداشته‌اند. چون بخش عمده‌ای از درون‌داد نظام آموزش از جمله؛ مدیریت آموزشی، محتوای آموزشی، شیوه‌های آموزش، شیوه‌های گزینش معلم و مقررات آموزشی توسط دولت تعیین می‌شود و برای مردم یا نهادهای مدنی امکان نظارتی فراهم نیست یا عملاً پاسخگویی در اولویت نیست.

افزایش مدارس غیرانتقاعی و همزمان با آن تغییر کاربری برخی مدارس دولتی لزوماً به معنای افزایش کیفیت آموزش نیست. چرا که اتفاقاً شاهد گسترش مدارس غیرانتقاعی بی کیفیت هم به لحاظ اثربخشی آموزشی و هم نامتناسب به لحاظ فضای فیزیکی برای آموزش هستیم. چنان که دیده می‌شود در بسیاری موارد مدارس غیرانتقاعی ساختمان‌های مسکونی نامناسبی هستند که تغییر کاربری داده شده‌اند، این مدارس فاقد استانداردهای لازم از جهت فضای مناسب آموزشی و ایمنی هستند.

واگذاری مسئولیت نهادی دولت در بخش آموزش عمومی به مردم و افزایش پرداخت از جیب مردم در حوزه آموزش خلاف قانون اساسی است و می‌تواند پیامدهایی از جمله؛ تشدید بحران مالی خانواده‌ها، افزایش بی‌سوادی، افزایش بازماندگان از تحصیل و افت کیفیت را به همراه داشته باشد. در اینجا دو نکته قابل طرح است، یکی مسئولیت نهادی تأمین‌کنندگان خدمات اجتماعی و مجریان سیاست‌های اجتماعی و دیگر، نقش مردم در تأمین منابع مالی آموزش عمومی و نیز جایگاه آن‌ها در نظارت بر محتوای آموزشی و کیفیت آموزش. این در شرایطی است که شیوه آموزش و محتوای آموزش را دولت تعیین می‌کند اما بار مالی آن تحت عنوان مشارکت مردمی بر عهده مردم گذاشته می‌شود. در حالی که مشارکت مردمی در ابعاد دیگری نیز باید مورد توجه باشد و دولت باید به آن به صورت «بسته مشارکتی» توجه نماید. از جمله در سیاست‌گذاری‌های آموزشی، شرایط و نحوه جذب معلمان، تعیین محتوای آموزشی و مواردی که بتواند از طریق نظارت‌های مستقیم مردم و نهادهای مردمی به اثربخشی و کارآیی عملکرد بخش دولتی و خصوصی منجر شود.

افت کیفیت آموزشی در شرایطی است که امکان نظارت عمومی بر نهادهای آموزشی (دولتی و خصوصی) وجود ندارند و مرجع پاسخگویی نیز ضعیف عمل می‌کند. دولت به میزانی که بار مسئولیت‌های خود را بر دوش مردم می‌اندازد برای آنان حق نظارت قائل نیست. نمونه آن را در

عدم پاسخ شفاف وزارت آموزش و پرورش تنها در یک مورد و آن پرداخت شهریه در مدارس دولتی توسط مردم باید مطرح نمود. از یک سو با شروع سال تحصیلی دولت اعلام می‌کند مدارس حق دریافت وجه از والدین را ندارند اما زمان ثبت‌نام به شیوه دیگری عمل می‌شود.

خصوصی شدن به معنای ارتقای کیفیت نیست. زیرا خصوصی یعنی هر قیمتی با هر کیفیتی، آن هم در شرایطی که مکانیسم نظارت و پاسخگویی کارآمد وجود ندارد. از مسئولیت نهادی دولت فقط امر و نهی بر جای مانده و بخش عمده هزینه بر دوش مردم نهاده شده است. الگوی ناکارآمد مشارکت مردمی - نظارت دولتی نتیجه چنین سیاست‌گذاری ناصوابی است. مدلی به خرج ملت، به کام دولت. اگر بناست غیر از آنچه مصرح قانون است عمل شود بهتر است تغییرات قانونی لازم نیز به عمل آید.

به غیر از افت کیفیت آموزشی، بحران مالی برای خانوار و در نتیجه افزایش بی‌سوادی، پیامد دیگر پرداخت از جیب مردم در آموزش است. به دلیل افزایش پرداخت هزینه‌های آموزش که کم و بیش تاکنون نیز وجود داشته است، توان مالی نسبی خانواده‌های ایرانی که اغلب صرف هزینه‌ها و مخارج اولیه می‌شود، همچنان کاهش خواهد یافت و نتیجه آن عدم تمکن مالی آنها برای فرستادن فرزندان‌شان به مدرسه است. اثر مستقیم وضعیت اقتصادی بر خانوار را نیز نباید از نظر دور داشت. وضعیتی که منجر به بازماندن کودکان از مدرسه و تبدیل آن‌ها به نیروهای نان‌آور خانواده شده است. بنابراین، دولت باید با کاهش هزینه‌های نامربوط، تعهدات نامتعارف دولت قبل و نیز اصلاح سیستم درآمدهای مالیاتی با جهت‌دهی مناسب درآمدها به سمت تأمین هزینه‌های سیاست آموزش، از تفویض وظایف خود بر مردم کناره‌گیری کند و با التزام عملی به قانون اساسی، به حاکمیت قانون اساسی در ایجاد عدالت آموزشی پایبند باشد.

### مشارکت فرابخشی در مسئولیت نهادی

نکته قابل توجه دیگری که در تأمین عدالت آموزشی و ارتقای کیفیت آموزشی قابل توجه است، مشارکت فرابخشی در مسئولیت نهادی است. تأمین هزینه آموزش و گسترش عدالت آموزشی تنها محدود به وزارت آموزش و پرورش نیست. عدالت آموزشی یک مسئولیت بین نهادی است. به رغم مشارکت بخش خصوصی و نهادهای مردمی، تأمین عدالت آموزشی و توسعه مبتنی بر دانایی

نیازمند ارتباط سیستماتیک و فعال میان برخی نهادها و سازمان‌های دولتی است. فقدان همکاری‌های فرابخشی تکرار همین وضعیتی است که اکنون شاهد آن هستیم.

## منابع

- ابریشمی، ح. (۱۳۷۵) اقتصاد ایران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- حج‌فروش، ا. (۱۳۸۴) حال و آینده آموزش و پرورش ایران: یک بررسی تحلیلی، همشهری، ۱۳۸۴/۱۰/۸
- قاراخانی، م. (۱۳۹۱) سیاست اجتماعی در ایران (۱۳۶۰ - ۱۳۸۸)، پایان نامه دکتری، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۸-۱۳۷۲ (۱۳۷۳) سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات.
- قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۴-۱۳۷۸ (۱۳۷۵) سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات.
- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۹-۱۳۸۳ (۱۳۷۸) سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات.
- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۴-۱۳۸۸ (۱۳۸۳) سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات.
- قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴-۱۳۹۰ (۱۳۸۹) سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی، اجتماعی و انتشارات.
- معاونت امور اجتماعی مدیریت آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای (۱۳۶۳) ارزیابی عملکرد آموزش و پرورش در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و پیش‌بینی برنامه سال ۱۳۶۴، سازمان برنامه و بودجه، معاونت امور اجتماعی مدیریت آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای، آذرماه.
- مهرآزما، ا (۱۳۸۷) «صد سال نفت و بودجه، صیانت از عواید نفتی؟»، مرکز پژوهش‌های مجلس.

- 
- Gough, I (2008) European Welfare State: Explanations and Lessons for - Developing Countries In Inclusive States: Social Policy Structural Inequality, Edited by Anis A. Dani & Arjan de Haan, The World Bank.
  - Qarakhani, M. (2014) Social Policy and State Capacity in Iran (Health and Education Policy from 1981-2009), *Journal of Sociology & Social Welfare*, September 2014, Volume XLI, Number 3.

بازگشت آموزش به اجتماع محلی،  
پیش شرط عدالت آموزشی



حسین ایمانی جاجرمی  
موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

تفکیک فضاهای کار از فضاهای سکونت، حاکمیت دیوان سالاری گسترده و کاهش سازوکارهای سنتی تنظیم کنش‌های اجتماعی و جایگزینی آن‌ها با سازوکارهای مدرن و غیرشخصی موجب تمایز میان امر خصوصی و امر عمومی می‌شود. از یک سو شهرهای بزرگ امکان پیدایش و پرورش «فردگرایی» را می‌دهند و از سوی دیگر تراکم و تجمع شمار زیادی از افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مختلف و متنوع، نیازهای جدید و عمومی را مانند آموزش همگانی، قانون و مقررات برای پایش و مدیریت فعالیت‌ها و کارکردها، فضای سبز و امنیت عمومی را پدید می‌آورد. افراد نیازهای شخصی را از طریق خرید و تهیه کالاهای خصوصی تأمین می‌کنند و برای کالاهای عمومی چشم به عملکرد سازمان‌ها و دستگاه‌های عمومی مانند شهرداری‌ها و وزارتخانه‌های دولتی چون آموزش و پرورش دارند.

در کنار سازمان‌های خصوصی و عمومی راه دیگری که از دهه ۱۹۹۰ به این سو مطرح شده استفاده از ظرفیت‌های مدنی مردم یا به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی آن‌ها برای سازماندهی و پیگیری اهداف عمومی و تأمین کالاهای عمومی است. توجه به بخش مردمی گرچه در حوزه سیاست‌گذاری و پژوهش تازه می‌نماید، اما واقعیت آن است که از دیرباز و به‌طور عمده تا پیش از تأسیس دولت مدرن و اجرای سیاست‌های رفاهی، تأمین کالاها و خدمات عمومی را مردم بر عهده داشتند. ساخت مدارس و تأمین هزینه‌های آن‌ها در شهرها و روستاها بر عهده مردم بود و دولت‌ها مگر در موارد استثنایی و بنا به انگیزه‌های شخصی حکمرانان، در این زمینه مسوولیتی متوجه خود نمی‌دیدند.

این نوشتار کوتاه طرح بحثی در مورد کاستن از بوروکراسی در حوزه آموزش و ایجاد پیوندهای بیشتر مدرسه با جامعه مدنی به عنوان پیش شرطی برای تحقق عدالت آموزشی است. کیفیت پایین نظام‌های آموزشی مدرسه‌ای به ویژه در بخش دولتی واقعیتی است که انکارناپذیر است. بخش عمده‌ای از این مسأله ناشی از کمبود منابع مالی برای سرمایه‌گذاری‌های آموزشی و ارتقا کیفیت ساختمان‌های مدارس و دستمزد آموزگاران است. انتظار برای آن که روزی دولت‌ها بتوانند منابع لازم را برای تأمین تمامی هزینه‌های نظام آموزش فراهم کنند، چندان واقع‌بینانه نیست و باید برای جلوگیری از خسارت‌های بیشتر ناشی از فرایندهای آموزشی ضعیف، به شکلی جدی به رهیافت‌ها و راهکاری نو و متفاوت اندیشید. استدلال اصلی نوشته این است که اجتماعات محلی درک و توان

بهتری برای سیاست‌گذاری‌های آموزشی با توجه به نیازهای خاص هر محل دارند و هدف‌گذاری و توزیع منابع از سوی ساختار بوروکراتیک آموزش برای این منظور کافی نیست.

### پیوند تاریخی آموزش و اجتماع

نگاهی به تاریخ آموزش در ایران نشان می‌دهد که اجتماع محلی همواره پیوندهای گسترده و سراسری با مدرسه و آموزش داشته است. مدارس بخش مهمی از فضای محلات شهری را تشکیل می‌داده و معلمان در پیوندهای مستمر با خانواده‌های طالبان دانش بوده‌اند. در شهرهای اسلامی مانند قم و مشهد، مدارس علمیه که از مهم‌ترین عناصر شهری به شمار می‌رفتند مکانی در پیرامون مسجد جامع، زیارتگاه‌های مهم مذهبی و بازار داشتند. مدرسه‌ها بیشتر در کنار مسجد، حمام و بازار قرار داشتند. شهرت مدارس و تعداد آنها نشان‌دهنده اعتبار و منزلت شهری بود که جایگاه آن مدارس بودند مانند شهرهای یزد، نیشابور، قزوین، بغداد و اصفهان. مدارس کتابخانه‌های بزرگ داشتند، برخی از آن‌ها مجهز به رصد خانه بودند و در بیشتر آن‌ها کاریهایی جریان داشته است. در عموم این مدارس معماری زیبا، کاشی کارهای هنرمندانه و تزیینات گچ‌بری از اصول کار بود. اختصاص درآمدهای وقفی و تعیین موقوفاتی مانند بازارچه از راهکارهایی بوده که برای تأمین اقتصادی مدارس به کار می‌رفت. با تضعیف بنیان‌های اقتصادی و مدنی جامعه ایران در سده‌های گذشته بنا به علی مانند جنگ‌های ایران و روس و غلبه دولت‌های استعماری روزگار چون انگلستان، نظام اجتماعی کشور هم تضعیف و رو به فروپاشی نهاد. زوال دولت و جامعه در ایران به جایی رسید که نوسازی و تحول را از بالا به گزینه‌ای چاره‌ناپذیر بدل ساخت و آن را آرمان گروه‌های طرفدار پیشرفت و اصلاح مانند مشروطه خواهان قرار داد. از همین رو دولت در عرصه‌های مختلف وارد و به تعیین اهداف، سیاست‌گذاری و اجرای پروژه پرداخت. آموزش هم از اموری بود که در فهرست کارهای دولتی قرار داشت و وظیفه مدرسه‌سازی از اجتماع به دولت منتقل شد.

### دولتی شدن آموزش و پیامدهای آن بر اجتماع

دولتی شدن آموزش گرچه در ابتدا دستاوردهای سودمندی مانند ساخت مدارس و پرداخت هزینه‌های آموزش را داشت اما به تدریج اجتماع محلی را از مدارس دور ساخت و کار به جایی رسید که در روزگار کنونی شکافی گسترده میان مدارس و اجتماعات پدید آمده است. برای مثال



ساختمان مدارس با دیوارهای بلند و درهای بسته به روی اجتماع، بیش از هر چیز فضای امنیتی و نه اجتماعی را یادآوری می‌کند. انجمن‌های اولیا و مربیان نیز گرچه بالقوه ابزارهای سودمند هستند اما به نظر می‌رسد که اکنون کارکردی تشریفاتی دارند و به سبب آنکه به نقش مهم اجتماع محلی در انتخاب و فعالیت آن‌ها بی‌توجهی شده، توانایی دستیابی به اهداف خویش را ندارند. این شرایط سبب شده تا مدرسه هر چه بیشتر از اجتماع محلی پیرامون خود فاصله بگیرد و به بخشی پر مسأله و ناکارآمد از بوروکراسی عظیم و کم تحرک دولتی تبدیل شود.

تنگناها و مشکلات پدیده آمده در جریان دولتی شدن امور عمومی و غلبه تصدی‌گری بر دولت و دور شدن آن از سیاست‌گذاری‌های کلان و ملی، بروز مشکلاتی مانند کمبود منابع مالی، کاهش کیفیت آموزش و گسترش بی‌تفاوتی و بی‌توجهی مردم نسبت به امور عمومی، سبب توجه مدیران و پژوهشگران به منابع اجتماعی و ظرفیت‌های جامعه مدنی شده است.

ویژگی‌های اجتماع سبب می‌شود که سازمان‌های عمومی و دولتی نسبت به آنها توجه ویژه داشته باشند، پدیده‌هایی مانند حمایت‌های دوجانبه مردم از یکدیگر، فعالیت‌های نوع دوستانه و خیر خواهانه، شبکه‌های غیر رسمی تعامل و همکاری، اطلاعات محلی و سرزندگی و حیات را تنها می‌توان درون اجتماع پیدا کرد. در حال حاضر در کنار دولتی شده امور عوامل و نیروهای دیگری هم در کار هستند که می‌توانند اجتماع را تخریب کرده و آن را نابود سازند، برای مثال افزایش فردگرایی و اهمیت یافتن تفریحات خارج از خانواده و اجتماع محلی، تغییرات جمعیتی و مهاجرت نسل جوان، سلطه مدل‌های بازاری بر سازمان‌های عمومی و کاهش انگیزه برای مشارکت در فعالیت‌های گروهی و اجتماعی از جمله عوامل و اتفاقاتی هستند که تخریب اجتماع و سرمایه‌های مهم آن بویژه سرمایه اجتماعی را در پی خواهند داشت. برخی نشانه‌های یک اجتماع فعال عبارتند از:

- از نظر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فعال<sup>۱</sup> باشد؛
- از نظر ترکیب جمعیتی، اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی متعادل<sup>۲</sup> باشد؛
- افراد آن از طریق مؤسسات فرهنگی و محلی مراقب<sup>۳</sup> رفاه و آسایش یکدیگر باشند؛
- محیط زیست و سرمایه انسانی و اجتماعی آن بادوام<sup>۱</sup> و پایدار باشند؛

---

1. Active  
2. Balanced  
3. Caring

- با مشارکت مردم در تصمیم‌گیری در سطوح مختلف و سهیم کردن آنها در زندگی جمعی، افرادی توانمند<sup>۲</sup> داشته باشد.

اگر بپذیریم سرمایه اجتماعی مهم‌ترین دارایی اجتماع است، نکته مهم در مورد این نوع سرمایه که موجب تمایز آن با سرمایه اقتصادی هم می‌شود این است که افزایش آن در گروی مصرف آن است. به عبارت دیگر یک اجتماع فعال را تنها با مشارکت دادن در جریان امور و بهره‌برداری از ظرفیت‌های اجتماعی آن می‌توان زنده و پویا نگهداشت. آموزش از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که اجتماع می‌تواند در آن حضوری مؤثر و جدی داشته باشد.

### جمع بندی

باید اجتماع محلی یا محله را در ساخت و اداره مدرسه درگیر کرد تا شهرسازی بی‌سامان این روزها رسالت پیدا کرده و مردمی شود. کودکان باید بتوانند با حداکثر چند دقیقه پیاده‌روی به مدرسه برسند و در فضایی که امکان نظارت اجتماع محلی بر آن فراهم باشد، درس بخوانند. اگر مردم هر محله در اداره مدارس آن سهیم باشند امکان تکرار حوادث تلخ مانند کتک خوردن دانش‌آموزان یا آتش گرفتن کلاس‌های درس کاهش خواهد یافت. وزیر آموزش و پرورش و مدیران او به تنهایی نمی‌توانند بار اداره بیش از پانصد هزار کلاس را در سراسر کشور به دوش کشند و مردم نیز، زمانی می‌توانند انتظار مدارس با کیفیت را داشته باشند، که سهم و نقش خود را در مدیریت مدارس ایفا کنند. این هدف با بازگرداندن مدارس به اجتماعات محلی تحقق خواهد یافت. اما دستیابی به این هدف زمانی امکان‌پذیر است که مشارکت به شکل واقعی یعنی شراکت در قدرت اتفاق بیفتد. مشارکت را می‌توان برابر با کسب قدرت تعریف کرد و قدرت را به معنی توان دسترسی به منابع لازم برای حفظ معیشت و کنترل این منابع دانست. رابطه مشارکت و قدرت را می‌توان دارای سه وجه زیر دانست:

۱. تشویق مشارکت عامه مستلزم توزیع مجدد قدرت است و این امر خود احتیاج به تحلیل‌های علمی دارد که به شناسایی عوامل سیاسی، نیروهای اجتماعی و نقش طبقاتی در فرایندهای تاریخی دگرگونی اجتماعی بپردازد.

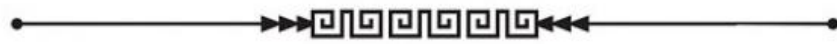
---

1. Durable  
2. Empowerment

۲. مشارکت به توزیع قدرت در جامعه مربوط می‌شود. زیرا این قدرت است که گروه‌ها را قادر می‌سازد که تعیین کنند «کدام نیازها» و «نیازهای چه کسانی» از طریق توزیع منابع برطرف خواهد شد.

۳. قدرت موضوع اصلی مشارکت است و کنش اجتماعی مشارکتی بصورت گسترده مستلزم دارا بودن قدرت جمعی و مشترک توسط افراد ذی‌نفع است. به این ترتیب مردم به کنشگران اجتماعی مبدل شده و تفاوت اختیارات در بین کسانی که منابع را کنترل می‌کنند و کسانی که بدان‌ها نیازمندند از طریق مشارکت تقلیل می‌یابد. بنابراین رابطه بین مشارکت و قدرت، رابطه اساسی است که بدون کاهش و تقلیل قدرت افزایش مشارکت ممکن نخواهد بود.

گشودگی سازمان‌های بوروکراتیک ناکارآمد برای ورود نیروهای فعال اجتماعی بویژه زنان در عرصه آموزش می‌تواند به سیاست‌گذاری‌ها و تعیین اهداف بهتر کمک کند. تعیین اجتماع به عنوان محور آموزش سبب خواهد شد تا نابرابری‌ها در سطح وسیع‌تری شناخته و مورد توجه قرار گیرند. در روزگار حاضر اجتماعات چیزهای زیادی برای بالیدن به آن ندارند زیرا تقریباً بخش خصوصی و دولتی بسیاری از امور را تحت سلطه خود درآورده‌اند. با این حال مدرسه می‌تواند حوزه‌ای باشد که هر اجتماع محلی به آن افتخار کرده و آن را آیین تمام‌نمای کیفیات خود ببیند.



**گفتمان عدالت آموزشی در دولت‌های پس از**

**انقلاب اسلامی**



رضا صفری شالی

دکتری رفاه اجتماعی و مدرس دانشگاه

عدالت از جمله مفاهیمی است که به دلیل حضور متنوع و مستمر در گفتمان اجتماعی به صورت یک مفهوم، در دسترس ذهن افراد جامعه درآمده است. به عبارت دیگر، در جهان معاصر عدالت به منزله حلقه مفقوده‌ای است که اغلب فعالیت‌های بشر را زیر سایه خود قرار داده است. لذا تاریخ جوامع مدرن تا حد زیادی تاریخ مبارزه برای استقرار عدالت بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ در راستای خواست عدالت‌خواهی، گفتمان عدالت اجتماعی به عنوان جوهر و درون‌مایه گفتمان انقلاب اسلامی و یکی از مهم‌ترین اهداف جامعه اسلامی قلمداد گردید که علاوه بر تجلی در بیانات امام خمینی (ره)، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آشکارا متجلی شده و به یکی از محورهای اصلی در تمامی مفاد، مواد و بندهای آن تبدیل شده است. لذا در این نوشتار نیز برای تحقق عدالت دو شرط پیشینی و پسینی در نظر گرفته می‌شود، بدین صورت که «شرایط برابر برای دسترسی به فرصت‌ها و منابع» و «در نظر گرفتن استحقاق و شایستگی» (به عنوان امور پیشینی) و «نظام حمایتی و بازتوزیعی» (به عنوان امور پسینی) در تحقق عدالت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود.

توجه به گفتمان عدالت آموزشی در مراحل مختلف رشد و توسعه نظام جمهوری اسلامی ایران ظهور و بروز ویژه داشته و در طول سه دهه گذشته و روی کار آمدن دولت‌ها (دولت میرحسین موسوی با گفتمان دفاع مقدس، دولت هاشمی با گفتمان سازندگی، دولت خاتمی با گفتمان اصلاح‌طلبی و دولت احمدی‌نژاد با گفتمان اصول‌گرای عدالت محور)، این موضوع در متن لوایح و برنامه‌ها گنجانده شده است. لذا با توجه به فضای گفتمانی حاکم بر هر دولت و مفصل‌بندی گفتمان حاکم بر عدالت تلاش شده است عموم افراد جامعه به آستانه تعادل و توازن در بهره‌مندی از فرصت‌های اجتماعی رسیده و در ضمن از استحقاق‌ها نیز متناسب با شایستگی و تلاش برخوردار باشند.

### مباحث نظری و روشی

مطالعات محقق با استفاده از روش تحلیل گفتمان (با بهره‌گیری از رویکرد لاکلاو و موفه و نورمن فرکلانف) و مطالعات سایر محققان در مورد عدالت اجتماعی (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، بهروز لک و ضابط‌پورکاری، ۱۳۹۱، خواجه سروی، ۱۳۸۶ و ...) نشان می‌دهد که بررسی جایگاه عدالت آموزشی در گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی دولتمردان جمهوری اسلامی به لحاظ تحلیل گفتمانی (مضامین، روابط و فاعلان اجتماعی) یکسان نبوده است و در ترسیم فضای گفتمانی هر دولت، با

توجه به دال مرکزی آن، راه رسیدن به عدالت متفاوت بوده و در ضمن مفصل‌بندی گفتمان حاکم بر عدالت اجتماعی نیز تا حدودی متفاوت بوده است.

اما به‌رغم تمام تلاش‌های دولت‌های پس از انقلاب در جهت تحقق عدالت اجتماعی، دال شناور عدالت در کارنامه دولتمردان جمهوری اسلامی ایران حالت تک سویه و غیرمستمر داشته است، زیرا دولتمردان نوعی نگاه جامع نسبت به آن نداشته‌اند، که می‌توان این امر را به طور کلی ناشی از عدم تعمیق مفهوم عدالت اجتماعی، نگرش سطحی از عدالت اجتماعی در گفتمان‌های دولت‌های پس از انقلاب، گسست بین گفتمان‌ها و عدم تداوم گفتمان‌های پیشین و غیریت‌سازی هر یک با دیگری دانست.

اگر از نگاه رفاه اجتماعی و اقتصاد رفاه بنگریم به یک جمع‌بندی جامع‌تر خواهیم رسید. در ادبیات علمی و تجربی اقتصاد رفاه، می‌توان چهار رویکرد در رابطه با رشد اقتصادی و عدالت (کاهش نابرابری و فقر) را تشخیص داد: الف) رویکرد متکی به «رشد اقتصادی»، ب) رویکرد متکی به «عدالت و توزیع»، ج) رویکرد متکی به «رشد - توزیع» و د) رویکرد متکی به «توزیع - رشد» (رجوع شود به قره‌باغیان، ۱۳۸۶). همانطور که هدف توسعه اقتصادی نیل به رفاه عمومی و از میان بردن فقر و نابرابری در جامعه است. نکته در اینجاست که هم رشد اقتصادی و هم کاهش نابرابری و فقر (یعنی شاخص‌های عدالت) درست همانند ظرفیت‌های نهادی یک کشور، پیامدهای سیاست‌های اقتصادی است که در یک کشور و به ویژه توسط دولتمردان اتخاذ و به مرحله اجرا در می‌آید.

در بررسی گفتمان چهار دولت می‌توان ذکر نمود که گفتمان دولت موسوی براساس رویکرد دوم یعنی رویکرد متکی به «عدالت و توزیع» بود که تحقق برابری و کاهش فقر را از طریق توزیع مجدد ثروت و درآمد در اقتصاد، آن هم بدون بسترسازی لازم برای رشد اقتصادی پایدار دنبال می‌کرد. و گفتمان دولت هاشمی براساس رویکرد «رشد اقتصادی» بود، که در ارزیابی این رویکرد می‌توان گفت، رشد اقتصادی شرط لازم و نه کافی برای بهبود سطح زندگی و تحقق توسعه و در نهایت اجرای عدالت اجتماعی به شمار می‌رود. رویکرد دولت خاتمی خصوصاً در مرحله بلوغ خود در تدوین لایحه چهارم، راهبرد «توزیع - رشد» یعنی اولویت داشتن توزیع بر رشد، انتخاب شده بود. در این گفتمان امکانات عمومی همچون یارانه‌ها باید بدان صورت توزیع شود که علاوه بر ایجاد رفاه و توانمندسازی آحاد مردم، دستاوردهایش بتواند در فرآیند ایجاد رشد اقتصادی بیشتر در

کشور تجلی پیدا کند. این گفتمان به رویکرد سند ۲۰ ساله چشم‌انداز نیز نزدیک است؛ زیرا در سند چشم‌انداز، رویکرد سوم یعنی راهبرد «رشد - توزیع» وجود دارد که این راهبرد در برگزیده توأمان رشد اقتصادی و عدالت است، لیکن با اولویت ایجاد رشد اقتصادی همراه است. از این رو است که در کلیه اسناد مصوب قانونی توصیه اکید بر ایجاد بسترسازی حقوقی، نهادی، اداری و سازمانی، برای ایجاد رشد سریع، پایدار و بالنده و در عین حال توجه کافی به بازتوزیع ثمرات این رشد از طریق سیاست‌های مالی مناسب است. لذا فصول بسترسازی برای رشد سریع اقتصادی، توسعه مبتنی بر دانایی، تعامل فعال با اقتصاد جهانی و رقابت‌پذیری برنامه چهارم ناظر بر این رویکرد است. اما دولت احمدی‌نژاد براساس چارچوب فکری خاص خود درباره عدالت، عملاً در مسیر رویکردهای توزیع و بازتوزیع، بدون داشتن دغدغه رشد اقتصادی حرکت نموده است. حاصل این رویکرد دستاوردهایی همچون رشد اقتصادی پایین‌تر از هدف برنامه چهارم (به‌رغم برخورداری از درآمد بالای نفتی)، افزایش نقدینگی کشور، کاهش سطح دستمزدهای حقیقی و افزایش فقر نسبی (اما همراه با کاهش فقر مطلق) است.

### عدالت آموزشی در چهار دولت

در گفتمان دفاع مقدس، پایبندی به ارزش‌های اسلامی آموزش‌وپرورش ایران اسلامی را از نظام آموزشی سایر کشورهای جهان متمایز کرده است. بر این اساس، ایجاد تحول بنیادین در آموزش‌وپرورش، از سیستم آموزشی و فضای آموزشی گرفته تا محتوا و مفاد کتاب‌های درسی، همه و همه بر مبنای آموزه‌های اسلامی مورد اصلاح و بازنگری قرار گرفت که این امر موجب تکامل و پیشرفت در نظام آموزشی کشور گردید؛ چرا که تا پیش از آن دستگاه تعلیم و تربیت در بسیاری از مواقع با ناکامی مواجه می‌شد. از سویی دیگر، تأکید گفتمان انقلاب اسلامی بر لزوم آموزش همگانی، چه مرد و چه زن، را سبب گردید.

گفتمان سازندگی با اولویت دادن به امر آموزش در مناطق محروم، تحت پوشش قرار دادن تمام کودکان و نوجوانان لازم‌التعلیم، هدایت منابع به بخش‌های اجتماعی از جمله آموزش‌وپرورش، ارتقای کیفی نظام آموزشی، تأکید بر مشارکت مردم در امر آموزش، تأکید بر استفاده از امکانات عمومی برای تقویت برنامه‌های آموزشی و پرورشی، بهبود شاخص‌های کمی و کیفی، افزایش سهم

اعتبارات بخش آموزش و پرورش، بازنگری در سیستم آموزشی، تأمین، تربیت و جذب اعضای هیات علمی، توجه به تجهیز دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی، توسعه آموزش‌های دوره‌های شبانه و خاص و نیمه حضوری و توسعه مراکز آموزشی غیردولتی (به‌خصوص مراکز آموزش عالی آزاد)، اقدام به تحقق هدف عالی عدالت آموزشی در کشور نمود. در راستای عدالت آموزشی، دولت سازندگی در صدد برآمد به منظور مدیریت و تمرکز بیشتر سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مربوطه شورایی به نام «برنامه‌ریزی توسعه آموزش» تشکیل داده و بر مبنای آن روند تحقق عدالت آموزشی در کشور را ساماندهی و نهادمند نماید. بررسی مجموع این سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و نیز عملکردهای برآمده، ما را بدین سو رهنمون می‌کند که گفتمان سازندگی تلاش زیادی در تحقق عدالت آموزشی در کشور داشته است.

اما در گفتمان اصلاحات، با باور به لازمه تربیت نیروی انسانی کارآمد به منظور ایفای نقش مؤثرتر در فرایند تحولات اقتصادی و اجتماعی کشور، مصداق آموزش مورد توجه واقع شد و دولت در صدد برآمد، علاوه بر اصلاح در نظام آموزش و پرورش کشور، نوسازی و بازسازی سیاست‌ها و راهبردهای پژوهشی، فن‌آوری و آموزشی، به منظور توانایی پاسخگویی مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی کشور به تقاضای اجتماعی، فرهنگی و صنعتی و کارکردن در فضای رقابت فزاینده عرصه جهانی را عملی نماید. بر این اساس، سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی در زمینه آموزش و پرورش در دولت اصلاحات لحاظ گردید.

و در آخر، رویکرد گفتمان عدالت‌محور به مقوله عدالت آموزشی، رویکردی مبتنی بر ایجاد تغییر و تحول بنیادین در نظام آموزش و پرورش به منظور تحقق هرچه بیشتر و بهتر عدالت آموزشی در کشور و رسیدن به جایگاه دوم علمی و فناوری در منطقه و تثبیت آن در راستای سند چشم‌انداز بیست ساله کشور، داشته است. در این راستا، تحول در نظام آموزش و پرورش کشور را مدنظر قرار داده و بر مبنای آن، ایجاد مجتمع‌های آموزشی در مناطق محروم به منظور ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی، استخدام ۴۰ هزار معلم در آموزش و پرورش کشور، در اولویت قرار گرفتن آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، ایجاد مدارس قرآنی به منظور ارتقای باورها و اعتقادات معنوی دانش‌آموزان، اهتمام بیشتر به مقوله تربیت بدنی و بهداشت روانی، تأمین آموزش‌های مورد نیاز متناسب با نقش دختران و پسران، بازنگری متون، محتوا و برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاهی مبتنی بر آموزه‌ها و



ارزشهای دینی و هویت اسلامی - ایرانی و انقلابی، استقرار نظام جامع نظارت و ارزیابی و رتبه‌بندی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی بر اساس شاخص‌های مورد تأیید وزارتخانه‌های مذکور، همکاری بیشتر با حوزه‌های علمیه و بهره‌مندی از ظرفیت‌های حوزه در عرصه‌های مختلف، گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی، انجام مطالعات میان‌رشته‌ای، توسعه قطب‌های علمی و تولید علم بومی با تأکید بر علوم انسانی با همکاری شورای عالی حوزه علمیه و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، در دستور کار قرار گرفت.

اما آنچه سبب غیریت‌سازی گفتمان اصلاحات از دیگر گفتمان‌ها می‌گردد، توجه ویژه به آموزش زنان و نیازسنجی در این خصوص است که می‌توان از آن به عنوان ویژگی منحصر به فرد گفتمان اصلاحات یاد کرد، که در راستای آن، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری مسئول شناسایی نیازهای آموزشی زنان گردید. بر این اساس، با توجه به نقش محوری و کلیدی برای بخش آموزش، بخصوص آموزش عالی، آموزش فنی و حرفه‌ای و آموزش زنان و نیز متناسب با عملکردهایی که دولت اصلاحات بر مبنای چنین رویکردی عملی نموده است؛ می‌باید اینگونه نتیجه‌گیری نمود که مصداق عدالت آموزشی در گفتمان اصلاح‌طلبی تحقق یافته است.

جمع‌بندی تحلیل گفتمان دولت‌ها با توجه به مولفه عدالت آموزشی نشان می‌دهد که یافته‌های حاصل از تحلیل گفتمان چهار دولت بعد از انقلاب حاکی از آن است که دال شناور «عدالت اجتماعی»، ذیل گفتمان کلان انقلاب اسلامی، در قالب نشانه مرکزی «عدالت آموزشی» مسدود و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی «گسترش آموزش فنی و حرفه‌ای»، «بازنگری در برنامه‌های درسی»، «طراحی برنامه‌های آموزشی مکمل» و... شکل گرفته است.

### جمع بندی

بدین ترتیب از مطالعه گفتمان عدالت آموزشی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی<sup>۱</sup> می‌توان به این نتیجه رسید که همانند سایر ابعاد عدالت اجتماعی (عدالت جنسیتی، عدالت در حوزه اشتغال، مسکن، بهداشت و...) درک جامعی از مفهوم عدالت، آنچنان که در اسناد بالادستی مدنظر است، در

۱. برگرفته از رساله این جانب با عنوان «مطالعه گفتمان عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران»

برنامه‌های دولتمردان ما وجود نداشته است. در واقع عمدتاً عدالت در شکل سطحی و برداشت تقلیلی از آن، مورد توجه دولت‌ها بوده و دولتمردان برای توضیح عملکرد و حتی گاهی اوقات برای توجیه اقدامات خود، هدف نهایی عملکرد خود را عدالت اجتماعی ذکر کرده‌اند. اما اگر با نگاه کارکردگرایی و سیاست‌گذاری اجتماعی به موضوع نگرینسته شود، مشاهده می‌شود که تحقق عدالت به معنای واقعی، سخت نیازمند تدابیر و سازوکارهای مناسب در جامعه است. زیرا در اجرای عدالت لازم است که مکان و زمان درک شود. لذا دولتمردان نمی‌توانند برای کل جامعه یک نسخه بپیچید که قابلیت اجرا برای تمامی مناطق کشور را داشته باشد؛ بلکه نیاز به نگرشی سیستمی و در عین حال توجه به تمامی بخش‌ها و زیر بخش‌ها است؛ به بیانی دیگر اجرای عدالت از طریق سیستم متمرکز قابل اجرا نیست، بلکه خیلی اوقات نیازمند تمرکززدایی و واگذاری قدرت به بخش‌ها، مناطق و نواحی مرتبط است؛ اصولاً تمرکززدایی و داشتن برنامه‌ریزی به این معنا است که در آن، به قومیت‌ها، جنسیت، مناطق و قشرها و ... بیشتر توجه شود و در ضمن "کرامت انسانی" نیز حفظ و رعایت شود.

در خصوص نگرش سطحی و عدم تعمیق در مفهوم عدالت اجتماعی نکته دیگر آن است که با بررسی منابع فقهی شیعه و جستجوی مفهوم و جایگاه آن در شریعت اسلامی این یافته حاصل می‌شود که عدالت اجتماعی در متون دینی در ظرف لازم خود تعریف شده و جایگاه مشخصی را به خود اختصاص داده اما، عدالت اجتماعی در گفتمان دولتمردان پس از انقلاب از مفهوم‌سازی و جایگاه درستی برخوردار نبوده و از سیاست اجتماعی کافی برخوردار نیست؛ بدین معنی که مقایسه عملکرد دولتمردان نشان می‌دهد که برخی اوقات سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای متناسب با نیازهای روز جامعه در خصوص عدالت صورت نگرفته و به عبارت دیگر دولتمردان در اجرای عدالت اجتماعی، دچار روزمرگی شدند، و گاه سلیقه‌ای عمل کرده و آن را به مثابه یک پروژه کوتاه‌مدت دیده‌اند.

در خصوص «نگرش تک‌بعدی و تک‌سویه از عدالت اجتماعی» لازم به توضیح است، علیرغم رویکردها و سیاست‌گذاری‌های متفاوت گفتمان‌های پس از انقلاب، آنچه که در تمامی گفتمان‌ها مشترک است، رویکردی تک‌بعدی یا تک‌سویه و عملکردهای افراطی و تفریطی، آن هم بیشتر از بُعد اقتصادی، به مقوله عدالت اجتماعی بوده است که متأسفانه این رویکرد سبب غفلت از ابعاد دیگر عدالت اجتماعی گردیده است و گفتمان‌های پس از انقلاب را در مسیری پر پیچ و خم در

راستای تحقق عدالت اجتماعی قرار داده است؛ بطوریکه، به رغم تلاش‌های زیاد و گسترده هر یک از دولت‌ها، برخی از جوانب موضوع مغفول مانده است.

### پیشنهاداتی در جهت تحقق بیشتر عدالت اجتماعی

جهت تحقق هر چه بیشتر عدالت اجتماعی، چند نکته زیر را می‌توان به عنوان پیشنهاد ذکر کرد:

- تعمیق مفهوم عدالت اجتماعی و ارائه تعریف جامع از عدالت اجتماعی: از آنجا که نگرش سه لایه‌ای تدوین شده در رساله مذکور، در خصوص تعریف عدالت اجتماعی است و آن را به عنوان یک پروسه (یک فرایند مستمر در حال تکوین) در جامعه قرار می‌دهد و از حالت منقطع و پروژه کوتاه‌مدت خارج می‌سازد؛ لذا در اینجاست که نگارنده بر تدوین یک «منشور جامع عدالت اجتماعی» به عنوان یک سند ملی تأکید دارد.

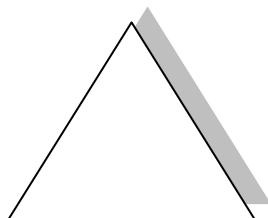
- تبیین و بررسی علمی و عملی ارتباط مفهوم عدالت اجتماعی با مفاهیم مرتبط آن: شرط اولیه در تحقق عدالت اجتماعی به معنای جامع خود یعنی «اصل برابری»، رعایت مساوات و برابری در دسترسی به منابع و فرصت‌ها است، برخی اوقات دولتمردان شرایط اولیه عدالت را در جامعه به معنای کامل خود تحقق نمی‌بخشند و سعی دارند که با بازتوزیع و حمایت از قشر آسیب‌پذیر، عدالت را در جامعه برقرار سازند، در حالی که اگر در ابتدا شرایط برای همه به صورت یکسان رعایت می‌شد، تنها ممکن بود که تعداد خیلی بخاطر وجود انواع معلولیت اجتماعی، روانی و ذهنی نیاز به حمایت‌های جبرانی داشته باشند.

لذا با توجه به نارسایی‌های گفتمان‌های گذشته، شایان ذکر است که نتیجه و برآیند پژوهش نشان می‌دهد که حوزه‌ی عدالت اجتماعی حوزه تعامل دولت (البته در معنای وسیع خود) با ملت است. یعنی در یک سوی این پدیده اجتماعی، اقدامات دولتمردان و نهادها (سیاست اجتماعی)، در سوی دوم، مردم زمان حال حاضر در جامعه و در سوی سوم افراد نسل‌های آینده قرار دارد. لذا «گفتمان عدالت اجتماعی پایدار» با توجه به برنامه‌ریزی درازمدت و نگاه چندبُعدی و جامع کارشناسان حوزه‌های مختلف برای کشور پیشنهاد می‌شود؛ که دال مرکزی این گفتمان «پایداری عدالت اجتماعی در معنای جامع خود در طول (افق) زمان» است.

در چنین شرایطی است که گفتمان عدالت معنای واقعی خود را پیدا می‌کند و این موضوع از نتایج و تأکیدات جدی نوشتار حاضر است.

لذا قالب شماتیک آن را می‌توان به شکل زیر تدوین نمود:

(گفتمان دولت)



نسل آینده

نسل زمان حاضر

شکل: محوریت سیاست اجتماعی در جهت تحقق عدالت آموزشی

لذا در خصوص معنابخشی دایمی بر تمامی دال‌ها و نشانه‌های عدالت آموزشی باید ضمن تحقق «قاعده برابری دسترسی به منابع و فرصت‌ها» یعنی شرایط برابر و مساوی برای همه (اصل برابری) به «اصل استحقاق» نیز توجه شود، به عبارت دیگر به برقراری پاداش‌ها با توجه به شایستگی‌ها و زحمات افراد توجه شود (اصل نابرابری) و در نهایت لازم است که به «اصل بازتوزیع (قاعده چتر ایمنی و حمایتی)» توجه شود و منظور این است که هدف نوعی نگاه دولت رفاهی با سیاست‌گذاری حداکثری با توجه به مکانیزم‌های جبرانی باشد، به طوری که در این حالت دولتمردان سعی دارند که چتر حمایتی خود را گسترده سازند و افرادی که نتوانسته‌اند همگام با سایر افراد جامعه حرکت کنند را مورد حمایت قرار دهند. از این رو اقدامات حمایتی دولت در قالب فعالیت‌های حمایتی و توانبخشی شامل گروه‌های مختلف مددجویان و... می‌شود. به عبارتی دولت اقشار آسیب‌پذیر جامعه را که به دلیل ناتوانی در کسب درآمد مشمول نظام بیمه‌ای نیستند را مورد حمایت خود قرار دهد. لذا دولت باید با اتخاذ سیاست اجتماعی مناسب با شرایط جامعه علاوه بر منافع نسل حاضر به منافع نسل آینده هم توجه داشته باشد؛ یعنی در تحقق عدالت (از جمله عدالت آموزشی و جنسیتی) علاوه بر آنکه به عدالت جغرافیایی و قشری نسل حاضر پرداخته می‌شود به عدالت طولی یا تاریخی؛ یعنی به منافع نسل آینده نیز باید توجه شود و از این رو دولتمردان در کنار تحقق عدالت برای نسل حاضر، باید نسل آینده را نیز در نظر بگیرند و در چنین شرایطی است که گفتمان عدالت معنای واقعی خود را پیدا می‌کند.

آموزشِ برابر و کاهش تضادهای  
فرهنگی امکان‌پذیر است



افسر افشارنادری  
جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

از پایه‌های اعتقادی پیشرفت، پتانسیل لازم در فرهنگ برای ثروت نامحدود است؛ زیرا این امر مبتنی بر عقاید و نگرش‌هاست نه مبتنی بر منابع و ثروت‌های طبیعی و کمیاب که بسیاری کشورها حائز آن هستند. در دنیای امروز اگر فرهنگی به جای تکیه بر فناوری و دانش پیشرفته بر عوامل و منابع طبیعی همچون جغرافیا، آب‌وهوا، نفت و معادن تکیه کرد وارد مرحله خطرناکی شده که سقوط در دره فقر را برای خود خریده است.

تشخیص تضاد معیارهای فرهنگی با زندگی هنگامی معلوم می‌گردد که افراد جامعه از آموزش یکسان، کافی و کاربردی برخوردار باشند و قادر باشند که این تضادها را درک کنند و امکان شرکت در فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌زدایی داشته باشند. تغییر ارزش‌های یک فرهنگ به مدد عدالت آموزشی، می‌تواند کارآمدی منابع انسانی و زمینه‌های پیشرفت اقتصادی را تضمین کند. توجه بیش از حد به منابع و ثروت‌های طبیعی و نیز برخورداری خیالی از نیروی کار ارزان و مبهوت شدن به مزیت‌های جغرافیایی از عوامل مهم فقر و بی‌عدالتی آموزشی هر ملت است.

وقتی نظام آموزش و پرورش و سازمان‌های آن، در یک چشم‌انداز وسیع و کلی مورد توجه قرار گیرد، ویژگی‌های مهم ساختاری و فرهنگی آن تحلیل‌پذیر و مقایسه آن با نظام‌های آموزشی کشورهای دیگر امکان‌پذیر می‌شود. همین‌طور نقش نظام آموزشی و اهمیت سازمان‌های آن در چارچوب نظم اجتماعی و رسیدن به عدالت اجتماعی و آموزشی جامعه ارزیابی می‌گردد.

### سیر تکاملی تغییرات آموزش و پرورش در ایران

نظام آموزش و پرورش نوین ایران از کودکستان‌ها، دبستان‌ها، مدارس راهنمایی، دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی تشکیل شده است. مقدمات ایجاد این نظام از زمان تأسیس دارالفنون، در سال ۱۲۶۸ ه.ق و وزارت علوم در سال ۱۲۷۲ ه.ق فراهم شد و بعد از انقلاب مشروطیت به تدریج سازمان و شکل یافت.

تا زمان مشروطیت و حتی چند دهه بعد از آن، مکتب‌خانه‌های سنتی، عوامل عمده آموزش و پرورش محسوب می‌شدند که به موازات پرورش دینی و خانوادگی، در مقیاس محدودی، کارکرد آموزش و پرورش را در جامعه برعهده داشتند. بر این مکتب‌خانه‌ها نه کنترل و نظارتی از طرف حکومت‌های وقت اعمال می‌شد و نه خود واجد موازین و ضوابط سازمان یافته‌ای بودند. کودکان از همه سنین در آنها به یادگیری خواندن، نوشتن، حساب کردن، خطاطی، فقه و قرآن و

صرف و نحو عربی می‌پرداختند. آموزش هنگامی به انتها می‌رسید که مکتب‌دار تمام دانسته‌های خود را به شاگردان آموخته بود. اما این آموزش بیشتر برای مردان جامعه بود نه زنان. بعد از تعلیمات مکتبی، خانواده‌های طبقات مرفه به وسیله معلمان خصوصی، آموزش فراتر فرزندان خود را فراهم می‌کردند. چنین آموزشی، غالباً غیر دینی بود و از طریق تدریس کتب کلاسیک فارسی انجام می‌گرفت.

پیش از مشروطیت و سال‌های بعد از آن، تعداد معدودی مدارس جدید به وسیله میسیونرهای مذهبی و فرهنگ دوستان و تحصیل کرده‌های خارج، و معدودی نیز به وسیله دولت ایجاد شد. تأسیس این مدارس که برنامه‌های آموزشی آنها، به اقتضای زمان ارجحیت فراوانی بر مکتب‌خانه‌ها داشت، تحت تأثیر نفوذ فرهنگ و تمدن اروپایی صورت گرفت و تلاش دوستان و روزنامه‌های روشنگر و ترقی‌خواه، در بنیان گرفتن آموزش و پرورش جدید سهم بسزایی داشت. اغلب این مدارس بدون کمک مالی و نظارت دولت، به وسیله افراد و سرمایه خصوصی تأسیس شدند. در حدود سال ۱۳۲۰ ه. ق، تقریباً ۱۷ مدرسه ابتدایی جدید در تهران و سایر شهرستان‌ها وجود داشت که آموزش و پرورش فرزندان قلیلی از شهرنشین‌ها و خانواده‌های مرفه را عهده‌دار بودند.

بعد از انقلاب مشروطیت و صدور فرمان و تدوین قانون اساسی و متمم آن در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ه. ق زمینه رشد نظام آموزش و پرورش میسر شد و همزمان تقاضاهای اجتماعی برای آموزش و پرورش افراد جامعه نیز فزونی گرفت. و تأسیس مدارس با مخارج دولتی و تحصیل اجباری مقرر گردید. به علاوه، در این قوانین صریحاً قید شده بود که وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) عهده‌دار هزینه‌های مدارس ابتدایی شهر و روستا خواهد بود و این هزینه‌ها را به موجب قانون، از طریق اخذ مالیات تأمین خواهد کرد. طبق قانون خطوط اصلی نظام آموزش و پرورش در چهار اصل مشخص گردید:

۱. دولت، مسئولیت کنترل و اداره تمام سطوح آموزشی را عهده‌دار است.
۲. تأسیس مدارس در شهر و روستا برعهده دولت است.
۳. استخدام و تربیت معلم و تدوین و تصویب برنامه‌های آموزشی از وظایف دولت است.
۴. آموزش و پرورش ابتدایی اجباری و رایگان است.

در اوایل سلطنت رضا شاه قدم‌های کوچکی نظیر برنامه‌ریزی تحصیلات ابتدایی و متوسطه و امتحان نهایی بعد از هر شش سال تدوین شد. همین‌طور تأسیس دانش‌سراهای مقدماتی و بالاخره تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ شمسی اساس اقدامات آتی را فراهم کرد. آموزش و پرورش هر چه بود، نقش مهمی در گزینش و تخصیص افراد به مقامات و مشاغل اجتماعی ایفا می‌کرد. نحوه عملکرد افراد در مدارس، دانشگاه‌ها، طول مدت تحصیل و رشته تحصیلی، در تعیین شغل، درآمد و منزلت اجتماعی آینده آنان تأثیر به‌سزایی داشت. پس سهم مهمی در تحرک اجتماعی عده‌ای و تشویق دیگران برای پیمودن راه آنان داشت و قادر بود در نقش محافظه‌کارانه خود، از طریق گزینش و تخصیص، سلسله مراتب اجتماعی را در نسل‌های متوالی بازآفرینی کند، اما نه برای همه اقشار اجتماعی.

### نقش آموزش و پرورش در کنترل اجتماعی

امروز، کارکرد گزینش و تخصیص، در واقع، بین نظام‌های آموزشی، سیاسی و اقتصادی هماهنگی بوجود می‌آورد. مدارس به منزله نهادهای محافظت و نگهداری، کودکان و نوجوانان را هفته‌ای پنج یا شش روز و سالانه نه ماه، از کوچه و خیابان دور کرده، در محیطی کنترل‌شده سرپرستی و نگهداری می‌کنند این هدف امروز با توجه به آسیب‌های گسترده اجتماعی، هدف اصلی آموزش و پرورش تلقی می‌گردد.

طریق دیگری که آموزش و پرورش رسمی، نظم و کنترل اجتماعی را پیش می‌برد، جذب و همگون‌سازی گروه‌های اجتماعی، تحت تأثیر آرمان‌ها و ارزش‌های مشترک است. به ویژه به خاطر تکثر قومیتی در ایران، مدارس از طریق ترویج زبان، ارزش‌ها و موازین اخلاقی مشترک و احترام به نظام اقتصادی و سیاسی می‌توانند در پرورش شهروندان، همگون‌سازی و پرورش سیاسی آنها نقش داشته و وسیله مهم تبدیل‌سازی یک جامعه نامتجانس به جامعه‌ای یگانه و یک‌پارچه، از طریق توسعه و تقویت فرهنگ و هویت مشترک باشد.

### کارکردهای آموزش و پرورش در جامعه فعلی

آیا در چنین نظام آموزشی و پرورشی رشد یافته همه افراد به طور یکسان شانس قرار گرفتن در پایگاه‌های خاص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را دارند یا خیر، تضمینی وجود ندارد.



- نگاهی بیاندازیم به کارکردهای آموزش و پرورش و کاربرد آن در جامعه فعلی:
- باید بتواند تعادلی بین ثبات و تغییر ایجاد کند، یعنی ضمن بازآفرینی فرهنگی، موجبات تغییرات متناسب با شرایط و نیازهای جامعه را بوجود آورد.
  - آموزش و پرورش رسمی، نگرش‌ها، ارزش‌ها، سازگاری‌های ذهنی، رفتارها و مهارت‌هایی در فرد ایجاد می‌کند که شاید در زمینه‌های اجتماعی دیگری غیر از مدرسه، انجام‌پذیر نباشد. مدرسه را غالباً به عنوان جایگاه گذر از یک دنیای شخصی به دنیای غیرشخصی تلقی می‌کنند. در آنجاست که فرد، عادات جدید، مثل وقت‌شناسی، اعتنا به نظم و ترتیب، رعایت حقوق دیگران، مسئولیت‌پذیری، رفتار محترمانه و سایر آداب اجتماعی و فرهنگی را که برای جامعه ارزشمند هستند، فرا می‌گیرد.
  - آموزش و پرورش، غالباً برای تحکیم و تثبیت وضع موجود جامعه بکار برده می‌شود، همچنین می‌تواند منشا تغییرات اجتماعی باشد. هر جامعه دستخوش تغییر و دگرگونی است. در اغلب جوامع، تغییر با پیشرفت مرتبط تلقی شده و از آموزش و پرورش انتظار می‌رود که جامعه را در نیل به پیشرفت یاری رساند.
  - جامعه سنتی گرایش به گذشته داشته و بر حفظ میراث فرهنگی تأکید می‌کند. در مقابل، جامعه پیشرفته به تغییر ارزش‌ها، تولید فرهنگ و انطباق آنها با نیازها و شرایط اجتماعی جدید، علاقه‌مند است. در این جوامع، از مؤسسات آموزشی، آگاهانه، برای نوآوری، دانش‌آفرینی و ایجاد تغییر استفاده می‌شود. مفهوم پیشرفت، این باور را تقویت می‌کند که تغییر و ترقی ملازم یکدیگرند و از این رو، انتظار به وجود می‌آید که نظام‌های آموزشی ماموریت مهمی در این زمینه عهده‌دار شوند.
  - کارکرد دیگر آموزش و پرورش در این زمینه، اشاعه باورهای علمی به جای باورهای سنتی است. علم بر اصول آموزش، عینیت و ارزیابی انتقادی استوار بوده و مستلزم طرح پرسش و آزمون مداوم است. این جهت‌گیری‌ها می‌تواند باورها و ارزش‌های سنتی را تضعیف کرده، به تغییر اجتماعی مدد برساند.
  - گسترش آموزش و پرورش و اهمیت یافتن دانش فنی و تخصصی در دوره‌های بازسازی و توسعه جامعه، می‌تواند به پیدایی نخبگان جدید و در نتیجه، به تحول در سلسله مراتب

قدرت و منزلت منجر شود. چون در این شرایط، احراز مشاغل و مقام‌های اجتماعی، مستلزم دانش و تخصص فنی و حرفه‌ای است، از این رو، با احراز این مشاغل، افراد از منزلت اجتماعی و اقتصادی بالاتری برخوردار می‌شوند، هر چند که ممکن است آنان از منشا اجتماعی پایینی برخاسته باشند.

- آموزش و پرورش، کلیدی است که در را به سوی نوسازی جامعه می‌گشاید (هاربیسون و مايرز، ۱۹۶۴). سرمایه‌گذاری انسانی رویکردی است که اساساً به آموزش و پرورش در جوامع اتلاق می‌گردد. بازدهی سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش برای جامعه، به شکل نیروی کار با سطح مهارت و شایستگی فنی بالاتر و قدرت تولید فزاینده ظاهر می‌شود که به نوبه خود تداوم توسعه و رشد اقتصادی و صنعتی را ممکن می‌سازد. برای افراد، بازدهی تحصیل و کسب آموزش و پرورش، به صورت درآمد، شغل و پایگاه اجتماعی مطلوب‌تری است که بر اثر کسب مهارت و شایستگی علمی و فنی در دوران تحصیل، بعداً برای او میسر می‌شود. (پاولکو، ۱۹۶۸).

### کارکرد اقتصادی آموزش و پرورش

در تحلیل کارکرد اقتصادی آموزش و پرورش، معمولاً آموزش و پرورش به عنوان یک صنعت ملاحظه می‌شود که از منابع اقتصادی استفاده کرده و بازده معینی تولید می‌کند. یک نظام اقتصادی چون منابع محدودی دارد، نمی‌تواند همه کالاها و خدمات مورد نیاز خود را تولید کند، از این رو، لازم است که در امر سرمایه‌گذاری برای آموزش و پرورش، ارزش‌های بازدهی آن و همچنین هزینه‌های تمام منابعی را که مصرف می‌کند، به دقت تشخیص داده و اندازه‌گیری شود. در ارتباط با چنین مسائلی است که رشته اقتصاد آموزش و پرورش شکل گرفته و اهمیت شایان توجهی پیدا کرده است.

کارکرد سرمایه‌گذاری اقتصادی آموزش و پرورش عبارتند از: اثرات افزایش امکانات تولیدی نظیر افزایش مهارت‌های نیروی کار، اثراتی که موجب کاهش هزینه‌ها و در نتیجه تسهیل دستیابی به منابع به منظور استفاده بارآورتر می‌شوند، نظیر کاهش جرایم و ضرورت‌های اعمال قانون و بالاخره، اثراتی که مستقیماً امکانات بهزیستی را افزایش می‌دهند، مثل ایجاد وجدان و شعور اجتماعی.

## کارکرد سیاسی آموزش و پرورش

«پرورش سیاسی، القای فرهنگ سیاسی است» (آلموند و وربا، ۱۹۶۳). مفهوم پرورش سیاسی اشاره به فراگردی دارد که از راه آن افراد جامعه، نگرش‌ها و احساسات مربوط به نظام سیاسی و نقش خود در آن را کسب می‌کنند. سه عنصر مهم این فراگرد عبارتند از:

۱. شناخت: شخص درباره نظام سیاسی، ماهیت و طرز عمل آن، چه می‌داند و چه اعتقادی دارد.
  ۲. احساس: شخص چه احساسی نسبت به نظام دارد، شامل وظیفه‌شناسی، وفاداری و حس تعهدات شهروندی.
  ۳. حس شایستگی سیاسی: نقش شخص در نظام سیاسی چیست یا چه می‌تواند باشد (کلمن، ۱۹۶۸).
- دو رهیافت غالب در قبال نکات اساسی عدم مساوات وجود دارد. یکی، راه علاج نابرابری را در شیوه‌های توزیع مجدد و یاری مستقیم نیازمندان می‌داند و دیگری عدم مساوات را بر مبنای توانایی‌ها و دسترسی به فرصت‌ها تصور می‌کند. لوازم ایجاد توانایی‌ها و نیز دستیابی به شیوه‌های توزیعی مجدد، نیازمند فعالیت عموم مردم و تشکل‌ها (اساساً اما نه انحصاراً دولت) است؛ فعالیت‌هایی چون دسترسی به آموزش، دسترسی به خدمات بهداشتی و فرصت‌های فراگیری مهارت‌های متناسب با دنیای مدرن. باید توجه داشت که اجرای مؤثر برنامه‌ها به منظور کاهش نابرابری در توانایی و دسترسی به منابع، مستلزم سیاست گسترده اقتصادی و رژیم‌های سیاسی است که به روند آن سهولت بخشند، نه آنکه خود به مانعی تبدیل شوند.
- اگر بنا باشد که رژیم سیاسی نقش خود را در رفع بی‌عدالتی‌های فرهنگی و غیره ایفا کند، آنگاه فرایندهای دموکراتیزه شده اهمیت زیادی می‌یابند. با وجود این، دموکراتیزه کردن سیاسی، فقط وسیله نیست، بلکه به خودی خود، یک هدف است، به افراد و گروه‌ها فرصتی عطا می‌کند که نه تنها در زمینه شیوه‌های اجرایی تصمیم‌گیری کنند، بلکه به تعیین «قواعد بازی» پردازند. به این ترتیب، ملی کردن در جای خود، می‌تواند به ایجاد حس مالکیت در مورد روش‌ها و قوانین کمک کند. حس مالکیت، همچنین در ایجاد حس تعلق به جامعه مفید واقع می‌شود.

### چگونه مدرسه به بازتولید نابرابری اجتماعی می‌پردازد

بولز و جینتیس در نظریه تطابق معتقدند که مدرسه از دو طریق به بازتولید نابرابری اجتماعی

می‌پردازد:

۱. مدرسه دانش‌آموزان را برای مشارکت در محیط کار آماده می‌سازد. ویژگی اصلی محیط کار، وجود روابط قدرت است که دارای نظم و سازماندهی اداری است و تا حدودی براساس شایستگی و سن طبقه‌بندی شده است. همچنین، محیط کار «اطاعت بی چون و چرا» را تشویق نموده و نوآوری را سرکوب می‌کند و تمامی این ویژگی‌ها در مدرسه وجود دارند.
  ۲. افرادی که دارای خاستگاه‌های اجتماعی متفاوتی هستند، به دو گونه مختلف آماده می‌شوند. از طرفی آنهایی که از قشرهای اجتماعی بالاترند، دسترسی بهتری به مدارس دارند. از طرف دیگر این مدرسه است که دانش‌آموزان را انتخاب کرده و به آنها جهت می‌دهد. جالب اینکه، مدرسه این کار را بر اساس آزمون‌هایی نظیر تست‌های ضریب هوشی که دارای تورش و جانب‌داری فرهنگی، جنسیتی و اقتصادی هستند، انجام می‌دهد. این دو فرایند آینده‌مشابهی را برای تمامی کسانی که از یک خاستگاه طبقاتی مشترک برخوردارند تضمین می‌کنند (واترز و کراک، ۱۹۹۰).
- بورديو نیز در نظریه سرمایه فرهنگی معتقد است: سرمایه می‌تواند دارای اشکال مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد و اگر ما در صدد فهم ساختار بازتولید سرمایه هستیم باید به رابطه بین این اشکال مختلف سرمایه، توجه کنیم. تثبیت نظم اجتماعی نتیجه اجبار فیزیکی نیست بلکه تجلی خشونت نمادین است. به عبارت دیگر، طبقه حاکم دارای نمادهایی نظیر زبان و آداب و رسوم است که از طریق آن‌ها سبک تفکر، الگوها یا عادات خود را به عنوان نظم طبیعی امور معرفی می‌کند. به نظر بورديو، مدرسه مؤثرترین ابزار، برای دائمی ساختن الگوی اجتماعی موجود است زیرا هم توجیه‌کننده نابرابری‌های اجتماعی است و هم میراث فرهنگی را به جامعه می‌شناساند (بورديو و پسون، ۱۹۷۷).
- بورديو نشان داد که طبقه حاکم بتدریج نسبت به اهمیت مدارک تحصیلی برای بازتولید سرمایه خود، آگاه شده‌اند. به عبارت دیگر به جای انتقال ثروت به فرزندان خود، آن‌ها را وارد دانشگاه می‌کنند تا بتوانند مدارک لازم را برای ورود به بازار کار به دست آورند. به عبارت دیگر با بروز تغییرات در ساختار اقتصادی و سازمان تجاری، تمام گروه‌های اجتماعی برای حفظ ثروت و موقعیت به ارث رسیده خود و برای رشد پایگاه و حتی کسب امنیت اقتصادی، روز به روز بیشتر به آموزش و پرورش رسمی وابسته می‌شوند. بدین‌سان موفقیت در مدرسه برای تمام گروه‌ها و بخصوص برای طبقات بالا، اهمیت زیادی دارد. به علاوه بورديو معتقد است که در جوامع صنعتی پیشرفته، سرمایه فرهنگی عامل مهمی در تداوم طبقات است.

بورديو در عين آگاهي از اهميت عوامل اقتصادي مرتبط با موقعيت طبقاتي (نظير درآمد و شرايط زندگي) معتقد است که تفاوت‌هاي فرهنگي به مراتب مهم‌تر از تفاوت‌هاي ديگر هستند. سرمايه فرهنگي بتدريج به سرمايه تحصيلي مانند نمرات بالا، تشويق نامه، جوايز و نظاير آن منجر مي‌شود. تبديل سرمايه فرهنگي به سرمايه تحصيلي از طريق قضاوت‌هاي علم و ماهيت رابطه تدريس در مدرسه روي مي‌دهد. خلاصه اينکه در نظريه بورديو، قدرت از سطح کلان ساختار اجتماعي و طبقاتي، از طريق تجربه حضور در مدرسه به فرد اعمال مي‌شود (بورديو، ۱۹۹۲).

### نتيجه‌گيري

از آنچه که گفته شد چه در مروري بر آموزش و پرورش در ايران در گذشته و چه سير تکاملي تغييرات در آن، هيچ‌گاه در اين نهاد عدالت و برابري وجود نداشته است. در گذشته رسيدن به پايگاه اجتماعي مطلوب در جامعه انتسابي بوده و فقط فرزندان افراد داراي پايگاه اجتماعي بالا اجازه رسيدن به آن را داشتند. با عبور از انقلاب و تأکيد بر جامعه مستضعفان، رسيدن به جايگاه بالاي جامعه تنها در اختيار دايره خاصي از قدرت قرار گرفت که عملاً ورود به آن از طريق آموزش و توانمندسازي امکان‌پذير نبود و حتي اگر در گذشته رسيدن به جايگاه بالاي تحصيلي حداقل براي خود شخص و يا خانواده‌اش غرور آفرين بود امروز رسيدن به جايگاه بالاي تحصيلي راه آسان فراهم شده از سوي دولت است که هر کسي امکان دارد اين راه را با پول، رشوه، مناسبت شغلي، وابستگي ارتباطي با مقامات و ... طي کند و ديگر تحصيل در جامعه داراي ارزش نيست و صرفاً عملي براي ارتقاي شغلي و افزايش حقوق محسوب مي‌شود. پس عملاً دانش آموز و دانشجو تبديل به کارگران دانش شده‌اند و به جاي توليد دانش مصرف مدرک مي‌کنند.

### راهکار و پيشنهاد

فرهنگ شاخص مهم توانايي يک کشور براي رفاه و رسيدن به عدالت است؛ زيرا فرهنگ عقايد افراد را درباره ريسک، مزايا و فرصت‌ها شکل مي‌دهد. ارزش‌هاي فرهنگي در فرايند پيشرفت انسان مهم هستند زيرا روش تفکر افراد در قبال پيشرفت و اصولي که فعاليت‌هاي اقتصادي بر مبنای آنها سامان‌دهي مي‌شود، شکل مي‌دهد و بدون فعاليت‌هاي اقتصادي هيچ پيشرفتي امکان‌پذير نيست. پس بايد آموزش‌هاي مدرسه‌اي طوري طراحی گردد که همه اقشار اجتماعي را در بر گيرد. تنها در

این صورت است که به همه افراد فرصت یکسان داده می‌شود تا از فعالیت‌های اقتصادی و شغلی یکسان برخوردار شوند و نظرات و فعالیت‌های اقتصادی سامان داده شده‌ای را در سیستم اقتصادی کشور شکل دهند که همه افراد جامعه بتواند به تولید بیشتر و بهتری دست یابند تنها در این صورت است که احساس نابرابری و بی‌عدالتی در جامعه کاهش و اعتماد به دولت افزایش خواهد یافت. آموزش‌های سیاسی و اقتصادی درست از طریق مدرسه، توانمندی دولت و ملت را به همراه خواهد داشت.

استفاده از الگوهای ذهنی در قبال درک تاثیر فرهنگ بر رفاه و سعادت، یک عمل مفید آموزشی است. الگوهای ذهنی، اعتقاداتی بنیادی و اساسی هستند که بر رفتار و عملکرد مردم تأثیر می‌گذارند. فرهنگ یک متغیر گسترده و کلان است. الگوهای ذهنی متغیرهای کوچک هستند. الگوهای ذهنی در قبال افراد و گروه‌ها کاربرد دارند و قابل شناسایی و قابل تغییر هستند. فرهنگ منعکس‌کننده مجموعه‌ای از الگوهای ذهنی افراد بوده و در واقع بر تمامی انواع الگوهای ذهنی یک فرد تأثیر می‌گذارد. این موارد در یک نظام تکاملی بهم پیوسته قرار دارند.

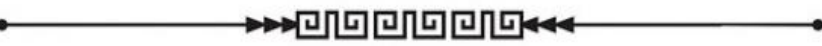
نکته‌ای مهم در ایجاد یک تحول که به تغییر الگوهای ذهنی فرد کمک می‌کند، با روشی آغاز می‌شود که مردم درباره ایجاد ثروت و رفاه می‌اندیشند. میان الگوهای ذهنی و رفاه رابطه‌ای مهم وجود دارد و البته الزامی نیست که آن‌ها در یک فرهنگ جهانی متجانس باشند.

منابع مالی آموزش از صدها راه ممکن در ایران قابل دسترسی است:

- جلوگیری از گسترش فساد مالی و افزایش مالیات بر درآمدهای کلان عده‌ای خاص و اختصاص آن به آموزش کودکان در سراسر کشور، یکی از منابع مهم درآمدزایی آموزشی است.
- اختصاص یافتن درصدی از درآمدهای حاصل از جریمه در راهنمایی و رانندگی، یکی دیگر از منابع درآمد آموزشی محسوب می‌گردد.
- برنامه‌ریزی‌های صحیح گردشگری و اختصاص درصدی از آن جهت امر آموزش.
- اختصاص یافتن درصدی از منابع مالی شهرداری به امکانات آموزشی.
- اختصاص درصدی از درآمدهای آستان قدس رضوی و سایر مکان‌های زیارتی به منابع مالی آموزشی و ....

## منابع

- Almond, Gabriel and Sidney Verba, (1963); **the Civil Culture**, Princeton University Press.
- Bourdieu (1992); **Language and Symbolic Power**; Cambridge: Polity Press.
- Bourdieu, P. & J. Passern (1977); **Reproduction in Education. Society and Culture**; London: Sage.
- Bowles, S. & H. Gintis (1976); **Schooling in Capitalist America: Educational Reform and the Contradictions of Economic Life**; London: Routledge and Kegan Paul.
- Coleman, James S., (1968); **Education and Political Development**; Princeton University Press.
- Harbison, F. and C.A.Myers, (1964); **Education, Manpower, and Economic Growth**; New York Mc- Graw- Hill.
- Pavalko, Ronald M., (1968); **Sociology of Education**; F. E. Peacock Company.
- Waters, M. & R. Crook (1990); **Sociology One**; Melbourne: Longman Cheshire.



## نقش آموزش در توسعه اقتصادی و رفع فقر



لیلا رشنوادی

پژوهشگر اقتصادی / عضو کمیته علمی کنفرانس

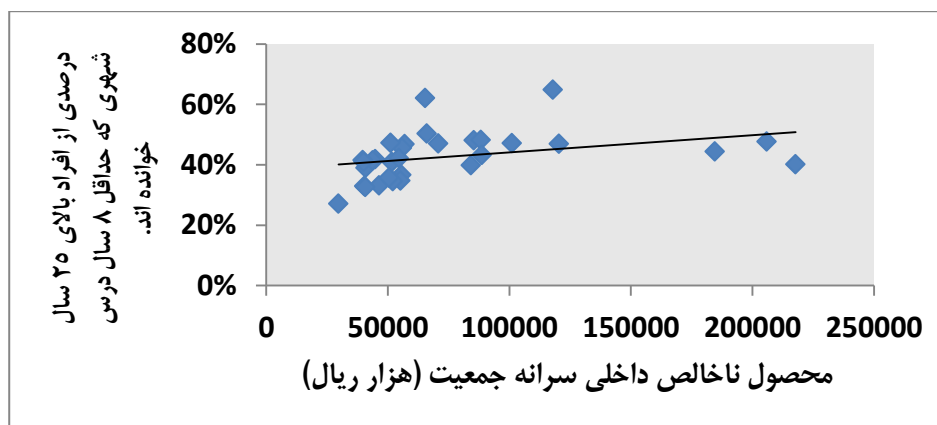


گسترش آموزش می‌تواند در ایجاد توسعه اقتصادی و همچنین فقرزدایی تأثیر بسزایی داشته باشد که در ادامه این نوشتار به توضیح بیشتر این مطلب می‌پردازیم. ذکر این مطلب ضروری است که اگرچه رفع فقر می‌تواند منجر به توسعه اقتصادی شود، اما توسعه اقتصادی لزوماً منجر به رفع فقر نمی‌شود و برای رفع فقر در کنار توسعه اقتصادی، توجه به ابزارهای فقرزدایی دارای اهمیت است. یکی از این ابزارها توانمندسازی افراد از طریق آموزش و پرورش است. بنابراین توسعه آموزش از طرفی زمینه‌ساز توسعه اقتصادی است و از طرف دیگر می‌تواند منجر به کاهش و رفع فقر شود.

### نقش آموزش در ایجاد توسعه

در ادبیات اقتصاد توسعه، عاملی که تفاوت توسعه اقتصادی کشورها را توضیح می‌دهد، سرمایه است. سرمایه به طور کلی به سه دسته سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی تقسیم می‌شود. اگرچه در گذشته سرمایه فیزیکی را به عنوان مهم‌ترین عامل توضیح‌دهنده توسعه اقتصادی کشورها معرفی می‌کردند، پس از جنگ جهانی دوم اهمیت سرمایه انسانی در ایجاد توسعه اقتصادی بیش از پیش مشخص شد. از طرف دیگر، وقتی اقتصاددانان در مورد سرمایه انسانی صحبت می‌کنند منظور آن‌ها بیش از هر چیزی آموزش است. ارتقای آموزش کودکان از دو منظر خرد و کلان دارای اهمیت است. از دیدگاه کلان همانطور که اشاره شد، آموزش بالاتر به معنی افزایش سرمایه انسانی است که یکی از ملزومات اساسی توسعه اقتصادی است. در نمودار ۱ رابطه بین محصول ناخالص داخلی سرانه هر استان با درصدی از افراد بالای ۲۵ سال شهری که حداقل ۸ سال درس خوانده‌اند مشاهده می‌شود. مشاهده می‌شود استان‌هایی که از استاندارد آموزشی بالاتری برخوردارند دارای تولید ناخالص داخلی سرانه بالاتری نیز هستند.

نمودار ۱: رابطه بین محصول ناخالص داخلی سرانه و آموزش در استان‌های ایران (سال ۹۰)



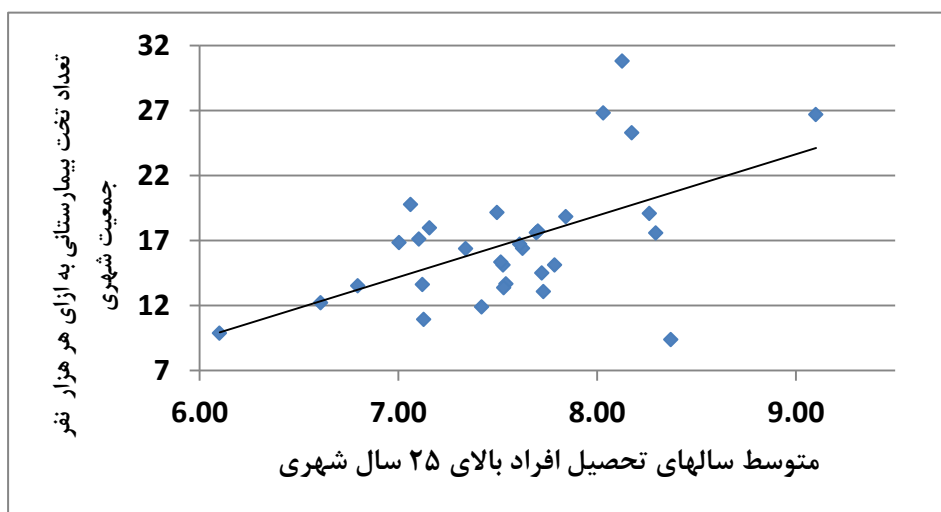
منبع: محاسبات محقق با داده بودجه خانوار مرکز آمار ایران و حساب‌های ملی مرکز آمار

## نقش آموزش در رفع فقر

از دیدگاه خرد، آموزش بالاتر به معنی داشتن دستمزد و رفاه بالاتر فرد در بزرگسالی است. ادبیات گسترده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد آموزش بالاتر منجر به کسب دستمزدهای بالاتر در بزرگسالی می‌شود. به عبارت دیگر تفاوت در آموزش افراد می‌تواند تفاوت در دستمزد و درآمد کسب شده در بزرگسالی را توضیح دهد. می‌دانیم آموزش کمتر منجر به درآمد کمتر می‌شود و کودکان خانواده‌های کم‌درآمدتر احتمالاً آموزش کمتری از سایر کودکان دریافت می‌کنند. به همین ترتیب چرخه فقر نسل به نسل در بین خانواده‌های با سطح سواد پایین ادامه می‌یابد. بنابراین یک راه حل اساسی برای شکستن چرخه فقر، فراهم آوردن امکان آموزش برابر برای کودکان فقیر است.

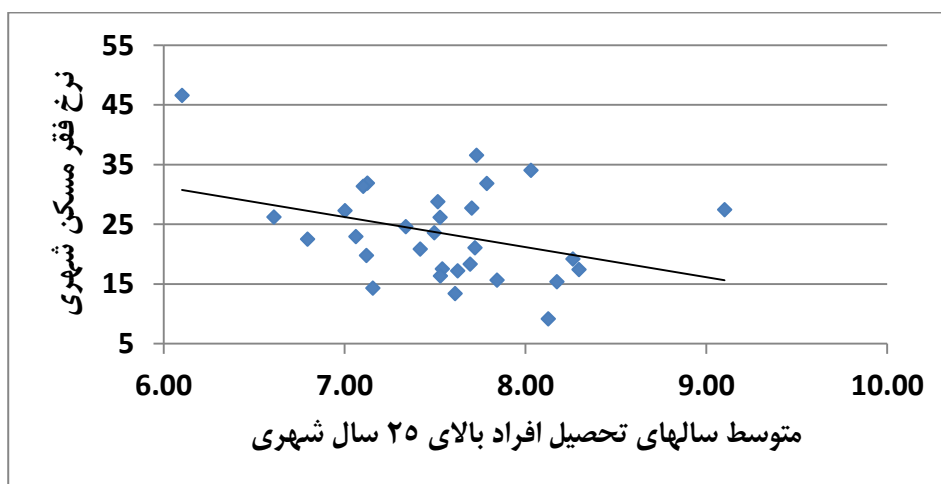
فقر آموزشی می‌تواند حذف اجتماعی را به دنبال خود داشته باشد. افراد با سطح آموزش پایین‌تر به طور سیستماتیک از فرصت‌ها و منابع جامعه که به طور طبیعی برای افراد قابل دسترسی است، محروم می‌شوند. بنابراین آموزش و پرورش به عنوان ابزار توانمندسازی افراد، می‌تواند امکان دسترسی به امکانات و فرصت‌ها را برای اقشار فقیر فراهم آورد. از این جهت ضروری است که سیاست‌گذاران بتوانند به درستی افراد و گروه‌هایی که از نظر آموزشی در سطح پایینی قرار دارند را شناسایی کنند.

از طرف دیگر با توجه به چند بعدی بودن مفهوم فقر، رفع فقر آموزشی می‌تواند سایر ابعاد را تحت تاثیر خود قرار داده و منجر به کاهش فقر در سایر ابعاد شود. برای روشن شدن این موضوع در ادامه به بررسی رابطه فقر آموزشی و سایر مولفه‌های فقر می‌پردازیم. در نمودار ۲ و نمودار ۳ ملاحظه می‌شود استان‌هایی که از نظر آموزشی وضعیت نامطلوب‌تری دارند از نظر سلامت و مسکن نیز وضعیت نامساعدتری دارند که علت این موضوع ممکن است در فقر آموزشی آنها باشد.



نمودار ۲: رابطه بین فقر آموزش و سلامت در استان‌های ایران (۱۳۹۱ شهری)

منبع: گزارش گروه رفاه خانوار موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

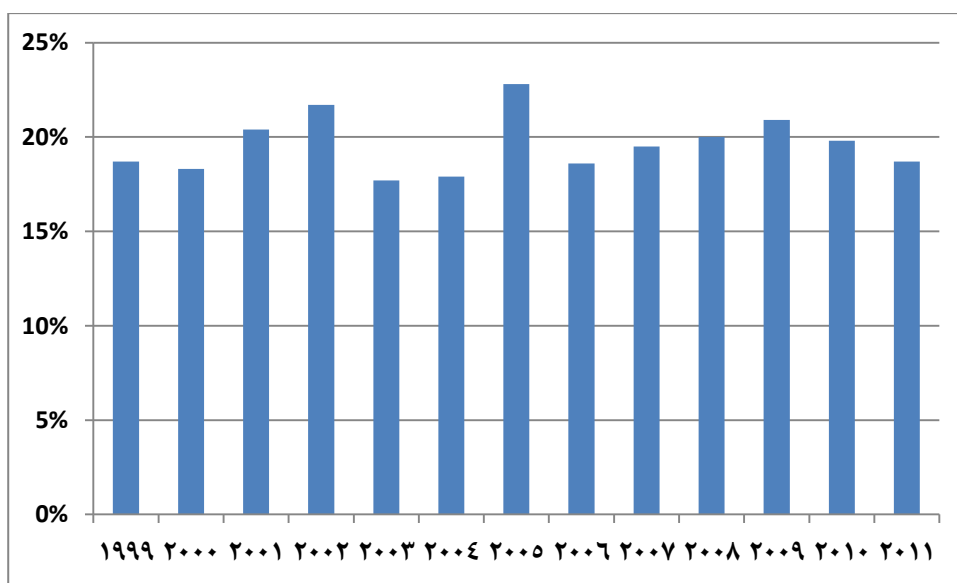


نمودار ۳: رابطه بین فقر آموزش و فقر مسکن در استان‌های ایران (۱۳۹۱ شهری)

منبع: گزارش گروه رفاه خانوار موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

## نقش دولت در توسعه آموزش

آموزش و سلامت دو بخشی هستند که لازم است دولت در آنها به حمایت خانوار بپردازد. ارتقای آموزش و سلامت علاوه بر منفعی که برای فرد به همراه دارد، منافع زیادی برای جامعه ایجاد می‌کند. افراد آگاه و سالم مهم‌ترین سرمایه‌های یک کشور هستند که می‌توانند زمینه رشد و شکوفایی یک کشور را ایجاد کنند. از این جهت لازم و ضروری است که دولت در این دو بخش سرمایه‌گذاری کند. یکی از شاخص‌هایی که میزان مشارکت دولت در بخش آموزش را نشان می‌دهد، هزینه دولت در این بخش است. در سال ۲۰۱۰ هزینه‌های بخش عمومی آموزش به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی ۴,۶۷ درصد بوده‌است و ایران رتبه ۸۹ جهان در این شاخص را داشته است. بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که دولت هزینه‌های عمومی بخش آموزش را افزایش دهد.



نمودار ۴ سهم مخارج عمومی آموزش از بودجه دولت

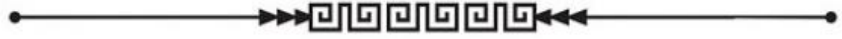
در نمودار ۴ سهم مخارج عمومی آموزش از بودجه دولت در سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۱ نشان داده شده است. بر اساس این نمودار سهم هزینه عمومی آموزش در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ کاهش یافته است. البته بخش اعظم بودجه عمومی آموزش، صرف جبران خدمات کارکنان می‌شود. قسمتی از هزینه دولت که صرف ساخت و نوسازی مدارس می‌شود و یا به نوعی بر روی کمیت یا کیفیت تحصیل دانش‌آموزان تأثیرگذار است، آن بخشی است که نیاز به توجه و برنامه‌ریزی دارد. بنابراین لازم است که اولاً این بخش از بودجه عمومی آموزش ارتقاء یابد و در ثانی برای این قسمت از بودجه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دقیق صورت بگیرد.

### منابع

- گروه رفاه خانوار موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی (۱۳۹۳): «راهنمای جغرافیایی هدفگیری یارانه‌ها: نقشه فقر آموزش کشور»، در حال انجام.



# تمرکزگرایی، آموزش دولتی و بازتولید نابرابری



احسان مردوخ روحانی

پژوهشگر رفاه اجتماعی - دکنترای دانشگاه علامه طباطبائی

به مانند بسیاری از پدیده‌های مدرن، مدرسه و نظام آموزش مدرن در کشور ما در قیاس با غرب با یک تأخر تاریخی پدید آمده است و ما دیرتر از کشورهای صنعتی غرب شاهد ایجاد مدارس به شیوه جدید در کشور هستیم. اولین مدرسه به شیوه مدرن و غربی را در ایران میرزا حسن رشدیه در تبریز بنیان نهاد. تاریخ ایجاد این مدرسه حدود ۱۲۷۵ هجری شمسی است. پس از این تاریخ به تدریج مدارس از این نوع ابتدا در تهران و تبریز پدید می‌آید و پس از آن در دیگر شهرهای کشور گسترش می‌یابد. با توجه به اینکه در دوره قاجار شهر تبریز محل زندگی ولیعهد بوده است، بسیاری از پدیده‌های مدرن، مانند مدارس جدید و حتی افکار نوین و آزادی‌خواهانه ابتدا در تبریز و پس از آن در تهران و دیگر شهرها به منصف ظهور رسیده است.

با توجه توسعه نیافتگی کشور و نیز ضعف جامعه در گسترش مدارس و نظام آموزشی جدید، روشنفکران و تصمیم‌گیران کشور لزوم دخالت و فعالیت دولت را در ایجاد مدارس مدرن لازم می‌دانسته‌اند. سلسله قاجار و نیز دولت‌های دوره مشروطه به سبب ضعف ساختاری خود، امکان گسترش مدارس را در سطح کشور نداشتند. گسترش مدارس در سطح کشور را باید به دوره رضاشاه برگرداند. رضاشاه با استقرار دولت خود، مدارس غربی را با اقتباس سبک آموزش فرانسوی پدید آورد و توسعه داد. او در سال ۱۳۱۳ نیز دانشگاه تهران، به عنوان اولین دانشگاه ایرانی را پدید آورد.

از همین دوره به تدریج مدارس جدید در کشور پدید می‌آید. با توجه به اینکه رضاشاه دولت تمامیت‌خواه بود و میل به تمرکز داشت، نظام دولتی را برای مدارس و دانشگاه‌های کشور پدید آورد و بیشتر امکانات را در تهران متمرکز کرد. این نظام در همه ابعاد برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کشور وجود داشت و تنها محدود به آموزش و یا آموزش عالی نبود. دیوانسالاری و امکانات دولتی او اساساً در تهران توسعه می‌یافت و پس از آن به دیگر شهرها راه می‌یافت. این حالت همراه بود با حذف جامعه مدنی و مردم از برنامه‌ریزی کشور. مردم تنها در ساختارهایی قرار می‌گرفتند که دولت پدید آورده است. این نظام تا به امروز در کشور باقی مانده است و با وجود طی زمان طولانی تغییر چندانی در این ویژگی آن روی نداده است.

در حالی که در کشور ما فرهنگ‌های گوناگون و نیازهای مختلف آموزشی وجود دارد، نظام آموزشی متمرکز و دولتی موجود نمی‌تواند نیازهای آموزشی را تأمین نماید و از این‌رو نظام ناکارآمدی است. به عنوان مثال نظام آموزشی باید در محیط ترک‌زبان یا کردزبان، متناسب با نیازها

و اقتضات این محیط‌های فرهنگی باشد و نظام آموزشی متفاوتی در قیاس با محیط‌های فارس‌زبان داشته باشد. در حالی که نظام آموزشی در کشور ما متناسب با زبان مسلط یا همان زبان فارسی تدارک دیده شده است و از این اقتضات غفلت کرده است.

### بی‌توجهی به نقش مردم در کمک به بهبود آموزش

علاوه بر مشکل تمرکز، مشکل دیگر بی‌توجهی به نقش مردم در آموزش مدارس در کشور ما است. در مدیریت مدارس نقش اولیا و مربیان عملاً نقش مهمی نیست و در اکثر موارد انجمن‌های مرتبط با آنها تأثیر چندانی ندارند. انجمن‌های این چنینی باید بتوانند به عنوان حلقه واسطی بین مدرسه، نیازهای دانش‌آموزان و نیز دولت - به عنوان اهرم اصلی در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی - مدیریت و شیوه اداره مدرسه را متوازن سازند. در این گونه تعاملی هم قدرت برنامه‌ریزی و اجرایی دولت به کار برده می‌شود، هم تقاضای اجتماعی دانش‌آموزان و والدین در مدرسه بازتاب می‌یابد و هم مدرسه می‌تواند به عنوان یک نهاد اجتماعی نقش مهم خود را در جامعه‌پذیر کردن دانش‌آموزان به خوبی ایفا نماید. باید با دقت بیشتری به هر کدام از این اجزا پرداخت. در هر برنامه‌ریزی سراسری‌ای لاجرم نقش دولت مطرح می‌شود. هیچ برنامه‌ای در ارتباط با مدرسه و آموزش نمی‌تواند بدون مشارکت دولت موفق باشد. به ویژه در کشور ما که بخش خصوصی ضعیف است و جامعه قدرت اجرای بسیاری از امور به ویژه برنامه‌ریزی آموزشی موفق را ندارد. در این چنین شرایطی یقیناً به قدرت برنامه‌ریزی و اجرای دولت نیاز است، اما این امر نباید به مانند تجربه صد ساله ما با نقش قیم‌آبانه و از موضع قدرت دولت همراه باشد. دولت باید امکانات خود را در جهت پیاده کردن خواست اجتماع و برآوردن نیازهای کشور، بر اساس توانایی‌های خود و مصلحت‌های کشور به کار گیرد.

انجمن‌های اولیا و مربیان باید کمک کنند که مدرسه به عنوان یک نهاد مردمی (ngo) درآید. در چنین سیستمی خواست و تقاضای اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیمات و خط‌مشی‌های نظام آموزشی ایفا خواهد کرد. برنامه درسی مدارس و نوع اداره آن به نیازهای جامعه و مردم توجه و والدین در انتخاب نوع آموزش کودکانشان حق انتخاب و حق اظهارنظر خواهند داشت. در کنار این رکن باید نهاد مدرسه نیز به عنوان حلقه سوم این مثلث بتواند نقش خود را ایفا کند.



مدرسه در انتقال ارزش‌های اجتماعی و اجتماعی کردن دانش‌آموزان نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد. مدرسه به شاگرد و دانش‌آموز یاد می‌دهد که روابط اجتماعی چگونه است، چه ارزش‌هایی در جامعه وجود دارد و رفتار درست و نادرست چیست. در مدرسه اگر نظام آموزشی در بنیان مدیریت غیرمتمرکز و به لحاظ اجتماعی فعال بنیان نهاده شود، دانش‌آموزانی فعال در قبال سرنوشت خود و جامعه خود پرورش می‌دهد و می‌تواند ابزاری باشد در خدمت تحرک اجتماعی و شکستن بازتولید نابرابری در مناسبات اجتماعی. در حالی که در نظام امروزی مدارس نابرابری بازتولید و حتی توجیه می‌شود. زیرا با غفلت از خواست اجتماعی و نقش مردم در مدیریت مدارس، توجهی به تأثیر مدرسه در بازتولید نابرابری نمی‌شود و از این رو به لحاظ فرهنگی و اقتصادی این نابرابری بازتولید می‌شود.

### تمرکززدایی و مردمی کردن مدیریت مدارس

اگر مدیریت مدارس در دو مسیر مردمی کردن و تمرکززدایی گام بردارد، می‌توان به کاهش نابرابری در آموزش مدارس امیدوار بود. البته ادعای راقم این سطور این نیست که علت‌العلل همه نابرابری‌ها در نظام آموزش مدارس ما دولتی بودن و متمرکز بودن این نظام است، بلکه به باور نگارنده هر تلاشی برای عدالت آموزشی اگر با توجه به این دو امر صورت نگیرد، تلاشی ناکام و ناموفق خواهد بود. مردمی کردن و تمرکززدایی از برنامه‌ریزی در نظام آموزشی، برنامه درسی و نیز محیط فرهنگی و اجتماعی مدرسه این امکان را به دانش‌آموز می‌دهد که متناسب با محیط فرهنگی و نیازهای خود و جامعه‌اش مهارت‌های لازم را دریافت دارد و برای زندگی اجتماعی در دنیای پیچیده امروز آماده شود.

نظام متمرکز برنامه‌ریزی منجر به اختصاص امکانات بیشتر به شهرهای بزرگ و به ویژه تهران می‌شود و شهرهای کوچکتر و روستاها سطح امکانات مشابه را نخواهند داشت. با وجود تأکید بسیاری که بر برابری در امکانات آموزشی در سطح کشور می‌شود به سبب وجود ساختار معیوب برنامه‌ریزی، همواره چرخه تبعیض در کشور بازتولید می‌شود و اگرچه در قالب برنامه‌های توسعه و یا دیگر برنامه‌ها کاهش نابرابری در زمره اهداف مطرح شده است، اما در عمل پیشرفت چندانی در کشور روی نمی‌دهد و در بر همان پاشنه می‌چرخد.

برنامه درسی مورد مناسبی از بازتاب شیوه مدیریت آموزشی در کشور است. در شرایطی که برنامه‌ریزی به صورت غیرمتمرکز و با توجه به خواست مردمی طرح‌ریزی شود، برنامه درسی در هر منطقه با توجه به نیازهای آن منطقه در نظر گرفته می‌شود و دیگر برنامه‌ای نیست که از بالا به مدارس دیکته شود و کارایی چندانی نداشته باشد. برنامه درسی امروز مدارس در عین بی‌توجهی به تنوع فرهنگی و اجتماعی، برنامه‌ای است که تعامل اجتماعی را به کودک یاد نمی‌دهد و صرفاً با اتکا به انتقال برخی از علوم روز، حافظه و نه قدرت درک او را درگیر می‌کند.

نظام آموزشی در مدارس باید نظام متنوعی باشد تا بتواند توانایی‌ها و سلیقه‌های متفاوت را پوشش دهد. نظامی که در عین عدم تمرکز حق انتخاب را برای والدین در انتخاب نوع آموزشی که به کودکان داده می‌شود فراهم سازد. این امر در تکمیل برنامه درسی متنوع روی می‌دهد. در نظام آموزشی یکدست استعدادها شکوفا نمی‌شود و توانایی‌ها به رشد نمی‌رسد. البته مدل‌ها و شیوه‌های گوناگونی از مدارس در جهان وجود دارد که در اقتباس و توسعه این مدل‌ها باید به دیدگاه‌ها و نقش دولت، مدرسه و اولیا و مربیان به عنوان سه ضلع برنامه‌ریزی آموزشی توجه داشت.

مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، فرصتی برای باروری  
نهضت عدالت آموزشی



زهرا نژادبهرام

پژوهشگر جامعه‌شناسی / عضو کمیته علمی کنفرانس

عدالت آموزشی از راهبردهای اساسی در نهادینه ساختن ساختارهای توسعه پایدار است. کودکان به عنوان سرمایه اصلی برای آینده، فرصتی یگانه برای مدیران و برنامه‌ریزان کشور هستند، لذا توجه به ساختار تربیتی و آموزشی آن‌ها ضرورتی جدی است. عدالت آموزشی در همه کشورهای پیشرفته به عنوان زیر ساخت اصلی برای توسعه پایدار و فرصتی ارزشمند برای ارتقای اجتماعی افراد است.

اگر توسعه پایدار و عدالت آموزشی را دو پایه تحولات اجتماعی بدانیم تسری آن به حوزه آموزش کودکان تبیین کننده جریانی از تحول است که به صورت درون زا سرچشمه‌های حرکت در جامعه را بارور می‌کند. از این رو با توجه به «اصل پذیرش حق انسانی کودکان» که از مهم‌ترین مولفه‌ها و مصادیق اجتماعی- فرهنگی در جوامع محسوب می‌شود، رعایت عدالت آموزشی نیز از ضروری‌ترین بخش‌ها برای تحقق و جاری ساختن این حق است.

در این راستا نگاهی دوباره به «آموزش رایگان»، «تأمین هزینه‌های تحصیل از سوی بخش عمومی و حاکمیت برای کودکان»، «تأمین نیازهای خانواده کودکان در استفاده از امکانات آموزشی» و «تأمین امکانات آموزشی برای همه کودکان (مدرسه و امکان آموزش مربی)»، برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران را به ضرورت ایجاد زیرساخت و تأمین نیازها هدایت می‌کند. توجه به این موارد قادر است تا نهضت بزرگی برای برقرار ساختن عدالت آموزشی ایجاد کند. از این رو ضروری است پیش از آنکه نهضت فراگیر عدالت آموزشی را به عنوان یک رویکرد مورد توجه قرار دهیم زیرساخت‌های تشکیل دهنده این نهضت را بازخوانی کنیم.

حق انسانی کودکان در کنار حق تحصیل و حق برخورداری از حقوق انسانی برای همه ساکنین کشور که از سرفصل‌های حقوق طبیعی است و در قانون اساسی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته، بستری محکم برای ایجاد پایه‌های این نهضت است. نهضتی که با اتکا به حقوق اولیه انسانی نیازمند زایشی از درون برای باروری و رشد است. لذا تضمین حقوقی این نهضت از یک سو و تبیین راهکارهای اجتماعی آن از سوی دیگر به همراه تأمین منابع مالی، ترکیبی حیات‌بخش برای تداوم آن ایجاد می‌کند.

از این رو ضروری است دولت به عنوان یک اقدام اساسی و زیرساختی با تأمین نیازهای اجرای این مهم در بودجه سالیانه در شکل‌گیری نهضت پشتیبانی جدی باشد. نهادینه کردن آموزش

اجباری کودکان در راستای توسعه عدالت آموزشی فرصتی کم‌نظیر برای آموزش و پرورش و دستگاه‌های نظارتی ایجاد می‌کند تا با رویکرد توسعه و ارتقای آموزشی، گسترش فضای عدالت‌بخشی برای آموزش کودکان را بهبود بخشند.

در واقع به قول منتسکیو اگر نابرابری را ناشی از جامعه بدانیم، تا آنجا که امکان دارد بایستی آن را کاهش دهیم. به اعتقاد وی نابرابری اجتماعی همیشه وجود داشته و حکومت همواره در دست صاحبان امتیاز بوده است. اما این جامعه است که می‌تواند با طرح قوانین معین و راهکارهای مشخص ساختار مدیریت جامعه و بهره‌مندان از آن را به سوی گسترش عدالت در آموزش سوق دهد.

لذا از آنجا که قشریندی اجتماعی مفهوم جامعه شناختی عامی است که بیانگر سلسله مراتب اجتماعی در نظام‌ها و ساخت‌های مختلف اجتماعی در جامعه است، دسته‌بندی ترتیبی انسان‌ها بر اساس تمایزات در وضعیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و یا رتبه‌بندی افراد براساس مجموعه کیفیت‌های مطلوبی که این افراد به طور مشترک دارا هستند، منجر به بروز نابرابری میان انسان‌ها در طبیعی‌ترین حق‌ها همچون حق آموزش برابر می‌شود. از این رو عدالت اجتماعی در آموزش با اتکا به حق انسانی کودکان فرصت تازه‌ای را نیز برای دیگر بخش‌های جامعه جدا از دولت ایجاد می‌کند و آن بخش خصوصی است.

### مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در قبال آموزش

توجه به مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و موسسات مالی و اعتباری (بخش خصوصی) در جوامع قادر است تا بستری مناسب را برای این نهضت فراهم نماید. تأمین منابع و درگیر کردن بخش فعال و تولید کننده ثروت به یک فعالیت عمیق و زیرساختی اجتماعی، فرصتی است که امروزه بخش خصوصی با اتکا به آن توان مشارکت در این دست فعالیت‌ها را ایجاد می‌کند. در حقیقت این نهادهای خصوصی در تأمین نیازهای توسعه‌ای کشور در یک پروسه عملیاتی وارد شده و گذشته از آنکه عدالت آموزشی را در قالب یک نهضت فراگیر حمایت می‌کنند قادرند بستری برای ایجاد نهضت‌های توسعه‌ای مشابه نظیر جلوگیری از کار کودکان (عدم به کار گیری کودکان در مراکز تولید به صورت رسمی و غیر رسمی) و ... را نیز برعهده گیرند.

نکته مهم در این رویکرد تداوم بخشی به نهضتی است، که برای کودکان از عدالت آموزشی آغاز و به دیگر حقوق آن‌ها در جامعه قابل انتشار است. همچنین در بخش فرهنگی-اجتماعی، همکاری

نهادهای حقوقی و اجتماعی در تأمین شرایط تحصیل برای کودکان (ترغیب و تشویق خانواده‌ها به ادامه تحصیل فرزندان و ایجاد ضوابط حقوقی برای والدینی که این اقدام را انجام ندهند)، فرصتی کم‌نظیر را برای رشد نهضت و فعالیت مداوم آن فراهم می‌کند.

اطلاع‌رسانی مداوم و ایجاد شرایط رسانه‌ای مطلوب برای آموزش، بستری است که موجب همراه ساختن بدنه جامعه و نظام سیاسی برای توجیه‌پذیر بودن هزینه‌های لازم برای آموزش اجباری کودکان و تسری اندیشه عدالت آموزشی است. این مهم نکته‌ای خاص را نیز در بر دارد و آن اینکه مفهوم‌سازی عدالت و پی جویی این مهم در راستای نشر ادبیات عدالت محورانه، قادر است تا با فرهنگ‌سازی نوین، تداوم بخشی آن را تضمین کند.


ارائه خدماتی خاصی از سوی قانون‌گذار برای بخش‌های مؤثر و همکار در نشر این نهضت ملی قادر است ادامه آن را تضمین و اثر بخشی آن را ارتقا بخشد. بدین منظور در بخش مسئولیت اجتماعی موسسات و بنگاه‌های بخش خصوصی می‌توان با طی مواد قانونی تشویقی، بخش خصوصی را نیز در گسترش این مهم همراه ساخت (معافیت‌های مالیاتی، در اختیار گذاشتن تسهیلات و ...). از این رو اگر قوانین را محور و پایه اصلی برای عینت بخشیدن به حق انسانی کودکان بدانیم و برنامه‌های بلندمدت را به عنوان اساسی‌ترین جایگاه برای تحقق آن مورد توجه داشته باشیم، برنامه توسعه ششم با محوریت قرار دادن این مهم در قالب تقویت موضوع مسئولیت اجتماعی برای بخش خصوصی با رویکرد عدالت آموزشی فرصتی مناسب برای تحقق این اصل است.

در کوتاه‌مدت نیز می‌توان در لایحه بودجه ۹۴ با اختصاص بخشی از بودجه سازمان‌ها و دستگاه‌ها فرآیند تسهیل دسترسی به عدالت آموزشی کودکان را جستجو کرد. نکته مهم این است که وقتی رویکرد عدالت آموزشی نهادینه شود تأمین بودجه برای آن اصل انکارناپذیری است، در عین حال وقتی قانون‌گذار نسبت به عدالت آموزشی حساسیت و توجه خاص داشته باشد، مجری موظف به تأمین ابزار لازم برای اجرا است لذا رابطه دوسویه هم‌افزای برای عدالت آموزشی فراهم می‌شود. این مهم شامل کلیه اقدامات ساخت و تجهیز و آموزش و ... در راستای عدالت و ارتقای کیفیت آموزشی می‌شود. همراهی تعدادی از نمایندگان با این نهضت و توجه به آن و مشارکت جمع بزرگی از بخش‌های مختلف اجرایی و علمی در همایش اخیر بیانگر خواست و تمایل حاکمیت و جامعه به تحقق عدالت آموزشی است.


از این رو با توجه به ضرورت وفاق در این مسئله مهم‌ترین ضرورت برای سیاست‌گذاران، نخبگان، فعالان بخش خصوصی، فعالان اجتماعی، هنرمندان و فعالان رسانه‌ای ایجاد نهضت عدالت آموزشی در کشور با تسری آن به حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. و از آنجا که «عدالت» مفهومی نیست که بتوان با نگاه کوتاه‌مدت به آن نگریست و بایستی در یک پروسه و روند مورد توجه قرار گرفته شود، از این رو اگر مقیاس تحولات اجتماعی و فرهنگی در جامعه مفهوم آزادی و نهادینه شدن آن باشد گام بعدی و اصلی دیگر آن عدالت است. در واقع، وقتی تفکر عدالت‌خواهی و عدالت‌جویی نهادینه می‌شود انتظار دستیابی به مصادیق عدالت نظیر عدالت آموزشی کودکان قابل پیگیری است. تعامل آزادی و عدالت فرصت کم نظیر نهادینه‌سازی تفکر اخلاق‌مدار و حقوق‌محور است.

کودکان با بهره‌گیری از این فرآیند قادرند در بستر عدالت آموزشی متکی بر آزادی، حقوق تعریف شده برای خود را بازخوانی کنند و جامعه با تسری امر حقوقی در لایه‌های متصل به حوزه آموزش از آن به عنوان یک فرصت برای تحول نظام آموزشی بهره می‌گیرد و در مقام نظارت اجتماعی در عرصه آموزش حضور می‌یابد. نمایندگان اصلی جامعه در این نظارت بدیهی است که ساختارهای مدنی جامعه (نظیر تشکل‌های غیر دولتی، سازمان‌های صنفی، اصحاب رسانه، و ...) هستند.

لذا ارتقای سطح آموزش کودکان در راستای توسعه عدالت آموزشی در قالب ارزیابی مداوم جامعه و سازمان‌های نظارتی این امکان را در اختیار نمودار رشد آموزش قرار می‌دهد که روند صعودی کیفی و کمی را در بستر عدالت طی کند.



**مسئولیت اخلاقی ما در مقابل  
توسعه و عدالت آموزشی**



رحمت‌الله علی رحیمی  
پژوهشگر اقتصاد اسلامی



نهاد اخلاق با مفهوم «توسعه و عدالت آموزشی» همگرایی خاصی دارد. تعالی بشر مهم‌ترین هدف این دو نهاد است که به تدریج و با تلاش و مجاهدت به دست می‌آید.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین فضیلت‌های نهاد اخلاق، حکمت و شجاعت و عفت است که هر سه آنها در مفهوم «توسعه و عدالت آموزشی» انباشته شده، حکمت به معنای دانش و شجاعت به مفهوم توانا بودن همراه با اعتمادبه‌نفس و عفت به عنوان تقوی داشتن که در عصر مدرن و پیشرفت تکنولوژی نیازمند آگاهی و دانش و توسعه آن است. ضمن آن که عدالت به عنوان برترین فضیلت و ترکیب بهینه سه فضیلت اصلی (حکمت، عفت و شجاعت) به شمار می‌آید، لذا از این دیدگاه توسعه و عدالت آموزشی بار اخلاقی به خود می‌گیرد. و از این منظر که اخلاق هدف اصلی رسالت پیامبر گرامی اسلام بوده به مرزهای قدسی نزدیک می‌شود.

نهاد اخلاق با مفهوم «توسعه و عدالت آموزشی» در متون کلیه ادیان با تأکید بر دین مبین اسلام نیز همگرایی کاملی یافته‌اند، از یک سو پیامبر اکرم هدف از رسالت را تکمیل مکارم اخلاق دانسته‌اند و از سوی دیگر خداوند نیز وحی را با کلمه «اقرا» یعنی بخوان آغاز کرده است. در روایات نقل شده از پیامبر، امامان و بزرگان دین نیز بر دانش، آگاهی، آموختن و یاد دادن تأکید شده است.

### مسئولیت اخلاقی در اجرای توسعه و عدالت آموزشی

توسعه و عدالت آموزشی در مفهوم کلان آن مانند درختی استوار، سرسبز و شاداب است که همه گروه‌های اجتماعی در یک بازه زمانی از آن بهره‌برداری نموده‌اند. میوه‌ها، سایه‌ها، تلطیف محیط‌زیست، برگ‌ها و شاخه‌ها و تنه این درخت تنومند ضمن آنکه مورد استفاده احاد جامعه قرار گرفته به تکثیر دستاوردهای آن در چرخه مجدد کمک می‌رساند.

نهاد آموزش ریشه در مباحث فلسفه اخلاق با گرایش اسلامی دارد همان فلسفه اخلاقی که پیامبر گرامی اسلام هدفش را از رسالت، تکمیل آن دانسته است و خداوند وحی خویش را به او با کلمه اقرار آغاز نمود.

دست یافتن به فضیلت‌های اخلاقی و اجتناب از ردیلت‌ها از نظر اکثر مکاتب اخلاقی هنگامی ستودنی و قابل قبول است که با انگیزه و نیت خیرخواهانه همراه باشد. در حالی که انگیزه‌ها را نیز در حالت معقول آن، علم و آموزش شکل می‌دهد.

به بیانی، نهاد اخلاق به صورت پیوسته با تزکیه و تعلیم یا انگیزه خیرخواهانه و آموزش همراه است. این پیوند ناگسستنی در حوزه آموزش و نهاد اخلاق مسئولیت سنگین تری علاوه بر وظایف دینی قانونی و حقوقی، حرفه‌ای و عرفی را بر دوش صاحب‌منصبان و حکمرانان، قانون‌گذاران، اندیشمندان و نخبگان و حتی توده‌های مردم می‌گذارد که مسئولیت اخلاقی نام دارد و وجدان آدمی آن را پرسش‌گری می‌کند.

مسئولیت اخلاقی به عنوان یک پیمان اجتماعی به همراه وفاق و همدلی اندیشمندان، در زمینه تاثیر فزاینده عامل منابع انسانی در ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی، می‌تواند مشوقی باشد تا کلیه امکانات بودجه‌ای و غیربودجه‌ای جامعه در اختیار این نهاد بالقوه در جهت توسعه و عدالت آموزشی قرار گیرد.

### الزام به برنامه‌ریزی جامع و طولانی مدت

تردید وجود ندارد که اجرای برنامه جامع آموزش در کشور می‌تواند شکوفایی شاخص‌های توسعه انسانی و رشد بهره‌وری در حوزه اقتصادی و ارتقای فرهنگ را در حوزه اجتماعی و سیاسی به دنبال داشته باشد. از این منظر که برنامه‌های جامع آموزشی به افزایش کیفیت منابع انسانی و راه‌بابی به گنجینه‌های درونی بشر و کشف نعمت‌های خدادادی کمک بسیار مؤثری نموده و می‌نماید. با پیش فرض وفاق همگانی باید زیر برنامه‌های متنوع و گسترده از جمله «کاهش فقر آموزشی کودکان و نوجوانان» در پایین‌ترین سنین آموزش تا «تکریم نخبگان برای جلوگیری از مهاجرت آنان» در بالاترین سنین آموزش تدوین گردد. این نکته نیز قابل توجه است که همه زیربرنامه‌ها مثل بهبود عدالت آموزشی برای کودکان و نوجوانان باید در فضای اهمیت دادن به سایر برنامه‌ها صورت گیرد و با توجه به اهمیت ضریب تأثیرگذاری و زمان اجرایی آنها اولویت‌بندی شده و از مسیر فرهنگ‌سازی و ایجاد سازوکارهای قانونی اجرایی شود. مهم‌ترین مسئله نیز در برنامه‌ریزی آن است که یافته‌های اندیشمندان و نتایج بدست آمده از پژوهش‌ها مدنظر قرار گرفته و پیشنهادهای مناسب آن توسط صاحب‌نظران حرفه‌ای تدوین و ارائه گردد.

با توجه به اینکه سند تحول آموزشی در دستور کار دولت قرار دارد و ریاست محترم جمهور نیز اصلاح نظام آموزشی را با همکاری بخش خصوصی میسر دانسته است، لذا از آنجایی که بخش خصوصی به دلیل بسیار بلند مدت بودن این برنامه‌ها و عدم صرفه اقتصادی تنها مشارکت و همفکری اجتماعی را می‌پذیرد، باید به دنبال راه‌حل‌های بودجه‌ای و پشتیبانی مالی در این زمینه بود.

توسعه و عدالت آموزشی به دلایل مختلف از جمله دیربازدهی آن و هزینه سرسام آور، مخصوصاً در کشورهایی مثل ایران که دارای ناهمگونی مناطق اجتماعی و نرخ رشد جمعیت بالا در خانواده‌های فقیر و کم سواد است و مسائلی از جمله عدم توان مانورهای سیاسی در مناسبات قدرت، بیشتر از آنکه جاذبه در نهادهای حاکمیتی و اداری و برنامه و بودجه داشته باشد دارای دافعه است. در چنین مناسباتی ابزار قانون چندان در فرایند استقرار توسعه و عدالت آموزشی چه به لحاظ تصویب و چه به لحاظ اجرا، کارساز نبوده و یا تأثیر حداقلی را دارد. این واقعیت باعث می‌شود که استفاده از ابزار اخلاق و توصیه اخلاقی برای مسئولیت پیگیری «توسعه و عدالت آموزشی» به قانون‌گذاران و صاحب‌منصبان، منطقی‌تر به نظر برسد.

این فرهنگ که در برنامه‌های بودجه‌ای کشور، «توسعه و عدالت آموزشی» به عنوان بخشی از سرمایه‌گذاری و نه هزینه‌های جاری در نظر گرفته شود نیز حایز اهمیت است و باید بر این محور تلاش‌هایی انجام گیرد.

مفهوم توسعه و عدالت آموزشی به همان اندازه که جذابیت خاصی برای منادیان علم و دانش و عدالت‌خواهان دارد، می‌تواند در دیدگاه واپس‌گرایان جهانی و یا محلی و آنانی که به هر دلیل از آگاهی و دانش مردم در رنج خواهند بود و از این طریق منافع را در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از دست خواهند داد، دافعه داشته باشد. بنابراین توسعه و عدالت آموزشی جزء مفاهیمی است که توأمان خیر و شر را در خود پرورش داده است.

### ارائه پیشنهادات

به دلیل تأثیرگذاری به شدت وابسته متغیر «توسعه و عدالت آموزشی» در کلیه شاخص‌های کلیدی حوزه‌های اقتصاد، سیاست، اجتماع، سلامت و فرهنگ، لازم است در کلیه برنامه‌های تدوین شده‌ی کوتاه، بلند و متوسط مدت کشور سرفصلی جداگانه و با بودجه مناسب به آن اختصاص داده شود. در برنامه یک‌ساله به دلیل بسیار کوتاه مدت بودن آن تنها می‌توان دولت را موظف کرد که با ارائه برنامه‌های بلندمدت و یا اجرای طرح‌هایی در جهت برنامه‌های آموزشی در این زمینه فعالیت خود را آغاز کند.

دولت موظف است در سال ۹۴ برنامه جامع آموزش و با محوریت توسعه و عدالت آموزشی برای کودکان و نوجوانان در راستای کاهش فقر، قابلیت‌ی مخصوصاً در روستاها و شهرهای محروم و کمتر

توسعه یافته با هدف نهایی شکوفایی و رشد استعدادها، تدوین و به تصویب مجلس شورای اسلامی برساند تا همزمان با برنامه ششم توسعه به مرحله اجرا در آید.

تبصره: مجلس شورای اسلامی بودجه متناسب با برنامه مذکور را پس از تصویب سازوکارهای اجرایی آن اختصاص خواهد داد.

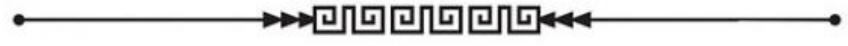
### **پیشنهادی برای برنامه ششم توسعه اقتصادی اجتماعی**

دولت باید از ابتدای سال اجرای برنامه ششم، مالیات‌های اخذ شده از حوزه آموزش کشور از جمله مالیات بر درآمد مدارس غیر انتفاعی، آموزشگاه‌ها، موسسات آموزشی فنی و حرفه‌ای و... را به برنامه‌های جامع آموزش از جمله برنامه توسعه و عدالت آموزشی برای کودکان و نوجوانان اختصاص دهد.

تبصره الف) کسری منابع مالی برنامه‌های مذکور از سایر منابع مالی دولت تأمین خواهد شد.

تبصره ب) آیین‌نامه مذکور حداکثر تا شش ماه از اجرای برنامه ششم تدوین و به تصویب شورای انقلاب فرهنگی خواهد رسید.

امید است وفاق شکل گرفته در اجرای «توسعه و عدالت آموزشی» با همکاری دولت محترم و نخبگان آزاد اندیش به هدف نهایی برسد.



## تملیلی اقتصادی برای یک پیشنهاد غیربودجه‌ای



مجید عینیان

پژوهشگر اقتصادی - عضو کمیته علمی کنفرانس

مطمئناً دوستان اقتصادی، پیشنهادات متعدد بودجه‌ای برای ارتقای کمیت و کیفیت آموزش دانش‌آموزان ایران زمین ارائه نموده‌اند. در این یادداشت سعی دارم با تکیه بر حقایق اقتصادی، پیشنهادی غیربودجه‌ای ارائه کنم.

بررسی هر شاخصی از حجم تجارت جهانی نشان از روند روزافزون تجارت بین کشورهاست. رشد تجارت جهانی در طی دو دهه‌ی گذشته به طور متوسط نزدیک به دو و نیم برابر رشد اقتصاد جهانی بوده است. یعنی بخش مهمی از رشد تجارت مربوط به روند جهانی شدن اقتصاد و ارتباط هر چه بیشتر کشورها با یکدیگر و درهم تنیده شدن اقتصاد آنان است. فرایندهای تولید محصولات به شدت دچار چندپارگی شده‌اند و یک محصول در طی تولید از چندین کشور عبور می‌کند تا به محصول نهایی تبدیل شود. هر چند به نظر می‌رسد سهم کشور ما از این تبادلات به جز عرضه مواد خام و خرید محصول نهایی چندان زیاد نبوده‌است. در هر صورت بررسی روندها نشان می‌دهد افق آینده ساختار تولید در جهان شبکه‌ای از زنجیره‌های درهم‌تنیده تولید است.

از سوی دیگر، تمامی مطالعات تجارت بین‌الملل پس از فاصله فیزیکی، اختلاف زبان را یکی از مهم‌ترین موانع تجارت شناسایی کرده‌اند. کشورهایی که دارای زبان مشترک هستند با کمترین هزینه‌های تبادل روبه‌رو هستند. در مرحله بعد کشورهایی هستند که هر چند زبان رسمی مشترکی ندارند ولی اغلب شهروندان‌شان قادر به تکلم به زبانی بین‌المللی هستند. در نهایت کشورهایی که در زمینه آموزش زبان‌های بین‌المللی نکوشیده‌اند با بیشترین هزینه‌های تجارت دست و پنجه نرم می‌کنند.

موضوع توانایی‌های شهروندان یک کشور در استفاده از زبان‌های خارجی به ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که در پی استفاده از توانمندی‌های کشور در زمینه جذب گردشگر باشیم. علی‌رغم جاذبه‌های فراوان گردشگری در ایران، این صنعت هنوز نتوانسته جایگاه خود را در ایجاد درآمد برای کشور بیابد. یکی از مهم‌ترین مشکلات پیش روی کشور ما ضعف در ارتباط با گردشگران است چرا که بخش بزرگی از جامعه ما قادر به تکلم به زبان انگلیسی که زبان بین‌المللی مورد استفاده همه کشورهاست نیستند. این در حالی است که آموزش زبان انگلیسی بخشی از محتوی آموزشی ۵ سال از دوران تحصیلی بخش عمده‌ای از شهروندان کشور را به خود اختصاص داده‌است. شواهد نشانگر این است که آموزش رسمی زبان انگلیسی (و حتی زبان عربی) نتوانسته است به هدف نهایی که همانا مجهز نمودن دانش‌آموختگان به مهارت‌های پایه زبانی جهت ایجاد ارتباط است نزدیک شود.

شهروندان مرفه شهرهای بزرگ جبران تأمین این نیاز را خود به عهده گرفته‌اند و شاهد رشد کلاس‌های آموزش زبان در این شهرها هستیم ولی در شهرهای کوچک و روستاها که پتانسیل جذب گردشگر بالا هم دارند چنین نیست.

با توجه به همه این شواهد به نظر می‌رسد باید تحولی اساسی در نگاه به آموزش زبان‌های خارجی در دوره تحصیلی رسمی داشت و باید توجه خاصی به زبان انگلیسی شود و از حالت یک درس در کنار دروس دیگر بیرون آمده و به صورت جدی‌تری پیگیری شود. زبان عربی نیز علاوه بر اهمیت آن در درک متون دینی کشورمان، باید به عنوان یک زبان روزمره که مورد استفاده بسیاری از همسایگان و شرکای بالقوه تجاری ایران است مورد توجه قرار گیرد. زبان‌های کشورهای همسایه نیز می‌تواند در هر یک از مناطق کشور متناسب با همسایگان آموزش داده شود.

تاکید بیشتر بر زبان انگلیسی به دلیل جایگاه این زبان در مناسبات جهانی اقتصادی است. هرچند که ممکن است توجه بیشتر به زبان‌های خارجی در دوره‌های تحصیلی رسمی به‌زعم برخی موجب تضعیف زبان فارسی شود ولی در واقع اینچنین نیست و عکس این موضوع برقرار است، چرا که شهروندان هر کشور به میزان دانش و توانایی استفاده از زبان‌های بین‌المللی، توانایی مشارکت در جامعه جهانی و در نتیجه عرضه زبان مادری و فرهنگ و آیین خود را دارند.

در نهایت به نظر می‌رسد دستیابی به هدف افزایش توانایی‌های شهروندان ایرانی به ویژه مناطق محروم در استفاده از زبان‌های بیگانه بیش از آنکه نیازمند بودجه باشد، نیازمند تغییر دیدگاه به موضوع آموزش زبان‌های خارجی است.

## نقش بنگاه‌های اقتصادی در آموزش



علیرضا امیدوار

عضو هیات مدیره مرکز ترویج حاکمیت و مسئولیت شرکتی /

عضو کمیته علمی کنفرانس



امروز نقش بنگاه‌های اقتصادی در آموزش بسیار پر رنگ شده است و تبدیل به بازیگری کلیدی در سیستم آموزشی شده‌اند، از یکسو بحران در آموزش موجب گردیده است که ثبات اجتماعی و توسعه اقتصادی با تهدید مواجه گردد و از سوی دیگر بنگاه‌های اقتصادی به شدت در زمینه آموزش نیروهای آینده خود برای استخدام به دولت‌ها وابسته‌اند در حالی که سیستم سنتی آموزش لزوماً نیروهای مورد نیاز بنگاه‌های اقتصادی را تأمین نمی‌کند. به همین دلیل است که بنگاه‌ها امروزه از طریق مشارکت با دولت، مدارس و مؤسسات غیردولتی به صورت مستقیم در بهبود سیستم آموزشی وارد شده‌اند. این در حالی است که نزدیک به ۳۰۰ میلیون کودک کمتر از ۱۰ سال سواد خواندن و نوشتن ندارند، نزدیک به ۲۵۰ میلیون نفر بیکار مطلق هستند و ۶۰ درصد مدیران بنگاه‌های اقتصادی اظهار کرده‌اند که کمبود نیروی ماهر و شایسته موجب گشته که بنگاه اقتصادی نتواند به رشد خود ادامه دهد. این در حالی است که طبقه متوسط در جهان رو به رشد است و پیش بینی می‌گردد که بازار محصولات و خدمات آموزشی برای این طبقه از ۴,۴ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۲ به ۶,۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷ برسد.

شرکت سیسکو از بازوی کارشناسی خود در فناوری شبکه‌ای برای ارتقای کیفیت آموزش در سطح جهان اقدام کرده است و آکادمی سیسکو را از طریق شبکه‌ای متشکل از ۱۰ هزار نفر مدرس آموزگار در ۱۶۵ کشور دنیا را به وجود آورده است که تاکنون بیش از ۴,۷۵ میلیون نفر در سراسر جهان در دوره‌های NetAcad شرکت کرده‌اند.

شرکت اچ پی تلاش دارد با حمایت از تعلیم و آموزش، در تمام سطوح، دانش‌آموزان و دانشجویان را به استفاده از قوه ابتکار و نبوغ خود برای حل مسائل و مشکلات حاد اجتماعی سوق دهد. طرح تسهیل بخشی اچ پی (HP Catalyst Initiative) شبکه‌ای جهانی از اساتید، معلمان و مدرسانی است که به دنبال رویکرد جدیدی در تعلیم و آموزش هستند. بنابر تخمین سازمان‌های عضو، تا پایان سال ۲۰۱۲ بیش از ۲۵۰ هزار دانش‌آموز و دانشجو در سراسر جهان از طرح مذکور سود جستند. همچنین شرکت اچ پی یک برنامه تعلیم و آموزش جهانی با نام طرح یادگیری اچ پی برای کارآفرینان (HP Learning Initiative for Entrepreneurs) را برای کمک به دانشجویان، کارآفرینان علاقه‌مند و صاحبان کسب و کارهای کوچک راه‌اندازی کرده است تا با یادگیری مهارت‌های لازم در زمینه فناوری اطلاعات و کسب و کار موفقیت خود را تضمین کنند. تعلیم و

آموزش در عرصه‌های مختلف علوم، فناوری، مهندسی و ریاضیات برای حل برخی از اساسی‌ترین مشکلات جهان امروز ضروری است. شرکت اچ پی این طرح را راه اندازی کرده است تا با یادگیری مهارت‌های لازم در زمینه فناوری اطلاعات و کسب و کار موفقیت خود را تضمین کنند. این طرح از سال ۲۰۰۷ تاکنون تعلیم و آموزش، دسترسی به فناوری و فعالیت‌های آنلاین را برای ۱/۲ میلیون نفر در سراسر جهان از طریق ۳۴۰ نماینده آموزشی در ۴۹ کشور دنیا فراهم ساخته است.

گروه گچرات در هند که یکی از بزرگترین شرکت‌های هلدینگ در هند می‌باشد برنامه آموزش ۱ میلیون کودک هندی را تا سال ۲۰۲۰ در دستور کار خود قرار داده است. و هر شرکت این گروه یک بر توانسته‌اند موثعیت شغلی برای خود بیابند. نامه آموزشی برای آموزش کودکان هندی طراحی کرده‌اند تا بتوانند نیروهایی با مهارت تربیت کنند. و نتایج این طرح شگفت‌آور بوده است به گونه‌ای که نزدیک به دو سوم کسانی که تحت پوشش این طرح بوده‌اند

در ابتکاری دیگر برای برقراری عدالت آموزشی در آمریکای لاتین ۵ شرکت مک دونالد، میکروسافت، وال مارت، کاترپیلار و سیمکس با همکاری بانک توسعه آمریکایی و بنیاد جوانان طرح آموزش ۱ میلیون کودک آمریکای لاتین را آغاز کردند که شامل آموزش‌های مدرسه‌ای، فنی و حرفه‌ای، مهارت‌های زندگی و کارآموزی می‌باشد و شرکت‌ها تعهد کرده‌اند که نزدیک به ۳۷ میلیون دلار تا سال ۲۰۲۰ در این طرح سرمایه‌گذاری کنند.

امروز این مدل مشارکت‌های بین بخشی و مشارکت‌های بخش خصوصی و عمومی تبدیل به پارادایم اداره و مدیریت چالش‌های جامعه بشری شده است شرکت‌ها کم کم در حال درک این مهم هستند که مشارکت‌ها می‌توانند برای شرکت خودشان نیز خوب باشد: هم‌راستا کردن اهداف اجتماعی و سودآوری‌شان جهت حل معضلات محلی یا جهانی و همزمان تأثیرگذاری مثبت بر عملیات شرکت و ایجاد فرصت‌های تجاری جدید در چنین مشارکت‌هایی، تمرکز کسب و کار فراتر از عدم ریسک و یا افزایش اعتبار می‌باشد، در واقع هدف بهبود بخشیدن به توانایی ایجاد ارزش‌های اساسی با مورد توجه قرار دادن مسائل مهم استراتژیک است. برای جامعه نیز، تمرکز از برقراری حداقل استانداردها و یا طلب بودجه به بهبود وضعیت استخدامی و بهبود کیفیت و استانداردهای زندگی تغییر می‌کند. نکته‌ی اصلی این است که هر گروه به تخصص و منابع دیگری مراجعه می‌کند و راه‌حل‌های مبتکرانه‌ای را چه برای بحران‌های جامعه و چه برای چالش‌های کسب و کار

می‌یابد چرا که امروز تخصص و مهارت و استعداد در بنگاه‌های اقتصادی نهفته است و بهترین استعدادهای جذب بنگاه‌های اقتصادی می‌گردد و بخش عمومی جامعه باید از این تخصص و مهارت استفاده کند.

در کشور ما نیز می‌بایست این گونه مدل‌های مشارکت بین بخشی نهادینه گردد و توسط دولت و بنگاه‌های اقتصادی و نهادهای حکومتی تمرین گردد. از یکسو صاحبان سرمایه در ایران نیازمند آن هستند که حس گناهکار بودن را با این حس که چیزی ارزشمند سر می‌آورد را تغییر دهند و از اینکه از حاصل مشارکت خود انتظار منافع مشهود داشته باشند احساس گناه نکنند. فرهنگ تشکیک در میان جامعه کم رنگ شود و محیط کسب و کار به سمت اعتمادسازی پیش رود و همکاری شرکت‌ها در زمینه آموزش و توسعه مهارت‌های افراد تحت مفاهیم و عنوان‌هایی چون استثمار و مستعمره فرهنگی نام برده نشود وجود این فرهنگ تشکیک چه در میان مردم و چه در میان نخبگان باعث گردیده است که عملاً سازمان‌ها و شرکت‌ها انجام فعالیت‌هایی در راستای مسئولیت‌پذیری اجتماعی را به نوعی هزینه و ریسک سیاسی اقتصادی برای خود ببینند و از انجام هرگونه فعالیت خودداری کنند و سعی کنند که فقط به فکر منافع اقتصادی خود باشند.





۱۰۱ امضا برای

# توسعه عدالت آموزشی

غنی سازی «سرمایه انسانی»  
به عنوان جایگزین «سرمایه نفتی»

۱۵ پیشنهاد نمایندگان مجلس به رییس جمهور برای  
سرفصل ویژه «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان»  
در بودجه ۹۴ و برنامه ششم توسعه

دبیرخانه دائمی کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»

کمیته «پویش»

پاییز ۹۳

# غنی سازی «سرمایه انسانی»، به عنوان جایگزین «سرمایه نفتی»

## سیاست های کلی نظام

«اصل ۳۰»، «اصل سوم» (بندهای ۳ و ۹ و ۱۲)، و نیز «اصل ۴۳» (بند ۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر وظایف دولت در محرومیت زدایی-توانمندسازی پایدار صراحت داشته و بر ایجاد دسترسی به آموزش عمومی رایگان و با کیفیت، به عنوان اسکلت سیاست های محرومیت زدایی-توانمندسازی تاکید دارند.

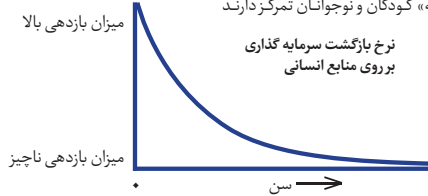
در پیش گرفتن سیاست های «افزایش کمی»، جمعیت، برنامه ریزی برای «توسعه کیفی» جمعیت را به عنوان «سیاستی مکمل»، ضروری می سازد (مطابق تاکید بندهای ۸ و ۱۴ سیاست های جمعیتی ابلاغی مقام معظم رهبری بر کیفی سازی جمعیت)

برای ریل گذاری برنامه ششم توسعه در مسیر تحقق «اقتصاد بدون نفت»، ضرورت فراوانی برای تدوین استراتژی جامع «توسعه انسانی کودکان و نوجوانان» به منزله ستون کلیدی تولید «ثروت جایگزین نفت» احساس می شود

## پژوهش های بین المللی

جیمز هکمن (بنده نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۰):

بر اساس مقایسه صدها برنامه محرومیت زدایی در کشورهای مختلف، مشاهده می شود که کم فسادترین و در عین حال پربازده ترین آنها (به لحاظ بازدهی اقتصادی و اجتماعی)، برنامه هایی هستند که بر ارتقای وضعیت «آموزش»، «سلامت» و «تغذیه» کودکان و نوجوانان تمرکز دارند



## مشارکت آموزشی «خانوارهای محروم»

در کردستان، ۷۰ درصد خانوارهای دارای فرزند بین ۶ تا ۱۸ سال، ماهانه کمتر از ۲۰۰۰ تومان به آموزش فرزندان خود اختصاص می دهند. در استان های سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و بوشهر، حدوداً ۶۵ درصد خانوارها چنین وضعیتی دارند.

منبع: محاسبات براساس نتایج خام پیمایش «بودجه خانوار» ۱۳۹۲ (مرکز آمار ایران)

## مشارکت آموزشی «دولت»

علیرغم جایگاه ویژه «سیاست گذاری برای توسعه آموزشی کودکان و نوجوانان» در تحقق توانمندسازی و محرومیت زدایی پایدار، میانگین «بودجه سیاست گذارانه» آموزش و پرورش (به معنای «بودجه غیررستنی» یا به عبارت دیگر، کل بودجه آموزش و پرورش منهای حقوق و مزایای کارکنان)، برابر است با: ماهانه ۲۳۰۰ تومان به ازای هر دانش آموز ۶ تا ۱۸ ساله مدارس دولتی

منبع: گزارش ۱۰ روزه دولت تدبیر و امید و نیز گزارش بودجه ای مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی



## رتبه بندی بین المللی کاربرد تکنولوژی در مدارس

|                           |                   |
|---------------------------|-------------------|
| رتبه ۶ جهان در سال ۲۰۱۴   | سنگاپور           |
| رتبه ۱۰                   | کره جنوبی         |
| رتبه ۱۸                   | امارات متحده عربی |
| رتبه ۳۲                   | رژیم اشغالگر قدس  |
| رتبه ۳۴                   | مالزی             |
| رتبه ۵۸                   | ترکیه             |
| رتبه ۶۳                   | عربستان           |
| رتبه ۶۸                   | ارمنستان          |
| رتبه ۷۷                   | هند               |
| رتبه ۸۹                   | پاکستان           |
| رتبه ۱۲۶ جهان در سال ۲۰۱۴ | ایران             |
| رتبه ۱۳۱                  | مصر               |
| رتبه ۱۴۱                  | یمن               |

منبع: گزارش رقابت پذیری جهانی؛ مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۴

پیشنهاد ۱۰۱ نماینده مجلس  
به ریاست محترم جمهور برای

## سرفصل ویژه «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» در برنامه ششم توسعه و بودجه ۹۴

اگر دولت برنامه جامع بودجه‌ای-اجتماعی-فرهنگی-حقوقی  
برای توسعه عدالت آموزشی رده‌های سنی ۵ تا ۱۸ سال طراحی کند،  
مجلس همدلانه همراهی خواهد کرد

تاریخ ارسال نامه: ۹۳/۸/۲۵

جناب آقای دکتر روحانی، ریاست محترم جمهور  
با سلام و آرزوی موفقیت؛

همان‌گونه که مستحضرید، در سه دهه اخیر شاهد پیشرفت‌های عظیمی در بهبود وضعیت عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان در سراسر کشور بوده‌ایم؛ توفیقات ارزشمندی که از سال اول پیروزی انقلاب اسلامی با تاکید معماران انقلاب بر حق دسترسی آحاد مردم به آموزش عمومی رایگان و باکیفیت آغاز شد و حرکت جهادگونه مردم و سیاست‌گذاران استمرار یافت.

با این وجود، به نظر می‌رسد که همچنان تا دستیابی به سطحی از عدالت آموزشی کودکان که در شأن جامعه اخلاق مدار، عدالتخواه و فرهنگ دوست ایران باشد، فاصله داریم. به ویژه آنکه در سال‌های متأخر، نرخ پوشش دسترسی کودکان و نوجوانان به آموزش باکیفیت نیز، پس از یک روند صعودی طولانی مدت، وضعیت چندان مطلوبی ندارد.

در حال حاضر کم نیستند کودکانی که یا به دلیل موانع اقتصادی یا فرهنگی یا حقوقی از تحصیل بازمانده‌اند و یا مجبورند در مدارس نایمن، فرسوده و دلگیر به تحصیل بپردازند؛ مدارس محرومی که فاقد حداقل امکانات آموزشی، پرورشی، تفریحی و ورزشی بوده و نمی‌توانند مأموریت توسعه انسانی را در حساس‌ترین سال‌های زندگی کودکان کشورمان به شکلی شایسته ایفا کنند.

اگر بخواهیم برنامه‌ای جامع و عالمانه با دغدغه کاهش پایدار نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در کشور طراحی کنیم، قطعاً باید حل مشکل فقر کمی و کیفی آموزشی کودکان و دستیابی به نظام آموزشی مطلوبی برای تبدیل کودکان (به ویژه کودکان مناطق محروم کشور) به افرادی توانمند، خلاق، پرنشاط و بالنده را، به‌عنوان یک مولفه کلیدی در نظر بگیریم که این امر برای شکستن تله «بازتولید فقر»، کاهش پایدار نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، توسعه سرمایه اجتماعی و کاهش بزهکاری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی، ضروری است.





### جناب آقای روحانی؛

ما، جمعی از نمایندگان استان‌های مختلف، به شما پیشنهاد می‌کنیم در سال دوم دولت خود، آغازگر گامی بزرگ و در شأن جامعه اخلاق مدار، عدالتخواه، فرهنگ دوست و عالم پرور ایران، در زمینه توسعه عدالت آموزشی کودکان باشید.

با توجه به اینکه دولت محترم در آستانه تقدیم لایحه بودجه سال ۹۴ و همچنین تدوین برنامه توسعه ششم قرار دارد، ما امضاکنندگان این نامه به جنابعالی پیشنهاد می‌کنیم سرفصل ویژه‌ای تحت عنوان «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» را در بودجه ۹۴ و برنامه توسعه ششم لحاظ فرمایید. پرداختن به ریشه‌ها و پیامدهای اقتصادی، بودجه‌ای، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی محرومیت آموزشی کودکان در برنامه ششم و بودجه ۹۴، می‌تواند سنگ بنایی محکم برای «مقاوم‌سازی اقتصادی-اجتماعی» کشور (در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، به ویژه بندهای ۱، ۳ و ۵)، کمک به «کیفی‌سازی جمعیت» (در راستای بندهای ۸ و ۱۴ سیاست‌های جمعیتی ابلاغی رهبری در ۳۰ اردیبهشت ۹۳) ایفای نقش در تحقق سیاست‌های تحول‌آفرینی در آموزش و پرورش (به ویژه بندهای ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۹ و ۱۲ سیاست‌های کلی ابلاغی رهبری در ۱۰ اردیبهشت ۹۲)، و نقش‌آفرینی در راستای یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» باشد. با شناختی که از نمایندگان محترم مجلس داریم، مطمئن هستیم که از این حرکت شما در قوه مقننه پشتیبانی خواهد شد.

\*\*\*

به نظر ما امضاکنندگان، برخی از فوری‌ترین نیازها جهت شتاب بخشی عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان عبارتند از:

- ۱ به رسمیت شناختن «مدارس» به عنوان «کانون اصلی» تمرکز برنامه‌های محرومیت‌زدایی و توانمندسازی «عالمانه» و «پایدار» در زمینه کاهش فقر آموزشی، فقر سلامت و فقر تغذیه
- ۲ اختصاص سهمی ثابت از درآمد «هدفمندی یارانه‌ها» به منظور «توسعه عدالت آموزشی» در رده سنی ۵ تا ۱۸ سال
- ۳ استفاده کاراتر و مناسب‌تر از مجموعه منابع در اختیار آموزش و پرورش، به ویژه منابع «انسانی» و منابع «مالی»، در راستای تحقق عدالت آموزشی
- ۴ کاهش میزان «تمرکز» در مدیریت آموزش و پرورش و حرکت به سمت مدیریت «مدرسه‌محور»
- ۵ کمک به بهبود توزیع مکانی و نیز توسعه‌ی شرایط فیزیکی و کالبدی مدارس دولتی، به نحوی که کودکان خانوارهای فقیر و غنی بتوانند از محیط آموزشی مناسب و نشاط‌بخش برخوردار شوند

ما امضاکنندگان این نامه به جنابعالی پیشنهاد می‌کنیم سرفصل ویژه‌ای تحت عنوان «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» را در بودجه ۹۴ و برنامه توسعه ششم لحاظ فرمایید.

اختصاص این سرفصل، گامی مهم در راستای «مقاوم‌سازی اقتصادی-اجتماعی» کشور در چارچوب سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی»، کمک به «کیفی‌سازی جمعیت» در چارچوب سیاست‌های کلی جمعیتی، کمک به دستیابی به جایگاه نخست توسعه انسانی در منطقه در «چشم‌انداز ۱۴۰۴» و نیز نقش‌آفرینی در زمینه یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» خواهد بود

- ۶ پوشش کامل پیش دبستانی رایگان دولتی برای کلیه کودکان استان‌های محروم با اولویت استان‌های دوزبانه
- ۷ زمینه‌سازی برای دسترسی مناسب‌تر به تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی در مداس مناطق محروم، با هدف تسهیل دسترسی به معلمان خیره‌تر و آموزش باکیفیت‌تر
- ۸ اصلاح معیار تخصیص «سرانه مدارس»، به صورت اولویت‌دهی به استان‌های محروم‌تر، مناطق روستایی و عشایری و مناطق حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ
- ۹ برنامه‌ریزی برای توسعه توانایی معلمان و آشنایی آنان با موثرترین و جدیدترین روش‌های انتقال مهارت‌های «شناختی» (آشنایی با علوم مختلف) و «غیرشناختی» (مهارت کار تیمی، روحیه پرسشگری، مهارت‌های ارتباطی، اعتماد به نفس و...) به دانش‌آموزان
- ۱۰ برنامه‌ریزی جهت افزایش «بودجه سیاست‌گذارانه» آموزش و پرورش (بودجه غیرپرسنلی یا همان سرانه مدارس)، و طراحی منابع مالی پایدار برای افزایش رقم فعلی (سالانه ۲۸ هزار تومان برای هر دانش‌آموز مدارس دولتی)
- ۱۱ توجه بیشتر به اقوام اصیل ایرانی و گویش‌های منطقه‌ای در متون آموزشی
- ۱۲ اصلاح قوانین در راستای عمومیت بخشی به حق ثبت‌نام کلیه کودکان «متولد» ایران در مدارس دولتی
- ۱۳ تشویق و جلب مشارکت «نهادهای عمومی غیردولتی»، تشویق و جلب مشارکت شهرداری‌ها، و نیز مانع‌زدایی و تسهیل مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در برنامه‌های کاهش فقر آموزشی کودکان و نوجوانان
- ۱۴ توسعه برنامه ارائه تغذیه در کلیه مدارس محروم، و پیوستن ایران به بیش از ۶۰ کشور دارای برنامه مشابه
- ۱۵ طراحی برنامه تولید داده‌های آماری منظم (به تفکیک سن و جنسیت) در زمینه کمیت پوشش آموزشی کودکان، کیفیت مدارس و نیز سطح مهارت‌های «شناختی» و «غیرشناختی» کودکان و نوجوانان ۵ تا ۱۸ سال

به امید توفیق روزافزون باریتعالی به شما، در راه آبادانی ایران اسلامی

رونوشت به (براساس الفبا):



دکتر علی اصغر فانی  
(وزیر آموزش و پرورش)



دکتر اسحاق جهانگیری  
(معاون اول رئیس جمهور)



حجت‌الاسلام مجید انصاری  
(معاون پارلمانی رئیس جمهور)



دکتر مسعود نیلی  
(مشاور اقتصادی ارشد رئیس جمهور)



دکتر محمدباقر نوبخت  
(معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری)

شماره: ۱۳-۱۰۱  
تاریخ: ۹۳/۸/۲۵  
پست: ندارد



به نام او، که دانا و تواناست



پیشنهاد ۱۰۱ نماینده مجلس به ریاست محترم جمهور

## سرفصل ویژه «توسعه عدالت آموزشی کودکان»

### در برنامه ششم توسعه و بودجه ۹۴

□ اگر دولت برنامه جامع بودجه‌ای-اجتماعی-فرهنگی-حقوقی برای توسعه عدالت آموزشی رده‌های سنی

۵ تا ۱۸ سال طراحی کند، مجلس همدلانه همراهی خواهد کرد

همان‌گونه که مستحضرد، در سه دهه اخیر شاهد پیشرفت‌های عظیمی در بهبود وضعیت عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان در سراسر کشور بوده‌ایم؛ توفیقات ارزشمندی که از سال اول پیروزی انقلاب اسلامی با تأکید معماران انقلاب بر حق دسترسی آحاد مردم به آموزش عمومی رایگان و با کیفیت آغاز شد و حرکت جهادگونه مردم و سیاست‌گذاران استمرار یافت. با این وجود، به نظر می‌رسد که همچنان تا دستیابی به سطحی از عدالت آموزشی کودکان که در شأن جامعه اخلاق‌مدار، عدالت‌خواه و فرهنگ‌دوست ایران باشد، فاصله داریم. به ویژه آنکه در سال‌های متأخر، نرخ پوشش دسترسی کودکان و نوجوانان به آموزش با کیفیت نیز، پس از یک روند صعودی طولانی مدت، وضعیت چندان مطلوبی ندارد.

در حال حاضر کم‌نیستند کودکانی که یا به دلیل موانع اقتصادی یا فرهنگی یا حقوقی از تحصیل بازمانده‌اند و یا مجبورند در مدرسه نایب، فرسوده و دلگیر به تحصیل بپردازند؛ مدرسه‌های محرومی که فاقد حداقل امکانات آموزشی، پرورشی، تفریحی و ورزشی بوده و نمی‌توانند مأموریت توسعه انسانی را در حساس‌ترین سال‌های زندگی کودکان کشورمان به شکلی شایسته ایفا کنند.

اگر بخواهیم برنامه‌های جامع و عالمانه با دغدغه کاهش پایدار نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در کشور طراحی کنیم، قطعاً باید حل مشکل فقر کمی و کیفی آموزشی کودکان و دستیابی به نظام آموزشی مطلوبی برای تبدیل کودکان (به ویژه کودکان مناطق محروم کشور) به افرادی توانمند، خلاق، پر نشاط و بالنده را، به عنوان یک مولفه کلیدی در نظر بگیریم که این امر برای شکستن تله «باتولید فقر»، کاهش پایدار نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، توسعه سرمایه اجتماعی و کاهش بزهکاری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی، ضروری است.

جناب آقای روحانی؛

ما، جمعی از نمایندگان استان‌های مختلف، به شما پیشنهاد می‌کنیم در سال دوم دولت خود، آغازگر گامی بزرگ و در شأن جامعه اخلاق‌مدار، عدالت‌خواه، فرهنگ‌دوست و عالم‌پرور ایران، در زمینه توسعه عدالت آموزشی کودکان باشید.

با توجه به اینکه دولت محترم در آستانه تقدیم لایحه بودجه سال ۹۴ و همچنین تدوین برنامه توسعه ششم قرار دارد، ما امضاکنندگان این نامه به جنابعالی پیشنهاد می‌کنیم سرفصل ویژه‌ای تحت عنوان «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» را در بودجه ۹۴ و برنامه توسعه ششم لحاظ فرمایید. پرداختن به ریشه‌ها و پیامدهای اقتصادی، بودجه‌ای، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی محرومیت آموزشی کودکان در برنامه ششم و بودجه ۹۴، می‌تواند سنگ بنایی محکم برای «مقاوم‌سازی اقتصادی-اجتماعی» کشور (در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، به ویژه بندهای ۳۰، ۳۱، ۵)، کمک به «کیفی‌سازی جمعیت» (در راستای بندهای ۸ و ۱۴ سیاست‌های جمعیتی ابلاغی رهبری در ۳۰ اردیبهشت ۹۳) ایفای نقش در تحقق سیاست‌های تحول‌آفرینی در آموزش و پرورش و بندهای ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ سیاست‌های کلی ابلاغی رهبری در ۱۰ اردیبهشت ۹۲، و نقش‌آفرینی در راستای یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» باشد.

با شناختی که از نمایندگان محترم مجلس داریم، مطمئن هستیم که از این حرکت شما در قوه مقننه پشتیبانی خواهد شد.

به نظر ما امضاکنندگان، برخی از فوری‌ترین نیازها جهت شتاب‌بخشی عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان عبارتند از:

به رسمیت شناختن «مدرسه» به عنوان «کانون اصلی» تمرکز برنامه‌های محرومیت‌زدایی و توانمندسازی «عالمانه» و «پایدار» در زمینه کاهش فقر آموزشی، فقر سلامت و فقر تغذیه اختصاص سهمی ثابت از درآمد «هدفمندی یارانه‌ها» به منظور «توسعه عدالت آموزشی» در دهه سنی ۵ تا ۱۸ سال استفاده کارا و متناسب‌تر از مجموعه منابع در اختیار آموزش و پرورش، به ویژه منابع «انسانی» و منابع «مالی»، در راستای تحقق عدالت آموزشی کاهش میزان «تمرکز» در مدیریت آموزش و پرورش و حرکت به سمت مدیریت «مدرسه‌محور» کمک به بهبود توزیع مکانی و نیز توسعه شرایط فیزیکی و کالبدی مدارس دولتی، به نحوی که کودکان خانوارهای فقیر و غنی بتوانند از محیط آموزشی مناسب و نشاط‌بخش برخوردار شوند

پوشش کامل بیش‌دستی رایگان دولتی برای کلیه کودکان استان‌های محروم با اولویت استان‌های دوزبانه زمین‌سازی برای دسترسی مناسب‌تر به تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی در مدارس مناطق محروم، با هدف تسهیل دسترسی به معلمان خبره‌تر و آموزش با کیفیت‌تر اصلاح معیار تخصیص «سرنانه مدارس»، به صورت اولویت‌دهی به استان‌های محروم‌تر، مناطق روستایی و عشایری و مناطق حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ برنامه‌ریزی برای توسعه توانایی معلمان و آشنایی آنان با موثرترین و جدیدترین روش‌های انتقال مهارت‌های «شناختی» (آشنایی با علوم مختلف) و «غیرشناختی» (مهارت کار تیمی، روحیه پرسشگری، مهارت‌های ارتباطی، اعتماد به نفس و ...). به دانش‌آموزان برنامه‌ریزی جهت افزایش «بودجه سیاست‌گذارانه» آموزش و پرورش (بودجه غیربررسی‌نی‌ای همان سرنانه مدارس)، و طراحی منابع مالی پایدار برای افزایش رقم فعلی (سالانه ۲۸ هزار تومان برای هر دانش‌آموز مدارس دولتی)

توجه بیشتر به اقوام اصیل ایرانی و گویش‌های منطبقه ای در متون آموزشی اصلاح قوانین در راستای عمومیت‌بخشی به حق ثبت‌نام کلیه کودکان «متولد» ایران در مدارس دولتی تشویق و جلب مشارکت «نهادهای عمومی غیردولتی»، تشویق و جلب مشارکت شهرداری‌ها، و نیز مانع‌زدایی و تسهیل مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در برنامه‌های کاهش فقر آموزشی کودکان و نوجوانان

توسعه برنامه ارائه تغذیه در کلیه مدارس محروم، و پیوستن ایران به بیش از ۶۰ کشور دارای برنامه مشابه طراحی برنامه تولید داده‌های آماری منظم (به تفکیک سن و جنسیت) در زمینه کمیت پوشش آموزشی کودکان، کیفیت مدارس و نیز سطح مهارت‌های «شناختی» و «غیرشناختی» کودکان و نوجوانان ۵ تا ۱۸ سال

به امید توفیق روزافزون باری تعالی به شما، در راه آبادانی ایران اسلامی



! بیعت مودت الی سفان در کربلا

عزت امیر مصلحت است  
درین عرصه آبرو

عبداللہ ساری

علی صاحب

عبدالعزیز

بیت فحشیت  
نہ لہرہ کر زان

عشاق بہین  
سید لہر بہین

حسن سید  
سوسویا

عادل علی

حسن

حسن رضی  
تبرکات



علیرضا سلیم محلک - ابراهیم  
سلیم رضا شکر - مراد

سید امین علوی - محمد  
ابراهیم آقا محمد - فرزند ۲۱

محمد علی لعلی  
محمد ابراهیم  
محمد رضا شکر - با همه قائم

سید علی رضا شکر - محمد  
محمد رضا شکر - محمد

محمد مراد  
محمد شرفانی

ابراهیم کارخانچیان  
محمد رضا شکر

محمد ابراهیم  
محمد رضا شکر

محمد رضا شکر  
محمد رضا شکر

محمد رضا شکر  
محمد رضا شکر

محمد رضا شکر  
محمد رضا شکر

محمد رضا شکر  
محمد رضا شکر

محمد رضا شکر  
محمد رضا شکر

## کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات (۱۴ نفر)

- ۱) فرهنگي، محمدحسين (نماینده مردم تبریز، اسکو و آذرشهر)
- ۲) حسینی، سید شریف (نماینده مردم اهواز)
- ۳) دستغیب، سید احمد رضا (نماینده مردم شیراز)
- ۴) دهقان، محمد (نماینده مردم چناران)
- ۵) بذریاش، مهرداد (نماینده مردم تهران)
- ۶) مصباحی مقدم، غلامرضا (نماینده مردم تهران / رییس سابق کمیسیون)
- ۷) نادران، ایلیاس (نماینده مردم تهران / نایب رییس کمیسیون)
- ۸) سقایی، محمد (نماینده مردم نیریز و استهبان / دبیر کمیسیون)
- ۹) احمدی، علی محمد (نماینده مردم دهلران)
- ۱۰) اسداللهی، غلامرضا (نماینده مردم تربت جام)
- ۱۱) امامی، عیسی (نماینده مردم گرگان)
- ۱۲) توکلی، احمد (نماینده مردم تهران)
- ۱۳) ثرونی، موسی الرضا (نماینده مردم بجنورد و جاجرم)
- ۱۴) زمانیان دهکردی، سید سعید (نماینده مردم شهرکرد)
- ۱۵) عبداللہی، رضا (نماینده مردم ماهنشان)
- ۱۶) قادری، جعفر (نماینده مردم شیراز)
- ۱۷) قوامی، هادی (نماینده مردم اسفراین)
- ۱۸) نجف‌نژاد، مقداد (نماینده مردم بایلسرو فریدون کنار)
- ۱۹) یوسفیان ملا، عزت‌الله (نماینده مردم آمل)

## کمیسیون اقتصادی (۱۲ نفر)

- ۲۰) فتحی پور، ارسلان (نماینده مردم کلبر / رییس کمیسیون)
- ۲۱) پورابراهیمی داورانی، محمد رضا (نماینده مردم کرمان و راور / نایب رییس کمیسیون)
- ۲۲) ارنایی، محمد سعید (نماینده مردم ایرانشهر / دبیر کمیسیون)
- ۲۳) زارع، رحیم (نماینده مردم آباد)
- ۲۴) احمدی، عثمان (نماینده مردم مهاباد)
- ۲۵) حسین زاده بحرینی، محمد حسین (نماینده مردم مشهد)
- ۲۶) حکیمی، عطا الله (نماینده مردم رودبار)
- ۲۷) رجایی باغ سیانی، محمد (نماینده مردم گناباد و بجستان)
- ۲۸) رجبی، عبدالکریم (نماینده مردم مینودشت)
- ۲۹) علی پور رحمتی، محمد (نماینده مردم ماکو و چالدران)
- ۳۰) ندینی، ایرج (نماینده مردم لاهیجان و سیاهکل)
- ۳۱) مددی، محمد علی (نماینده مردم میانه)

## کمیسیون اجتماعی (۹ نفر)

- ۳۲) عزیزی، عبدالرضا (نماینده مردم شیروان / رییس کمیسیون)
- ۳۳) مرادی، سالار (نماینده مردم سنندج / نایب رییس کمیسیون)
- ۳۴) آتیا، فاطمه (نماینده مردم تهران)
- ۳۵) علیمردانی، محسن (نماینده مردم زنجان)
- ۳۶) علی محمدی، عمران (نماینده مردم ایلام)
- ۳۷) قاضی زاده هاشمی، سید امیر حسین (نماینده مردم مشهد و کلات)
- ۳۸) کاشانی، ناصر (نماینده مردم زاهدان)
- ۳۹) محجوب، علیرضا (نماینده مردم تهران)
- ۴۰) مفتح، محمد مهدی (نماینده مردم تویسرکان)

## کمیسیون آموزش و تحقیقات (۸ نفر)

- ۴۱) سلیمی، علیرضا (نماینده مردم دلجان و محلات / دبیر کمیسیون)
- ۴۲) احمدی لاشکی، قاسم (نماینده مردم نوشهر و چالوس)
- ۴۳) جعفری، قاسم (نماینده مردم بجنورد و جاجرم)
- ۴۴) حداد عادل، غلامعلی (نماینده مردم تهران)
- ۴۵) خسروی سهل آبادی، ابوالقاسم (نماینده مردم تربت حیدریه و مه ولات)
- ۴۶) طیب زاده نوری، زهره (نماینده مردم تهران)
- ۴۷) موسوی اصل، میر قسمت (نماینده مردم گرمی)
- ۴۸) منطری توکلی، علیرضا (نماینده مردم بافت، رابر و ازوئیه)

## کمیسیون فرهنگی (۵ نفر)

- ۴۹) نوباوه وطن، بیژن (نماینده مردم تهران / نایب رییس کمیسیون)
- ۵۰) حسینی، سید مرتضی (نماینده مردم قزوین / دبیر کمیسیون)
- ۵۱) پژمان فر، نصرالله (نماینده مردم مشهد)
- ۵۲) باقری بنایی، محمد (نماینده مردم بناب)
- ۵۳) مطهری، علی (نماینده مردم تهران)

## کمیسیون تحقیق (۷ نفر)

- ۵۴) اسفغانی، محمد علی (نماینده مردم فریدونشهر / نایب رییس کمیسیون)
- ۵۵) نظری مهر، محمد جواد (نماینده مردم بندر ترکمن و کردکوی / دبیر کمیسیون)
- ۵۶) ابوترابی، ابوالفضل (نماینده مردم نجف آباد)
- ۵۷) اخوان بی طرف، نیره (نماینده مردم اصفهان)
- ۵۸) بهمنی، شمس الله (نماینده مردم رامهرمز و رامشیر)
- ۵۹) محمدی، داود (نماینده مردم قزوین و آبیک)
- ۶۰) مقیمی، احمد علی (نماینده مردم بهشهر و نکا)

## کمیسیون اصل ۹۰ (۳ نفر)

- ۶۸) دارایی، سید عیسی (نماینده مردم اندیشک)
- ۶۹) موسوی، سید محمد علی (نماینده مردم خدابنده)
- ۷۰) میرمحمدی، سید محمد حسین (نماینده مردم گلپایگان و خوانسار)

## کمیسیون انرژی (۷ نفر)

- ۷۱) انصاری، محمد سعید (نماینده مردم آبادان)
- ۷۲) بنی هاشمی، سید هاشم (نماینده مردم مشهد و کلات)
- ۷۳) جمیری، عبدالکریم (نماینده مردم بوشهر، گناوه و دیلم)
- ۷۴) ذوالانوار، سید حسین (نماینده مردم شیراز)
- ۷۵) سودانی، ناصر (نماینده مردم اهواز)
- ۷۶) موسوی نژاد، سید مهدی (نماینده مردم دشتستان)
- ۷۷) کارخانه، ابراهیم (نماینده مردم همدان)

## کمیسیون صنایع و معادن (۷ نفر)

- ۶۱) بیاتیان، سید محمد (نماینده مردم بیجار / دبیر کمیسیون)
- ۶۲) بیگلری، محسن (نماینده مردم سفزو بانه / رییس مجمع نمایندگان کردستان)
- ۶۳) حسینی، سید هادی (نماینده مردم قائم شهر، سوادکوه و جوینار)
- ۶۴) حسینی صدر، مویذ (نماینده مردم خوی)
- ۶۵) فولادگر، حمید رضا (نماینده مردم اصفهان)
- ۶۶) پیرمودن، کمال الدین (نماینده مردم اردبیل)
- ۶۷) نعمتی، پرهروز (نماینده مردم اسدآباد)

## امضا کنندگان

### کمیسیون بهداشت و درمان (۲ نفر)

۷۸) فتاحی، عابد (نماینده مردم ارومیه)  
۷۹) میزگولی بیات، شهلا (نماینده مردم ساوه و وزندیه)

### کمیسیون عمران (۸ نفر)

۸۰) آرامی، منصور (نماینده مردم بندرعباس)  
۸۱) احمدی، نبی... (نماینده مردم داراب و زرین دشت)  
۸۲) حسینی، سیدبهبول (نماینده مردم میانه)  
۸۳) خسته بند، حسن (نماینده مردم بندرانزلی)  
۸۴) خسروی، علیرضا (نماینده مردم سمنان و مهدی شهر)  
۸۵) علوی، سید احسن (نماینده مردم سنندج)  
۸۶) علیپور، کمال (نماینده مردم قائم شهر، سوادکوه و جویبار)  
۸۷) محمدزاده، حسین (نماینده مردم درگز)

### کمیسیون حقوقی و قضایی (۱ نفر)

۱۰۱) غضنفرآبادی، موسی (نماینده مردم بم)

### کمیسیون کشاورزی (۷ نفر)

۸۸) صالحی نسب، ناصر (نماینده مردم دشت آزادگان / نایب رئیس اول کمیسیون)  
۸۹) نوری، غلامرضا (نماینده مردم بستان آباد / نایب رئیس دوم کمیسیون)  
۹۰) اسدی، یونس (نماینده مردم مشکین شهر)  
۹۱) اسماعیل نیا، محمد (نماینده مردم کاشمر، بردسکن، و خلیل آباد)  
۹۲) سامری، عبدالله (نماینده مردم خرمشهر)  
۹۳) نیازآذری، حسین (نماینده مردم بابل)  
۹۴) موسوی، سید شکرخدا (نماینده مردم اهواز)

### کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی (۶ نفر)

۹۵) آقامحمدی، ابراهیم (نماینده مردم خرم آباد)  
۹۶) حسینی، فتح... (نماینده مردم قصرشیرین، و گیلان غرب)  
۹۷) شفیعی، نوذر (نماینده مردم ممسنی)  
۹۸) شوشتری، هادی (نماینده مردم قرجان)  
۹۹) شوهانی، احمد (نماینده مردم ایلام)  
۱۰۰) کامران، حسن (نماینده مردم اصفهان)



## تصویب مالیات ویژه «توسعه عدالت آموزشی کودکان» در ۱۲ بهمن ۹۳

نمایندگان مجلس شورای اسلامی در نشست علمی روز یکشنبه ۱۲ بهمن ۹۳، با رأی ۱۱۶ به رأی موافق از مجموع ۲۲۱ نماینده حاضر در صحن مجلس، ماده الحاقی ۵۳ طرح تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت را به شکل زیر تصویب کردند:

به منظور برقراری عدالت آموزشی و اجرای اصل ۲۰ قانون اساسی و تجهیز مناسب کلبه آموزشگاه‌های آموزش و پرورش با اولویت مناطق محروم و روستاها، آستان قدس رضوی و آن دسته از موسسات و بنگاه‌های اقتصادی زیرمجموعه نیروهای مسلح و ستاد اجرایی فرمان امام و سایر دستگاه‌های اجرایی که تا زمان تصویب این قانون مالیات پرداخت نکرده‌اند، به استثنای مواردی که اذن ولی فقیه وجود دارد، موظف به پرداخت مالیات مستقیم و مالیات بر ارزش افزوده می‌باشند.

منابع حاصله صرفاً جهت توسعه عدالت آموزشی در اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار می‌گیرد تا براساس آیین‌نامه‌ای که به این منظور تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد هزینه شود.





پیشنهاد «موضوع خاص»  
به «برنامه ششم»

# تحکیم ستون «سرمایه انسانی» برای «اقتصاد غیرنفتی»



تبدیل مدارس به پیشران  
پیشرفت، فقرزدایی  
و توانمندسازی  
عالمانه و پایدار

در خوش بینانه ترین حالت، تا ۳۲ سال دیگر می توانیم نفت صادر کنیم. به عبارت دیگر «جمعیت دانش آموزی فعلی» در بزرگسالی مجبور به چرخاندن چرخ اقتصادی خواهد بود که فاقد توانایی حمایت «ففتی» از کسب و کارها و نیز برنامه های فقرزدایی است. اما آیا کیفیت مدارس امروز مای تواند به غنابخشی مناسب سرمایه انسانی در سنین کلیدی شکل گیری شخصیت کودکان و نوجوانان مان بپردازد تا بتوانیم به جایگزینی سرمایه انسانی بجای سرمایه نفتی امیدوار باشیم؟  
ای کاش کاهش قیمت نفت در آستانه تنظیم برنامه ششم راه بهانه ای برای توجه ویژه این برنامه به «غنابخشی به سرمایه انسانی» به عنوان رکن کلیدی اقتصاد «غیر وابسته به نفت» و «مقاوم در برابر نوسانات بین المللی» قرار دهیم.

دبیرخانه دائمی کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»

کمیته «پژوهش»

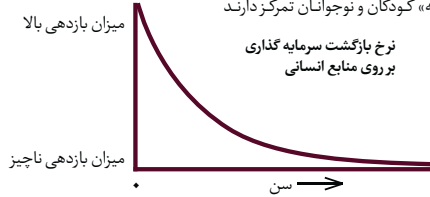
بهمن ۹۳

# غنی سازی سرمایه انسانی

## پژوهش های بین المللی

جیمز هکمن (برنده نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۰):

بر اساس مقایسه صدها برنامه محرومیت زدایی در کشورهای مختلف، مشاهده می شود که کم فسادترین و در عین حال پربازده ترین آنها (به لحاظ بازدهی اقتصادی و اجتماعی)، برنامه هایی هستند که بر ارتقای وضعیت «آموزش»، «سلامت» و «تغذیه» کودکان و نوجوانان تمرکز دارند



## سیاست های کلی نظام

«اصل ۳۰»، «اصل سوم» (بندهای ۳ و ۹ و ۱۲) و نیز «اصل ۴۳» (بند ۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر وظایف دولت در محرومیت زدایی-توانمندسازی پایدار صراحت داشته و بر ایجاد دسترسی به آموزش عمومی رایگان و با کیفیت، به عنوان اسکلت سیاست های محرومیت زدایی-توانمندسازی تاکید دارند.

در بیش گرفتن سیاست های «افزایش کمی» جمعیت، برنامه ریزی برای «توسعه کیفی» جمعیت را به عنوان «سیاستی مکمل»، ضروری می سازد (مطابق تاکید بندهای ۸ و ۱۴ سیاست های جمعیتی ابلاغی مقام معظم رهبری بر کیفی سازی جمعیت)

برای ریل گذاری برنامه ششم توسعه در مسیر تحقق «اقتصاد بدون نفت»، ضرورت فراوانی برای تدوین استراتژی جامع «توسعه انسانی کودکان و نوجوانان» به منزله ستون کلیدی تولید «ثروت جایگزین نفت» احساس می شود



## رتبه بندی بین المللی کاربرد تکنولوژی در مدارس

|                           |                   |
|---------------------------|-------------------|
| رتبه ۶ جهان در سال ۲۰۱۴   | سنگاپور           |
| رتبه ۱۰                   | کره جنوبی         |
| رتبه ۱۸                   | امارات متحده عربی |
| رتبه ۳۲                   | رژیم اشغالگر قدس  |
| رتبه ۳۴                   | مالزی             |
| رتبه ۵۸                   | ترکیه             |
| رتبه ۶۳                   | عربستان           |
| رتبه ۶۸                   | ارمنستان          |
| رتبه ۷۷                   | هند               |
| رتبه ۸۹                   | پاکستان           |
| رتبه ۱۲۶ جهان در سال ۲۰۱۴ | ایران             |
| رتبه ۱۳۱                  | مصر               |
| رتبه ۱۴۱                  | یمن               |

# غنی سازی «سرمایه انسانی»، به عنوان جایگزین «سرمایه نفتی»

## مشارکت آموزشی «دولت»

علیرغم جایگاه ویژه «سیاست‌گذاری برای توسعه آموزشی کودکان و نوجوانان» در تحقق توانمندسازی و محرومیت‌زدایی پایدار، میانگین «بودجه سیاست‌گذارانه» آموزش و پرورش (به معنای «بودجه غیرپرستلی» یا به عبارت دیگر، کل بودجه آموزش و پرورش منهای حقوق و مزایای کارکنان)، برابریست با: **ماهانه ۲۳۰۰ تومان** به ازای هر دانش‌آموز ۶ تا ۱۸ ساله مدارس دولتی

منبع: گزارش ۱۰ روزه دولت تدبیر و امید و گزارش بودجه‌ای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

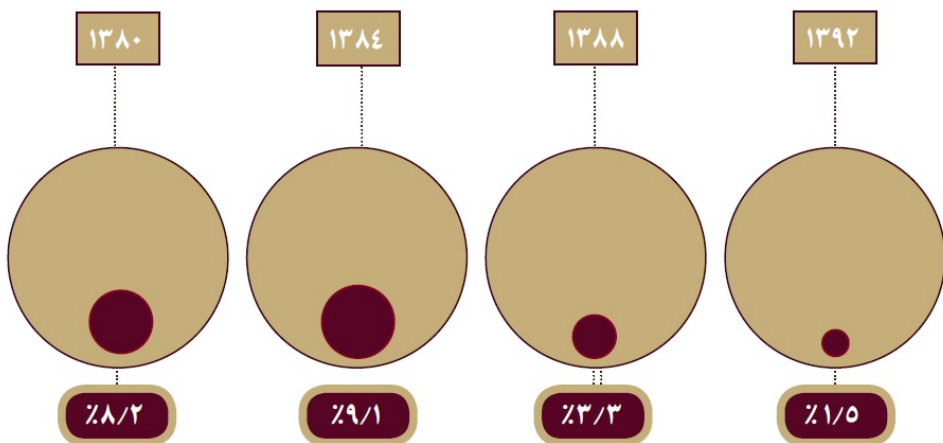
## مشارکت آموزشی «خانوارهای محروم»

در کردستان، ۷۰ درصد خانوارهای دارای فرزند بین ۶ تا ۱۸ سال، ماهانه کمتر از ۲۰۰۰ تومان به آموزش فرزندان خود اختصاص می‌دهند. در استان‌های سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و بوشهر حدوداً ۶۵ درصد خانوارها چنین وضعیتی دارند.

منبع: محاسبات براساس نتایج خام پیمایش «بودجه خانوار» ۱۳۹۲ (مرکز آمار ایران)



## سهم «بودجه سیاست‌گذارانه» از کل بودجه آموزش و پرورش



توضیح: منظور از «بودجه سیاست‌گذارانه» آموزش و پرورش، بودجه غیرپرستلی یا به بیان دیگر کل بودجه آموزش و پرورش منهای حقوق و مزایای معلمان و کارمندان است. مناسبانه مضیغه شدید «بودجه سیاست‌گذارانه» آموزش و پرورش در سال‌های اخیر، باعث محدودیت شدید در اجرای هر طرح بهبوددهنده وضعیت آموزشی و پرورشی و تفریحی و ورزشی و... در مدارس دولتی شده و به تدریج این نقش وزارتخانه کلیدی را به نقش یک «حسابدار» پرداخت‌کننده حقوق و مزایا تنزل داده است.

منبع آمارها: گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال‌های مختلف



عکس‌های منتخب کنفرانس











پیشنهاد یک «موضوع خاص»  
به «برنامه ششم توسعه»

# تبدیل مدارس به پیشران پیشرفت، فقرزدایی و توانمندسازی عالمانه و پایدار

تحکیم ستون «سرمایه انسانی»  
برای «اقتصاد غیرنفتی»

اهداف راهبردی ۵ گانه؛ اهداف کمی ۱۰ گانه و احکام ۲۰ گانه

به نام او، که دانا و تواناست

## مقدمه

### با توجه به:

- در پیش گرفتن سیاست‌های «افزایش کمی» جمعیت که برنامه‌ریزی برای «توسعه کیفی» جمعیت را به‌عنوان «سیاستی مکمل»، ضروری می‌سازد
- لزوم کاهش وابستگی بودجه دولت به درآمدهای ناپایدار نفتی، که به معنای اهمیت مضاعف تمرکز بر انتخاب دقیق‌ترین و بهره‌ورترین برنامه‌های «محرومیت‌زدایی-توانمندسازی» است
- لزوم ریل‌گذاری برنامه ششم توسعه در مسیر تحقق «اقتصاد بدون نفت» و اهمیت استراتژی «توسعه انسانی کودکان و نوجوانان» به منزله ستون کلیدی تولید «ثروت جایگزین نفت»
- ظرفیت بالای ناشی از هم‌افزایی بین محرومیت‌زدایی «آموزشی»، محرومیت‌زدایی در حوزه «سلامت» و محرومیت‌زدایی «تغذیه‌ای» در مدارس، برای شکل دادن به نسلی توانمند و بالنده، برای آینده ایران اسلامی
- تاکید پژوهش‌های مختلف بر تحقق «کمترین فساد»، «کمترین هزینه توزیع»، «بیشترین بازدهی اقتصادی-اجتماعی» و «بیشترین اشتغال‌زایی» در برنامه‌های محرومیت‌زدایی-توانمندسازی متمرکز در مدارس؛ در مقایسه با سایر برنامه‌های محرومیت‌زدایی و توانمندسازی
- تاکید پژوهش‌های متعدد بر تاثیر عمیق نظام آموزش عمومی باکیفیت بر جهش توانایی رقابت‌پذیری اقتصاد ملی، کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، تحکیم سرمایه اجتماعی، و کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی



## و با هدف:

- تحقق هم‌زمان «پیشرفت» و «عدالت»
- محرومیت‌زدایی «عالمانه» با ثمرات «پایدار»
- کمک به تحکیم ثبات اجتماعی و ثبات سیاسی
- کمک به کاهش پایدار نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی
- کاهش پایدار آسیب‌های اجتماعی و ناهنجاری‌های اجتماعی
- شکستن چرخه شوم «به ارث رسیدن محرومیت» در بین خانوارهای محروم
- تضمین بهره‌مندی همه ایرانیان از ثمرات توسعه متوازن اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی-سیاسی

## و در راستای آرمان‌ها و سیاست‌های کلان کشور به ویژه:

- تحقق «اصل ۳۰»، «اصل سوم» (بندهای ۳ و ۹ و ۱۲)، و نیز «اصل ۴۳» (بند ۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- بنا نهادن پایه‌ای محکم برای «مقاوم‌سازی اقتصادی-اجتماعی» کشور در چارچوب سیاست‌های کلی «اقتصاد مقاومتی» ابلاغی مقام معظم رهبری در ۲۹ بهمن ۹۲ (به‌ویژه بندهای ۱، ۳ و ۵)
- کمک به «کیفی‌سازی جمعیت» در راستای «سیاست‌های کلی جمعیتی» ابلاغی در ۳۰ اردیبهشت ۹۳ (بندهای ۸ و ۱۴)
- ایفای نقش در تحقق سیاست‌های کلی «تحول‌آفرینی در آموزش و پرورش» ابلاغی در ۱۰ اردیبهشت ۹۲ (به‌ویژه بندهای ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۹ و ۱۲)
- نقش‌آفرینی در راستای یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»
- و نیز کمک به دستیابی به جایگاه نخست منطقه به لحاظ توسعه انسانی در «سند چشم‌انداز ۱۴۰۴»

دولت مکلف است در طول برنامه ششم توسعه، برنامه «تبدیل مدارس به پیشران‌های پیشرفت، فقرزدایی و توانمندسازی عالمانه و پایدار» را با محورهای ذیل طراحی و اجرا نماید:

### تعریف

**مدارس توسعه‌پذیر** - مقصود از «مدارس توسعه‌پذیر» در تمام بندهای پیش رو عبارت است از: کلیه مدارس روستایی و عشایری، کلیه مدارس پنج‌استانی که بنابر سرشماری ۱۳۹۰ کمترین «درصد افراد دارای حداقل ۱۰ سال تحصیلات در میان جمعیت ۱۸ تا ۲۸ سال» را دارند، و نیز ۱۰ درصد مدارس محروم‌تر مناطق حاشیه‌نشین شهرهای دارای جمعیت بالای یک میلیون نفر (به تشخیص وزارت آموزش و پرورش)

## اهداف راهبردی ۵ گانه

**الف** تبدیل شدن «مدارس» به پیشران برنامه‌های «عالمانه» پیشرفت، محرومیت‌زدایی و توانمندسازی، با ثمرات «پایدار»، به شکلی که شامل برنامه‌های محرومیت‌زدایی و توانمندسازی در حوزه‌های «آموزش مهارت‌های شناختی»، «آموزش مهارت‌های غیرشناختی»، «سلامت» و «تغذیه» باشد

**ب** ارتقای کمیت و کیفیت «ورودی» در ساختار «آموزش عمومی» کشور؛ از طریق ارتقای بهره‌وری منابع دولتی و نیز افزایش مشارکت «انتفاعی»، «غیرانتفاعی» و «عام‌المنفعه» بخش غیردولتی

**ج** ارتقای وضعیت «خروجی کمی» آموزش عمومی

**د** ارتقای وضعیت «خروجی کیفی» آموزش عمومی در زمینه «مهارت‌های شناختی» (مانند علوم، ریاضیات و امثالهم)

**ه** ارتقای وضعیت «خروجی کیفی» آموزش عمومی در زمینه «مهارت‌های غیرشناختی» (به ویژه ارتقای خلاقیت، مهارت‌های زندگی اجتماعی، مهارت‌های مواجهه با آسیب‌های اجتماعی، مهارت‌های ارتباطی، مهارت کار تیمی، روحیه پرسشگری، نشاط و اعتماد به نفس)

## اهداف کمی ۱۰ گانه

در جهت دستیابی به «اهداف راهبردی» فوق، لازم است شاخص‌های زیر هر ساله محاسبه و با جزئیات کامل به شکل عمومی منتشر شده و اهداف کمی متناظر با این شاخص‌ها نیز، به شرح زیر تا پایان برنامه ششم توسعه محقق شوند:

**۱** تعیین و انتشار عمومی تعریف «خط استاندارد» برای مدارس (اعم از دولتی و غیردولتی) در چهار زمینه: استاندارد «امکانات تفریحی- ورزشی»، استاندارد «کالبدی»، استاندارد «سطح فضای مدارس» (مترمربع به ازای هر دانش‌آموز) و استاندارد «به‌کارگیری فناوری‌های نوین و امکانات کمک آموزشی»؛ انتشار عمومی آمار سالانه از تعداد مدارس «زیراستاندارد» و نیز جمعیت دانش‌آموزان آنها به تفکیک هر یک از حوزه‌های ۵ گانه فوق؛ و برنامه‌ریزی جهت نصف شدن درصد دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در مدارس «زیراستاندارد» تا پایان برنامه ششم توسعه

**۲** طراحی «پرسشنامه استاندارد» به منظور ارزیابی سالانه شاخص «سطح مهارت عمومی معلمان برای تدریس» و نیز «سطح استفاده از روش‌ها / ابزارهای نوین در آموزش مهارت‌های شناختی و غیرشناختی»؛ انتشار عمومی مشروح این گزارش آماری (به تفکیک استان، مقطع تدریس و جنسیت)؛ در کنار برنامه‌ریزی به منظور رشد «هرساله» شاخص مذکور در دوره برنامه ششم توسعه، در «تک تک استان‌ها»، هم برای معلمان مرد و هم معلمان زن

**۳** محاسبه و انتشار عمومی هرساله آمار دقیق «نرخ پوشش آموزش و پرورش در رده سنی ۵ تا ۱۸ سال» به تفکیک استان، رده سنی و جنسیت؛ و برنامه‌ریزی جهت رساندن این نرخ به بالای ۹۵ درصد در کلیه استان‌های کشور، هم برای پسران و هم برای دختران

**۴** محاسبه و انتشار عمومی هرساله «درصد جمعیت ۱۳ تا ۲۳ سال که دوره ابتدایی را به اتمام رسانده‌اند» به تفکیک استان، رده سنی و جنسیت؛ و برنامه‌ریزی جهت رساندن این نرخ به بالای ۹۸ درصد در کلیه استان‌ها، هم برای مردان و هم برای زنان

**۵** محاسبه و انتشار عمومی هرساله «درصد جمعیت ۱۸ تا ۲۸ سال که حداقل ۱۰ سال تحصیل کرده‌اند» به تفکیک استان، رده سنی و جنسیت؛ و برنامه‌ریزی جهت رساندن این نرخ به بالای ۹۵ درصد در کلیه استان‌ها، هم برای مردان و هم برای زنان

**۶** محاسبه و انتشار عمومی هرساله «درصد دانش‌آموزان شاغل به تحصیل در مدارس غیردولتی»، به تفکیک رده سنی، استان و جنسیت، و برنامه‌ریزی جهت رساندن این شاخص به ۲۰ درصد کل دانش‌آموزان کشور

**۷** محاسبه و انتشار عمومی سالانه «نرخ پوشش پیش‌دبستانی» و برنامه‌ریزی جهت رساندن این نرخ به بالای ۹۰ درصد در کلیه استان‌ها، هم برای پسران و هم برای دختران

**۸** طراحی و اجرای برنامه فراگیر سنجش سالانه مهارت‌های «شناختی» دانش‌آموزان در دو رده سنی ۱۰ و ۱۵ سال به تفکیک استان و جنسیت؛ انتشار عمومی مشروح نتایج؛ در کنار لزوم برنامه‌ریزی به منظور رشد «هرساله» این شاخص در دوره برنامه ششم توسعه، در «تک تک استان‌ها»، هم برای پسران و هم برای دختران

**۹** طراحی و اجرای برنامه فراگیر سنجش سالانه مهارت‌های «غیرشناختی» دانش‌آموزان در دو رده سنی ۱۰ و ۱۵ سال به تفکیک استان و جنسیت؛ انتشار عمومی مشروح نتایج؛ در کنار لزوم برنامه‌ریزی به منظور رشد «هرساله» این شاخص در دوره برنامه ششم توسعه، در «تک تک استان‌ها»، هم برای پسران و هم برای دختران

**۱۰** طراحی و اجرای برنامه فراگیر سنجش سالانه وضعیت شاخص‌های کلیدی «سلامت» و نیز «تغذیه» در میان دانش‌آموزان در سه رده سنی ۶، ۱۰ و ۱۵ سال به تفکیک استان و جنسیت؛ انتشار عمومی مشروح نتایج؛ در کنار لزوم برنامه‌ریزی به منظور رشد «هرساله» شاخص‌های کلیدی «سلامت» و «تغذیه» در دوره برنامه ششم توسعه، در «تک تک استان‌ها»، هم برای پسران و هم برای دختران

به منظور تحقق «اهداف راهبردی» و «اهداف کمی» فوق، لازم است احکام زیر در طول برنامه ششم توسعه اجرا شوند:

**۱.** همکاری ۳ وزارتخانه آموزش و پرورش، تعاون، کار و رفاه اجتماعی و نیز بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، به منظور طراحی و اجرای برنامه جامع توانمندسازی و محرومیت زدایی در ۴ حوزه «آموزش مهارت‌های شناختی»، «آموزش مهارت‌های غیرشناختی»، «سلامت» و «تغذیه» در مدارس، با لحاظ اولویت ویژه برای «مدارس توسعه‌پذیر»، در کنار برنامه‌ریزی به منظور «ایجاد هم‌افزایی» بین این برنامه‌های ۴ گانه

تبصره: وزارت آموزش و پرورش، مسوولیت تدوین سند مشخص‌کننده چارچوب همکاری فوق و تقدیم آن به هیات دولت را برعهده خواهد داشت. همچنین مسوولیت جمع‌بندی گزارش ۶ ماه یک‌بار در زمینه «ارزیابی نتایج» و انتشار عمومی آن، برعهده وزارت آموزش و پرورش خواهد بود.

**۲.** اجرای برنامه جامع «توانمندسازی فرهنگیان»، با هدف افزایش توانایی پرسنل آموزش و پرورش در تبدیل مدارس به محیطی هرچه «جذاب‌تر» و در عین حال هر چه «مفیدتر» برای دانش‌آموزان، با رئوس زیر:

- ارائه مشوق‌های مالی در پایان هر سال به ۱۰ درصد از «کارکنان» آموزش و پرورش که بیشترین نقش را در جهت کمک به «اهداف راهبردی» و نیز «اهداف کمی» معین شده در بخش پیشین ایفا کرده‌اند
- برگزاری کارگاه‌های آموزشی یک‌روزه جذاب برای معلمان، با هدف آشنایی آنان با موثرترین و جدیدترین روش‌های انتقال مهارت‌های «شناختی» و «غیرشناختی» به دانش‌آموزان
- شبکه‌سازی بین معلمان با سطوح مختلف تجربه، با هدف به اشتراک‌گذاری تجربیات

**۳.** اجرای برنامه «غنی‌سازی محتوای آموزشی»، با هدف افزایش بهره‌وری در توانمندسازی دانش‌آموزان، با رئوس زیر:

- افزایش دانش‌آموزمحوری
- افزایش جذابیت و تنوع محتوای آموزشی
- توسعه استفاده از فناوری‌های مدرن به‌ویژه فناوری اطلاعات
- توجه بیشتر به همه اقوام ایرانی و زبان‌های قومی / منطقه ای در متون آموزشی؛ و طراحی قسمتی از محتوای آموزشی در مناطق مختلف کشور، براساس ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی آن مناطق

**۴.** به‌کارگیری آزمایشی مدل‌های نوآورانه مختلف حضور بخش غیردولتی در زمینه توسعه و عدالت آموزشی رده‌های سنی پایه (اعم از مشارکت «انتفاعی»، «غیرانتفاعی» و یا «عام‌المنفعه»)، به‌نحوی که پس از اجرای آزمایشی مدل‌های مختلف در مناطقی محدود از کشور، موفق‌ترین مدل‌ها توسط وزارت آموزش و پرورش انتخاب شده و زیرساخت‌های لازم جهت فراگیر شدن آنها فراهم شود

**۵.** اختصاص ۵ درصد از درآمد «هدفمندی یارانه‌ها» به «توسعه عدالت آموزشی» در رده سنی ۵ تا ۱۸ سال؛ در کنار «مشروط‌سازی» افزایش یارانه نقدی دهک‌های درآمدی پایین، به حضور منظم فرزندان در مدارس

**۶.** کاهش میزان «تمرکز» در مدیریت «سرمایه انسانی» و نیز «منابع مالی» آموزش و پرورش و حرکت به سمت مدیریت «استان محور» و «مدرسه محور»؛ با هدف استفاده کاراتر و بهره‌ورتر از منابع در اختیار آموزش و پرورش در راستای توسعه عدالت آموزشی

**۷.** همکاری شورایی عالی آموزش و پرورش، شورایی عالی رفاه و تامین اجتماعی و مرکز آمار ایران، در طراحی و اجرای برنامه جامع «سنجش توسعه آموزشی کودکان و نوجوانان» با هدف تولید آمارهای «شفاف» و «باکیفیت» در زمینه سنجش «هر ساله» ابعاد مختلف توسعه آموزشی رده سنی ۵ تا ۱۸ سال (به تفکیک استان، رده سنی و جنسیت)؛ در کنار «انتشار عمومی» گزارش آماری مشروح در سایت اینترنتی وزارت آموزش و پرورش

تبصره ۱: به منظور تولید خروجی مناسب جهت ارزیابی و نیز بهبود مستمر سیاست‌های کلان آموزشی، لازم است برنامه فوق به تولید آمارهای باکیفیت و متنوع درباره جنبه‌های مختلف وضعیت ورودی و نیز خروجی سیستم آموزش عمومی کشور، به‌ویژه موارد ذکرشده در بخش قبل («اهداف کمی») بپردازد.

تبصره ۲: از آغاز سال دوم اجرای برنامه ششم توسعه، مقدار رشد سالانه شاخص‌های آماری گزارش شده توسط برنامه فوق در هر استان، به‌عنوان کلیدی‌ترین مولفه تشویق و ارتقای شغلی مدیران کل ادارات آموزش و پرورش استان‌ها در نظر گرفته خواهد شد.

**۸.** همکاری وزارت آموزش و پرورش و وزارت راه و شهرسازی، با هدف بهبود توزیع مکانی و نیز ارتقای شرایط کالبدی مدارس دولتی (براساس آمایش سرزمین و تحولات جمعیتی)، در کنار «مقاوم‌سازی» و نیز «مناسب‌سازی» مدارس برای حضور دانش‌آموزان دارای معلولیت، به منظور بهره‌مندی کلیه کودکان و نوجوانان از محیط آموزشی مناسب و نشاط بخش

**۹.** همکاری وزارت آموزش و پرورش و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، در زمینه ارتقای دسترسی دانش‌آموزان به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی توسعه بخش آموزش، با هدف تسهیل دسترسی به محتوای آموزشی جذاب‌تر و باکیفیت‌تر، با اولویت «مداس توسعه‌پذیر»

**۱۰.** همکاری وزارت آموزش و پرورش با صداوسیما استان در ۱۰ استان دارای نامناسب‌ترین وضعیت به لحاظ شاخص «درصد افراد ۱۸ تا ۲۸ سال که دارای کمتر از ۱۰ سال تحصیلات هستند» (براساس سرشماری ۱۳۹۰)، با هدف طراحی برنامه‌های تلویزیونی مناسب برای ترغیب خانوارها به ثبت نام فرزندان پسر و دختر در مدارس

**۱۱.** زمینه‌سازی افزایش مشارکت «نهادهای عمومی غیردولتی» و نیز «شهرداری‌ها» در توسعه عدالت آموزشی

**۱۲.** تسهیل و مانع‌زدایی از مشارکت «سازمان‌های مردم‌نهاد» در محرومیت‌زدایی «کمی» و «کیفی» آموزشی

**۱۳.** تسهیل و مانع‌زدایی از نوآوری‌های «مالی» بخش غیردولتی در حوزه توسعه عدالت آموزشی، به ویژه در زمینه صندوق‌های نیکوکاری و صندوق‌های وقف

**۱۴.** تسهیل و مانع‌زدایی از نوآوری‌های «فناورانه» بخش غیردولتی در حوزه توسعه عدالت آموزشی (به ویژه نوآوری‌های مبتنی بر فناوری اطلاعات)، در راستای غنابخشی، متنوع‌سازی و جذاب‌سازی محتوای آموزشی مهارت‌های «شناختی» و «غیرشناختی» برای کودکان و نوجوانان

**۱۵.** تسهیل قوانین و تضمین شفافیت در راستای جذب کمک‌های مالی ایرانیان خارج از کشور و نیز سازمان‌های بین‌المللی در زمینه برنامه‌های توسعه عدالت آموزشی

**۱۶.** بازنگری و اصلاح شیوه‌گزینش دانشگاه‌ها، به نحوی که آثار مخرب شکل فعلی «کنکور» بر فقیرسازی کیفیت محتوای آموزشی مدارس (توجه افراطی به آموزش مهارت‌های «شناختی» و غفلت از پرورش مهارت‌های «غیرشناختی» دانش‌آموزان مانند خلاقیت، پرسشگری، نشاط، کار تیمی، مهارت‌های زندگی اجتماعی و مهارت‌های ارتباطی) تعدیل شود

**۱۷.** بازنگری و اصلاح برنامه‌های جداسازی نوع مدارس دانش‌آموزان براساس بهره‌هوشی، در راستای بالندگی کلیه دانش‌آموزان در محیط‌هایی از جنس محیط واقعی جامعه

**۱۸.** اصلاح قوانین در راستای عمومیت بخشی به حق ثبت نام رایگان کلیه کودکان «ساکن» ایران در مدارس دولتی

**۱۹.** محدودسازی شدید «اجازه فروش» مدارس دولتی و منحصر کردن اجازه فروش به مواردی که اطمینان قطعی نسبت به دسترسی مناسب کلیه دانش‌آموزان مناطق اطراف به مدرسه مناسب، وجود دارد

**۲۰.** اختصاص بند ویژه «تحکیم و توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» در قوانین بودجه سالانه، به نحوی که در طول برنامه ششم توسعه، مجموعاً ۲۲۰,۰۰۰ میلیارد ریال به این بند اختصاص یابد.

منابع و مصارف این بند از بودجه، در چارچوب زیر تعیین خواهد شد:

### منابع ۵ گانه:

الف) اختصاص ۵ درصد درآمد طرح هدفمندی یارانه‌ها  
ب) افزایش یک درصدی «مالیات بر ارزش افزوده» در ۵ استان دارای سطح توسعه‌یافتگی بالاتر  
ج) دریافت مالیات ویژه «توسعه عدالت آموزشی» معادل مالیات متعارف (قانون مالیات‌های مستقیم) از بنگاه‌های اقتصادی زیرمجموعه «نهادهای عمومی غیردولتی» (آستان قدس رضوی، نیروهای مسلح، ستاد اجرایی فرمان امام (ره)، بنیاد مستضعفین، بنیاد ۱۵ خرداد و بنیاد شهید)، در صورت اذن مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا  
د) ایجاد صرفه‌جویی در «بودجه پرسنلی» آموزش و پرورش، در چارچوب برنامه «ساماندهی شغلی فرهنگیان»

ه) اختصاص سهم ۲ در هزار از کل درآمدهای صادرات نفت و گاز

تبصره ۱: «برنامه ساماندهی شغلی فرهنگیان» در شهرستان‌های دارای مازاد پرسنل آموزش و پرورش اجرا خواهد شد و به موجب آن، کارکنان داوطلب می‌توانند - در صورت موافقت آموزش و پرورش شهرستان - از مرخصی یک‌ساله با دریافت حقوقی معادل ۱۰ الی حداکثر ۳۰ درصد پایه حقوق فعلی (پیشنهاد رقم دقیق در آیین‌نامه تدوینی توسط وزارت آموزش و پرورش) در کنار بیمه کامل برخوردار شوند.

تبصره ۲: لازم است جزئیات «برنامه ساماندهی شغلی فرهنگیان» به شکلی طراحی شود که در سال نخست برنامه ششم، حداقل ۵۰۰ میلیارد تومان صرفه‌جویی در بودجه پرسنلی آموزش و پرورش به همراه داشته و با افزایش سالانه ۳۰ درصدی، مقدار صرفه‌جویی در سال پایانی برنامه، به حداقل ۱۴۰۰ میلیارد تومان برسد

### مصارف ۱۰ گانه:

درآمد فوق، منحصراً صرف موارد زیر خواهد شد:

**الف** افزایش محسوس «سرانه امکانات و برنامه‌های تفریحی-ورزشی-پرورشی» و نیز «سرانه کمک آموزشی-فناورانه»؛ با تمرکز ویژه بر «مدارس توسعه‌پذیر» (توانمندسازی در «آموزش»)  
**ب** افزایش محسوس «سرانه تغذیه رایگان مدارس» در کنار تلاش برای افزایش بهره‌وری این برنامه از طریق بهره‌گیری از تجربیات بیش از ۶۰ کشور دارای برنامه مشابه؛ با تمرکز ویژه بر «مدارس توسعه‌پذیر» (توانمندسازی در «تغذیه»)

**ج** طراحی برنامه‌های «پایش مستمر» و نیز ارتقای «سلامت جسمی و روحی» دانش‌آموزان؛ با تمرکز ویژه بر «مدارس توسعه‌پذیر» (توانمندسازی در «سلامت»)

**د** ایجاد و توسعه کمی و کیفی واحدهای «مددکاری اجتماعی» در مدارس (به همراه تخصصی سازی وظایف مددکاران اجتماعی، مشاوران و معلمان پرورشی)؛ با تمرکز بیشتر بر «مدارس توسعه‌پذیر»

**ه** ارائه مشوق‌های مالی در پایان هر سال به ۱۰ درصد از کارکنان آموزش و پرورش که بیشترین نقش را در جهت کمک به «اهداف راهبردی» و نیز «اهداف کمی» معین شده در بخش پیشین ایفا کرده‌اند

**و** افزایش پاداش مالی و نیز ارتقای کمی و کیفی آموزش ضمن خدمت، برای پرسنل «مدارس توسعه‌پذیر»

**ز** برگزاری منظم کارگاه‌های نیم‌روزه توسعه مهارت‌های «غیرشناختی» در مدارس؛ هم برای دانش‌آموزان و هم برای والدین؛ با تمرکز ویژه بر ارتقای خلاقیت، مهارت‌های زندگی اجتماعی، مهارت‌های ارتباطی، مهارت کار تیمی، روحیه پرسشگری، نشاط و اعتماد به نفس، به‌عنوان کلیدی‌ترین مهارت‌های موثر در موفقیت اقتصادی و اجتماعی کودکان و نوجوانان در سن بزرگسالی

**ح** ایجاد دسترسی کامل به پیش‌دبستانی دولتی رایگان در کلیه استان‌های مرزی و نیز استان‌های دوزبانه

**ط** ایجاد مشوق‌های مناسب برای توانمندسازی، جذب و نگهداشت معلمان خیره و خلاق در دوره‌های دبستان و پیش‌دبستانی، به‌عنوان دوره کلیدی شکل‌گیری مهارت‌های شخصیتی دانش‌آموزان

**ی** توسعه کمی و کیفی مدارس فنی و حرفه‌ای و کارودانش‌پسرانه و دخترانه در استان‌های مختلف، متناسب با وضعیت اقتصادی-اجتماعی هر منطقه از کشور

### بند پایانی:

وزارت آموزش و پرورش موظف است ظرف حداکثر ۶ ماه پس از تصویب نهایی برنامه ششم توسعه، برنامه جامع «تبدیل مدارس به پیشران‌های پیشرفت، توانمندسازی و محرومیت‌زدایی عالمانه و پایدار»، شامل فعالیت‌ها و اقدامات لازم برای تحقق کلیه مواد فوق را تنظیم کرده و به تصویب «شورای عالی رفاه و تامین اجتماعی» برساند.

## به امید توفیق الهی، در کمک به توسعه ایرانی آباد و پر نشاط

توضیح: ویرایش اول متن پیشنهادی به «برنامه ششم توسعه»، براساس جمع‌بندی ۳۶ سخنرانی ارائه‌شده در اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» (دانشگاه شریف، ۳ و ۴ آبان ۹۳)، در نیمه آبان ماه ۹۳ تدوین شد.

با ارسال ویرایش اول برای ۴۵۰ صاحب‌نظر و صرف بالغ بر ۱۰۰ نفر ساعت توسط «کمیته پژوهش» دبیرخانه دائمی کنفرانس توسعه و عدالت آموزشی برای جمع‌بندی پیشنهادهای اصلاحی کلیدی، «ویرایش دوم» در اوایل دی ماه ۹۳ آماده شد.

با ارسال ویرایش دوم برای ۷۳۰ صاحب‌نظر پژوهشگران حوزه‌های مختلف، سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی فعلی و سابق، کارآفرینان، فعالان اجتماعی و... و صرف بالغ بر ۱۳۰ نفر ساعت برای جمع‌بندی قابل‌اعتناترین پیشنهادهای اصلاحی دریافتی، فرآیند تنظیم «ویرایش سوم» (متن فوق) در ۱۱/۱۱/۹۳ و مقارن با سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، به پایان رسید.



بیانیه پایانی  
اولین کنفرانس

توسعه و عدالت آموزشی

دانشگاه شریف  
۳ و ۴ آبان ۹۳

۷ خواسته از مردم و سیاست‌گذاران  
برای کاهش فقر آموزشی کودکان و نوجوانان

دبیرخانه دائمی کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»

کمیته «پویش»

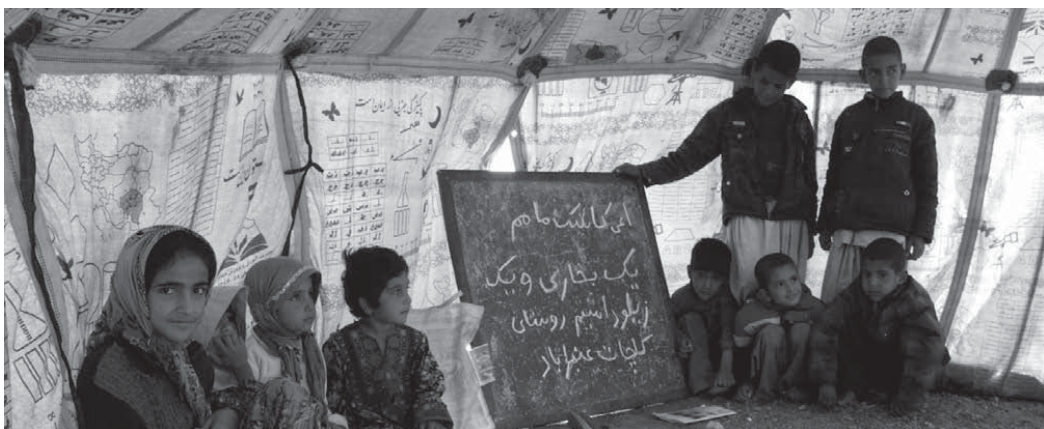
پاییز ۹۳

# شعارسال نخست: ارتقای مشارکت مردم وسیاست‌گذاران برای کاهش محرومیت آموزشی کودکان



## محورهای کنفرانس

- جایگاه عدالت آموزشی کودکان در فرقرزایی عالمانه و پایدار
- عدالت آموزشی، بودجه ۹۴ و برنامه ششم توسعه
- کاهش فقر آموزشی کودکان، ارزش‌های مذهبی و اخلاقی ما، و سیاست‌گذاری کلان
- طراحی بسته بودجه‌ای عدالت آموزشی، در چارچوب سیاست‌های تحول آموزش و پرورش
- عدالت آموزشی؛ توسعه انسانی و مقاوم‌سازی اقتصادی-اجتماعی جامعه
- عدالت آموزشی، کیفی‌سازی جمعیت و سیاست‌های کلان جمعیتی
- ریشه‌های حقوقی، اجتماعی و فرهنگی محرومیت آموزشی کودکان
- محرومیت آموزشی، نابرابری فرصت‌ها و افکار عمومی



# غنی سازی «سرمایه انسانی»، به عنوان جایگزین «سرمایه نفتی»

## سیاست های کلی نظام

«اصل ۳۰»، «اصل سوم» (بندهای ۳ و ۹ و ۱۲)، و نیز «اصل ۴۳» (بند ۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بروظایف دولت در محرومیت زدایی-توانمندسازی پایدار صراحت داشته و بر ایجاد دسترسی به آموزش عمومی رایگان و باکیفیت، به عنوان اسکلت سیاست های محرومیت زدایی-توانمندسازی تاکید دارند.

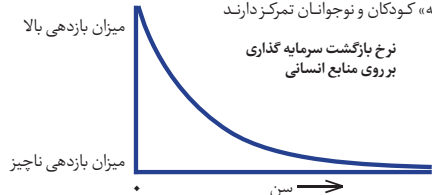
در پیش گرفتن سیاست های «افزایش کمی»، جمعیت، برنامه ریزی برای «توسعه کیفی» جمعیت را به عنوان «سیاستی مکمل»، ضروری می سازد (مطابق تاکید بندهای ۸ و ۱۴ سیاست های جمعیتی ابلاغی مقام معظم رهبری بر کیفی سازی جمعیت)

برای ریل گذاری برنامه ششم توسعه در مسیر تحقق «اقتصاد بدون نفت»، ضرورت فراوانی برای تدوین استراتژی جامع «توسعه انسانی کودکان و نوجوانان» به منزله ستون کلیدی تولید «ثروت جایگزین نفت» احساس می شود

## پژوهش های بین المللی

جیمز هکمن (بنده نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۰):

براساس مقایسه صدها برنامه محرومیت زدایی در کشورهای مختلف، مشاهده می شود که کم فسادترین و در عین حال پربازده ترین آنها (به لحاظ بازدهی اقتصادی و اجتماعی)، برنامه هایی هستند که بر ارتقای وضعیت «آموزش»، «سلامت» و «تغذیه» کودکان و نوجوانان تمرکز دارند



## مشارکت آموزشی «خانوارهای محروم»

در کردستان، ۷۰ درصد خانوارهای دارای فرزند بین ۶ تا ۱۸ سال، ماهانه کمتر از ۲۰۰۰ تومان به آموزش فرزندان خود اختصاص می دهند. در استان های سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و بوشهر، حدوداً ۶۵ درصد خانوارها چنین وضعیتی دارند.

منبع: محاسبات براساس نتایج خام پیمایش «بودجه خانوار» ۱۳۹۲ (مرکز آمار ایران)

## مشارکت آموزشی «دولت»

علیرغم جایگاه ویژه «سیاست گذاری برای توسعه آموزشی کودکان و نوجوانان» در تحقق توانمندسازی و محرومیت زدایی پایدار، میانگین «بودجه سیاست گذارانه» آموزش و پرورش (به معنای «بودجه غیرپرستلی» یا به عبارت دیگر، کل بودجه آموزش و پرورش منهای حقوق و مزایای کارکنان)، برابر است با: **ماهانه ۲۳۰۰ تومان** به ازای هر دانش آموز ۶ تا ۱۸ ساله مدارس دولتی

منبع: گزارش ۱۰۰ روزه دولت تدبیر و امید و نیز گزارش بودجه ای مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی



## رتبه بندی بین المللی کاربرد تکنولوژی در مدارس

|                                  |                   |
|----------------------------------|-------------------|
| رتبه ۶ جهان در سال ۲۰۱۴          | سنگاپور           |
| رتبه ۱۰                          | کره جنوبی         |
| رتبه ۱۸                          | امارات متحده عربی |
| رتبه ۳۲                          | رژیم اشغالگر قدس  |
| رتبه ۳۴                          | مالزی             |
| رتبه ۵۸                          | ترکیه             |
| رتبه ۶۳                          | عربستان           |
| رتبه ۶۸                          | ارمنستان          |
| رتبه ۷۷                          | هند               |
| رتبه ۸۹                          | پاکستان           |
| <b>رتبه ۱۲۶ جهان در سال ۲۰۱۴</b> | <b>ایران</b>      |
| رتبه ۱۳۱                         | مصر               |
| رتبه ۱۴۱                         | یمن               |

منبع: گزارش رقابت پذیری جهانی؛ مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۱۴



# شورای سیاست‌گذاری کنفرانس

## اقتصاد دانان

**علینقی مشایخی**  
بنیان‌گذار دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف / رییس کنفرانس

**حسین عبده تیریزی**  
مدرس اقتصاد دانشگاه‌های بهشتی، امام صادق (ع) و شریف

**حسین رافعزر**  
هیات علمی اقتصاد الزهرا

**طهماسب مظاهری**  
وزیر سابق اقتصاد و دارایی و رییس‌کل اسبق بانک مرکزی

**مهدی عسلی**  
مدیرکل اسبق دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه‌بودجه

**میثم هاشم‌خانی**  
پژوهشگر اقتصاد اجتماعی / دبیر اجرایی کنفرانس

**زهرا افشاری**  
استاد اقتصاد دانشگاه الزهرا

**علی دینی ترکمانی**  
هیات علمی موسسه مطالعات بازرگانی

**آزاده داودی**  
پژوهشگر اقتصاد توسعه

## خبرگان رسانه

**علی میرزاخانی**  
تحلیلگر اقتصادی و سردبیر روزنامه دنیای اقتصاد

**سید امیر سیاح**  
پژوهشگر اقتصاد ایران و مدیر گروه مطالعات کسب‌وکار مرکز پژوهش‌های مجلس

## خبرگان آموزش و پرورش

**سیدمحمد بطحایی**  
قائم‌مقام وزارت آموزش و پرورش

**مهدی نویدآدهم**  
دبیرکل شورایی آموزشی آموزش و پرورش

**محمدعلی نجفی**  
وزیر اسبق آموزش و پرورش

**علی زرافشان**  
معاون متوسطه آموزش و پرورش

**رخساره فضل‌ی**  
مدیرکل دفتر پیش‌دبستانی آموزش و پرورش

## سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی

**مسعود نبلی**  
مشاور اقتصادی ارشد رییس‌جمهور

**کاظم جلالی**  
رییس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

**سیدحمید پورمحمدی**  
معاون برنامه‌ریزی معاونت نظارت راهبردی ریاست جمهوری

**احمد نوقلی**  
رییس سابق مرکز پژوهش‌های مجلس

**محمدحسین فرهنگی**  
عضو هیات رییس مجلس شورای اسلامی

**احمد میدری**  
معاون رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

**داود دانش جعفری**  
قائم‌مقام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

## جامعه‌شناسان

**محمدامین قانع‌راد**  
رییس انجمن جامعه‌شناسی ایران

**سعید معیدفر**  
استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

**سوسن باستانی**  
هیات علمی جامعه‌شناسی الزهرا

**غلامرضا غفاری**  
نایب رییس انجمن جامعه‌شناسی

## اصحاب فرهنگ و هنر

**رضا کیانیان**  
بازیگر سینما و تئاتر

**پانته آبهرام**  
بازیگر سینما و تئاتر

## خبرگان بخش خصوصی

**محمد مهدی راسخ**  
رییس کمیسیون امور اجتماعی و تشکل‌های اتاق بازرگانی تهران

**بهروز خدارحمی**  
دبیرکل کانون نهاد‌های سرمایه‌گذاری ایران



# کمیته علمی کنفرانس

## غلامعلی فرجادی

هیات علمی اقتصاد موسسه عالی پژوهش در مدیریت و برنامه ریزی

## محسن رئانی

هیات علمی اقتصاد دانشگاه اصفهان

## ایروان مسعودی اصل

معاونت فرهنگی - اجتماعی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

## احمد حج فروش

پژوهشگر تعلیم و تربیت

## گلنار مهران

استاد دانشکده علوم تربیتی الزهرا

و استاد مدعو دانشکده آموزش «کالیفرنیا»

## جلال الدین جلالی

هیات علمی موسسه عالی پژوهش در

مدیریت و برنامه ریزی

## سپیده کاه

پژوهشگر اقتصاد توسعه

## مرتضی نظری

پژوهشگر آموزش و پرورش و توسعه انسانی

## زهرا نژاد بهرام

پژوهشگر جامعه شناسی

## جواد صالحی اصفهانی

استاد اقتصاد Virginia tech

## محمود مهرمحمدی

استاد دانشگاه تربیت مدرس و سرپرست

دانشگاه فرهنگیان

## جعفر خیرخواهان

هیات علمی اقتصاد جهاد دانشگاهی مشهد

## حجت میرزایی

مدرس اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

## محمد رضا آراستی

رییس دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف

## پویا علاءالدینی

هیات علمی برنامه ریزی رفاه اجتماعی

دانشگاه تهران

## سید علی مدنی زاده

هیات علمی اقتصاد دانشگاه شریف

## فرشید نژدانی

پژوهشگر سیاست گذاری اجتماعی

## رضا امیدوی

دانش آموخته دکترای رفاه اجتماعی

دانشگاه علامه طباطبائی

## محمدستاری فر

رییس اسبق سازمان مدیریت و برنامه ریزی

## وحید محمودی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

## شیوا دولت آبادی

مدیرانجمن حمایت از حقوق کودکان و

مدیرانجمن روانشناسی ایران

## داود سوری

مدرس اقتصاد دانشگاه شریف و موسسه

عالی بانکداری

## سید مهدی پرکچیان

معاون پژوهشی موسسه عالی پژوهش در

مدیریت و برنامه ریزی

## مهدی اسماعیلی

پژوهشگر اقتصادی

## محمد رضایی

هیات علمی جامعه شناسی دانشگاه

تربیت مدرس

## سید کمیل طیبی

مدیرقطب اقتصاد بین الملل دانشگاه

اصفهان

## غلامرضا گریایی نژاد

مدیرکل دفتر آموزش و پرورش معاونت برنامه ریزی و

نظارت راهبردی ریاست جمهوری

## علی اصغر سعیدی

هیات علمی برنامه ریزی رفاه اجتماعی

دانشگاه تهران

## سید فرشاد فاطمی

مدیر گروه اقتصاد دانشکده مدیریت و

اقتصاد دانشگاه شریف

## سعید اسلامی بیدگی

مدرس مدیریت مالی دانشگاه

شهیدبهشتی

## محمد رضا مدیری

تحلیلگر اقتصاد و مدیریت

## علیرضا امیدوار

مدیر مرکز ترویج مسوولیت پذیری اجتماعی

شرکت ها

## مجید عینیان

پژوهشگر اقتصاد خانوار

## لیلا رشودانی

پژوهشگر اقتصاد توسعه



# بیانیه پایانی اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»

۷ خواسته از مردم و سیاست‌گذاران  
برای کاهش فقر آموزشی کودکان و نوجوانان

به نام او، که دانا و تواناست

خداوند علیم را به خاطر توفیق آغاز یک «وفاق عدالتخواهانه» و مشارکت طیف‌های فکری متنوع در حمایت از شعار کلیدی اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، یعنی «مشارکت مردم و سیاست‌گذاران برای کاهش محرومیت آموزشی کودکان»، شکرگزاریم. ما شرکت‌کنندگان این کنفرانس، امیدواریم که برگزاری اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، نقطه عطفی در شتاب بخشی بیشتر به توفیقات ارزشمند کشور در زمینه توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان باشد؛ توفیقاتی که از سال اول پیروزی انقلاب اسلامی با تاکید معماران انقلاب بر حق دسترسی رایگان آحاد مردم به آموزش عمومی رایگان و با کیفیت آغاز شد و با مشارکت جهادگونه مردم و سیاست‌گذاران استمرار یافت.

با استناد به شعار انتخاب‌شده برای اولین کنفرانس و به منظور تحقق سطحی از عدالت آموزشی که در شأن جامعه اخلاق‌مدار، مذهبی، عدالتخواه و فرهنگ‌دوست ایران باشد، مهم‌ترین خواسته‌های ما از «مردم» و «سیاست‌گذاران» به این شرح است:

۱) به رسمیت شناختن «آموزش باکیفیت»، به عنوان «حق مسلم» رده سنی ۵ تا ۱۸ سال

صرف‌نظر از نقش انکارناپذیر عدالت آموزشی کودکان در تحقق توسعه پایدار اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی و نیز ثبات بخشی سیاسی جامعه، ضرورت دارد که همه ما، اعم از مردم و سیاست‌گذاران، بهره‌مندی از آموزش باکیفیت را به عنوان حق «مسلم» و «انکارناپذیر» کلیه کودکان و نوجوانان ۵ تا ۱۸ سال «ساکن» ایران (دوره‌های پیش‌دبستانی، دبستان و متوسطه) تلقی کرده و در راستای اقناع جامعه نسبت به اهمیت این حق، بکوشیم.

۲) اختصاص روز «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» در تقویم رسمی کشور

با هدف افزایش توجه عامه شهروندان و به ویژه گروه‌های تاثیرگذار به اهمیت مقوله توسعه آموزشی کمی و کیفی در رده‌های سنی پایه، ما شرکت‌کنندگان این کنفرانس، از سیاست‌گذاران و نیز گروه‌های مختلف مردم درخواست می‌کنیم که از اختصاص روزی با نام «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» در هفته اول مهرماه، حمایت کنند.

### ۳) طراحی «شاخص آماری جامع» برای سنجش «توسعه آموزشی کودکان»، و انتشار منظم و علنی آن

تمرکز بر دوگانه بی سواد/ باسواد به عنوان مرزبندی اصلی در تحلیل آمارهای «خط فقر آموزشی»، آن هم در روزگاری که اقتصاد مدرن ما را ناگزیر ساخته که تسلط نداشتن بر استفاده از انواع فناوری های نو (به ویژه اینترنت) را به عنوان مرز بی سواد تلقی کنیم، چندان قابل دفاع نیست. بنابراین ما شرکت کنندگان این کنفرانس، از نهادهای سیاست گذار و نیز نهادهای پژوهشی کلیدی کشور خواستاریم که وضعیتی مناسب را در ارائه آمارهای متنوع مربوط به جنبه های مختلف فقر آموزشی کودکان و نوجوانان ایجاد کنند.

تعریف یک «شاخص آماری جامع» برای سنجش سطح «توسعه آموزشی کودکان و نوجوانان»، در کنار محاسبه دقیق و شفاف و انتشار علنی و منظم این شاخص به تفکیک جنسیت، رده سنی و منطقه سکونت، گام زیربنایی مهمی برای سیاست گذاری عالمانه تر و تاثیرگذارتر در جهت غنابخشی به وضعیت آموزشی کودکان و نوجوانان تمام اقشار جامعه خواهد بود.

برای جامعیت بخشی بیشتر به این شاخص آماری، شایسته است تعریف آن به صورتی باشد که ترکیب مناسبی از زیرشاخص های «کمی» و «کیفی» آموزشی را در بر گرفته و به ویژه بخشی از زیرشاخص های آن بر برنامه سنجش سالانه سطح مهارت های دانش آموزان مناطق مختلف کشور متمرکز باشد؛ از مهارت های «شناختی» مانند سواد ریاضیات، علوم و امثالهم گرفته تا مهارت های «غیرشناختی» مانند پرورش توانایی تفکر خلاقانه، مهارت پرسشگری، مهارت تفکر نقادانه، ارتقای سطح اعتماد به نفس، مهارت کار تیمی، توانایی حل مساله، توسعه مهارت های ارتباطی و نظایر آن.

### ۴) به رسمیت شناختن «مدارس» به عنوان کانون تمرکز برنامه های محرومیت زدایی «عالمانه» و «پایدار»

بر اساس پژوهش های متعدد، تمرکز برنامه های محرومیت زدایی «آموزشی»، «سلامت» و «تغذیه» در مدارس، امکان فساد و انحراف مالی را به حداقل رسانده و بازدهی اقتصادی و اجتماعی برنامه های مذکور را حداکثر می سازد.

بنابراین ما شرکت کنندگان این کنفرانس، از نهادهای سیاست گذار کلان کشور خواستاریم که با «مدرسه محور» ساختن بخش اصلی برنامه های کاهش سه جنبه اصلی فقر کودک (فقر آموزشی و پرورشی، فقر سلامت و فقر تغذیه)، به تحقق فقر زدایی عالمانه و پایدار، شتاب بخشند.

### ۵) جلب مشارکت «نهادهای عمومی غیردولتی» و نیز «شهرداری ها»، در کنار ممانعت زدایی از مشارکت «سازمان های مردم نهاد» در توسعه عدالت آموزشی

دستیابی به سطحی از عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان که در شأن ملت ایران باشد، هدف والایی است که با نقش آفرینی «دولت» به تنهایی، محقق نخواهد شد. بنابراین لازم است از یک طرف از ظرفیت مشارکت «نهادهای عمومی غیردولتی» در توسعه عدالت آموزشی استفاده شده و از طرف دیگر با استفاده از تجربیات و پژوهش های متعددی که کاهش «تمرکزگرایی» را به سود افزایش بهره وری سیاست گذاری آموزشی می دانند، به سمت افزایش نقش دولت های محلی و شهرداری ها در سیاست گذاری آموزشی حرکت کنیم. همچنین، لازم است در راستای کاهش «تمرکزگرایی»، به تدریج تفاوت های قومیتی، نژادی و اقلیمی را در بخشی از طراحی برنامه های آموزشی و پرورشی مناطق مختلف کشور لحاظ کنیم.

به علاوه، ما شرکت کنندگان اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، خواهان تسهیل و



مانع‌زدایی از توسعه مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه محرومیت‌زدایی آموزشی کودکان و نوجوانان هستیم. در این راستا، از یک طرف از «سیاست‌گذاران» خواستاریم که به آسان‌سازی ثبت و فعالیت کلیه گروه‌های مردم‌نهاد به ویژه گروه‌های فعال در حوزه عدالت آموزشی کودکان بپردازند؛ و از طرف دیگر از گروه‌های تاثیرگذار جامعه خواستاریم که با احساس مسوولیت بیشتر نسبت به مقوله کلیدی عدالت آموزشی کودکان، به اقناع شهروندان برای هدایت منابع مالی و اجرایی داوطلبانه به این حوزه اقدام کنند. قطعاً اگر منابع مالی و اجرایی داوطلبانه از برخی حوزه‌های کم‌اولویت‌تر به حوزه عدالت آموزشی کودکان هدایت شود، بسیاری از محرومیت‌های آموزشی و پرورشی در رده‌های سنی پایه، کاهش خواهد یافت.

### ۶) توسعه نوآوری‌های «مالی» و «تکنولوژیک» در راستای کاهش فقر کمی و کیفی آموزشی کودکان

ما از سیاست‌گذاران فهیم کشور خواستاریم که با به رسمیت شناختن نوآوری‌ها در حوزه ارتقای عدالت آموزشی کودکان، شرایط را برای توسعه نوآوری‌های بخش خصوصی در این حوزه، به ویژه نوآوری‌های «مالی» (مانند پویاسازی نهاد «وقف») و نیز نوآوری‌های «تکنولوژیک» (مانند توسعه دسترسی به زیرساخت‌های مناسب فناوری اطلاعات در مدارس مناطق محروم) هموار کنند. از فعالان بخش خصوصی نیز خواستاریم که دغدغه‌های عدالت‌خواهانه خود را با نوآوری‌های حاصل از گنجینه تجربیات داخلی و خارجی ترکیب کنند تا به بهره‌وری بالاتری در برنامه‌های بهبوددهنده عدالت آموزشی کودکان دست یابیم.

### ۷) طراحی سرفصل ویژه «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» در بودجه ۹۴ و برنامه ششم توسعه

به منظور تحقق اصل ۳۰، بند ۳ اصل سوم، و نیز بند ۱ اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بنا نهادن پایه‌ای محکم برای «مقاوم‌سازی اقتصادی-اجتماعی» کشور (در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، به ویژه بندهای یک، ۳ و ۵)، کمک به «کیفی‌سازی جمعیت» (در راستای بندهای ۸ و ۱۴ سیاست‌های جمعیتی ابلاغی رهبری در ۳۰ اردیبهشت ۹۳)، ایفای نقش در تحقق سیاست‌های تحول‌آفرینی در آموزش و پرورش (به ویژه بندهای ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۹ و ۱۲ سیاست‌های کلی ابلاغی رهبری در ۱۰ اردیبهشت ۹۲)، تسریع در تحقق یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش»، و نیز کمک به دستیابی به جایگاه اول منطقه به لحاظ توسعه انسانی در چشم‌انداز ۱۴۰۴، ما شرکت‌کنندگان این کنفرانس خواستار آن هستیم که سرفصل ویژه‌ای تحت عنوان «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان» در بودجه ۹۴ و برنامه ششم توسعه لحاظ شود.

قطعاً اگر تنظیم محتوای این سرفصل‌ها، با فراخوان از کلیه خبرگان نظری و تجربی این حوزه و تلفیق پیشنهادهای آنان تنظیم شود، می‌توانیم به تاثیرگذارتر بودن آن امیدوار باشیم.

به امید توفیق در کمک به توسعه ایرانی آباد و پر نشاط

۴ آبان ۹۳

توضیح: بعد از قرائت و ویرایش نخست این بیانیه در اختتامیه اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، متن مربوطه برای ۴۵۰ صاحب‌نظر (سیاست‌گذاران، پژوهشگران، فعالان اجتماعی، فعالان رسانه‌ای و فعالان بخش خصوصی) ارسال شد. متن نهایی بیانیه (متن فوق)، حاصل تلفیق شاخص‌ترین پیشنهادهای اصلاحی است.



|  |   |  |  |
|--|---|--|--|
| <p><b>میشم هاشم خانی</b></p>   | <p><b>محمد حسین فرهنگی</b></p>  | <p><b>علی اصغر فانی</b></p>  | <p><b>علینقی مشایخی</b></p>  |
| <p>دبیر کنفرانس</p>  | <p>عضو هیات رییسه مجلس شورای اسلامی</p>   | <p>وزیر آموزش و پرورش</p>  | <p>رئیس کنفرانس</p>  |
| <p>بر اساس پژوهش‌های متعدد «اقتصاد اجتماعی»، تمرکز سیاست‌های فرزندی در مدارس، امکان فساد در سیاست‌های فرزندی را حداقل، و پایداری، مزایای اقتصادی-اجتماعی آنها را حداقل کمتری کند. بنابراین «مدارس» می‌توانند پیشران‌های اصلی سیاست‌های فرزندی و توانمندسازی «عالمانه» و «پایدار» باشند</p> | <p>در صورت اذن مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، اخذ درصدی از مالیات متعارف (بر طبق قانون مالیات‌های مستقیم) از شرکت‌های زیرمجموعه نهادهای عمومی معاف از مالیات و اختصاص کامل آن به «توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان»، می‌تواند منشأ آثار خیر گسترده باشد</p> | <p>در صورتی که امکانات بودجه‌ای و اختیارات قانونی مناسب برای توسعه و عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان در اختیار آموزش و پرورش قرار گیرد، این وزارتخانه می‌تواند نقشی ممتاز در غنی‌سازی «سرمایه انسانی» و شتاب‌بخشی به توسعه اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی پایدار ایفا کند</p> | <p>آموزش و پرورش چه خوب عمل کند و چه بد، نتایجش ۲۰-۱۵ سال بعد مشخص می‌شود. نتیجه این است که با وجود وفاق کلیه سیاست‌گذاران از طیف‌های مختلف بر اهمیت ارتقای وضعیت آموزش و پرورش، متأسفانه مکرراً شاهد تعویق در رسیدگی به معضلات متعدد این حوزه هستیم</p> |

|   |   |  |
|---|---|--|
| <p><b>احمد توکلی</b></p> <p>عضو کمیسیون اقتصادی مجلس</p> <p>انتخاب عنوان «توسعه و عدالت آموزشی» برای این کنفرانس و نیز فرصت‌های انتخابی آن، به درستی به همسویی «کارایی» و «عدالت» و ضرورت تعقیب توأم این دو اشاره دارد.</p> <p>در حال حاضر ترکیبی از مهم‌ترین سیاست‌های مخرب عدالت آموزشی، «فروش بی ضابطه مدارس» است. این سیاست که برای کسب درآمد کوتاه‌مدت، منافع بلندمدت در زمینه لزوم دسترسی کودکان به محیط آموزشی مناسب را قربانی می‌کند، لازم است در برنامه توسعه ششم متوقف شود.</p> | <p><b>پیشنهادهای کلیدی:</b> پیشنهاد برای محتوای سرفصل ویژه «توسعه عدالت آموزشی کودکان»، ارزش‌های دینی و اخلاقی ما، و سیاست‌گذاری‌های کلان پرسش کلیدی: پیشنهاد برای محتوای سرفصل ویژه «توسعه عدالت آموزشی کودکان»، ارزش‌های دینی و اخلاقی ما، و سیاست‌گذاری‌های کلان پرسش کلیدی:</p> | <p><b>سید حمید پورمحمدی</b></p> <p>معاون برنامه‌ریزی معاونت نظارت راهبردی ریاست جمهوری</p> <p>ایجاد توازن در توسعه آموزشی استان‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین ارکان کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای در جهت توسعه پایدار انسان محور است. در این مسیر، سه چالش مهم عبارتند از: پراکندگی جمعیت روستایی و چالش‌های پوشش تحصیلی دختران روستایی، انعطاف نداشتن برنامه‌های آموزشی فعلی نسبت به نیازهای متفاوت دانش‌آموزان مناطق مختلف، و کمبود نیروی انسانی متخصص علاقه‌مند و دارای توانایی‌های حرفه‌ای برای مقطع کلیدی «ابتدایی»</p>                          |
| <p><b>حسین راغفر</b></p> <p>هیات علمی اقتصاد دانشگاه الزهراء</p> <p>کاهش نابرابری‌های آموزشی و تحصیلی، از یک طرف یکی از تاثیرگذارترین راهکارهای کاهش سایر انواع نابرابری‌ها و فراهم کردن «فرصت‌های برابر» برای آحاد جامعه بوده و از طرف دیگر، تضمین‌کننده رشد ظرفیت‌های فردی برای دستیابی به زندگی انسانی بدون فقر است</p>  |   | <p><b>حسین عبده تبریزی</b></p> <p>مدرس اقتصاد دانشگاه‌های شهیدبهشتی و شریف / مدیرینل</p> <p>وزارت آموزش و پرورش یکی از کلیدی‌ترین وزارتخانه‌هاست که میزان بودجه فعلی آن، به هیچ عنوان با میزان اهمیت این وزارتخانه سازگار نیست. در عینحال «شاه‌کلید» افزایش بهره‌وری در این وزارتخانه عبارت است از: کاهش «تمرکز» در مدیریت منابع انسانی و نیز منابع مالی این وزارتخانه عظیم. ایجاد فرصت برای مشارکت مستقیم استان، شهرستان و شهر در ساختار آموزش و پرورش، منجر به شناسایی بهتر کمبودها و بهبود کیفیت تخصیص هزینه‌ها در آموزش و پرورش خواهد شد</p> |
| <p><b>محمد امین قانع‌راد</b></p> <p>رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران</p> <p>در حال حاضر در نظام آموزشی مان به طور افراطی بر «علم‌آموزی» تمرکز داریم و از برخی مأموریت‌های کلیدی یک ساختار آموزشی مطلوب به ویژه آموزش مهارت‌زنگی جمعی مسالمت‌آمیز، غافلیم. جداسازی دانش‌آموزان برحسب سطح IQ، سیاست مخربی است که با دور کردن دانش‌آموزان از یک محیط اجتماعی واقعی، این وضعیت نامطلوب را تشدید می‌کند</p>  |   | <p><b>مهدی نویدادهم</b></p> <p>دبیرکل شورایی‌آزمایش و پرورش</p> <p>ارتقای عدالت آموزشی، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های «سند تحول آموزش و پرورش» است. اجرای دقیق این سند، ۴ ریشه مهم عدم تحقق عدالت آموزشی را برطرف می‌کند: تمرکزگرایی افراطی، یکسان‌پنداری همه دانش‌آموزان، جذب و توزیع نامتوازن منابع انسانی و کم‌توجهی به شرایط متنوع فرهنگی و بومی دانش‌آموزان مناطق مختلف کشور</p>   |
| <p><b>مهدی علی</b></p> <p>مدیرکل اسبق دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه</p> <p>با توجه به اینکه «آموزش عمومی» یکی از بارزترین مصادیق «سرمایه‌گذاری بین نسلی» است، باید برنامه بلندمدتی تنظیم شود که درصدی از درآمدهای ذخیره ارزی، برای توسعه دسترسی به ساختار آموزشی مناسبی با استانداردهای بین‌المللی برای کودکان و نوجوانان اختصاص یابد</p>  |   | <p><b>داود سوری</b></p> <p>مدرس اقتصاد موسسه عالی بانکداری و دانشگاه شریف</p> <p>رفع «فقر پژوهشی» عمیق موجود در مورد جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی «آموزش عمومی»، باید جزئی ثابت از هر برنامه کلان «توسعه عدالت آموزشی» در کشور باشد</p>  |

### سید محمد بطحایی

قائم مقام وزارت آموزش و پرورش

لازم است ردیف بودجه مستقلی تحت عنوان «توسعه عدالت آموزشی» طراحی شود که منبع درآمدی آن از مالیات بر ارزش افزوده در استان‌های توسعه یافته تامین شده و در بهبود کیفیت آموزش کودکان و نوجوانان در استان‌های کمتر توسعه یافته هزینه شود

### سعید معیدفر

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران / مدیر پیل

یکی از عوامل تخریب‌گر عدالت آموزشی در ایران، به کودکانی مربوط می‌شود که با علل مختلف - مثلاً داشتن مادر ایرانی و پدر غیرایرانی - شناسنامه ندارند و در نتیجه از امکانات آموزشی دولتی محرومند. محرومیت آموزشی، مشکل بی‌هویتی کودکان بدون شناسنامه را مضاعف می‌سازد و باید به‌طور جدی چاره‌ای برای این معضل بیندیشیم

### سوسن باستانی

هیات علمی جامعه‌شناسی الزهرا

در دو دهه اخیر، خوشبختانه در حوزه عدالت جنسیتی به عنوان یک بُعد مهم عدالت آموزشی - به ویژه در رده سنی ابتدایی - توفیقات زیادی داشته‌ایم که امید است این توفیقات با بهبود عدالت جنسیتی در رده‌های سنی بالاتر تکمیل شود

### رخساره فضلی

مدیر دفتر آموزش پیش‌دبستانی وزارت آموزش و پرورش

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که بازدهی اقتصادی و اجتماعی ناشی از سرمایه‌گذاری دولتی در مقطع پیش‌دبستانی، بسیار بالا بوده و با حرکت به مقاطع تحصیلی بالاتر، بازدهی حاصل از مداخله دولت، کاهش می‌یابد

### محمد سعید اربابی

نماینده مردم شریف ایرانشهر

تضمین می‌دهم اگر درصد اندکی از بودجه‌های صرف‌شده برای تامین امنیت در مرزها را به بهبود وضعیت آموزشی کودکان و نوجوانان در استان‌های عمدتاً محروم مرزنشین اختصاص دهیم، ظرف یکی دو دهه، وضعیت امنیتی استان‌های مرزی نیز بهبود محسوس خواهد یافت

### علی زرافشان

معاون متوسطه آموزش و پرورش

در مناطقی از کشور که همچنان محدودیت‌های بومی و فرهنگی برای ورود دختران به دوره‌های تحصیلی بالاتر حکمفرما بوده و شاهد افت شدید دانش‌آموزان دختر در مقطع متوسطه هستیم، بهبود وضعیت، مستلزم همکاری نهادهای مذهبی و نیز همکاری نهادهای فرهنگی (مانند شبکه‌های تلویزیونی استانی) با آموزش و پرورش است

### علی دینی ترکمانی

هیات علمی اقتصاد مؤسسه مطالعات بازرگانی

اولین پیامد مهم کوتاه‌مدت فقر آموزشی، افزایش احتمال وقوع انواع ناهنجاری‌ها و جرایم اجتماعی است. رشد جرایم اجتماعی و نیز رشد تکدی‌گری رابطه مستقیمی با فقر آموزشی دارد. دومین پیامد که آن نیز تضعیف پایه اساسی تحولات توسعه‌ای بلندمدت یعنی «سرمایه انسانی» است

### احمد حج فروش

پژوهشگر تعلیم و تربیت

شکل فعلی برگزاری «کنکور»، به نهي شدن سیستم آموزشی ما از بسیاری از آموختنی‌های ضروری منجر شده و نوعی محرومیت آموزشی فراگیر را برای همه دانش‌آموزان در کلیدی‌ترین دوره شکل‌گیری شخصیت‌شان ایجاد کرده است

پیش‌کلیدی: مهم‌ترین ریشه‌ها و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی؟  
پیل تخصصی دوم (شنبه ۳ آبان ۹۳ - عصر)

موضوع: ریشه‌ها و پیامدهای محرومیت آموزشی کودکان و نوجوانان

## علی ربیعی

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی

ورود به «پنجره جمعیتی» (بالا بودن نسبی از جمعیت کشور که در سن فعالیت اقتصادی قرار دارد) از سال ۱۳۸۵ در ایران آغاز شده و تا ۱۴۳۰ ادامه دارد. این دوره، بهترین فرصت ما برای دستیابی به توسعه فراگیر است. اما متأسفانه وضع عمومی آموزش کشور باعث شده که این پنجره جمعیتی، به عنوان مانعی برای توسعه مطرح شود. در چنین وضعیتی، برگزاری کنفرانس‌های پرمحتوایی مانند کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی»، می‌تواند گره‌گشای مسائل متعدد باشد

## احمد میدری

معاون رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی / مدیر پیل

کاهش جمعیت کودکان و نوجوانان ۵ تا ۱۸ ساله خارج از مدارس، باید در صدر سیاست‌های محدودیت‌زدایی کلان کشور قرار گیرد. امیدوارم برگزاری کنفرانس‌هایی از این دست، کمک کند که بررسی علت‌ها و معلول‌های فقر آکمی و «کیفی» آموزشی کودکان، دستکم به اندازه سوانح هواپیمایی و یا معضل دریاچه ارومیه، حساسیت جامعه و مسئولان را برانگیزد

## محمدحسین حسین‌زاده بحرینی

هیات علمی اقتصاد دانشگاه فردوسی  
و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس

اگر بخواهیم مدارس مان به استانداردی قابل قبول رسیده و بتوانند جهش پایدار اقتصاد ملی را تضمین کنند، در کنار نیاز به اصلاحات عالمانه غیربودجه‌ای در حوزه آموزش عمومی، به منابع بودجه‌ای پایدار نیز نیازمندیم. یکی از پایدارترین و مناسب‌ترین منابع تامین مالی در این زمینه، اختصاص درصد ثابتی از «درآمد‌های هدفمندی یارانه‌ها» است

## پویا علاء‌الدینی

هیات علمی رفاه اجتماعی دانشگاه تهران

دوره واقع‌بینانه برای ایجاد کاهش محسوس در نابرابری آموزشی عبارتند از:  
اخذ مالیات از مستغلات گران‌قیمت به نفع ارتقای کیفیت آموزشی در مناطق محروم؛ و نیز «مشروط‌سازی پرداخت یارانه نقدی» در دهک‌های درآمدی پایین جامعه، به حضور کلیه فرزندان ۵ تا ۱۸ سال در مدرسه

## پرسش

پیشنهاد کلیدی: توسعه عدالت آموزشی کودکان و نوجوانان «در بودجه ۹۴؟»

## پیل تخصصی سوم (یکشنبه ۴ آبان ۹۳ - صبح)

## موضوع: آسیب‌شناسی بودجه‌ای عدالت آموزشی کودکان

## عباس آخوندی

وزیر راه و شهرسازی

در محافل نخبگان کشور، متأسفانه هنوز این بحث مهم به‌طور جدی مطرح نشده است که: آیا «آموزش عمومی باکیفیت» از «عناایات دولت» است؟ یا «حقوق اجتماعی بنیادین» مردم؟ اگر آموزش عمومی باکیفیت را جزو حقوق اجتماعی بنیادین مردم بپذیریم، در آن صورت صرف نظر از مواضع دولتمردان یا نوسانات در میزان بودجه یا...، دولت وظیفه دارد همواره آموزش عمومی باکیفیت را برای همه کودکان و نوجوانان فراهم کند

## عبدالحسین نفیسی

محقق حوزه تعلیم و تربیت

آموزش ابتدایی، اساسی‌ترین و پربازده‌ترین آموزش‌ها است. اما در آموزش و پرورش بهترین معلمین، مدارس و تجهیزات متعلق به آموزش متوسطه است و در سطح کشور متعلق به آموزش عالی و دانشگاه‌ها. در ایران، نسبت سرانه بودجه دانشگاهی به سرانه بودجه آموزش ابتدایی، در مقایسه با سایر کشورها، به‌صورت ناباورانه‌ای نامتعادل است.

## علی الهیار ترکمان

معاون امور بودجه آموزشی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری

افزایش «مشروط» بودجه آموزش و پرورش، اقدامی صحیح و قابل دفاع است. به بیان دیگر در کنار اختصاص هر بودجه جدید به آموزش و پرورش، باید در سرفصلی جداگانه دقیقاً مشخص شود که این بودجه اضافی با چه هدفی، در چه ساختاری و تحت چه نظارتی صرف خواهد شد

## گلنار مهران

هیات علمی علوم تربیتی الزهرا

آموزش باکیفیت، قبل از اینکه وسیله‌ای برای تبدیل کودک و نوجوان به «نیروی کار توانمند» باشد، یک «حق مسلم» است که جامعه موظف است در اختیار کودکان و نوجوانان قرار دهد. در این مسیر، توسعه مشوق‌های مالیاتی برای اجراکنندگان پروژه‌های توسعه عدالت آموزشی، سیاستی بسیار رایج در اقتصادهای پویای دنیا است

## شیوا دولت آبادی

مدیرعامل انجمن حمایت از حقوق کودکان

توسعه عدالت در مدارس، فقط به تجهیزات سخت‌افزاری مربوط نمی‌شود. در کنار ساخت مدارس باکیفیت در مناطق محروم، ضرورت دارد در این مدارس به فکر طراحی ساختار مددکاری و مشاوره‌ای مناسب برای تربیم روان آسیب‌دیده کودکان محروم نیز باشیم

## مرتضی هداوندی

کارآفرین جوان برتر ۲۰۱۴ آسیا و اقیانوسیه

در شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور ما، یکی از مسائل عقب‌افتاده مهمی که باید در «مسئولیت‌پذیری اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی» مورد توجه قرار گیرد، توسعه عدالت آموزشی در رده‌های سنی پایه است

## مصطفی حسینی آرائی

کارشناس آموزش مجازی

توسعه تکنولوژی‌های ارتباطاتی، راهی میانبر برای توسعه عدالت آموزشی است؛ راهی بسیار کم‌هزینه‌تر از فرستادن معلمان خبره به مناطق محروم. توسعه نسل‌های ۳ و ۴ موبایل که دسترسی به اینترنت پرسرعت و باکیفیت را در دورافتاده‌ترین نقاط کشور امکان‌پذیر می‌سازد، زیرساختی طلایی برای دسترسی یکسان همه دانش‌آموزان به محتوای آموزشی باکیفیت ایجاد می‌کند

## لیلا ارشد

مددکار اجتماعی و فعال حوزه کودک

اصل ۳۰ قانون اساسی به این امر اشاره دارد که دولت موظف است وسیله آموزش و پرورش رایگان را برای همه افراد جامعه تا پایان دوره متوسطه تأمین نماید. با وجود چنین قاطعیتی در قانون اساسی، محرومیت آموزشی موجود برای کودکان کار، کودکان حاصل از ازدواج دو میلیتی مادر ایرانی و پدر غیر ایرانی، کودکان کار و خیابان، کودکان مهاجرو... را چگونه پذیریم؟

پیش‌کش کلیدی: تحقق وفاق ملی فراگیر برای ارتقای عدالت آموزشی کودکان؛ چگونه؟  
موضوع: محرومیت آموزشی، نابرابری فرصت‌ها و افکار عمومی  
پنل تخصصی چهارم (یکشنبه ۴ آبان ۹۳ - عصر)

## اختتامیه

## مسعود غلامپور فرد

تحلیگر ارشد اقتصاد مالی

طراحی صندوق‌های نیکوکاری بین‌المللی با مشارکت یونیسف و شرکت‌های تأمین سرمایه، مکانیزمی شفاف و کارا برای جذب منابع مالی ایرانیان داخل و خارج کشور برای تأمین مالی پروژه‌های توسعه عدالت آموزشی خواهد بود

## رضا کیانیان

بازیگر سینما و تئاتر

زمانی، «داشتن اطلاعات»، دارایی ارزشمندی بود. اما امروزه که با توسعه اینترنت فاصله ما با یافتن هر اطلاعاتی فقط یکی دو دقیقه است، دیگر «از بر بودن اطلاعات»، ارزشی ندارد و فقط مهارت «سنتر اطلاعات» و «کار با اطلاعات» ارزشمند است. اگر این نکته را بپذیریم، ما باید برای کاهش دو نوع فقر آموزشی تلاش کنیم: یک «فقر آموزشی عام» ناشی از کم‌توجهی سیستم آموزشی‌مان به مساله فوق. و یک «فقر آموزشی خاص»، که عمدتاً مربوط به مناطق محروم است

## احمد براهویی نژاد

فعال اجتماعی سیستان و بلوچستانی

آمارها نشان می‌دهد که کودکان استان سیستان و بلوچستان در فقر محرومیت آموزشی قرار دارند. اما شاید با تدابیری که از سوی دولت و مجلس اندیشیده شود، بتوان بخش قابل توجهی از این محرومیت را التیام بخشید

## مسعود نیلی

مشاور اقتصادی ارشد رئیس جمهور

اگرچه «رشد اقتصادی» شرط لازم برای رفع فقر است، اما شرط کافی، قرار دادن سرفصل مشخصی برای رفع فقر در سیاست‌های کلان است. توانمندسازی خانوارهای آسیب‌پذیر، به سه حوزه باید توجه کنیم: مدارس (تعریف دقیق استانداردهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در مدارس و هدف‌گذاری دقیق برای تجهیز همه مدارس فاقد این استانداردها)، دانش‌آموز و خانواده (اولویت‌بخشی به استان‌های دارای بدترین وضعیت فقر آموزشی، در تمرکز سیاست‌های کاهش فقر درآمدی)، معلم (اعمال سیاست‌های حمایتی برای معلمان استان‌های فقیر آموزشی و نیز توسعه دوره‌های مهارت‌آموزی معلمان در این استان‌ها)

## برگزارکنندگان کنفرانس



## مشارکت‌کنندگان کلیدی



## حامیان



دبیرخانه دائمی «توسعه و عدالت آموزشی»:  
تهران، خیابان ونک، حدفاصل آفتاب و ستول، پلاک ۸۳، طبقه دوم  
تلفکس: ۸۸۶۲۱۸۹۰ - ۰۲۱

سایت رسمی: [www.hamianefarda.com](http://www.hamianefarda.com)  
ارتباط با ما: [info@hamianefarda.com](mailto:info@hamianefarda.com)





اولین کنفرانس «توسعه و عدالت آموزشی» با شعار «مشارکت مردم و سیاست گذاران برای کاهش فقر آموزشی کودکان» و با مشارکت جمعی از شاخص ترین پژوهشگران اقتصادی و اجتماعی، سیاست گذاران، هنرمندان، فعالان اجتماعی، فعالان رسانه ای و فعالان بخش خصوصی، در ۳ و ۴ آبان ۹۳ در «دانشگاه صنعتی شریف» برگزار شد.

کتاب پیش رو، مشروح سخنرانی ها و مقالات منتخب این کنفرانس است.



دبیر خانه دائمی «توسعه و عدالت آموزشی»:  
تهران، خیابان ونک، حدفاصل آفتاب و سئول، پلاک ۸۳، طبقه دوم  
تلفکس: ۰۲۱-۸۸۶۲۱۸۹۰  
سایت رسمی: [www.hamianefarda.com](http://www.hamianefarda.com)